

سید محمد که کتاب است طایب تصنیف محمد اکبر عرف سید ابرار ابرو

فایده

در مطبع فخر المطابع دہلی با اتمام حافظ عبد الباقی طبع مزین گردید



بسم الله الرحمن الرحيم

شاهی که شایان جناب تنگاب حضرت سبحانه و تعالی است بحر آزادت پاک نیاید پس بنده گان چنین
 ذاتی را بغیر لا احصی شتا و علیک چه تناید سبحان الحکیم العظیم الذی له المکبر یارب و الجبروت و درود نامحدود که این
 معبود با مر یا ایها الذین آمنوا صلوا علی و سلوا اتیلمایه ان حکم فرموده سزاوار درگاه عرش بارگاه پیرما
 سلطان الانبیاء محمد رسول الله است صلی الله علیه و سلم که مقصود از خلقت آدم و مراد از آفرینش عالم
 وجود فیض نمودن ایشان بوده علیه و آله افضل الصلوات فی الملک و الملکوت اما بعد برای خداقت سزا
 طالبان حروف تحقیق و سلیمان قوی تدقیق محتجب نماز که اگر وسایل و اجزای فضائل تزییناری خدمت
 خلق او تعالی است بر غبت و خاکساری چه خدمت و اختتام خلایق که مرضاه قلم بوده و تحقیق عباد
 و تعظیم خالق الخلق است جل جلاله پیداست که چون عبادت که محض سفسار و تمسار است عبادت برپایه
 و سنت آمده پس مرتبه مباشرت علم ابدان که تشتمل انواع خدمات و وسیله حصول اصناف عبادت است
 احسان است اگر بند بود و بند و وایب العظیات در بند پیرای نیاید لامحاله فائق ترین مراتب تزیین است
 خواهد بود بطاوعی در ویش محبت کیش معرفت پیغمبرانی میر محمد اکبر عرف محمد ارزا است به بند تحصیل

در امراض سر

عسل نیز در غسل خام در حرارت و صفت زیاد تر و بدو نیت نزدیکتر و عسل کف گرفته بر عکس آن خاصیت اگر
 با آب تخم یا بد آنچه با موی ساخته شود در تقویت جگر مخصوص تر و اطر فیصل که بر سه پیله دارد نسبت با آنکه پیله
 کابلی تنه داشته باشد قویتر و هرگاه داشتن اطر فیصلات تا حیر مطلوب بود و روغن بادام
 داخل نمایند بهتر است **در بعد از عسل** از روغن گاو سفید تر نشاء کلمه بزاج
 کثانی و استعمال اطر فیصلات بر سبیل دوام نشاء که اضافه معده نماید و **در معده**
 دو ماه در استعمال او شرط ضروری نیست و بعضی اطر اطر فیصل نیز بشیری می پرورند آولی آنکه
 بهمان اندازد تربیت ناکرده شمر بی از دو درم تا پنج درم **اطر فیصل کشنده**
 در سرد و چشم و گوش را که بسبب نجار باشد دور کند و ایضا معده را قوت دهد و سینه را و بجهت
 نسخ اطر فیصل صغیر است مع از یاد کشنده و وزن کشنده در اصل پنجید یکوز است یعنی جمله برابر
 و بعضی در وزن کشنده افزوده اند حتی که پنجید جمله اجرا کرده و در سرعت منع بخار خالی از اثر نیست
 و لیکن آنچه در وی کشنده کثیر بود کثیر المقدار و روزهای بسیار بخورند تا دودی به تنه بیان نشود و بداند
 که مستعمل **اطر فیصل** کشنده است و مراد از کشنده خشک نزد اطباء همین است نه آنکه بعضی
 زخم کرده اند که برگ کشنده تر خشک کرده بکار آرند **اطر فیصل کبیر** که جهت تقویت دماغ و علاج
 سودا مفید است ایضا برباج البواسیر و نفخ معده و برص و بهی تافه پرست پیله کابلی پوست بلبله
 آمله نقشه تخم کرفس جلی بر یک شش درم شیطر ج هندی ناخن صقر بر یک دو لوقیه سنبه طلب
 حماما سبیل و ج بر یک سه درم و ارچینی دو درم فلفل سفید و سیاه نار خشک پنج هندی بر یک نیم لوقیه
 نوشا در نیم درم بروغن بادام حرب کنند و با سه وزن ادویه غسل بپوشند و نسخ دیگر اطر فیصل
 کبیر در ادویه معده باید **اطر فیصل** **اطریه** جهت مواد سوداوی و تنقیه دماغ و جنون و
 امراض باره دماغی است شتر شش درم و شقال تا غشقال پوست بلبله کابلی آمله نقشه پوست
 بلبله بر یک ده شقال ترب و صوف انیسون سناسکی بر یک پنشقال شیطر ج سنبه پنج لوقیه و شش لوقیه
 بر یک سه شقال انیسون ملک هندی بر یک دو شقال عسل سه پند **اطر فیصل** **اطریه** تخم و سبیل
 آمله شاد و دما است او جهت قطع نر که بر سه دماغ سودا و جهت انقسام بالیو یا حصه مرانی و برای قوت تاغ

بود و پاک کننده معده و قوت او تاد و سالی باقیست و قدرت شربش برای اسهال کردن از چهار تا شش
 شتال و غده ها و مت او هر روز از یک شتال تا دو شتال و دوی گنجی امر به موافق است پوست
 بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه گل نبت محموده شوی بر یک ده شتال تربد موصوف کشتیر
 خشک بر یک بیت شتال پوست بلبله مله مقشره گل سرخ طباشیر گل نیلوفر بر یک شتال صندل
 سفید کثیرا بر یک شتال روغن بادام شیرین شش شتال دو کوفته پخته بروغن چرب سارتر و عتاب
 صدد و سیستان صدد و گل نبت ده شتال جوش داده و صاف کرده با یک نیم وزن شیر بلبله و
 کیون عمل کفکفته بشنند بعد مقوم مشک و روغن بقره و ورق طلا اطرطی و سوس و بالخلی را
 سود دارد پوست بلبله کابلی پوست بلبله مله مقشره بر یک ده درم فستقین سنگی شیطی طرح فستقین
 بسقیاچ تربد موصوف اسطوخودوس بر یک پنجم درم مصطکی سنبل جوز و بر یک ده درم گاوزبان و فستقین
 حجر لازورد حجر ارمنی مقبول بادرنجویه بر یک چهار درم تخم کرفس انیسون بر یک ده درم کوفته پخته
 بادام چرب ساخته با عسل صیفی یا بنویز منقی بشنند و اطرطی مغرب از تیره لاکت و تیره لاکت و تیره
 بلبله بلبله را گویند ایارچ فیقر ادا نیست که خشتین تالیف شده و ایارچ بکسر نه لفظ اوست
 بمعنی شریف و تفسیری دوار الهی چه بنابر جلاله قدرت او مضافتی ساخته اند و فیقر بمعنی تلخ
 است و از آنکه ترکیب مسطور در غایت تلخی است بدین اسم می شده چه جزو اعظم درین ترکیب با صید
 بلبله صبر و از سهیل است و محض از قابض دم و آنچه در لفظ ایارچ فیقر تاویل سهیل مصلح کرده اند
 در صورتی که صبر در او بود و آنچه تالیف او بقرطی کرده و مقدم بر جمیع ترکیب است نیست سنبل
 دار صنی سلیخ حب بلبله بنمود با صطکی اسارون زعفران بر یک جزوی صبر مسطور و صبر
 یا سه چند هم شربتی دو درم حب و اگر کم وقت خواب در حالتی که معده ممتلی نبود و گویند بگاده
 ضرر دارد و مصلح او عتاب و گویند فی ایارجات آنست که نزد استعمال در آب فستقین
 حل کنند الحبله ایارچ مسطور در تنقیه فضول دماغی و از آنکه فالج و لقوه و استرخا و ثقل زبان
 مجرب است و ایضا جهت تنقیه طبقات معده و حل قویج و دفع قویج و دفع قویج و دفع قویج
 مفاسل نافع و تغذیه زبان بعد اسهال در حلق و طوبات و زایل منافض لقوه مفید

و بر مرغ برو عین چرب کرده و بشهد آلوده و بیاورج گردانیده در حلق حرار آوردن منبج قوی برقی و اطباء
تقاضای حاجت و دلالت وقت درین سخن تصریفها کرده اند چنانچه در صداع حار و عین غلیان و سق
کلسرخ منزدع الاقناع بدل زعفران نموده اند و نزد حاجت بتلطیف شدید عوض آسارون
کبابه مقرر کرده اند و برای منبج که لازم صبر است و دفع غایله او از امعا در ضعیف الا
افسزودن او خرواجب دانسته اند و بعضی بهین غرض مقل یک خبر داخل کرده و بر
تنقیه کبد و عصاره غافق زیاد نموده و بعضی برای تلطیف خلط قرض و جز بو او بسا به
وجه تنقیه دماغ از سودا اسطوخودوس مضایک ساخته اند و عند حاجت با خسران بلغم
کثیرا ششم حفظ مزاج می سازند و یا اراج ششم بخوانند و بدانند که عمل ایارج بطی است
مگر آنکه بصل مزاج باشد و آنچه صبر او مغسول بود ضعیف الا اثر است اما به گرم مزاج
منفید و بیغایله خاصه که آب کاسنی مغسول باشد و طریق در شستن ایارج سه گونه است
یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه به دو خندان
عسل نیامیزند و وی سخن و در اسهال اقوی است و قوتش تا چهار سال باقی می ماند
سوم آنکه آب مقل سبزشند و اقراض بنهند و در سایه خشک سازند و تحت آتش بخار
و اسلم از غایله و نمون گفته که این قوی از غیر مشهود شده و قوت مقص او تا شش ماه
باقی می ماند و استعمال صبر بر امتلا معده روانیست که اسفنجی بجا آید ایارج فیض
که بتخفیف رطوبات دماغ کند و صداع بلغمی و سوداوی را زایل سازد و دفع بود اسهال و تها
کهن نماید و خراشیدن قسط جطیانا قصب الزیره سیلخه قصباره فستقین شایسته زعفران
جعه هر یک یکدرم مختص عصاره غافق هر یک سه درم شربت یکدرم و نیم و مولف این
یحمی بن ماسویه است و نسخه دیگر هم از دست که مختص مجذبه اجزا است و در او اسیر باید شد و القبط
است ایارج فیض که جهت تنقیه فضول نیز شرب است و عمل رویه دماغی را انفذارد ششم حفظ ده تنقیه کند
طفل ارضی قرض اسود و از طفل هر یک چهار شقال زعفران صبر اشته حاشا هر یک یک شقال
ستونمای شوی شش شقال عصاره فستقین دو شقال کوفته تخم آت برشته شربت حار شقال ایارج

مرض

جالیکنوس صرع و المانجی و فالج و سکته و غشه و بقوه و تشنج و صداع و طعنه و دیوار و صم و درد گوش
را نافع است و لعاب النخس و در درگردد و درد شان و نفوس و مفاصل و عرق النساء و دوار الحیدر و الشعاب
و ریشهای کهن و بدو استرخاء شانه و امراض لغی و سوداوی و سلسبیل مفید و منقی اخلاط غلیظه و لزجه
حض در جمیع منافع از ایارج لو غا و یا بهتر است و سهیل فی زحمت و فی برکت شتم خطل غاریقون بصل الفلاد
شوی بقونمای شوی خرق سیاه فرقیون و غاریقون بر یک شانزده درم بسفایج کما در یوس
افتیون سلیخه بر یک بخت درم مر سکینج زر آونیکو طویل مدحرج فلفل سیاه و سفید
دار فلفل دار چینی جاوشیر خنید ستر فطر اسالیون بر یک چار درم کوفته بخت با سه خندان
بشد شرتی چار شقال همراه مطبوخی که مناسب بر فرض باشد و قوتش تا چار سال و گویند
تا شش سال باقی است حسن آنکه غسل درین خام باشد یعنی آتش ناده ایارج که ایارج
هو قهر اطیلس نامند در سراسر اکاذبخار فاسد بود و کند و جهت رطوبت معده و غم و خوف
و سایر علل سوداوی و لغنی نفع دارد و قدر شرتش بدستور ایارج سابق جبطیان از کوفته مدحرج سبیل
سلیخه دار چینی بر یک نیم درم فطر اسالیون کما در یوس فلفلموی اسطوخودوس بر یک یک درم و چار درم
حب البان زعفران بر یک یک درم و نیم صبر زده درم و نیم شتم خطل شش درم با غسل بشنند
ایارج لو غا و یا هم نفع ایارج جالیکنوس است و در باب اورام و پشوریاید الفلاد و یا کبر فالج و
لذ و در صرع و نسیان و جمیع امراض لغنی را نافع است و در تقویت هضم و باه مفید عاقر قرحا شونیز قسط فلفل
دار فلفل و بر یک ده درم سداب جبطیان حلیت نذآند مدحرج حب الفار خنید خردل شیطرج بر یک خنید درم
عسل بلاد چار درم و نیم ادویه کوفته نیمه بر وزن یک دکان حب سانه جمل را در سه خندان عسل شش درم
و بعد شش ماه که در شیوه نهاده باشند استعمال نمایند شرتی که شقال الفلاد و یا صغیر منافع و فی خزینة اوکل
بلید سیاه و سبیل بلید که نقش بر یک ده درم سعد بنیل کند روج فلفل زنجبیل عسل بلاد بر یک نیم درم کوفته
نیمه بر وزن یک دکان حب کرد و با عسل بلاد و نیم وزن ادویه عسل صاف بشنند و بعد شش ماه استعمال نمایند
ثقل و پاک صرع را نفع است و نافع بود پوست بلید کالیی پوست بلید که مقتدر کشنده خشک است و سوداوی
بر یک نیم درم خنید ستر فطر صلیب صغیر عسل بلاد بر یک ده درم عسل صاف سه خندان و نیم درم

در امراض سینه

بعد از این خلق بر دهن گردگان انفرادی یا لفظ رومی است یعنی مثابه قلب و چون بلاد صنوبر به
شکل است بدین اسم سسمی گشته و چون بخواهیم این ترکیب هو است ترکیب همان اسم موسوم
و همچون انفرادی یا بلادری و همچون بلاد نیز خوانند و ایضا سسم است بر دهن الشیخه یا بر دهن
انار او در جوفش دارو دوا هندی است و این نیز گویند و در تقویت دماغ و
جیع اعضاء رئیس بحر است و مزمل خفکان و تفرق و حسن لون و مطیب نکهته و عرق و سسم
و مشتهی و آدامان او بنایت منشط است که از کثرت ضحك و تطیب نفس عارض میازد و حاصل
شید بر عوت و در ابطاء بشیب نافع و صاحب ذخیره گوید من در دار امرباه و قوت دل عجیب
یا قیام و این در ویش مصداق اثر است و در تقویت جگر و سوء الفقیه قوی الاثر دیده پیش
از طعام و بعد از آن خورد شربتی از یک درم تا سه درم گل سرخ از آغاج پاک کرده شش درم
کوفی پنج درم قرض مصطکی اسار و کن سنبل الطیب هر یک سه درم زرب سیاه سه قاضین جوز بوا
قرقره عنقران هر یک دو درم آمله مقشر کرطل قنده و غسل مناصفه در رطل و بعضی آمله بچند اجزا که
رطل می شود و بعضی تحریر نموده اند و بعضی در شربتی اقتصار کرده و قنده فقط نصف و من آمله که نیم رطل
باشد و مردم ساخته و بعضی قنده بچند آمله که یک رطل باشد داخل می سازند بالجمله زیاد است
و کمی در حرارت حسب کمی و زیادتی آمله است و هر چه دروی شیرینی کمتر و آمله در آن غالب تر
و هر چه در آن جلالت تر و تر مرغوب تر و غسل و اگر کمتر و لطیف تر و عذ از زمان از تغیر محفوظ تر و قندی
در گما و در محوری مناسب تر و صاحب تحفه الموتین آنرا که آمله دروی برابر به اجزا است
جوارش کنده خوانده و غیر آنرا نوش داروی هندی و صاحب فلانشی و جز آن از نقاش
همان نوش داروی هندی را جوارش کنده سسم می گویند بلا تعادلت می تواند که اصل
فسخ هندی باشد و کنده مروج او گشته و بحثی که تصریفی هم کرده باشد مقصود واحد است
و برای خفتن آمله از شیر گاوی یا گاو میش یا زتر نماید یک شپاز اگر تر باشد و شپاز نو اگر خشک بود
بشویند بآب تا که نرم است و متوسل شیر در شود و آمله را و ت گرد و بعد در رطل آب شیرین بوشانند تا که بپزد
و از غزال گهی یا گهی قلعی در برون آنرا مالش داده تا تمام لب آب بپزد و با قنده و غسل مقوم سازند

ادویه کو فتنه خسته بستر شد با تیرید و در ظرف سبزه بپارند باید که آنکه کهنه نباشد و اگر تر بود بهر بهر
 و اخیر نوشدارو هر چند باریک تر سازند بهتر است که در صورتیکه معالجه معده فقط مطلوب باشد
 و بعضی در نسخ سطور شک یکمقال مروراید ناسفته و فرج شک سازنج بندی هر یک دو درم
 افزوده اند و در نجات مسمی میگردد بنوشداروی لولویی و در تقویت ابلغ است و این دو شش
 عوض آله سفر حل کرده بهمان وزن و بهمان طریق غیر تر کردن بشیر و در زلزله اسهال بزمین معده
 و معوی و دفع ابلغ و دغانی عجیب الاثر دیده و با نوشداروی سفر حل مسمی ساخت و بداند که نوشدارو
 آبله باشد یا سفر حل خالی از حرارت نیست و اما تزاج طباشیر باوی عند استعمال معده حرارت
 و اعانت دهنده جبر است و صندل سفید به ستور و کافور از هر دو قوی تر و نوشداروی
 لولویی که بهترین نسخه است و در تقویت اعضا ریشه و از آله ضعف معده و بدن دفع نقاب است
 و انبات شهوت تحریک طباشیر سپید ابریشم مقرض مصطکی زعفران سبیل مروراید که با گل سرخ
 هر یک سه مثقال یا قوت ریخته آسارون معده و هندی اذخر صندل سفید پوست ترنج سازنج بسند
 شب سبز تخم بادنجویه درونج میل زر شک بیدانه غبر اشهب و ورق طلا و ورق نقره هر یک دو درم آله
 نو درم قند و عسل بالما نصفه و چند همه و نسخه های نوشدارو بسیار است در نجایده خلاصه بود آنکه گفته
 یا شویه که صداع و سرسام و جمیع آلام دماغ را بنا بر جذب مواد با سفلی نفخ تمام دهد و ایضا حمایت را
 در او اخر نوتهای بواسطه افساح مسام و تسبیل عروق و جذب حرارت از باطن بظاهر رود تر سخط بسیار
 و استعمال او در عین اشتداد حی که مفرط الحار است بودن و یا سبب گرمی آب کرب نیفزاید و اگر ناگزیر
 باشد یا شویه گرمی آب او میل بسری که کرده باشد بکار برند و در هر حال وقت یا شویه سرد است
 باین ظرف و آب و وجه بکار حایل سازند تا بخار بدماغ ترسد و اصل درین همین آب گرم است فقط و با
 تقویت جذب ادویه نرمی جو شانند اما آنچه در صداع گرم و در تب بکار آید نیست کل نشقیه بجز و کل خضلی و خرد کل
 نیلوفر کج و شکوفه یا برگ بید قضیه سبوس گندم سه شست و اگر مرخص باشد با بونه و خردل و اکلیل و سوسه اشال
 آن به طبعی کند و طریق آنست که ادویه در آب بسیار بجوشانند پس صاف کرده در ظرف انداخته یا بهار آن که از
 و ساقها بآله از اعلای و تا کنونش آید و طبع بهر دست کند یا بهار آن بپارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که

در امراض سر

کل کز کل سرخ نبشته بر یک دو دم کافر و انگلی ادویه در بر که تر کنند و خشک سازند و باز کوفته بخت وقت حاجت نه
 بگلان برشته جهابسته بسوزند و مینی به بخار آن دارند بخور که زکام و نزله سرد را سود دهد کندر مسیح یا لبه مر
 قسط سندر و سر مساوی کوفته بخت جهابسته بخور که زکام و نزله سرد را سود دهد کندر مسیح یا لبه مر
 تیجیه آنست که اجزای مائی و بوائی و ناری از جسم منفصل گردند و تدخین آنکه اجزای اراضی و بوائی
 و ناری از جسم جدا شوند و در طب عموماً بتبروف نیز ذکر می یابد قایده مصرع را از کوفته خن قران
 ماغ و قند و نیز گمان صرع در حرکت آید و کدک از شر و تدخین تخف و ذرا رخ سحوقین و کدک از شر
 اصل نواح که مخلوط بشک بود پس مصرع را احتساب از اینها لازم باشد و گفته اند که جاش از مصرع
 و حالت صرع بسوزند اگر افاق آید دلیل نقر شدن باشد و الا فلا بهر شش
 معنی وی بر ساعت است و الحقی که اثر او در بعضی علل فوراً ظهور میکند اگر چه در بعضی اندک
 یک روز و اندر یک ماه و اندر یک سال نیز عمل نماید بالجملة ترکیبی عجیب و کثیر النفع و او جمیع
 امزجه حاره و بارده و رطبه و یابسه موافق است و جهت زکام و نزله و دوار و ظلمت چشم و ظنین
 و لقوه و فالج و صرع و عرشه و سبات سهری و نسیان و الخویا و دوسواس و قطرب و استیجاش سودا و
 سهره نفرد و بنایان و سنامات مزجیه و مضار خمار و ضعف اعصاب و آهتر غدا که و بلاد دهن و بخر خم و
 سیلان کباب و نزف الدم و قوچ و محض و درد معده و کبد و ضعف کبد و سده کبد
 و انواع استسقا و نهوک بدن و کثرت عرق و تن او و کسل و استرخاء و اقسام احیا
 و ضعف دل و خفقان مضید و برای تقویت یاه و اذیت بلغم و تقویت حصاة مشانه
 و ادرار بول محتبس و احداث رمل و تعدیل اصناف سوء مزاج معده و دل و تجوید هضم و انقباض
 اشتها و طعام و تسکین آلام مفراط داخلیه و خارجیه نافع و مانع تشارب و سلسله
 و سرعت انزال و ادمان او بعد از انزال امن دهنده از مضار روی و در قلع حیات غلیظه و دفع نفوس
 الکامیه و سعال بارد و سل سودمند و باز بر جمیع سموم فلفل سیاه فلفل پیچیده بزرگ
 سفید بر یک بشت مثقالی فیون مصری ده مثقالی زعفران پنج مثقال سیل
 عاقر قرقاش قرون بر یک مثقال ادویه جدا جدا بگویند بعد از آنکه نموده و عمل صاف

کندر مسیح

در امراض سر
 کندر مسیح
 کندر مسیح
 کندر مسیح
 کندر مسیح

که بنده چند جمله بود بر سر شده و سه ماه در جویدارند و پس لعل آرد و مقدار شربت او نهایت نصف است
 شقل است و اقلش دانگی و قوتش تا پنج سال باقیست و مولف نسخه دستور شیخ ابوعلی است
 و لطفا در شمار این نسخه اطباء کرده اند و درین مختصر آنچه صاحب شمار الاستقامت نوشته بود در مرقوم
 شده و بر شش است که ابو برکات تالیف کرده و صاحب نسخه گفته که بهترین نسخههاست و بحسب
 نیست و در فلفل در چینی عطیان سلیمه چندین ستر یک چهارم سبیل نقاح از خرزاوند طویل
 بر یک ده درم افیون یک و قیصر عطران نیم درم فلفل سیاه بست و دو مثقال و نیم زنجبیل و دو پنج خشک
 بر یک هفت درم تخم کرکس انیسون و زردیچ بر یک پانزده مثقال فوفه آسارون بر یک مثقال
 و نیم روغن بلسان یاروغن گل ده درم غسل چهار صد و پنجاه مثقال و ترتیب همانست که گذشت
 و لیس صاحب نسخه نوشته که صاحب سل را مقدار نخودی آب گرم ناشتا و وقت خواب
 دهند در زمان بارد پانزده روز و در زمان حار سه روز یکبار آب گرم و روغن بادام شیرین
 و نبات و در صناع بخند و لغوه حبه آب مرزنجوش سوط کنند و در امراض حلق حبه بدین
 دارند و آبشن ابتلاع نمایند و در سرفه کهنه و تازه بلغمی بصیر مرزنجوش مقدار حبه و در خنق النفس
 و ربو آب زیره و اصل السوس و در روج فواد و معا آب رطبه و اگر هم نرسد بطبع زیره و در
 سیرز بکلاب و خل خمر و در در پهلوی شرب اصول و در دجگر آب و غسل اگر از ماده بارد بود و اگر
 از سده باشد باء الاصول و در اسهال باء الاس برگاه ضبط شکم خود تواند کرد و در تهیج
 اگر گرم شده باشد در آفتاب در تابستان و در زمستان بکلاب نیکرم و در تبها بالزهره برگاه و ج
 فواد باشد آب و در تب مرکبه بمطبوخ انیسون و در زجر آب بذر قطونا و آب نیکرم و در حصاة
 آب سداب یا آب برگ ترب و در سیمبر بطبخ خشخاش و در ربو اسیر آب کراث و در ثقل لسان
 آب سماق و در غمی سبب آب کاسنی و در ضعف باه و بهر تقویت او باار الحمص مطبوخ و در
 نقرس حبه بر روز فرو برد و در در انفاس آب حلیه و در تناول افیون بطبخ ذرینچه
 و در تناول بکافور بطبخ عود و در امع عقرب بصل و در تسع افعی حبه بدین و چون
 آید دیگر بدین و همین سان می کنند تا که قی سکن شود و نشان دفع سم مار آنست

بیتا

در امراض سر

۷۷

و بس لعل نمیکند و بعضی گفته اند که دفع درم بگردنی است و هم بمرودی و صاحب قسری گفته
 بدایس حق بل ضرره للمحورین عظیم و حق اینست که چون تریاق اصل نایاب است دعوی صاحب
 قسری صحیح باشد و الا تجربه این عزیز که قرشی را بر سهیل گفتن راوند تخطیه می کند در شرح
 خود تجربه جدا که بانی تریاق بوده اند بیدار در تریاق الکسر که در منع انصباب مواد و رفع
 سرفه مجرب است ششم کا بود درم بزد الیچ سفید پوست خشک هر یک پانزده درم تخم خشک
 سفید است درم گل گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک هر یک پنجم درم اسطوخودوس و دمندرم جله در آب
 بنجیانند و بچشانند و نبات سفید صند و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آرد گاسنخ و کشنیز خشک
 در آب السوس و نشاسته و صمغ عربی و کثیر او مرصاف هر یک دو نیم درم نرم سوده میانیزند شربت
 ششال شیاور لیلوس **س** معونی است که با سم ملکی از ملوک یونان که واضع او بود
 موسوم شده و جهت صداع و صرع و لقوه و غشه و فالج و جمیع امراض عتیقه مرمه و انواع
 سوء مزاج بارد و طب و او جان معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و تارکی چشم و ریه و جذام
 و برص و قولنج و اشتقاق از هر بودت و ضعف جگر باشد نافع است و اسهال بی مشقت کند
 و ادرار بولی حیض نماید و سنگ گرده و شانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط
 فاسد پاک سازد و باد دفع کند و سده جگر و سپرز بکشی و رنگ نکونماید صبر سقوط
 پانزده درم غار یقون است درم زعفران و ارچینی و ج مصطکی و روغن بلبلان هر یک سه درم ریوند **ب**
 لیدرم و نیم عود بلبلان فرقیون فلفل سیاه و پیچیدار فلفل مرکی جنپلیا تا حب بلبلان نقاح اذخر مو حاما
 هر یک دو درم کما ذریوس سسطا فنیون هر یک چار درم اسارون سلخه سقمونیا هر یک شش شقال سبل سه درم
 و نیم ادویه کوفته بخیه بروغن بلبلان چرب ساخته با سه خندان عسل بسزند شربت چار شقال و قوتش تا چهار
 سال باقیست **شیاور لیلوس** دیگر که در مشقت قرب بولی است صبر سقراطی سنی درم غار یقون
 است و دو درم و نیم زعفران و ارچینی مصطکی سورنجان سلخه هر یک سه درم کما ذریوس فلفل ابيض اسارون
 عود بلبلان هر یک دو درم فلفل سیاه چند بیدستر هر یک چار درم ریوند صنی موسبل هر یک چار درم
 سه چند به شربت چار درم با گرم حلاط در حرف الیم مایه لفظ مارات که خواش که خلط غریز
 و گلیان

و بسیار در کتله زنجبیل ناخواه بر یک ده درم نیز بلبله کاکلی بر یک پندرم عمل دو چند شری یک مثقال
 و جوارش بضم جیم و کبر را در هله و شین بخور موجب گوارش است یعنی باضم و تصحیف او جوارش است
 بالحق نون بضم نون فرق در جوارش بخون آنست که اجزا جوارش شیر خوش مزه و خوشبو میباشد
 بخلاف بخون که در وی این قید نیست و ایضا قوام جوارشها غلیظ میکنند بجهتیکه چون خشک شود
 باگشت بشکند پس او را آمیخته بر طبق یا سنگین ساخته قطعه قطعه ببرد خاچه مشهور است
 بخلاف بخون که قوام وی اصلا بدین حد نمیرساند جوارش چنانکه کینوس خواص بسیار دارد و قوی
 بر و طبیب درین کار سراج و مانع بسیاری بول که از سرفه می شانه بود و در افق سال یعنی در اوایل بهار
 و قوبا و هتی و حصاة کلیه و شانه و حافظ سیاهی موی در تقویت باه موجب است و گفته اند بر کتله
 روز بدین جوارش را دومت کنند از جمیع امراض مذکوره ایمن بود و سبیل قافله سلیمه دار است
 خوبان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل قطب بحر و عود بسان آسارون شمشیر
 قصب الزریه زعفران بر یک دو درم مصطکی ده درم قند سپید بجز به عمل دو چند شری یک مثقال
 یا سه مثقال پیش از طعام و بعد از آن خورد و بعضی خطیانا تا سه مثقال اضافه کرده اند مضرخ لیث
 کندی است و نزد اکثر نوشاردی هندی همین است و بعضی فرقی می کنند بینها و میگویند که اجزا هر دو واحد
 است مگر در وزن آمده تفاوت دارد چه در نوشتار آمده است چه دیگر اجزا است کسری کم و در مضرخ کتله
 بجز دیگر اجزا است چنانچه در نوشتار و نیز گفته شد **خلنجیدین گاوزبانی** که جهت تفریح و مانع و دفع ماده سودا
 تقویت دل و جرب است گل گاوزبان تازه کین قند سفید و من بطریقی موزن بام بشوند و اگر تازه نباشد خشک آنرا
 بگل آب تر کرده توان ساخت گاه گفته اند که اگر گل به سازند بدستور مسطور و نیز تقویت و مانع و دل منطیر است
 و شدید التفریح و در او را دوی معده بیاید خفته صداع گرم درید را مانع است نفثه دو درم تربد یک درم رب السوس
 نصف درم محو شده شوی ربع درم کثیر ادانگی محو کثیر است و قالون در حوالت که از وقت تناولی بگذرد بیشتر
 بسازند و سیاه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک شده طبعی و در وی می ریخته اند
 و ایضا در معده زود گمی که از دوا نماند و باقی ساخته شود بنا بر فراط نرمی در وی می چسبیده و زود معده
 نمرد و ایضا زود حل می گردد و ذلک لیس مطلوب از آن است که در اکثر خرب اوزان

ادویه زیاده از یک شربت نوشته اند **حب العاقبت** جهت صداع و شقیقه و نقل سر
 و دوج چین و مناسصل بچوب تربت موصوف بجز سورخان بلبله زرد بر یک نصف جز گل سرخ بنفشه افیتون
 رخ هندی بنسوزن مقوم نیای مشوی بوزن دین نقل غاریقون سکنج بر یک ثلث جز جها سازند شربت
 دو درم و نصف **حب ششمار** که تنقیه سرو ناحیه دل از سودای که متولد شود از بلغم تربت موصوف
 افیتون غاریقون اسطوخودوس بلبله کابلی بر یک یکجز یا اربع فیکر اکچر و نصف خود هندی نصف جز
 جها سازند شربت از یک مثقال تا دو درم و هر گاه تولد سودا از صفرا بود باین نسخه سازند تربت موصوف
 افیتون سناسکی شاتره بر یک یکجز و ثلث صبر و بزرگلا جور و مغسول گل سرخ بر یک دو ثلث
 یکجز و مصطکی پوست بلبله زرد بر یک یکجز و ثلث آب شیرین حب سازند شربت چهار درم و
 هر گاه ماده علت سودا رخص بود باین نسخه سازند پوست بلبله کابلی افیتون شش حنظل بر یک یکجز
 فیکر اکچر و نصف اسطوخودوس و ثلث جز خرق سیاه ربع جز مصطکی خودنی بسفایج
 بر یک قصه جز و تجرانی مغسول ثلث جز آب سیب شیرین حب سازند شربت دو درم و چون این
 حب شب متصل می شود بدین اسم موسوم شده و هر دو انگه جهت تنقیه دماغ و چشم و گوش استعمال
 کنند باید که شب متصل شود و وقت خواب کردن تا بیب سکون و نوم لیث دو آورنده بیشتر
 شود و جنین مواد دماغی که حقه کند و آنجا که مرض متعین بود و جوب مره را نتواند بلع کرد کمتر
 بجلاب مقوم یا بصل یا دیگر حیل که معروف است آن نمود **حب ششمار** نه عدد یک
 یک درم و تاریکی چشم ببرد و با صره را قوت دهد و در معده دور کند صبر قوطری سه درم گل سرخ بلبله زرد و مصطکی
 تربت بر یک یکجز مقوم نیای مشوی نیم درم و کف پیخته حب سازند شربت یک تا سه مثقال **حب صبر**
 که صداع بلغمی را که اسب بلغم باشد سود دهن صبر قوطری شش درم مصطکی چهار درم گل سرخ سه درم و ثلث
 تربت موصوف ده درم کوفته پیخته تنقیه خود جها سازند شربت از ده تا پانزده حب و یک نسخه **حب صبر**
 که بعالج و لقوه نافع است و بحث و جمع المفاصل نماید جمیع که مالخو یا رافع دارد ایاره فیکر افیتون بر یک چهار درم
 مجرلا جور و غیر مغسول غاریقون بر یک دو درم مقوم نیای مشوی یک درم نقل جریث که کوفته پیخته آب بفرج حل خوب سازند
 شربت یا قنابل در رقیقه یکبار یا دو بار بچوب است که کوه الی اعضا سر معده را از انقطاع پاک کند و فال و لقوه دوا الشلب را

جمله باران در آب حل کنند و اندوید که گفته بخفته باین جوشند و حب سازند شربتی دو درم
حب مشتعل کبیر پیوسته دیگر که قائم بقام ایاجات کبار است و هم منفعت باولی فیکرا ده درم شرم
حفظ شرم قنطور لیون دقیق باین سرچ هر یک بخورم فرمون دو درم و نصف جذبه شربتی حلیت
سکنج جادو شیر شیطرح خردل فلفل هر یک یک درم حب مشتعل صغیر بار که در صیف استعمال توان کرد شرم
حفظ رعد درم کثیر اسور بخان بوزیدان باین سرچ هر یک ثلث درم بلبله نصف درم و این یک شرب است حب
قوسب که بتقیه کوا حاره راس کند صبر ده درم تربد جوصوف هفت درم مصطکی در داج بر واحد دو درم نصف درم
نصف درم پوست بلبله زرد بخورم مقوی است درم و نصف شربتی دو مثقال حب مشتعل کبیر پیوسته دیگر که قائم بقام ایاجات کبار است و هم منفعت باولی فیکرا ده درم شرم
رأس و جلا بصبر و تقیه بدن صبر سبب درم پوست بلبله زرد ده درم مصطکی کثیر از عفران مقوی است شربتی
هر یک سه درم و در داج هر بخورم شربتی دو درم نادر دو درم و نصف حب مشتعل کبیر پیوسته دیگر که قائم بقام ایاجات کبار است و هم منفعت باولی فیکرا ده درم شرم
نزول بار سودا و جبر مقوی است شربتی هر یک یک مثقال پوست بلبله زرد درم کاسنی هر یک دو مثقال تربد جوصوف
هفت مثقال شربتی یک درم نصف حب قوسب تالیف رئیس الفضل احسن بن عبد الله بن سینا جهت تقیه
اغلاط ثلثه از صبر و بدن و حفظ صحت و تقیه سده و عسره نفس و در داج و پشت و پا و تنزی با صره و هم طعام
و اورا بولی و رفع بخار نافع است و مداومت او معنی است از جمیع ادویه و قدر شربتش تا دو مثقال صبریت درم
پوست بلبله کالی ده درم گل سنج بخورم مقوی است شربتی از عفران مصطکی کثیر از هر یک سه درم و غبر ورق طلا هر یک چهار
قراط مرجان یا قوت سنج مروارید هر یک سه قراط و کوهن تذکره جهت مبلغین و اصحاب یاج عود سبیل آسار و درم
چادر درم زیاده کرده و جهت مفاصل و عروق الی و مانند آن غار یقون شوق تربد از زردت عاف و قرحا سور بخان
هر یک سه درم و جهت صغیر دین با اصل سنج بلبله زرد و تقیه هر یک بخورم و جهت بخار مرزخوش و کشین هر یک
بخورم و جهت ضعف جگر طبایع بدل مرزخوش و کشین جهت سودا باصل سنج لا جود یا چار منی بخورم آضا فخره کرده اند و یک درم
سنجیه با کلاب غرق بیدر قفس و از اینج حب زرد و قوش تا دو سان باقیست حب قالیج جهت یک کباب است
قالیج بهر سده و قادر بر مکن باشد و زبان او نقل بهر سانه بهر مجرب است تربد جوصوف ایاج فیکره هر یک شش
مثقال سور بخان کبیر هر یک سه مثقال شرم حفظ شیطرح هر یک دو مثقال بوزیدان دج عاقر قرحا و فلفل
هر یک یک مثقال نیم سکنج جادو شیر شیطرح از رقی فرمون چند درم شربتی نیم مثقال ادویه کوفته

بجز ریختن و صوغ را در آب گندناحک کرده با نم برشند و چهار روز شربت می کنند درم با گرم حب سبطر
جهت فالج و لقوه و وجع مفاصل و عصب احتیاج بر ملط نانغ است تربد ب صوف دانه درم صبر سبت درم تخم
خردل سپید شیطرج هندی تخم هندی و وجع هر یک دو درم فلفل در فلفل عاقر قرحا هر یک یک درم فانیه چار درم
باب یکم چهار سال از خشربتی تا سه درم آب گرم حب سبطر تالیف جالینوس جهت لقوه و فالج و
جمیع امراض بارده و استسقا نانغ پهلجات ثلثه آنچ هر یک شش درم زنجبیل در چینی سبکینه هر یک شش درم
فلفل در فلفل آسارون هر یک سه شقال مرتخم کر فسن ناخنوه و وج سبکینه شیطرج حب بلبلان هر یک
دو شقال مصطکی شانزده شقال غاریقون دانه شقال شکر طبرزدستی شقال صبر قوطری چارده
شقال فلفل را در آب گندناحل کنند و ادویه بدان برشند و شل فلفل چهار سال از شربتی تا دو شقال
باب یکم وقت خواب و باید قبل از استعمال و بعد از یک روز بریزند و باقی حب سبطر جهت تقیه
و بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت و دفع و سوس امراض سوداویه فلفل نصف معده کرده نانغ است
صبر بارزده شقال سیفاج اقیقون هر یک شش شقال قنونیای شوی غاریقون تخم فلفل هر یک سه شقال
سبیل سیخ زعفران حب بلبلان تخم هندی و وج آسارون عصانه افسنتین و مصطکی اخ از تر زرد اندر حرج
در چینی هر یک یک شقال و بعضی ایارج زیاده می کنند و بعضی مله و تربد حب سبطر جهت تقیه و بدن از
اخلاط ثلثه و فلفل مصطکی منقی است و با الحار المجره الکسره فلفل حب بلبلان صبر هر یک دانه درم و
بلبل زرد اقیقون سیفاج قنونیای هر یک نیم درم تخم فلفل سه درم و ثلث سنابل هر یک دو درم آب گند
حب سازند شربتی از سه درم تا چار درم باب انیسون حب سبطر جهت تقیه و بدن از اخلاط
و بدن از اخلاط ثلثه عجیب الاثر است پوست بلبله کالی شش درم آمله سبتین غاریقون هر یک سه درم
آسارون انیسون تخم کر فسن هر یک دو درم تربد ب صوف هفت درم اقیقون نیم درم فلفل دانه درم فانیه چار درم
فانیه چار درم فانیه را در آب گندناحل کنند و ادویه کوفته بخت بآن برشند و حب
سازند شربتی از سه درم تا چار درم حب صبر فلفل اقیقون سیفاج اسطوخودوس نمک هند
غاریقون هر یک نیمه درم تربد ب صوف پوست بلبله زرد تخم فلفل کثیره قنونیای هر یک انگلی کوفته بخت
باب حب سازند چهار یک شربت است حب صبر فلفل کثیره صبر کیدرم غاریقون نیم درم

قوت دهد و کما آرد و باه مخورین پیروزید و منع اسباب نایه گیر صحن عربی رب السوس نشسته بر یک شمشال
افیون سفت ششال حب الحبل بر و اید که پیا قوت بر یک کشتقال را با عاب بهانه حب سازند و ششال که انگشتی
اضافه می شود حب نیز که زعفران بزرگ افیون صحن عربی تخم کابوخی طراح رب السوس نشسته بر یک
برای حب سازند چسبیکه برای نازد ز کام حبست صحن عربی کثیرا نشسته و ارجی بر یک شمشال را بر السوس نشسته
جذبید ستر کشتقال و نیم افیون سفت ششال زعفران کشتقال بقدر فضل حب سازند یا که شتر شترتی و تا دو عدد چسبیکه
بهت کیکه او را ز کام و نازد اکثر پنج در بود که کثیرا صحن عربی تیز و صوف رب السوس همه را بر کوفته بخت حب سازند
شترتی در دوم وقت خواب چسبیکه نشه آورد و اشتها پدید کشد و قوت باه افزاید و در مساک نظیر نازد و کسی
این اعتبار کند بگلونی اندک بهر آنکه بنک افیون نازد و پوست اترج فرغشک سنبلیله که به فضل بسیار بهر زیاد
کشید ششال جز نازل بزرگ ششال غیر بر یک کشتقال مصطکی و ج گلشن صندل بر یک شمشال جز و اخی طراح
ماه فریقین زعفران بر یک شمشال جذبید ستر کافور بان بر یک نیم ششال ورق نقره و ورق طلا بر یک بت و پنج
عدد بگلای حب سازند حب الشفا محافظت قوت نفانی و طبعی کند و بدل افیون بود و زنجبیل جز و او بر یک
دو درم رویند صحنی که درم جوز نازل درم کوفته بخت باد و چندان سل مقوم مقود بیشترند و قدر فضل حب سازند
شترتی یک حب حب الشفا و کثیرا بهت در سر کنند و نو گرم و سرد نافع است و در حب علی بازده و حاره
و تپا و مزمنه و نایب مفید و در تب قبل از نوبت باید داد و در تسکین وجع قولنج مجرب است و در اومت او و طبیعی
میرساند بشرط توافقی تقدیر و حافظ صحت است و مزین ششال بدین و بر پا و انده جوانی و افیونی اگر ترک افیون کند
بششال ارج حب ترک قران کرد تخم جوز نازل دو اوزه درم رویند صحنی بهشت درم زنجبیل صحن عربی بر یک چار درم صحن را
در آب حل کنند و او به کوفته بخت آن بیشترند و قدر خود جها سازند و او ای عظیم النفع است و موجب حب
الشفا بیشتر و دیگر که مستی بحب بدل جبه در سر فرو صنف معده و جگر و او قاطع عادت
افیون است تا توره سیاه کشتقال زنجبیل دو ششال رویند سفت ششال بقدر خود جها سازند و از دو تا سه عدد
مزاج هر یک می توان خورد چسبیکه نشا آرد و هموم دشتی قوی الاساک است و زیب صندل و انبه و ششال
سفت ششال کوفته و زیب یا آن مخلوط ساخته در صد و پنجاه ششال آب بجوشانند تا که آب تمام خفید شود
و وقت است قدر حب استمال نمایند و اگر شکر او قوی تر خواهند با بر یک شیرازی که ورق الحمال است

درامراض

در امراض سر ۲۲
چون شانه حب مجرب که قوت دماغ و دیگر اعضای ریس و معده درین طالع است و جهت نوط مجرب شش
ساعت نوطی آرد و شش بدن آب سرد زلی اوست و دشتن روی در دهن موجب اوست نوط و طبیب
درین آینه را به شتر اعرابی که شغال شک مصطکی قر نعل بر یک کشتال غیر شهب نصیب خویشان بر یک
و شغال کوفته پیچیده بعد از غذا حب سازند و روزی یک عدد بخورند و از عقب آن شراب یا شیره یا آب
تره تیزک یا آب نخود خام نبوشند و این حب تا نیم شغال میتوان خورد و در مطوب المزاج زیاده ازان
میل تواند کرد حقه لیته که سرسام و جمیع امراض حازه دماغی و غیر دماغی و حمیات را سود دارد
عذاب سپستان شیر متفر نیکوخته گل نغف سبوس گندم خطی خشک اکلیل الملک بر یک کفی انجیر خجید
در یک رطل آب جوش درند تا بطلی آید سیالاند و شکر سرخ بخورم روغن نغف یا دام روغن کچهر بر یک
ده درم آب کامه بخورم اعصاب نموده نیکم حقه کنند بدو ثوب و اگر قدری تو تیر خواهند هضم
مغز فلو س خیال شیر نیز داخل نمایند حقه که استرخا و فالج و کتبه و جمیع امراض لطیف را تافع است
سنا بخورم شبت بابونه کافیه نیکوخته بیا نیکوخته بر یک کفی پسیاوشان باد بخورم قطور یون در قی بر یک
دو درم شکر سرخ یا نه درم آب کامه ده مثقال آب برگ چقدر روغن زیت بر یک ده درم نمک بند
بوره ارمنی بر یک نیم درم بطریق معهود عمل نمایند و بدانند که بهترین معالجات در امراض دماغی حقه است و در کم
کردن زیاد نمودن در و طبیب حاذق نتایج حقه که سکه را قوی الاثر است شحم خطی بخورم قطور یون در قی
عوطیا خرقی بپس بر یک کفی در یک رطل آب بنزد تا که یک رطل بماند سیالاند و نصف از وی گرفته حقه کنند
و اگر نه در بر آید از نصف رطل که باقی است اعاده حقه نماید تا رطوبات کثیر بر آید و این حقه در وقت علت
بکاری ریزد حقه که بپس راکشیر النفع است شحم خطی قطره نیکوخته کتان بزر را انجیر پوستیخ کبر
بر یک کفی خود بخورم و سکه در یک رطل آب پخته چون یک رطل بماند صاف کرده نصف رطل ازین همراه نصف
زیت حقه کنند خوشا شش که در صداع بارد و دیگر امراض بارد دماغی بدان انکباب کنند و بنا بر تحلیل
و سخنان سود دهد بابونه اکلیل تمام طبع مرز نخوش نخا اخلی قصوم شبت فوتج شمع حله یا کوبه بعضیها
در قسم سبب نخته سرخ آران بدانند خوشا شش بارده که به تیرید و تطیب دماغ در صداع حار و سرسام
و جمیع امراض گرم دماغی و برای علل مسمی بدان انکباب کنند و زرق القزع و جواده او کاسوی تروخ

او گویند و تخم او بخت نیکو و مفرق است و شاه سپهرم اطراف خلافت جمله با هر چه دست دهد در آب ریخته
 انگباب کنند و تخمیل باین آب نیز نمایند و یا قودا منع نزلات کند و سرفه خشک را بغایت نافع است
 و وی عبارت است از شراب ششخاش که در وی ششخاش با پوست پنجه باشند که کنار که تخم از وی بر نیاید
 باشند بست عدد تخم کثیر صمغ عربی تخم خجاری بهمان شیرین بر یک بخیزم اصل السوس بست درم در قوطی
 ده درم جلد در شش طل آب باران بچین اند و شتانزد پس با قش نرم بنیز تا بهیم آید و صاف
 کنند و یکم قند سفید افزوده بتمام آرند و یا قودا و دیگر ششخاش سپید و سیاه مع پوست بر یک نه
 ششخاش نشت صمغ عربی بر یک پنجه ششخاش اصل السوس بست درم آب اند شیرین بست ششخاش قند سفید بست
 شربت سازند و چنانچه رسم است دیگر ششخاش را یا قودا در شربت ذکر باید دوا را الیه دوا الملک نیز گویند
 حواس را قوی کند و طایع را در جهت اجاع مفاصل و بواسیر و بواسیر و برص و بهی سپید و جذام نافع است و باه
 میفرزاید و هر که استعمال نماید یک سال موی وی جز آنکه سپید شده باشد دیگر نشود و این همچون از اطباء
 عرب است و بنابر استعمال کردن او تا یک سال بیدار الله موم شده و بنابر جلاله قدر بدوا الملک
 مسکمی شبیه سیاه بلبله که بر یک سی شست ششخاش و شونیز بست و چار و ششخاش قلع اشرقی دار قلع قلع و سی
 زنجیل بر یک بست و دو ششخاش قاقه نار شک سعد بر یک دو ششخاش کبابی بلادر بر یک ششخاش ششخاش قاقه
 ششخاش صد ششخاش فانی را در آب بتمام آرند و ادویه کوفه پنجه مع عمل بلادر در آن بپزند و افراس سازند
 بر یک دو ششخاش و انگلی نیم در باید ادویه قصه آنان بخورند و در آن سال کاین همچون استعمال کنند از محوضات و
 لبنیات پرهیز نمایند و و اینکه بهوشی آورد و هر هر طریقی کند و این دوا در قطع عضو و عدم هر که در قطع
 می شود و نادر است در علم جراحی رکن عظیم افیون بر الیچ نخ لجاج جز مائل که شالوره نامند تخم کا بهر جمله
 برابر بگزیند و کوفتی یا نملوب سازند و جمله را بچشانند و صفا نمایند و گندم قدر که درین طبع خیسایند شود
 بنیز اند که خشک شود پس بهر توراویه مسطر دیگر جوش دهند و گندم فرو برد در طبع که کوبار تر سازند تا خشک
 شود و با چوبینان میکنند تا پنج کرت تمام گردد بعد گندم خشک ساخته در شیشه برارند و وقت حاجت از
 تا دو انگ ازین بآیند و بخوراند و چون خوابند بهوش آید چند قطره که در بینی اندازند و بترس تع
 کنند تا با قضا رهایی رسد اثر او را با قفاقت آید و و اینکه همین عمل دارد افیون بخورم ششخاش سیاه

دو درم کاهو بست درم حله اندر سه رطل آب بپوشانند تا که بر طلی باز آید پس کندم ربع رطل در این بپوشانند
تا که آب جذب شود و خشک کنند و بنهند و وقت حاجت بگویند و کشته آل بر که را بپسند بخورد و فواید دیگر
شوکران تخم کاهو بر یک سه درم بر این بپوشانند سیاه بر یک پنج مثقال جمله را کوفته بخیته با قند مقوم بپوشانند
یک مثقال ازین بپوششی آرد و دوا المسک حل و جهت صرع و قوه و فالج مفید است و در قسام دیگر که
در عقل قلب بیاید که ذکر آنها در اینجا الیق است دو اینیک در دسر صفراوی را نافع است آله رنگ سبزی
زنجبیل با قند ل سپید پنج سوسن میز نبات کشمش بر یک نیم درم کوفته بخیته با شیر و شهد و روغن بزرنج
نخراشته و اگر کفایت نکند سه سوسن و هندو کاچنگ که از رستی گویند با شل و برگ بکنند و بپوشند و بخار از آن بپوشند و بپوشند
نصف درم سیاه بخر با آب بمسیند و طلا نمایند و دو اینیک در دسر خونی را مفید است پاپره کشمش
میوز بر یک دو درم جویش و هندو بپوشانند و قند یک ربع بانه بخورم بپوشانند و شرم عمل دردی اندر
نوشند شیر گرم و اگر فصد با حجامت پس سر مقدم دارند و نافه است دو اینیک در دسر بلغمی و این بپوشند
برودت باشد دفع کنند و قند زنجبیل قند بر نباتانی طلا کنند و سر او پوشیده دارند و تغذیل غذا فرمایند و قند یک
بلبله زنجبیل کشمش بر یک یک درم در آب جوشانیده بخورند تا که بپوشد و قند یک ربع فلفلین پنج سوسن
زنجبیل میوز زیره سپید تخم کرفس بر یک یک درم جوشانیده شیر گرم بپوشند و قند یک ربع کلوی باشد که در
کاهو حله ساخته بخورند در دسر که زیاد و بلغم باشد و در شود و دیگر زرد جو به قند و کاهو خشک بر یک
نخراشته و درینی چکانند و دیگر کل چکاند تا که بمسیند و گرم کرده طلا نمایند و دو اینیک در دسر
سببش صفرا و خون باشد نافه است سه سوسن کشمش بلبله زرد بر یک دو درم جو کس کرده در آب
بپوشانند چون اندکی مانند صاف نمایند و بنوشند تا که بپوشد و در دمی اخراج خون مقدم دارند و دیگر که دوار
که سببش حرارت بود نافه است از خشک شش شیر بکیند و نبات انداخته حریره پزند و بنوشند بقدر نیاز و دیگر که دوار
که سببش بلغم و باد سردی بود نافه است عاقر قرحا درم فلفل گرد بست درم کوفته بخیته با شهد آینه متعادل بخورم که سبب
صمغ و شام کلب بخورند از ترشی بر پزند و دو اینیک جهت جمع تمام دوار نافع است زرد جو به شکر تری بر یک نیم درم
روغن کاهو بست و بخورم کجا که ده صمغ بخورند و غذا اگر طری سنگ برینج و روغن کاهو ساند و اگر ترش و فواید دیگر
چاک کردن غده نهند و دو اینیک در دسر صفراوی را نافه است تخم خشک شش شیر بکیند و نبات شیرین سازند و دو خوش بپوشند

دو اینیک
نصف درم عدد فلفل
در فلفل دویم زنجبیل
بسیار و صاف کرده
دو اینیک
نصف درم دوار و قوت
دماغ و اعضا
نائل معمول جسم
این الیون روغن کاهو
نوشته نبات هیک
چهار قود مسیده و قود
دوار یعنی سه با شرب
نخراشته و درینی
سبب بطریق حریره
صمغ بنوشند ۱۲

اگر عاقل و زنده است و الا نه زیرا که آدمی متاثر از صفات دارد نفس او را لازم است اگر چه صفتی باشد
 و او اینکه حیثی اعضا را نافع است و این مرض را بتاریخ می گویند و بهر تیر و سکن می رسد مانند اگر
 بلند باشد نخست قی فرماید بکرات و بعداً حقه نماید برات بعد از غیث کوفته بخشد بهر بار دوم بآب گرم بخورد
 و تا شش ماه مداومت نماید و درین اثنا تنقیه می کرده باشند گاه گاه و از جمیع ترشیدها احتراز نمایند و اگر عضو
 خدر قابل کمک کردن بود کمک سبک زنند و قوتیاء بسفر و نوشادر در آب لیوس سائیده بماند و اگر گشت
 افتد کرات دوم نیز چنین کنند و اگر از بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام کم خورند و او را
 سبب است یعنی خواب مفراطاً سود دهد بشرطیکه از بلغم باشد فلفل گرد باریک سائیده در سینه
 نهاده اندر بینی دهند و تنم گشائی و چپکی بدستور اعطای آید و دماغ پاک شود و آنجا که از دم بود
 فصد کنند و او را سبب کالوس را نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب به سینه که خیزی گران بروی آید
 و نفس تنگی کند نخست با سلیق بکشاید بعداً سنابلی بخیرم ملیله سیاه دوم جو شاده و آب او صفا
 کرده شیر گرم یا شانه بعد از خور القی و نمک سنگ قی فرماید و پس از آن از روغ آبکار بزند و بر
 مله بی بریک بخیرم مصطکی دار چینی بریک یکدوم ترد دوم زنجبیل چاردم گل شکر یکدوم دینم او و
 کوفته بخشد بر دهن با دام پاک و حرب کنند و در سینه چند شعله بر شند و هر روز ششدم نهار بخورد و او
 که صرع را مفید است اگر از غلبه خون بود رنگ قیضال و صافن کشاید و بر ساقها حجامت نمایند و بمطبوخ
 لیل طبع بکشاید و اگر از بلغم بود یا از باد شیر که بر کفها را بسیار بماند و فلفل سوده بران بپاشند و برگ
 آکه بران بزند تا چهار روز متواتر و در نیت یا نشویند موجب است و دیگر عرق ناگوش پیل مست در فیه
 گیرند و خشک کرده بدارند و وقت صرع با آب تر ساخته در بینی چکانند و این عمل اکثر میکرده باشند
 نقدارند و دیگر بیخ که بر فی فلفل تچ نمک سنگ با شاش گوسفند سائیده سوط کنند و دیگر عاقر قرحا
 یک حصه در چار حصه شعله آسیرند و هر روز یکدوم بدنند و اگر صرع بشاکت معده بود قی فرماید و سنبلی
 کله سرخ و مصطکی و کند نرم کرده بر شکم طلا نمایند و دیگر که جمیع اقلام صرع را مفید است مگر که بر دخت
 آنگه می باشد و رنگ گوناگون دهد و پریهان نمی تواند آنرا خشک سازند و بهترین او فلفل گرد گیرند و هر روز
 کوفته بخشد و گاه نهند و وقت صرع در بینی دهند موجب است و ضرر عکس با طعنان افتد حاجت علاج ندارد

و گذر و سوار و سواران کرده در جامه بسته بپوشند و دیگر که همین عمل کنند شونیز دست و ناخواه درست در جامه
 بسته لحظه لحظه دست با لند و بپوشند و اگر بسوزند و دود او بگیرد بهتر بود و دیگر که غلظت فلفل زیره سیاه
 ایامی قرفل تریج بسوزند و دود آن بدماغ رسانند و دیگر که کنار دودم زنجبیل بکند و مایه
 نیدرم در دو سیر آب جوش دهن چون نیم سیر باند وقت خواب شیر گرم بنوشند بدفعات و دیگر که گام در
 که بکسر فرم شدید باشد نفع دهن زنجبیل گلو می یابد بهار نلی کاگر اسکی دما به یک مومل بریک بکند و خوب
 کرده در چار سیر آب جوش دهن چون نیم سیر باند شیر گرم بنوشند تا هفت روز همین کار کنند و عده اغیبه
 آب منگ دیگر نخورند مجرب است رب خشک شش از تالیف قدماست جهت نزلات حاره
 بغایت نفع دارد که کنار مع تخم دوست عدد بکوبند و یک شانه زرد زرد صد شقال آب ترکند و بچشند
 تا نصف هر سه پس صاف کنند و با صد و پنجاه درم شکر یا عسل یا مثلث بقوام آرند که چون لحو
 غلیظ شود بعد از افاقیا و زعفران و ماز و دلیجه اتیس بریک درمی کو قتیخه در آن بپوشند و بداند
 کرب نزد اطباء آنست که نباتات و شمار را کوفت آب بگیرند یا جوش داده طبع بستانند پس این
 آب یا طبع را بنیز فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون نصف رسد قدری شیرینی نیز داخل نمایند و لقا
 آرند چون که بعضی شهرها که از بس نایت لطیف دارند عند طبع همه می گردند و غلیظ نمی شوند تا که شکل
 بپایند بخلاف شربت که اختلاط شیرینی در وی با نباتات ابتدا یعنی آنکه طبع ویرا کم کنند مشروط شده
 خواه آن بالغ عصاره بود یا طبع یا جز آن دین فرق بینا بر استعمال اکثر است و گرنه بر سیل تجویر
 رب را بر شربت غلیظ القوام نیز اطلاق کنند چنانچه در همین رب مذکور شد و که شربت رب چنانچه در اثر
 معلوم گردد و روغن قسطنطنیه و لقه را سود دهد و معده و جگر را فایده است و سیاهی موی نگار دارد و عصاره
 قوت دهد قسطه درم فلفل فرغون بریک سکه درم عاقر قرحا چار درم جذبه ستر درم و نیم شراب بکند
 صد درم روغن زیت پنجاه درم قسطه و فلفل و عاقر قرحا نیکو فته در شراب خیا نند یک شب صباح
 بچرخانند تا به نصف آید بعد از روغن زیت آمیزند و چندان جوشانند که شراب برود و روغن باقی بماند بستر
 و فرغون کوفتیخه در آن ریزند همان وقت از آتش فرو آرند روغن شونیز فلفل و لقه و شونیز را سود
 شونیز است درم مگر تا دم تلخ می درم با نیم کوفتیخه بکوبند و روغن بکشند روغن فرغون

در امر صبر
 در امر صبر
 در امر صبر
 در امر صبر

فالج و استرخا و سہ در آن کہ از سردی بود سود دارد قسط ده درم کندش چهل درم جذبید ستر بخیر درم بود نہ
 کوہی خشک دوازده درم عاقر قرصا ہفت درم بونج سہ درم حملہ را بستانند و یکوفتہ در چا صد درم شراب
 کہنہ پزند تا سہ حصہ برود یک حصہ بماند پس نصف آن روغن خمری آئینختہ پزند تا شراب بسوزد و روغن بماند پس
 در پزیدہ درم روغن دو درم فرقیون تازہ اندازند یک جوش دہد بر دارند روغن کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو
 دہد روغن زیتون یک رطل بگیرند و فرقیون تازہ یک اوقیہ در آن حل کنند و بر سر بریزند بخور
 و بمانند روغن پیدایخیر گرم و خشک است در سیم و جہتہ اعلا ل یار دہد و ماغی نفع دارد و
 بسہل بلغم و مخرج حب القرع و منقعی اعصاب از طوبات لزجہ است و جہتہ درم اسفل و انقلاب
 رحم و حبس بول و قوچ بلغمی و ریجی سودمند شربتی تا بخیر درم و بدل او روغن ترب و روغن کتان
 این ذکر یا گفته ہر گاہ در علتی روغن پیدایخیر دہند باید کہ بر تارک سزا و روغن بقتہ ہند تا ستر را تر
 دارد و منع بخار از سرناید پیدایخیر بریان کردہ نرم بکنند و در آب بجوشند و کف را ہی گیرند و ظرفی
 تا تمام کف گرفتہ شود و آب زرد بماند پس این کفہا را بجوشند کہ روغن صاف بر آید و طریق
 دیگر آنکہ روغن بطور روغن کچد استخراج نمایند روغن پیدایخیر مرکب فالج و لقوہ و نفع دارد
 و سبہ جگر و سپر زبک شاید و قوچ را دفع کند ناخواہ صغر خود نہ گوی تخم کرفس انیسون ^{مصطلک}
 اسارون ہر یک بست درم ریخ کرفس ریخ بادیان ریخ سوسن آسمانخی راس خشک ہر یک ہر درم شطرنج
 متعل ہر یک بخیر درم بکنین جاوشیر زرد باد و ریخ ہر یک سہ درم زنجبیل دار چینی قاقلہ خیر لوباکبابہ دار فلفل جوز بوا
 بسابہ شونیز قسط کرد یا ہر یک چار درم حملہ نیکو بکردہ در آب بجوشانند یک شبانروز و بجوشانند تا دوا
 نرم شود و بیالایند و صد و پنجاہ درم روغن پیدایخیر آمیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی
 دو درم تا سہ درم با مارا اصولی و تدہین ازین نیز نمایند روغن کدو سرد و تر است و بوبیدن ماییدن
 و بچکانیدن او در بینی و گوش از آلہ سہر و یوسست و ماغ می کند در سہام و مالجولیا رافع دارد و این دو گونہ
 است یکی آنکہ کدوی تازہ بگیرند و پوست بچراشند و حملہ را کچد و شحم و تخم است بکنند و آب بگیرند چہارم
 حصہ وی روغن کچد آمیزند و بر آتش نرم بجوشند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر بجای روغن کچد روغن
 بادام شیرین کنند الطفت باشد و تناول او بمجوم نیز مفید آید دوم آنکہ از مغز تخم کدوی سترین روغن

شدند بنابر روغن بادام دوی لطیف تر و قوی تر و سرد تر و تر بود و تناول وی در حیات نافع تر و اگر
سرطان نهنری در آب شیرین سوزند و سرد کنند و بروغن مغز تخم کدو و مغز کدو کرده در گوش چکانند صداع
التهابی را دفع تمام دهد و اگر روغن تخم کدو همراه شیر کدوی تازه پزند در تلطیف البغ باشد و برودت
او نسبت بروغن کنجد و روغن بادام که در آب که در چغنه باشند بیشتر است لیکن نسبت بروغن تخم کدو که با
شیره کدو چغنه شود گرم است بنا بر کتب حرارت از طبع روغن بادام شیرین قتل ممل به برود
و کثیر الرطوبت است و جهت یوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسی سهر نافع مرد خا و سحوطا و جهت
ضربان گوش قطرا و جهت ورم و قی تبینا و جهت عسر البول و حصاة و اوجاع شانه و رحم و احتقاق رحم از قاع
و جهت سعال مزمن و ریه و ذات الحین و قولنج و گزیدن سنگ دیوانه و خشونت حلق الکلا و دوی مضر احتشای
ضعیفه است و مصطلک مضلح آن و امتزاج او با دوی مسهل کاسر حدت دوا دماغ تشبث اشیا در جبهه
روغن بادام تلخ گرم در دوم دیالسیست و جهت صداع بارد و بالیدن و جهت تقویت حصاة خوردن و در
احلیل چکاندن نافع و قطرا در گوش مسکن و جوی و شرب و دفع و دافع قولنج است و طرق اخذ روغن
از بادام معرب است و روغن بنفشه سرد تر است و نافع صداع حار یا یس منوم صحاب بهر و تریل یوست
دماغ و تدبیر او بحرب مفید و ملین صلابت معاصر و مسهل حرکات معاصر و حافظ صحت اطفا
و این را نیز بدو وجه می سازند یکی آنکه گل بنفشه تازه در روغن کنجد ترتیب کنند چنانچه در روغن گل مشرقا
سازند دوم آنکه کنجد در گل بنفشه پیورند چنانچه در دیگر گلها می پیورند پس ازین کنجد روغن بکنند و روغن بنفشه
با دایم سرد و تر و در دافع بخوابی تا فخرن او مان است و این نیز بدو وجه می سازند یکی آنکه بنفشه تر در روغن
بادام ترتیب نمایند و دوم آنکه بنفشه بادام در گل بنفشه پیورند و از این روغن کنند و طرق ترتیب لبوب در از بار
معرب و مروج است و طریقی خاص در بنفشه بادام افزوده اند دوی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم
که قدری نرم شود پس است سرخ او در سیانزه و دوشن کنند و نصف را چهار حصه نمایند و در محل گذارند و زهر
بنفشه تازه رفته چیده در آن آمیزند و منخل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد و مقدار آتش و فصل
باین منخل و آتش نوعی بود که حرارت برسد اما محقق نکند و درین اثنا قطعات بادام و از بار مخلط را برکت
سنا که بنفشه پیورند و در طریقت نهاده و مغز بادام متکلیف بر آنچه وی گردد پس در طرف منخل خایه اند و وقت

بادام که گفته روغن بکشد در پنج فن برادر صر و شام روغن بکشد عرق میخاند روغن گل و کرب القوس
است و نزد جالینوس احتمال بالجد رادع و قابض و موافق مواد حاره و بارده و مقوی اعضا و محلل اخلاط فاسده
و مسکن و جلیع است و طلاء او با سرکه و خلجی وی با سرکه و گلاب رافع صداع و رادع تجارات و مانع اورام
آن در ابتدا و نطولی او بر سر مقوی و مانع و شرب او تسکین دهنده التهاب معده و احتمال او بر زخمها و رویا
گوشت زخمها عمیق و مخفف رطوبات و مصلح خباثت او و تحته بدان رافع قرصه اسهال و مضربه باد مسکن درد
خندان و تناول وی حالب اسهال و مسهل ماده ارضه در رافع ریز و درد اسهال و چرب کردن او و حالب اسهال
بآن مقوی فعلی و قطره او جهت درد گوش مفید و تدبیری با سرکه و آب مورد رافع عرق و باز به قروح
و جوشها حاره و خوردن او دفع ضررناولی آنک در زنج صابون و ذرا ریح و اشالی آفتب و پیش
نیم وزن او روغن بنفشه و وزن او در بن الخلف و قدر شربش تا یک قی و طرق ساختن وی دو گونه است یکی
آنکه برگ گل تازه از قلع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت الانفاق انداخته و حفظ آنگونه نهاده اند از آنکه
و چون برگ گل سپید شود و این نشان زوال قوت او است آنرا سرد کنند و دیگر گل تازه بنیزند تا سفید
تجدید باید کرد و این در گراما شدید در سبت روز و در سردی روز می شود و روغن گل خام همین است و در سردی
ایلیع و بعضی شیشه را در چاه آویزند و بخی میانشین و آب بکشد راع فاصله بود و تجدید گل درین اثنا می کنند
تا که روغن کسب قوت کل گماشته کند و این نوع سرد تر از آنست که شربش بود یعنی در آفتاب تریب یافت
و دوم آنکه برگ تازه کوفته شیره بگیرند نصف او یا مثل او روغن کنجد یا رتونی میخته بچوشانند تا روغن بماند
و این را روغن گل مطبوخ گویند و حرارت وی غالب بر برودت بود خاصه آنچه بریت تر بود و در تریب
امضی بارده استحال توان نمود بخلات کنجدی که هم در اعلاال حاره استحال می یابد و هم در امراض بارده خواه مطبوخ بود
خواه غیر مطبوخ و بداند که روغن گل بعدیکال متغیر میگردد پس در علاج فوکیا باید است و گفته اند او را با گلاب
جوشانیدن مقوی فعل و است در روغن گل با سرکه مالیدن رافع حرب یا بس است و روغن گل با سرکه مالیدن
حرارت و برودت و دماغ را نافع باشد و هم بفریاد و در سردی که از گرمی بود سود دهد و اسهال مکرر باز دارد
و چون در سرکه نیز حرب و حکم را نافع آید و صفت او چون بنفشه بادام است روغن گل بوسیله که بنفشه
مطلب وجهه امراض یا لبه دماغ و صداع و یا خلط و حذام نافع است و روغن گل و شراب و سوطه و

و این نشان زوال قوت او است آنرا سرد کنند و دیگر گل تازه بنیزند تا سفید
تجدید باید کرد و این در گراما شدید در سبت روز و در سردی روز می شود و روغن گل خام همین است و در سردی
ایلیع و بعضی شیشه را در چاه آویزند و بخی میانشین و آب بکشد راع فاصله بود و تجدید گل درین اثنا می کنند
تا که روغن کسب قوت کل گماشته کند و این نوع سرد تر از آنست که شربش بود یعنی در آفتاب تریب یافت
و دوم آنکه برگ تازه کوفته شیره بگیرند نصف او یا مثل او روغن کنجد یا رتونی میخته بچوشانند تا روغن بماند
و این را روغن گل مطبوخ گویند و حرارت وی غالب بر برودت بود خاصه آنچه بریت تر بود و در تریب
امضی بارده استحال توان نمود بخلات کنجدی که هم در اعلاال حاره استحال می یابد و هم در امراض بارده خواه مطبوخ بود
خواه غیر مطبوخ و بداند که روغن گل بعدیکال متغیر میگردد پس در علاج فوکیا باید است و گفته اند او را با گلاب
جوشانیدن مقوی فعل و است در روغن گل با سرکه مالیدن رافع حرب یا بس است و روغن گل با سرکه مالیدن
حرارت و برودت و دماغ را نافع باشد و هم بفریاد و در سردی که از گرمی بود سود دهد و اسهال مکرر باز دارد
و چون در سرکه نیز حرب و حکم را نافع آید و صفت او چون بنفشه بادام است روغن گل بوسیله که بنفشه
مطلب وجهه امراض یا لبه دماغ و صداع و یا خلط و حذام نافع است و روغن گل و شراب و سوطه و

نیم گرم سبب کفنه خورا که در ستر فندقی و پیسته و بادام شیرین و گندم مقشر و مغز چلو فزه و مغز تخم کدو و شیرین
مغز خربالو و کوبیده و گرم کرده و شکر از تار و غنجدار شود و در نسخه ابن عیسی عوض مغز خربالو بادام
تلخ و رقم است و روغن مبارکه روغن لکویه نیز گویند جهت لکویه و فالج و کران و عرق النساء
و دوالی و نفوس و تحلیل ریا و تهیج باه و اشتها و طعام نافع است و قطره او جهت گرانی سمع و صمم و
سده صمغ در یک روز موثر است و فرجه وی جهت امراض هم مفید و مکتوف تذکره گویند مثبت
ارواح و عاقد است جلد ثوبه و نیز بالسود و طاجن جدید پیرای کفنه تا که قریب بتغیر شوند و سوخته مگر دند پس
زیت اندک اندک بر آن اندازند و آتش نرم باشد تا شعله خود روغن جذب کند پس روغن از وی
بقرع البصل دیگر نقاط سازند روغن جوز قوی الحار است و جهت فالج و لکویه و امرجه بارده
نافع مروغان و سوطا و آب کله و نواصیر و غوب مفید و طریق اخذ روغن او چون روغن بادام است و روغن عینک
سمی است به مجموع و مستقل می شود در جمیع اعلال بارده و اثری کند باعتدال و حاوش
نمی سازد در عضو پوست بگردد روغن خیری روغن یاسمین روغن قسط روغن سوسن روغن بادام شیرین
خسته زرد آلود روغن غار جمل بر آب نیم اند و قدری صندل بر سر و اندکی مشک اندازند و جوش خفیف دهند و بر روغن
روغن سداب جهت صداع و صرع بارده و در کمر و درک و شانه و کلیه سابقین و در اندون حیض و بول تحلیل
ریاح و در گوش نافه است ضماد او شرابا و قطره او احتیقا آب سداب تازه سه وقته روغن کبوتر یا زیت بکویه
یا دو وقته جوش دهند تا روغن بماند و بعضی خردل و حب الرشاد و عاقر قرحا بر یک یک گرم نیز ضم می سازند عند الطبعه
زیت عینک چون بر سر مانند و قدری برینی چکانند خواب در در جوش خرق سیاه بر یک جزوی پوست خشک
نیز را لایحه تخم کاهو بر یک دو جزو کوفته در آب بچشانند و صا کنند و آب را با روغن که جوش دهند چنانکه روغن بماند صا
کنند و هنگام خواب کله و بینی و کف پا چرب نمایند روغن بکر که چون بکوهن پا چرب سازند خواب در تخم خشک اواده و در طبل تخم کاهو
نیم طبل نیم آغشته بطریق روغن کبوتر روغن کشند و هنگام خواب استعمال نمایند روغن بکر که جهت استرخا و عصب فالج و لکویه
و امراض بارده نافه است و بغایت محلل ریا و شنبلیله و سیل فلفل و سیطرچ را سران فلفل بلاد جوز القی و تخم شون
آسمان بخونی را از یازده قسط تلخ بوزیدان زرباد در روغن بر یک پانزده مثقال تلخ کوب کرده باشد تازه و آب
از بر یک پانزده مثقال باد روغن کبوتر دو سیست و پنجاه مثقال بچشانند تا آب و شیر سوخته شود و در روغن بماند

روغن سدر در تطیب دماغ و تقویم وجهه مالتی و لیا و صرع میبوی و منع سستی شرباب نافع است و
تحلیل صلابات میکند شیره کاهود و حصه روغن کنجد یا بادام جلوی یک حصه بام نجوشتند که روغن بماند روغن
خشخاش منوم و مخدر و مسکن صلع و درد ناله حاره است تدبیرا و نزل نزل و سر و گرم شربا و دفع درد
گوش و درم گرم آن قطورا و ساختن اوسته گوشت است که اگر گل خشخاش در روغن کنجد بریزد و دم آنکه شیره گل
برگ او را بار روغن کنجد بوشاند بهر طور معلوم سیوم آنکه از تخم او روغن کشند و روغن تخم خشخاش سدد آن و در تخم
قویتر و تخم کبکبات دور کند و سهره طارد چون سزونی مالند و شاد رنگ فطری تخم سپندان تخم جرب و فلفل سیاه
زنجبیل کالچ چهار برابر بکوفته در آب بجوشند تا مابن شود پس صاف کنند و با پنجه وی روغن بیدار کنج طرح و بند کاک
بسوزد و روغن بماند روغن ریحان فالج و در زانو را نفع دارد شربا و مروغان آب ریحان و در زانو روغن کنجد
بجوشند تا روغن بماند و تخم کبکبات در سهره و تقویم و تطیب دماغ و از آنکه پوست و صلع حاد بلع است منفر تخم کدو
منفر تخم خیارین منفر بادام شیرین تخم خشخاش کنجد منفر تخم کاهو جله برابر بکوفته روغن بکشد و بر سر مالند و سحر
نمایند و بقدر غدرم که نور آفتاب میدهد روغن نارودین اشرف روغنها است و کثیر المنافع و قطورا و در سینه
مزیل صلع و شقیقه بارد و در گوش مسکن جمع آن و در اخیل نافع امراض شانه و تپین او باد چاه بارده و
قوی و مغص ریجی و باد و غلیظ و دفع احتشا مفید و محسن کون و سخن تخم قصب الزهره و رقی الخار عود
بلسان یک سانج بندی برگ مور و نارودین یعنی سنبل رومی از خر و اسنبل قردمانا مرزنجوش ساسانیکوب
در شرباب و آب بخیا اندک شربان و صیاف کشند و بار روغن کنجد بوشاند تا آب برود و روغن بماند
روغن ببالوشه گرم با اعتدال و محقق با اعتدال است و صداعی را که از احتقان انجیره در سر باشد
تدبیرا و مفرد و با تنزاج او بار روغن گل و سرکه نافع و وی مسکن او جاع و محلل او رام بارده و ریح و دفع
احیا و در دکر و مناصل و نفرس است و منقح سد و سام که از سر باشد خاصیت او است که تحلیل میکند
بغیر جذب تریبی میمانست که در روغن گل گذشته روغن آس بار دایس است و مانع قروح و طبع
در سر و خزان مشد و مقوی اعضا و مانع انصباب مواد و مقوی منابت شعر و سود آن زین اثر خاصیت
و حابس عرق و بول و دفع بیش شقوق و بیج و بواسیر طریقی اخبند روغن از وی آنست که آب مبرد
سے جز روغن کنجد کوز ماکد که کثرت اند تا آب برود و روغن بماند اگر عوض روغن کنجد

روغن است که برودت او کم می شود و هرگاه برای محافظت قوی شمل باشد قدری از آن نیز در آن حل
کنند و روغن اخر بقوه و فالج و ابرام بارده را نفع دارد و مسی است بدین المپارک و خواص بسیار
در گرم تر و لطیف تر از بقیه است و جهت گردیدن غریب کسی که اقیون و زباله دانه باشد نفع کثیر دارد و شست
چشمه سرخ آب دیده با دام با دام کنند و در آتش اندازند که سرخ شود و باز بنور بر قطعه را گرفته در روغن است
سرد کنند پس از روغن بر آورده خرد نمایند و در شیشه که گلی حکمت مطین بود اندازند و موی آب من
شیت ته بند بطریق معروف بچکانند چنانچه جوهر می بچکانند و با احتیاط در شیشه گنجانند و بکار بندند
و مردخا سکنجبین اقیونی بالخیول و اصحاب و خوش و صرع و نافع بود و این سکنجبین علت را برقی پاک میکند
یا نفع داده بهیامی سازد که با دنی مسی استغنی شود و در بعضی نسخه تفاوت در اوزان کم و زیاد اخرا نیز است
اقتیمون ده درم بسفاج خستنی ترد بسید بر یک شتر دم گا و زبان پسیا و شان ایر است تخم کاسنی تخم کشوت
پوست تخم کاسنی بر یک بخیرم حاشا برگ گل سرخ کما قیوس بر یک چار درم تخم بادرنج و تخم کاسنی
عقرب زرناد بهمن کوسید سازج بندی قاقله سنبل بر یک سه درم گل قند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب
خیانند یک شبانه روز بچکانند و با کمر قند لقوام آورند سکنجبین اقیونی نوع دیگر اسطوخودوس را نیز
تخم شاه تره بر یک بخیرم اقیمون بسفاج خستنی سنبل بلبله کابلی بر یک ده درم انجیر کوفتی است نیکو ساخته
در بخار درم سرکه خیانت و بانیم من قند لقوام آرد و دوی قریب النافع بادل است سکنجبین اقیونی در آب بکار آید
هرگاه با ابرام سودا و یا بالخیول استعمل شود اقیمون گا و زبان فرخنگ بر یک ده درم اقیمون کمره بسته بندازند
و نیمه یک شب در بخار درم سرکه خستند و نگاه جوش دهند و صفا کنند و بانیم من قند لقوام دهند و با آب بکار آید
بنوشانند سفوف استطفا که برای سکنه ساخته بود و سواس بالخیول و صفرت وجه و لسان نافع است
و جهت در بضم طعام و خوشبو کردن درین تقویت دل مفید قرقه سازج غودالی آسارون مصطلکی بلبله کابلی
فرخنگ نارنگ زیره کمانی دار چینی آشته قلع قلع زنجبیل قلع انار دانه جوز بوا کا قرقه قاقله بر یک ده درم
عزیمک بر یک یک درم نبات شش خداد و شیرینی از یک درم تا سه درم آب سرد نه بار بنهند و بعد غلظت
نافع باشد و بهر که سفوف اقدم تر اکیست و مختصر اول قراط شاگرد اهلینوست نه بقراط طبیب مشهور
و بعد سفوف بچکانند و استعمال سفوف با صفوف معده دشت است و اقل روغن که اندک به روغن النفع

سقوط که سودا برآرد و مانع از بار سود و دینار کالبی بلکه سیاه انتمیون اسطوخودوس سیفنج گاوزان
 نمک هندی جمل برابریست تا پنجم سقوط که خار دفع کند تخم کاسنی تخم کرب زرشک سنبه سماق
 عدس شکر گلسترخ طاب شیرش و گوشت پیخته شربتی سه درم بایک طسوج کافور آبار حلو کرده سقوط که
 مداومت آن دل و دماغ سرد را قوت دهد و تقیرج آورد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید دارچینی بادام مصطکی بوسون
 زرناد جمل برابریست پنجم شربتی دو درم تا سه درم سقوط که نسیان را نافع است و جهت تنقیه دماغ و تنقیه آواز
 و بازواید کردن خنثی سودمند کند سقط درم مصطکی چار درم دارچینی دار قلع لسان الثور بادرنجبویه بیک
 یکدرم ککچ یا زده عدد شکر سپید مثل شربت دو درم با گرم و در گرم یک روز فصل در سه سقوط
کبریت جهت نسیان و تقویت دماغ و جمیع اعضا ریه و انتعاش حرارت غریزی نافع است و مکرر
 او دلیل اطالت عمر و احتراز از جنوحات و لبنیات و خیرای تر لازم کبریت صغیر دو مثقال یا نوازه سه مثقال
 دویم مثقال بنجیل فلفل یکیم مثقال نبات سه چند شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و در بعضی نسخ جوز بودام
 دو مثقال است و مکرر استعمال کبریت بدون غسل تخم نیست غسل و می است که در طری شیر
 نهند و بالای او بار چند بند و بران بار کبریت خرد کرده گذارند و تا به آینه تنک جرم بران نهند و بالا تا به
 آتش انگشت کنند تا کبریت گذارنده دیر افتد همین کبریت بلکه بکرت بکنند و باید که بالای پاچه
 برکنار ده اواز آرد احاطه سازند تا تا به بار پاچه ملاقات نشود و سوخته نگردد سقوط که خواب آرد کند و خواب
 خام بریک یکدرم خشخاش زده درم تخم کاهو پنجم زعفران و انگلی نبات لبست درم شربتی یکدرم سقوط
 هر و اید که در دفع امراض دماغیه و قلیه و تحقان الفع عجیب دارد و مفرج است و استعمال او بخواه جهت
 حفظ آنچه مفید بلید کالبی گاوزان بریک زده درم بهمان درم عقرنی تخم ریحان بادرنجبویه زرد مصطکی
 بریک پنجم حجر ارمنی یا لازورد گل ارمنی ابریشم مقروض بریک سه درم فیه یا قوت مرجم و اید
 تا سفته بریک که مثقال گرفته و در سخته استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم عرق گاوزان یا شیرین محض و سقوط
 مر و اید پنجم دیگر که اجزاء کثیر دارد و به خوش نافع در آید و باید که سقط و بجا از معده و بنی دماغ
 برآمدن نهد و در اوقات دهنه مغلظه از آن تصاعد بسوی چشم و سر باز دارد و صفت چشم را فصد بلید کالبی مفر
 اندک بران در حد و کینه خشک که سر که تر کرده در سایه خشک ساخته گاوزان اصل السوس لبست زرد اید تخم کاهو آید

عجب العجب گویند و بیشتر نزد بچه‌ها و صفت کنند و همراه روغن نیلوفر یا پیسیده بیض یا شیر و شکر آمیخت در
 بینی چکانند سحوطیکه صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد سود دهد کافور جنبه در آب کاه و قدری مسکه
 حل کنند و روغن کدو یا میخه در بینی چکانند سحوطیکه صداع ریخی و شقیقه بارد را سود دهد روغن بادام تلخ یا
 روغن خسته زرد آکوی تلخ آب مرزنجوش در بینی چکانند سحوطیکه صداع بلغی ریخی و دوار بارد را نافع است
 صبر مرکب خضض چندید ستر صقر زعفران قاض سنبله دار قاض بر یک یکدرم کندش دو درم مشک نیکدرم که فیه
 بخته آب مرزنجوش سرشته اراض سازند و نگه دارند و وقت حاجت آب مرزنجوش ساییده در بینی چکانند سحوطیکه
 شقیقه و صداع بارد را نافع است و فنیون چندید ستر را بر گرفته در روغن بنفشه که اندک در بینی چکانند و قطره این
 در گوش در گوش را نفع دارد سحوطیکه صداع بارد و نسیان را سود دارد در منه ترکی چون بوا مرزنجوش قراض بر ارض
 یکدرم بسا چادر کم کوفته بخته آب مرزنجوش در بینی چکانند سحوطیکه سکه و لقوه را سود دهد آب سداب آب مرزنجوش
 تنها در مرکب بینی چکانند و زهره کلنگ زهره دیگر طویله تنها یا آب سداب یا مرزنجوش قوی تر است و چندید ستر را
 ستر سحوطیکه لقوه و فالج را سود دهد صبر شونیز زهره ارنی جمله را بر کوفته بخته آب چقدر در سینه چکانند
 بعد مضمی چهل در سحوطیکه فالج و لقوه و شقیقه مزمن و جمیع امراض بارد و طب را که در سر و چشم باشد سود دارد
 خضض کی مرکب بر یک ده درم عدس صقر بر یک چند درم صمغ سداب زهره کلنگ جاو شیر چندید ستر شونیز بر یک
 سه درم نبات زعفران بر یک دو درم فنیون صبر بر یک یکدرم کوفته آب خالص قراض از زهره یک مقدار عدس
 و وقت حاجت یکی از آن آب مرزنجوش و روغن بنفشه بادام ساییده در بینی چکانند سحوطیکه فالج و لقوه و در
 بلغی را سود دهد خرق پیسیده چادر کم کوفته بخته فنیون جاو شیر بر یک یکدرم و صمغ سداب درم اشق کندش زهره ارنی بر یک
 دو درم چندید ستر زعفران بر یک یکدرم کوفته بخته آب چقدر صمغ سداب سازند و با قدر روغن خنجر یا خنجر سیاه کنند
 این سست آب سحوطیکه سبات و آخه را سود دهد روغن زکس روغن بنفشه مرکب با تنها در بینی چکانند
 سحوطیکه لقوه و فالج و صداع بارد و شقیقه مزمن را سود دارد و فوچ جلی کندش عاقلی قطره روغن بنفشه مرزنجوش
 یا سیل بر یا پره احدی که کوفته بخته آب نام سرشته صمغ سداب سازند و در سایه خش کنند و وقت حاجت قدر بخورد
 از آن آب مرزنجوش حل کرده و شیر غلط با ناخته در بینی چکانند و نافع بلغی سحوطیکه رطوبات غلیظه را در تحلیل
 تذوین و از راه انف سرون آرد و جمیع امراض را نفع دارد و آب پیچ قاض الحارک طعنه خورده خارج است و میخند

در هر دو بوجاج بینی بسته قطره بچکانند و بدینکه آب شرقبار الحار قویتر از اصل او است اگر آب ترسید
 آنکه روز اول در یک بوجاج بچکانند و روز دوم در بوجاج ثانی تا بی اذیت باشد و اگر خشک یا درون بینی درم کشید
 ازین سوخته باید که شب یانی باریک بسایند و بانوبه قصب در بینی دهند و دریا بند که تنقیه دماغ به سوخته و اولتر از
 مسهل است و آنکه نوشته مسهل بجمیع بینی نه روز ماله رسانی برقی آید مگر اندکی و از سوخته ماده کثیر از دماغ
 می برآید بدن بی عرق و ضعف در بدن لیکن در احتمال این بوجاج است که سخت بسهل و تحفه تعلیل مواد بدن نماید
 بعد تسبیط فرمایند تا بی آفت باشد چه تنقیه عضو خاص بی تنقیه عام منع است خاصه غده از دوا مواد
 و معلوم نمایند که سوخته مذکور در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یکدو عت اثر میکند و در بعضی اثر جزیره
 مستعد او اصل او اثر نمی آید بشاید بسبب بعضی عمل نمی نماید در صورت تسبیط مکرر کردن و در مقدار افزودن
 لازم است سوخته طوباب دماغ پاک کند شونیز قلقل کندش از هر یک قدری گرفته در سر که دروغن گالی نمخته
 در بینی بچکانند و سرست دارند تا طوباب بیالایند سوخته صراع را که سبب عفونت هوا و بوها و بد باشد دفع کنند
 مویایی خوروا غبر اشبهتیک از هر یک قدری گرفته با گلاب برشته در بینی بچکانند سوخته حافطه را قوت دهد
 و مداومت او موی سرد درش را سیده کند مغز سر کلنگ یک انگ زهره کلنگ یک قراط بر دغون بینی سوخته کند و سبب
 بر پشت بخوابد سوخته ریح دماغی کلنگ شده بلغمی کشاید مویایی چند مشک فریون بالسویه کوفته بخیه قدر
 یک حب باروغن زنبق و امثال آن سوخته شمو میکه سپاسم گرم را سود دهد سبب آب آب ستر گلاب صندل
 سپید ساید جله بهم آمیزند و کافور اندکی آینه بیونید و سم بنفشه و نیلوفر به صورت صراع گرم و مسام را نافع است
 شمو میکه دوار که از سود مزاج بار و طب بود سود دهد مسک سافج خام مرزنجوش سداب بونید تنها یا کرب
 شمو میکه صراع بار و نسیان رافق ده جز بواسنج قرنفل مرزنجوش از هر واحد یکوز بسا چار جز کوفته باب
 سبب آینه بیونید شمو میکه زکام بارد بلغمی را سود دارد شونیز در سر که ترکند یک شیار زو خشک سازند و بیرون
 نمایند و بکوبند و در خرقه کبود بسته بونید شمو میکه مسرور را سود دارد سداب شبت مرزنجوش جمع کرده دایم بونید
 شمو میکه خواب آور در میان ترشوش کرده بونید از دور شمو هم که مسمت لعل لایه و معتدل است
 و حبه تقوی و مایه قنطاریه شیب یکدوم بونید در دو درم صندل مقاصری سببم غبر با گلاب گرم بکند از دوا و صندل
 باریک ساید و در آن آمیزند و بونید شمو هم گرم که امراض بار و دماغی را سود دهد و این را نیز نمائید که کند غبر

یا از روی دود گرم مشک یکدم بر روغن بان بکوبند و بپزند و بگویند که هر چه که مصروع را سود دهد تقصیرا اردو بس که
انگوری رشته خیز کنند و شعله سازند و در حال صرع و بیرون صرع می بپزند و تخار چنین است و بنده که از بوییدن
عاقوق حای بوده اگر مصروع را عطر آرد امید باشد که خلاص یابد و در یابند که شامه غیر خیمت تقویت دماغ بارد
بسیل است و مشروبات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت در سوز مزاج بارد چرنای خوشبو گرم چوب
یا سیخ و زگر گوسن نام و غیره و مشک و عود و چیزهای میوه عجاری دماغ چون شونیز و صقر و جند و انشال آن
و در سوز مزاج عار اشیا عطر سرد چون ورد و نغت و نیلوفر و گللاب و فواکه بارده و الی و آن و صندل و کافور
مانند آن استعمال باید کرد و بسبیل دوام تا نفع تمام روی نماید شربت خشتخاش همه صداع و سرسام
منع نزلات حاره و در شش سینه و شش نافع است و منوم و بخندل اعلاط محرقة و مسکن حرارت مزاج و در سینه
و چون با شربت ورد مکرر مزوج کرده بعد قصد استفرغ دم نشیر بدیند ضعف دور کند و جمع قوی قوت دید و شربت
تا بست ششقال است و قوت او تا دو سال باقیست بشرطیکه قوام او غلیظ باشد و در هوای طرب بطری تعفن نگیرد
خشتخاش کلان مع تخم صندل و نیلوفر یا زیتا پوست را جدا نیکوب کنند و تخم را نرم بپزند و بهر جو که بود با دهنم
من آب باران بنیزد و یا لایند و بکینم مقید انداخته قوام دهند و فرق در شربت و رب در رب گشت شربت خشتخاش
که نر که بار در کسی را که خون بران از سودد خشتخاش تازه که هنوز بر درخت باشد و نبات شکی نرسیده صد عدد
بگیرند و نیکوبانند در هفت من آب باران یا آب چشمه شیرین صاف تر نمایند که شبان روز پس آبش نرم بپوشند
تمامه شوند و بماند و بپیشارند و بیا لایند و بر بر دو من آب سی سیر بکینن سی سیر میفنج انگلند و قوام دهند بعد
بگیرند اقا قیاز عفران گلزار عصاره لجه اتیس بیک یکدم و بار یک ساخته درین آغیزند و اگر در سینه غلظی باشد بجای
میفنج هم بکینن شربت خشتخاش که با تخم و پوست مرتب شود آنرا لوانیان دیا قودا گویند شربت تخم خشتخاش
که همه منع نر که خار در سینه نافع است از تخم خشتخاش شیر غلیظ بگیرند و بارند و قدر جدا قوام دهند و از آتش فرو
آورند چون سرد شدن نزدیک آید شیر خشتخاش در قوام قند آمیزند و بریم زنند و باز آتش نرم گرم که از نر تا قوام گردد
و اگر خواهند که نر سازند قوام سخت کنند تا دیر ماند و زود فاسد نشود در ایام باران شربت بنفشه همه صداع گرم
و در چشم و در گرده و تب و سرفه و ذات الحبی و ذات الصد و ذات الریه نافع است و لول بران در سینه نرم کند و چون
خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد خاصه اگر مکرر رود و صفا را که تمام نوشته که شربت بنفشه همه را در جی بنفشه است

و منفی خاصه اگر از اقسام پاک نبود آنها کلاب بالجماعه و اگر از اقسام پاک گند کس طبع دهنه تا غده
نیارد و اگر تر کردن می در کلاب سیر آید فوالمرد و الا نصف یا ربع وزن می گسختن مخرج ساخته بچشند
عند استعمال کلاب آمیخته بکار بند تا بمجده مناسب آید و شربت نیلو فریم البدل است و طریقی ساختن می
آنست که سرفقه تازه نیم طل در دو طل آب تر نمایند یک شبانه ز پس بچشاند تا ثلثه بند و مالیده صفا
نمایند و یک طل و نزد بعضی غیر طل قند آمیخته قوام دهند و اگر خواهند مسهل باشند بنفشه را دو باره یا سه باره بکار
بند و اگر در بچشاند و در نصرت آب بسیار باید انداخت و طریقی و قدری که در گردن این درویش مقرر کرده است
که سه رطل گل بنفشه در آنقدر کلاب که تر شود تر سازند یک شبانه ز پس آنرا سه حصه نمایند و یک حصه او را که یک رطل
میشود در نیم طل آب بچشاند چون دو نیم طل آب بسوزد بنفشه را مالیده دور کنند و یک رطل بنفشه دیگر
از دو حصه تر کرده اندازند و بچشاند تا دو نیم طل آب دیگر بسوزد پس این را نیز مالیده دور کنند و حصه سوم
اندازند و بچشاند تا دو نیم طل دیگر بسوزد و یک نیم طل آب بماند پس مالیده صاف کرده یک نیم طل قند آمیخته
قوام دهند و اگر بنفشه تر میسر نیاید یک رطل بنفشه خشک در قند طل آب بکند زیاده بچشاند و چون آب چهارم
بماند یک دو طل قند آمیخته قوام دهند و بماند که بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج بطبع کثیر است بخلات تر او و اگر
خشک را بگر کنند پنج نوبت باید کار نمود و قدر آب را آنچه مرقوم شده و بنفشه تر و بجا بماند قیاس فرموده بنفشه تر
سازند و بعضی بنفشه خشک بچزد و قدر چارز می کنند و بماند که بنفشه ولایتی بنایت قوت تر از بنفشه دیگر جا است
و تفاوت مقدار می و قدر بعبیه نیست که همین علت باشد در نسخا شربت نیلو فر صمداء گرم و سرد است و
صفراوی و عطش سرخه و ذات الحبه ذات الریه را سود دارد و طبع نرم کند و اگر او مضربا است و طریقی ساختن
او همان است که بنفشه گدشت خواه از تر سازند و خواه از خشک مکرر او غیر مکرر او بعضی نیلو فر را فقط کنند بر م کلاب و یکم از عرق
باد و شربت قوام آرند و تر کردن نیلو فر در کلاب مجده در آب پنجه شربت ساختن مقوی فعل است و نفع و ضرر آن
و اگر نرم کل نیلو فر اگر خشک است یک قویه اگر تازه است یک چهار یک می چشاند و بایک می قند شربت می پزند و حمل عطاران
همین است و در اثر ضعیف و از رخس شربت نیلو فر است که با وجود برودت تلطیف میکند نه تکثیف که از آن شفاء الکاحام
و ایضا خاصیت آنست که با وجود حملات مستحیل صفراوی شود بخلاف دیگر شربت ها و غیر ماض که در مجده صفراوی و حمل است
بعضی می کنند اگر چه در کلاب صفراوی و مخرج نباشد و بدانند که مخرج چون آب و انگه شربه که در آب شربت مزه و شربت نیلو فر

شربت نارنج دماغ را قوت دهنده و سرد گرم و در کندی و تشنگی بنشانند آب نارنج یکسج بخوشانند تا بنصف
 آید و کف زرد آن بردارند و با دمن قند شربت پزند شربت پخته را در دهن کف کند و تشنگی را نافع است
 آب غوره بخوشانند تا بنصف آید و کف بردارند و زمانی فسرود آورده بگذارند و بکریاسن نوبیالاید و بهر یکسج
 یکسج قند اضافه نمایند و شربت پزند شربت یکسج دهن کف کند و صداع گرم را زایل سازد و صفرا را بکشد
 قوت دهنده و شتها آورد و ناصر را قوی نماید آب لیمو در طبل بخوشند تا بنصف رسد پس در طبل قند قوام دهند
 و اگر خواهند ترشی غالب بود قند یک طبل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو تلخی نرزد در آفتاب درون مبالغه نکنند و قند را
 تلخت از آفتاب درون بمبالغه مزه او می برآید و آب آنرا تلخ می سازد و جمیع شریه حارصه را احوال آنرا در دیک
 سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در مسی بپزند باید که قلعی او تازه باشد تا از حرم مسن جموضات را از قلع
 نشود که باعث افساد است شربت گاوزبان چه از لاله تو حش سوداوی و تقویت دل دهنده و تحقیق
 نافع است آب گاوزبان تازه کین با کین قند بخوشانند و کف بردارند و بقوام آرند و بست مثقال گلاب
 انداخته و یکجوش داده فرو گیرند و اگر آب گاوزبان را بمقطر سازند و با قند قوام دهند الطف باشد و هرگاه
 گاوزبان تازه بهم رسد خشک آنرا بگلاب تر کرده و در آب جوشانیده با قند که سه چند یاد چند دو باشد
 قوام دهند و آنچه از گل او سازند بهتر است و بعضی امتزاج با درنجویه با گاوزبان نافع تر دانسته اند و در
 گاوزبان و یکجوش با درنجویه بطریق معلوم خیسانده و جوشانیده با سه چند قند قوام میدهند و حق اینست که
 اگر در مزاج حرارت باشد از گاوزبان صرف شربت باید ساخت و با درنجویه نباید که تحت شربت گاوزبان
 که نهایت مقوی دل و دماغ بوده در آنرا تحقیق و غشی نافع است گاوزبان بست مثقال گل گاوزبان ده
 مثقال با درنجویه نیم مثقال گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب ارشنه هر یک سه مثقال مجموع را در درو در طبل آب
 و گلاب نجیانند و جوش دهند و صفا نموده با کیر طبل قند قوام دهند و کف بردارند و در آخر زعفران بپزند
 مشک بیدرم کاغذ و در دانهک اضافه کنند شربت پخته بیدرم با گلاب و عرق بیدمشک و دیگر فیهنهای دوی که دماغ
 نافع است در اوید دل معده باید شربت با درنجویه تو حش سودا را زایل کند و دل را قوت دهنده و تحقیق
 سردا سودا دارد آب با درنجویه تازه یک طبل با درو در طبل قند شربت پزند و اگر تازه باشد خشک آنرا بپزند و گاوزبان
 بپزند شربت استخوان خود در دهن ضرع و بالیخ و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که بسبب

بر دلت باشد سودا و اطو و دوس پر سیاوشان خود صلیب بر یک پنجه درم گاو زبان اصل السوسن را زیاده
 پوست کرفس تخم خنجر نیمه گلشن بر یک سکه درم نیز منقح سپستان بر یک پنجاه عدد جمل در آب خیسایند
 و جوشانیده با یک فنز شربت پزند شربت که جبهه مانع از امراض سودا و کافور است تخم کاسنی تخم قریح خشک تخم باد
 رنجویه بر یک ده درم گاو زبان سکه درم باد رنجویه هفت درم و نیم اصل السوسن پنجه درم برشاده درم و نیم گاو زبان سبزه
 نستق بر یک سکه درم و نیم گلاب شش خند همه در آب سبب شیرین و چند قطره دویه در گلاب و آب سبت کرده
 بچوشند تا سیدم حصه بماند و با یک فنز شربت پزند شربت آب قیتوس مانع از امراض سودا و کافور است و ضعیف
 بارد و سوز القندی بغایت آرزوده فسیقن روی ده درم در قه گلشن نبت درم تربید سید غار لقون بر یک چهار درم
 سبب الطیب دو درم جمل در چار طل آب خیسایند بچوشانند تا نابت رسد صحت نموده بعد شربت قند با شکر
 لقوام آرد شربت آب شیم جبهه توحش سودا و اقسام مانع از امراض و فحشان بارد و با کوبه سید سوزند است و قوی
 دماغ و دل و جگر و موق نشخود ما بر شیم خام که عارت از و پله است نه ابر شیم متعارف که معرف اطباء آن جریر است
 سیصد مثقال یک شانه زرد یکبار و سیصد مثقال آبی که آهسته تافته چند بار در و انداخته باشند بخسایند پس بچوشانند
 تا نابت رسد پس ابر شیم را افشرد و بیرون آورند و گل گاو زبان بست و بچشغال هوا باد رنجویه پانزده مثقال
 در سه طل آب علیجه تر کرده بچوشند تا نابت رسد و آب او را اضافه بر آب ابر شیم کنند و با سیصد
 مثقال لقوام آورند و بخراب شیب و ورق طلا بر یک کینه مثقال و نیم ورق نقره مرورند یا سفته مصطک بر یک دو مثقال
 در آن گل کنند و بعضی بجای سیکه بریز کرده و آنجا که پیل استعمال نمایند تخت ویران بگافند و گرم که اندر است
 بیرون کنند تا بایله بخوشد و دیگر نسخه را و او در ادویه دل بیاید شربت اجال جبهه در دسر عطش و تپه باره
 و بر قان نافع است و سهیل صفر آلودی بخار در آب خیسایند بچوشانند تا نابت رسد و شکر تقدیر که
 خوش طعم کند اندازند و صحت کرده لقوام آرند و اگر خواست قوی الکابال بود قدری محموده مشوی داخل نمایند
 شربت تمر هندی در نافع و ترتیب بپوشد شربت اجاص است و بعد تافته در آنجا بیاید شربت شامه
 جبهه مانع از امراض است و با مار الحین متعل می شود و در بخت امعا بیاید شربت سبب که جبهه امراض سودا و اعلال
 بارده دماغی و معدی بقا نافع و بهترین است گلشن سنابلی بر یک ده مثقال نبت مثقال تربید سید شیرین
 رو غار لقون بر یک مثقال تخم کشت اطو خود در مصطک بر یک ده مثقال سبب الطیب و مثقال غنا حستان

در امراض
 در امراض
 در امراض
 در امراض

بر یک سنی عدد در چهار صد مثقال آب یک در خب اینده خوشاشانه تا برین رسد و با صند و پنجاه شتالی ترنجبین و شکریه
بقوام آرد و اینچ شتال تازه شتال خوشاشانه شربت فحما که در دفع خیاره نظیر است آلودی سیاه ترسند
بهلا نه بر یک یک رطل غناب پنجاه دانه در شش رطل آب یک خوشاشانه تا بد و رطل آید یا لایند و آب انداز ترش شیرین
و آب گرم و آب سیب بر یک نیم رطل اضافی نماید و با یکین قند بقوام آرد شربت ریحانی بسیار امر ارض بلغمی را
نافع است و جهت تقویت دماغ و معده مفیده بسیار سودمند شیرین اگر صد من درم ریخته و شش درم قند اضافه
کنند و در صحنی و قرفل و سیاه جوز و آب یک دانه درم مجموع مخلوفته در کس کرده درخ اندازند و سرخ بگردانند و به
استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون آن موم گداخته گردانند و بشک در غیره و عفران بویارند و ضماد
چپسکه و سببات فرغیون خردل سرخ شیطرح هندی تخم انجیر با السویه با سرکه بپوشند و ضماد کنند بعد از آن ضماد دیگر
چپسکه و سببات خردل جذبیدتر با السویه با سرکه کنند سرشته ضماد سازند بر بعد خلق از سکه افتاد و ضماد شود
دماغ کنزلات مزمنه را بشرط مذکور است و دفع کند و جهت صلاح مزمن تقویت دماغ سبیل است منقول از تذکره ملک
نملک طعام سوخته پوره سوخته خرق سبیل و نیز شور خردل سرخ زرد البجر بر یک یک و گوگرد گلسرخی یک حنا از خرماز و
اگر نبات آشتین بدل کنند صحن عوی کند قرفل عود صبر زرد رخ سوسن زینج زجاج سبیل الطیب جوز و
بر یک نیم خرمز صابون زنی دو وزن جمله سرکه که قدر حاجت است که را بچشانند و صابون را حل کنند و ادویه کوفته
بخیه با آب بپوشند و اقراص یا حبوب ساخته بدارند و آب گرم بر سر ضماد نمایند ضماد و یک صرع معده را سود دیر
سبیل و در مصطکی تشویر کند جمله برابر کوفته بخیه بشراب ریحانی سرشته فرجده ضماد نمایند بعد از تقیه معدوی و اما
ضماد قطاریون لقه و فالج و شقیقه و در چشم و دندان نافع است و چون بر صغیرین نیز منع نزلات
از چشم کند و چون بر بشانه نهند بول براند و چون بر لوز عرق نهند در دوشانند و چون بر شکم نهند او را م اعصاب طاهر را
سود دیر عی الخام و درم موب سید درم را تخم سرخ درم روغن زیت چهل درم موم و در تخم را در روغن زیت بگردانند
و در عی الخام را کوفته بخیه بپوشند ضماد و یک صراع بارد را نافع است با بون اکل الکل در مئه ترک شبت
در قی درخت غار و نیز خوش جمله که کوفته بخیه ضماد نمایند ضماد و یک صراع را که از رخ یا از ضربیه بهر سود دیر
برگ بود تر برگ روبرگ بر سبیل لادن اکل الکل قصبه الزریه کل انبی شبتانی جمله را بر روغن خشک باشد و
بر سر کنند و تراختی نماید و با تخم بر سر ضماد نمایند ضماد و یک صراع بلغمی را سود دیر بخیه پنجاه درم صبر بر یک

بوره از سی برسیا مرچوش مسای کوفته بخت یک درم بکنجین غوغه کنند غوغه مغوغه که دماغ را از فضل پاک کنند
 میوزی: انگلی دیم خردل عاقر قرحا بیک نیدرم کوفته بخت بکنجین یا عسل آمیخته غوغه نمایند غوغه که صلاح
 سر کنند و لیغ فرود آرد عاقر قرحا در قلع بیک درم خردل شدرم انار دانه ترش سه درم کوفته
 بخت یا عسل آمیخته غوغه کنند غوغه که تنقیه سر کنند از فضل بلغمی و بر وجهی که در سردت شود ساکن کنند مرچو
 صفر فارسی حب ارمان جامض بر این صبر سادی بخت شاند و بکنجین آمیخته تغیر کنند و بدانند که تنقیه دماغ لغیر
 قبل از تنقیه بمسبل رویت اگر داده کثیر بود غوغه که داده را که از دماغ بسته فرویزد و از در حب الکلی کل سرخ
 الکلی که کوکنا بر یک یک بجز زرشین خشک نیم جز در گلاب بپوشند و غوغه کنند و دریابند که تا نخست تنقیه دماغ بقصد
 سه سال نشده باشد حبس و انیت که مودی لیفا دی گردی و فیروز نوش که فیان قویج و منص سخی امراض
 زمان طالع را که سبب برودت باشد سود دارد و بادامی غلیظ دفع کند فریون عاقر قرحا سبل زعفران
 بر یک بنقد درم افیون بزرالنج بر یک بنست درم کوفته بخت بعسل برشند و بعد ششماه استعمال نمایند فلونیا
 فارسی دماغ را قوت دهد و حفظ بفرزاید و صدلح زائل نماید و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و در جم
 راقوت دهد و بادایش دفع کند و محافظت چنین نماید و اسهال وقتی باز دارد و در دانه نشاند فوراً خلف بسید
 بزرالنج بر یک بنست درم افیون گل نخوم بر یک ده درم زعفران بخیر درم فرقیون سبل الطیب عاقر قرحا بر یک ده درم
 چند بیدستر یک درم زرباد در پنج مره درید ناسقه شک بر یک نیدرم کاغذ را انگلی و نیم کوفته بخت بعسل بشیند و بعد
 ششماه استعمال نماید شربت یک درم فلونیا می می چون مبارک است تره باز دارد و در دما ساکن کند و قی الدم و اسهال
 دموی و قویج و بعضیه و سیلان طشت از نافع بود قلع سپید در قلع بزرالنج بر یک بنست متقال افیون مصری متقال
 زعفران پنج متقال تخم کرفس کوی سبل الطیب بر یک چار متقال تخم کرفس بنطی سه متقال سازج هندی سلیج حبلیان
 عاقر قرحا فریون بر یک یک متقال و در بعضی نسخ های عوض تخم کرفس بنطی دو قواست مجموع کوفته بخت بعسل بشیند و بعد
 ششماه استعمال نماید شربت انگلی و نیم متقال همه قویج در طبع جمده و جهت در معده و طبع انیسون همه سیرابا جگر
 و جهت کرده و مشابه و طبع از یانه و جهت بازداشتن خون در طبع سماق و بدانند که در از ان اعداد او و این معده و فلونیا
 اختلافات بسیار است و این اقوی بسیار بود نوشته شد و بدانند که این بر دو فلونیا مفرد من این که اگر اکثر
 در اطعمه جلوه و همه نمایند بالجملة تا حاجت نباشد استعمال بتوان کرد و قوت قیون تا حارسا لیت

فلو نیای مجرب برب الا اعتدال موافق از جبهه حاره و بارده سسی بحافظ الارواح و جهت تقویت
 صاع و حبس نزلات و تسکین اوجاع و جزو آن مفید فلفل سپید بزرالنج هر یک ده مثقال افیون سی مثقال
 زعفران کشتیز خشک هر یک پنج مثقال صندل سپید در چینی طباشیر سبیل گل سرخ خشنجاش مغز خلع و زهر مغز
 نابریل گل کافور و زنجبیل هر یک سه مثقال زرنبا در روغن لباسه عود قناری سازج هندی حب لبان عود و لب
 سعد زرنبا قسط بحر جوز و اسان العصاره دار فلفل سلخه آسارون قوخل زنجبیل زرنبا نه سیون قر قفل
 قر قیون پوست ترنج پوست لسته ورق نقره بهمن سرخ بهمن سپید و ج تخم بادرنجبویه بوزیدان هر یک ده مثقال
 مشک نیم مثقال آمله بشیر پرورده هفتاد مثقال عسل سه وزن ادویه و جهت بعضی این ادویه نیز اضافی شود
 که بهر وارید مر جان حقیقی هر یک سه مثقال یا قوت لعل ورق طلا غبر اشهب هر یک ده مثقال
فلو نیای مخمومی که در ش فانی تر و مباح قویتر و در اجزا مختصر هر است افیون فلفل هر یک
 بست مثقال سبیل الطیب آسارون لباسه سبیل در چینی مصطکی رویند چینی زنجبیل افیون هر یک ده مثقال
 تخم کرفس زعفران گل سرخ هر یک شش مثقال غبر اشهب یک مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق
 صندل و عسل سه وزن ادویه قرص کوب چون بریشانی طلا کنند صدراع الفع دهد و منع نزلات کند و چون
 باز در آن آمیخته بردندان گرم خورده دهند در بستاند و چون آب بر زنجبیل در گوش چکانند در آنرا انعقدند
 و تناول می محد ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بران بریزد و آروغ ترش باطل کند و نفثه ادرم
 سیلان چون از بر محل که بود باز دارد و سر فک کند و تمهید دائره و وضع الاحام با سود دهد و اگر آب سداب
 بایشانند جمیع زهرهای حیوانی و لیسع و لذع حیوانات را نافع است و اگر با شرب نشسته اسهال مخموم و قروح معاشنا
 را مفید دید و چند بید تر سبیل سلخه گل مخموم پوست ترنج لعل هر یک چهار درم افیون زعفران قسط کوب اللرض که از طلا
 گویند هر یک نیم درم سیون سیالیوس و قو بزرالنج میساید تخم کرفس هر یک هشت درم صمغ عربی بجان حاکمینه و ادویه
 کوفته بختان برشته و اقراص نهند بر قرصی نمیدرم و در سایه خشک کنند و پس از شش ماه بکار نهند و قولش تا دو سال قوت
 قو صلیک صداع و سگرم و تب را نافع بود و خواب در دوزخ بای فاع کند و تشنگی نباشد و زنجبیل خیارین تر تخم که و تخم کاه و کافور
 درم یک و سوس نشاسته کثیر افیون هر یک سه درم کوفته بخت آب کاهو یا لعاب خیار شسته قرص زنده شری یک عدد و ادویه
 رای بر دوزخ بای در گاه ام رسته بود قرص آب کشتیز یا آب کاهو و سداب و آب خیار که و ادویه قرص حضرت زنده

اگر در صرع و تب که بغیر سرسام و بیهوشی باشد بنده نصف قرص مکه جمع کافی است تا قبض شد دنیا در صرع
 منوم بخار تخم شبت دو درم زعفران بزرالنج مر یک دانگی افیون یک طبع کوفته بخیه لباب علیه اقرص
 سازند برتی کشکال قرص منوم بار و تخم کا خوشخاش با قلاتم خرقه کا کچ بر یک یک درم افیون طبع سب
 کوفته بخیه لباب اسفنج سرشته اقرص سازند و این یک شربت است مرد قوی را قرص مثلث چون
 پیشانی و صد غنیمت طلا کنند صراع و شقیقه و سهر را نافع بود و مثلث از آن میسازند تا با قرص خودنی ملتبیس شود
 و ایضا ترو و ساسیده گرد و مرکب افیون مصری بزرالنج لادن کا فوز عفران پو سبب بخ لعل بر یک یک درم
 کند از زوت آله کل از منی بر یک دو درم کوفته بخیه بگلای آب کا پو تر سرشته اقرص سازند سه پهلوی وقت خفت
 آب بایو یا سکر و یک شبنم و آب کوکنا و مانند آن ساسیده طلا نمایند و در صراع بار و آب جانا و آب حکم مرزنجوش
 و امثال آن طلا نمایند و این قرص بر درم گرم نیز ضما و توان کرد قرص مثلث فو عدلگر افیون مرصاف
 بزرالنج خ لعل با سوسیه آب کا پو اقرص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکر گفته شد که استعمال بخدرت
 تا ضرورت قوی نمود و نیست و اچانا اگر بخدرت بر سر نهند و فتور در حواس پیدا آید بزودی تذکر کنند و اینجا
 باشد که اگر فقط یا آبی که دردی با بونه خوشایند باشد نیکم بر سر نیند تا مسام بکشایند و نه هر مده قدری
 بخوراند و دفع مضرت نماید قرص نمر که بند مرکب صبر سقوطی حنظل کی اسفنج صمغ عربی
 نشاسته زامک کثیر اسک المسک گلنار فاری دم الاخوین فو فل شیان مایثا افیون زعفران جله برابری و با
 برگ مورد قرصها ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت باب بود بسایند و دو قطره کا غنیمت شکل دو درم یک درم
 بسیار در روزند پس در آن طلا کرده بزهر و بنا گوش اینجا که شریان باشد بچپانند قرص نمر که بند فو عدلگر که طلا
 سترخیه را نیز برادر و ج ترکی قشاکر که دم الاخوین شیان مایثا سریش های فو فل نشاسته زعفران نمود
 صلیب شود و نهدی افیون کوفته بخیه به سپیده تخم مرغ سرشته بطریق مسطور بر تارک سر و شقیقین بچپانند
 قرص عفران و مرغ و دل را قوت دید عفران شهب یک درم زعفران کا فور بر یک یک درم قند سپید شبت درم قند
 در گلاب قوام غلیظ دهند و او بر سر بند و اقرص سازند قرص خوشخاش که کام و نر زرد و دینند و قرون صمغ و شیش
 تب حار را و دو درم گل سرخ صمغ عربی بر یک چار درم کثیر آب السوس بر یک دو درم خوشخاش پمیدیا بر یک نیم درم قند یک درم
 زعفران و آله قضا سازند و قرصی شفاکی شربت مکر قرص شربت خوشخاش یا آب لیمو و در نسخه ثابت بن قره

و بعضی که در دم مخصوص صحن عربی مرقوم است و طباشیر ندارد و قرص موم که چون بر عضو درونک طلا
 شده و آن نشانده را بکوب در دفع بخوابی معین شود و فیون زیر النج مرز غفران قشره بروج کوفته تحت
 اقراص سازند و آب نموده بر صندغین طلا کنند جهت تنوم و بر عضو متالم جهت سکون و بوج **قرص صندل منطوق**
 که صداع حار را نافع است صندل مقاصری خوشبو با گلاب اول بجای کنند بر سنگ خشن که جهت این کار
 موضوع می باشد پس خشک سازند و سر یک اوقیه او یک درم کثیرای سفید بگیرند و کوفته بخیته در گلاب تر کنند
 تا بار میوه شود پس صندل محلوک مسطور در آن آمیزند و قدری کافور نیز بفرمایند جهت تطبیق با کافور و یاد بروج
 و اقراص سازند و خشک کنند و اگر سایدن صندل اتفاق نفیقه کوفته بخیته با گلاب که کثیرا در وی منقوع بود
 بسزند و کافور افزوده اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند **قرص صندل مشرقه** در حیات بیاید
قاید و ادویه قرص باید که در آن بسیار کوبند تا خمر نیک گیرد و بعد تقرص مشق نکرده و در سایه خشک
 و صبح و شام منقلب بخ سازند و دست بر اقراص می گردانند تا که تمامه خشک شود و هیچ تری در آن نماند
 چنین کشته و شکر چ گردد و فساد نپذیرد و بدانند که قوت اقراص غالب باشد تا شش ماه میماند پسر ضعیف می گردد و بخت
 قرص کوب که وی بعد شش ماه قابل احتمال می شود تا دو سال قوتش باقیست و در ملکی نوشته که قرص کوب
 تا که رایحه باقیست عمل میکند و برگاه تغییر در آن افتد هیچ کاری نماند و کاه که صداع گرم را سود دهد و آرد و گل خلی صندل
 پسید سرخ گل نفیقه جمله را بر کوفته بخیته با گلاب و قدری روغن گل و قلی سرکه سرشته تکیه بر کشته و کاه که شقیقه
 و اوجاع شدید در راج غلیظه را سود دهد و برگ مرزنجوش با بونه هر یک ده درم کوفته بخیته بلعاب سرشته تکیه کند که مایه خوش
 مرقی را نفع دهد و بخت معده بیاید لطو خ که شقیقه را نافع بود و مرخم کاهو هر یک یک درم زیر النج کثیرا هر یک دو دانگ افزاید
 نیک اندک کوفته بخیته بر کبر بشند و بر کاه غبارا کنند و بر شقیقه چسباند و در شبانه لطو خ دیگر که همین عمل کنند غفران افون
 دم الاخوین صحن عربی مساوی کوفته بخیته بسپیده تخم مرغ سرشته بر صندغین چسباند و لطو خ دیگر که همین اثر دارد تخم
 کاسنی تخم کاهو هر یک دو درم هر یک درم خضص که درم افیون نیم درم کوفته بخیته بلعاب سرشته بر دو و دو کاهه کنند و بر
 چسباند و کاه که خواب آورد تخم کل رخ لجاج هر یک یک درم افیون انگلی کافور دو دانگ کوفته بخیته در طری کنند و کاه
 یا آب کبر و مانند آن از مایعات مرطبه انداخته بجای آید و بویید و بخلی که منع عفت نکند و صداع را نافع
 باشد صندل سپید ساییده کشته خشک گلاب سر که در طری کنند و مویید و آنجا که سبب باشد سرکه مطروح یا

تا چنانکه قیست و درسخی وی اختلاف بسیار است اما آنچه شیخ و حکما ذخیره اند و از این خود
که در مختار و کفای است زنجبیل فلفل و اقلیل و ارجنی آله پوست بلبل و طبع کبر زراوند و جرج نضیه الشعاب مغز چلو
سین با بونه نازله هر یک ده درم تخم بالونه پنجم درم موزی شقی شقی درم غسل مصفی در چند ریاض چند بطریق
مردف همچون زنده و بعد چهل و یک روز استعمال نمایند و صاحب شفا را الا سقام مخصوص بخ یا لونه عروق الصفی و
و بجای تخم بالونه کل بالونه و وزن او نه درم مرقوم ساخته و شفا کرده که در نسخه دیگر از این به مقدم افزوده اند
و صاحب اختیارات بدین را از این پنجم گفته و در نسخه المون گفته که شیخ فحیت الحی بر جهت زراوند آب انجا داده و بکار در
فلاسه بر چند اختلاف واقع است و قدما کم و زیاد کرده اند لیکن عروق الصفی از جویه نسخه وی هیچ جات منظور نشده
مگر در شفا را که سقام بخیل که این تصوف از جویه شفا می باشد یا میگوید که چنین افتاده و شفا را این عظمی بخت که از وقوع
بود خطا را در بعضی نسخ میان مصاف که عروق است و منصفه اگر که بالونه است یا از خطا از ساقان بوده از صاحب
معمول غیاثی حفظه شیخ از در بحث معده باید همچون مسهل المزاج قالی و لغو و عرشه و خدر و صبر
نافع باشد از زنجبیل عاقر قرحا شونیز قسط و ج غسل بلاد هر یک ده درم سداب جلیت زراوند خطیانا طبع
حب الفار چند بر ستر خردل هر یک پنجم درم گفته بخت با غسل صاف که در چند ریاض چند به بود و بیشتر شربت
که شقال همچون که داغ و دل و جگر را قوت دهد و باه را زیاده کند و شفا آورده و معده را قوی گرداند و شفا آرد
و رنگ رو بیکو سازد و طعام هضم کند و از جینی سبل الطیب پوست بیرون سپید جوهر لوبانها شونیز جانی بهمنیه
دو آله پوست بلبل یا در پنجوبیگا در زبان هر یک سه درم صطیک زرب سیل زنجبیل قرص آسارون سانج بندی سداب
چینی پوست ترنج در پنج رومی زرنباد صندل سفید جرج حب الفلفل انیسون نفع بسیار به بلبله سیاه بوزید
زعفران ماه فریض که با مر و ایدینا سفته صلا کرده و مر جان بر یک و درم سعد کوفی و ورق گلشن هر یک چهار درم
با بی و میان خصیه الثعلب تو درم هر یک پنجم درم شک تبی نیم شقال غیر شهاب شقال حرق طلا شقی عدد ورق
خوره پنجاه عدد و غسل ناصفه کنیم من معنی چند به بطریق معروف همچون سازند همچون اواراتی فایده
انافع است و در وجع المفاصل باید همچون بولس حافظه را قوت دهد و بسیار انافع آید بلاد افتخون هر یک
شقال صیغه شقال غار یقون است و چار شقال سلخ و ج زراوند زعفران و ارجنی مصطک هر یک
شش شقال قسط تخم سداب فلفل سپید هر یک شش شقال غسل در چند ریاض چند همچون بسیار

در امراض

۲

سیاه راناف بود که در جگر سحر برک ده دم فلفل بخیل بر یک پیچدرم گل دو چند با سه چند شتری یک
 معجون فیصر صرع و فالج و خفقان بارد و در معده که از سردی بود و فواق استلای راناف باشد و سه کباب
 چند پیچدرم رب السوسکین قسط تل فلفل سیاه انیون معیز عفران سنبل بر یک سه درم جاو شیر کیدرم درون جگر
 مر و اید ناسته زرباد بر یک پیچدرم مشک دود انگل عمل دو چند یا سه چند شربی قدریک خود و تا یک درم نیز کوب
 معجون زبیب مصروع راناف بود پوست بلبله زرد پوست بلبله کابل پوست بلبله مله منقح اسطوخودوس
 بر یک ده درم عود صلیب پیچدرم عاقر قرحا سه درم موز میوه یکرطل ادویه کوفته با موز میوه قوق بیشتر شربی
 تا پیچدرم و بعضی شربتین از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند معجون سیسالیوس که اقام صرع راناف
 مگر دوی آنرا در ج و در برابر رویت سیسالیوس عاقر قرحا اسطوخودوس بر یک ده درم غارلقون قرمانا حلیت
 زراوند در ج بر یک ده درم با سکنجبین غصیل بیشتر شربی یک مثقال تا دو درم و بعضی گفته که با عسل که مقوم
 آب غصیل بود بیشتر و بعضی نوشته که با عسل فقط بیشتر و در بعضی نسخه عود فادانیا دو نیم درم و
 یک نیم درم افزوده اند و وزن زراوند حلیت و قرمانا بر یک یک نیم درم نوشته معجون صرع از جالینوس
 است و مجرب عاقر قرحا ده درم صلا یک درم از منحل نازک بگذرانند و بعد در آون با سرکه که نه که ده مثقال
 باشد بمانند و با عسل بیشتر شربی دو درم تا سه درم با گرم معجون نیک صرع مشارکی را که بیب صعود
 بخار از عضوی بوی دماغ پیدا یزد فلفل بلبله کابل بلبله مله بر یک ده درم بسفاج فیتون اسطوخودوس
 حرار منی غارلقون که قیطوس ترید یا ریح بر یک بانزده درم ششم خضل شست درم سا فنج مندی چار درم بسل
 بیشتر شربی سه درم معجون شجاع که یالینو یا و صرع و جیس امراض دماغی را که از سودا بود و فلفل از
 و خوراک از سودا پاک می سازد و بدین سبب مداومت او در الج لیا نجات سود میدهد و سهیل سودا و بلغم
 غلیظ را دفع قوی است و اخذ قی الام را با نفا حیه نفع دارد پوست بلبله کابل پوست بلبله مله نقشه بلبله
 بر یک ده درم تربد موهوت بسفاج فیتون اسطوخودوس بر یک پیچدرم کوفته نخته بد و چند عسل صفت بیشتر
 و آنچه مسطوخودوس نسخه جمهور اصل است و بعضی غارلقون سه درم حرار منی حرار لاجورد بر یک دو پیچدرم سقونیپار
 مشونی دو درم یا سه درم افزوده اند و بعضی درونج و نارنگ سنبل و غیره و امصطک و گوزان و پوست
 ترنج بر یک دو درم روغن صنی زعفران بر یک سه درم بر اصل نسخه زاده که ده اند و وزن تربد و سقونیپار نوشته اند

سرخ و کبودی در غاریقون و مصطکی سپید بر یک پیچدرم و تخم نیاس درم بر اصل نسخ علاوه ساخته اند
 اگر در تنور مشت درم و سیبغ پیچدرم و اسطوخودوس نیم درم نگاشته اند و شربت معجون که در جهت مداومت از
 منتقال از غلظت لایحه آوردن شکم از پیچقال تا بهفت شقال معجون نخاج بنسخه دیگر از بر سبب صفر
 است و چنین گویند از جالینوس است در اول گرم و قوتش تا یک سال باقیست و جهت مایه لایه و جنون نافع
 است و زجر و درد معده و شقاق مفید بلبله سیاه پوست بلبله بر یک ده درم آیتون ترید اسطوخودوس یک
 بر یک پیچدرم غاریقون حجازی مغسول مرجان که با مر و اید تا سفته بر یک یکدرم گل سرخ زرب باد و ج
 حوض می دم الاغون بر یک یکدرم و نیم و شیخ الکس طباشیر سه درم اضافه نموده و بعضی کند و مرزنجوش
 و بلبله کابلی بر یک سه درم افزوده اند با سه چندین عمل بسرشد معجون شوم که جهت فایده و نیاس است
 و عرق و جمیع امراض بارده و ضیق النفس و کنت زبان و سرفه و طوبی و ساد آواز و تحلیل ریح و دفع سدد و
 معده و جگر و جهت احتباس حوض بول و نیکو کردن رنگ رو و برگیندن ماه مایه سیر نفحات مجرب است و در افزوده
 قوت نافع و شیخ در قانون گفته که معجون کحل شیخ را بهیست شباب ستر و میازد و تناول او در شتگاه
 میازد بدن را و مستغنی می سازد از پوشش بسیار و محافظت میکند طبیعت را و نفع میدهد بر مرض را و جهت
 برص و ابروه و بلفم خام سودمند و صبا تحفه نوشته که در امراض مقعد و رحم نفع دارد و اگر احتقاق آنرا و لایق
 استعمال او برودین و مرطوبین اند بخلاف جوانان و گرم مزاجان که با اینها ضرر دارد و مصلحت سکن و شربت عیانت
 و قوتش تا چهار سال باقیست و شربتش تا دو شقال دوی گرم است در سوم و خشک است در اول و صفت او
 شیخ در قانون نوشته است بهین بهت بگیرند حمض شامی یک قیصر و شب در آب تر کنند و صباح با تش نرم شوند
 تا که آب سیاه شود و خود سپید نماید صاف سازند و یارند و نم و وزان او پاک کنند پس تر در آب بنهند
 مطبوخ بنزند تا که سیر خفته شود و مانند دماغ گردد پستیر شیر گا و تازه بران بنزند آنقدر که او را بشود چهار انگشت می شود
 جلا این پستیر با تش نرم حراغ مانند بنزند تا که شیر خشک شود یا قریب خشک شدن آید پستیر درغن گا و تازه قدری
 بران بریزند و تملک سیر اگر نم نم بود دروغن سخی آدم باشد و بنزند با تش نرم مذکور تا که منجرب شود پس تر در دیکم
 بگویند و بنزند تا که سیر خفته شود و مانند دماغ گردد پستیر صاف آنقدر که چهار انگشت بالا آید پستیر بران بنزند و با تش
 نرم بنزند تا که سیر خفته شود یا قریب آنقدر آید پستیر بر بر کطل سیر تو در سیر سیر و دکنی کرمانی

و نولجان در اجنې بریک ده شقال فلفل سه شقال دار فلفل چهل شقال که فلفل پیخته در آن سبزه در آن
 سبز بند و قدر بخورند و آنچه استی مروت تذکره ذکر نموده و صاب تحفه المومنین نقل از آن کرده است که
 سیر کو بیده را با یک پل نیم شیر تازه بچشانند تا شیر را جذب کند و با یک پل نیم عمل اقوام آوند پس نیم فلفل
 دار فلفل قر فلفل و در اجنې و کبابه جز بود و عاقر قرحا و نولجان بر یک و شقال زعفران یک شقال و روغن گل
 ده شقال در آن بسپارند و اگر خواهند که روغن ادبستانه قبل از آنکه با فلفل بچشانند سیر را بر روغن گل بچشانند
 و روغن بگیند بعد با عمل بچشانند و بخون سازند و این روغن که از وی بگیرند مالیدن او بر بدن جهت
 رفع اذیت سرما و شقاق پاشنه پایی قطع آثار و طلاء کردنی بر قضیه جهت تهیج باده بنیات نافع
 است و بعضی متاخرین صفت بخون ثوم بدین وجه کرده اند سیر پاک کرده نیم من در کیمشیر گاو و بزرند
 تمام شود و سه چهار یک عمل و منی درم روغن کما و بر سرش ریزند و با یکدیگر فرج سازند و از آتش فلفل
 در این ادویه کوفته بخت بآن بسپارند قر فلفل جز بود و با سبزه فلفل مصطکی قاقلیقین بلیه کابلی را اجنې برنجیل
 بر یک ده درم خود خام زعفران بر یک بخورم شربی مقابل گردگان بخورن پیدا لورده است و آنست
 که شل بر اجزا او و در دست علی ما قال فی تحفه المومنین آنرا بخورن و در نیز گویند جهت انواع صواع بارد
 و منع صعود بخره و دوی و طنین و ضعف معده و جگر و انواع استسقا و قنطاریه جگر تحلیل سازد و در
 و صلابات نافع است و ظاهر سار بود در درجه اولی و شربش از ده شقال تا چهار شقال سنبل الطیب مصطکی زعفران
 طباشیر اجنې از خراسان و قسط شیرین حصاره غاف تخم کشوث نوک مغول کاسنی تخم کر فلفل و طیار
 حبیبانی قر فلفل دانه بیل عدد هر یک یکیز و گلسنج از اقلام پاک کرده برابر به اجزا عمل سه چند بکنند فی تحفه المومنین
 جمله عمل بست و یک اجزا است و نور درین بخوریم راست فواید دیگر از شفا را الاستقامت صفت آن سنبل
 آسار و مصطکی سلیخ زعفران لک بر صندل مقاصری طباشیر قسطان در اجنې ریونیز چینی بر یک یکدرم
 منزع الاقلام برابر تمام ادویه کوفته بخت با سه چند عمل منزع الرغوه بسپارند و بخورن پیدا لورده است و آنست
 هم از شفا را الاستقامت زعفران سنبل مصطکی آسار و قسط حلوحشیت الغاف بزر شوث فوه لک بسپارند
 بزر کافور و دین چینی حب بلان پوست عود بلان قر فلفل عود بندی بر یک یکدرم زرد منزع الاقلام
 برابر به ادویه کوفته بخت بصل منزع الرغوه کسه چند جمله بود بسپارند شربی از یکدرم تا یک شقال

بخورن

چون کس که اسنان و الحویلیا و صرع و جنون و صرع و دو اس و ضعف دماغ را دفع دارد و جهت
 بهی و برین و ادجک و مفاصل و در معده و جگر و در الحوی و در الثعلب و فیصل و تقطیر البول و غیره است
 تب ریح و پتهایی بلغمی و غیره البول و کوبه و ریح و قان سدی و طحال و گران و گوش و زبان و جمیع امراض بلغمی و سودا
 مفید است خصوصاً پیران را بغایت سودمند و ایضا دفع غایله کوم و مقوی دل و باه و مفتت سنگ کرده
 و متان و در حوض و مخرج حب القرع و دفع قهله و عطیب لبی و درین عرق است و بهامیل و زرخیزان و خطیانا
 و در مانا سبک تخم و زرخیز حب الحار و زراوند و طویل و بریک کیشقال انیسون چند بیت تر حب لبی و زراوند و لبان سبک
 آسار و مصطکه بریک یکدم موی زرباد در پنج عقربی تخم کرفس و زرخیز و تخم سیاه تخم گندنا بریک و درم صحر و طری
 ده درم ترد و صوف بست درم خود خام و دوازده درم جوز و آرد و چینی و قفل قاطله سیاه شده سبک و زراوند
 اسفید بریان کرده و زرب سیطره افلیح و در چینی بریک یکدم و در قی کل سرخ و باد و بخوبی یک مغسول بریک یکدم
 حب الحلب بریک چاردم بلبله سیاه است بلبله آله بریک شدم کوفته بخیه بروغن بادام تلخ بریک کرده با
 سه خدان عمل برشته و در ظرف آگینه کنند و شش ماه در میان جویند شربتی از درم تا پنج درم و در ظرف
 فولاد ترکیب عجیب است و خواص بسیار دارد فالج و لقوه صرع و عرشه و اسنان را دفع بود و عرق انسان و مفاصل
 و جمیع امراض بارده را در کند و باه برانگیزد و عشت از ال و سل و بل دفع کند و پیران را موافقی بود و زعفران و قفل
 و از قفل شخوف مغسول آب یو صلایه کرده که با مصطکه انیسون و کیشقال و قفل و چینی و صند
 زیره که مانای شویند تخم خرنوبه تخم کاسنی عاقر و تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سید بلبله سیاه که با مرجان و زراوند
 ناسفته سان المعصاف تخم کرفس مغز بنده و تخم تاوره زراوند بران کرده مایه شتر خطیانا زرخیز و زراوند
 مغز خرد و سبک مقشر کند و روی با بونه جوز و آله قاطله که با بلبله سیطره تا پنجاه جوز هندی پلیون سبک و بهمن
 بریک ده شقال اشتر غار مغز خرنوبه بهار گردگان حب الیل هندی زرباد و خصیه الثعلب یا زرباد
 زراوند کچل زراوند بران کرده اقیقون زراوند طویل یا زراوند و در حوض شاهره بریک کیشقال
 افیون مصری چار شقال غیره شهاب مشک خالص بریک کیشقال و در قی طلقه و لقره بریک خنجره و قفل
 ریح انجاء عمل متقابل اجرا فولاد یک صده دوازده شقال بهمن و متعارف و چون سازند و بعد شش ماه استمال
 نمایند و طریق نکند فولاد است که فولاد جوهر دار خالی از خاک است و صلایه کنند و زراوند

بیدار قرض بر یک شقال صندل سید طایر شیر کل ارغی باد چوبی پوست برون پسته ترنج بر یک دو شقال
 کشته خشک تخم خرفه کل گاو زبان بر یک غنچه شال شربت سیب صندل شال شربت دو شقال و در بعضی
 انجودانه محلول و نقره محلول فادر هر صندل بر یک شقال آمله مقشر غنچه شال و غیره شربت نیم شقال اضافه
 می شود مضر ج یا در اجالینوس معروف بطول کاس یعنی جبار اقلب جهت صعود انجودانه و در
 و در و صرع و سقینه و الخویا و خفقان و خج و تشنگی و نکایت کوم نافع است آمله شیر خیا نیده کبکینه و در گلا
 سه روز کل گاو زبان تخم خرفه بر یک شقال صندل سید و سنج و زرد پوست تخم رازانه سنبل الطیب بر یک
 ده شقال همین سید و اچینی کشته خشک طایر شیر پوست نارنج و ترنج البرشیم مقرض که با بر یک غنچه شال و در هر یک
 سه شقال طلا محلول و نقره محلول یا قوت زرد بر یک دو شقال یا شربت سبب شربت ریاض شربت انار بر یک
 یکوزن بپوشند و در تخمه المومنین گفته که با اسرد است در درجه سیوم و خشک در اول مضر ج که بر شیم
 جهت رفع اخلاط سوداویه و بلغم کزج و تقطیع سده و تنقیه دماغ از انجودانه و تقویت حواس و زیادتی سرور و نشاط بالذات
 و بالعوض تحلیل ریاح غلیظه و قوونی هضم نافع است و دی گرم است در اول معتدل است در بخت و قوت تشنگی
 سال با قیوت و شربتیش در دوم آفتیون کینی اسطوخودوس حب لبان اسارون قرض بر یک چار شقال و زیاد
 در پنج مرادید ناسفته که با مر جان بپوشد و سید یا زنج قافله که با قرقه خنبر بر یک شقال حریر محرق دو شقال تحلیل
 در اقل شلک بر یک گرم با عمل صاف بپوشند مضر ج چار کینه المانع جهت خون و در اس و تقطیع سده و با جهت
 جمیع امراض بارده بقا نافع است گرم در سیوم و خشک در دوم قوت تشنگی تا دو سال با قیوت و شربتیش یک شقال آمله
 انظار الطیب یا شلک و زنجشک بر یک یکوزن قرقه قرض سنبل الطیب اچینی بر یک نصف جز و مصطکی زعفران
 بر یک برنج با عمل صاف و در چند یا سه جز مضر ج یا در جهت تنقیه انجودانه و اصلاح امراض حاره و تعدیل مزاج جگر
 و کرده نافع و در سیوم سرد و قوت تشنگی تا دو سال با قیوت و شربتیش تا دو شقال خشخاش کشته خشک تخم خرفه
 بر یک شقال طایر شیر کل گاو زبان التور بر یک شقال تخم عصاره زرد خشک طین محرق بر یک شقال با عمل کالی بپوشند
 مضر ج یا در جهت امراض حاره و منع بخار وادی تعدیل مزاج جگر و خضار بر سر نزلات حاره بقا نافع است آمله کل
 پرونده خاشاک سید تخم خرفه کشته خشک بر یک شقال مغز سنده و نه مغز تخم که در مغز تخم خیار کل مخموم یا در خاشاک
 البرشیم همین پوست نارنج کل گاو زبان فادر هر صندل طایر شیر بر یک شقال عصاره زرد خشک تخم کاه مقشر است

در امراض سر

۵۸

گل سرخ کجند نیکو فرمودند در درق نقره بر یک دو شقال مشک کا نور بر یک نیم شقال غیر شمشیر شقال یا شمشیر و زنجیر
و شیرین و شیرین و شالی آن چار صد شقال بر شش و بعضی از جبهه مرادید که بر جان بر یک چار شقال درق طلای
و غیر بر یک دو شقال اضافه می شود **مفرح عظم** معذل است در کیفیات اربعه و بهترین مفعولات است
و موافق و معذل جمیع امراض و شکننده تنگی خون و مصطفی آن و مفعول خواص و اعضا در شمس غیر سر
و مزبل بالخریاء و سوسوسه و جئون و توشش و خفقان و ضحمت دل و اعیان و کالت و بلاد و مزید
نعم و حفظ و محلل نفخ و مشمتی و مانع و سببی و دافع تمام کرم و قبیح اخلاط و بغایت عجیب الفحل و جلیل القدر است
و مداومت و است حافط صحت و چون اضافه کنند در و یاقوت از دیا و طایع و غیر حلا
و این سر سازد شایسته و باد بر بخوبی کل گاد زبان تنبل بر یک ده شقال همین سپید همین سرخ بر یک
پنج شقال لا جورد غیر مضمون طباشیر گل مخوم زعفران درونج مقرب زرب کبابه زرباد بر یک
سه شقال بلید کابلی ابریشم مفرض صندلی سپید پوست بیرون پسته دانه سیل درق طلای درق نقره یاقوت
سرخ بر یک دو شقال مرجان مرادید ناسفته که با بر یک یک شقال عود نیم شقال شکر سپید صد و پنجاه شقال آب
به شیرین گلاب نارنج خوش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریاس بر یک لب و سه شقال درونج گلاب
آب نیم عوض است و گل مخوم اگر ناست گل و غسانی بجای او باشد بلکه بهتر از و شکر درین آبها لقوام آرند
اودیه که فته بخیت بر شش شربتی یک شقال تا دو شقال و قوتش تا چار سال باقیست **مفرح صغیر** یا
که انچه از متصاعد شدن بردماغ باز دارد و خفقان گرم را دور کند و دل و معده گرم را سرد کند و قوت در شش و خشک
دو درم گل سرخ طباشیر بر یک یک درم کافور قیصری دو قیراط اودیه کوفت بخیت شربت سیب یا حاض بر شش شربتی
دو شقال **مفرح صغیر** که در تقویت دماغ و دل و معده فائق است و سوسوسه کند گاد زبان به شش
خشک مرادید همین سپید پوست ترنج کبریا ابریشم سپید سوخته تخم خرفه حله را بر کافور نصف کجند کوفت بخیت عسل بلبل
بر شش شربتی دو درم مزاج وی در حرارت و برده معذل است و یس در دوم **مفرح خاص** که مری است **مفرح**
رشدی و سکر می آرد فحل بسیار بر یک پنج شقال زعفران سه شقال جود عظم شقال قه سپید پنجاه شقال قندار
گل کوب آم و زنده اودیه کوفت بخیت و آن به شش **مفرح یاقوتی** که یاقوت را با اصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضا در شمس
معده را قوت دهد و نهایت نافع است خون خوبی وی بر آن از حد و نایک است و تقصیر از فته مرادید ناسفته طلای

گل سرخ

کلسه رخ بر یک شرم صندل سرخ گل مخوم باد بخوبی بهمین سبب بر یک دو درم ورق طلا عقیق حجر شیب سازج بند
 نریند در پنج مشک بر یک نیم دم حجر لاجورد لعل که بر اینلو فرزند شک کشنیز شک تخم گل خود پوست ترنج کا زبان همی سرخ
 راوند تخم کاسنی ابریشم سوخته کافور غبر اشهب بر یک سه درم شیر آمله پوست بلبله شربت به بر یک بریده درم
 سحاب شک طرز شربت سیب آب انار شیرین بر یک سنی شش بلبله را به شش انده آب او گیرند و آب باو شربت ها و شک
 بهم آمیخته قوام دهند و ادویه بار یک ساخته بسر شند شربت بی او که انتقال تا دو مثقال مفرح منقسط که در شش و ده
 و تقویت قلب و تقویت معده و تهج باه نظیر ندارد و خوب است و فیه خوش می آرد و سستی بطریق کمال
 ورق طلا و ورق نقره یا قوت زانی اصل و ادویه ناسفته به که با بر یک دو مثقال بهمین در پنج مخمرب باد بخوبی کا زبان
 کلسه رخ صندل طیار شیر که با لعل زرنه اصنی ورق ریحان تو درین مرز بخوش سنبله سازج بند می گل بستای افروز
 عود تمام سه کونی سنبل الطیب بفران مصطک دانه مورد بر یک مثقال خضه الشعاب شش سید زیره به بر یک
 ده مثقال گل ارمنی غبر اشهب بر یک سه مثقال مشک بستی که مثقال جز اعظم نصف کل اجزا شربت قو که
 نصف براده عسل که چند بطریق معروف همچون سازند و بدانند که اگر از خبر غلط کم مراد از وقت است و خوب
 بکشد بطریق معمول و آن در غن داخل همچون سازند و در قلیل الش عت و غیره اللطای می شود و از اختراع متقدمین است هر ما
 بلبله نسیان زایل کند و جوانی نگار دارد و سه بلغمی بکشد و خوش با قوت دهد و با صبر تیر کند و
 معده را خفیه و جگر قوی سازد و طبع نرم نماید و بواسیر ریجی را سود دهد و گفته اند که مرای بلبله کبابی اگر کبابی که در
 او را بر روز بخورند بوی سپید شود بشرطیکه در انبار تناول او از حموضات و جمیع چیز پزیند و مرای بلبله مره السوا
 که از احتراق بلغم بود نافع است خاصه که با فادیه بود و بدانند که اینچ از بلبله سبز تر ساخته شود و نافع تر است نسبت
 بآنکه از بلبله خشک سازند و فرقی بینا جان کنند که خسته وی بکشد اگر دهن خسته از جوی سیاه نمودار شود
 دریا نه که از تر است و الا از خشک باشد و ایضا اگر عند مضغ تمامه منحل شود و ثعل از وی بر نیاید نبات کمتر
 باشد از تر بود و اگر ثقل بسیار آید از خشک باشد و ایضا مرای تر خوش طعم و بی عفو صفت می باشد و مرای بلبله
 بر چینه که بهین شود بهتر است مادام که از غایت کهنگی و سبکی راه نیافته و جهت تنقیه معده از فضولی
 و عصر لطو جات که از غذا و مقدم باقی میماند به چیز بلبله مرای نیمه زنده که بر چه منقی است مشکلی است بخلا
 بلبله مرای که منقی و مضموی است لهذا بعد از تقوی مواد نیز باز میارد و معده را و سوا بقصد و مرای بلبله که در

و در چین حتی خود بهتر از آنست که در ولایت ایران میسازند که اگر کسی از ذخیره و پوششیده نماند که هر چقدر که
ترتیب بکند منافعی که قبل از ترتیب بود بعد از آن نیز باقی میماند لیکن مع الضعف و البصا یعنی نه تنها که در این ترتیب
بعد ترتیب زایل میگردد و نیز آنجا است که مداومت ببلبله را بخورنده بخلاف بلبله غیر را که دایم خوردن بی منی است
و کنگدک در ابتدا رحمت است اما بلبله منع کرده اند بخلاف مرتب را و بدستور با استعمال بلبله بی ترس نیست بجلد
مرای او که بپوست در وی کثیر مانده تا محتاج بتدبیرین باشد خاصه در حیات و طریق سال مرای
معروف است و طوآن مختلف و بهترین طریق اهل ولایت نیست که صد عدد بلبله بزرگ بپزند و بپزند و بپزند
و در ظرف سبز بنهند و آب آنقدر اندازند که آنرا سیوشانند و خاکستر خاک پیچاده درم بر آن پاشند و ده روز
بگذرانند و در روز آب خاکستر تغیر دهند و تازه کنند پس بلبله را بروی آن ریزند و به نری بشویند تا پوست جدا نشود
بعده در دیگ بنهند و با آنقدر آب که آنرا بپوشانند اندازند و یک کف جو مقشر مضاف نیز ضم نمایند و بپزند تا که
جو نیمه شود پس بروی آن روز دیگر بار بشویند و بسیار چه نشفت کنند بنوعیکه پوست بکال ماند و جدا نگردد پس در
بلبله با کنگه مختلفه ده جوال دوز بزنند پس در ظرف سبز بنهند و عمل صاف بر آن اندازند آنقدر که او را در ظرف
نست روز بگذرانند و بر بقیه عمل تغیر دهند و بر گاه تغیر دهند چند جوش خفیف باید داد و تا در بلبله مایست
ماند بعد نشفت کرده عمل حید صاف اندازند آنقدر که در پوشد و در ظرف سبز بنهند و پس از چهل روز بکار برند و اگر
خواهند زیانافا و سیارند از چینی زنجبیل قنصل سیل جوز بواغ و مصلکی مشک کوفته بخیه میفرایند و صد عدد بلبله
را از او میسوزند هر یک یک کوفیه و مشک نیم گرم کافیست و اگر بجای عمل قند مقوم کنند قلیل الحار باشد و در حیات
مناسب بود و ابل بلبله را بعد نرم شدن آب ابک میپوشند جهت استعمال اجزای او و بعد طبع میدهند بکار
معروف مرای را طله منافع او چون منافع بلبله مرای است و دراز دیا کردن حفظ ناقص و طریق ترتیب او
همان است که در بلبله گذشت غایت آنکه مرای را طله جز تر وی نتوانست و بداند که مرای را طله طبع است اگر در آسمان
دهند با طبا شیر بلبله را د محروم و مرای را طله با ورق زرد در تقویت دماغ و دل اثر تمام دارد و اما چون کلان تر نافع
تر و مرای را طله چیست قطع نزف که سودمند است مرای ناریل فالج را سودمند و تقویت ناکه که بفر
ناریل مقتر کرده در آب غلیظ سه روز اندازند بعد در عمل آب که با آن صفت باشد بپوشانند تا آب بود پس در عمل
تنها جو شایسته و افاد و میوه و میوه اندازند و بپزند مرای را طله و قوه و مرغ را نافع است و مزید

چرب کرده ترنجبین هر یک با نرزه درم در آن حل کنند و بنوشند و این کثرت است مردقوی مزاج را و در امراض
ده شربت مطبوخ خیار شیر اخلاط محترقه دماغی و بدنی فرو آرد و صفرا را دفع کند پوست هلیله زرد تمیزی
هر یک با نرزه درم مویزدانه بیرون کرده بست درم غناب آلو هر یک بست عدد گلاب پنج درم غنچه سر درم و اگر کسی
معه ضعیف بود بنفشه موتون دانه و فغناغ چند شاخ بغیر ایند جلد دیگریم مرگ آب بنرزه تا که نیم من با نرزه یک لاله بست
فلوس خیار شیر اندر مقدار صد درم ازین مطبوخ گذارند و بدیند و اگر روغن بادام شیرین و دشغال اضافه نمایند بهتر باشد
و در تقدیر از آن ادویه چه بر شخص مختار اند **مطبوخ اسطوخودوس** جهت اخلاط سوداوی و محترقه و جنونی و بواس
و بالیخولیا و کورت فلک نافع است برای صلابات و عرق السه و مفاصل و صفا کردن خون مفید بسفای مزاج و در امراض
هر یک پنج درم غناب ده دانه سپستان ششی دانه اسطوخودوس گل بابونه قطر لوبون قیق ایتیمون هر یک سه درم و در آن
سپید و درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدیند و اگر رخ غلیظ باشد یا ضعیفی در مجاری بوی بود گل گندم
بغیر ایند و در کاستن دوا و افزودن وی حسب حاجت مختار اند **مطبوخ فستق** جهت صرع و امراض سوداوی و عیدل
و بهر در معده و ریاح و اسهال نافع بسفای بر روز قدر سه مثقال تا پنج مثقال خیار شیر اند و صفا کنند و فلوس
هفت مثقال و روغن بادام کشمال داخل کرده و وقت نموده بدیند و اگر عرض خیار شیر ترنجبین یا شیشخت کافی آید بهتر
از است **مطبوخ خیار شیر** گرم کند و صاب نرزه را سودا دارد بنفشه خشک پنج درم اصل السوس خشک کرده نمکوفته ده درم
در یک طایف تر نماید پس با شش گرم بنرزه تا که نصف بماند و ترنجبین بست درم در آن حل کنند و صفا سازند و این کثرت
است **مطبوخ ایتیمون** که سودا را که اخلاط بصفر باشد اخراج کند پوست هلیله گابی پوست هلیله زرد سیاه
هر یک درم بسطیخ ایتیمون هر یک سه درم اسطوخودوس هفت درم اصل الکرفس اصل الزانچ هر یک پنج درم ریش نرزه
اجاص ششی عدد ادویه را بخور از ایتیمون در آب مناسب بخورند چون یوم صید بماند ایتیمون اندازند و در خوش اده فرو
و صفا سازند و نصف ظل ازین بگذرند و فایده و ایارج هر یک یک درم و تربید پیل نصف مثقال و سقمونیای شوی و در حیان
اضافه کرده بنوشند **مطبوخ فستق** که بالیخولیا را که حادث شود از سودا و اختلاط بلغم تصفیه ایتیمون پوست هلیله
کالی اسطوخودوس بنرزه سرخ منق هر یک ده درم بسفای پنج درم تربید سپید چار درم سملی هفت درم بنرزه چنانچه رسم است
و صفا سازند و بنوشند **مطبوخ هلیله زرد** که امراض صفراوی و دماغی و بدنی را با اخراج صفرا زایل کند و در مزاج
نفع دارد و جهت اعطال چشم در بنفشه است پوست هلیله زرد ده درم ترنجبین بست درم اجاص ششی عدد سپستان بنفشه تخم کشت

هم گاهستی بر یک سستی برگ غلبه باقی نیند چنانکه رسم است و قضا سازند و فلوس خیار شنبه رسم است و بخار هم و شنبه رسم است
دران جلگه و مکر صاف ساخته نباشند مطبوع طایفه دیگر هم نبضت بادل است و در امر من موی و همه جرمه خیزان است
بلبل زرد ده دم آبوست عدد ترندی بی درم شنبه هفتم پستان بجاه عدد بیزد چنانچه رسم است و شنبه شنبه
دران جلگه و قضا ساخته نباشند مطبوع که صفرا و مرقه را خارج سازد از دماغ و بدن پوست بلبل زرد ده دم بلبل سیاه
ده دم مویز نیق شانه بر یک بخیر تر بید چار دم فلوس خیار شنبه هفتم بیزد چنانچه رسم است و بعد فلوس جلگه
و مکر صاف کرده نباشند مطبوع خیار سیاه هفتم بیزد بکند و دماغ و تمام بدن را پاک سازد مویز سرخ نیق بیزد ده دم
سستی عدد غافله عدد شنبه بخیر هم سیوان مطبوع بلبل شنبه تر بید و صفت ده دم بیزد چنانچه رسم است و نیم طایفه موی
بلبل و ترندی نیست درم ازخته و لیساک کرده دران جلگه و قضا نماید و ترید و صفت مسوق یکدم سردار کرده نباشند
مطبوع شانه بر یک بخیر تر بید و صفت ده دم بیزد چنانچه رسم است و نیم طایفه موی
بلبل کالی پوست بلبل لاله منقح بر یک بخیر هم شانه هفتم بر یک هفتم سنبل چار دم نیفر مایران چنی بر یک یکدم مکر صاف
افقین گل سرخ بر یک سه دم بادل هم گاهستی تخم کرفس خیار بطور دوس نساء بر یک ده دم عابا بر یک است عدد کاف
سیر یک سه بیزد چنانچه رسم است و قضا سازند و ترید یک ک کرده سستی درم و فلوس خیار شنبه ترندی بر یک بیزد ده دم دران
نماید و مکر صاف ساخته نباشند جلگه کثیر است مرد قوی طایفه قوی تر از نفق است و همه تفید قوت و ایجا صفت
بعد نافه و احتمال و دران خیار و لیه و حسن انکه از روی تخت تر نماید و سیاه پارس و جوه شانه با شرم از روی صفت
چون بجا و پنجه بکوبند و بعد تر کنند و اول آنها را جوشن نیند تا نیم تخت شود پس گلها و گلاب اندازد تا گلها از کثرت طایفه بخورند و قوت آنها
تجلی زد و دود استخوان اگر مطبوع باشد آزاد را بپخته وقت مرود آوردن بکوبند از دود و دوسه جوشن داده فرو گیرند و فلوس خیار
و ترید و شنبه شنبه لیه و صفت مطبوع و اصل نماید و طایفه نند که موجب نقصان عمل آنها می شود و بخیر که مطبوع سازند گلش قوی می شود
که اقال شنبه در مقدار مطبوع بخیر زیاده اگر طایفه نند که انی سفار اقام ما بخیر آب نیرو گویند می شیر جوشن و در طایفه
از جاد اگر دود آب نیند و جوشن نشد و لون ضم حریفین ماقبل افصح است اگر یک سیوان محده و تخفیف لون بزمه بدست
جوشن بر کوبند و جوشن است و بنیت جنیت مایست و بر واحد ارجی جاد و در چنانچه قرشی و لایه و شنبه حرق قتلون تخفیف لون بزمه بدست
خیرات بیزد و دران که دود از اجزا لطیفه و اجزا کثیره مایه و اجزا هوایه است و جنیت و در دود غلظت بنا را که کوبان و در اجزا
غلظت اجزا کثیفه قلیله المایست اما نیت می گرم است بنا را احتمال اجزا نازک در دود و دوسه مکر صاف

اخلاط غلیظ میگردند و متعده است و غلظت و جلاء اعضا و تصفیه قرون از او ساخته می نماید و ایضا اسهال فضول
و غصه جزو این میگردند و شرب و خفگی و لیکن از آنکه اجزاء ناریه مختلط است با کثرت لزج و حرقت و می بظهور می آید
بلکه بواسطه مختلط بودن او به نیت لزج ساکن می سازد و صلاح اخلاط بمترقه میکند و نشان بودن نیت در المخرجین
شهر و دومت در وی است و در چند نیت بیشتر بود و دومت فزون تر باشد بالجمله حرارت در المخرجین قریب با اعتدال
است اما طوبت در آن بسیار است لهذا مقصود بالذات از استعمال او تطیب آمده اگر چه منافع دیگر بالعرض نیز دارد
چنانچه در بیان منافع مفصل باید و در لوازمات استعمال شش جزء ذکر کنیم جزء اول در ساختن مایه المخرجین
بر سه وجه است اول آنکه از سکنجین سازند و این چنان باشد که شیر تازه دوشیده و طول سنگین یا سفالین یا سنجی
نیک بکشند پس اگر کشاید در طول باشد سکنجین صادق الموضت مثل طبل بران نیزند و اگر سکنجین بسیار ترش باشد قدری
سکه که انوری یا آب غوره یا آب لیمو اضافه نمایند تا شیر دوپاره شود و بعضی تا خرب یا نرزه سفال سکنجین و یک شقال
سکه در در طول شیر کافی است اند و در شمار استعمال گفته شیر را بچوب شانه یا تش نرم و چوب می چنانند تا که جوش در
پرسه دیک بر آید پس فرو آرند و سردم که تیز و سفت آب لیمو اندازند که بریده شود در اثنای طبع تحریک شیر لازم است تا
تحرق نشود بهتر یک کات جهت تحریک چوب ترانجیر است خاصه پوست باز کرده که فته یا توغیت نیست که در شب استعمال
ستخرج شده در المخرجین فرو انداخته و در بسیارها مال را چوب ترانجیر یا شیر خشک یا گند و گاه غرض تطبیق آن بود و در این طبیعت
غرض چوب ترانجیر چوب سید جهت تحریک اختیار کنند و ایضا غلظت سردگی با سفوف یا پارچه که در آب تر کرده باشند می کشند
که تا مانع از حرقت باشد بالجمله چوب شیر پاره شود و دیک فرو آرند پس اگر مقصود آن باشد که اجزاء در نیت در المخرجین قریب
آید چون قریب بر دشمن آید و هنوز حراره مادران باشد یا لایند و جهت پاودن یا چوب سفت باید و پوست که شیر در پارچه کرده
یا دیز تا آنکه طاهر کند و چیزی از جن آب نیاید و اگر مطلوب آن باشد که در نیت در المخرجین شیر را بکیزند که خوب دوشود و مادر را
در نیت نیز جودا فته و تصفیه همراه آب که تر آید و بعضی برانند که شیر را بپارچه شام شب نهاده اند اگر چه با شرط شیر در آن کیزند
بهر حال چون آب صاف آید برادر که باشد اگر آب که در کمال نیک از آن می کشند که آینه از جوش نهاده تا که کف می آید و در این طبع قریب
تشریف آید و نهاده چوب سید غرض بود و گفته آید بعضی طبیبی تزاج نمک بآن آب صاف میزند و این نوع المخرجین سکنجین بسیار خالص
مترقه و جهت ترانجیر و تصفیه سده که در کمال دفع ریقان قوی و در بثری و کف و خلط است بهر تریب مرض سوداویه مناسب و جهت
تصفیه سکه بر آنکه شیر را بعد پاره شام شب نهاده و صاف شده کرده بر روی گدازشت کفار را غلام راز نیست که در فاعله از دست گرفته

بند دفع و میان بردن از یک ساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله بیشتر شراب نیم ساعت کافی نیست
و اگر در عین فاصله دیند احوط است تا در وقتانی بعد غلظت در اثر شرب او باشد و بر طبع نقل نرسد و بعد
بیشتر بشی معتدل لازم دانند و تقدیر شری معتدل صد قدم مقرر کرده اند و بهترین اوقات جهت استعمال او
زمان معتدل است که در حرارت و برودت مفرط نبوده و سبک خونی که از استعمال دیگر مسهلات دریاگم
است در این نیست و مقدار شربت وی حسب مزاج متفاوت است اما فی شربت او مقدار درم است و شربت
متوسط یک رطل و اگر طبعی باشد در سه رطل نیز مجوز بلکه زیاده برین هم موافق حال شخص و حال مرض باشد و مقدار
از ویست و بعد از شربت فاصله ده رطل تا ده رطل فواصل اند اما مرض مزمنه در وقت صلیت و هر چه که باشد اگر
ماه الجبین یا در میسبیه مخرج کرده و دیند لازم است که کثیر المقدار نهند به خوف افراط عمل و به تقدیر شروع
به تفصیل باید کرد و بتدبیر بیاید و قدر تا شربت مقصود برسد و حسن آنکه از شربت درم شروع کنند و ده درم بر روز
بیشتر آید تا که تقدیر مقصود برسد هر چه در شربت یا الجبین یا دیگر اشیا برگاه جهت امراض سوداوی غیر حار استعمل شود باید
سکینین افقیونی دیند یعنی بعد تصفیه مقدار ده مثقال یا پانزده مثقال سکینین که را میخته میدهند و اگر جهت تقطیع
شیرین سکینین افقیونی اندازند بهتر است و بعد از هر سه چهار روز از جوی مسهل ملاحظه تنقیه لازم دانند و اگر مناسب باشد
سفوف سودا در مثقال بر روز یا یا الجبین مسیاده باشند که در استیصال مواد سودا اثر تمام دارد و در سنخ سفوف است
که در تنه نوشته است نیست بگیرند پوست بلبله کالی بلبله سیاه بر یک پنجم غار یونان درم سیفاج کلک گلاب
افیمون اسطوخودوس بر یک چهارم تلک فلفل لا جورد غیر مغسول خرق سیاه بر یک یک درم کوفته نیمه شربتی در مثقال
در قلابی جنین نوشته بلبله سیاه درم چهارم جوارنی مغسول گلابان فریختک اسطوخودوس یک کبی بر یک یک درم حلا که شربت است
افیمون و شمر نیمه یا السوسه در ما الجبین یا زنده نوشته در کسبالی سودا یا سعیدیل است و برگاه جهت خراج فضول محتر
استعمل بود یا بر سفوف دیند بلبله زرد درم کوفته نیمه بروغن یا دام حریب یا فلفل و تلک هندی و داناتی و
سقمونیا یک دانی جلک شربت است و در امراض صفراوی سکینین یا در معتدل داخل ما الجبین باید کرد و جهت
تبرید مزاج و تطفیه حرارت باشد که طرز زرد و طباشیر باید داد و جهت یرقان که از قبیل کبد بود در سه درم سقمونیا
قراظی اینسون تلک هندی صبر یک دانی کوفته نیمه یا یا الجبین دیند و جهت یرقان که از قبیل طحال بود بلبله
سیاه که مثقال افقیون یک درم تلک دانی صبر دانی و نصف کوفته نیمه در ما الجبین نیم سازند و جهت

در امراض سیر

فروج و حرب ما را الجبن کباب شاهره و آب کشوت و لیل زرد و صبر دیند و جهت اخراج فضول لطیفه همراه یارنج مقیرا
 که چار دانق بود و طرح که دودانی بود و کدو دانی و پنبه و پنجه گوی که اگر در دم سب القرم گرفته بختی و در الجبن
 آری نه سه سال قوی آرد و که لک استزاج نمک در ما الجبن بعد طیخ سه سال میکند بقوت و هر که محتاج
 بسهل بود و نیاید یا نتواند خورد پس باید که ما الجبن را بنمک دریای بنوشند و تا قهرین بشیاد و یا تخویا ما الجبن
 است که اقیقون و لیل زردی در آن تر کرده باشند و شربت شاهره و روغن بادام در آن میخند و حب لا جورد
 با ما الجبن بهترین تدبیر است جهت یا تخویا و جمیع امراض سودا و حریم چهارم دیان غذا اندر اثنای ناول
 ما الجبن هرگاه چهار ساعت بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد غذا خورد و بهترین غذا قهوه شور باشد و بلا و
 و اشال آنست و برنج را باید که در آب سبوس گندم تر کنند و بعد شست پزند تا سده و از جهت نیار و آنکه
 بخورد نان معتاد باشند آردی که میدک او کشیده باشند و اجزاء جرش مانده ازین گرد نان خمیری در تنور یا
 قرین پخته اگر بخورند رواست و مضایقه ندارد این در پیش بار با بر دم فمورده و میفرست یا قهوه و حسن اگر در یک
 خوردن سهل با ما الجبن مقصود بود آرد و زرد و کوز پیش از وی به بخود آب قناعت کنند اگر ممکن باشد و الا غذا نرم
 دیگر نیز قدری نان داد و در زمان شرب ما الجبن اجتناب از لبنیات و مخططات و بختات و حلویات و حموضات
 شدید المرقفه و حب دانه و دما آهن از جمل و جمیع ریاضات متعبه و غرض نفی باز نماند و بفرج که کشند و
 احتیایا قوتها و مغزهای مناسبه لازم شناسند حریم پنجم اندریان آنکه شیر کدام حیوان است این را در کتاب
 و از البان لافقه هر یکی بکدام غرض لائق تر و ذکر آنکه حیوان چگونه باید علوف او چه شایه و یا مطلق بزرگ باشد که جهت غرض
 مقصود بهترین البان لبن الموم است یعنی شیر زبر بر آنکه وی در دهنه و جفینه و مائه معتدل است بخلاف شیر گاو
 که دهنیت در وی بیشتر است و در شربش جهت فروز تر و شیر تر و این بابت غالب تر و برای امراض سرد
 افراطی بیکدام اینها مناسب نیست و اگر شیر زبر هم نرسد حب البضر و از شیر گاو و توانی سخت و هرگاه برای
 و استسقا و کف دهنه شیر تر به از میده باشد و غرض اینست اما اگر استسقا با حرارت باشد ما الجبن شیر تر بهتر باشد و لازم
 که بزبان بود و صبح البدن و تاته اللحم و سرخ رنگ از قی چشم و از آن سبیل و بینی رو به چپ رود و گذشت بداند و از
 چهار ماه تجاوز نکرده و اگر سرخ رنگ پیدا شود سیاه رنگ بگیرد و الا زرد رنگ و الا بهر رنگی که شود چه قید احرار و
 بر سبیل اولویت است نه وجوب بخلاف دیگر شیرها که آنها ضروری اند و تقویت آنها است نظر اغرض

باب پنجم نوشتن

در امراض سیر

مطلوب است و هرگاه قصد شروع مایه الجبن شود از سه چهار روز پیشتر تعلیف بر حسب طبیعت مرض بکشتن تازه یا
 کامپا کاسنی یا زرا یا نه یا آرد جو یا غلات جو یا شیره تازه و اشالی که کنند و گیاه های تازه و تلخ نهند و در این نوع غیره
 احتیاط کنند که تخم نیارد و موجب فساد شیر نگردد و لکن آسنان که برادر ایم بسته ندارند گاه گاه بگذارند که حرکت کند و بگوید و
 شاقه باز دارند چرخ ششم اند و وصف مایه الجبن باینکه که وی بجمع نفقه های کثیره است که دیگر او میسه سبیل ندارد و یک
 آنکه قوت او با وجود عدم قدرت کثیره بعضی مقصود میرسد تا بر قوت و نفقا قوام چنانچه صفت قیام مقام صفت
 و قوت دو مانند بخلاف دیگر او که این صفت در هیچ کی نیست و عوم آنکه وی جامع و مومت و وقت لطیفه است بسبب
 در مومت علبس خلط حاده میکند بسبب حده تا انتطین مواد میناید خاصه که سبب جبین عیلا و این عمل می شود عوم آنکه وی
 با وجود سهال خلط نفج میدهد مواد را و فضله ای که در بدن باقیماند بدن را ازیت نمیراند بلکه غذا را می خورد و این
 عمل در غیر وی نیست و در باینکه که مایه الجبن نیست و در نهایت دارد مایت سبیل و لطیف است و در نهایت منفج و علبس
 پس به گاه نفج و تلبیس شیر مطلوب شد نوعی باید شنا که در نهایت در وی بسیار بر آید چنانچه در جرعه اول گفت شد
 چهارم آنکه اخراج وی مواد غلیظه و کثیفه را بتدریج است و با وجود این ترطیب میدهد بدن را به نفج می بخشد مواد را
 و این عمل که با وجود اخراج جفاف بدن نیارد بلکه ترطیب دهد البته و غذا بدن شود خاصه همین دو است از بجا آن
 که اطباء لا عدیل گفته اند بالجمله مایه الجبن بخار در درجه اول و جامی بی لذت و غسال و سهیل بر حق و طرب مقوق و در درجه
 و طلع است و جهت علی حاره و سودا و ید و التهابات الحویلیا و جذام و داء الفیس و احتراقات و حرقة البول و ضعف کلیه
 حصاة او و حصاة مثانه و قروح وی و یرقان و قروح حدیثه و قدیمه بدن و شقیقه و شری و ظلمت بصیر و انصباج او
 بسوی چشم و بکلیه استقامت نافع و برای حرارت کبد و خفایت بدن و نفید و بهر جریب که و کلف و آثار طهاره و شربانه
 سودمند و هرگاه در قروح مثانه مستعمل بود رنگ دردن داخل سازند طار الحسل شری است فاضل و جلا که در علل
 باره مستعمل میشود چون فاله و القوه و او جاع و مفاصل و اشمال آن و متقوی معده و شتی و مدربول و علبس طبع است
 مسکن در سینه و جگر و استمال وی بجزیره و کسبیک و رم در دارد و در نهایت و آنچه با قافیه زعفران مزوج شد و در نهایت
 الخ است و بجزیره ای نمی تواند کرد که در مجرای مصلحین و اصحاب معده کثیره را طرب با و العسل سازج مسستی و در طربان عسل
 خوب کبر آن است و در بجزیره شانه تا شش نرم و کفک بر دارند و چون در نلک مانده فرو کردند بعضی دیگر بر عسل شش جز را بکشد
 چون بجهت آید فرو آرند و این نوع قلیل الحار است و در امراض غلبه که بعضی آب مایه العسل اقتضا میکنند استعمال آن نوع

لا تقهر است و اگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا تلخین کثیر نگردد و اگر خوانند مار العسل بروت بود و اخا وینا سیرچین
در چینی و زنجبیل و خولجان و مصطکی و زعفران سیل و جوز و بوسه با سکه کوفته بخیه بقدر احتیاج اضافه نمایند و اگر
شرقی است لطیف قیام مقام مار العسل است و در مزاج حاره و در زبان جاربهر امراض بارده میتوان و در بخار
مار العسل که توان داد و مفلوج و ملقو اگر عوض آب بر باد سکه قیامت کنند بهتر است خاصه اگر فصل جاری بود
گرم باشد و اینضا جهت نرم کردن سینده و طبع نیکو چیز نیست شکر سفید بکرطل در سه رطل آب پیزند و کف بردارند تا که
بقوام جلاب آید و آنجا که مراد از استعمال او تبرید بود و جهت امراض حار مستعمل باشد بکرطل لعاب اسپنج نیز مضای
کنند و بقوام آرد و یخچین مار العسل صمد گرم را مفید است و در تبکین عطش تلخین طبع اطفا حرارت نافع و اگر
لعاب اسپنج اندر گلاب و بیه شک کشیده شود نفع باشد و بدلی و معده سودمند تر بود و در بخت حرمت با فو کثیر
باید فائده مار الشیم و مار القرض و مار الحیار و مار الهمند یا در حیات باید مار اللحم در امراض
قلب ایشان را تعالی نقص بفتح واحد قوعات است و دی عبارت از آنی است که او پیش از آن تر نمایند تا
آن زمان که آب در آن برایت کند و قوت او در آب تنج شود نگه دارند پس آب از آن جدا کرده بگیرند و مالش اوده یابی باشد
حسب حاجت و خوشند و حسن آنکه او در آب گرم تر نمایند تا در تنفید و اخار دوا و اخراج قوت دی اعون باشد
و بهتر آنست که تا شبانه روز تر دارند و در آفتاب نهند و شب نیمه چیده در محل گرم گذارند و این در صورتی که با
اشیا منقوعه صلب بود چون اصول و بزور اگر اوراق نجف و فو که جرم ضعیف و از بار باشد یک شاتر و زرشین
کافیست و تسخین آب حاجت نیست و استعمال نفوس مخصوص محدودین و فصول حاره است و قوت وی بر تنفید
مطبوع ضعیف میباشد لیکن مرغوب تر ازوست و در شایعت و کرات است که از مطبوخست و نفوس را تنفیع نمیزد
و مقدار آب نفوس آتقد را باید کرد که در سه انگشت آب بالا رود و آن نفوس را بکوبند و صمد گرم را فو
پوست بلایند و درم آگوی سیاه سپستان غناب بر یک ششی عدد و قندهاری است درم فستخ کاسنی بر یک
ش درم زنجبیل شیرده درم زنجبیل بازده درم شب در آب نجی اند و صلیح صاف کرده یا شامه نفوس فو که
حضرا دفع کنند و امراض گرم و داغی را سود دهد و تنگی نباشد آگوی سیاه آلو بخارا و عیاب سپستان بر یک ششی عدد
قندهاری ده درم زرد آگوی خشک ده عدد و قندهاری ده درم زنجبیل است درم شب نجی پانده و صلیح صاف کرده
پوشنده نفوس صلیح صمد گرم را نافع است و جرب را مفید است آب کاسنی تر بگردند شامه و نفوس صلیح صمد گرم را

چهار دانگ در آن حل کنند و سه روز در آفتاب بنهند و شب در جای گرم گذارند و روز سوم بیالایند و بیالایند
 و صبر و استقامت روز در آب گاسنی تر و آتشین برای اصلاح صبر است و اگر نه سحوق ساخته با گاسنی آمیخته خوردن کفایت
 داشت بهر اسهالی و ترک کردن عجت بود فقوح صمغ بنفشه دیگر که صلی بلخی و سودا و رانان است و معده را قوت دهد و
 منع بخار دماغ کند و اخلاط افروزد و آتشین را می زده درم آسار و در پنجبارم قطره یون و دقیق مصطک بر یک سه
 گرم به اندر کنیم من آب بنهند و چون شلش بماند بیالایند و شش درم صبر سقوطی در دو انگشت و سه زنگنه در اند
 و از پس سه روز دو اوقیه تا چهار اوقیه مع یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند فقوح صمغ بنفشه دیگر که صلی بلخی را
 بنشاند سعد سبیل بنشیند قلع و از خرازیانده تخم کرفس تا نچواه زیره کرمانی بر یک یک کف و دیگر تخم آب بنهند
 تا نیم من آید بیالایند و نیست درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب گذارند و روز چهارم صا سازند و مقدار نیم
 مکه درم روغن بیدار بنوشند فقوح خلوص که حرارت و پوست دماغ و جیب اعضا را نفوذ دهد و جوش خونی را بدست
 بیاد و فصول حاره زردش غلاب اجاص بر یک پانزده عدد گل نیلوفر سه عدد گل نفثه چاردم عدد شکر کشمش خشک
 بر یک سه درم تخم کاسنی نیمکوب یکمقال اگر صفرا غالب بود آلوئی کلان پنج عدد اضافت کنند و آب کاک تلیسین مطلوب بود
 شرجین پانزده درم بفرایند فقوح حامض در تسکین بخار دماغ و تطفیه التهاب معده و دیگر نفع تمام
 دارد و حیات دوی و صفراوی را سودمند است زرد آلو غلاب بر یک پانزده عدد آلوئی کلان نفثه عدد
 ترنجبی زده درم گل نیلوفر سه عدد گل نفثه پنج درم و اگر طبیعت مجیب باشد عوض ترنجبی را نارداران اینند و
 برگاه اخرا و برد و فقوح که حلو و حامض است با هم آمیزند مسمی گردد به فقوح حلو و حامض فقوح مسهل
 بدن از صفرا و مواد محرق پاک کند و صلی و دیگر امراض دماغی را نفوذ دهد و جگر را سود دهد و اخرا و فقوح حامض
 با وزن مرقوم بگیرند و این ادویه بران بفرایند است سنا کی بلبله زرد بر یک پنج درم تخم کاسنی نیمکوب
 یکمقال لب خیار شیر پانزده درم شکر تب درم راوند روغن بادام بر یک نیم درم و اگر عوض شکر سنی در تخم شربت
 نفثه آمیزند و است و اگر عوض نمز فلوس شکر راوند نیست درم ترنجبین یا شیر خشک داخل کنند چایر است
 و در وقت روغن بادام حیات نیست و اگر خواهند اسهال شیر شود پوست بلبله کابلی و پوست بلبله زرد و دیگر چاه
 بر یک چاردم نیمکوب خله در فقوح بفرایند فقوح کشمش دو درم و صلی و جیب علل حلو دماغی را که با شکر اک معده بود
 نفع دهد و تها گرم و امراض گرم معده و دل و جگر را سودمند است و این در رویش تالیف او کرده و نافع است

در امراض سر

۱. مله نو از دانه پاک کرده کشیده خشک برده اند که درم در آب گلاب تر کنند یک شب از روز و صبح آب حوت
 بستانند بی آنکه با نمک و شربت نیلوفر و سیر شک هر یک ده درم افزوده بوشند و اگر عوض شربت نیلوفر نبات
 قناعت کنند و درم گل نیلوفر درین قلعی و مزوج سازند و نگاه تکمیل مقصود شود و شیر شربت و ترنجبین خرازی مجوع
 حسب حاجت داخل نمایند بجای شربت و نبات فطول که خواب رود و سرگرم رانان باشد نفثه کاهو بر سر یک خیم
 گلسرخ کونا نیلوفر پوست کده و ترابا بونه هر یک ده درم کشک چوبچاه درم جله درخ مرآب پیرنیز ماه نیمه
 و سیرنجار آن دارند و بر سر ریزند اگر مانعی نبود فایده فطول بفتح لفظ مشترک است که بمعنی انصباب سکوب
 و بمعنی انکباب بمعنی آنری بمعنی تکمیل طبع متعلی می شود و بقرینه محل معنی مقصود مفهوم می گردد و درین مختصر
 اشارت بدان نیز فیه جهت وضوح و فرق در سکوب و فطول که بمعنی انصباب خیزی یا بع برضوت است
 که اگر انصباب اندک اندک فاصله قریب است سکوب نامند و اگر فاصله بعید باشد فطول است فطول خوانند و اگر
 است که آن بالبع طبع او دیده باشد یا آب گرم فقط بود یا سرد یا دهنی از دانه باشد فطول صداع بارد را نافع
 با بونه اکلیل تمام مزخجوش برنجاسف صغیر ورق انار جله بر ریجوشانند و انکیاب از زنی برنجار آن در فطول
 که صداع ریجوش نافع است با بونه اکلیل الملک از یانه برگ کرفس تخم کرفس زیره کمانی و در رنگوش صغیر شنبلیله
 و سیرنجار آن دارند فطول که صداع سودا و اسود دارد نفثه اکلیل الملک با بونه سوسن خشک ساغ هنده
 و فضل ریجوشانند و سیرنجار آن دارند فطول که صداع حار ریجوشانی را نافع باشد نفثه جو تکو قه زک زیتون
 تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش رخ فلاح تخم خطمی تخم کاهو برگ سیرگلسرخ جو شانیده سیرنجار آن دارند
 فطول خواب رود و سرگرم و سیر رانان بود نفثه گلسرخ تخم کاهو کونا پیرنیز و بر سر ریزند فطول
 که صداع گرم صفراوی و خارا رانند و بر گلاب سخی درم خل الخمر سه درم روغن گل یک درم نصف بهم میخته
 بر سر ریزند فطول که تطیب سر کنند و خواب آرد و خون را که از احتراق اخلاط عارض شود دفع دهن نفثه نیلوفر
 رخ خطمی برگ کاهو برگ پسته کده و تر گلسرخ برگ خشخاش سید کشک الشعیر بر یک کفی بر گلاب
 برنج خرازی هر یک با ده سبتان ده کف جله بر پیرنیز و صاف سازند و روغن با بونه نیم اوقیه بر آن ریزند
 و بر بنظیف کنند و گرم صبح و شام فطول که تشنه سببی اسودد دهن نفثه برگ کفج نیلوفر برگ کاهو با بونه
 شیرین ریزند و بر بنظیف کنند و وقت نیدن صاحب تشنه در ظرفی که مملو از دهن قاتر بود دفع تمام دارد

کبریات را نافع است با بونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک فلفل و اس جلبر بر چوب شانه و صاف کرده بر سر ریزند
فطول که صانع باردار شود و در وقت سوسن اکلیل الملک با بونه با درنجویه ساخن هندی کشک جو خنفل نیلوفر
جلبر بر چوب شانه و صاف سازند و بر سر ریزند **فطول** که سرد و دار که سبب و مزاج بارد ساخن بود و میگرداند فلفل
با بونه برنجاسه شیخ اکلیل الملک سداب نام فوچ جیل حاشا جوده پزند و بر سر ریزند **فطول** که ستر خاوش
را فلفل در شب مرزنجوش برگ فنگشت ورق الفار برنجاسه جلبر بر چوب شانه و در کب بر لینی دریای شور پزند و برنجاسه
ریزند **فطول** که تحلیل سودا کند با بونه اکلیل الملک برنجاسه شبت اصل السوسن جلبر بر چوب شانه و صاف سازند و بر سر
ریزند **فطول** که مسکت را نافع است صغره مرزنجوش شیخ برگ اترج اکلیل الملک با بونه فوچ بری سداب حاشا
جلبر مسک و چوب شانه و بر سر و قار صاحب سکنه تطیل کنند مکرر **فطول** که سبات سهر با گردوی علامات
صغره غالب بر علامات بلغم بود فلفل در وقت اصل السوسن اکلیل الملک با بونه کشک جو شبت چوب شانه و برنجاسه
دارند و بر سر ریزند و ابجا که علامات بلغم اخبر بود ورق الفار و سداب فوچ و زرد فلفل و صغره و چند بیک تر نیز در آن
مسطر نیز اند **فطول** که بخار آب رویه که کسوی ستر صاعده صلع و دیگر علل حاره آورده منطفه سازد
و با سفل فروش اند و غن گل خام که تازه بود و آب سرد و گلاب بخوبی بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر الله باشد باید که غن
با بونه تیر قدری نیز و دیگر کم تطیل کنند تا سده تمام نماید و در عین حال از وی حاصل آید چه چند کثرت آنجا که با فلفل و القوه جوه
سده تمام و علت حقن و غلط آنجا و مرزنجوش است **نفو خیکه** مسکت را بخوش آرد و معط کند ش خرق سپید بر کوفه
نخه اندک که در بینی دمنه **نفو خیکه** صلع مرزنجوش با نافع باشد عصاره قنار الحار بخوریم فطون کوفت بخت در
بینی دمنه شونیز و عصاره قنار الحار همین عمل کند **نفو خیکه** صرع را نافع بود شحم حنظل قنار الحار و شاد شونیز کنش
فلفل اسطوخودوس قدر حاجت کوفت بخت در بینی دمنه **نفو خیکه** حبت سکنه کسبات و غیرین نافعت جدت
زهر کلنگ تنها و مرکب آب مرزنجوش و مارا اصل باید در بینی دمنه **نفو خیکه** مسکت **فطول** تحلیل سده دماغ
دفع مواد بارده بیکند معط کند ش خرق سپید خردل سپنج زرد فلفل مفرد و مجموع نرم بایند و قدری در
دمنه و یا بر مرغ نالیده در پیسته کنند با عسل عطر می شود **نفو خیکه** دیگر معط است و همه فایده و القوه و عطر
دماغی نافض زرد شاد خرق سپید مرزنجوش کوبه ایسی شیطرح هندی مشک با سوسن در بینی دمنه یا بر مرغ بدان آورده
از بینی نهند **نفو خیکه** مسکت را سود دهد و عطر آید و چند بیک تر فلفل کنش سداب جلبر بر آب کوفت بخت

اندر بینی دمنده تن بر دهن ناردین که در وی فروین حلقه ده باشند چرب نمایند فو خور که مفلوج را سود
 دهد و عطل که در کشتن قفل عاقر قرحا برنجیل برده نوشا در نظرون سبر دایمی مشک خند خرق پمید زنجوش که بر کوب
 یخته دینی دمنده فلک آب بر زنجوش بکانه نیز زده است فو خور که همه بیاریهای دماغ را که از سردی و تری بود
 دهد عاقر قرحا سه درم کندش چار درم برگ تر زره که سه ماه در مطبخ آذوخته باشند دود خورده شد بر
 صغیر فارسی ز آردن طویل دم الاغون بر یک یکین درم کوفته بخت در بینی دمنده اتقیا بعضی نفخه خور
 عین که تفسیم عطرسات است نیز نگشته و دریا بند که در امر اضادی دماغی تاجب تنقید شود نفوخات و عطرسات
 و سوخات که مخصوص تنقید دماغ اند بکار نیز در تنقید خاص قبل تنقید عام ممنوع است مگر آنکه قرض هبلک حلیج
 چون سکه صرع که در اینجا فوراً بکار توان بست که گنجایش بهت نیست و چور که چون در دهن مصرع بریزند
 بهوش آید حلیت چند بدست در سنجین علی حلقه ده و چور سازند یعنی در صلی چکاند و چور که همین کار کنند
 راز با دهنیون زیره کرانی جو شانه صاف کرده گلخانه در آن حل کرده و چور سازند و چور که جهت صرع اطفال ناست
 صغیر چند زیره کرانی مسادی کوفته بخت سه جو از آن در شیر حلقه ده در گلو می طخل دیند و چور که خف و واحد و احمه چور
 است و عبارت است از ادویه که در دهن مرخص بریزند و تنقید عاقر قرحا در دل دوا باشد یا قوتی که اعضا ریس را
 قوت دهد و سواس و سودا دفع نماید و نشا اطارد و لون را صافی کند و ضعف دل و غشی را سود دهد یا قوت
 سرخ بسد که با جوجلا در گل ازنی با درج سبیل الطیب با فنج هندی بهین سرخ بر یک دو مثقال یا قوت زرد یا قوت
 کبود یا قوت سپید عقیق مینی مروارید ناسفته پوست بیدون بسته با درنجوبی گل ختم عذرا شهب زرمحلول لونه محلول
 گلشن دارچینی درونج عقری بهر سپید بر یک چار مثقال اصل فروزه شیب بر شیم محرق قرقر نلو فر صندلین کباب
 قاقا که با زبروا بر یک سه مثقال زمره یک مثقال و نیم تخم فرغشک گاو زبان طباشیر سپید بر یک پنج مثقال
 اسارون که در نقش پوست ملایکالی بر یک ده مثقال عصا زرشک پانزده درم مشک خاص که مثقال نیم
 کافور که مثقال آب سیب آب بگلایید شک بر یک یکین آب حماض ترنج نیم من نبات یک من نبات راد کلایید
 که از آن جو نبات آب باقیوام آرنده چون فرو گیرد آب حماض ترنج بران بریزند و ادویه کوفته بخت و جو از خوب صلیج
 بر شند و بعد شماه استمال نمایند شربت یک مثقال یا قوتی که نبات قوی است و نبات شربت و نفیج رو
 گویند جهت مالفو لیا و امراض سودا و نفیج تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد و ادویه ناسفته مر جان که با فرغشک

عطر اسکا که شربت
 با دهن است که شربت

هر یک یکدرم صندلین طباشیر زرنباو بادرنجوبیه قرقرنفل سافرج عود قناری ابریشم مقروض پوست ترنج بریک درم
گلاب و زنجار درونج عقرنی اصل یا قوت یقین یعنی درق طلا و ورق نفرة غبر اشهب زعفران کافور بریک یکدرم مشک غریزم
نقد سپید و عمل صندل بریک پنجاه درم همچون سازند چنانچه رسم است یا قوتی معتدل و سوداوی ضعیف
دل و خفقان را نافع است و دل را قوت دهد و نشاط آورد و دراید ناسفته بادرنجوبیه پوست برین بسته ترنج صندل
گلبرخ بریک سه درم بیدیه هر سه کبابه بریک یکدرم و نیم کبابیش قرقرنفل دارچینی سافرج بندی بریک یکدرم
اصل عود خام بریک یکمقال یا قوت زرد غبر اشهب زرنجول نفرة محلول بریک نیم مقال بهر پدید کشیزه خشک
گل ارنی طباشیر بریک دو درم زرنباو کافور قصوری بریک نیمدرم گلاب و زنجار کافور بریک پنجم عصاره زرشک درم
زعفران دانگی دینم شراب نسبت شقال شراب سیب حل شقال شراب حاض نیم من و دویه کوفتیه نیمه و جوهر صندل کیده
در شراب القوام آورده بپوشند شربتی یکمقال یا قوتی نسخ شنبه بوی سینا یا بنویس و سوداوی را بنیابت سود
است و در قوت اعضا و ریهین تنشیط اثر تمام دارد یا قوت رمانی گلاب و زنجار تخم کاسنی مشک خالص کافور بریک یکدرم
مروارید ناسفته کبابه بریک یکدرم و نیم ابریشم مقروض سرطان بحری محرق بریک یکمقال و دانگی شنبه طلا
مسکس و دانگ تخم بادرنجوبیه خشک نیم یا درونج اسطوخودوس بریک یکدرم بهرین سپید عود خام عجز ارنی منسول لاجورد منسول
مصطکی سلین دارچینی زعفران نال قاقله کبابه قرقه کبابه یا زعفرین خطائی بریک یکمقال ایتیمون دو درم نیم ترنجبین
سینل سافرج بندی بریک درم درونج عقرنی غبر اشهب بریک یکمقال تخم خیار گلشن بریک چهار درم گلاب صندل
شراب حاض شراب سپید شراب انار شیرین بریک نیم مقال عمل فضا بقدر حجت بطریق معهود همچون سازند شربتی یکمقال
بعد حمل روز استمال نمایند یا قوتی که فرجه آورد و دل و دماغ را قوت دهد و خفقان و غشی و کرب را نفع بخشد و مروارید ناسفته
ششدرم بید چار درم یا قوت رمانی گل مخوم بادرنجوبیه بهرین صندل سرخ بریک دو درم ورق طلا عقیق منی اشب
سافرج بندی زرنباو درونج روی بریک یکمقال لاجورد منسول یکمقال نیم لعل کبریا زرشک منقذ زعفران کشیزه خشک
تخم گل پوست ترنج گلاب و زنجار زیند چینی تخم کاسنی عود بندی ابریشم محرق بریک یکدرم طباشیر بهفتدرم صندل
گلبرخ بریک پنجم کافور زنجار غبر اشهب بریک دو مقال مشک بتی نیم مقال شیر آمله پوست
بلبله کاسبله گلاب آسج انارین شربت سیب شربت بهر بریک است درم کوفتیه را
بکوبند و بنجبر بر سوزند و یا شربت یا گلاب و آب انار القوام سازند و همچون سازند و بعد حمل و زکریا

در امراض چشم

نماده باشند استعمال نماید شربتی یک فقال باب دوم در آدویه چشم و نخستین خضو اب که بیان آن درین
 محل ضرورت ذکر کنیم کیفیت حفظ دست در این باب بیان نمایم بداند که هر چه در چشم کشند شرط است
 که بعد تنقیه بدن باشد و تا که از حقیقت طبقات سبعه و طبوبات ثلثه و خصیه مجوفه و امراضی که بهر واحد عارض می شود
 اصالت و شریکته اطلاع نباشد حرات بعلاج وی نباید کرد که مقدم چشم بسیار نازک است و اندوه و عینیه انچه چشم را
 است تا که مبر کرده شود در مرکب داخل سازند و تدریجی احراق است پس غسل و تصویب وی مثل قلیپا و صوف
 و حلزون و لب و زاریات است و طریق احراق معروف است و تدریجی غسل فقط است و آن مثل شادنج و قوت
 مازقشیت است و سنگ مرمر و مرورید و مانند آن و طریق غسل آنست که دو ارازم بگویند و آب شیرین بر آن ریزند
 و دو ارا بخینا کنند و انچه از او طانی شود در ظرف دیگر بگیرند با قدری آب و در انچه باقیست آب دیگر اندازند و
 باز بخینا کنند بدستور اول و طانی را در ظرف ثانی بگیرند و همین کار تکرار می کنند تا که ناعلم مهیا از طبیعت تمیز شود
 پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شده و مخلوط با جزا طافیه ناعلمه همیشه است بگذارند تا صاحب زرا مذکور
 در انما ترسب شوند بعد آب ی بچیکه دو حرکت نماید بریزند و دو ناعلمه که سیف شک سازند بچیکه از غبار
 محفوظ باشد پس استعمال کنند و اسفنداج را آنقدر بشویند که حوضیت در آن نماند و قویالی بخامس منس روخته که
 مسحت برو سخنج نخست اینهارا بشویند بعد بگویند و پزند لغزالی باریک پتر باز بشویند و صفا گیرند و تدریج
 انزروت آنست که بشیر خرا بشیر دختر بشیرند در چوب درخت طرانا نموده در تهر که بسیر و شدن قریب باشد
 گذارند تا که انزروت خشک شود یا بشیر برشته در آفتاب نهند و غبار استور خشت و چون خشک شود باز حرکت دهند و تا
 کورت تکرار نمایند و سبب الطیپ را اولی بمقرض بریزند پس بگویند در باون کوفتی که از شربت کوفتن نزدیک باشد
 بسوزد پس پاره پیر کنند که چون غبار حاصل آید و کشته را از چوب جدا سازند و نخست در اچینه نموده بمانند تا که کوب
 سیاه از وی جدا شود و سپید بماند پس قدری آب بر آن بچکانند و بگویند که چون بخ گردد و خشک ساخته و بار که کوفته
 بچینه بکار ریزد و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دوائی بر دوا غبار نیز محفوظ دارند چنان که در ضمن خشک
 ساختن که مخلوط غبار را در آدویه چشم منقصل از دواست و زنجار را بشویند و قدری از آن با سفیداج اکثر یا میزند
 اشق و بکینج و مانند آن بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم شود پس در باون بچکانند که تمام حل گردد پس با دیگر
 آدویه ترکیب دهند و صمغ عربی و کثیر خشک بنگ پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در غرق پاک از رخت

بیشترند و آنچه بالا میگیرند و بکار برند و افیون را بشکنند و بر پارچه مس نهاده بر خاکستر گرم گذارند تا قطعه مس
شود پس بخت بردارند تا سوخته نشود و قوت این نزد پس در آب تر کنند و در دهان مالند که مصل شود و بکار برند و
مشک از روی و پوست پاک سازند و کوفته بخت قدر معتدل استعمال نمایند و بدانند که مشک را قوت است که
میرساند قوت دوا را بسو قهر بردارد و نافذ می گرداند و طبقات اکنون در اینست که هرگاه چشمه نزول المار و اشالی آن در استعمال
بود باید که مریض بخت نکند پس دو یکشنبه و هرگاه چشمه علل ارجحان مستعمل بود بعد استعمال دو ایک را پوشیده
بر همان وجه خواب کند و هرگاه چشمه مستعمل باشد یک را پوشند و برای الیتاده بکشند و صاحب
مزاج حار را کحل حار در شب و وقت صبح بکار برند و اگر کحل حار بود و مزاج مریض بارد در آخر روز چشم کشند و
بارد المزاج بکشند در وسط روز استعمال کنند و بهترین اوقات جهت اتحاده و شایعات ابتدا ریح است و جهت
اتحاد خرد رات آخر ریح و اول صیف **اکسیر** مرکبی است معروف در ادویه چشم که گوشت میرواند و قرص
چشم و مورسج را نافعت گویند معنای او اصل کار است چه اکسیر نزد اهل کیمیا اصل کار را گویند و بعضی
معنای او شانی و نافع و نفوذ و بلوغ و شفا است سپیده از زیر بخت درم اقلیمیا و نقره صمغ عربی بر یک جا در
مسوخته زن است افیون بر یک دو درم کوفته بخت استعمال نمایند و قاعده کلی است که ادویه چشم چنان باریک سازند
که چون غبار شود **اکسیر دیگر** که بنفع است دارد و شاد رخ مغسول سه درم نشاسته اقلیمیا و نقره فیتونک سر
اصغهان بر یک یک درم صمغ عربی انزروت بر یک دو درم سپیده از زیر بخت درم صلیب کرده بکار بند از غیر لولو
چرب سبب و شرناق ضعف باصره را سودمند و تیا و کرانی شسته شیخ محرق مغسول بر یک دو درم مواردی ساخته شد درم نبات
پنج درم صلیب زنده بر لولو دو است که در مژاد و یک درم صلیب کرد که باریک است و از آنکه ازین و اکثر شایعات است و از آنکه
بر روی ما مشهور است جهت تسکین مریض بران چشم و در معده اثر تمام دارد و شایعات مایه انزروت بر یک بخت درم که یک درم غفر
دو درم فیونک چهارم صلیب کرده باب باران شایعات سازند و وقت حاجت سپیده بخیض مرغ حل کنند و بکشند با سلیقون که
تاریکی چشم و اندک آب و دود و چرب سبب و نقره و شرناق و نافع است و معنای با سلیقون کحل شایعات است و گویند
بمعنای جالب السواد است و گویند با شایعات است که این و اجتهاد ساخته شده و با سم همان شهر گشته و بقره و کافور است
و اعدا لنسخه است که مرقوم می شود کف دریا اقلیمیا و نقره بر یک ده درم یک اندرانی ساخته شده سپیده از زلف طفل
سنبلیله صمغ عربی بر یک دو درم نمک هندی قرص دو درم یک درم صبر سقوی عصاره مایه شایعات

درام اضحی

مسحوقه بریک پنجم در میان مریخی نوشادر زرد چوب بریک سه درم بلبله زرد چوب درم بصلاویه غبار سازند و بکشد
 تو بکشد که به غشاده و سطرپی پلک بیاض مزین نافع است و برای سبل و جرب و دمنیز مفید اقلیمیا فقره
 زرد چوب بریک پنجم شغال مس سوخته هفت شغال سپیده از زیر جوده نمک ترکی فلفل سیاه نوشادر و فلفل بریک
 یک شغال قرص اشته بریک پنجم کاغذ برنج شغال سازج بندی جندید ستر سبل الطیب بریک یک درم با پیوسته
 صغیر منافق وی قریب بنافع کیر است اقلیمیا فقره پنجم مس سوخته دو درم سفید آب از زیر نمک اندازی نوشادر
 جوده فلفل و فلفل بریک پنجم کوفته و بحر یخیت جها سازند پروو اینجی با بهار خصوص سرشته سید و مانند زرد
 استعمال نمایند چون ابتدا از کافور و مبروات ترتیب یافته باین اسم سگشته و بعد از این بایست که سرشته و در وقت
 حاره و ترتیب نگارده نیز اطلاق شده چنانچه از کتب هویدای می شود که این لفظ را بلا قید اطلاق کرده اند و اگر بخواهند
 پروو کرده سلیا فوس است و فرقی در پروو و کل و در و آنست که اجزاء پروو با چیز با دیگر که مایع باشند می کشند و در اکثر
 بخلاف کل و در و که آدویه و در اکثر کوفته و بحر یخیت استعمال میکنند بدون سرشتن او و بخی می ایضا در و مخصوص
 نیست بلکه در اجزای مستعمل می شود که در باب مرهم نیز مذکور است و طریقی استعمال آنست که کوفته بحر یخیت بسیار کل
 اینجی میل چشم کشند تا قدر قلیل از دستشود در چشم و شیان آنکه آدویه با لیاات سرشته جها از دراز بندند و وقت
 حاجت با لیاات مناسب حکم کرده در چشم کشند با انگشت و شیان در غیر چشم نیز مستعمل است که آدویه پروو و در
 جرب و بیاض و دمنیز و سلاق و سیل و طفره را نافع باشد و تویا که مایع منقول ده درم زنجبیل بلبله زرد چوب بریک پنجم
 و فلفل در میان چینی بریک سه درم نمک بندی یک درم کوفته بحر یخیت گشت روز در آب غوره پروو و در سایه خشک سازند و باز کوفته
 و بحر یخیت چشم کشند و در چشم را نافع است و زهره کشته خشک بران صمغ عربی کثیرا بریک یک درم نشاسته سرد درم
 کوفته بحر یخیت پنج نوبت در سر بر روز خشک کنند و دیگر بار ساینده و بحر یخیت استعمال نمایند پروو و دمنیز استعمال
 بلبله کابلی سوخته سه درم مازو نمک اندازی بریک یک درم کوفته و بحر یخیت استعمال نمایند سیلان اشک ترودون
 چشم را سودده پروو و پاکر قوه با صره و بغیر آید و محافظت چشم کند و تویا مار قشیش اقلیمیا فقره بریک پنجم سبل الطیب
 سازج و فلفل بریک یک درم مرادینا سفته دو درم کافور دو انگشت کل کوفته و بحر یخیت استعمال نمایند
 پروو و در چشم خشک کند و سوزش باز دارد و سازج منقول ده درم مس سوخته پنجم مرادینا سفته یک شغال
 دو انگشت نبات یک درم کوفته و بحر یخیت استعمال نمایند پروو کافور حرارت و حرارت چشم را مفید است

سازند و مفود نمایند **حرم غسل** که قویتر از دیگر است بجز آنکه قویتر در سبب لغام صحت حرق شیخ سرگشته
 بد بورد از منی جمله هفت دوا است مساوی بستانند و باز نه اگر گرسنگی تر کنند و پیش سازند و بپایانده
 وقت حیات در غلی رقیق شسته بکشند **حب عشا** یعنی شب کوری تریه و صوف یکدم غار قون پوست بلبله کالی یک
 نیم درم صبر چهار دانگ گسرخ دودانگ مقل دانگی ستونیا و بشوی نیم دانگ باب حب سازند این شربت است چون یک
 یک چشم مفید است چون حبیب و حبیف و مانند آن چون سبز ز نافع بودند در بخت امراض که گفته شد فلفله و
 اوزان این حب یک شربت از آن اقتصار یافته گسترده دارد و حق حبیب خاصه سهل باشند عین است که حب سازند
 و حب بخورند تا خشک بخت نشود و از نرمی شدید نیز برآمده باشد و دو یکم در چشم را یک لحظه ساکن کنند
 لوده میزد گندم روغن گاو هر یک چار درم سحر را در غیر کنند و چار غلوه سازند و سفالی بر آتش لایم نهند و یک
 غلوه بر آن گذارند چون گرم شود نرم کرده چشم نهند تا از زمان که سرد شود عین لوله دیگر گرم شده باشد آنرا
 چشم نهند بخوبی کنند تا در بخت شود دیگر از چوبه دیو دار یکد کوفته بخت یا شیر زنی یا شیر گوسفند خوش نهند
 کف آنرا در چشم کنند و این برود و داجیت رمد و صوفای و صوفای است و بلغمی و سودای و ریجی را نافع است
 و حب آنست که در دوی نخست خون کشند لقصه یا حجامت و مطبوخ بلبله و یا خیار شیر و شمش طبع ملام
 و در صوفای تلین کافیت بعد ترقیه کشین خشک یکدم با سحر آن نیات کوفته بخت وقت خواب بخورند رمد کار
 حرارت باشد دفع می کند و بخار باز میزد و دو یکم در چشم را یک پایوست و حار شرف سرخی بود و آن از چشم
 باشد و در آرد و در چشم نهند زود خشک گردد و سودا در صندل برگ نم نیم سوخته دیو دار یک سنگ سوده
 آب گرم که چشم طاک کنند و دو یکم بجمع اصل و رمد نافع است لوده چشم گرم که بلبله درم باب بلبله و
 محلول بر آن تر کرده پشت چشم گذارند و بپزند و دو یکم بهر قسام رمد مفید است آب لیمو بر آهین گرانند و آبس پاره
 دیگر یک و یک لحظه آب لیمو بر آنرا زود تا غلیظ شود پس آنرا بر یک چشم گذارند و دو یکم باز کار نماید اگر نه تمام را در ظرف آهن بگویند
 تا نیک تر شود و آنرا بر چشم نهند همین عمل کند و خوب است و نیکو اگر پوست نیم برگ بانه گره کرانید زنجبیل گوی فصل در آن
 موته ز چوبه ز چوبه هر یک پانزده درم نیکو یکده بخورند از این مجموع در چار سیر آب بپوشانند چون نیم سیر ماند و صاف
 بنوشند و سبب دیگر فربه است نماینده انواع در چشم دفع شود و دو یکم رمد بلغمی را نافع است برگ نیم نمک سنگ بپزند
 و دو چشم کشند و در چشم بر آن نافع است تر نه با جوشانیده مطبوخ او با نبات بخورند نیم گمان شملت در آن تر کرده

در چوبه ز چوبه هر یک پانزده درم نیکو یکده بخورند از این مجموع در چار سیر آب بپوشانند چون نیم سیر ماند و صاف بنوشند و سبب دیگر فربه است نماینده انواع در چشم دفع شود و دو یکم رمد بلغمی را نافع است برگ نیم نمک سنگ بپزند و دو چشم کشند و در چشم بر آن نافع است تر نه با جوشانیده مطبوخ او با نبات بخورند نیم گمان شملت در آن تر کرده

در امراض چشم

لعاب گیرند و در چشم چکانند و قصد کشیدن خونی بود بر وجه تا بیهوشم دارند و چون بهتری رود نماید
زنده بقیه مرغ در عصاره سائیده طلا سازند که تمام نیکو شود و در او یکبار چشم را نافع است اگر نه پدید آید
نخست متقیه فرمایند و بعد سه بار آب گرم دارند یا بجام روزی و بعد یکی را از نماز گذر بخمیل تم خود چشم را بزمین
بکشد اگر گزند و مطهر شده باشد چشم را پوشیده پندوان را بکوبند و مغز او بگیرند و در غن از آن بکشند و یکبار در غن
درد انگشت دریا کوفته بخت بهم آمیزند و در چشم کشند و مداومت نمایند حرب است و او یکبار کل چشم را که بپزند و بپوش
کند نافع است تا خن فیل تو یا کسب زعفران بشیر غرور است که پس داشته باشد سائیده در چشم کشند و دیگر شیر حرب
در چشم کشند و دیگر زنجبیل و بهکری و نمک سنگ جمله را بر کوفته بخت هر روز در دست نوبت در چشم کشند کل چشم را بپوش و فیل
شود حرب است و دیگر زهره آدمی خواه خشک و خواه تر در چشم کشند و دیگر موسی سید آب یا سرکه بپزند سائیده
در چشم کشند و او یکبار حرب یعنی خارش بک را سود دهد نخست قیال بکشند و بعد از هفت مطبوخ بپزند و بعد
و بعد شیان اگر کشند و او یکبار عده چشم را نافع است و وی است که در گوش چشم سوی نی گوشت زیادتی
بپزد و مقدار کثرت شود زنگار شود در آب سائیده بران گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند بپزند با سرخ تخم بپزند
در او یکبار غفره یعنی ناخن را نافع است چرخ گوشت آدمی باشد یا میخند بر روز بکشند اگر ضعیف و تنگ بود البته مطبوخ
رود و اگر مطبوخ بپزند از زردن باز نماند و ناخن سطر را غیر از قطع علاج نیست و او یکبار فقط چشم را که بتاری طریقه گوشت نافع
خون که از شیر کبوتر آبی بر آید گرم چشم کشند چند مرتبه اگر قصد مقدم دارند بهتر است و او یکبار چشم را نخست
نخست قیال و صاف بکشند و بر روز دوم صفوف تر بپاشند و دیگر زنجبیل را در غل ملک سنگ کف دریا
بجیل پوست بقیه با بنگ زرنج سرخ تر بپاشند جمله را بر کوفته بخت در چشم کشند و غذا کپری و در غن گاو و بان خیار
و او یکبار شتر را در ناف صفت موی را بکنند و فی الحال خون استرو و یا در غن کپل بران بکشد و کار کنند و در غن عوگ
همین حکم دارد متقیه بدفعات باید کرد تا عود نکند و او یکبار سلاق یعنی رختن موی خره را که بخار دارد و بر زرد نفع دارد و اول
دماغ را به سوط آب بارگانی خرد پاک نمایند بعد سه بار گرم دارند و بجام بسیار روند و سنگ بصری و تو تان
و نبات و کافور وزن برابر سائیده آب جیب زنند و بر روز آب شنبه سائیده در چشم کشند و دیگر سکه سحره ق
نه گونی است یکی که کار را بکشد سرخ و در شست شود و این کتر علاج نبرد و قصد قیال مکرر کشند و بعد و دوم
اگر بخیز رختن و خاریدن چیزی دیگر نباشد و تدبیرش گفته شد و او یکبار غن یعنی شبکوری را نافع است

چشم را بزمین بکشد اگر گزند و مطهر شده باشد چشم را پوشیده پندوان را بکوبند و مغز او بگیرند و در غن از آن بکشند و یکبار در غن
درد انگشت دریا کوفته بخت بهم آمیزند و در چشم کشند و مداومت نمایند حرب است و او یکبار کل چشم را که بپزند و بپوش
کند نافع است تا خن فیل تو یا کسب زعفران بشیر غرور است که پس داشته باشد سائیده در چشم کشند و دیگر شیر حرب
در چشم کشند و دیگر زنجبیل و بهکری و نمک سنگ جمله را بر کوفته بخت هر روز در دست نوبت در چشم کشند کل چشم را بپوش و فیل
شود حرب است و دیگر زهره آدمی خواه خشک و خواه تر در چشم کشند و دیگر موسی سید آب یا سرکه بپزند سائیده
در چشم کشند و او یکبار حرب یعنی خارش بک را سود دهد نخست قیال بکشند و بعد از هفت مطبوخ بپزند و بعد
و بعد شیان اگر کشند و او یکبار عده چشم را نافع است و وی است که در گوش چشم سوی نی گوشت زیادتی
بپزد و مقدار کثرت شود زنگار شود در آب سائیده بران گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند بپزند با سرخ تخم بپزند
در او یکبار غفره یعنی ناخن را نافع است چرخ گوشت آدمی باشد یا میخند بر روز بکشند اگر ضعیف و تنگ بود البته مطبوخ
رود و اگر مطبوخ بپزند از زردن باز نماند و ناخن سطر را غیر از قطع علاج نیست و او یکبار فقط چشم را که بتاری طریقه گوشت نافع
خون که از شیر کبوتر آبی بر آید گرم چشم کشند چند مرتبه اگر قصد مقدم دارند بهتر است و او یکبار چشم را نخست
نخست قیال و صاف بکشند و بر روز دوم صفوف تر بپاشند و دیگر زنجبیل را در غل ملک سنگ کف دریا
بجیل پوست بقیه با بنگ زرنج سرخ تر بپاشند جمله را بر کوفته بخت در چشم کشند و غذا کپری و در غن گاو و بان خیار
و او یکبار شتر را در ناف صفت موی را بکنند و فی الحال خون استرو و یا در غن کپل بران بکشد و کار کنند و در غن عوگ
همین حکم دارد متقیه بدفعات باید کرد تا عود نکند و او یکبار سلاق یعنی رختن موی خره را که بخار دارد و بر زرد نفع دارد و اول
دماغ را به سوط آب بارگانی خرد پاک نمایند بعد سه بار گرم دارند و بجام بسیار روند و سنگ بصری و تو تان
و نبات و کافور وزن برابر سائیده آب جیب زنند و بر روز آب شنبه سائیده در چشم کشند و دیگر سکه سحره ق
نه گونی است یکی که کار را بکشد سرخ و در شست شود و این کتر علاج نبرد و قصد قیال مکرر کشند و بعد و دوم
اگر بخیز رختن و خاریدن چیزی دیگر نباشد و تدبیرش گفته شد و او یکبار غن یعنی شبکوری را نافع است

شیطون
مایه

گلسترخ تازه بمقادیرم اقلیمیا نقره محرق محرق غریب یک بست چهارم زعفران یکم افیون سرم
 یک بست دوم زنگار تو بال مس بن بند یک دوم مصافی چارم باب باران شیان سازند
شیان مرارات انشا را ابتدا از نزل را تا نفعست زهره کلنگ زهره شیطون زهره بکوی زهره باز
 زهره عقاب زهره کبک مجموع خشک کرده ده درم سکنج فریون یک یک کرم باب از زبانه شیان سازند
شیان مرارات که نصف بصیر و ابتدا از نزل را تا نفعست زهره باشق زهره عقاب زهره خرس زهره
 شیطون زهره روباه خشک کرده سادی باب از زبانه شیان سازند **شیان مرارات** قوتیر از زبانه
 کلنگ زهره کبک زهره گرگ زهره بکوی زهره باشق زهره شبر زهره خور زهره کبک زهره لعل زهره خور
 روباه زهره خور زهره آسوز زهره مایه یک خشک کرده ده درم سکنج فریون شش مصل یک یک کرم سکنج باب
 از زبانه حل کنند و ادویه کوفته نیم آن بسیند و شیان سازند **شیان مرارات** که به نزل آب و درج عشاوه
 و رطوبت مفید است و از رطوبت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقیست اقلیمیا محرق پانزده درم
 صمغ عربی هشت درم ملا هندی فلفل سپید یک پنج درم سفیده قلمی چارم شح سکنج روغن لسان جادو شبر
 یک دوم زهره کفتار فیون یک یک کرم زهره مایه شیان زهره کبک یک هفتم زهره باشق و عقاب گاو
 و خرس در گلاب و باز یک یک نیم درم و آنجا که روغن لسان یافته نشود در روغن جیدل بگویند و شیان و علی
 گفته که ضروری زهره شیطون و گرگ است و دیگر زهره از زبانه و باید که باب از زبانه اکتال نماید و از محرق نیم
 یافته که زهره حلاوة دوم و محل در رفع نزل مایه و غشاوه مجربست سدا را با ساری غلیظ از نامند و محل را
 یک خوانند و دوم مشهورست **شیان** که قوام مقام مرارات زهره بکوی در طرقت مسین خشک کرده ده
 درم شح خطل نیم سکنج دوم فریون نو شاد یک کرم باب بند از زبانه شیان سازند **شیان**
 مجرب به نزل و در قشیا سوخته دار فلفل اقلیمیا از می دو دوس که در محل که اختن مس جمعی کیدر جمله برابر آب
 بادیان شیان سازند و طرقت سوختن در قشیا آنست که دیر در کوزه نمانسته کنند و سر و کل حکمت گرفته در خور
 آتش که بکازند که جاستر شود **شیان حلیت** خیالات و ابتدا آب را نفعست حکمت خرق سفید یک
 درم درم بصل شیان سازند **شیان** که ابتدا آب را مفید است خرق سپید که قیة فلفل شح و قیة
 یک کرم باب از زبانه شیان سازند و بکار زهره **شیان** را ابتدا از نزل را تا نفع است و درج و طفره در شیان را

در امراض چشم

راج صداد الحیدر بر یک کوزه زنجاروشاد در توبالی مسوخه بر یک نصف در باره طیار در چوبان شیا فک است
شیاف موقایا جهت خلط و مواد تجلیه و قروح زرنه و جرب طول و رده و اکثر امراض عین نافع است
اقلیای و زمی توبالی نخاس صحن عربی بر یک دوم مرصع سفید افیون زعفران سفید بر یک یکدم فلفل سفید
قیراط با شرب بر شند موقایا بضم می سکون واد و فتح قاف و بعد اوالف ولام تحتانی ولف لفظی وایا
بمعنی محل شیاف تصافی بنایت لطیف ویتایک وجهت قروح و ضریان و خشاوه و نور و نور و سرج و کانی را
که احتمالی مس و دانبا شد مفید است اقلیای و محرق مطلق و شیرانی یا شیر و خزان شانه ده دوم سفید
مغسول هشت درم زعفران چار درم کبر اودرم باب قطریه باب باران شیاف سازند و با سبیل تخم مرغ
استمال کنند و در قانون اجزای شاف را گفته یعنی بماء الفطر و صاحب تحفه ترجمه او باب باران کرده طایر
در بعضی نسخ عرض فطر مطر نظرش رسیده یا فطر را بقاوت خوانده و از آن آب باران خواسته بامی فطر
چون آب و در دو چشم مستحق است اگر آب این اودی بر شند اقوی خواهد بود شیاف سماق که جرب طوط
و در مود و سلاق و جرب دیاض و قروح و امراض حاره نافع است سماق ده جز برگ بود و یا در یک
دوم جز یعنی ربع سماق مجموع را با ده چند آن آب بچشاند تا بر آب پس صاف سازند و بار بچشاند تا بثلث ماند
این اودی بر شستند کور آن بچشند و شیان سازند شیاف مایشا سر و توتیا کرمانی نخاس محرق سفید
قلی بر یک کوزه اقا یا نصف جز کثیر افیون نشسته بر یک ربع جز شیاف سماق صغیر جبهه رده و حار
چشم و التهاب و سحر و جرب و سبیل و خمر و صدق و ماق و التصاق بک نافع است و جرب سماق بهمان ده جز
و سفید بیک کوزه کثیرا نصف جز کافور ربع جز بدست کبر یا زنده شیاف سماق که جرب سوزش و جود را نافع است
سماق شقی شقال آب باران بپزند و با لایند و با زنجو شاند تا غلیظ شود و بگذارد تا سرد گردد پس سفید
ده درم آب بر شند و بعضی آب سماق لای جو شاند تا غلیظ شود پس گرد سماق بآن شستند شیاف می کنند
شیاف محرم جرب و کله و کله را نافع است زنجیل غدرم بلای زرد صمغ عربی توتیا مغسول بر یک درم حصص
چار درم زعفران بر یک دوم باب غوره شیاف سازند شیاف دینار و سبیل بقی و بار در زنجو
مغسول بهر طور شیاف مایشا جمل بر آب باران شیاف سازند چون رنگی را شاف شایه بر شند و دیگران بخوانند شیاف
و نار جون نسخ دیگر و سحر و کله را نافع است سفید اب انبر اقلیای بر یک درم افیون نشسته بر یک

در امراض چشم

در ابراقین چشم

۸۸
الحمد لله

مسکون شده در درم صحن عربی سه درم افیون یک درم شیانف
است و هر یک یک مواد قویه الجلب نافع مایه شامش درم انزروت مر باز عفوان افیون مر نهج محرق برنگ در درم صحن
سه درم آب باران شیانف سازند و سپیده بیهی بکار بند شیانف که در شدید را که از غلبه زارت بود اند
در درم بزرگ چشم را بود دارد افیون کثیرا قیانه مرچ سفیداج هر یک شش درم صحن عربی دوازده درم هر را با یک سازند
پس بکار بند شامش سرم تازه و سیکر طل آب باران نیز نیک که ثلث رسد آب و یک صفا سانه با دو سه سقوه
آمیند و شیانف سازند و بعد از خورد و در سایه خشک نمایند و هر روز وقت حاجت آب سرد یا شیرین یا سفید
بیهی یا آب جلیه بطونم بپایند و بر قطعه صفت یا بر شش هفت میل یا یازده میل وقت صبح چشیم کشنده همین
سان وقت شام شیانف زنگار و سبل انافع است صحن عربی سفید زنگار جمله برابر آب سداب شامه عاقله شیانف
کا قویه مرگم سپیده از زیر سه درم کثیرا صحن عربی هر یک چار درم بعیر الضب یک درم کا قویه خرم ضما و که درم
در درم چشم نشاند آرد جوده درم با قلا بخیزم اقا قیا یک درم سپیده تخم مرغ کعبه آب کشین تازه و آب کاسنی
آمیند بکار بند ضما و که در درم را بنشانند خصوص صا در شانسب را بگویند و ضما و کنند محبت ضما و که در صحن
چشم را بنشانند صندل اهر شیانف مایه صبر فو صحن عربی افیون اقا قیا جمله برابر آب عنب الثعلب یا آب کشین
تر و آب که در صحن عربی آن شده بود با طنج کوکبا آب کا و شسته بر یک ضما و نماید ضما و که در درم انفع کند و در شام
نشانند غیر تازه و گوشت تازه و زرده بیهی مسلوک هر یک ازین بار و غن گل شسته مسکون بخت ضما و که در درم
رویه از چشم باز دارد صندل سپید بر سنگ بپایند یک روز انزروت نصف جز و سپیده تخم مرغ بپزند و بر صغیرین
ضما و سازند و پوست خریزه بر جنبه ضما و کردن همین عمل دارد طلا که چون بریشانی در پشت چشم مانند اندازد و در را
سود دارد و ماده را دفع کند شیانف مایه صبر حوض گلین صندل سرخ فو صحن عربی زعفران جمله مساوی آب کشین تازه
یا آب کاسنی طلا کنند طلا که شرتاق را نافع باشد صبر یک درم شیانف مایه اقا قیا مر ب هر یک در درم زعفران خرم
کو فته بخت آب مورد یا آب کاسنی طلا کنند طلا که در درم چشم را بنشانند و در ساکن کند عذقی شتر گلین صندل سرخ
هر یک در درم کا قویه در انگلی و نیم باب کاسنی بر جنبه یک طلا نماید طلا یکیم همین عمل کند صبر شیانف مایه حوض کس
زعفران افیون اقا قیا کل از منی صندل سرم مساوی آب عنب الثعلب یا کلاب نماید طلا یکیم جو در چشم را سود
دارد صبر حوض اقا قیا صبر را بخت شمس را آب عنب الثعلب طلا کنند طلا یکیم

کلیه
مسکون شده در درم
صحن عربی
سه درم افیون
یک درم شیانف
است و هر یک یک
مواد قویه الجلب
نافع مایه شامش
درم انزروت مر باز
عفوان افیون مر نهج
محرق برنگ در درم
صحن سه درم آب باران
شیانف سازند و سپیده
بیهی بکار بند شیانف
که در شدید را که از
غلبه زارت بود اند
در درم بزرگ چشم
را بود دارد افیون
کثیرا قیانه مرچ
سفیداج هر یک شش
درم صحن عربی
دوازده درم هر را
با یک سازند پس
بکار بند شامش
سرم تازه و سیکر
طل آب باران نیز
نیک که ثلث رسد
آب و یک صفا سانه
با دو سه سقوه
آمیند و شیانف
سازند و بعد از
خورد و در سایه
خشک نمایند و هر
روز وقت حاجت
آب سرد یا شیرین
یا سفید بیهی یا
آب جلیه بطونم
بپایند و بر قطعه
صفت یا بر شش
هفت میل یا یازده
میل وقت صبح
چشیم کشنده
همین سان وقت
شام شیانف
زنگار و سبل
انافع است صحن
عربی سفید
زنگار جمله
برابر آب سداب
شامه عاقله
شیانف کا قویه
مرگم سپیده
از زیر سه درم
کثیرا صحن
عربی هر یک
چار درم بعیر
الضب یک درم
کا قویه خرم
ضما و که درم
در درم چشم
نشانند آرد
جوده درم با
قلا بخیزم اقا
قیای یک درم
سپیده تخم
مرغ کعبه آب
کشین تازه و
آب کاسنی
آمیند بکار
بند ضما و که
در درم را
بنشانند
خصوص صا در
شانسب را
بگویند و ضما
و کنند محبت
ضما و که در
صحن چشم را
بنشانند
صندل اهر
شیانف مایه
صبر فو صحن
عربی افیون
اقا قیا جمله
برابر آب
عنب الثعلب یا
آب کشین
تر و آب که در
صحن عربی آن
شده بود با
طنج کوکبا
آب کا و شسته
بر یک ضما و
نماید ضما و
که در درم
انفع کند و در
شام نشانند
غیر تازه و
گوشت تازه و
زرده بیهی
مسلوک هر یک
ازین بار و
غن گل شسته
مسکون بخت
ضما و که در
درم رویه از
چشم باز دارد
صندل سپید
بر سنگ
بپایند یک
روز انزروت
نصف جز و
سپیده تخم
مرغ بپزند و
بر صغیرین
ضما و سازند
و پوست
خریزه بر
جنبه ضما و
کردن همین
عمل دارد
طلا که چون
بریشانی در
پشت چشم
مانند اندازد
و در را سود
دارد و ماده
را دفع کند
شیانف مایه
صبر حوض
گلین صندل
سرخ فو صحن
عربی زعفران
جمله مساوی
آب کشین تازه
یا آب کاسنی
طلا کنند
طلا که شرتاق
را نافع باشد
صبر یک درم
شیانف مایه
اقا قیا مر ب
هر یک در درم
زعفران خرم
کو فته بخت
آب مورد یا
آب کاسنی
طلا کنند
طلا که در درم
چشم را بنشانند
و در ساکن
کند عذقی
شتر گلین
صندل سرخ
هر یک در درم
کا قویه در
انگلی و نیم
باب کاسنی
بر جنبه یک
طلا نماید
طلا یکیم
همین عمل
کند صبر
شیانف مایه
حوض کس
زعفران
افیون اقا
قیای کل از
منی صندل
سرم مساوی
آب عنب
الثعلب یا
کلاب نماید
طلا یکیم
جو در چشم
را سود دارد
صبر حوض
اقا قیا
صبر را بخت
شمس را
آب عنب
الثعلب
طلا کنند
طلا یکیم

در امراض چشم

اگر کسی را که از قزو چشم باقی مانده باشد پس از بریدن و دو رشتن سرخی زایل سازد و کز بره فروختن حجر القاضل
 زینج جلد برابر بگلاب یا آب سائیده طلا نمایند و حجر القاضل عبارت از سنگی که در زبطه قاضل یافته می شود و کذا
 السمرقندی فی شرح الاسباب طلال که بیاض را بر دشتان گوزن در شیره برگ ریخته التیسر بایند و چشم طلا
 سند و ریخته التیسر را بهندی درخت سرس گویند طلال که منع ریختن مرگان کنه جرب است استخوان خرمای رخته
 سنبل الطیب سرگین پوشان رت سوخته قاضل بر یک یک و در سر رسته جز قاضی سوخته مغسول شش جز زعفران
 نیم جز طلا جهت شمر زاید که بعد از زلق بر یک طلا کنند منع روئیدن کند زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ طلال که
 پیچ دوم اجنان را سود دهد کسین شیان مانده حنظل کل ارمنی زعفران زرچوبه کشنیز تر و آب کاسنی طلا
 نمایند طلال که جهت شمر زاید خوب است ارده نو شاد جعفر الحار محرق جمله را بر گیرند و بخل خر قاضی آینه زده و دقت
 طلا نمایند قطور که شبکوری را بر آب سذاب آب کشنیز مساوی بپوشانند تا به نید آید و دوس سوخت چشم بپوشانند
 قطور کرده را زده و اثر نینج حنظل یکدم شب بمانی قدر خود بر دو در شمر زان حل کنند و اندر چشم بچکانند و قرار دارد
 با قاف در آیت مرکب بعد چیدن سیل استعمال میکنند و این نقطه ترکی است و شاد در مس سوخته بر یک دوم قوتیا
 دوازده دم کوفته ریخته بزده تخم مرغی بپوشند و در پوست تخم مرغ اندازند و به چنگت گیرند و در کوزه فوهند و
 در کوزه فحاری گذارند تا پخته شود بعد صلایه با یک کرده استعمال نمایند در چشم محل که جهت تقویت و تحریک است
 است و جمیع امراض چشم را سود دارد سر سنی توکمر سنگ بصری بکثرت مرورید و قوتیا با میران نیم توله مر جان بکثرت
 و سه ماشه درق طلا چار ماشه غیر از طلا اجزا با یک ساخته آب بلیله که بر کشته تا چهار روز بعد چهار روز دیگر
 بگلاب که بر کشته در روز نهم اوراق نیز میفرایند و با گلاب بایند و در ظرف آبگینی یا چینی یا طلائی بدارند پس
 در چشم کشند و باید که که بر کشته باشد یا چاق و این ترکیب هندی است لهذا با وزان هندی مرقوم شده توله
 دوازده ماشه است و ماشه هشت سرخ و سرخ را بهندی رقی گویند و جب که در اوزان الی ولایت مرقوم است
 سه حب را در قتی معادل المقدار میشود کل حو امهر بصر را قوت دهد سر سنی اصغفانی بمقدار مایه شیش
 پنجم اقلیم طلا دوازده دم مرورید سه دم زعفران یکدم سافج هندی دو دم کل خواهر سنی و دیگر
 سر شش دم قوتیا چهار دم سه مایه شیشا بر یک دو دم مرورید هفت دم سافج هندی یکدم یک طسلی کل
 که حفظ چشم کند قوتیا ده دم صبر حنظل بر یک یکدم شیان مانده سه دم کافور دانگ کوفته سوخته

در قاضی
 در قاضی
 در قاضی

روان

در امر اضحی چشم

کحل که آثار قروح و بیاض چشم برود و شیوه آن مانع بود زید الجرجانی اقلیمه سفید آب زیر مس سوخته بر یک چاردم
 سنبل زرد اوید بر یک درم صمغ عربی کثیر از زردت بلبله صفت شده است و تخم باریک یک درم و اکحال بر طمان بحری
 محرق سحق در رف بیاض مجرب است کحل معمولی که جهت صفعت با صره و غلط بروج و نزول آبی خیالات مفید
 است و در حین آن آثار قیر از شیای بر آت است و بخت او نیست تو تیا که زمانی مغسول نیست درم بایق بوق مرز خوش ترخیز کرده
 خشک کنند و بیا نند در بنجین و فلفل و دار فلفل و مایه ان بر یک درم نوشادر یک درم مجموع را کویده باب لازمانه تر خشک
 و خشک کنند پس تو تیا که در برون کور از جری برون کرده استمال کنند و تروقی دی آنست که آب مرز خوش بیک شنب
 در طرف گذارند تا در بته نشیند و صفا بالا ایستد کحل که نزول آب را مانع است زهره بزکوی درم چشم فلفل
 یکم شقال فریون نوشادر بر یک نیم شقال سکینه نیم درم کو قه نیخته باب لازمانه یا آب مذاب بر شند و خشک کرده
 دیگر بار صلایه نمایند و در چشم کشند کحل از عطرانی که جبین تاریکی چشم و دمو سیلان را مانع است زعفران سنبل
 بر یک درم درم دار فلفل یک درم فلفل سیاه کافور بر یک دانگی و نیم نوشادر نیم درم مازو شسته درم کحل دموه ترشیای
 ده درم بسید بلبله زرد صبر بر یک چاردم فلفل غمیرم دار فلفل یک درم کحل که دموه در در الفصد بهر صحت چشم را نماید
 تو تیا و سندی خسته بلبله درم مسادی باب غوره یا ساقی بسایند و خشک نمایند کحل که دموه را سود دهد بلبله
 در خمر گرند و در تیز تر شست بسوزن تر تا که خیر سرخ شود پس بلبله را بر آرد و پوست آن بگیرند و اندکی زعفران آمیخته
 باریک ساخته بکار برند کحل دموه بلبله زرد بریان بید صبر بر یک یک جز در فلفل نصف جز زعفران ثلث جز
 کحل الا شفا که حیت رویان تره و انوه شدن آن بخایت موثر است دانه خرما سوخته بخیرم خیال گفته
 چاردم بن الطیب درم حجر لاجورد حب بلبلان بر یک یک درم بامیل صفت تره بکشد و گس بر جدا کرده اگر زیاده باشد
 و کشند بر یک همین نمک کند و که اگر از منی و لاجورد کحل غریزی از تالیف و نسبت نقطه صحت قلع دموه امراض که از زهر
 مانع است و در سائر علل عین منافع او مثل منافع با سلیقون کبر است اقلیمه از دمی زبالی خاص تو تیا و سندی قره فلفل
 برگ فرخ خشک بر یک درمی تلخ سندی زید الجرجانی نوشادر بر یک یک درم و نیم خشک دانگی کحل غریزی زعفران کبر و انتر
 و تاریکی چشم برود و دموه سیل را مانع است سره اصغهان سوخته بخیرم اقلیمه و قره و طلا شاد و ج غریزی
 تو تیا و سندی محس سوخته بر یک درم پوست بلبله زرد سازج سندی فلفل دار فلفل نوشادر صبر قوطی صفت
 زعفران سر طمان بحری بر یک یک درم بنجین غمیرم کافور نیم دانگ مشک سینه قره فلفل در دانگ کحل و ششانی

بعضی میگویند که این
 است و در حین آن
 است و در حین آن
 است و در حین آن

چون ضعف بصیرت و شکوری نافت و تحقیق این لفظ در شیان گذشت که یا بعد شین است و نون بعد الف یا هر
مس سوخته شاد و چ مغسول بر یک نخد بر فلفل و در فلفل ششم خط زعفران بر یک یکدم و نیم زنگار پوره ارسته
صبر سقو طری بر یک یکدم اقلیمیا در دم کل و در سی از تالیف جالینوس چیه قرص و ظلمت بصیرت و شکوری غنا
نافع است و حافظ صحت عین سفیداب قلعی هشت درم اقلیمیا و فسی صحن عربی شاد و اگر نیا شد مقنا
محق مغسول بر یک چار درم افیون بسیار نحاس محرق مغسول زعفران بر یک یکدم کافور که قیاد کل قیاد کل
چون یکایض بعد است و در اندک زمان قلع میکند شیت سبز محرق مغسول و در دم پوره ارمنی زرد و بر یک یکدم کل
که غشا را مجرب است و در فلفل فلفل قلیل جمله بر یک کل که حول لایل کند و مجرب است سدر و صافی اللوبان سینه و در قی
بگردند و قلیل سارند و در قی نهند و در غش کل شیر حی اندازند و فید و بر فلفل و بالای و طاس لطیف بخارشی و از
دارند تا دغان در آن آوند و بعد به چافوران دود را جمع کنند و قدری غیر و شک در آن آمیزند و بکشد کل
که از ارشاد منقول است و معروف پد و اء الکاش است و چیه خط صحت چشم و شفت تری تقویت
سود دارد شیان یا شیا بزر الورد بر یک یکدم سر اصفهانی مر یا آب باران دود درم بلبله زرد نیرم سوخته
انگور یکدم کافور و انگلی کل با سلیقول در حرث با گشت معجون و ج ابتداء نزول آب نافع بود و ج
حلیت زنجبیل و از نایه مسای بصل بر شند و چون سارند مطبوخ فظطور لون نزل الباز از شیم باز در قی
دقیق تر بر وضوض بر یک یکدم بسفانج وضوض بنقد درم و نیز منقی بست درم همه را در صند و بجاه درم آب بچوشند
که در حصه ماند پس بوشند و یک شقال ایچ فیقرا بر شفته یکبار بصل آرنه فالیده و کیفیت حفظ قوت چشم
پدا شد که بر به بفر است مشر و حار قوم می شود و طباحت را اجتناب از آن واجب است و آنچه چشم ضرر دارد است
طلاقات دغان و بخار و ریاح گرم و سرد و نظ با شیا صیقله مضیه که ضرر او بر نور چشم غالب بر شش آینه که معال
آفتاب مندر و کمر لیتن بجان چیز می بچید همان نظر قایم ماند و یک نزنند و کمر لیتن بسیار و درین نقوش دقیقه
و قرائت موطا بار یک مکرر بسیل ریاضت و اکثر بر شت خوابیدن خواب بسیار نمودن و بر ملا فتن و اطعمه
ردی الجوز را غدی گرم و نیز چون کند تا دسیه ساز بیشتر خوردن و نمک در طعام بسیار کردن و جماع کثیر و فصله بجا
و تناول بر جعفر معده بجا که آوند و در ج و در تون مرک شیت و کد اسکر موطا و تناول مسکات و کد اسکر که چشم
کثیر الودج شد میل در شیم نیند از نه بلکه آید و پیش هر حل کرده بکشد و هر گاه دوا نیز در چشم اندازند و حار بجا بکشد

باید که هم نیندازند بلکه مصابت کنند تا چشم از اذیت گرفته اولی استراحت یابد باز نیندازند باب سیوم در رویه
 گوش دریا بند که فاضلترین حواس طایفه سمع است زیرا که تعلیم علوم و قدرت نطق که صفت
 کامل انسانیت موقوف بر ویست تا نشو و نما یوزند از اینجا است که اگر درازا گنگ میباشد پس احتیاط گوش
 از سمع ضرر نرساند و احتیاط آنست که وی را از هر بوی گرم و سرد در آمدن آب و تراب و بام و سایر آفات و اذیت
 خارجی و داخلی محفوظ دارند و هر که از وی احتیاط نکند با احتیاط و در رفقه یکبار روغن بادام تلخ می چکانند به
 که در حفظ صحت عجب است و کدک تقطیر شیاف مایه در رفقه یکبار رمان میدهد از نزول نوازل بروی و اینجا که
 خوف حدوث ثور بود در گوش شیاف مایه یکبار حل کرده بچکانند و هر چه بچکانند دوا ستر بود یکبار است
 که یکبار کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را ضرر دارد اگر چه سود فراج حاصل بود و کثرت کلام و سماع آواز و قوی قوت
 جبر و قوی و حرکت عینیه و حمام و خمیر و امتلا و خصوصاً نوم بر امتلا و تسکین متوالی و تناوب منجات و امثال آن حاشا جمع جمیع
 حواس ضرر دارد و یوحنا بن ماسویه گفته هر که خواهد که گوش او بی آفت باشد باید که وقت خواب پنبه در آن بنهد و نزد این
 در رویش احوط آنست که در یکبار هم پنبه بگذارد یا بگوشش بند بسته دارند تا از دخول حیوانات و ملاحظات سوار
 و گرم مصون بود و در امراض مادی تا نخست تنقیه نشود اندر گوش دوا استعمال نکنند و گذر چشم و هرگاه چشم
 اوجاع شده افیون قطور سازند باید که در شیر حل نموده بچکانند و بادمان استعمال نمایند زیرا که سبب غلظت و
 خوف آنست که افیون در محلی بچسبد و مزید وجع شود بخلاف شیر که بنا بر مایع کجالی و غالی است مانع التصاق افیون
 می شود و مع ذلک در ارجاء و تسکین نافعتر از دهن در دهن آنست و ایضا بنده که استعمال بخارات بیشتر نکنند تا و قوت
 ندارد و خاکستر افیون در تخمیر و تخفیف قویتر است سیاهرگاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و بهته اصلاح
 افیون قدری چند باید آمیخت و او را یکم چتر گرم گوش نافع است شراب و در غل غلیم روغن گل یکدم سیراف
 بنفشه مرغ و دو عدد مجموع با هم مخلوط سازند و چشم باده بدان تر نمایند و یکبار در گوش بنهند و اگر بجا نماند بکنند
 تا گرم بران آید و پس فیه آنرا درون کشند و آب را که در گوش رفته باشد بخوبی و دیگر تریا بر بنیاده باشد
 آنرا بروی آرد و فوراً خوب بکشد یا با دیان که متلذذ بود بلکه ذی تحلل باشد قدری که در جب بگیرد و کویط
 او بمقدار ثلث وی که چهار انگشت مضموم می شود پنبه پیچید و در روغن زیت یا روغن دیگر بپالاید و طرف ثانی
 چوب بزرگ که در گوشش خواهند نهاد هموار کنند بنحوی که اندر گوش بندام در آید و مسلمان بود

تا بجا آید داخل نباشد و اگر ظرفی خالی باشد یا چنانچه سازند پس آن ظرف که پخته است بیرون از درگاه حرارت و
از گوشه گشای میانی محسوس گردد و در ظرف پخته بیرون کشند تا با بر ضرورت خلا آب متجز شود و آشنای این عمل
باید که بعضی بر همان شش مضطرب باشد و آب سبب است بر آید و درگاه آب نرگ بود با باشد که با حرارت خود بخورد
منجبت شود و تحلیل باید مکات به فی الذریع السراج و حاجت بدین نیست که در فو که گشتن خوب یاد شد مد اخل
بر او کشند که اسمرقندی و اکثر اطباء به هم طریق شعله نموده اند و این است که در گوش را که سبب بود که
بر تحلیل شکل مقصود صندل سرخ بر یک دردم روغن تورنت دم دروغ گاو صدم دم ادویه را جو کوب ساخته
و حمله بهم میخیزد بکشند تا که دروغ تمام بسوزد و روغن باقی بماند صفت کرده بداند و بر روز سه چهار قطره در گوش بچکانند
و او این که در گوش را که اسمرقندی و تری بود سود دارد و این در موسم ربات بیشتر افتد عاقر قوسا پس
تا لایان کوفته بخت غوغه کنند با پنجم گشای خرد خشک کوفته بسوزند تا غلظت آید و اینها اگر روغن تلخ
در روغن بخیل و روغن کرچ و گلاب یکی کرده بچکانند و فرود آورده قدری مکشنگ از بخیل و خلل و نمک دریا
کوفته بخت اندران روغن آینه نرند و شیر گرم کرده در گوش بچکانند همین عمل کند و او که جهت در گوش که
سببش نولد باد و برودت بود برگ آکه تازه بر آتش گرم کنند و با نرک روغن گاو چرب سازند و با نرک و بقیه
و چند قطره در گوش بچکانند و اگر سببش کوفته در برگ آکه بچند پس گرم کنند و فشرده بچکانند و تیر باشد و
اینها سر گشای و یا سر گشای تازه در جلد که قطره چند بچکانند همین عمل دارد و او که در گوش را بر اند و بر
سازد و تحلیل نبات معروف است و اهل هند آنرا بخت می خورند برگ می بچکانند و بچکانند و چند قطره
چنین کنند و بر اند و آب یا ز سبب بخت بالعب طبع یا اسفند یا تم نشان آینه همین عمل دارد و او این که جهت
بر ک گوش نافع است سبب که که بعضی تنگ را گویند بریان کرده با نرک و در گوش اندازند و با آن قطره چند اند
آب لیمو بچکانند و در امت نمایند و باز آینه و لوی بدو در شود و بر ک گوش طفلان را جهت دوست بعد بلوغ خود بخورد
روغن می گردد و اگر بعد بلوغ باشد همین روغن کافی است و او که کرم بکشد لیمو یعنی صندل آب جگند و آینه در گوش اندازند که
پیشود بعد زمانی گوش را از گوش بکشند تا کرم بر آید و آب بر سر آن بچکانند و در آتش بچکانند و فشرده
در گوش بچکانند کرم بر آید و کرم طیفین را از خشکی دماغ به دفع کند و بخیل دم در تم خشکاش بچند دم مغز بادام پیچیده
نشسته در دم شکری سفید بخت درم شیر گاو آینه که ادویه در آن بخت شود و دره ساخته نباشند تا بهفت روز بگذرد و در گوش

در گوش
بچکانند
و اگر سبب
کوفته در
برگ آکه
بچند پس
گرم کنند
و فشرده
بچکانند
و تیر باشد
اینها سر
گشای و یا
سر گشای
تازه در
جلد که
قطره
چند
بچکانند
همین
عمل
دارد
و او که
در گوش
را بر
اند و بر
سازد
و تحلیل
نبات
معروف
است
و اهل
هند
آنرا
بخت
می
خورند
برگ
می
بچکانند
و بچکانند
و چند
قطره
چنین
کنند
و بر
اند
و آب
یا ز
سبب
بخت
بالعب
طبع
یا
اسفند
یا
تم
نشان
آینه
همین
عمل
دارد
و او
این
که
جهت
بر
ک
گوش
نافع
است
سبب
که
که
بعضی
تنگ
را
گویند
بریان
کرده
با
نرک
و
در
گوش
اندازند
و با
آن
قطره
چند
اند

در امراض گوش

طریقی که گوش را شست و آنافع است پنج تازه غلط گویند و شیره آن بچکانند قطره اول ششتر چند روز متواتر بکار
 آورند و سکه درم سیر و فنی گوش را سود دارد بعد فصد در نو نهادن پنج بنگوشت زرد و سیرج اندازین نمک و بودار آب
 ساییده طلا کنند هرگاه در گوش دانه و مانند آن برود و بر نیاید بر سر میل لته پیچند و چیزی چسبند چون کندر
 سریش بران بالند و در گوش کنند تا دانه بدان چسبیده بر آید و چیزی را معطس بپایانند و چون عطر آید دانه می کشند
 تا قوت عطسه بوسی گوش افتد و خارج نمیشد و اگر این چیزها کفایت نکند کدی حجامت که سرتنگ باشد بر روی گوش کنند
 و سترج بکنند که این منی و اگر آب اندر گوش رود دست بر گوش نهند و سترگون سازند و دریای با نظرت تحمل کنند یعنی بای
 دوم بردارند و بر یک پای بچسبند تا آب برود آید و اگر کسی از راه عداوت یا سبب در گوش اندازد وقت خواب و در دوزخ کفایت کند
 بر می آید و اگر قوری مانند و در دیگر اوقات آرد و روغن تخم کرم بچکانند و دیگر تداویر اخراج کند که شست و عمل آرد و روغن زیت و تخم کرم
 راج بارده غلیظه تقطیر کردن نافع است و که آرد و روغن غار و روغن مسنداب و روغن بیدار و اگر این روغن ها را در آب پیاز و آب
 مسنداب مد بر کنند یعنی بنزد قوت می شود و آب کاسنی و تخم کرم و تحلیل افزون تر مطلوب باشد و بعد ستر و فروین قدری از آنها این
 اودان نمایند و روغن تخم بیدار و روغن زیت بود و گویند که کم تر از روغن بیدار بخیر باشد در گوش ببارد و نافع است و بادا
 گوش را محلول آب تر بکشد و روغن کچالو بکشد و بچکانند تا آب بسوزد و روغن بماند و روغن کچالو که از
 سرد بود را میل کنند و چند صبر صطکی چند بید ستر حوض زهره گاو و یک یک درم روغن بادام تلخ است و دم شکر بکنند
 چهل درم اودی که کوفته بچینه با شراب روغن بچشند تا روغن بماند و روغن باریکین گل دارد و در اودی سیر
 که شست و روغن کدو در اگر از حرارت بود بشاند روغن گل ده درم روغن بادام شیرین بخیرم سرکه که شست و درم
 بچشند تا روغن بماند و ضماد کرم بارد گوش را سود دارد آرد حلیه با بون و رایتاج با موم و زیت شسته ضماد
 ضماد که انگار را لادن یعنی کوفته شدن گوش را نافع است صبر مرغاش آقا قیاری رایتاج حنا شسته ضماد که
 متعطر شده بنهند و عضو را بر پشته اصلی بر بندند ضماد کرم بن گوش را بشاند و بیط بپزند و بر یک بخیرم بکند و از روغن کچالو
 که بخیرم کوفته بچینه بکشد و بنهند طلا را یک درم پس گوش را نافع است صندل سرخ و فلفل شیان مایش صبر صخران
 مر حلیه را از کلاب طلا سازند طلا را یک مسمی است و تطلی دی درم خالی گوش را سود دارد و بر دوزخ است
 فصد کجایر است صندلین مایش کل ارمنی حوض صندل بوش تخم کاسنی طایر شیر کافور حله ده دوا از نمک
 قوری مناسب بگردد و با جف شیر لای سر و چون آب کشیند و آب عین الشلب و آب کاسنی حله ده و بچشند

اینستین با روغن
 بود و سترج بکشد و بچکانند
 سترج با روغن
 باریکین گل
 صندل و زیتون
 بچکانند

در امر اخش گوش

۹۶

و بنادق سازند بر شکل زردی سبزی سبزی و بیخ آکنده و دمی اضلاع و وقت حاجت هم شیرمای زرد بر سنگ سیاه
 طلا نمایند و اصل این مرکب جنین بن است و مقصود از پهلودار ساختن آنکه زرد ساینده شود و قطوس که سده گوش
 را که از خلط غلیظ باغی باشد کثا یل پس از قهقهه کند و صبر حبه السو اجمالیاتنها بار یک خانه درینی نهند که عطر آید
 فیتیل که جهت در گوش دریم گوش نافع است تخم مو انزروت کوفته بخت بعسل رشته فیتیل بدان تر کرده در
 گوش نهند فیتیل که گران گوش را بر دایره سپید فیه بشکافند و تخم و عسل از وجه آکنده و بوره و خردل و قردمانا کوفته
 بدان برشته و فیتیل ساخته در گوش نهند و خردل و ابیجر که کوفته در گوش نهند همین عمل کند فیتیل که قرصه گفته را مفید
 است زهره گاو و دوزخ عسل که بر بهم آمیزند و لکه کهنه شسته را فیتیل ساخته بدان آلائند و صبح و شام در گوش نهند
 و فیتیل که بعسل آلوده قرصه جدید و عقیق را نافع است و اگر انزروت بار یک ساخته در عسل آمیزند و تیر و قطور
 که قرصه را نفع دهد و چرک پاک سازد انزروت صبر بوره ارشی زرد بجر دم الاخون کند و زرد نگار خشت الی که کوفته بخت
 بر سر آینه در گوش بچکانند بعد از آنکه چند نوبت با العسل چکانند و بخت و ایضا فیتیل که بعسل آلائند و در آید
 مذکور آلوده در گوش نهند قطور که قرصه گوش را بر دایره حله و تخم کتان و تخم مرد و با شیر زنان آمیخته در
 گوش چکانند و اودی یا مجموع فیتیل که در سج گوش پاک کند روغن ادام و تخم شب چکانند و روزانه در حمام
 روز و گوش را بر خشت گرم در خانه اندر و فی حمام باران تاریم تیراید قطور یا الفیتوس گوش را از ایم پاک کند و در
 بنشاند و بکیر کند اندر تخم و تخم وی در کنند اندر اندر خالی کرده بولی که در کند اندر تخم بر کش گرم کنند پس بچکانند و بخت
 شیر حبه در قروح گوش نافع است و عسل که باب غمر مرقق کند و در گوش اندازند و باز گوش را فرو کرده بیرون کشند
 و دیگر در چند نوبت همین کار کنند قروح را سود میدهد و کند لک تقطیر آب پیاز با سپیده بخیه جهت قروح و
 و قروح مفید است و فیتیل که بر روغن گل مضروب شد تقطیر او قرصه فرس را پاک کند قطور که طوبت صرف که گوش پاک
 شود بی مده دفع کند ماز و بار یک ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند قطور که قرصه درین در چرک را سود دهد و بخت
 چند قطره بچکانند و صنعت دی چنانست که خشت الحیدر را در سرکه تر نمایند یکاه یا بیشتر پس آن سرکه بچکانند و بخت
 بر آند که خل خشت الی در عبارت از آنست که خشت الحیدر را بکوبند و سرکه بشویند و خشک ساخته باز بشویند و بخت
 همین کار بشویند و بعد خشک کرده در سرکه کهنه بپزند تا که بقیه ام آید قطور که قرصه را مفید است مرهم ایض بر روغن گل حل
 بچکانند و چند قطیف قرصه با العسل و ایضا انزروت و دم الاخون را بکند و در صفا حبه التیس زرد و ر

صفت قطور فیتیل که در گوش

در امراض گوش

۹۸

بها یا کوب چکانند و اگر قدری سستی یا نیز آید ز قوت بر باشد و شیره رب بنه و شیره بیا و شیره بایب و مرارات
 تنه این قاتل اند قطره را کما و جهت در گوش که سببش ملاقات سرما و سردی باشد شیره در ریت آلوده نکند
 و تکیه دیگر خیره گرم سین غل دارد کما و در گوش که سببش گرم خارج از صلی بود یا چای اند و آب شیرین نیام
 آلوده بر نهند و اگر در شدید بود نمک گرم کرده تکیه نمایند کما و جهت در و صم و طرش که سببش خلط غلیظ خام
 بود باید که لغو تفتیده کنند جرقه قوی برگ غار مرزخوش برنجاست تمام صفت با لویه بخورند و اسفنج یا نمد بدان تکرار
 یا این مطبخ را در شانه گاوانداخته حوالی گوش و پس گردن تکیه کنند هر صبح مصری جهت حرارت اندرون
 گوش سرکه بخت درم و عسل شسته تا القوام آید پس و درم زنگار سوده بران نشاند و درم
 سازند و فیلید بدان آلوده در گوش نهند هر صبح مصری غل زنگار عسل سرکه کندر چای بر نهند تا القوام آید
 پس موم و روغن گل قدر حاجت آمیزند هر صبح با سلیقون که جهت قرحه گوش موم غل زفت ردی چای را قوی
 راتنج علك المانیاط بر یک دو اوقیه زیت دو و طل موم را در روغن زیت بگذرانند و ادویه بران برشته و فیلید بدان
 در گوش نهند هر صبح قرحه گوش را نافع است مردخ زیت بر یک دو جز بر سرکه ده جز و با هم آمیزند بر نهند تا
 شود و اگر آتش نپزد زود غلیظ شود با لبلب بعد غلیظ شدن بهر وجه که باشد یکدم عروق الصباغین با یک ساخته
 یا میزند و فیلید بر نهند و این هر سه هم اینجا بکاریند که قرحه گوش که در چوک بود هر صبح با سلیقون که حاجت
 گوش را نافع است و سوزش نماند سپیده از زیر موم بر یک یک جز روغن گل یا کچر دو جز و موم را در روغن بگذرانند
 سپیده در او نهند و از موم که آخته اند که اندک بر سپیده ریزند و میکوبند تا سپیده تر سب شدن تواند و خوب میکوبند
 پس فیلید بر نهند **طول** که گاهی گوش را که پس از مسهل پیدا شده باشد سبب بخار و در کند با لونه اکلیل الملک قصوم
 بر یک ده درم تمام مرزخوش او خمر گل سرخ پوست یخ رازیانه پوست یخ کرفس بر یک پنج درم در ده من آب
 بجوشانند تا آب من آید و در گوش بخار آن دارند و این را اکلیارگینند و طول بفضیلت عام که هم بر اکلیار
 می باید درم بر یک ده هم بر این **طول** که در گوش را که سببش ریح سرد غلیظ که سبب ملاقات سرما و آهونی طایفه
 باشد سود و در شیت طب با لونه اکلیل الملک و رقی غار مرزخوش تمام قصوم حمل بجوشانند و اکلیار نماید و بخار
 طنج شلغم تنه این عین غل در **طول** که نقصان و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام شده سود و در تنه
 و مایع مذاب صفت بر نهند و در آقا با ناز و نفعی بر سر آقا نصب آخته تکیه قرحه گوش

نیز تا بیمار در گوشه و خلط طول کشد و سینه را بکشد و در وقت تنفس در باغ فرنگ است
 مرزخوش صغر بچشد و انقباض نماید و طول کشد و تحلیل مواد بارده و تقویت عضله کند چه در نواحی گوشه
 چه در اعصاب و دیگر بر بنی نصف گل با بونه استنق زوی مرزخوش اسطوخودوس مشکطراش غصه حاشا حبه
 مشک ایله نظر اسالیون ششم الخطل جز السه و کما قیطوس دار شیشعان کوسبر و دینه جملہ بارچه ازینها سهر
 بچشد و حوالی گوشه یا بر عضو موقوف ریزند و بهجت در ریجی و بلخی گوشه اکبات بر بخار این نیز نمایند
باب چهارم در امراض سینه و آنچه بدین محل تعلق دارد و او ایست که رعان بنده
 اگر سبب او غلبه حرارت و گرمی آفتاب باشد صندل سپید بچ نی و تهیت پایزه بان سبک یکدم
 جوشانیده یا تر کرده و صاف نموده بنوشانند و دیگر بیلکه گل معصفر انار خام برابر بوده آب سوط کنند
 از بر قسم که باشد بنده کنند و دیگر کچ که آب سائیده بریشانی طلا کنند و دیگر آله درم در دو کیب تر کنند
 چون نرم گردد آب بیتانند و شکر سپید درم انداخته بنوشند و آله مکرر بتارک گذارند و بدانند که
 مراد از سیر سبب و چهار قله است و او ایست که رعان را که سببش طر قیدن برگ باشد سود دود پوست پاکوت
 درخت کچی تر شک مساوی سوده سوط کنند و دیگر برگ چینه تر بهله روغن خترک مساوی سوده و جملہ
 و حاسبات رعان در سوط و ضار و فید و تقوع بهمین باب نیز باید فایده رعان را که در تها و بعد حوالی قند
 تا ممکن بود حبس نکنند و چون ضعف طاری شود باید سبب و بستن بر دوز و دران خصیتین و گرفتن سیرینی حکم
 میکند و کذا اگر رعان از سوراخ چپ بود زیر پستان چپ و اگر راست بود زیر پستان راست که در بانها حجامت نمایند
 و بکلیه بی آنکه کلک زنده یعنی خون بگیرند تا جذب بلا تنقیه حاصل آید و او ایست که ششم را سود دود و آبی است
 که منفذ نفس تنگ شود و اکثر بلغم غلیظ مجری سینه بسته گردد و شامه ادراک که نکند با رنگ چوب از طبعی
 آنکند هم برابر روغن تلخ بوزن مجموع جوشانده و در روغن صاف کرده در سینه چکانند و دیگر کلونجی باولی تر سائیده
 بر یا د چکانند و دیگر بول شتر بر روز چکانند و دیگر بول زبازده سوط کنند و این را چوب زبازده سبک نشین
 اچو اینک سنگ بان مرغ میل خترک هر یک یکدم تتری شود گل دما و کچیل نایل یک سبب درم مغر که
 درم کوفه نیمه بر روز دود و نیمه بر روز دود و نیمه بر روز دود و نیمه بر روز دود و نیمه بر روز دود
 سپید را یک یک درم چنبره دانه الاچ خترک یکسانک قند سیاه کند و چار دهم چوب زبازده و نیمه بر روز دود

نخت بهینه بینی بدست راست کنند و با بنوبه بلبه چپیده در بینی گذارند و بالای آن ایر طلاء استعمال سازند و بر پشت
 قتیله که رعات باز دارد و گمانا کرد و آسیا ماز و بر یک نیم درم آفینون دانگی کوفته بخیه بصباره سر کین خربهر شند
 و بخانه عنکبوت بگذرانند و در بینی نهند بعد آنکه بینی را بگلایب سر که شسته باشند قتیله که همین عمل کند ماز و در پشت
 اندر سر که دودرم زاج سیاه چار درم شب یانی شش درم کافور دانگی کوفته بخیر بخیت قتیله که آن بصباره سر کین
 آلوده و درین دوا گردانیده در بینی نهند قتیله که همین اثر دارد و کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقا قیاس
 پوست انار هر یک دودرم کوفته بخیه آب ادر و ج مالیدن محل شسته قتیله بدان آلوده بر نهند قتیله
 که همین عمل دارد از خر قتان قتیله سازند و در خر کنند دراج مصری باریک ساخته بر آن فستق و بر نهند
 و هرگاه غلبه خون بسیار باشد بسیار بود که قصه قیصال حسن رعات کند اما خون آنک گیرند و قصه
 باریک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی برانند که اکی بکثایند و خون آنقدر بگیرند که غش
 افتد و خون ببار تعلیق قوام که بروغشی واجب میکند خود بخود حبس شود و لیکن تا ضرورت تو
 داعی نباشد این جرأت نتوان کرد قتیله که کندی بینی بر دودرم پوست انار ترش هر یک دودرم قصب الزیره
 زبرالنج هر یک یک درم و نیم زاج قر قفل هر یک یک درم قتیله شرباب تر کنند و ادویه کوفته بخیه بدان آلوده در بینی
 نهند قتیله که ریش بینی را نقدند زاج سیاه شب یانی ماز و متوبال نس سوخته هر یک نیم درم زردند طول
 شش درم کند و دوازده درم حمله کوفته در دمن آب بنیزند و با لایند و با رچو شسته تا بقوام آید و قتیله بدان آلوده
 در بینی نهند و مکرر بمیکنند قتیله که خشم را سود دارد سعد سنبل صبر کلسرخ قر قفل کوفته بخیه آب
 پودینه بپوشند و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگلایب سر که چند نوبت شسته باشند اگر شونیز را بر آن کنند
 و کثایند و در سر که کهنه خستند و با قدری روغن زیت در بینی چکانند همین عمل کند و کند اگر قتیله بدان آلوده
 بر نهند قطولی که سده بینی بکثایند لاون خوب که شونیز چکانند و بر بخاران فرود آید و با سوس گندم در
 جوشانده بر بخاران دارند و قنوجی که کندی بینی بر دوشک زاج قر قفل مساوی کوفته بخیه در بینی دهند در فی انداخته
 نفوذ خیمه رعات حبس کند قطاس سوخته صند سوخته هر یک یک درم قططار نیم خرب بسیار باریک ساخته در بینی
 و دیگر رعات بند و خضض در خر قتان بسته بسوزند و خاکستر وی در بینی انداخته و کثایند که این در حبس است یک سینه
 دمنده بنوبه قتیله بپوشند و در خر کرده و در آنک مسحوق گردانیده اندر بنوبه در آنک بپوشند

نسخه
 در امر ارض زینبی
 در امر ارض زینبی
 در امر ارض زینبی

نسخه
 در امر ارض زینبی

در امر ارض کلب

۱۰۲

در مخرج بی اطب از اذن و پس از عین است پس بچنانکه ادویه گوش ایل بخنکی باید و ادویه چشم ایل تبری
ادویه بینی باید که معتدل منبسط و باب پنجم در ادویه کلب و اینکه یاض لب نافع است روغن نارین خیری
و یاسمین و خلوق در سینه چکانند بعد تنقیه بلغم و از قول و بر سیه و امثال و امثال آن بر پزند و دو اسکیه تشنق
و نقش و جفاف لب نافع است قیروطی و دیگر ادویه و شحوم بالند بلب و نافع و مقدر را بر روغن نفثه چرب اند
و این مرهم خوب است سفیداج مازوشه کثیرا باریک ساخته و در پیه مالکین سرشته بلب نهند و هر چه بلب
نکند از عقب او باید پوست اندوزنی تخم مرغ بران چسباند تا از سوراخ مصلون دارد و از هر چه صفر انگیز است پیریز
دو اسکیه و سیر لب را مفید است عدس با بونه اکیلی خلی اندر آب پزند و بکوبند و پنج بقیه و پیه مالکین
مرغج سازند و بر نهند و بعد قصد قیال و چهارگ و تشرب مطبوخ افیتون و اگر رنگ و اسیر سیاه باشد
رب نیز شرط زنند یا ز چسباند و بعد شرط اسکر که بالند تا خون بند شود و اگر اسیر سرخ رنگ باشد از
شرط زن و زرا افکنند بر پزند و بعد تنقیه عام ضداد مسطور بر نهند و این مرهم مفید است مراضج سفید
و زعفران باریک ساخته با روغن بادام و شمع که اخته سبزشند و بر نهند و دو اسکیه آماس گرم لب نافع است
خضض با بونه آرد و گلاب غلب الشلب تر نمایند بعد قصد و اسهال و در انتها قیروطی که از روغن بادام دوم
ساخته باشند بر نهند و آب گرم مکرر بشویند و دیگر که آماس بلغمی رافع و به شیت با بونه اکیلی و مانند آن طلا کنند
و دیگر که آماس سودای را سود دارد هر چه در سر طمان متعل است بکار برند و قلیل غذا و ترک غذا و حبشانه
دو اسکیه شور لب نافع است و دی یا از خون شود یا از صفرا بر چه در دم گرم گشت بکار برند و دو اسکیه قروح
لب نافع دارد مرهم سفیداج بر نهند و ایضا قیروطی از ماز و مرد استگ موم و روغن خسته زردا کو ساخته
بگذارند و اکال بر چه در آله دهن گشت نفع دارد و اسکیه اختلاج لب نافع است اگر مشکرت نم معده
بود مقده سستی باشد ماغیان و فواق بود و اگر مشکرت عصب دماغی بود مقده مقه و صرع بود و با آفت دماغ
باشد درین دو قسم تنقیه غرضی که کنند و در ارض بر چه در باب اختلاج مطبوخ گشت بکار برند و اگر سیر لب بر چه در بفتحات لب
دو بر و در روغن با بونه سیاه سیر لب را مفید است و اگر سیر لب خون بود که در گها باریک لب متلا آرد و تحیل بریاج شود بعد قصد قیال
و چهارگ جهت نفثه مسام محلات ضداد کنند و قلیل غذا نمایند و هر سو مراضج را با ادویه مضاده

در مخرج بی اطب از اذن و پس از عین است پس بچنانکه ادویه گوش ایل بخنکی باید و ادویه چشم ایل تبری
ادویه بینی باید که معتدل منبسط و باب پنجم در ادویه کلب و اینکه یاض لب نافع است روغن نارین خیری
و یاسمین و خلوق در سینه چکانند بعد تنقیه بلغم و از قول و بر سیه و امثال و امثال آن بر پزند و دو اسکیه تشنق
و نقش و جفاف لب نافع است قیروطی و دیگر ادویه و شحوم بالند بلب و نافع و مقدر را بر روغن نفثه چرب اند
و این مرهم خوب است سفیداج مازوشه کثیرا باریک ساخته و در پیه مالکین سرشته بلب نهند و هر چه بلب
نکند از عقب او باید پوست اندوزنی تخم مرغ بران چسباند تا از سوراخ مصلون دارد و از هر چه صفر انگیز است پیریز
دو اسکیه و سیر لب را مفید است عدس با بونه اکیلی خلی اندر آب پزند و بکوبند و پنج بقیه و پیه مالکین
مرغج سازند و بر نهند و بعد قصد قیال و چهارگ و تشرب مطبوخ افیتون و اگر رنگ و اسیر سیاه باشد
رب نیز شرط زنند یا ز چسباند و بعد شرط اسکر که بالند تا خون بند شود و اگر اسیر سرخ رنگ باشد از
شرط زن و زرا افکنند بر پزند و بعد تنقیه عام ضداد مسطور بر نهند و این مرهم مفید است مراضج سفید
و زعفران باریک ساخته با روغن بادام و شمع که اخته سبزشند و بر نهند و دو اسکیه آماس گرم لب نافع است
خضض با بونه آرد و گلاب غلب الشلب تر نمایند بعد قصد و اسهال و در انتها قیروطی که از روغن بادام دوم
ساخته باشند بر نهند و آب گرم مکرر بشویند و دیگر که آماس بلغمی رافع و به شیت با بونه اکیلی و مانند آن طلا کنند
و دیگر که آماس سودای را سود دارد هر چه در سر طمان متعل است بکار برند و قلیل غذا و ترک غذا و حبشانه
دو اسکیه شور لب نافع است و دی یا از خون شود یا از صفرا بر چه در دم گرم گشت بکار برند و دو اسکیه قروح
لب نافع دارد مرهم سفیداج بر نهند و ایضا قیروطی از ماز و مرد استگ موم و روغن خسته زردا کو ساخته
بگذارند و اکال بر چه در آله دهن گشت نفع دارد و اسکیه اختلاج لب نافع است اگر مشکرت نم معده
بود مقده سستی باشد ماغیان و فواق بود و اگر مشکرت عصب دماغی بود مقده مقه و صرع بود و با آفت دماغ
باشد درین دو قسم تنقیه غرضی که کنند و در ارض بر چه در باب اختلاج مطبوخ گشت بکار برند و اگر سیر لب بر چه در بفتحات لب
دو بر و در روغن با بونه سیاه سیر لب را مفید است و اگر سیر لب خون بود که در گها باریک لب متلا آرد و تحیل بریاج شود بعد قصد قیال
و چهارگ جهت نفثه مسام محلات ضداد کنند و قلیل غذا نمایند و هر سو مراضج را با ادویه مضاده

در امراض دندان و لثه

دو انما بابت ششم در ادویه دندان لثه و تحت تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت اسنان را بداند
 است که بشت چیز را رعایت کند یکی آنکه حذر کند از تناول سرد و شراب در معده خواب سبب دارد و در وقت خواب
 بود و سرعت قبول او بر فساد چوبی شیرهای ملج و صفا و خواه سوزش بر تناول غذا و دوم آنکه الحاح برقی نکند
 خصوص که ماده مستخرج حامض بود سیوم آنکه از مضغ چیزی عکس خصوص که شیرین بود چون نبات طهنت
 یعنی حلوا سوسن و چون انجیر خشک اجتناب کند چهارم آنکه چیزی تحت قطعا بدندان نشکند و آنچه دندان نکند
 میکند از وی بریزند پنجم آنکه هر چه شدید البرد بود در در خاصه بر چار نکند آنچه شدید الحار است متفرق اند
 خاصه بر یار و ششم آنکه دائم دندان پاک دارد و بر چه میزد دندان بماند بخلل پاک کند و عیگه گوشت بن دندان را و
 دندان را آسیب نرساند هفتم آنکه بعضی چیزها که بالخاصیت دندان از ضرر دارد چون کرات استخوان از آن و حبیب دانند
 بدانند که کرات یعنی گند نامضرتین اشیا است بدندان و لثه ششم آنکه مسواک ملازم باشد و در استعمال
 رفتی بر عیار دارد و استقصا نکند که شدت امرا و بر دندان آب دندان می برد و رفتن آب او بهیامی سازد و بر
 جهت قبول نوازل و آنچه صاعده معده و باید که مسواک از چوب ارک یا از چوبها بر معوض دیگر باشد و تا که از
 تحقیقت آن چوب اطلاع نباشد استعمال نباید کرد زیرا که دیده شد که بعضی چوبها است که بخورد رسیدن دندان
 دندان را ساقط می گرداند و استعمال مسواک باعث اهل جدا میدهند سنان را و قوت میدهد غرور او از چاه حفظ دندان
 هستند که وقت خواب روغن گل بر آن می مالند و ایضا و بر راه دو بار مضغه کنند بشراب که در وی اصل تیغ
 مطبوخ بود فانه غایت مانع از آسیب صاحب و هیچ الا سنان و کدنگ نمک طبرزد مسحق که مخلوط بعسل بود بدندان
 مالیدن بجای رفتی و مشد لثه است و دنگ نیز مس بدستور که کدنگ ملجین سوخته بود یا نه مالیدن الحرق است
 و واجب است که از وی بنا دق سازند و در خرق گرفته بدندان مالند و چون دندان گرم شوند از دنگ ادویه مسطره
 باید که بعسل مالند یا بشکر پسترد روغن گل مالند و هر گاه دندان عرضه باشد نوازل را باید که طبع خنثی را قاطعند و بن
 گیرند اما کاکا و ایضا شنب یانی و ملج سوخته و باریک ساییده بر دندان در و سازند انصاف داده از وی
تربایق الاسنان دو نیست خوب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان مانع درد دندان را که سبب می شود
 سودمندند بجز ستر حلیت مرقف زرا و نمد حرج نه بخیل میوه افیون بزر الیچ مساوی کوفته بخت
 بعسل بسر شند و بنده را بدین آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند و واسکه

در امراض دندان

۱۰۴

در سرد دندان را نافع است فلفل عاقر قرحا میوزج زنجبیل مساوی کوفته بخیت لعل سرشته بالند و اگر گری
آبمی گرم کرده چند کرات بر دندان نهند در شدید نیشاند و اگر کمی جهت درد دندان که سبب حرارت باشد نفع دارد
انیون نیمه انگ در روغن گل حل کنند و قدری بنید بدان آلوده بر دندان نهند و اگر عاقر قرحا و کافور بکوبند و در روغن گل
حل کنند و بنید بدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کند و اگر برنج دندان شمر طازند یا علی چسباند زرد دفع دهد و او
در دندان سوراخ دار را نافعست فلفل عاقر قرحا باز و مساوی بگیرند و ادویه باریک ساخته باز و بسند
و در سوراخ دندان نهند و دیگر که لثه را حکم کند و گوشت رفته بر و یا نذر او نهد و هر چه کندر دم الا خون گرسنجی بکون
مساوی کوفته بخیت بکنجین غصلی سرشته استعمال نمایند و دیگر که درد دندان را ساکن کند عاقر قرحا میوزج
بریکه دم تخم مروید دم آب کشین تازه بست شغال شیر گاوده شغال جوشانیده چای زرد و بر دندان نهند
و اگر سبب تازه با میوز سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند و دیگر که قلع سنان کند شب پانی مرید و برابر
بگیرند و بکوبند و بر دانی نهند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زمانی بران صبر کنند تا دندان
از بیخ بر آید و اگر عاقر قرحا در سر که خیساند چهار فرجه بایند و جالی دندان بیشتر فرو برند و جال پس این
آنجا بر نهند زرد بکند و ایضا در وی سرکه کبک چند روز طلاء کنند پس دندان را بکشد بیهوش بر آید ایضا ضعیف
پری در زیت بنزد که مهر شود و غده حاجت جالی سرخ طازند و زیت مذکور چند کرات بالند با سانی بر آید و ایضا
اگر دندان متاکل باشد تخم نادر و یوان شیر شرم کوفته بخیت بقطران سرشته در سر اجها پیر کنند متفتت سازد و فایده
در دندان اگر از تری و سردی باشد دماغ را بمسح و مقی و بعد تبسیط شیر بکراتی پاک کنند بعد
تخم نشین زرد جو به عاقر قرحا آنکه زده همه برابر باشد آینه بر روز قدری بخوراند و ایضا آنکه زیر دندان گیرند و دیگر
برگ سنبهالی نمک سنگ برنگ جو کوب کرده در جامه بیزند و زیر دندان گیرند و دیگر جو آب که گرم شده و نازک
آتش طلاء کنند تا گرم شود پس بروی آورده زیر دندان گیرند و بخانید هرگاه درد دندان از زیادتی خون بود و در شغال
کشتاید یا چهار رنگ و بگلای سرکه کافور مضغه نماید و طبع نرم سازند و دیگر جنبش دندان پاک بکشد
غفوت بود و در برگ گل جایی رنگ بوده جوشانیده مضغه کنند و اگر شب پانی و کفت دریا نیز آینه بهتر
است و اگر حسب حرکت رطوبه بود صندل فلفل ماز و بلبله زرد یا یک ساخته فریج دندان بالند و دیگر که دندان
دندان تا اگر سبب او تاندل ترشی بود مغز نان گرم و یا زرده تخم مرغ که زرد تر بخیت باشند بر دندان نهند و دندان

در سرد دندان را نافع است فلفل عاقر قرحا میوزج زنجبیل مساوی کوفته بخیت لعل سرشته بالند و اگر گری
آبمی گرم کرده چند کرات بر دندان نهند در شدید نیشاند و اگر کمی جهت درد دندان که سبب حرارت باشد نفع دارد
انیون نیمه انگ در روغن گل حل کنند و قدری بنید بدان آلوده بر دندان نهند و اگر عاقر قرحا و کافور بکوبند و در روغن گل
حل کنند و بنید بدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کند و اگر برنج دندان شمر طازند یا علی چسباند زرد دفع دهد و او
در دندان سوراخ دار را نافعست فلفل عاقر قرحا باز و مساوی بگیرند و ادویه باریک ساخته باز و بسند
و در سوراخ دندان نهند و دیگر که لثه را حکم کند و گوشت رفته بر و یا نذر او نهد و هر چه کندر دم الا خون گرسنجی بکون
مساوی کوفته بخیت بکنجین غصلی سرشته استعمال نمایند و دیگر که درد دندان را ساکن کند عاقر قرحا میوزج
بریکه دم تخم مروید دم آب کشین تازه بست شغال شیر گاوده شغال جوشانیده چای زرد و بر دندان نهند
و اگر سبب تازه با میوز سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند و دیگر که قلع سنان کند شب پانی مرید و برابر
بگیرند و بکوبند و بر دانی نهند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زمانی بران صبر کنند تا دندان
از بیخ بر آید و اگر عاقر قرحا در سر که خیساند چهار فرجه بایند و جالی دندان بیشتر فرو برند و جال پس این
آنجا بر نهند زرد بکند و ایضا در وی سرکه کبک چند روز طلاء کنند پس دندان را بکشد بیهوش بر آید ایضا ضعیف
پری در زیت بنزد که مهر شود و غده حاجت جالی سرخ طازند و زیت مذکور چند کرات بالند با سانی بر آید و ایضا
اگر دندان متاکل باشد تخم نادر و یوان شیر شرم کوفته بخیت بقطران سرشته در سر اجها پیر کنند متفتت سازد و فایده
در دندان اگر از تری و سردی باشد دماغ را بمسح و مقی و بعد تبسیط شیر بکراتی پاک کنند بعد
تخم نشین زرد جو به عاقر قرحا آنکه زده همه برابر باشد آینه بر روز قدری بخوراند و ایضا آنکه زیر دندان گیرند و دیگر
برگ سنبهالی نمک سنگ برنگ جو کوب کرده در جامه بیزند و زیر دندان گیرند و دیگر جو آب که گرم شده و نازک
آتش طلاء کنند تا گرم شود پس بروی آورده زیر دندان گیرند و بخانید هرگاه درد دندان از زیادتی خون بود و در شغال
کشتاید یا چهار رنگ و بگلای سرکه کافور مضغه نماید و طبع نرم سازند و دیگر جنبش دندان پاک بکشد
غفوت بود و در برگ گل جایی رنگ بوده جوشانیده مضغه کنند و اگر شب پانی و کفت دریا نیز آینه بهتر
است و اگر حسب حرکت رطوبه بود صندل فلفل ماز و بلبله زرد یا یک ساخته فریج دندان بالند و دیگر که دندان
دندان تا اگر سبب او تاندل ترشی بود مغز نان گرم و یا زرده تخم مرغ که زرد تر بخیت باشند بر دندان نهند و دندان

بگیرند

در امراض دندان و فک

بگردد و اینها سوم در پنج پند و اگر از بلغم ترش بود که در فم معده جمع آید تنقیه معده نمایند و دندان برودن
دایم حربت دارند و او ایست که گرم دندان را نافع است در آغاز که هنوز گرمی بخ دندان را بسیار ضایع
نکرده باشد بسیار بدیخ و دیگر و شاخ و گل و بارکسای تازه و آرزو کوفته شیر بگزیند و بآن غرغره کنند و
مضمضه همین نمایند چند روز متواتر خاصه بر چهار سنون و سوزنجان ضعف آسان را نفع باشد سوزنجان قنصل
که نازج پوست بلیله زرد صندل سیگسرخ مسادی کوفته بخیخته سنون سازند سنون که حافظه صحت آسان است
شاخ کوزن سوخته که نازج سدر سنبل بر یک چادر دم نمک اندرانی بکیرم کوفته بخیخته سنون سازند دیگر که دندان را
از حرکت پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زبادی ساق مساق مساقینا مسادی کوفته بخیخته سنون سازند سنون که
فقدان نمک را محکم کند گلنار آمله شب یانی اقا قیاسادی کوفته بخیخته سنون سازند سنون که نافع است
جهت درد دندان که سبب آن درم نه بود و تخم خرفه کشیده خشک مساق عدس مشتر صندل سپید عاقر قرحا کافور
مسادی کوفته بخیخته برشته و دندان افشانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون رفتن باز دارد و دندان را محکم
کند و نازج دندان سخت کند و خون باز دارد شاخ کوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست بلیله زرد گل سرخ بر یک و درم
گلنار بکیرم کوفته بخیخته برشته و دندان افشانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون رفتن باز دارد و دندان را محکم
کند بلیله بلیله آمله مشتر گل سرخ اقا قیاس شب یانی قنصل طباشیر عاقر قرحا مساد کوفته بخیخته سنون سازند سنون
که نه دایم را نافع است شب یانی سوخته بکیرم نمک بریان و درم مساق مسادی کوفته بخیخته سنون سازند سنون
که مالک درد دندان را نافع باشد و بوی دهن خوش کند و مر جزا سر و ابل عاقر قرحا مساد کوفته بخیخته آمله
نمایند سنون که ناصورین دندان را بصلح آورد بخ سوسن عاقر قرحا بر یک بکیرم شب یانی گلنار باز دارد
بر یک و درم کوفته بخیخته سنون سازند سنون که زردی و سیاهی از دندان برود و بوی دهن خوش کند که نازج بر یک
زبادی و علف قانک بر یک و درم نمک بریان و درم جو سوخته پیغمبرم کوفته بخیخته سنون سازند سنون که درم
کشته و ناصور را سود دارد کات هندی قسط شیرین آوینا بریان زنجبیل مسادی کوفته بخیخته سنون سازند سنون که
خون له باز دارد و بوی دهن خوش کند شب یانی پیغمبرم بود و بوی دهن کوفته بخیخته سنون سازند سنون که جهت
درد دندان که سبب آن رطوبت بود و سود و علف و پیغمبرم بود و بوی دهن کوفته بخیخته سنون سازند سنون که جهت
سوزش دندان که سبب آن خون دهن دندان باز دارد کات هندی قسط شیرین آوینا بریان زنجبیل مسادی کوفته بخیخته سنون سازند سنون که جهت

ساق مساوی کوفته بخیه یا رشته و صیاج بگلایه و آب تصفیه کنند سنون که دندان سیاه شد بکبریا
کندر پوست بلبله زرد زده دم فلفل چاردم حماما دم ساج بندی دودرم مازد سوخته پشت درم کوفته بخیه
بدندان مانده سنون که کشته را تخم کند در طوبت خشک سازد گلزارده دم نوشا در دودرم مویز چاردم
مازو یکدم بپزند سوخته زده دم نمک حبس شده و سوخته نه قدر دم کوفته بخیه استعمال نمایند سنون
که دندان را سپید کند و بوی دهن خوش کند زرد بجز نمک بزیان هر یک دودرم خود سوخته جو سوخته سفال
که باز چارچ گلزار عاقر قرقا فصل ساج بندی گلشن سعد ساق هر یک پیچرم زرد و نرطیل یک حبس کلس
سکه درم کوفته بخیه بدندان مانده سنون که جوش آتش را که برین دندان دودرم بپزند آمده بهشت بنا و لثه
نخمس و این دو استعمال نمایند بصلح آرد زرد و نرطیل هر یک بود کند رسد گلزار ساج سنون ام الا و این
ساقی کوفته بخیه بکار بند سنون که کشته را تخم کند و بوی دهن خوش سازد و قلع را سفید آید شیا مایشا
علما شیرسان الحمل تخم گل پوست بلبله زرد گلزار یک زیتون که باز چ شب بانی مساوی کوفته بخیه استعمال کنند
سنون که آلوده و نا صوری دندان را سود دارد و خون رفتن باز دارد و در نوزاد رخ بسوزن رخ عاقر قرقا
ساقی کوفته بخیه استعمال نمایند سنون که همین خاصیت دارد رخ سوسن عاقر قرقا هر یک بانی گلزار و ساق
هر یک دودرم کوفته بخیه بکار بند سوریجان که دندان متحرک را تخم کند و تر تیا شب بانی کشته گلشن ساق
پوست انار ترش استخوان بلبله سک گلزار مازو که باز چ مساوی کوفته بخیه بدندان نشاند سوریجان که کشته
و دهن را نافع است پوست انار ترش خوشترین هر یک نمی دم نمک بندی نوشا در یک پیچرم مازو گلزار شب بانی
کافور سوخته عاقر قرقا هر یک زده دم ساقی باز زده دم کوفته بخیه بکبر بشنند و گلها سازند و در ساینه کنند
و وقت حاجت دیگر را بکوبند و استعمال نمایند سوریجان که ستر خا و درم لثه را نافع بود و دندان را از حرکت پاک کند
انار ترش دودرم گلزار زده ساق شب بانی مازو هر یک یکدم کوفته بخیه استعمال نمایند و سوریجان که نفع و اینست
و بعضی سنون اسم افاده سیلا که دم لثه و ستر خا را از نافع است و اثرش قوط شب پوست انار ترش ساق جله را برین
و آب آن تصفیه کنند سلال که همین عمل کند برگ سر و جزو زرد گلزار مازو که باز چ ستر کبر و تصفیه کنند و تصفیه کنند
قلع و و بشین دندان دندان را و خون آمدن از رخ دندان نافع است برگ زیتون برگ حاض و ساقی و
آب خود ستر و آب بشین تر و عصاره راعی هر یک قدری مخموج کرده یک قرا کاغذ اضاف نمود و استعمال کنند

سنون که دندان سیاه شد بکبریا
سنون که دندان را سپید کند و بوی دهن خوش کند
سنون که جوش آتش را که برین دندان دودرم بپزند آمده بهشت بنا و لثه
سنون که آلوده و نا صوری دندان را سود دارد و خون رفتن باز دارد و در نوزاد رخ بسوزن رخ عاقر قرقا
سنون که همین خاصیت دارد رخ سوسن عاقر قرقا هر یک بانی گلزار و ساق
سنون که کشته را تخم کند و تر تیا شب بانی کشته گلشن ساق
سنون که ستر خا و درم لثه را نافع بود و دندان را از حرکت پاک کند
سنون که نفع و اینست و بعضی سنون اسم افاده سیلا که دم لثه و ستر خا را از نافع است و اثرش قوط شب پوست انار ترش ساق جله را برین
سنون که دندان سیاه شد بکبریا

در امراض دمان و زبان و حلق

مضمضه که در دندان و حلق اثر واقع دارد چوب آس بر سطح کاسه جوهر سودا که سرچ براده دندان را
 شستنی یابی برابر گیرند و در سر که پنجه مضمضه کنند اصولی که نه دندان را بکشد و سرخی از تنوع دارد و گاه طبعی که
 که مزاج بالسیور یک ساخته بپایانند و از آنجا بسیار باشد که گوشت بن دندان دراز شود یا دندان تپری گردد و
 چرک در زیر وی جمع می شود و بیم می آید و در حلق حسن تپا که است که نه زاید را با سخن گیر چکنند و درگاه
 یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تپیری قطع او است با آلات مخصوصه و بعد از آنکه ساختن درگاه
 خارجش در دندان پیدا آید از هر سبب که باشد تنقیه بدان دماغ باید کرد و یکسختی غصه مضمضه نمود
 و به گاه دندان در خواب ساییده شوند داین را ضرر از انسان گویند تپیرش تنقیه بایا به فقیر او غرض است
 جهت تقویت دماغ و اعصاب و روغن قسط و مخلوق برگردن مالدین لان العنق مدار الفضلات الفکیه سران او
 که دندان کوکب آسانی برآورد و غن مسکه و پیله و منبر ساق گاو و منبر سر آن و منبر گوش پنجه بر کمانه و شیر سنگ
 مالدین مجرب است درگاه آتش در دندان در زیاد شود و عصاره غلبه روعن گل بهم بر زنند و بگویم کنند
 و انگشت بدان چربانند و بهشتی بر فک مانند و چون دندان بر زکند سر گردن و با گوش و فک بخور و غن درین
 و اگر قطره روعن بگویم در گوش چکانند بهتر باشد و طفل را از مضمض باز دارند تا ماده دندان تحلیل گردد و غسل بر دندان
 باند باب هفتم در دویه دمان و زبان و حلق و معنی حلق در باب خاق میاید و هو ای که قلاع احمر را
 سود دارد تخم گل بایرک او و طباشیر و نشاء و عدس منقشر و تخم خرقه و کشنیر خشک و سماق و قنار و عاقر قرحا جمله بایرک
 اندکی کوفته بخت و بخت هم شکرا بخت در دهن بدارند و مانند و لجه وی بسکر و کلاب در دهن گیرند و زانی معتد و بخت
 بنیدارند و تحقیق روعن گل در دهن گیرند و حسن آنکه در قلاع احمر اول خون برآیند بقصد انجامت یا علی دوای که قلاع
 ابيض را نافع است نمک در غسل آمیزند و بدین مانند و بعد بکچین یا آبکامه در دهن گیرند و ایضا بطبخ عاقر قرحا
 و میوزین مضمض کنند و اگر مایه ان دیله و عاقر قرحا در سر که بچو شاند و مضمض کنند قلع و سید بنی را تنقیه
 و اگر ماده کثیر باشد بچو صبر مانند آن تنقیه واجب است و دوای که قلاع اسود را سود دهد در ابتدا به نضج و تلکین منبر
 ساق گاو طلا مانند و بهر تخفیف برگ خا بخانید و بعد کسکه که مازو پوست ندارد و گله و سماق و کشنیر و در
 جوش داده باشند مضمض فرمایند و اولی آنکه نخست بمطبوخ آفتون استقران سودا نموده شود و اگر سماق
 کاسه و کشنیر و گله و آس و خروب باب پتیز و مضمض کنند و برگ نیتون برگ فوج و افاقا بر یکدیگر دم

شب یانی ده درم زعفران نیم درم کوفته بخت در دهن اندازند قلع ماسود را سود دهد و دو ایمل که دهن و لبت و دهان را نافع است زینخ سرخ و زرد و انگ و مار و هر یک ده درم زنگار قلع طاهر یک پیچ درم اقا قیاس شب یانی کلان را بر یک سه درم در سر که بایند از کفایت یک هفته پسترا قرص بسته بدارند با حیاط و وقت حاجت دانگی از آن گیرند و با پند و برتد و دهن نیک کنند و ساعتی بگذرانند پسترو عن کل در دهن گیرند و زانی بدارند فانه عجیب این قرص است که سسی با قرص ندرخ اند و در قرصه معانی از احتقان بدنها می کنند و آب که دیگر اعضا را نیز مجرب است دو که آب که عید را نافع است شب یانی که ز قلع طاهر یک سوخته نوشادر یک نصف جزر مار و مدبر کاغذ مصری سوخته آب که یعنی آب نازیده هر یک یک و نیم زعفران کند برگ خا هر یک نصف خروج جگر و نیمه قرص بدارند و در سر که حکم کرده تمضض کنند و در دهن بدارند تا که اجزا متعفه آب که در شود قلع فیون در بنگار نیز مجرب است اقا قیاس زینخ سرخ هر یک ده درم مرچ درم انگ زنده هشت درم شب یانی شش درم قرص بسته بدارند و قدری را که در در آن کله تحقیق کر یا که در خاصه که ساعیه بود و بنقیه خون نسبت دیگر اخلاط افزون تر مطلوب است دو ایمل قلع سرخ و سیاه را سود دارد و در چوبیخ سوسن بلبل برگ چند کوفته بخت باشد هر شش باند و دیگر که همین عمل کند و ایمل کلان بادیان نبات مساوی کوفته بخت آنک اندک در دهن گیرند و آب فرو برند و که لکین سوسن مع نبات لخط لخط و در دهن انداختن و به ستور صندلین و طباشیر فعدار و به پند که قلع پسید شتر که دکان را می و تدبیر وی بنقیه عرض و اصلح شیر او است و اگر پستان گو سپند در دهن کودک کرده بدو شش نفع دهد دیگر که در تمام قلع و بنور دهن را نفع دارد و سوسن یعنی تمضض آب نیویا که ساعیه باند و اگر در آرد و در قلع مضغه کنند و دیگر که همین عمل دارد و آنکه ایمل که با پان میخونه کشیده خشک سوخته به سگری سوخته حله را که بخت بخت در دهن پند عسل اما آب ی فرو نبرد زیرا که به سگری یعنی شب یانی اگر خورده شود سلی می آرد و به سگری فقط نیز کایست باشند و در دهن از دارند تا رطوبت بیرون گیرند و دیگر که مجرب است بر یک پیچ و عدد و نیم طبعی یعنی زینخ هر یک که اصل السوسن نیم دام زینخ اسی که در کهن بهین نام معروف است نیم دام بایند و مضغه نمایند که در وزن دام بست و یکا شش است و دیگر که به سگری که درخت چغلی مع برگ و شاخ حله بوشانند و مضغه نمایند و که که در قلع بر یک چهار شش به سگری شش تهو ده ماشه باریک ساخته در دهن و زبان باند و نیم دام و نیم دام در دهن و اگر حاجت تیرید بود شش به سگری کاسنی داشال آن لازم دانند و بدانند که اگر چه قلع آزاد

صفر و محض کمر پدید می آید لهذا قسم صفر نوشته اند لیکن بر قسمی از قلع نیست که صفر در آن مخزن نباشد
 در اکثر و اما یک نوزاد نافع است و بوی دهنش کند سبک تر فعل جزو اسهال و پست اترج عود خام
 جمله بر آب مسک اندکی کوفته بخت برزد آکو و خوشبو برشند و جها سازند بقدر خود و بر روز یک حب انان بگزیند و اندک
 آنرا بخامنه و آب ابلغ نمایند و اگر تریاکی کرفس نفع کثیر دارد بخرا و دیگر اطراف آس طب بگزیند و با چغندر بوی بوز
 بگویند و جها سازند بقدر چارم و یک حب صمغ و یک حب دقت خواب بخورند و دیگر که نکبت خوش کند سعد پوست
 ترنج سنبل قنفل جوز بواسک عود خام بسیار قزوین بواکبا به ربیک در شک قیراطی کوفته بخت آب پیچیده
 سازند و در دهان دارند و آب ابلغ نمایند و به ثقل از زبان را بماند و دیگر که بوی دهن خوش کند سنبل سانج سعد
 سبک پوست ترنج قنفل هما عود مصطکی نمک بخت کوفته بخت سنبل سازند و دیگر که بخت بختی قنفل
 اطراف آس طب آله سعد سنبل پوست ترنج قنفل اذخر مصطکی ربیک بگزیند سبک قنفل جوز بواسک برین بخت
 ربیک نصف جزرب بختی و چند بختی سازند و بر روز بقدر جوز بخورند با شراب ریحانی یا با گللاب یا که بخت
 تنقیه معده بقی و مسهل بکرات کرده باشند و درین مرض از چربی غذیه از جاجتناب لازم است و اگر چه بختی
 برگاه سبب بخورند و رطوبات منته بود از دماغ بسوی حنک تدریش بر روز غره کردن آن بجز دل و بختی بختی
 که در وی قنفل و سعد و سبک سنبل بخت باشند که ترغزو تمضض نمودن و دماغ را به تناول یا بجات پاک فرمودن
 ماده از آن نریزد و درین دلت را به تمضض سر که در وی آس گللاب بخت باشند قوت دادن تا قبول نزلات نکند
 شقیه بختی بختی میما اگر در تنقیه و تخفیف رطوبات زیره که در شند بقصد باقی و سیلم و مسهل مناسب
 نه ایجاد و فرق در معده و درسی از سو و خراج بر واحد و از آنرا غصه پوشیده نیست و خاصه معده است که طعام
 کمتر شود فایده بخور چار نوع است یکی اگر ماده غصه در دهان دهستان مخصوص بود فقط و تدریش اصلاح شود و دیگر
 که در پست و پوسته تمضض کردن یا در به مناسبه کرده و درین حالت مضمضه و غن کثیر کردن و جها
 پوسته در دهن آشتن و دهان و دندان را بسبک و سونوات دایم مالیدن نافع است و دوم آنکه ماده غصه
 در معده بود و در بخا تنقیه وی ضرر نیست و هر صبح نفوس زرد آکو نوشیدن و پست جو با سکر آمیخته و در آب و اندک
 خردن و شبها اطراف فیض و اطراف فیض کثیر تناول نمودن و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت معده مشد نشود
 و قو که ببرد چون خیار و شفتالو و آلو و تریز نافع است و یکد گفته شد در صورتیست که ماده گرم بود

در امراض دمان و بایان خلق ۱۱۰

و اما حرارت معده پیدا باشد و الا اگر سبب بخور احتیاج بلغم در معده بود های شور بخورند و بعد از آن بلغم ترش
 و بویا و شبت قوی فرمایند و ایضا با یاجات مستهل گردانند و حب صبر نفع تمام دارد و نفع صبر با شراب افشونین
 به طور و پس از تنقیه بخیل مر با و اطراف صغیر و کلفه غلی و سکنجبین علی مداومت فرمایند و بکباری و کلبه بر مصالح
 انجری خشک باشد اغذیه کنند سیوم آنکه ماده عفت درش باشد و در بخانیز حسب ماده تنقیه شش باید کرد
 پس تقویت وی نمایند چه با هم آنکه ماده از دماغ آید و تدریش حس نمل است و تنقیه و تقویت و طبع نوزاد
 و حب امک در دهن داشتن جمیع قسم را سود دارد اصل قوئل قرضل خولجان عاقر قرحا هر یک یک گرم کلین منطوق
 سپید بیلد هر یک درم طباشیر شک کافور هر یک انگلی کوفته بخته آب بی دکلاب جهاسازند و دیگر که بخورند
 نفع دارد مصطک کباب ناگرمه به جوز بود و قرضل بسیار به جله بر کوفته بخته با قدری شکر اسفند آب جهاسازند
 و خشک کنند و در میان بگیرند آب و بنده بر بلغم نمایند و تناول سیر درین امر نفع کثیر دارد و دیگر که بخورند دهن را
 نافع است الا محلی ناگرمه مهلتی با لاقسط جمله برابر سوده جهاساخته بدارند و دائم در دهن درند و اگر از کل
 و برگ جانی که کل مشهور است و از قسط و ج و مرده جمله برابر سوده جهاسازند همین عمل کنند و دیگر که رایج سیر و یاز
 و گند نار بر دهن را سیرند با ربیک و در زیت بچوبند و قرضل با ربیک ساخته بران پاشند و بخورند بعد از آنها و دیگر
 کشیز تر و خشک بسیار بخانیز و قدری از آب او بلغم نمایند و دیگر با قلا و عدس بر دو بریان کرده بخورند و دیگر که
 بخانیز و بخورند و دیگر زرنیا بخانیز و قدری از ان بلغم نیز نمایند و دیگر اطراف علق بخانیز و شراب بیانی بچوبند
 انری و دیگر نفع با بود و نه بخانیز و عقب و قدری سرکه بوشند و و ایگه بوی شراب قطع کند سعد مضع نمایند
 و اگر که بیز یار او نمایند و نیز باشد و دیگر سعد کبابه زرنیا بخانیز و کوفته بخته بدارند دهن را و دیگر شلغم مخلل
 بصل مخلل بخورند و قدری سرکه بچوب نمایند و کشیز بخانیز و و ایگه بوی سیر و یاز و گند نا و شراب از دهن
 برد و پست ترنج فرنجیک که بخیل که بسیار سعد هر یک بخورند مشک طباشیر ربیک بخورند غبر شبنم مشکال
 صندل بگللاب بوده درم صغیری و انگلی بگللاب جهاسازند و دیگر که همین عمل کنند که قرضل قرضل طباشیر ربیک
 مشک انگلی غبر بخورند و دیگر که کوفته بخته بگللابی که صغیری در ان منقوع باشد جهاسازند و دیگر سیلان لعاب دارد
 این خواب شیر افند اگر سبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری نمک میکوبند و دیگر حرارت با سبب اعتدال نمایند و بطور
 ساقی و عدس و طراف آس و قوت و گنداز مضمضه فرمایند و اگر کفایت نکند فصد سلیق کنند و خواص این قسم است که

در اراض شش و سینه و حجاب

نقد در اراض شش و سینه و حجاب که در خفا کرم نهند که پند پس را و نیزند و میان او بخینا نند و حجاب بخند
 و اندکی روز غن نجف یا بادام در آن نند از نند و یا نیزند و دیگر مخرج نمایند و کله یک برجه مرطب باشد و او را و نیزند
 بعد از آن دیگر که اگر سبب این مرض خلط بود تاغی است از تخمیل صد درم در شیر تازه ترکند و بر روز شیر
 تازه نمایند تا که نرم شود پس بگویند و در طفل پنجاه درم و در عذرا بیست درم و در شانه یکصد و هفتاد درم
 جمله همچون سینه باریک ساخته همه را پس با قوام شکر لعوق سازند و هر صبح قدر یک قاشق ببلیند و لعوق
 کزنب و لعوق انیسونین کل دارد و او که بجهت الصلته یعنی گرفتگی آواز را نفی دارد و اگر سببش سود و نفخ
 باد سازج باشد که در جگر افتد فلفل حلیت خردل زعفران مساوی کوفته با تخم سنبله سازند و در حجاب
 قدر بنهاده بخورند و خردل حیان و فلفل و مر و لبنی و قند باریک ساخته بعد صبح بنزند و هر سینه زیر زبان دارند
 و دیگر اگر سبب این مرض سود مزاج تر بود تاغی است حلیت صندل باریک با رب الجوس سید کوفته نیمه بعد شسته
 بلیند و پنج کف سنج بادیان پنج مکی پنج سوسن آسمان گون بکشند و جویز بنفشه و جویز طبع اینچ فقط
 نیز تاغی است و لغز مخففات و تناول آنها به تدریج و درین قسم در محل خجسته گانی می باید بیماری الم و در شتی دیگر که
 اگر سبب این مرض یوست بود نقد در غن نجف تازه لعاب سبیل شک آمیخته تخم کشته و افیاد یا ج مرغ قره
 تناول کنند و درین قسم وجع مادر خجسته میباشد و دیگر که اگر سبب این علت نزد کرم بود نقد در شش خجسته
 کنند و غرغره قابضه و نظله و تطیل مغاطات بر سر مفید است و دیگر که اگر سبب این مرض سود مزاج کرم سازج
 بود سود و دوی شیر در آب گرم افتد و او شیر بنفشه و برجه مربرد و مرطب بود نقد در صحن عربی نشسته کثیرا
 خجسته سید مغرتم که در بنفشه کوفته نیمه بلعاب سبیل و جویز طبع و در آن در میان دارند و برجه مر
 و دوی دهنیت باشد بکار بند تجرنا و غرغره و استحمام آب نیکم نقد دارد و او که غریق و تاغی است بعد
 برآوردن آب شک و اطربنی تنگی فلفل زنجبیل در سرکه بکشند و صندل نموده در صلیق بنزند و بعد اوقات خجسته
 خجسته را از خود شیر ساخته همیشه تا مزاج بر صفا نماید و او که مخوق و الهی تاغی است بر غن نجف و آب گرم
 غرغره کنند و برشته ماده متصاعده بسوی اهل رگ قیال زنند و حقه کنند و با شوی نمایند و پوسته اقدام بالند
 مایه هم در او و شش و سینه و حجاب می این تعلیق بخین دارد که در ریه سال ثانی تاغی است
 حلیت مرطوب زعفران بر آبر کوفته شش برشته اراض سازند و سوزند و در آن بکشند و بخور که در ریه سال ثانی

در امراض شش و سینه و حجب

۱۲۲

ششخاش سیاه مغز تخم خرپه بر یک پخدرم کوفته بخته شربتی میشتان با شرب انار شیرین یا شربت ششخاش صوفی
که مسلول و مدقوق و قروح سینه و نفث ادم نافع است صمغ عربی شسته کثیرا مغز بهانه شیرین ششخاش سیاه
تخم کاهو تخم خطمی بر یک شدرم صندل سید دودرم سکر الشربطیا شیر بر یک درم گل سرخ تخم خباز سب
تخم خرفه بر یک پخدرم مغز تخم خیارن مغز تخم کدو گل ارمنی عصاره لسان الحمل گل محتم گل قزبر بر یک چادرم
زعفران یکدرم کوفته بخته شربتی دودرم بایم دالک کافور دودرنگ رادالسرطان شیر ششخاش شیر
تخم خرفه صوفی که مل و پ دق و تب خطمی و سهیل رافع است وجهه منع نزلات حاره موجب اقبال
مقشر بخته رگ کثیرا صمغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم تربز مغز بهانه رب السوسن طباشیر مغز تخم خیار گل
عصاره لخته التیس بر یک چادرم تخم خطمی گلنار قاقیا بر یک درم مغز بادام درم ششخاش سید سرطان
سوخته بر یک ده درم کوفته بخته شربتی دوشمال تاس شقال شربطیا سعال سرخ کینه راتیا مفید بود
وسینه را از اخلاط پاک کند و رو وضیق النفس را سود دارد و اخیر شیش اوقیه یا ز غصص یک اوقیه موزر منقعه
دوا قیه انیسون نیم اوقیه جمله راسته روز در قدری الگوری و آب شکرده بخت اندوه کند و عمل در طول
اضافه نموده بقوام آرد شربطیا در درم سینه و نفث ادمه و قرح صدر رافع است حله سکی درم اخیر
پانزده عدد موزر عمر بندی بر یک درم عمل دو چند شربطیا الا ان سرخه با سهیل رافع است حب التیس
بکوبند و بخت اند تا ماهر شود و بیالایند و بهر دو خربازان ده خربند سید اصفافه کنند و بقوام آرد
و اگر قدری طباشیر سید بوده بفرانید بهتر باشد شربطیا زوقای سافرج ضیق و سرفه رافع است
زوقا و یابس از حوب پاک کرده غیر طبل و آب بسیار گرم ترک کنند یک شبانه روز و بنیز و صاف نمایند و قیه
باشکر سید چار طبل و عمل یک طبل آینه بقوام آرد شربطیا زوقای سافرج غلیظ مجاری نفس را بزد و سینه را
نرم کند و وضیق و سرفه را سود دارد و از این که نفس بر یک پخدرم زوقای یا نفس هدرم اخیر ده عدد موزر منقعه
سکی درم حله چادر تخم خطمی اصل السوسن بر یک سدرم بسیار شانه شده رگ سینه درم طبل گل قند کر طبل
بدست و معارف شربت سازند شربتی آرد درم تا پانزده درم بگیرد مغز بادام تخم قوه کدو کدو حبه اوجا سینه
و سرفه کند وضیق و نزله و صلبه معده رسده رافع است موزر منقعی سنی درم غصص تان اخیر شک سنج سوسن
اصل السوسن بر یک است درم تخم رازیانه سنج کرفس زوقا و خشک پسیاوشان بر یک درم سیدانه سوسن تخم رازیانه

ششخاش سیاه
مغز تخم خیارن
مغز تخم کدو
گل ارمنی
عصاره لسان
الحمل
گل محتم
گل قزبر
رب السوسن
طباشیر
مغز تخم
خیار گل

در امراض سینه و ریه و غیره ۱۴

بخار دم جو شربت سرخ حیارین غریخ که در مغز تخم خربزه مغز پسته مغز حلوزه اذخر سنبل الطیب تخم خطمی تخم کتان
 بر یک سکه درم غیر از مغز ناله جزا را نیکوب کرده بچوشانند و با چارطل قند پسته اقوام آرد پس مغز نارنگ کوفته در آن
 سازند و بکشد و زوفا که سرده بلغمی را نافع است و سیندریه را از اخلاط پاک کند و در و صلیق را سود دهم
 عنب سبکی دانه پستان پنجاه دانه انجیر پسته دانه گل نغت چهار دهم تخم خطمی تخم خبازی بر یک بخار دم پستان
 هفت درم اصل الیوس مخلوک زوفا میانی بر یک شربت درم اوویه در آب بچوشانند و بیالایند و قند سبکی
 اخلاط کرده قوام دهند و بعضی فراسیون بخار دم داخل میسازند و بکشد و با قند قوام آرند و بکشد و تخم کتان نفیس را سود دارد و
 رخ از زایان بخار یک درم زوفا درم بچوشانند و با قند قوام آرند و بکشد و تخم کتان نفیس را سود دارد و
 سیندریه را از اخلاط پاک کند انجیر خرماس بر یک ده عدد حله بپزند فراسیون بر یک بخار دم پستان
 هفت درم تخم کفس ریخ بادیان تخم کفس تخم بادیان زوفا خشک ریخ سوسن بر یک ده درم قند کمر شربت
 سازند و با چارطل سرشت شربتی چار درم و اندر بعضی نسخا تخم ترب درم برین فرود اندازند و بعضی زوفا درم
 بخار دم تخم سوسن همانگون که درم حاشاد پوست ریخ کبر بر یک درم اخلاط کرده شربت پستان
 جهت سرفه در سیند و خشونت ناف است و در ادویه اسماعیلیه شربت نغت که سرفه و تشویه را سود
 دارد و نغت تازه بکرطل تخم خطمی بهدانه صمغ عربی بر یک ده درم حله در بکرطل آب بزنند و بکشند و زوفا
 پس بچوشانند تا ثابت رسد و بیالایند و قند پسته یا نبات بکنند و اخلاط کنند و قوام آرند شربت نفیس را
 و دیگر انواع شربت نغت که سرفه و ذات الحجب و در و نافع است و قوام شربت خشتا شربت کبدین عمل سود دارد
 در امراض سرد قوام شربت نغت شربت عنب سرفه و در سیند و نافع است و ما شرب او آله و غلبه خون
 را مفید عنب لایقی بکرطل بچوشانند و با در و نافع است و قوام شربت نغت قوام آرند و بکشد و تخم کتان نفیس را
 حال اطفال عنب بکرطل کشیز عذسی ریخ کاسنی بر یک دو او قند در و نافع است و بچوشانند و چون ثابت رسد و زوفا
 با بخار او قند قوام آرند شربت عنب که ذات الریه را نافع است عنب که کافی شرب الیوی صید درم و بزرگ شربت
 پنجاه درم اصل الیوس شربت درم غلوس خیار شربت درم قند قند جاسر و یک سکه راتیافه است و نغت نملو
 تخم خشتا شربت یک تو عنب تخم خبازی بر یک دو تو که کمانه در آورده عذرم کتان تخم حیار تخم حله بر یک کیم تو سبکی
 یک کیم تو عنب و با قند شربت سازند و سرفه را کاف است و درم بود و در تخم کتان نغت حله بر یک تو که بچوشانند و زوفا

در امراض شش سینه و حجاب ۱۲۲

پس بقیه در اوله دران میزند و لعاب گیرند و با قند شربت سازند شربت انجلی از مولفات این درویش
 شربت نیاز که جهت اقامه سرفه خشک تر نافع است و بهر پدق مفید غلاب و لاتی بست و از پستان کلان
 شست دند اصل السوسن شربت خطمی تخم خاوری کل نیلوفر گل بقیه بر یک بقدرم بهدانه بخورم کثیر صمغ عربی
 بر یک بقدرم برگ اردوسه کیکر طل قند پدید در رطل غبار صمغ و کثیرا بهر را بچوشانند و بطریق معلوم بقوام آرند
 و بقیه کثیرا صمغ کوفته نیمه داخل نمایند و اروسه عبارت است از بانه پدید کل که در سینه است و بهر است
 و کثیرا وجود شراب عصب سعال را نفع دارد و نهش بهام را مفید انگور شیرین از گرم قدیم گیرند
 و آب شسته شیره وی بستانند بر قدر که خوانند و بچوشانند تا که نلک بماند و بچید شیره قند پدید آینه زرد
 کف بردارند و بقوام آرند شربت رمان که جهت سرفه و آلام سینه نافع است اما شیرین بخیه باریک شربت
 بگیرند و یکبار و چون پوست وی در کنند و آب آن بستانند و مقابل چهار اوقیه آب انار یا یک کیکر طل قند پدید
 اضافه سازند و قوام دهند و اگر خواهند قوت زیاده باشد آب انار زیاده در وزن نمایند شربت نرم
 که ضیق و انتاب نفس را نافع است نرگس تازه سالم نرغوت ربع رطل در آب بسیار گرم کشانند و تر کنند و با
 نرم بچوشانند و قوام سازند و یکرطل قند یا نعل آمیزه بقوام آرند شربت قرم ایسول که ضیق و سعال که بشدت
 بلغم غلیظ بود نافع است غروب چون جلد گرم اصل السوسن زرقا تخم نهی پسیاوشان بر یک بقدرم
 با دام خرچله غده طبع بادیان انیسون بر یک بخورم مصطکی دارچینی زنجبیل بر یک دو درم بویزه
 شش درم غلاب پستان بر یک صد و انبیا بخور پدید بست عدد و حمله در بست و چار رطل آب گرم تر کنند و آب کشانند
 بکند از لایق شربت نرم بزنند تا که نصف بماند و با نخل طل قند پدید بقوام آرند شربت یک اوقیه تا اوقیه شراب
 مد سیر که ضیق و سعال قدیم را نافع است اصل السوسن پسیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بقیه بر یک شربت نرم و فراوان
 زرقا بر یک درم طوطی و سوسن بر یک درم بویزه قند و اوقیه کا و زبان بخورم تخم خاوری بر یک درم
 بچوشانند و قوام سازند و قند پدید در رطل در انگور نصف رطل آینه زرد و بقوام آرند و آب سلیمو سبز
 ببارید از غده قوام و بزدارند شراب غرق السوسن جلد بر که سرفه کثیر و جمل علل سینه
 ریه و جین و بزلات در لوب و ضیق و بهر را نافع است و سده بکشاید و لول پزند و مزاج این شربت معتدل
 و با صحت تب غیر مناسب اصل السوسن شربت شست درم پسیاوشان شش پدید بر یک بست درم و قوام

در امراض شش و سینه و حجاب

تخم خطمی تخم زرا یا نه ایون یک ده درم غناب پستان یک صد دانه عسل را در چار طل اکرم تر نماید که شانه زرد
 و با تش نرم بزند تا که ثلث باقی ماند پس صاف سازند و رب انکورد و طل دقت سپید یک طل آمینه بقوام
 آرد **شش اصل السوس** که جهت سرفه و حجت الصوت نافع است و باول قریب عرق البوس
 مقشره مروض یک طل بگیرند و یک شانه زرد و زردارند پس با نشتر نرم بچشانند و صفا سازند و رب غناب دو طل دقت
 یک طل و عسل ربع طل اضافه ساخته بقوام آرد شراب برگ ترنج کرم و خشک است و تنگی نفس را که از بلغم پیچ
 آمده باشد قوی شود ضیق معده و خفقان را نافع است برگ ترنج تازه پنجاه عدد بگیرند و عیار که بران باشد
 بخرق مسج کنند و درده طل ثلث و طوط پاک تر نمایند هفت روز پس صاف سازند و عسل مصفی یک طل و نم
 اضافه نمایند و یک بریم زنند و در انجا و زجاجی نهند و بعد سه روز بکار برند و عیار برگ ترنج پنجاه عدد و در شربت
 که نه ضایع یا در جمهوری که شش قسط باشد و بر قسطی صد و پنجاه شقال بهشت روز بخین اند پس شش نموده
 با صد پنجاه شقال عسل کفکفته بقوام آرد و بعضی یک طل پوست ترنج را در دو دلبست و پنجاه شقال خیار
 و بچشانند تا ثلث رسد پس صاف کرده با یک طل عسل بقوام آرد و ترنج را بسیار سی با انگلیس گویند شراب
 قصب که جهت سعال و شویه نافع است و در ادویه معده باید ضما و شویه تسکین اوجاع شویه ذات الحین و
 ذات الصدر و ذات الرض و ذات الریه نماید و ماده را الفیج ده کل نفثه بابونه تخم شیت بسوس گندم تخم کتان
 کل خطمی حله جو کوفته بخینه در آب بزنند و روغن کنجد آغشته نمیکرد ضما نماید و گاهی خاکستر دخت انکورد و شش حقیق
 می قزاید اگر حرارت کثیر نبود و عیار یک برگ ترنج تسکین اوجاع شویه ذات الحین و
 نفثه شسته ضما سازند و اگر قدری کوم که آخته نیز آئیند بهتر است و آنجا که ماده غلیظ بود و لطیفی باشد
 روغن بسوس تخم کتان و حله آب کرب بغیر ایند ضما و گاهی ذات الحین ذات را پس در نفثه خطمی بابونه یک
 یک جز اصل در شش و جز آرد با قلا آرد جو یک یک جز روغن کوفته بخینه بموم در روغن نفثه بار روغن کبیر شسته بزنند
 و اگر حاجت تحلیل زیاده بود تخم کتان در ان بغیر ایند و با مسفح ضما نماید **ضما و حصر** که ذات الصدر و ذات الحین بگاه ماه
 غلیظ باشد بزنند ماده را بر فوق تحلیل کند آرد جو یک جز پمید غیر متخوش نفثه یک سه درم کوفته بخینه آب برگ خیار
 و ضما کنند و هر چو که دوا خشک شود تازه بزنند طل انکورد تسکین سوزش سینه که ذات الحین پدید آید و نفثه دقت
 عسل از آب جی العالم آب برگ خیار آب سیان الحل آب برگ سبب آب قصبان اصل لعاب بخیل حله را با بزم بزنند تا یک

بابونه اکلیل الک نفثه
 کل خطمی غناب انکورد
 یک کلبه کرم آرد
 با قلا یک جز درم
 در آب بخینه روغن
 کبیر یک جز
 کتان آرد
 یک جز ضما

در امراض شش و سینه و حجب

۱۲۶

در باره بران ترزده بر نهاده و چون کم شود و تنگ بر گشتن پیرسان مکر نمایند که این طایفه اسکن لب معدل مزاج و مزاج
 حرمت و سبیل است و هرگاه بدانند که ماده غلیظ است و نه تحلیل می یابد و نه ترقیق ضما و مختصر که مذکور شد بکار بیاید
 طلاء و قیر و طی که تحلیل آورده اند و ذات الصدر را نقه در موم را بر دهن و غش نبشته بگذارند و آب برگ بخاری و آب گ
 خلوات و آب پوست که و دلدان نداشتند کف مال کنند تا عصاره موم در دهن و غش بشوید و مندرج گردند و در غش
 نهند و بدفعات تنوالی استعمال نمایند یعنی هرگاه خشک شود دیگر بگذرانند و استعمال این طلاء وقتی شاید که اعراض تسکین یافته
 باشند و شدت علت سکون یافته طلاء و قیر و طی و دیگر که سوزش سینه بابت بود و با بی تب و در کینه موم بسید
 منسول بر دهن و کل بگذارند پس آب خیار و آب گ و آب برگ خرقه چهار برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند
 تا نیک مخلوط شود پس با چه بران تر کرده و بر تلخ تر نموده استعمال نمایند طلاء یک جهت در کوفتگی که از ضرب و سقطه بر
 سینه یا بر عضو برسد سود دارد معاش ماش نقشه کل از منی بر یک ده دم اتفاقا صبر بر یک ده دم بر آب گ بود
 برشته و طلاء کنند طلاء یک به یک کار آید ماش لادن گل از منی بر یک ده دم صبر بر یک ده دم بگل آب
 برگ بود برشته و طلاء کنند و اندر اعضای جسمانی قدری شراب و غش تر گس نیز آمیزند طلاء یک نفث الدم را
 نافع است اتفاقا بنوعی طلاء اس کند و از گلاب و صمغ گل از منی انیون حمله بر یک ده دقیقه بخند اراض از زود وقت
 حاجت طلاء نمایند بر سینه و معده و ناف اگر علت نفث در رواج سینه بود و این طلاء زود نفث الدم را که از شانه و دم
 و جز آن باشد نیز سود دارد بر عاتق و قبل طلاء کنند و ایضا قبل راحته بدان نمایند و که از عضو که مبداء زود
 باشد بکار نیز طلاء زود صمغ که جهت سعال با حرارت و رطوبت و علل صدراع است اینخیز زود غش
 بر یک ده دم سینه بستان می داند پسیا و شان اصل السوس زود خشک بر یک ده دم تخم خطمی بیدانه اسفنج نبشته بر
 خیزد در سه طلاء آب بیزند تا که کرطل ماند پس او تیار دی همراه نبشته بر طلاء زود قی که سوزد کثیر الرطوبت
 در بود و اختلاط غلیظه سینه و نفث لده را نافع است اینخیز زود ده عدد تمر سرون منقی طلاء اصل السوس زود قیاریس
 بر یک ده دم پسیا و شان هفت درم ایرسایج کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان تخم انجیر تخم فرفریون
 بر یک تخم درم مطبق زود بر طلاء یک جهت ذات الحجب ذات الریه و دینه و سوزد نافع است غش بستان
 سینه بستان می داند اینخیز زود ده عدد تمر منقی اصل السوس پسیا و شان بر یک ده دم تخم خطمی تخم خیار
 شغال تخم قشتر شغال در حار طلاء آب بچو شانه چون کرطل ماند صفت نموده بر روز نیم طلاء بار دهن بادام

نوشته

در امراض شش و سینه و حجاب

در امراض شش و سینه و حجاب

در امراض شش و سینه و حجاب

در امراض شش و سینه و حجاب

در امراض شش و سینه و حجاب

در امراض شش و سینه و حجاب

در امراض شش و سینه و حجاب

در امراض شش و سینه و حجاب

در امراض شش و سینه و حجاب

در امراض شش و سینه و حجاب

در امراض شش و سینه و حجاب

در امراض شش و سینه و حجاب

در امراض شش و سینه و حجاب

در امراض شش و سینه و حجاب

در امراض شش و سینه و حجاب

در امراض شش و سینه و حجاب

نوشته طبعی که جهت ریه و وضیق و سعال مزمن که از نوازل باشد و جهت او جاع جنب و حجاب نافع است و تب تقویه
 مویز نشسته پانزده درم جوز مقشر دهم خمشا شش سید چار دهم گل یلو فرنگی بخت نیم خیار تخم خرقه زعفران سیاه دانه
 اصل السوس فراسیون بر یک سده درم انجیر زرد زرد بخیچه درم خرطل آب نیزند تا که برنج آید صحت سازند و نه درم
 قند یانبات آمیزند و روغن بادام شیرین اضافه کرده جمله یا نصف آن حسب حاجت دقت نوشته شود که
 سرفه وضیق را که سبب از نوازل باشد سود دارد و گل سرخ خرقه شای گلنار در آب نیزند و بیش از خواب غرغره
 و غرغره بخیچه کوکاو دیگر حاجات بدستور غرغره که سرفه مزمن را که از غلبه بلغم بود مفید است و کام
 اگر فرو آمده باشد افزاینده نفع دارد و حلیس زلال است انار دانه ترش سماق بازو بر یک جزوی نکیست
 در غصه تازه تر کشته یک شانه و ز لپصا که ده بار بر نه **قرص خمشا شش** ریش سینه و شش را نافع است
 گل سرخ صمغ عربی بر یک چار درم نشسته رب السوس کثیرا بر یک دو درم خمشا شش پخیز خمشا شش سیاه بر یک
 درم زعفران غیر دم طباشیر سید چار درم آب خالص اقراص سازند شربتی بکشته قال تاد و متقال بخت شمشا شش
قرص سل مغز تخم خیارین ده درم تخم خرقه اصل السوس بر یک چار درم طباشیر سلطان سوخته بر یک دو درم
 کثیرا بر یک یک درم کوفته بخیچه بلعاب سیفیل شسته اقراص سازند **قرص سرطان** که سل و دوق و لغت الدم را نافع است
 گل ختموم گل ارنی شسته گل سرخ بر یک شش درم سرطان سوخته ده درم طباشیر کثیرا شسته و مغسول بر یک چار درم السوس
 کوفته بخیچه آب برنگ اقراص سازند **قرص کس** سرفه و لغت الدم را که با سیمان شسته نافع است تخم خالص بر یک یک
 درم شکسته نشسته حب السوس شاه بلوط بر یک یک درم زعفران یک درم گل ختموم صمغ عربی بر یک ده درم کباب بر یک یک درم
 کوفته بخیچه آب خالص اقراص سازند شربتی دو درم **قرص لغت** اگر گلنار درم الاخوین بر یک سه درم و دود انگ که با چار درم
 عسل گل ختموم بر یک ده درم شیبانی دو درم تخم انیون در چینی بر یک ده درم مجموع دانه اقراص سازند شربتی یک قس
 آب خرقه **قرص فوات الحجب** که در تسهیل نفع و سرعت نفع معین است بخت رب السوس بر یک یک درم نشسته
 تخم خلی کثیرا از زایه بر یک سه درم کوفته بخیچه بلعاب سیفیل و بهدانه و تخم کتان شسته اقراص سازند شربتی یک درم
 بشربتی **قرص کس** سرفه و لغت غلیظ را نافع است اگر ادرای تپیدن شکم بود تخم باوانی تخم کس سیاه دانه
 چار درم حب السوس مغز ناردان تخم باوانی بلعاب تخم کتان اقراص سازند شربتی سه درم آب گرم و اگر با بلوط
 خیار شیر خورند بهتر عمل کند و درم باید **قرص فوات الحجب** که در تسهیل نفع و سرعت نفع معین است بخت رب السوس بر یک یک درم نشسته

عجب است که سهال صغری کند بوقت ده درم سقر نیای شود یک مثقال و رب السوس کثیرا فاعلم هر یک یک درم
کوفته بخیه بلعاب اسفند که ما خورده بجلای باشد اقراص سازند شربت یک مثقال فواید کثیرا که ذرات الریه نافع است
بنفشه تخم خطمی تخم خاوی مرغ تخم خزیه مرغ تخم خیار مرغ تخم که در رب السوس نقاح اکل الی الملک کثیرا بالسوس
کوفته بخیه بلعاب تخم کتان قرص سازند و شربت بخیه بدنه قرص بس که جهت نفث الدم که عجب بحال
افاده نافع است وقتی الدم مفید صغری عویله گل ازنی هر یک چهار درم که با بس شادنج هر یک یک درم نصف
رب السوس دم الاغون نشا بادیان هر یک دو درم اقراص سازند و سه درم ازوی بگیرند و بکند و بکند بکند بلع
سینه حقیق اینجه بخورند و دیگر اقراص بسینه و شش نفث دارند در ادویه حمیات و سهال که کوری شود و قیر و خطمی
که بسینه و او را حجب سود دارد در طلا گفته شد که کمال تخم قیر و زیت سرفه و ضیق بلغمی نافع است در ادویه
که بساید لعل و سیتان سرفه و خشونت خلق را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند و طبع را
ملایم و نرم نماید سیتان دو و سبت عدد موزین منقی حمل درم فلوس خیار شنبه پانزده درم سیتان موزین از شربط
آب بوشانند تا بدو طبل آید و مالند و صاف کنند پس فلوس خیار شنبه در آن مالند باز صاف سازند و قند سینه
اضافه کرده بقوام آید و بسینه دیگر که سرفه گرم را مل کند و قوت را اول است سیتان صد و سی دانه عاب تجاه
موزین منقی حمل دانه اندر سه درم آب بنزد تا بسکه آید پس فلوس خیار شنبه است درم فایده صمد درم در آن جل کنند
و صاف نمایند و صمد درم میفیند اضافه کرده بقوام آید دیگر که قوت را از سابقین بهترین سیتان سیتان
است و سستی است بلعوق السعال نیز جهت سرفه و ضیق نبات نفث دارد و بومن الاشیاء التي یضیق بها
سیتان از اقله پاک کرده تجاه دانه عاب است دانه انجیر زرد یکم دانه موزین منقی اصل السوس حجب
هر یک پانزده درم جوهر مشکور مضبوط سنگی درم هبه دانه پسیا و شان کثیرا ای سفید تخم خطمی هر یک یک درم تخم اس
هفت درم پنج راز یا سه درم آنچه کوفتی است بگویند و در چار طبل آب یا زیاده همد را غیر از کثیرا تر نمایند و بعد
یکشنبه روز بآتش نرم بوشانند و مالند و صاف کنند و قند سینه نیم طبل انداخته غلیظ سازند و صاف کر سایل مالند
زود تر شش گردد و متعفن شود بلعوق با دوام سرفه و خشونت خلق و نحوه را نافع است ضیق عویله
کثیرا رب السوس هر یک یک درم قند سینه است درم مغز بادام مغز تخم که در هر یک یک درم کوفته بخیه بکند و سینه
و بر بومن با دوام پانزده و بسینه لعل و سرفه خشک را نافع است و سینه را نرم کند رب السوس مغز هبه دانه

بریک دوم مغز با قلاشا کثیر صغیر غریبی تخم صغیری مغز تخم خیارین مغز تخم که در مغز تخم خرزهره بریک بخیر در تخم
 ده درم مغز بادام مغز متقی بریک بست درم مغز زرد دروغن بادام پنبه و ادویه دیگر گفته بخیه دران امیزند و با
 بسنج برشته **لحوق صمغ** سرفه خشک را سود دارد سید در آب بگذرانند و صاف نمایند پس دروغن بادام
 بران اندازند و بخاشند تا که غلیظ شود و در وقت بپسند **لحوق العجوة** جهت سرفه از حرارت و یسرت بود بخاش
 نافع است لعاب کبچیل و بهدانه و خمل و شیر و تخم خرزهره تخم خیار و کبریا آب انار شیرین آب خیار آب گدو
 آب برگ خرزهره و شیر و تخم کبریا و تخم کثیر صغیر غریبی مغز بادام شیرین بریک چارستاق سید
 یک طل تخم خشخاش ده درم **لحوق سازند** **لحوق** در جهت سرفه خشک حرارت و زک که بر سید و زرد مغز بادام شیرین
 ده درم مغز تخم که در مغز تخم خیارین تخم خرزهره تخم کاهو بریک بخیر صغیر کثیر انش بریک چار درم تخم خشخاش
 ده درم جلا بریک سازند و تر بخین بچاه درم در آب بطبخ بندی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرد پس در وقت
 مسجود بآن بسپارند دروغن بادام شیرین بست درم آمیخته **لحوق** کنند از بخیرم تلایک استوار اگر
 زک قوی بود خشخاش در وزن زیاده نمایند و بعضی گویند از نیرضات سازند بقدر حاجت **لحوق خشخاش**
 که استدلال اطباءست جهت نزلات گرم رقیق و خشونت خلق و سرفه تخم خشخاش پسیده درم کثیر صغیر غریبی
 بریک چار درم مغز تخم که در مغز بهدانه شیرین بریک ده درم گفته بخیه بجلا برشته و تخم خرزهره جهت سرفه
 نزلی بجدیل تخم خمل بهدانه بریک هفت درم اصل السوس بخیرم در دو دست و بچاه درم آب شربت کنند
 و صبح بخوشانند تا نصف رسد و با صندل بست درم قند پسید بقوام آرد و خشخاش پسید و سیاه پسید
 مغز بهدانه صغیر غریبی بریک ده درم کثیر چار درم نرم صلا به کرده مخلوط نمایند و تخم خرزهره جهت سرفه و جاسین
 و شش و سرفه مزمن کاین از نزلات حاده بزقطنان بر خطی بزخاری بریک ده درم پستان بست دانه اصل
 ده درم تخم خشخاش دو اوقیه جلا را غیر از اسپنج جو کوبانند و در غوطه آب شب تر نمایند و بخاشند تا که نصف
 صاف سازند و با یک طل قند پسید بقوام آرد و وقت فردا خوردن آن کاش صغیر غریبی کثیر پسید بریک بخیرم بریک
 ساخته آینه زرد و بریم زرد و باران و تخم خرزهره جهت سرفه و سرفه مزمن و قرحه امحا گویند سید بچاه درم در غوطه
 آب بخاشند تا بر طلی آید و قند پسید یک رطل آمیخته بقوام آرد پس السوس خردا درم مغز تخم که در مغز تخم
 بچای بآن مغز و نمایند شربتی ده درم **لحوق صمدیان** جهت سرفه و حرارت و خشونت گلوی اطفال

کثیر در آن یا شیرین است یا نه صمغ عربی بسیار صمغ عربی است خشک است سید بر یک است درم
 تم که در صمغ عربی بر یک ده درم طباشیر چار درم تخم خطمی تخم خیازی بر یک ده درم ادویه کوفته نیمه درم
 غلیظ القوام در روغن بادام بسیند **لحوق روان** جهت سرفه مزمن و نزلات و یک کردن سینه و شش که این شیرین
 که دردی شام ندارد اصل نباشد بقدر که خوانند بگیرند و نیز تا قریب بقوام آید پس بر غلبه شیرین قند بسینند
 و اقوام گرم و فرو آورده صمغ عربی کثیر بر السوس بر یک بخیریم بمقابل یکطل آب اما صمغ سفید سازند و در نزلات
 آکنه بدارند **لحوق خیار شیرین** جهت ذات الریه و ذات الحجاب و ترم کردن شکم و شکستن حده مواد غلیظه
 تیار شیرین چاه درم در آب گرم حل کنند و صاف نمایند پس کثیرا و صمغ بادام بر یک بخیریم و آرد با قلع سفید درم
 و نیز بادام ده درم و قند سید پانزده درم نرم کوفته و آنچه بختی است بختی در آن بسیند و روغن بادام سه درم
 آینه زنده درم تا پانزده درم بسیند **لحوق** که سهیل صفر ابلغم است مخصوصا از جلی حلق و سینه و ریوی
 خیار شیرین کافور بر یک پانزده درم شیر خشک ده مثقال روان و جینی تم مثقال روغن بادام یک درم **لحوق** سازند و اگر
 جهت تقیه صفر ابلغم قویتر خوانند نموده و تر بد و غار لقون حسب حاجت بپذیرند **لحوق** در جهت ذات الحجاب
 دوی و صفرادی و در سینه و سرفه و سل و نفث الدم و قی الدم و پشه ها و حاده کلسنج پاک کرده صمغ عربی بر یک
 سه درم فاکثیر خشک سید بر یک ده درم گل مختوم طباشیر سید بر السوس بر یک چار درم زعفران بخیریم
 باد و شاب انگوری **لحوق** که بسند **لحوق نبر الکینج** جهت نزله که بر سینه ریزد نبر الکینج دوازده درم مغز جلیغوزه
 شدرم روغن کدویم حلا ب سرشته لقم کنند **لحوق** که در صمغ ریختم مواد نزله و رفع سرفه از مجاری است
 و کمی است **بتر باق الکندر** نبر الکینج که کنا بر یک شش درم تخم کامو است درم خشک شش سید چهل درم گل گاوزبان
 تخم کشته خشک بر یک ده درم اسطوخودوس بخیریم خیار سینه بخوشند و قند سید بر یک ده درم صاف
 نموده بقوام آرد و کلسنج و کشته زرب السوس شش و صمغ عربی و کثیرا و در صمغ بر یک بخیریم نرم ساینده
 در آن میزند شیرینی سه مثقال **لحوق نغمه** جهت سرفه و قلع و ری و صفرادی بسیار و تر است بفت ده درم
 سوزن منقعی عناب بر یک است دانه پستان چهل دانه خیار سینه بخوشند و صمغ سازند و قند سید غیر طری
 عمل خیار شیرین شش درم روغن بادام شش درم در آن نیمه بقوام آرد و بفت شش درم بار یک یا شش اضافه نمایند
 و از نیم مثقال تا بفت مثقال بسیند **لحوق زرقا** بر سرفه که در آنافر است و سینه شش و سینه شش

۱۳۱ در امراض شش سینه و حجب

عظمت پاک کند زوایای بس رخ سوسن گوی بر یک بشه درم در سه طل آب جوشانده تا بر سطل آید
صاف کنند و با یکرطل عسل شش بقوام آرد و حسب امراض نوشته که زوایای سوسن کوفته بخت سکنجین یا
با گیسو برشته و اگر رخ سوسن حافز باشد شونیز عوض او کنند شربی یکتیه دیگر قوتیر از اول است
و در تصفیه و تقطیع مواد غلیظه سینه نافع زوایای سوسن فراسیون تخم بادیان بر یک که درم پسیاوشان
بر یک ده درم عسل حلیه بر یک دو درم مویز منقی پازنه درم انجیر زرد نیم ده عدد غیر از صحن حلیه را در اقدار
آب که کفایت کند بریزند چون یکمطل آب بماند بماند و صاف سازند و با یکمطل عسل بقوام آرد پس
صحن در آن حل کنند **لحوق شیر گمان** بود و سعال مزمن را نافع است و سینه را از اخلاط پاک کند
و رنفت یاری دهد بزرگ بر این شش درم قودمانا ده درم کوفته بخت سوسن برشته و اگر بزرگ ته بکوفته
بخت سوسن برشته همین عمل دارد دیگر قوتیر از اول است اگر بزرگ بر این یک جز که نیم جز قودمانا بزرگ
بر این جز کوفته بخت سوسن برشته با دو چندان عسل برشته شربی صبح و شام یک کف **لحوق حب الرشاد** که همین عمل دارد
تخم تیره بزرگ ده درم اهل السوسن چارم نیمون از یانه بر یک که درم حلیه بکوفته در دو طل آب جوشانده تا بر
آید صاف کنند و با یکرطل عسل بقوام آرد دیگر تخم تیره بزرگ ده درم شونیز چارم نیمون تخم بادیان یک
دو درم زرد گرد کشتال بودند و شش صغیر بر یک که درم کوفته بخت سوسن برشته شربی دو درم با گیسو
عسل **لحوق حلیه** غلاصوت را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را سار کند و اند حلیه بزرگ با دو درم یک
چارم کنیز اهل السوسن منخل خورده نشا صحن عربی بر یک دو درم کوفته بخت سوسن برشته با دو طل عسل پسیاوشان
تخم گمان بر این بخورم اضافه سازند قوتیر بود دیگر که جهت را دوسر قوتیر که نافع است حلیه بزرگ و نفث چوب شتر
کافور بمان خوش نشاند آب و با عسل مناسب بقوام آرد منفرخم که در منفر خورده تخم از یانه صحت نرم کوفته اضافه
نمایند و بخت کشتال او را با انجیر برشته **لحوق السوسن** سرفه مزمن را نافع است و نفث را از سینه دفع کند و رنفت
یاری دهد بر سوسن کثیره از یانه منفر با دوام از یانه مساوی کوفته بخت سوسن برشته با دو طل عسل پسیاوشان
تخم ششیا نیز سندی است **لحوق سقیل** بود و سرفه مزمن را که با طوبت بود نافع است یا در عسل حل کرد
یا در سرفه مزمن فراسیون زوایای یک درم کوفته بخت سوسن برشته و لیسنه فقط اگر با طبع حاشا
یا بوزنه کوچی یا بر ساق است بخار بریزد بهتر عمل کند **لحوق کرنب** سرفه و بخت الصوت را نافع است و سینه را

در امراض شش سینه و حجب
در امراض شش سینه و حجب
در امراض شش سینه و حجب

از اخلاط پاک کند آب گریب چغندر رطل باد و رطل غسل بقیام آورد و بعد از آن چغندر و مغز پنجه اند و با قندار
مقشر بر یک ده دم بزرگ بریان طبع بر یک بخورم مقشر پسته باز ده دم گرم کوفته با آن پسته مغز پستی بخورم
لعوق **در القطن** سینه را از اخلاط پاک کند مغز بادام شیرین ده دم مغز پنجه دانه دو دم با قندار مقشر
بخورم کسند فراسیون بر یک ده دم قند سینه صفت دم دیگر که جهت بخت در طوبت بخورم لغایت نافع
مغز پنجه دانه مغز چغندر بر یک است دم جلیب تخم گمان بر یک ده دم با عسل یا دوشاب انگوری پسته لعوق
مقشر جهت ضیق نفس سرد رطوبت بریدل است غرض تخم گلان با السویه با عسل پسته لعوق
جهت ضیق نفس سرد کسند در لغایت نافع است انچه زرد بجا آمد و بجا نشاند نامر شود و اگر با کمال در قندار
انگوری بقیام آورد مغز چغندر مغز پسته مغز بادام تلخ بر یک بخورم مقشر تخم انچه تخم از آن کسند جلیب پسته
مغز پنجه دانه حب الفضل بر یک چهار دم نرم ساییده بده دم روغن بادام تلخ چرب ساخته لعوق سازند لعوق
سرد جهت سرد کسند ضیق نفس و سخت است و صفقان رطوبی در روغن بخت خوب بعد از است جلیب را
نصفه کنید مقشر کسند بده کبر سینه شیرین گرفته یا دوشاب انگوری با عسل بخورند تا غلیظ شود و سوا
جلیب مغز پنجه دانه مقشر بر یک بسیار نرم کفست تخم انچه زرد بجا آمد و بجا نشاند نامر شود و اگر با کمال در قندار
سرد بلغم را نافع است و داده را لغوی ده سینه را پاک سازد سیر پاک کرده نیم من روغن گاو بترن نامر شود
برس بکوبند و یک کاس بده با عسل صفت با تخم لعوق پسته با تخم سینه از اخلاط پاک کند
رطل انگور پسته و شان بر یک است دم تخم بادام تلخ را سیون زرد و فایا لیس یا لیس بر یک ده دم سینه یا لیس
کسند بده مغز پنجه دانه سینه صفت دم از مغز پنجه دانه کسند و در سینه را نرم بکوبند و اوید کوفته پنجه دانه پسته
پس با عسل آمیزند شربتی گفتند انچه زرد بجا آمد و بجا نشاند نامر شود و اگر با کمال در قندار
تخم بادام تلخ ده دم بریزد بر روغن گاو و عسل کسند و در اوید کوفته پنجه دانه پسته شربتی ده دم با طبع زرد
سینه را کسند تا که برنجین نرم شود پس از آن تخم بکوبند و بجا آمد و بجا نشاند نامر شود و اگر با کمال در قندار
پسته را کسند تا که برنجین نرم شود پس از آن تخم بکوبند و بجا آمد و بجا نشاند نامر شود و اگر با کمال در قندار
لغویت که جهت سردی لغت نافع است ترنجبین مغز بادام تلخ بدهد مغز پنجه دانه سینه صفت لعوق

در ارض شش سینه و عجب

۱۳۳۵

مطبوخ خیار شیرین که جهت سردی و خشونت سینه در کام ناف است و شکم نرم میکند و اگر این طباق قرصی که
 قاف که شست کار برند سردی را نفی کند و در جای دیگر در اینجا نیز با رفعت عافیت وانه سینه استانی دانه موثر است
 ده دم بنفشه چارم درم و شیرینده ده عدد اصل السوس نقشه بر سیاه خان بر یک پیچیدم در سینه رطل آب بنفشه تا رطل
 و بالند و صفت سازند پس آب خیار شیرین هفت درم و تخمین ده درم در آن حل کنند و صفت کرده قدر حاجت نوشند و نگاه
 جهت زکام مستعمل بود بر سیاه خان مخدوف سازند مطبوخ حبه جهت تنقیه سینه و تسکین سینه و نصفه آرد و طب
 زکام نهایت نافع است هر روز نوشند با رب بنفشه عافیت ده دانه پستان است وانه آنچه زرد پیچید و سیاه خان موثر است
 منقعه و تخم خطی بر یک ده دم اصل السوس بهانه اسپین بنفشه بر یک پیچیدم در سینه رطل آب بچوشانند تا رطل کامل باشد
 صاف سازند و صفت او قیاد از آن نوشند مطبوخ حبه ماده سینه و دریه را نفی در عافیت ده دانه پستان است و نگاه
 موثر است شست دانه اصل السوس تخم خنزه بر یک پیچیدم درم سیاه خان پوست تخم خطی بر یک ده دم و تخم
 کتان چارم و تخم مرغ و تخم کنگر بر یک ده دم بطریق معلوم بنفشه و قدر چارم ماده درم گلشنه سگری بر بند مطبوخ حبه
 صمد پاک کند و در رطل افیض ده موثر منقعه سنی دانه عافیت آنچه زرد بر یک ده عدد پستان چهل دانه کا و زان چارم
 بنفشه گلشنه فلو س خیار شیرین بر یک ده درم رازیان تر بر سید بر یک ده درم غاریقون یک درم بطریق معلوم بنفشه و
 غاریقون را با بکسر مقوم بر شش در سینه مطبوخ حل کنند و قدر قوت بدند مطبوخ حبه سلول را بدند جهت تسکین سینه
 بدن اوقصوی باشد بنفشه هفت درم موثر منقعه بک درم عافیت ده دانه در دو صاب بنفشه تا که ثلث
 باشد صاف سازند و تر تخمین سنی درم و فلو س خیار شیرین هفت درم حل کنند و صفت نماید و باز بچوشانند
 تا صدم درم باشد و قدر حاجت نوشند مطبوخ حبه سلول را عافیت حاجت بدان تلین کنند آب خیار شیرین پیچیدم
 بنفشه ده درم موثر منقعه است دانه پستان سنی دانه حمله را در چار رطل آب بنفشه تا که رطل باشد و صفت سازند
 و قدر سید بر رطل روغن بادام شیرین ثلث رطل آن بنفشه و بنفشه تا که قریب بانقضاء رسد بنفشه ثلث رطل کو و بنفشه
 در آن اندازند و حرکت دهند و قدر قوت بخورند مطبوخ زوقا جهت رطوبت نفس و سرفه نافع است عافیت
 بر یک ده دانه موثر منقعه آنچه زرد بر یک ده عدد اصل السوس چارم درم سیاه خان یک درم تخم خطی تخم تجاری زوقا
 و البکس بر یک ده درم در چار رطل آب بچوشانند تا که رطل باشد و صفت نماید و در روز سنی متقال
 بنفشه مر یا با لوق شش با سجون نفع با صاف روغن بادام بنفشه مطبوخ حبه

بنفشه

در امراض شش و سینه و حجب ۱۳۷

حبه سر و خشک که اقلی از حرارت بود نافع غنای سیتان بر یک ده در نیم خطی تخم خبازی مخلت سفت بر یک
 سه درم تخم بادیان یک درم گل نیلوفر سه درم سیاهوشان خرد شده طایفه قرصه درم اصل السوس که شقال الطریق
 جو شربند و قند سپید پانزده درم حل کرده بدین همچون بر لافندر و آنرا همچون کوبیده گندیده ضیق و سرفه
 بلغمی نافع است و بر خراج خلط غلیظ و مده سینه بخوبی قاتی نزاع و در حرج قودمانا دار فلفل گرسنه تخم سنفه ان
 سترادام تلخ انجبه بر یک بخیرم رب السوس سیاهوشان زود فاک بر یک در درم کوفته بخوبی عمل کشنده شربتی
 که شقال بلغم زود فاک و این نسخ را هم قندی چنین فرشته رب السوس زود فاک و الیس سیاهوشان بر یک ده درم
 ایرستانخه انجبه قودمانا فلفل زراوند حرف بادام تلخ بر یک بخیرم عمل دو خنده شربتی که شقال بلغم زود فاک
 معجون السعال جهت سرفه که سبب آن طوبت باشد نافع است منزه خورده که درم سرفه سینه بخیرم
 بادام تلخ بزرگ بر یک ده درم قند سپیدی درم همچون سازنده شربتی که شقال کردگان همچون
 سرفه در سینه و در معده و جگر نافع است و اول بر اند و کاه از صافی کند و نیز منقحی یا کشش است و بخیرم سنبلیله
 سیکندره دار شش بر یک یک درم قصبه الزریه قفاح اوخر عک الکلباط بر یک ده درم لک درم نیم مر چار درم
 آنچه حل کرد شست حل کند و آنچه کوفتنی است بکوبند و نیزند و جگر را با عمل مصفی است و شربتی یک درم
 بشراب زود فاک و سرفه یا آب گرم در در معده و جگر و این نسخ را هم قندی چنین فرشته و نیز است چار
 درم سنفه ان سنبلیله و در چینی قصبه الزریه قفاح اوخر عک الکلباط بر یک ده درم لک درم نیم مر چار درم
 عمل قدر حاجت همچون یک ریبه پاک کند اصل السوس بخت درم ایرستانخه درم با عمل کشنده همچون که سرفه
 و طایه نافع است و طبع را نرم کند و مع ذلک معده را قوت دهد و نیز منقحی مصطکی سینه درم تربید سپید چاک است
 درم قند مقوم سیخ است از شربتی جهت مداومت که درم و جهت استغراق ده درم باد و از ده درم همچون بر یک حبه
 ضیق نفس که کسیر فاخته نافع است و بر بایع و بر صیر و بر حلق مفید و خراج حبالقوع تربید موصوف که جزایه کالی
 آطبیح نقشه بر یک کوبیده سپید بر آب جله شربتی چار درم باب و نیز همچون قیاد الملک حبه سرفه که سرفه درم
 سینه و ضیق نفس نافع است و بر مفصل و در سپرز و تها که برایش زوده و نایکی چشم و باد و غلیظ سنفه
 ششاه استعمال کند خطی تا روزه و سله خود سرفه و مانا جاد شیر کما فیله تخم سنفه سنبلیله استغراق و نیز
 بر یک شقال بر عرق قند سرفه فلفل سپید اوخر سنبلیله سرفه و سنفه است و شربتی که شقال لافندر و آنرا

کل نارین حسب بیان بر یک سه شقال در وقت شقال سلیخه شانزده شقال عصاره غافله نیم خنجر قوت
 صبح با دام بر یک چهارم قیون زنجبیل سیصد ریختن شقال قند سیصد چهار شقال انچه حل کرد نیست
 در مثلث حل کنند و انچه کو قندی است بگویند و آن مزوج سازند و عمل محول نمایند و در قانون مرقوم است که
 اگر محول قباد الملک را قبل از ششماه استمال کنند قند جو یک نافع است بر حال را که محتاج بود
 خلط غلیظ یا صده و یا خرسینه بود و باشد با و لیس بسیار بسیار سیاه و شایختر تخم خرنوبه بر یک درم مغز ادام
 جویانان را قند بر یک پیچدرم ایساره درم پوست تخم کبرک سه تخم کرفس یا دیان بر یک دو درم عمل ششماه
 و بکار برند مر با کک بوسینه و شش و شانه نافع است که تازه تر باشند و مغز آن برین اندازند و باره باره
 کنند و در آب عمل اندازند و بخوشا سازند تا بقوام آید مر با کک بزرگ جهت تصفیه صحت و تقویه ریغ نواز
 و سرفه و تقویت باه نافع است زردک کلان یا میان آن زخمه پوست خراشیده ریزه ریزه کنند و در آب عمل بخورند
 تا مبر شود بجهه بیرون آید و در عمل قطعه اند یک جوش داده و آرد و لیس آن چهل روز بکار بند و اگر خود قند
 و در چهل و سی روز روزی باره یک نیم شقال با زردک سه شقال او اضافه نمایند جهت تقویت
 معده و جگر تر متفید آید و اگر قدری شک و رطوبت نیز ضم کنند مرغوب تر شود مر با کک بزرگ یعنی شش
 شفته جهت تقویت سینه و علق و سرفه که هر طریقی مانع و آلت نفس تها که در حرقة اول ناله
 نافع است و طبع گرم سینه لیکن مرغی معده و سینه شفته است بنفشه تازه از قلع و ساق پاک کرده یا مثل آن
 شکر که بیده خنجر در آفتاب بگذارد و بر روز نیم زنده و اگر شکر کمی کند و اگر اضافه نماید قدری و اگر بنفشه تازه
 نود بنفشه خشک و طبع بنفشه یک شانه زنده کنند پس با شکر مخلوط کرده در آفتاب بگذارد شری شغال تا
 ده شقال مر با کک کل یعنی کل قند ترکیبش معروف است و شکری می که تازه بود دوام تناول از حیث با آن
 سل نافع است و اگر نفس تنگی کند از خشکی و در شرب زود فایده است که مر با کک بزرگ جهت سرفه و خونت
 سینه نافع است با دام تازه از پوست پاک کرده با عمل چند جوش داده بگذارد و بعد چهار روز عمل تازه کند
 و جوش داده باره بنفشه معرب از بنفشه فارسی و لیس بنفشه العنب یا مانند آن آب
 انگور است که در طبع زیاد از در مثلث بسوزد و غلیظ گردد جهت سینه و شش نافع است و مرکب با و لیس
 و کو قندی تا که در حدیث را در خوردن مولد صفا و صلاح دمی آب پیوه که سرفه و در حجت باه مفضل باید

و قاعه و قاعه و قاعه است و پری و امراض سردی را سود دارد و باد از زنان حامله دفع کند و رنگ
نیکو گرداند و مراد ناسفته گری باید از شش مقرر زرباد در پنج غری بر یک کشته قال بهمن سید علی
قاعه قنفل سافج بنی اشته بر یک یکدم چند بستر شک دار قنفل زنجبیل بر یک یکدم و بعضی چند یکدم
و مشک یکدم می کنند عمل آتش ندیده دو چند یا سه چند شربتی تا کشته قال بعد چهل روز استعمال کنند
و بعضی ششاه گفته و بداند که در از زبان جزی این دو ادکت تفاوت بسیار است و آنچه معتد علیه بود نکاشته
و نسخ سمرقندی که آن نیز معتبر است این است زرباد در پنج مراد که باید بر یک ده درم از شش خام بهمن
سافج سنب قاعه قنفل بر یک یکدم شش دار قنفل زنجبیل بر یک چار درم شک دو درم شش خام بهمن
و دوار المسک که حبه خفکان بارد و او را دم حلق و طوبیت معده و باد است و صبیان نافع است و فستق
روی صبر قوی بر یک شش درم روید چینی شش درم ناخواه زعفران تخم کرفس بر یک چار درم سنبل شک سافج
بنی فر یک دو درم چند یکدم درم عمل خام سه چند شربتی کشته قال تو یا را ده المسک که تو عذیر که حبه غشی
و خفکان و شش درم و در معده سور بهض نافع است و صفا عود خام پوست ترنج و اچینی قنفل سنبل شک
جوز و کابا قاعه نیر و اسود و خوخ تخم بادروج تخم فر خشک تخم باد رنجوبه تخم کاهم تخم نرغوش مراد ناسفته گری
بر شش خام بهمن سرفج و سید بر یک ده درم شک خالص چند برم بشیره بلبله کالی مراد بشیره و او المسک که رو
که خفکان غشی حار تقویت دل و دماغ و جگر گرم و بهر ناقص نفع تمام دارد و غلج کلنج طباشیر شک از شش مقرر کل
کا و زن مراد که باز شک بهمانه تخم خرفه صندل سید بر یک چند درم قنفل کل امی شسته بر یک ده درم طباشیر شک قاعه
بر یک درم ورق طلا شک خالص بر یک یکدم قند سید و چند آب سید آب این بر یک نو درم عقی بر شک گلاب
بر یک پنجاه درم قوام آورده بشیر شده اگر یا قوت دو درم اضافه نماید موثر تر بود و اگر حرارت غالب بود مشک طریح
سازد و بهر قاعه و زرباد در پنج درم مسی شود و در لار العنبر و دوار المسک غیری را که حبه تقویت
ول گرم و از این جمیع امراض حاره او نافع است مراد ناسفته کل کا و زبان از شش طباشیر کلنج بر یک یکدم
بدر که بر یک یکدم یا قوت تخم کاو بر یک یکدم و تخم کشته صندل سید زرباد شک خوخ تخم کاهم بر یک دو درم قنفل
و فقه بر یک کشته قال غبر اشب شک بر یک یکدم شش درم قند سید و چند عرق سید شک گلاب سرفج قنفل
سجاک که قند در آن قوام آورده شود و دوار المسک که در حصر کربا طباشیر کلنج کا و زبان غش

و قاعه و قاعه و قاعه است و پری و امراض سردی را سود دارد و باد از زنان حامله دفع کند و رنگ
نیکو گرداند و مراد ناسفته گری باید از شش مقرر زرباد در پنج غری بر یک کشته قال بهمن سید علی
قاعه قنفل سافج بنی اشته بر یک یکدم چند بستر شک دار قنفل زنجبیل بر یک یکدم و بعضی چند یکدم
و مشک یکدم می کنند عمل آتش ندیده دو چند یا سه چند شربتی تا کشته قال بعد چهل روز استعمال کنند
و بعضی ششاه گفته و بداند که در از زبان جزی این دو ادکت تفاوت بسیار است و آنچه معتد علیه بود نکاشته
و نسخ سمرقندی که آن نیز معتبر است این است زرباد در پنج مراد که باید بر یک ده درم از شش خام بهمن
سافج سنب قاعه قنفل بر یک یکدم شش دار قنفل زنجبیل بر یک چار درم شک دو درم شش خام بهمن
و دوار المسک که حبه خفکان بارد و او را دم حلق و طوبیت معده و باد است و صبیان نافع است و فستق
روی صبر قوی بر یک شش درم روید چینی شش درم ناخواه زعفران تخم کرفس بر یک چار درم سنبل شک سافج
بنی فر یک دو درم چند یکدم درم عمل خام سه چند شربتی کشته قال تو یا را ده المسک که تو عذیر که حبه غشی
و خفکان و شش درم و در معده سور بهض نافع است و صفا عود خام پوست ترنج و اچینی قنفل سنبل شک
جوز و کابا قاعه نیر و اسود و خوخ تخم بادروج تخم فر خشک تخم باد رنجوبه تخم کاهم تخم نرغوش مراد ناسفته گری
بر شش خام بهمن سرفج و سید بر یک ده درم شک خالص چند برم بشیره بلبله کالی مراد بشیره و او المسک که رو
که خفکان غشی حار تقویت دل و دماغ و جگر گرم و بهر ناقص نفع تمام دارد و غلج کلنج طباشیر شک از شش مقرر کل
کا و زن مراد که باز شک بهمانه تخم خرفه صندل سید بر یک چند درم قنفل کل امی شسته بر یک ده درم طباشیر شک قاعه
بر یک درم ورق طلا شک خالص بر یک یکدم قند سید و چند آب سید آب این بر یک نو درم عقی بر شک گلاب
بر یک پنجاه درم قوام آورده بشیر شده اگر یا قوت دو درم اضافه نماید موثر تر بود و اگر حرارت غالب بود مشک طریح
سازد و بهر قاعه و زرباد در پنج درم مسی شود و در لار العنبر و دوار المسک غیری را که حبه تقویت
ول گرم و از این جمیع امراض حاره او نافع است مراد ناسفته کل کا و زبان از شش طباشیر کلنج بر یک یکدم
بدر که بر یک یکدم یا قوت تخم کاو بر یک یکدم و تخم کشته صندل سید زرباد شک خوخ تخم کاهم بر یک دو درم قنفل
و فقه بر یک کشته قال غبر اشب شک بر یک یکدم شش درم قند سید و چند عرق سید شک گلاب سرفج قنفل
سجاک که قند در آن قوام آورده شود و دوار المسک که در حصر کربا طباشیر کلنج کا و زبان غش

در امراض قلب

عم خرقه بر یک پیچیدم کثیرا بد مروارید صندل سپید ابریشم مقرض بر یک سه درم مشک یکدم آمله مقطر
 بهنقد درم دایمینی یکدم ازعفران نیم درم قند دو چیز شربتی تا در درم دو از المسک معطل بود و ناسفته
 مرجان کبریا درونج ابریشم مقرض زرباد همین بر یک دو درم قرنفصل شسته سنبل الطیب الی و اسافنج دایمینی
 مصطکا طباشیر سپید صندلین بر یک نیم درم عنبر اشهب یکدم مشک اصل نیم درم بانثیره نبات و گل شربت
 سفوف طباشیر گل گرم را سودا و اردو گل سرخ طباشیر بر یک سه درم کشنیز شک دو درم کبریا بست چو مروارید
 بر یک نیم درم کافور و انگلی شربتی دو درم باکنجین سفوف حلی و فیکه خفقاں گرم و انفعاده گل کافور زبان نبات
 بر یک هشت درم گل ارمنی چار درم کوفته بخت شربتی تا پیچیدم درم نیم خفقاں بسیار گرم گل ارمنی کشنیز بر یک
 چهار درم طباشیر کبریا بر یک دو درم کافور و دو انگلی شربتی سه درم بادونج کافور و کبریا غشی و خوش که بی پیچیدم کبریا
 مروارید طباشیر گل سرخ بر یک سه درم چار درم قرنچ شک کافور زبان بر یک شش درم بادونج پیچیدم کشنیز بریان دو درم
 قرنفصل یکدم شربتی کیمشقال با یکدیگر جهت خفقاں سر نعل که با شب یانی بریان بر یک سه درم زرد اندر گرد
 زرباد درونج بر یک نیم درم مروارید یکدم قند سپید شست درم شربتی سه درم باطیخ فسنیقن یا عرق کافور زبان و
 مانند آن سفوف مروارید که جهت ضعف دل و خفقاں و سوء مزاج حار غالب دل نافع است و از آنکه
 تو خش میکند و معده و دل و جگر و جمیع اعضا را باطنه را قوت دهد و سفوف مروارید که در ادویه مرقوم شده
 قریب باین است پوست بلبله کالبی بلبله سیاه کافور زبان بر یک سه درم همین سرخ همین سپید درونج عراقی مقطر
 تخم زحان بادونج و مصطکا زرد در بر یک پیچیدم چو ارمنی مشول حو لا جو در مغسول عقیق سرخ مشو کزبره شام
 مروارید ناسفته ابریشم خام سوخته اسطوخودوس نمودندی بر یک سه درم ورق طلا و ورق نقره بر یک کیمشقال قند
 سپید بر بر شربتی کیمشقال حرق کافور زبان شربتی حاض شراب صندل در ارقوت دهم و خفقاں گرم و ضعف در ارقوت
 و جهت تقویت جگر و معده و دفع اسهال مفید صندل سپید خوشبو شتعال سوانی زده با لقا محکوب خندبر کل
 گلارنج نماید و شبان روز پس گلاب مذکورش کرده بتانند و صندل فرور را در آغاج الصبیرین بخوشانند تا قوت
 صندل مکاتفه بر آید و آب بقدر ناسنگ اند پس این آب شسته کرده با گلاب فرور مصطفی آمیزند و قند سپید
 دو درم یا کم بحسب موافقت ذایقه حل کرده قوام آرند و بهترین صندل سپید است که مائل زردی بود و برین
 نماید شراب صندلین که با وجود منافع مسطور قرض اسهال خاصه که در موی بود نفع کثیر دارد و صندل سفوف کل را

در امراض قلب

۱۴۰

الکلیون بر یک ده متقال سومان زده با جو کوب ساخته در کطل گلاب در شبانه روز تر نمایند و بجهه بر تهر روز صندل بر آب
جوشانیده و آب صاف آنرا با گلاب صاف ضم نموده باد و در کطل قند پیید بقوام آرد و قریب با تمام قوام آنی که یک
اوتیه اندازند ترشش در آن تر کرده باشند ضا نموده بضاف سازند و مرتب نمایند شراب صندل ترشش
مسوی شراب صندل میوه که در کین سوزش دل و معده و جگر نافع است و جهت خفای غشی و محرقة و دوق
مفید صندل پیید و صفت سنی دم سومان کرده در خطی کنند و اندر نیم کطل سکه نیم کطل گلاب تر نمایند یکینا زنده
لیلی کطل آب شیرین مضاعف جوش دهند تا که چهارم حجم یعنی یک کطل بماند ضا سازند و آب بار خروا آب ترندی
بر یک نیم کطل ضم نمایند و با سکه کطل قند پیید بر آتش نرم بقوام آرد و بجنبه تا که در شود کطل طایر و صندل پیید
کوفه تخم بر یک دوم کافور ریاحی نیم متقال بفرمایند و اگر قدری زعفران هم کنند بهتر است تا موصول اثر
کافور بدل شود شربتی ده درم باشیخه تخم تخمین خرقه هر گاه قطع اسهال و قطع خون تر مطلوب باشد آب ترندی
و آب انار از آن مطروح سازند و صندل سرخ بصندل پیید ضا ضم نمایند و حسن آنکه عوض سکه آب در شک
آب انار انداختند و باشیخه خرقه بریان بدن شراب یک کتنکی و حرارت دل نباشد و خفای گرم انفعاد آن انار
آب ترشی ترنج آب غوره آب کور ترش آب ترندی جمله مساوی بکنند و بر بریم اخرا قند پیید مزیند و بقوام آرد و بجهه
مناسب بدین شراب کافور ریاحی کبرجته تقویت دل ناقص ترش است و امراض قلب را که مبتلاست معده
بود یاد بدن آن نفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضاست و اختلاف اخرا نظر تقبض طبیعت و لبس آن و نظیر آنکه
سرفه است یا به و حرارت بکدام مرتبه است مرقوم شده و از خمر تا مولف است گل کافور زبان بر یک درم گل سرخ
صندل پیید بر یک نیم درم گلاب یک کطل سید شک نیم کطل آب دو کطل ادویه را در آب عرقیات تر نمایند یکینا زنده
بجوشانند تا ثلث برسد صاف کنند و آب مرق کاسنی نیم کطل و آب انار نیم کطل ضم نمایند و باد و کطل قند پیید بقوام
آرد و پس از شرب یک درم مرادینا سفته یا قوت سرخ لب که با طایر شیر بر یک یکیم درم و در قی طلاء و نقره بر یک نیم درم
مخلوط سازند و آنگاه حرارت در مزاج قوی بود کافور ریاحی یک درم زعفران نیم درم بفرمایند و با عرق نیلوفر میخیزند و اگر سرفه
نمود آب ترنج یا نارنج یا آب انار دانه یا آب ترندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت قوام مخروج نمایند
در عایت قبض شکم در می آن درین حموضات مرعید اند و جای که تلین بیشتر مطلوب بود ترنجبین صاف بجای کنند
نمایند و دیگر تصرفات بر اطلب حوائی است آنچه اصل دانه محل آرد و دوسوی دیگر از شربت کافور زبان

در امراض قلب

که بدل تر نافع است در ادویه سرگردشت و یکنه جلیل القدر در معده باید شراب بادرنخویه دل را
 قوت دهد و خوش بود و برادفع کند تخم بادرنخویه کاسنی تخم قرنجشک هر یک بت درم کاو زبان شنی درم برگ
 بادرنخویه یا نرزه درم اصل السوس درم تخم بادیان سیفاج هر یک هفت درم گلاب شش چند حبه در او آب سیب شیرین و چند
 حبه در او ادویه را در گلاب آب سیب تر نموده خوش دهند تا یوم صبح مانند پس مانند و صفت سازند و قند سیبیه
 حاجت مضاعف ساخته لقوام آرد و اگر از این دو اسکیجین سازند رو است و نسخ دیگر سهیل الوجود در شراب ادویه
 سرگردشت شراب که جهت سفوف دل جگر معده نافع است و بر تعدیل مزاج دل مفید عصاره کاو زبان شنی
 کاسنی هر یک نیم رطل عصاره سیب دو رطل گلاب شش رطل قند سیب یک رطل مطبوخ سازند بتدریج تا لقوام آید شراب
 که جهت تقویت دل نفع کثیر دارد و بادی تصرف مناسب جمیع امراض می شود و عصاره بادرنخویه یک عصاره کاو زبان
 برابر و اگر مزاج معتدل بودند و اینجا که حرارت غالب بود عصاره کاو زبان دو حصه کنند و اگر سردت زیاد بود
 عصاره بادرنخویه مضاعف سازند و چون که بود برابر این هر دو گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آرد و اگر
 بادرنخویه کاو زبان تریم نرسد خشک اینها را در گلاب بچوشانند تا قوت آنها در گلاب بیاید شربت پزیر
 شراب نارنج جهت تقویت دل و معده نافع است قند سیب هر قدر که خواهند بکنند و بجای آب غرق کاو زبان
 انداخته جوشانند و کف بر دارند و لقوام غلیظ آرد پس آب تر شده ترنج چهار اوقیه فی یک رطل قند در گلاب حل کرده
 بیاورند و بدارند شراب مفتح معتدل که روح دل را نفع دارد و مصلح انجیره سوداویست ابریشم خام زرد
 براق منظر خوارزم کاو زبان شای بر و احد یک اوقیه از در شروغ معتدل مقاصری همین در و در شروغ
 عراقی تخم ریحان تخم بادرنخویه هر یک درم خود سندی یک مثقال که بر به شامی چار درم انچه کو قندی است جو کوب
 و در چهار رطل آب تر نمایند گشت با نرزه و آب شش نرم جوشانند تا که نصف بماند و بماند و صفت سازند و قند سیبیه و
 رطل آینه بقوام آرد و در آخر طبع سیب ب به درج محض هر یک نیم رطل و آب کاو زبان دو اوقیه مضاعف
 قوام بخور سازند و در طری مزج یا حینی که باطن آن بقیر اعلی مشک که در درم گلاب کرده مسوج نموده باشند
 بگذارند و گاهی جهت تقویت عمل ورق طلا و ورق لقره هر یک عدد و لا حورد و حرا زمینی مغسول در و در این
 هر یک یک مثقال زعفران نصف مثقال می افزایند شراب ترنج جهت خفقال گرم دما راض حاره
 نهایت محرب است ترشی ترنج را که در آب بپوشانند تا اثر ترشی در حرم آن بماند پس مثال هر یک

در امراض قلب

۱۲۲

حد در تنج بقا و در تنج شقال قضا فضا نماید و بقوام آوردن هر تنج بگ تنج لسته و با جهت ضعف دل
و تنج قان ضعف معده بنایت نافع است برگ تنج که با سی برگ درخت بانگ است پنجاه عدد در تنج که
است یا در تنجوری بقدر شش قسط که قسطی صد و پنجاه شقال است هفت روز بخورند لصلاف نموده با صند پنجاه
شقال عمل کنند گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست تنج بشنج مسطور ترتیب میدهند بعضی یک پل پوست تنج
در دو دست و پنجاه شقال آب خیسانده بخورند تا به ثبات رسد صفت نموده با یک پل عمل بقوام می آورند و در تنج
بسیار که دل و کبد معده را قوت دهد و تنج قان و غشی و خوش ترایی کند و قی تمام آورد و شکم بربزند و
از ششم خام پنجاه عدد یک شانه روز در آبی که طلاء و نقره مکرر گم کرده در سرد نموده باشد بخورند و صفت کنند
بیس گاوزبان و زنجشک گلبرخ سبیل هشتاد و یک درم در گلاب جو شاییده و صفت کرده و صفت سبیل
و نبات سپید قدر شش آیمچه بقوام آرند و در آید تا سفته و کبر با رویش بر یک درم در گلاب صلیب کرده و صفت آن سبیل
درم و غیره اشهب درمی و مشک دانگی با یک سانه متعوض سازند و درم آمیزند شربتی و در شقال با عرق بید مشک
و گاوزبان و گلاب و اگر حرارت در فراج غالب باشد زنجشک و شند و سبیل مطروح سازند و عرق بید مشک که در فراج
مسطور قوتی از اول است از ششم صد شقال طباشیر مر و آید بر یک صد شقال که با باد گلبرخ صندل سپید یک صد شقال
غیر اشهب درم درم مشک یک درم رب سبیل رب به یک پنجاه درم قند شیب درم عرق گاوزبان باشد و شقال
گل و بید مشک بقدر حاجت شربت سازند چنانچه گذشت قوتی که جهت تقویت دل اعضا بریس معده و اقام
مالجولیا و خوش و مهم و نهایت موثر است و اگر آنرا جود موافق و درازا و تنج قان مواد سودا و ید مفید از ششم حرم
صد شقال را که روز در عرق گاوزبان و عرق بید مشک و عرق شانه و گلاب یک صد شقال شش صد شقال
و آب بید مشک آب مر و شیرین آب انار شیرین آب بشیرین که بر یک دست شقال بود ترکند و بعد بخورند
در صحن جو شاییدن مصطکی سبیل خمد و ایسبانه و غفران هر یک یک شقال سنی قند فلفل خود سافج بندری هر یک یک شقال
و نیم در صحنی صد شقال بهر که بیده در پارچه بسته در آن اندازند و بعد از آن که آبها برنج رسد از ششم او ویر افشوده
اصاف کرده شش صد شقال قند سپید و در دست شقال عمل بقوام آرند و غیره اشهب درم عرق طلا هر یک یک شقال
و نقره صد شقال شک نیم شقال در آن حل کنند و اگر قوتی را خواهند مصطکی غفران در پنج بهمن قند فلفل خود سبیل صندل در
هر یک نیم شقال کوفته تخت سضا فضا نماید و بعضی قند را بر او دست شقال و عمل ایسبانه شقال میکنند

در غفران

در تنج بقا و در تنج شقال قضا فضا نماید و بقوام آوردن هر تنج بگ تنج لسته و با جهت ضعف دل
در تنج قان ضعف معده بنایت نافع است برگ تنج که با سی برگ درخت بانگ است پنجاه عدد در تنج که
است یا در تنجوری بقدر شش قسط که قسطی صد و پنجاه شقال است هفت روز بخورند لصلاف نموده با صند پنجاه
شقال عمل کنند گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست تنج بشنج مسطور ترتیب میدهند بعضی یک پل پوست تنج
در دو دست و پنجاه شقال آب خیسانده بخورند تا به ثبات رسد صفت نموده با یک پل عمل بقوام می آورند و در تنج
بسیار که دل و کبد معده را قوت دهد و تنج قان و غشی و خوش ترایی کند و قی تمام آورد و شکم بربزند و
از ششم خام پنجاه عدد یک شانه روز در آبی که طلاء و نقره مکرر گم کرده در سرد نموده باشد بخورند و صفت کنند
بیس گاوزبان و زنجشک گلبرخ سبیل هشتاد و یک درم در گلاب جو شاییده و صفت کرده و صفت سبیل
و نبات سپید قدر شش آیمچه بقوام آرند و در آید تا سفته و کبر با رویش بر یک درم در گلاب صلیب کرده و صفت آن سبیل
درم و غیره اشهب درمی و مشک دانگی با یک سانه متعوض سازند و درم آمیزند شربتی و در شقال با عرق بید مشک
و گاوزبان و گلاب و اگر حرارت در فراج غالب باشد زنجشک و شند و سبیل مطروح سازند و عرق بید مشک که در فراج
مسطور قوتی از اول است از ششم صد شقال طباشیر مر و آید بر یک صد شقال که با باد گلبرخ صندل سپید یک صد شقال
غیر اشهب درم درم مشک یک درم رب سبیل رب به یک پنجاه درم قند شیب درم عرق گاوزبان باشد و شقال
گل و بید مشک بقدر حاجت شربت سازند چنانچه گذشت قوتی که جهت تقویت دل اعضا بریس معده و اقام
مالجولیا و خوش و مهم و نهایت موثر است و اگر آنرا جود موافق و درازا و تنج قان مواد سودا و ید مفید از ششم حرم
صد شقال را که روز در عرق گاوزبان و عرق بید مشک و عرق شانه و گلاب یک صد شقال شش صد شقال
و آب بید مشک آب مر و شیرین آب انار شیرین آب بشیرین که بر یک دست شقال بود ترکند و بعد بخورند
در صحن جو شاییدن مصطکی سبیل خمد و ایسبانه و غفران هر یک یک شقال سنی قند فلفل خود سافج بندری هر یک یک شقال
و نیم در صحنی صد شقال بهر که بیده در پارچه بسته در آن اندازند و بعد از آن که آبها برنج رسد از ششم او ویر افشوده
اصاف کرده شش صد شقال قند سپید و در دست شقال عمل بقوام آرند و غیره اشهب درم عرق طلا هر یک یک شقال
و نقره صد شقال شک نیم شقال در آن حل کنند و اگر قوتی را خواهند مصطکی غفران در پنج بهمن قند فلفل خود سبیل صندل در
هر یک نیم شقال کوفته تخت سضا فضا نماید و بعضی قند را بر او دست شقال و عمل ایسبانه شقال میکنند

در امراض قلب

در اوردید و در دم نموده تخم کاهو منزه تخم خربزه منزه تخم کدو منزه تخم خیار تخم خرفه بر یک سه شقال مروارید
به سوخته کبریا سلطان نهی سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور یک یک شقال صندل سید سبل یک
بریک دو شقال گل سرخ پنج شقال خود نندی در پنج زربا و به سید بریک یک شقال و دو دانگ عنبر نیم شقال
کافور بانه شقال و نیم شک دانگی عنبر دو دانگ سیس و نانا و به با سید سید یا دجیزه و به سید سید یا دجیزه و به سید سید یا دجیزه
که خفقال خود او را نافع است سانسج نندی ناخواه میون آشنه تخم کرفس تخم فرخ شک بر یک در دم مروارید ناسفته
به سوخته بریک پیچیدم عصاره استیت شدرم زعفران شک بر یک یک درم باور بخوبی در دم پوست
ترنج در دم کافور بانه هفت درم قند سید و چند به ایتون ده درم ایتون رادرب جو شدره صفت
سازند و قدر ادران قوام دهند و اوید بانه بر شدر شری که شقال مفرح که دل را قوت دهد و خفقال گرام
و حرارت صده را نافع است گل سرخ طباشیر سید بر یک درم کشیز خشک درم به مروارید ناسفته
بریک یک درم کافور دانگی کوفته بخت با شربت سید نندی بر شدر شری که درم مفرح یا قوتی قوت
قوت دهد و دو سو اس نخ کند و نشاط تام کرده مروارید ناسفته کافور بانه کشیز خشک به سید بر یک گل کبریا
پوست اترج ابریشم سید رخته تخم خرفه بر یک در دم کافور یک درم کوفته بخت و غسل بلید بر شدر شری دو
درم مفرح یا قوتی معتدل مال پروت که تام التفع است از جمیع مفرحات و در امراض مختلفه
وجه اکثر امراض دل و بهر اسهال و علل رحم ناقص مروارید ناسفته زعفران کافور بانه در صحنی ابریشم
مقرض خام پوست اترج کبریا به سید زربا و شسته مفرح که و اظهار الطیب زربا بریس تخم خرفه تخم فرخ شک
طباشیر مفرح خیار بریک دو درم صندل سید خود نندی در پنج عنبری گل سرخ بر یک درم غیر شرب قاقه کبریا
ورق نقره ورق طلا کافور گل ختم کشیز خشک لا حور دگل ارمنی قره سنبل الطیب نارنگ بریک یک درم لعل شقال
یا قوت رمانی تخم باد بخوبی بریک یک شقال شک از فرم شقال شربت حاض صدر درم حوران سازند شری شقال مفرح
یا قوتی مال سحر است کافور بانه پیچیدم فرخ شک به سید بر یک هفت درم دانه کزبره شام
یا طباشیر کبریا به خود نندی ابریشم خام مروارید ناسفته قرنفل زربا بریک دو درم زعفران شقال
در پنج کبریا قاقه جوده صندل سید بر یک درم درق زرد درق نقره یا قوت سرخ شک بر یک نصف شقال آمله
شربت در شرب تر کرده و خشک نموده بنام درم گل سرخ مفرح پیچیدم ادویه با بریک یکونید و حواصلا کشند تا بخوابد

در امر مضرب قلب

۱۴۶

در این عمل و کلاب که باب سبب و کلاب قرب داده باشند و لقوایم سل رسیده باشند که کلاب و کلاب
 بدان سبب شربتی شتالی تاد و شتال مضرب که احراز اول است قرقه قرقن و اچینی سبب الطیب فرخنگ درون
 هر یک ده درم زرباد کباب قاطر یک پنجم نادر شک خود دندی کشته دندی سافج دندی هر یک ده درم زعفران
 مصطکی غبر اشهب هر یک کشته شتال مشک نصف شتال ورق زربیع شتال آنکه که در آب مویند سرخ تر کرده باشد
 زنگ ساخته باز ده درم ادویه باریک کرده بعسل پلید مری سبب شربتی شتالی تاد و درم مضرب یا قوی
 باریک و تخم خشخاش سید و آب شیر گاسنی هر یک ده درم مغز تخم خیارین مغز تخم خیارین مغز تخم خیزه کشته عصار
 زرد شک کل ازنی غیر آنکه گاو زبان هر یک پنجم کافور ورق نقره فرخنگ خود دندی هر یک شتالی صندل سید مروراید
 ناسفته سید کباب هر یک ده درم بادنجون نیمین درونج البرشیم خام پوست بیرون پسته هر یک ده درم یا قوت سرخ بلج
 شتال زعفران هر یک ده درم کوفته پسته شرب سبب شربتی شتالی مضرب کبیر از تالیف بیتج المرکس
 است و وی گفته که من این را ملوک و امرا داده ام و منافع بسیار ظهور آمده خاصه در نقصان و ضعف دل و کبد
 و خوشتر و اکثر امراض مزمنه که هیچ تدبیر انتفاع نمی یافت باین و امتنع شده و اندر علل دماغ و معده و کبد
 و سبب و قوی و اوجاع مفاصل و حیات عقیقه نفع کثیر از وی شهود شده بزره های یا قوت خاصه که سرخ
 باشد جرم شیب تحقیق هر یک کشته شتال ورق زر دود انگ ورق نقره و انگلی غاریقون انقیرین فلفل زنجبیل قرقن
 مغز نخوش هر یک کینه شتال و کینه انگ مجرانی مجرانی جود طعنی زرباد عاج درونج بهر گاو زبان هر یک شتال
 و یکد انگ خار دین فلیطی حماما و کافور دندی داجینی صخره حاشا زوفا کون هر یک ده درم زعفران و سبب
 بلج از انگلی مشکط اشبع فطر اسالیون لپون حجر البهره تخم کرفس هر یک ده درم زعفران فلفل سید هر یک نیم شتال و
 نیم دانگ پخته اند که جوهر در نقره را مجموع یک جز قرار دهند و از غاریقون تا مغز نخوش یک نصف جز و از بخار
 تا گاو زبان هر یک ثلث جز و از خار دین تا کون هر یک بلج جز و از مشکط اشبع تا فلفل سید هر یک یکس جز
 همین حساب اوزان فرستند جوهر را بسیار صلا کنند و ورق نقره و زرد را نیز در جوهر پخته باشد با شرب صلا یلین نماید
 و دیگر ادویه باریک ساخته در عسل پلید یعنی عسل که پلید در وی مری کرده باشند بپزند مضرب سو سبب شربتی
 از حکمای فرس مضرب و مقوی و مسادی است عباد او بار و اح و نافع است مطلقا مضرب را در وقت عباد
 میکند قوی ساقطه را و ارواح را که نقصان یافته باشد برضی یا مسهل یا سم یا غیر اینها و جهت نقصان و عتبه و اشتغال

در امر اخص قلب

۱۴۷

ویرقان و سودنهم و رنگتختن پاه منقذ و ساکن میکنند و در فقرش مفاسل را و معتدل است و در کرم است
در اول شایفته اند در وی خضر چیزی زرباد در پنج بهر پنج و سپید باد و بنحویه هر یک ده شقال و در شقال شش
شقال و در قماری هر یک پنجم شقال و خضار خشک و سبزه و در صحنی کهنه منقذ و در ورق نقره که باز عفران
هر یک ده شقال بسیار یا قوت هر یک یک شقال و در پیوسته بلوغ کنند و غیر نقره و که با و یا قوت بهر اندر گلاب
و عرق بید شش و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان که هر یک شانزده شقال و در بنجیانده در بسیار یک شقال
در مستان و در شب عسل گرفته دو بیت و پنجاه شقال بگیرند و پنجه وی شیر تازه آمیخته برود و رایج شانند تا که
شیر جذب شود و عسل بماند و بعد روغن بنفشه با دام است و پنجم شقال در عسل که کور آینه و بچو شانه تا که
منقذ گردد پس از آن سرش فرو آرند و او را در عرقها منقذ اند و مرزنجوش کنند و باز برش گذارند و در آن که
بچو شانه و یک شب در یاتیل بگذارند و فرو نظر کنند اگر آبی در آن پیدا باشد باز برش نرمی گذارند تا بچو شش
نیاید و بنار تحلیل باید نگاه کرد که با و یا قوت و نقره اضافه نمایند و شیخ علیه الرحمه فرموده که پانزده اگر معده
باشد و در شقال و اگر حیوانی باشد دوازده و قراط در گلاب حکم کرده تقصید نمایند که درم او در شش و کیف برابر
میکند یا کمین فر باد و در سکه حس صحت او را که قدرش ترش تاد و شقال است و قوتش تا بصل است و قوتی است جهت
خفظ صحت ناشتا تناول نمایند و جهت قوت باه شب جهت عموم آب را زایند و جهت خفقان با عرق گاوزبان و
سهل الوجود جهت دفع خفقان و غشه و سقوط قوی صداع و مرص چکاده و حش و تها و غشی نافه است و در زنج
سرور و ترکیه بسیار است و خون را صفا می کند و کسل و ملالت را زایل می گرداند و قوتش تا یک ان با قوت شیرین
او یک و قه آب شیرین ده رطل بگیرند و آهسته آهسته یا طلا و نقره تا قوت هر قدر که مسیر آید در آن سرور کنند پس قوتش
بسیار و فتنه و قه که کبار و صندل شش و یک هفت شقال کوفته در خرقة لیسه و آب شیم خام سنی درم در آب بگذارد
کنند تا ده روز بماند پس بچو شانه تا لعش بماند پس صاف نموده با شل و قند سفید شش و آب سیب یا شربت
سیب بخواهم آرند و در نوبت نیم ریحان و تخم بادرنجویه هر یک ده درم اضافه کنند و از آنش برادر مخرج
یا قوتی شیخ بوعلی که در ادویه قلیبی ذکر کرده و اکثر اطباء تجربه آورده اند و صفت او شسته و نه
بازند که در نه در زیادتی کمی موافق جمیع اضره است و جهت خفقان و نا قهین و اکثر امراض
معهده بغایت سود دارد و برای تو حش و انواع و الیخولیا مفید و در فقر و کس و شال و نقره

اعضای سبیل قرض و مجوز استعمال توان کرد و در این کبر با سبب افیتون بر یک یکدم و نیم از بیم مقرر
 سلطان محرق نهری بر یک یکتال و یکد انگ نخا و طلا دو انگ گاو زبان تخم کاسنی بر یک یکدرم یا قوت یکدرم تخم
 فرخنگ تخم بادروج تخم بادرنجوبه برگ بادرنجوبه اسطوخودوس بر یک یکدرم بهمنین کافور و دهنی حجازی
 مسلول لاجورد مصطکی سیخه و اچینی زعفران سیل قاقلم کبابی سیاه جد و ارنج بر یک یکتال مشک درونج رومی
 بر یک دو مثقال سنبل سازج بر یک دو درم نمر تخم خیار گلشن بر یک چهار درم ترنجبین ده درم و اگر عدد از نبات
 عوض او بقدر سه مثقال کنند و این ادویه صلیب خیره است و جهت مقدر الحار کم و زیاده درین توان کرد
 خواه با عمل بخون سازند خواه ادویه را بگلاب برشته اراض سبب در قرضی یکتال و آنجا که خوانند افیتون
 نیز داخل دی کنند باید که افیتون و چند بر یک یکتال با سبب سده اضافه نمایند و با عمل بخون کرده بعد
 ششماه استعمال کنند و هرگاه کسی را سود مزاج حار غالب باشد باید که مشک و زعفران این ترکیب را
 نیم مثقال کنند و افیتون خارج نموده بدل دی سنکلی چار درم و قسط یکدرم و شاتره یکتال نیم کنند
 و الاضافه و طباشیر بر یک شست درم و تخم کاهود درم و صلیب ده درم اضافه سازند و هرگاه کسی را
 سود مزاج بارد غالب بود باید که نبات و پوست ترنج و عود بلسان و نخل و فاضل بر یک یکدرم چندیدتر
 دو مثقال بر اصل ترکیب بیفزایند و وزن کافور نصف مثقال کنند و اگر حسب مزاج حار کثرت ازین اصل
 مع یکتال طباشیر و قدری رب سبب بخورد و حسب مزاج بارد شربتی از آن باطسوی چند بخورد کافی باشد
 و احتیاج بتغیر و تبدیل اصل ندارد و مفرح گرم که خفقاان لغوی و سوداوی را مفید است بهمنین زرنباد
 بر یک بست درم درونج محرقی بادرنجوبه عود قمارک بر یک ده درم قر نفل سنبل زعفران بر یک یکدرم
 مشک و روق طلا بر یک نیم مثقال ادویه کوفته بخته بدو چند شربت سیبلی بیشتر شربتی یکتال مفرح سرد
 که خفقاان دمووی و صفراوی را نافع است طباشیر کافور زبان تخم کاسنی بر یک یکدرم آله منقی یا نوره درم
 سفید گلرنگ مراد تا سفته کبر با سبب سوخته بر یک چار درم زعفران نیم درم و روق نقره نیم مثقال شربت سیبلی چند
 مفرح یا قوتی که موش است مفرح صلیب در داید تا سفته کبر با بر یک یکدرم نیم یکدرم یا قوت وانی اصل آتش
 حجازی و روق زرد و نقره ماه فریون مصطکی بر یک یکتال رویند چینی شک خالص بر یک دو درم صندل سید سرف
 بر یک شست درم تخم خرفه تخم کاسنی آله منقی کشیز شک خفقاان سید پوست سیر و سبب عود قماری بر یک یکدرم

در امر صقل قلب

غذاست لطیف و تقوی دل و روح حیوانی و طبیعی و نفسانی و زیاده کننده خون و رافع ضعیفی که از امر صقل قلب
 و خوردن سبک و نرم دم و فصد و جماع و اشغال آن به هر دو در سرعت تقویت یا سبب جزایین نیست خاصیت
 که با قدری مزاج یا شیر و شیخ گفته گوشت اگر چه غذا و صرف است لیکن آب او در علاج صفحت قلب داخل است
 و قوی ترین گوشتها درین امر بیهک است و در بعضی از گوشتها گوشت کبک و مرغ و اشغال آن مرتب سیدند
 و آنچه از فراخ و قبه جدی سازند الطل و قلیل الحار است و حسن آنکه گوشت طیور را گوشت بزه مرغ سازند
 و طریق اخذی آنست که گوشت سنج قریب را از چربی جدا کرده و در قی و ورق نموده مهربانند
 و در آب شیرین بجای که آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قی و این عرق یکشته و اگر تقویت زیاده
 را بپاشد لحوم را در عصاره با قدری مناسب از بهر سبب داده و باره عطره و در باره عصاره یا شرب است
 ترنج و شیار حاره لطیف طبع دهند بعد تقطیر نمایند و دوم آنکه گوشت بزغال یا بیره یک را بگیرند و پخته
 اند و جدا کنند و سرنخی را که آب کنند و اندر پاشند سنگین کنند و اندکی گلاب بر چکانند و سرنخی را بپاشند و بر
 استنشاق نرم بپزند تا آب از گوشت جدا شود و گوشت هنوز ناخن خورده آن آب از وی بردارند و گوشت را نه
 بیفتانند تا بتری که دارد بگیرند و قوی گوشت را دیگر باره بپوشند تا چنانچه ترد و خوشتر شود و اندکی نمک
 و شیرین خشک اندر افکنند و بپزند و در خیره و در قی و در طریق نوشته و حقیق کر این را بر دم قسمرده و دفع
 و بی بیشتر از قسم اول مشهور نموده میجویم آنکه گوشت حلوان قریب از چربی پاک کرده یا گوشت سینه در فراخ
 و در حاج سینه تقدر بخور و برین دانه کی نمک مصطک در وی آمیزند اگر مانعی نبود این گوشت را در دیگ گذاشته و
 در برین یک غیر حکم گرفته بر آتش انگشت نهند و دیگر را حرکت میدهند و تا بعد وقت تا محرق نشود پس بقیه نه و آب
 سوزا گوشت جدا شده باشد بگیرند و کدافی شفا را استقام و آبی که گوشت را در آن بپوشانند و برین مظهر
 کردن بدین هر چند نسبت به حجم گوشت بر اتساعی الا شرب و سیرج التقویه است لیکن ببار الا علی فرو تر است
 تقدر انشا نافه شرط است و اگر بعضی اطباء اطلاق مار اللحم برین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق دی غیر است
نقص و حاض و قوی گوشت شیر در مزاج گرم دل تقدر دارد و اندر او سیر که شد چنانچه غشی که
 از سبب شده نافع است و در قی و در آب حلو که در خلق چکانند یا قوتیها که در تقویت دل از الله عز وجل
 و اندر او سیر گوشت و درین چنانچه در مغز حیات داشته باشد که بر شیر آغوشی جهد کردن تا قی نافه

بیشتر بعد از آنکه استعمال کنند و نوشن تا سیال باقیست آنچه نوشته شد مطابق شمارا اکتفاست که یک
قرابا وین نجیب الدین سر قندی چنین قوم شده صلیله کالی بلایه غلظت در غلظت بر یک بنجر درم و بزرگترین طریح
بسیار شاقق همین بر یک درم سان الصفا فی رب الغلظت بر یک درم سقمش شکر طرز در یک درم در عمل
بیشتر نوشته اند غلظت که بر حسب تحفه المومنین نوشته این نسخه کثیر از اختلاف است در ادویه سرگزشتن
طریح صغیر دیگر نظایات و آنها معده نیز نافع اند ایاریجات و القویا و الوشایا با آنها معده معده
و در ادویه سر گفته شد امروسیا بهتر در معده که از رویت باشد نافع است و طعام هم کند و باد و غلظت
و در دیگر سبزی را سود در بسم حرز بر بی یعنی دو قوط و لبان سلیمه قردمانا فلاح از خرگوش یک یک درم غلظت
سیاه غلظت سبیه قسط تلخ بر یک درم مصافی سر درم صابغ از دوداد اگر ترکی زعفران بر یک درم کوفته بخت
با حشید عمل کف گرفته بکشند بعد دو ماه استعمال کنند شربتی در درم یک درم سبزه دیگر از اسهال و دیگر خصوص
است و اما ناسیا که با وجع معده نافع است در ادویه دیگر سایه اسطوخودوس خیر جهت در معده و امعا
و سبب در معده و حلی مخلوط و قویج در معده در بدت بدن نافع است و اسطوخودوس اثبات لون است حلی
اغوی صری سلیمه بر یک چار درم اقا قیاق غلظت اگر در زرد سبیل الطیب بر یک درم عاقر قرحا زعفران قویج
بر یک درم همان است در عمل صابغ احتیاج چون از شربتی یک شقالی در بداند که ادویه اسطوخودوس
چون نایاب است و نافع بر دوایم قریب انکه تصغیر نموده شد آب کامه لفظ فارسی است و از زهر بی مری
گویند تشدید الیاء و العام بخفیفه وی از ادویه قدر که است و مایه آنرا فووج نامند لفا و او دال و هم بخفیفه و
در بیان اختص مری گفته شود و طبع آب کامه گرم خشک است در شانی و گویند در اول گرم است و در ثانی خشک بالجم
جهت شفت تری معده و سنجین معده و دیگر قطع لزوجات و منع اجتماع بلغم غلیظ از معده و اما نافع است
از اینجا است که هر که معده و کبد و قویج باشد یا بولد و بدان در شربتی صراحت کند نفع یابد و ایضا تلطف اعظم
خلیفه نماید و کم سیراند و اشتها می آید و کلت خوش میکند و شرباب با قدری یک خیزد و جهت لاغری و بدن
از محو است و هضم آن برای قرحه اسعاد قویج و در در ک لطلوی می بفرستد و شربتی کل الکلی غرغره و جهت
است و از تریه جذب بلغم داغی و رفع نقصانی انکه نوشد قطران در شربتی نافع بروز آید و اگر بزرگ کرده باشد در از ادویه
حبوب شربتی نیز بالخصیص جهت در در ک عرق السان نافع دیگر بخت بدن است و معطش و نصیبت

دی خوشنوت و در اسهال صافان غارنش و مصلح او لعلها با و چربها و شیرینها است و طریقی تا حق مری اقسام
است چنانچه بیان یابد لیکن آنچه بس که تیار شود و اوقات مسهل ضعیف و وقت تفتیح غالب مضر است و در حقیقت
استحال آن جایز نیست و آنچه بشیر مرتب گردد مسمی است بگوهر مضر سینه و سرفزیت و تخم خرفه در آن کمتر است و نادر
خواص دیگر قریب مری است که بی شیر باشد و اکثر که به باعث تپهار عفتی است بالکل از حلقه عرب مری یکی نیست که
آرد جو یا آرد گندم شش سنی رطل بگیرند و در غنیمت مبالغه نمایند تا آنچه غبار شود و بچند آرد خود پنج بری نیز بمانند
پس آرد را تنها با آب خیر کشندی اگر خمیره و نمک در آن اندازند و نان ساخته در تنور نیز بپزدند نان را صبح خود پنج
نزد کرد بگویند و بست درم نمک و دیگر رطل بادیان و ریح رطل شونیز آمیزند و باشد که چته مریدین قدری تخم کرفس و چغنی
و قنصل و شال آن اضافه نمایند پس جمل را با آب خیر کنند و در نیم گرم است روزانه در آفتاب بگذرانند و هر روز یکبار
برهم زنند اول بپزد و وسطوی و آخر دی و هر روز اندکی آرد آب بپاشند و چون سیاه گردد در آب حل کرده اندر
ظرفی نهند و هر هفته در تیر لا صبح و شام حرکت میداده باشند و چون عجز از حرکت ندهند تا که جوش فرو نشیند پس
صاف وی در ظرفی جدا کنند و اندر ثقل وی آب دیگر بچندش انداخته در آفتاب نهند و صبح و شام حرکت میدهند
پس صاف وی نیز جدا کرده با مری سابق طبع سازند و اندر ثقل وی آب دیگر انداخته یک هفته در آفتاب نهند و در
وقت بی جنبانند پس آب مرتبه ثالث نیز مضاف سابق گردانند و بکار ریزند که مری همین است و مایه که عبارت است
آرد جو یا آرد گندم که با گرم بسپارند بی نمک و بی خمیره و در وسطوی بقیه بکنند و در دیگر بپزند و در ظرفی نهاده
در سایه بگذرانند تا متصف گردد پس برآورد و خشک نمایند و میرا خود چ نامند و ضمیه و با سر که در غنیمت کل حبیب
حک و نصف مل و تحلیل بود غلیظه نافه است و خود چ مایه دیگر ترشیهایی شود و دوم آنکه نان تازه گرم در کوزه
آب نادیه بگذرانند تا سبز شود و بعد در سر که خمیر کنند و در آفتاب نهند و تازه روز سر که بر سر آن میریزند و ده روز
دیگر بهوشاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیره انگور خمیر آن تازه کنند بعد اودیه گرم کوفت بچیت بر
سر آن برینند و چون خوانند آبکامه رقیق بگیرند ازین خمیر مقداری کمین بگیرند و سه من سر که بپزند بر سر آن کنند
و یک سه پراز دار و ما گرم نیم کوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب بگذرانند پس استعمال نماید بیست و دوم
آنکه خود چ را که مایه آبکامه است در سر که حل کرده در آفتاب بگذرانند و در اصغیان بجای سر که
در شیرین کنند و بلغت اصغیان را که مایه خوانند و اطلاق مری بر کوه مجاز می کنند

و خواص می رسد که دارد که در بیان خواص گذشته و طرق دیگر نیز دارد لیکن احسن می بیند که
 نوشته شده **قاید** اهل هند نیز آنجا میسازند و بنام کاجی میخوانند و سبزه هندی مشهور است و جهت بضم طحا
 و اینجات اشتها را محروم و تسکین حرارت خون و صفرا و جلا و تقویت ایضا و تقطیع بلاغم نفع تمام دارد و گوشت
 منفر معدة است و مصلحتش غسل و گلفند **طریق دی** آنکه حیوهای غذای را هر آنچه هست کرده در شیشه کنند
 و تا چهل روز آنرا بگذرانند یا زیاده بکن و این از برنج سازند بهتر میباشد و مهرج برودت معدة و دیگر درم
 و صاحب طبع را نافع است و ریاح غلیظ دفع کند و سده جگر و سپرز بکشاید و ریاح در ریه عقربانی انیون
 جذبه بیشتر عاقر قرحا قلع و دار قلع سلیمه بوم الحوس نیز الیچ قسط لبنی جاوشیر زعفران بر یک شکر درم حلب
 شست درم بارزد و مرار یک دو بارزد درم مرارید تا نصفه دو درم غسل مصفی و دهنه بچون سازند بچشم
 جوش جهت برودت معدة نافع است و در ادویه سرگزشت **تریاق فاروق** قدر زر مسن با اصل
 جهت تقه معدة معقود اشتها نافع است و بقره بیاورد سرگزشت **تریاق الکدر** جهت اسهال و جوی مجرب است
 و در باب اسهال باید شنا **فریطوس** جهت اوجاع معدة نافع است و در ادویه سرگزشت چوارش ترجیح
 معدة را قوت دهد و اشتها آورد و باد را بشکند و بوی دهن خوش کند پوست ترنج خشک کرده شنی درم قرص
 جوز یا قلع و دار قلع قرقه قاقه خونیجان رنجش یک یکم مشک دو دانگ که قه بخته لعل آب شش شیرینی درم
 منی چوارش و شش چوارش جالینوس و چوارش کنی در ادویه سرگفته شد و باقی در اینجا ذکر شود چوارش قشر
 اترج نفع بجهت بضم طعام و تقویت معدة و دل و جگر و تفریح نافع است هر چند مستعمل در سردی و شش قشر
 اترج است لیکن از آنکه درین نسخه اترج غیر مذوق مستعمل می شود و نمایان می ماند مضاف نقش ساخته اند
 بکیر ندر پوست زرد برون ترنج یک کطل و آنرا شیرین بپایان و جد که در آب جوشند و چون جوش خورند
 پوست ترنج برون آرد و بپایان گرم در آب سرد شیرین اندازند و زمانی بگذرانند و بر آورده در آب جدید بار جوش دهند
 و جد در آب سرد اندازند و بپایان مکرر در آب جدید بپوشند و در آب سرد بنیزند تا که نفع بپایان و شیرین بگذرد و در
 حال غلیان اخیر قدری شکر ترانیزند که ازین عمل زرد شیرین میگردد پس پوست مذکور برون آورده بر جگر کتان بکینند
 تا که مایه او شفاف شود پس آنرا خرد بریزد و قوق نازند بعد بارند شکر و غسل بر واحد کطل و در آب یکی کرده شش
 و چون قوام نزدیک رسد پوست مقطعی و زرد را منقش سازند و آتش گرم کنند و قوام را حرکت نمیند و پوست را با نازند

اگر حلاب در جرم وی سرازیت کرده و قوام حلاب بیکدیگر مطلوب است رسیده باشد قهولراده فرو آرند و در تخمبیل
و دار قنصل و دار چینی و مصطکه بریک سنگ درم بسبب استنبول جوز بود و قنصل عود نندی سنبیل طیب بریک مشکقال
زعفران دو درم کوفته بختی در آن بپوشند و اگر حلاب در پوست سرازیت کرده باشد و لیکن قوام مطلوب نرسیده
باشد که پوست را از حلاب برون کنند و قوام با تمام رسانیده پوست مح و ادویه مزوج نمایند و امر با خراج پوست
طبع حلاب از آن بخوده اند که بسیار جوشیدن پوست ترنج اندر حلاب موجب قیر است که از کفری شفاء الاستقام
جوارش خود جهت تقویت معده و تخفیف رطوبات و اعانت هضم و از آنده خفقان و ضعف جگر نافع است
عود نندی سنبیل طیب سنبیل بر می مصطکه قنصل دانه پیل جوز بود بریک سنگ درم پوست بلبله کالی قرقه تخم کرفس
انسون پوست ترنج زرنباد بادر بنجویه بریک کلید درم زعفران بسیار زنجبیل بریک نخیر درم مشک نیم مثقال قند
سپید کلیم چند و ایدستور مشهور با ایند شربتی تاد و مثقال قند عسل یک معده را قوت دهد و گرم کند گرم کردنی
قوی لطیف قند سپید کیر طبل بخوشانند و عود نندی دو درم کوفته بختی اثنا طبع نیامیزند و قوام آرد و اگر
بعد قوام زعفران و قنصل و قاقله و امثال آن قدری مناسب بپوشانند قویتر باشد قند عسل یک معده و دل را
قوت دهد و هضم آرد و باد را بشکند و خفقان و تنگی دل زایل کند و از مرکبات بوعلی و مجربات پوست
عود نندی رازیانه تخم کرفس سنبیل بریک سنگ درم بسیار نارمشک فرخچشک سعد زرنباد بادر بریک
یک مثقال دار چینی زنجبیل قنصل قنصل بریک دو درم کافور بانی نخیر درم کافور دانگی و نیم مشک و دانه
کوفته بختی حاصل بپوشند و صاحب شفاء الاستقام همین نسخه بانی تسمیه کردن جوارش خود چنین
نوشته عود نندی رازیانه تخم کرفس سنبیل بریک سنگ درم کافور قیصری بعد درم
مشک ثلث درم بسبب نارمشک سعد فرخچشک زرنباد زرنباد بریک یک مثقال دار چینی مصطکه
در بنجیل قنصل دار قنصل بریک دو درم کافور بانی نخیر درم ادویه کوفته بختی بپوشند از آن عمل
صنای بپوشند شربتی از کلید درم تا یک مثقال قنصل قنصل و دیگر که تقویت و تسخیر معده
کند بغیر افراط و هضم طعام و شفت بلغم نماید سنبیل طیب سنبیل بر می تخم کرفس انسون قنصل
بریک کلید درم عود نندی درم جوار بریک سنگ درم قنصل قرقه سک و در قنصل زرنباد بریک دو درم
بسیار بلبله کالی و شراب تر کرده و بریان نموده فرخچشک بریک دو درم و نیم کوفته بختی

بیکه برشته سبزی دو مثقال فلفل یک که همین عمل دارد و میل بخوبی دار چینی سیخ زعفران فلفل زرد باد فرفنجیک
بریک بخورم زرد سافج هندی قنفل بریک سدرم خود خام بمقدرم غبر مثقالی زرد و کافور بریک دو
دانگ ترب چار درم طع هندس یکدم کوفته بخت با عسل و شکر مقوم سبزشند فلفل یکگر معده و دل را
قوت دهد و پیر از امواتی باشد خود خام قنفل سافج زرخیل قاقله فرفنجیک دار فلفل بریک درم زعفران
یکدم کوفته بخت با عسل سبزشند فلفل یکگر فلفل را قوت دهد و اشتها آورد و بغم و رطوبت دفع کند قنفل سدرم
سبیل قاقلین بریک درم خود بخورم زعفران یکدم کوفته بخت با عسل سبزشند فلفل یکگر معده سردا گرم کند
و اشتها آورد و فلفل را قوت دهد قنفل دو درم سبیل یکدم خود خام بخورم نبات یکین نبات را در گلاب بگذارد
و بقیام آرد و زرد گرد و ادویه کوفته بخت بران پاشند و بهتر بنزد و روی سنگ ریخته بیزند فلفل یکگر معده و دل
با صلح آرد و اشتها پیدا کند خود خام بخورم پوست برنج ده درم مصطکی مثقال نبات یکین سبزی مسکوزند
فلفل یکگر معده را قوت دهد و اشتها آرد و خوب است خود قاقله بریک درم پوست بلبل کالی است و چار مثقال حلا
و خوب کرده در حلا و گلاب کثیر المقدار تر نمایند کثبان زرد و صفت کنند و قند سپید نیم طل آبخند و بقیام آرد و زرد
نیم مثقال افزوده بدارد جوارش و مسهل همه رطوبت و برودت نافع است و در ادویه معایاید چه قرار بدان
شده که آنچه مسهل تا قابض بود در آنی گفت شود جوارش خود ترش جهت اینهاست اشتها قوتیر است
و بخور مناسب تر و در القلانیه تر پیدا شد که اینهمه جوارش خود که مرقوم شده هر کدام را که خوانند باضافه
رب لیو یا آب لیو یا سرکه یا زرشک یا آب صابون ترندی و اما شاکل ترش گردانده و مقدار ترشی و اختیار نمودن
حاضری از خصوصیات مفرد و مجموع یک حاجت مفوض برای طبیب است و افادیه که در اکثر جوارشها و خود مستحق شوند
انست خود زرخیل خلاص قنفل سیل قاقله زعفران و لیمو دار چینی در مصطکی بسا که کباب شک غیر سیخ فلفل
اشنه قرق سبیل از خرچر بوا بار شک حبه فرفنجیک پوست انج کافور این پنج مناسب باشد جمع نموده ترتیب دهند
جوارش آمله معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آرد و غذا بهضم نماید آمله مقشر بخورم مصطکی سدرم
غبر نیم مثقال قند سپید نیم آب لیو آب صابون بریک ده درم سبزی مسکوزند فلفل یکگر معده را قوت دهد و اشتها
آرد و سردی معده برود قوت دهد و فلفل آرد و شیر آملیت مثقال پوست برون پسته مصطکی
خود پوست ترنج زرشک بیدانه سبیل الطیب بریک سدرم غبر خشک مثقال قند

در ارض معده
بیکه برشته سبزی
دو مثقال فلفل
یک که همین عمل
دارد و میل بخوبی
دار چینی سیخ
زعفران فلفل
زرد باد فرفنجیک
بریک بخورم
زرد سافج هندی
قنفل بریک سدرم
خود خام بمقدرم
غبر مثقالی زرد
و کافور بریک دو
دانگ ترب چار درم
طع هندس یکدم
کوفته بخت با عسل
و شکر مقوم
سبزشند فلفل
یکگر معده و دل را
قوت دهد و پیر از
امواتی باشد
خود خام قنفل
سافج زرخیل
قاقله فرفنجیک
دار فلفل بریک
درم زعفران
یکدم کوفته
بخت با عسل
سبزشند فلفل
یکگر فلفل را
قوت دهد و اشتها
آورد و بغم و
رطوبت دفع کند
قنفل سدرم
سبیل قاقلین
بریک درم خود
بخورم زعفران
یکدم کوفته
بخت با عسل
سبزشند فلفل
یکگر معده سردا
گرم کند و اشتها
آورد و فلفل را
قوت دهد قنفل
دو درم سبیل
یکدم خود خام
بخورم نبات
یکین نبات را
در گلاب بگذارد
و بقیام آرد و
زرد گرد و ادویه
کوفته بخت بران
پاشند و بهتر
بنزد و روی سنگ
ریخته بیزند
فلفل یکگر معده
و دل با صلح آرد
و اشتها پیدا
کند خود خام
بخورم پوست
برنج ده درم
مصطکی مثقال
نبات یکین سبزی
مسکوزند فلفل
یکگر معده را
قوت دهد و اشتها
آرد و خوب است
خود قاقله بریک
درم پوست بلبل
کالی است و چار
مثقال حلا و خوب
کرده در حلا و
گلاب کثیر المقدار
تر نمایند کثبان
زرد و صفت کنند
و قند سپید نیم
طل آبخند و بقیام
آرد و زرد نیم
مثقال افزوده
بدارد جوارش و
مسهل همه رطوبت
و برودت نافع است
و در ادویه معایاید
چه قرار بدان
شده که آنچه
مسهل تا قابض
بود در آنی گفت
شود جوارش خود
ترش جهت اینهاست
اشتها قوتیر است
و بخور مناسب
تر و در القلانیه
تر پیدا شد که
اینهمه جوارش
خود که مرقوم
شده هر کدام را
که خوانند باضافه
رب لیو یا آب لیو
یا سرکه یا زرشک
یا آب صابون
ترندی و اما
شاکل ترش گردانده
و مقدار ترشی و
اختیار نمودن
حاضری از خصوصیات
مفرد و مجموع
یک حاجت مفوض
برای طبیب است
و افادیه که در
اکثر جوارشها و
خود مستحق
شوند انست
خود زرخیل
خلاص قنفل
سیل قاقله
زعفران و لیمو
دار چینی در
مصطکی بسا که
کباب شک غیر
سیخ فلفل
اشنه قرق
سبیل از خرچر
بوا بار شک
حبه فرفنجیک
پوست انج
کافور این پنج
مناسب باشد
جمع نموده
ترتیب دهند
جوارش آمله
معده و دل و
جگر را قوت
دهد و اشتها
آرد و غذا
بهضم نماید
آمله مقشر
بخورم
مصطکی سدرم
غبر نیم
مثقال قند
سپید نیم
آب لیو آب
صابون بریک
ده درم
سبزی مسکوزند
فلفل یکگر
معده را قوت
دهد و اشتها
آرد و سردی
معده برود
قوت دهد و
فلفل آرد و
شیر آملیت
مثقال پوست
برون پسته
مصطکی خود
پوست ترنج
زرشک بیدانه
سبیل الطیب
بریک سدرم
غبر خشک
مثقال قند

سپید کیمین و نیم و نسخه دیگر از جوارش آنکه کافیه است در ادویه احیای جوارش **مصلک**
 سردی معدده و جگر رانافع بود و بلم دفع کند و آب رفته از زمان باز دارد **مصلک** ششقال کوفته با کیمین
 و شش درم کلاب جوام آرد و بروی سنگ ریزه و برین و پتر آنکه **مصلک** بعد قوام آید ز تهها ساییده و لیاکله
 حکرده جوارش سردی معدده و بدی بهضم و خفطان و اد جاع رحم رانافع است و جبهه پیران بنایت مضید
 قافلیت بسیار داجینی بر یک چاروم دار قفل زنجیل بر یک ده درم دو **مصلک** غیر بر یک درم قفل قرقه
 زعفران بر یک درم و نیم جوز بوا بخیرم شک یک گرم کوفته بخیه بصل میرشد شربتی یک شقال دیگر معدده و دار
 قوت در و با ده زیاده کند و منافع بسیار دارد و با طالت ترقیم نموده قافله بسیار بیان مذکر بر یک چار شقال
 دار قفل زنجیل بر یک شش شقال قرقه قفل نسیمون زیر اینج شک ترکی بر یک انگلی غیر شش درم و نیم
 بیان چار درم غیر از در و غن بیان بکارد از نه و پنجه حلقه سپید اضافه کند و با عمل کند که بشند شربت
 محوری مزاج را خنیدم و مرطوبی را یک درم فو عذر یک معدده را گرم کند و ریاح فلیط آن را تحلیل نماید و بلم قطع کند
 و دل و دماغ را قوت دهد و جو اس تیز سازد و سیل داجینی دار قفل زنجیل جوز بوا بر یک یک درم اسارون قرقه زعفران
 بر یک یک درم غیر شش شک یک درم و انگلیات سپید میاکنند چنانچه باید فو عذر یک که از غیر تهها سازند و در
 قریب النفع است از نه کورین بر یک شقال قند سپید کیمین قند را قوام آورده فرو گیرند و غیره در آن حل کنند و بر
 زنده و بر سنگ ریزه و قطع کنند جوارش شک بادنه معدده را در قند و خفطان و با دلو اسیر رانفع
 است قفل قافلیت دار قفل زنجیل بر یک ده درم شک نیم شقال قند سپید شصت درم کوفته بخیه بصل
 بشند شربتی دو درم فو عذر جهت ضعف معدده و نفوذی و بر دجک و افشاش حرارت غریزی که سیراج کو آنکه
 خفطان و اد نافع است شک نیم شقال قافله خیر و اقره زنجیل دار قفل بر یک ده درم داجینی سه درم عود یک
 اوقیه زعفران دو درم قند سپید برابر جله عمل آنقدر که آرد و در آن شسته شوند و در نسخه کفایه عود ده درم و شک
 یک درم است فو عذر جهت بر د معدده و کد و شاد خفطان و غشی تقویت حرارت غریزی نافع است شک نیم شقال
 قرقه داجینی جوز بوا قافله صغار قفل خلیج دار قفل عود هندی بر یک پنج درم زعفران دو درم قند سپید غیر طر عمل
 شش شربتی نیم شقال تا یک شقال جوارش فو که معدده و دل و جگر و شاد را قوت دهد و قی باز دارد و صغیر نافع
 قفل بیان فو عذر که آب ناز ترش و شربتی یک یک آب سرد و آب غده آب زرد شک آب قی آب لیمو و آب

چون شانه تار لمبی آید فرو گیرد و قد لقوام آورد و تبریز نهند و آبها بر آن میریزند چندانکه خوانند و بر روی
سنگ ریزند جوارش قهقاری جهت تقویت معدة و جگر نافع است و بختقان اصحاب سودا مفیدند و سب
شیرین خوشبو از قشر و تخم پاک کرده بکوبند و آب و بتانند و در ظل و نیم و گلاب و شکر سپید و عمل بر یک یک
آن مضامین سازند چو شانه تا لقوام آید پس سبیل دار چینی با درخت چوبیه قرنفل مصطکی بر یک یک درم کاغذ بران
خام بر یک درم کوفته بخت آمیزند شربت بنخیرم نوع دیگر که معدة را قوت دهد و اشتها آورد و بضم میفرایند
میایند شیرین رسیده خوشبو یک کطل از پوست و تخم پاک کنند و در مثلث یاد حمر تر نمایند و در شبانه روز
بدارند پس جوش دهند تا کف بکشد شود عصاره بکوبند و عمل بر آن مضامین سازند انقدر که مطلوب باشد و نیزند
تا که بافتاد رسد پس بنخیر قاقله نارنگ بر یک نصف شقال عود دار چینی بر یک ربع شقال زعفران
نیم درم مشک نیم درم باریک ساخته آمیزند و حرکت دهند تا که ستوی شود جوارش سحرصل جهت تقویت
معدة و جگر نافع است و کسی را که اشتها رفته باشد و طعام بضم نشود سود دارد بسیارند بهی کلان سخت
و از پوست و تخم پاک کنند و بکوبند و عصاره او بگیرند موازنه و قسط رومی و عمل کف گرفته بخت
او و دخل الخمر یک قسط و نصف آن آمیزند و باقیش نرم بپزند و کف بردارند پس بنخیرم کوفته او قی
و قاضل سپید و او قی کوفته در آن آمیزند و لقوام آرند بنوعیکه لغتی توان کرد و باید که اگر پیش از غذا
بدست یارست عبت بخورند و اگر بعد طعام خوردن ضرری ندارد و هرگاه در معدة مرض گرمی بود یا صفرا
باشد فلفل و بنخیر از آن مطروح سازند و هرگاه مزاج معدة متوسط بود یعنی از اجتماع صفرا و بلغم برابری
بود فلفل یک اوقیه کشته و بنخیر اوقیه و نصف یعنی منصفه وزن اول و هرگاه معدة ببلغم
باشد فلفل چار اوقیه کشته و بنخیر شش اوقیه یعنی مضاعف وزن اول نمایند و عمل دیگر که اشتها آورد و معدة را
قوت دهد عصاره ب و عمل بر یک کطل سرکه بسیار نیز در ظل حمل یکجا کرده بر آتش خورند و کف بردارند
و بنخیر نیم درم فلفل سیاه و سپید از فلفل خود خام بر یک درم دار چینی دو درم کوفته بخت آن مضامین کشته و
آرند دیگر نسخه قاضیه و سهله جوارش سحرصل در دو نیمه امعاذ کریا جوارش نارنگ جهت وضع معدة و ضعف او
نافع است اگر از جودت باشد نارنگ فلفل در فلفل بر یک دو درم سبیل کشته بر یک نیم درم کوفته بخت با بنخیر
عمل بشیر نوع دیگر جهت ضعف معدة و اشتها طبعی نافع است نارنگ درم نالی یک درم قاقله دو درم دار چینی چار درم

دار قنصل بخیرم قند سپیدی درم کوفته نیمه لعل بپزند شربتی دو شقال باب سرد قبل طعام و بعد از دیگر
 نسخا رسیده او در ادویه معا باید چوارش سکر معده را قوت دهد و بلغم تحلیل کند و شته آرد قنصل کباب
 قر قنصل زنجبیل و از چینی زعفران و دار قنصل هر یک سه درم قنصل خود هر یک یک درم شکر سپید بطلل ادویه کوفته نیمه و شکر
 بقوام آورده بپزند چوارش سکر معده را قوت دهد و طعام را بهضم نماید و ریاح را تحلیل کند تخم کرفس نانخواه
 هر یک دو درم مصطکی غولیان قر قنصل هر یک سه درم حب الرشاد بریان است درم اهل بخیرم کوفته نیمه و شکر
 مصطکی بپزند شربتی در چوارش سکر معده را قوت دهد و شته آرد و شهوت رود و زمان صفا را
 دفع کند و رنگ نیکو سازد و کینه دفع کرده درم زرباد تخم کرفس زره کافور نانخواه هر یک دو درم کند زنجبیل قنصل دار قنصل قنصل
 در چینی هر یک سه درم قند سپید و دو شقال قدر از گلاب بقوام آرد و ادویه کوفته نیمه بآن بپزند چوارش سکر معده را قوت دهد
 معده در ادویه و دیگر اکثر بلغم و طبوبات غالب در بدن و کثرت حشا و کواکب و اگر کاذب بود نافع است و ریاح غلیظه تحلیل
 کند و شهوة کلی و اسهال را سود دارد و در حوی ریح و بلغمی منقطع سازد و در اول کند قنصل سیاه و سپید و در قنصل هر یک
 دو درم قند عیدان بسان یک قند سبیل الطیب حماما هر یک چهار درم زنجبیل تخم کرفس سیاه یوس می سلخ
 آهارون رسن هر یک یک درم ادویه کوفته نیمه یا سه چندان لعل قنصل بپزند و در حشا و در اول قنصل سیاه و سپید
 و از آن دیگر ادویه بحسب بطور حال شربتی بکند هر یک گرم و در شفا الا سقام بجای رسن نیز بپزند و غلب که
 از حشا و ریاح اول باشد زرباد در قنصل و دیگر کتب معتبره کلام رسن مرقوم شده چوارش سکر معده را قوت دهد و قوی التیاز
 است در تقویت معده و بهضم طعام و از آن شهوت کلی و حشا و خاضق و او جاع است که از بلغم دازد و بود و او جاع
 بارده انشین دور سکنه و ریاح تحلیل می نماید و مزاجی است و ملاومت وی در رفع قولنج دوری حریب و طلاء کروش
 برعانه جهت سلب اول مفید و تفاوت در نسخا و در ادویه اگر دوا را تا بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه مشیر حاکم
 بیان یابد یا سکر که اجزاء صلیه این نسخه کون در بر است و سداب و زنجبیل و قنصل و بوره پس گاه طبع مر قنصل
 بود و مزاجش قوی باشد اجزاء مسطوره سادی گیرند و بوره سخی که سخی بطور است اختیار نماید که قوت سبیل
 دوی غالب است و بعضی وزن بوره زیاده کرده اند و در وقت و فیمون نیز افزوده و قنصل سپید و در امهال بهتر
 از سیاه است و سیاه از سپید قویتر در ادویه لازم است که ادویه را در لیش دارند و بسیار را یک نازند که کلاک
 در باب اسهال و رعایت این است که انص علی الشیخ مع حکایت مصاحب و اگر با عسل آمیزند

این جزایا باید که غسل غیر منزع الزغره باشد لانه خون فی الاسهال و سرکه طبع نرم بود و بوره گندمند
چنانچه اجزاء اصلی دیگر اگر در حد و جزو باشد بوره یکو کند بلکه نصف جزو در وقت بوره غیر سرخ اختیار
نمایند و بهترین موقوف دارند پس اگر در مطلب بود تاخواه بفرایند علی حسب حاجت و ادویه یا ترکیب نمایند
و با غسل مطهر منزع الزغره بپوشند و فلفل سیاه در بخال انسجند لما ذکره زهره و در حال سبک تر کردن و خشک
کود و در بیان نموده بخار سبب ضرورت چنانچه غسل مصلح و تقوی لطیف است و مستعمل در کونی زیره سیاه است
که آنرا که فانی گویند و در بیان کردن احتیاط گفته که سوخته نشود و سذاب که مستعمل شود باید که تازه و دریا
در سایه خشک کنند و همین که لایق کوفتن شود و بهتر جفاف شد و در وی له نیافته باشد که یکو بند و داخل
ترکیب نمایند سذاب شدید البیس بسیار گرم و حار و می باشد و به باشد که اجزاء کونی گاه باشد که بسبب
سفوف استعمال کنند فی استخراج بعمل لیکن سفوف دی را در ماء الشیر یا در اغذیه دیگر که ملوفق حال باشد و می
بکاری آرد اول طعام یا بعد وی و آنچه بعمل مرکب باشد اوفق است که بعد طعام سهقل کنند و در میانند
که کونی را ملع کنند و مصلح نمایند بهر آنکه بوره ارمنی پنهان ضرر دارد اگر بخایند و چون در او زدن این سخن و اجزاء
وی اختلاف زیاده بر آنکه بر قوم شده نیز کرده اند و شمار مذکور بعینها مرقوم می شود تا حسب حاجت اختیار کنند
فمنع که بروت معده و ششمت کلی و حیات بلغمی و سوداوی و خواق استلانی و بلغمی و قوی و یوی رانق بود و بادا
زیره کرمانی در پخته دم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سذاب هر یک بست درم بوره ارمنی بخیر دم غسل بپوشند
ادویه فلفل کر زهره در بر هفت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل سیار درم بوره ارمنی در دم بعمل بپوشند و درین سخن
سذاب داخل نیست و بعد از هر چه سردی معده و تپه بلغمی و سوداوی و سردی آتشین و قرا که از کثرت
بلغم بود و در شکم نافع است زیره کرمانی در بر دو رطل تعدادی فلفل سیاهی درم برگ سذاب زنجبیل هر یک
چهار درم بوره ارمنی ده درم غسل چینه و اگر خواهند سهیل باشد تر به موصوف پناه درم بفرایند و بعد از آنکه سهیل است
یکمونی کبیر زیره کرمانی در بر دو رطل فلفل سیاهی درم زنجبیل و درق سذاب هر یک چهار درم بوره ارمنی ده درم بخیر و وی
حب لبان زعفران الطیب بمصلحی هر یک چهار درم غسل صفت سه چینه شربتی یک شقال تا دو شقال و بعد از آنکه سهیل است و بلغم
اکثر در ترکیب این در پیش است و در سایه فلفل سه رطل قویتر و جهت تقویت معده و دل و دماغ و نرم شدن طبع ادرغ و خاص
قوی آلا شود که معده و در معده یا قوی باشد و آرد برین نماید امین گرداند از حدوث آن بامر الله العالی

زیره کافور بیدر پیچاده درم فلفل سفید احمیل فلفل سیاه بریک بهفت درم سداب بوضیف که گذشت یا نژده درم
 دارچینی پوره سسج بریک پیچدرم زنجبیل مر یا چهلدرم بلبله مر یا زخته پاک کرده شصت درم گلشنه صددرم
 و مر یا زنجبیل و مر یا بلبله را بگویند تا پیچد چون گردد و ادویه کوفته و غیره ناغم خسته در آن بپوشند و اگر لذت خواهند
 و در قوام نرم قند سپید و عسل منصفه صددرم یا کمتر از آن بقوام آورده مصفت سازند و شربت از چهار درم باشد
 است و این چوارش در حدت کمتر است و در قوت قویتر چوارش طالعیه جهت بر معده و ریاح غلیظه معده و کبد
 نافع است طالعیه پیچدرم زنجبیل صددرم فلفل دره زده درم لال قره بریک ششدرم شکر طبرزدی درم چوارش
 صندل جهت سود و بضم که از حرارت بود نافع است در طباشیر صندل تقاضی بریک پیچدرم مصطلک سیاه یک
 سنبل عود بریک کیشقال انبر یا ریس منزع الحب چاردرم کافور درم پنجه کوفتی است بگویند و نیز در بر سفوف
 بپوشند شربتی چاردرم چوارش که با جهت اوجاع معده نافع است که با گلشنه انبر یا ریس بریک پیچدرم غلام
 مصطلک زعفران را یک بریک صددرم سنبل کون بریک صددرم قند سپید آنقدر که ادویه در آن یا نیز شربتی دو درم
 بشربت سبب چوارش طباشیر جهت حرارت معده و ضعف آن طباشیر ده درم گلشنه ساق انار داده پاک
 کرده بریک صددرم قاقله کبار کلار عودنی مصطلک بریک پیچدرم بجلاب مقوم که تخم یا ب سفوف
 باشد بپوشند شربتی تا صددرم چوارش قند و قیون جهت در دمل و معده و ضعف آن که بیش برد
 و تولید ریاح غلیظه بود نافع است زنجبیل فضل سنبل بریک ششدرم مصطلک ناخواه بریک چاردرم تخم کرفس فودج پری
 بریک پیچدرم کون پنجه بسیار عاقره قوا بریک صددرم سانج بندری یکدرم صندل بپوشند شربتی غم شقال کوه عاقره که
 معده را گرم کند و باد را بکشد و معده و امعاء و افوا را تخم سداب تخم کرفس عفران انجیلان زنجبیل حاشا منو یا دانه برین
 بریک ششدرم کند و منو یا دانه تلخ بریک صددرم فلفل لیت درم عسل دو چند یا چند چوارش بلبله در جهت بر معده تصفیه
 و بر دوسیان و تخمین لون و لطیف فکر و ذهن نافع است و هو چوارش الحمار و یقال انه سلیمین فلفل و فلفل
 بلبله سیاه بلبله کله چندید بریک چاردرم قسط بلبله برنج شکر طبرزدی حب الفار بریک هزاره درم
 سحلیت درم بلبله در آنها بگویند که حقه دیگر ادویه را نیز بگویند و پارچه نیز کنند پس عرق گاو و عسل یا سوسن
 و بلبله در قوق و ادویه بخور در آن اندازند و منعقد سازند و بعد بشماه استعمال نمایند شربتی دو درم باطنج کرفس
 و از آن به و باید که مستعمل می شود در از قبح و غم حرارت و حار و شرب شراب که نیز باید دارد و در قوق آینه

لطیف تناول کنند جوارش نخوس چته است خرمعه ویراج و سیر و فساد مزاج و سمات لون و از یاد
یاد نایم است بلبله شیر آمله فضل دار غلظت زنجیل شکلیطرح بندی سبیل بریک ده دم تخم شبت تخم گزناسر یک
چار دم شبت الحار و در چند دم کوته بخیزه عسل منزع و از غده و سمن ابقه که قدر حاجت باشد بپزند و در ظرفی
بپزند و بعد شش ماه بپزند شربتی در دم و اگر مشک نهدرم نیز داخل سازند و است و تدریجاً خبث الحار بد که بپزد
فنجوش گویند از است که براده آهن یا یک ساخته لبکه که انگوری یا شراب ریحانی تر کرده ادنی مرتبه بپخته و نهایت
شانزده روز بخوانند و در پس در سایه خشک کرده در منزه آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن
بروغین ادام یا دروغین گاو که بچند خبث الحار بر بود صلا یه بلین کرده بعمل آرند و است و برین تقدیر است
با تخم روغن دیگر وقت اختلاط عسل نیست و از آنکه جزو اعظم این جوارش نخوش است جوارش مانگو نیز همین
اسم سمی شده و بخور که معده را قوت دهد و گرم کند و بواسیر و نفوذ و باه بپزند و خوب است بلبله کالی بلبله
آمله فضل دار غلظت زنجیل زره تخم شبت تخم کرس تخم کنده تا تخم حریج تخم شلغم تخم گزناسر یک ده دم تخم شبت
طرحی قرض جزو باریک یکدم بسیار سی قاقه شک خود خام یک ده دم حار و سبیل او قه
خبث الحار و در چند تمام عمل صاف و در چند یار چند جمله و بخور شکلیطرح بندی زرب حار بلبله طالیسفال بلبله
بلبله زرد بلبله آمله سبیل قرض حار یک شش شقال نفع قلین زرباد درونج دار فضل بریک حار شقال دار حنی قرض
جزو اقسط زنجیل فاعلمون یا انوای یعنی قرض بری بریک که شقال سده شقال شکر سپید شانزده شقال
خبث الحار و در بلبله شک نهدرم عمل صاف و در چند یار چند نوع و گاو که جهت بر معده و بواسیر نایم است بلبله
بلبله اصل السوس زنجیل و در حار و اسک و در سبیل و در مصطک بریک ده دم شک یکدم براده ابره
شراب ریحانی جوارش بلبله نیم مزه و در غلظت ادام یا گاو طوت کرده عسل بپزند شربتی در شقال بشراب کالی
یا میوه بخور که خبثه معده حار نفع است بلبله کالی بلبله اصل السوس شکر گلشن و از خرمعه
خبث الحار و در سبیل و در سبیل طرز یعنی نبات مقوم بپزند شربتی در دم شربت سب جوارش متوکل
منسوب بلبله که جهت تقویت معده و در بعضی محراب است در سبیل متوکل این استعمال می کرد سبیل قرض دار حنی
جزو اقسط شک چند بریک شقال فضل سپید زنجیل خبثه شربتی در شقال لایق که بعضی در شقال قند سپید
برای سبیل که خبثه نیم مزه عسل صاف بپزند شربتی در شقال جوارش بلبله نیم مزه و در غلظت

نافع است انجان بود چاره درم فلفل نیم کسب بر یک درم فطر اسالیون میزان توتج حاتم سیالیوس
 یک بشت درم کاشمش سبزه درم غسل که چند جوارش کافور جهت ضعف معده و جگر نافع است و انما
 میوه بضم لا و مطر و میازد ریا ج را کافور زعفران معده قاطنتین کبابه کاشمش قرقر فلفل شنبلیلیس
 صندل پید فلفل دار فلفل دار چینی شیطان نارنگ شقاق خونچان جوز بوزنجیل خد فلفل حبه بزرگ
 پید چینه نو عطر به سوز و ضعف معده و بلغم غلیظ نافع است فلفل جوز بوزنجیل قرقر فلفل سیاه
 قرقر دار چینی ناغیت فلفل دار چینی قرقر فلفل سیاه کافور زعفران یک درم بعل صابون بشنود و کافور از
 تخمین اولین است بوزنجیل پنج بری قرقر فلفل دار چینی سافج هندی سبیل الطیب شیطان هندی جوز بوزنجیل رود حب
 لبان قاطله سیاه قرقر ناغیت طالیس سوسن شمشیر عود هندی یک نیم اوقیه کافور شک بریک درم
 نیم قند سبزه اوقیه نیم بعل بشنود جوارش کافور چینی جهت ضعف معده و جگر و کایه تنقیه اخلا غلیظ
 و طر دیراج نافع است دار چینی عود در سن یک ششم درم قرقر فلفل سیاه دار فلفل سیاه درم یک بخرم
 بوزنجیل کایه نفع بشت درم خربزه قرقر یک درم انیسون سیمنه از زبانه کیه یعنی مصطکی بریک درم بعل صابون
 بشنود جوارش بوزنجیل جهت ضعف معده و امعاء و بضم طعام و طر دیراج نافع است و پیوسته را مفید و حار است
 بوزنجیل بشت درم صندل عود خربزه بر یک بخرم جوز بوزنجیل کافور زعفران یک درم شنبلیلیس درم قند سبزه یک درم
 جوارش خربزه از عمل عطار که برین جهت تقویت معده و جگر و دل و معنی و انبات اشتها است و خربزه
 از لیف و دانه پاک کرده و موی کلان از دانه پاک کرده و در خل خمر تر کرده و انار دانه شامی بر یک کیل گیرند و در آب
 بگویند تا ترندی و موی بخواهد هم شود و انار دانه را باره پیر نمایند پس بر یک کجا کرده خوب مخلوط سازند بعد
 قند سبزه را بر انداخته که طعم دوارا حاصل بجاوت تواند داشت و آنرا القوام آرند و چون قوی بقوام رسد و در
 شکم قوت در آن آمیزند و حرکت دهند تا جلد یکسان گردد و در نیوقت آب بگویند و سبزه نیز در آن خمر قند سبزه
 که لا فاعلا حرکت دهند و اگر غوره موجود نباشد آب ترش عوض می کنند و در آخر طبع و رقیق نفع و در قی
 صغری و حجاج بقدر حاجت مضاعف کنند و عند نزول از آن فلفل بوزنجیل و قرقر فلفل و قرقر فلفل کاشمش کافور
 از بار اول است و جوز بوزنجیل عود قاطلی انقدر کطعم نیک پدید آید کوفته بخته بنفشه و قدری گلاب که اندکی مشک
 در آن حل کرده باشند قوت داده فرو آرند و در ظرف پاکیزه که او را المعود بخور کرده باشند و به مشک

فلفل

در امراض معده

در امراض معده

مسوس ساخته بگذرانند و استعمال نمایند و این دو باید که در یک سنگین بخت شود جوارش خورشی اضم است
 و در ادویه جگر سیاه و در اعانیز حلیجین معرب گل انگبین است سکری او را بار سه گلکند
 کلنگر گویند و بتازی حلیجین سکری خوانند قوت عملی او تا چهار سال و سکری تا دو سال باقی است عمل
 در آخر دوم گرم و خشک و سکری در اول دوم گرم و در یوست معتدل و در دو مقوی محده و دماغ و تحفیت
 رطوبت غریبه محده اگر بنهار خورند و نیک مضغ نمایند و بعد از غذا مانع صعود بخارات بد مانع عملی جهت برودین و
 قضمون بارده اوقتی و جهت درد مفاصل و نفوس و فالج و تفتیح سنگ کرده و فشانده و سرلول و بارج اوزیره جهت
 تحلیل ریح غلیظه و در دگر و بعضی طعام نافع و چون با تریه و تخم کرفس و جرش سبزه و صندل و کمر نشسته جهت ازله
 فالج و لقوه و استرخاز زبان و ابتدا و مفاصل مجرب دانسته اند و سکری او جهت محرومین یا لیس الزامی اوقتی و جهت
 و کوس و جنون نافع و صاحب شفا را الکهام در پی ق داشته که اگر شکم مدفوع از تناول شیر نرم شود گلکند و منده تا
 قبض شود و شیخ در بحث سل فرموده که گلکند تازه و فوری و در هند حتی تا خورشید همین باشد غایت النفع است و گلکند
 سکری با و در مطون و طباشیر محده گرم را نفع دارد و چون گلکند را با مثل آن اسطوخودوس نصف آن مرابفته
 مروج نموده عرومت نمایند ازله را در کله در بخار و ضعف یا صره و در سرد و شقیقه و اخلاط سوخته و سرد کند و در کله
 میدانند و چون با تریه سندی و غلب بچوشانند جهت ازله سرد و لغایت مفید است و چون گلکند را بچوشانند و صندل
 نایب شربت و در کمر است اندیش که طبع او قوی التیس است و در حمی ربع فرموده که چون او را بسیار
 بچوشانند قیام مقام ما و الحین باشد و قدر شربت در طبع تا چارده شقال و از جرش چار شقال است و طبع او باید
 شش شوی آب باشد تا ثلث رسد و گویند گلکند مفرط و نورش تشنگی است و مصلحت خشکاش و قول بفرار و بکار
 نهفت قیاس تجربه جذاق است اندک صاحب شفا را الکهام قضیص کرده و گفته اسکری قوی الکبد و العسل
 نفع الاستسقا و ضعیف حلیجین سکری است که گلکند تازه تر از اقلع و تخم پاک کرده در
 ظرف پاک باده است بفتانند تا خوب بدم شود باقیه سحوق یا میرند که خوب آمیخته گردد تا سه روز صبح
 و شام برسم زنند و بعد چهل روز در آفتاب گذارند و در گاه سکری کند اضافه نمایند و وزن سکری حسب نیاز
 جایز چند گل باید که باشد و بعضی بعد بر دوسه روز بخورند و اخلاط لازم اند و دو جهت است که ظرف را
 مملو نگردانند تا بچوشش تواند زد و ضعیف حلیجین سکری چون صنعت سکری است یعنی برگ گل

بالند و با غسل کف گرفته پس بشند با زردن کوره و در آنجا آینه کنند تا ایام فروزه و بعضی چنان کنند که یک جز بزرگ
گل با سنجند او قند یا شکری آن نیز تا نیک حفته شود پس سنجند حله غسل کف گرفته مقوم اضاف میکنند و میمانند
تا تمام آینه شود و بعضی زعفران بکیرم و خوشنجان بکیرم کوفته بخیته صفاتی می سازند و در امراض بارده نافع است
و آنچه که گل تازه نباشد بزرگ گل خشک را در کلاب تر کنند تا نرم شود پس ر قند با غسل آینه بطریق معلوم ترتیب
قرب النفع بادل باشد و کلاب قند چند تازه ساخته بود قلیل الحار است باشد نسبت به آنچه بعد العهد بود چنانچه
گل به جهت تقویت معده و دل و دماغ نافع است و ترتیب همان است که گذشت حسب جدوار
جهت تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است جدوار اصل غیر اشهب زعفران بر سه برابر کوفته بخیته کلاب
جهت سازند بقدر فلفل و زده حب تا پنج حب بخورند و بگوید که قوی تر از اولی است جدوار مراد باید در فلفل تخم
بادرنجوبه بر یک نیم شقال تخم بالنگو خود قاری قرفل کبابه قرفه فلفل بر یک دو شقال خصیه الشلب شقال بر یک
سه شقال زعفران نیم شقال قند سیسید است و دو شقال قند را بقوام آرند و ادویه کوفته بخیته آنی بسپارند و بکباب
قدر شربت نیم شقال فلفل که بهضم و باه و غیره که گذشت مجرب است جدوار عدد زرباد صندل مصطکی قرفل صندل
عربی در پنج فلفل دارچینی بر یک دو شقال زعفران عاقر قرحا شک بر یک نیم شقال آب نبات حب سازند
و اگر آفرین یک شقال اضاف کنند جهت نشاء و خوب است اما در قوت باه ضعیفی شود و در سنج حله ابرار باشد
شبیاز جهت درد معده مجرب است و در ادویه که گذشت حبنا رشک جهت تحلیل راج و درد معده و تقویت آن
نافع است و در ادویه معا یا بیدانه سهیل قرص الورد جهت تنقیه خلل معده از بلغم و ریح و تسکین ریح معده مجرب
ایارچ فقیرا شدرم بلبله سیاه پوست بلبله کالی مصطکی بر یک دو درم قرص وردی بنی بر یک یک درم خود رشک
خوردن آن آنجا که آیهون قرفل را حور یک بکیرم و نصف تربه و صوف هفت درم آب فودج چهار سازند شربتی یک
شقال بشرافین شربتی حب مصطکی جهت تقویت معده ضعیفه که دردی بلغم و ریح می شود و باعث رنجها باشد
نقص تمام دارد بلبله سیاه چار درم پوست بلبله زرد یک درم نیم زنجبیل سبل بر یک دو درم مصطکی درم طری بنی
یک درم صبر شربت درم آب کند نا حب سازند شربتی یک درم ویدان که تر قیم این دو حب و غیر آن که از اسهال
دارد و در بخت معده با وجود قرار آنکه ادویه سهیل در ادویه اسهال بنویسد ازین راه است که مقصود از اینها
اسهال نیست البت بلکه جهات غیر که جهت امراض مسطور به اسهال آوردن نفخ می کنند که در شربش

برای مداومت قلیل المقدار مقرر شده و اگر گاهی اسهال مطلوب باشد در وزن بفرمایند سبب کثرت
 جهت اشتها و ضمیم حرب است و در حرف دال باید حب حبش الی مدیته ضعف معدة نافع است و در دوا
 و نفخ و ریاح و ابرده سودمند حبش الحیدر مدینه شقال اندازد آب گند ناز کند هفت روز متوالی و بر روز یکبار
 آب تجدید نمایند و حب ارشاد و دونه درم و تخم گند ناز و تخم جزر و فلفل تخم کرفس تخم خربزه تخم ترب حبه تخم باریک
 بست و بچند درم کوفته بخیته آب سازند حب انیسون جهت نفخ و کثرت ریاح و تخم حبش و تخم فلفل
 انیسون و حب جزر و تخم کرفس و حب انیسون مصطکی زعفران بکینج متعل بر یک یکدرم بلبله سیاه بلبله کله
 بر یک دو درم و درم فطر اسالیون قلع از خر قسط آسار دن زر باد و عود الی حب یک یکدرم حب سازند آب
 سداب و یکدرم بخورند حب الحی املی جهت جلاء معدة از بلغم و سودا و کساده و تقویت باضه نافع است
 و در گرامه و سوراخ و خوردن زعفران قسط سبیل حماما کما در لوس حب الیای حب قرقه غالیقون بر یک
 درم قرقر فلفل بر یک درم صبر شانه درم در صیف و عصیده و در دشتا لعصیده کرب برشته حب سازند
 شربتی یکدرم باطلای از طعام و باید که همان ساعت آب بخورد اغذیه آنگاه حب قیصر که حب می نامند
 از معالجات بقراطی جهت تنقیه معدة از غلظات و تقویت آن و چون تناول کند بعد از طعام هر روز یکبار طریقات
 لوجه اخراج می فرمایند و معدة را ضعیف نمی کند ناخواه زهره انیسون بلبله سیاه بلبله کله بر یک یکدرم مصطکی درم
 صبر سقوطی مثل حب باب بر یک ترج حب کینه بر حب یکدنگ تا دو دانگ حب کوکب الی امراض معدة را نافع
 است و در حبش سوزش حب متعل در معدة و امعاء و کسیر نافع است بلبله سیاه بلبله کله بر یک حب جزر و تخم
 برابر به متعل بر آب گند ناز یا کلاب حل کنند و ادویه کوفته بخیته بآن برشته حب سازند شربتی و نمیدرم حب متعل
 گر سنگی آرد در معدة و شکم و گران آید نافع کند صبر سقوطی شانه درم فلفل سیاه درم دوازده درم شکله
 درم اجوی چراسانی دو نمیدرم کوفته بخیته در شیره درخت صبر که آنرا بهندک کوار کوبند جهابنده نافع
 بقصد خود جهت تحلیل مواد بادوسه حب بدنه و اگر رفع قبض مطلوب باشد زیاده بدنه و مداومت او بادو مطلقا
 می تواند در شکم و بزرگی از فروشی نافع است حب چیک که گر سنگی آرد و باضه را قوت دهد و توطی تمام آرد و در بطور انزال
 اثری تمام دارد و خود تمام قرقر فلفل کبابه فلفل بر یک درم زعفران نمیدرم بالنگه و درم تخم بالون یا کل او را درینا بسته
 دار فلفل بر یک یکدرم کوفته بخیته یا کلاب قند پیید که در کلاب بقوام آورده شنه برشته و بقدر خود جدا سازند و جهت

سبب کثرت
 جهت اشتها و ضمیم حرب است
 و در حرف دال باید حب حبش الی مدیته
 ضعف معدة نافع است
 و در دوا و نفخ و ریاح و ابرده
 سودمند حبش الحیدر مدینه شقال
 اندازد آب گند ناز کند هفت روز متوالی
 و بر روز یکبار آب تجدید نمایند
 و حب ارشاد و دونه درم و تخم گند ناز
 و تخم جزر و فلفل تخم کرفس تخم خربزه
 تخم ترب حبه تخم باریک بست و بچند درم
 کوفته بخیته آب سازند حب انیسون جهت
 نفخ و کثرت ریاح و تخم حبش و تخم فلفل
 انیسون و حب جزر و تخم کرفس و حب انیسون
 مصطکی زعفران بکینج متعل بر یک یکدرم
 بلبله سیاه بلبله کله بر یک دو درم و درم
 فطر اسالیون قلع از خر قسط آسار دن زر باد
 و عود الی حب یک یکدرم حب سازند آب سداب
 و یکدرم بخورند حب الحی املی جهت جلاء
 معدة از بلغم و سودا و کساده و تقویت باضه
 نافع است و در گرامه و سوراخ و خوردن
 زعفران قسط سبیل حماما کما در لوس حب الیای
 حب قرقه غالیقون بر یک درم قرقر فلفل بر یک
 درم صبر شانه درم در صیف و عصیده و در
 دشتا لعصیده کرب برشته حب سازند شربتی
 یکدرم باطلای از طعام و باید که همان ساعت
 آب بخورد اغذیه آنگاه حب قیصر که حب می نامند
 از معالجات بقراطی جهت تنقیه معدة از غلظات
 و تقویت آن و چون تناول کند بعد از طعام
 هر روز یکبار طریقات لوجه اخراج می فرمایند
 و معدة را ضعیف نمی کند ناخواه زهره انیسون
 بلبله سیاه بلبله کله بر یک یکدرم مصطکی
 درم صبر سقوطی مثل حب باب بر یک ترج حب کینه
 بر حب یکدنگ تا دو دانگ حب کوکب الی امراض
 معدة را نافع است و در حبش سوزش حب متعل در
 معدة و امعاء و کسیر نافع است بلبله سیاه
 بلبله کله بر یک حب جزر و تخم برابر به متعل
 بر آب گند ناز یا کلاب حل کنند و ادویه کوفته
 بخیته بآن برشته حب سازند شربتی و نمیدرم
 حب متعل گر سنگی آرد در معدة و شکم و گران
 آید نافع کند صبر سقوطی شانه درم فلفل سیاه
 درم دوازده درم شکله درم اجوی چراسانی
 دو نمیدرم کوفته بخیته در شیره درخت صبر که
 آنرا بهندک کوار کوبند جهابنده نافع بقصد
 خود جهت تحلیل مواد بادوسه حب بدنه و اگر
 رفع قبض مطلوب باشد زیاده بدنه و مداومت
 او بادو مطلقا می تواند در شکم و بزرگی از
 فروشی نافع است حب چیک که گر سنگی آرد و باضه
 را قوت دهد و توطی تمام آرد و در بطور انزال
 اثری تمام دارد و خود تمام قرقر فلفل کبابه
 فلفل بر یک درم زعفران نمیدرم بالنگه و درم
 تخم بالون یا کل او را درینا بسته دار فلفل
 بر یک یکدرم کوفته بخیته یا کلاب قند پیید که
 در کلاب بقوام آورده شنه برشته و بقدر خود
 جدا سازند و جهت

و دیگر که عین عمل کند هم سرتی یک اوقیه لک جو چار اوقیه اصل الحیار دو اوقیه تک لک گرفته دو درم جمله برابر بزنند
 چنانچه کشکاب می بزنند و ضد درم از وی بگیرند و سستی درم سنجین فله آمیخته نبوشند و او ای که محروم از آب
 نکند گندریک خیار گرفته آب او بگیرند و شکر سرخ و سنجین آمیخته نبوشند و دیگر که سستی
 صفر است مارا شتر سستی درم آب سرتی پنجه بست درم آبی که اصل خیار در آن پنجه باشند و سنجین بر یک درم
 و دیگر که عین عمل دارد سنجین قندی ده مثقال در چهل مثقال آب اسفناخ یا آب نان کلان یا مارا شتر جگر ده
 یک گرم نبوشند و و ای که مقلی بلغم است خردل سپید یک گرم بوزله گرم کنش بلغمی بر یک لیبر درم جگر که در
 آمیخته مع ضد درم طبع شبت و چهار درم سنجین علی جگر ده نبوشند و و ای که مقلی سود است ترب طبع است
 تک بندی پنجه درم خره جگر ده درم طبل آب بزنند تا که نصف بماند و سنجین علی آمیخته نبوشند و و ای که مقلی
 صفر و بلغم است سنجین علی ده مثقال تک دو مثقال آب ترب چهل مثقال هم آمیخته نبوشند و دیگر که سستی
 مره الصفر و بلغم صفر آمیخته است ترب بزنند که لبست مثقال شبت تازه ده مثقال تک نهی مثقال تخم
 خرزه یک گرفته تخم اسفناخ بر یک چار درم جمله را در چار طبل آب بچوشانند چون ثلث بماند صفت کنند و سنجین
 نبوشند و اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل نبوشند و دیگر که مقلی صفر و بلغم است کنکر زرد درم لب رقا ع یا
 یک گرم یا یک سان خورده درم سنجین علی و ده استار طبع ترب بوشند لیس از تناول حقیقه لقیه و مره صفت کنند و مقلی
 امر نماید لقی یا داخل اصبع و حلق و اگر قوی خوب نیاید آب یک گرم منعم اوقیه روغن کنجد نبوشند و دیگر که عین عمل
 تخم ترب جوزا لقی تخم جرجر تخم شبت تخم سرتی تک نهی رقا ع یا فانی بر یک لیبر درم کوفته پنجه لعل آمیخته نبوشند
 با یک گرم کنیز المقدار و و ای که صفر و سودا و بلغم لقی بر آرد پنج سوسن تراشیده نیم کوفته تخم شبت بر یک مثقال
 تخم نان کلان کشک جو یک درم جمله را در یک کاشه آب بزنند تا نصف رسد صفت کنند و بنده مثقال شرب
 افیون شیرین کرده و بسکه انگوری ترش نموده یک گرم نبوشند و دیگر که مقلی مره الصفر و مره السودا است و در حیات که
 و حیات سودا و بلغم داد تخم تره تیزک کنکر زرد تخم ترب جوزا لقی تخم شبت طبع لقی تخم اسفناخ جمله برابر کوفته
 یا بچند ان عسل بربشند و در دو مثقال تار مثقال از آن بگیرند و باقی که تخم شبت در جوشانده باشند و جگر ده
 نبوشند و اگر قوی بغراغت نیاید شانه شبت بچوشانند و در طبع وی علی آمیخته نبوشند که تک نهی کند و
 بزرگ که شبت از تخم خود در آب قوی تر است و دیگر که مقلی طویات معده و مره الصفر و مره السودا است ترب

بلان کلان
 اسم فارسی
 خار
 است
 خنجر

ریزه کرده یکشنبه از روز یکشنبه خیس انداخته نمایند و با نم شغال کنگر زده نوشند و دیگر که همین عمل دارد تخم تر تخم
شبت تخم خرزهره پنج خرزهره اصل السوس هر یک که شغال سبز و آب و با کنگر زده و سکنجبین بنوشند دیگر که سق
سواد مختلف است ترب ریزه کرده بت درم چوبهای شبت زده درم نمک هندی پنجم درم مغز تخم خیار پنجم
سبز تخم برکت چار درم در چار طل آب شیرین ریزه یک شبت رسد و صحت کنند و دیگر که بنوشند و با سق
نمایند دیگر که در حیات را به بدانی کند کنگر زده تخم شبت تخم ترب برکت و درم جوز القی یک درم تخم هندی نیم درم کوفته
بهار النعل بنوشند و دوائی معقی که سده را پاک کند شبت و خردل و عمل بکوشند و بنوشند و دوائی که
تی قوت آرد و اصل طبع سکه نیست کنگر زده یک درم ترب برکت درم برادر معتقد کرده حب بنهند و بخورند و دوا
معه که سده را پاک کند و مناسب مرطوبی است تخم ترب تخم شبت تره تیزک جله را بر کوفته بنشیند
بازده درم کنگر زده و سکنجبین علی و آب یک درم آمیخته بنوشند و دوائی که معنی مواد مختلف است قطعه یا تخم او تخم ترب
برکت پنجم شبت لوبیا سبز تخم برگ پنجم درم یک زده درم تخم خرزهره مقشر بازده درم سوراخان سپید مضمون کنگر زده
برکت که شغال نمک هندی و درم جله در چار طل آب سبز زده تا که کیر طل بازده صفت کنند و نمک نان و سکنجبین علی
یا غصه بپزد درم اضافت کرده بنوشند آب یک درم دیگ که همین عمل دارد خردل یک درم و نصف پوره نم شغال کنگر
جوز القی یک برکت پنجم درم تخم ترب سده درم جله را بکوبند و عمل آینه تیز پس بکیر تر شبت ترب برکت تخم شبت تخم
تخم ترب زده درم ترب برکت پنجم درم تخم خرزهره مقشر زده درم جله را در سده مکی آب تر کنند و سبز تا که شبت
رصاص نمایند و در شربت سازند و در شربت سکنجبین غصه زده درم دروغن کچر پنجم آمیزند و یک شربت
از آن بخورند و شربت دوم بر کت ثانی بگذارد و خواه تکرار در همان روز بود یا روز دوم و اگر از کثرت شربت
کما حقه نشود چنانکه ازیت مکرر صورت اعتقاد دوا کنند که مواد مختلف یعنی زده تخم تری تلخ فلفل برکت
بت و یکدانه و آب بایند و یک درم بنوشند بعد از آنکه لغو چند از غذا نرم خورده باشند فایده در بیان
او چند که تعلق قوی دارد بر چند در معده و غلب اندر کثرت تدبیر قی شرعاً ذکر نموده ام لیکن در بعضی خیز
خوردن نام خود را نم بگذارد که در انار قی باید که متقی قریب با متصاب بود و از سرگون کردن بجز زناش و در دو
چشم بر فاده و عصاب بسته باشند یا شخصی از دست برداشتم و دیگر گفته باشد و تا که از قی خارج نشود چشم کشند
و شخصی فرموده اند که از سر بر سق کرده زفاده چشم سازند و با لاله آن چسبند بر ریزه باید که بگذارد و با لاله

در اراض معده
کتاب طب ابن سینا
در اراض معده

در ارض معده

قرنفل مرغ خشک زرد کرمانی مدبر بر یک ده درم کوفته بخیه دو مسال دی با یک نجبین سحر جلی و اشغال آن
نوشند و واهی بندگی که فی صفر ای دفع کند گوی نمکوب کرده شب در آب بخساند و علی الصباح
صاف کرده نوشند و دیگر که عین عمل دارد طباشیر بخیرم قلع در از چار درم زنجبیل سه درم قلع گرد ایلی
ترنج تالیس پیرنگ کسیر یک درم نبات بر بر بر کوفته بخیه بر روز دو درم بخورند و وایسکه احملا انواع فی راز دفع کند
قرنفل الاهی بوز کبی ناک کسیر بزرگ تا گرم شود صندل سفید قلع در از بر یک سه درم کوفته بخیه هر صبح بهار
دو درم بخورند بآب شانه دو وایسکه فی غمی و آنکه از باد و سرد باشد دفع کند بزرگ نمک میاه قلع پیرنجیل
بر بر سوخته باشد بخورند و دیگر که عین عمل دارد وودندی ناک کسیر دار چینی تالیس پیر الاهی پوست بلید زنجبیل
بر بر کوفته باشد بخورند و دیگر که عین عمل دارد وودندی ناک کسیر یک درم الاهی بخیرم کوفته بخیه باشد بخورند
وودندی تهنایز کافیت و وایسکه فی خون صوف باشد یا با قلع دیگر دفع کند چینی تا گرم شود و وودندی پیرنجیل
سید بر یک ده درم کوفته بخیه سه درم باشد شسته بخورند و دیگر که عین عمل دارد چینه صندل سید بر یک بول پوست
بر یک سه درم چوتنیده با دو درم نبات بخورند و دیگر آب برگ باشد بخیه بخورند فی غمی نیز شود و وایسکه فی غشیان
و توجع باز دارد و مخاریم که چهار گوی در آب تر کنند تا نرم شود و پس بر ناز تا آنکه از آنک بجا یار قلع قطعات
وی فرورد و دیگر که کور کوری نیم خورده که گرم خورده باشد با یک ساخته بقدر دانه سنگ چهار سازند و دو درم چینه
و اگر اول با کفایت نگیرد ساعتی دو سه عدد دیگر خوراند و وایسکه بگوک یعنی توجع باز دارد و بطاوس سوزند و جاست
وی باشد بخیه دو سه انگشت بلسانند و وایسکه فی مفرط که بعد شرب شراب بدید آید دفع کند برنج سرخ
آگنده که بندگی ساهی گویند قدری در آب تر کنند و آب بی نوشند و وایسکه فی از هر قسم که باشد دفع کند
دانه الاهی خورد و قرنفل ناک کسیر مغز کنول که موده صندل قلع در از کسیر دانه یعنی شالی بریان حمله یار کوفته بخیه
آنکه آنکه باشد بخورند و وایسکه بخیه بلسانند و دیگر که عین عمل دارد و وایسکه ترش میوز دانه آورده بر یک بخیرم زرد کرمانی
کیرم نرم کوبند و تا سه شقال بریزند و وایسکه تعلب النفس یعنی غشیان لازم را دفع کند مغز کافور صافی بر تلک نبات
بر یک کیرم قلع نیم کوفته بخیه بعل دانه کطلار را هفت بار در آن یافته سرد باشد شسته قدر کافور صافی چهار دانه و یکجا
بخورند و وایسکه ضعف جاذبه معده را نافع است بلید شسته قلع در از چار درم چترک سه درم ننگ که درم کوفته بخیه
بآب ترنج خیر کنند و چهار دانه و وایسکه کنبه بر روز دو درم بخورند و نشانی ضعف جاذبه است که اشتها

آب آلوده و آتش زنده تا آب دیگر بپوشد و مصطکی بگذارد و روغن فلفل
 شکر گشت و روغن زیتون و شکر گشت و مصطکی بگذارد و روغن فلفل
 سلیقه شصت و پنج مثقال عود بلبلان سی و مثقال قرقه است و بخت مثقال قصب الزیره پانزده مثقال جمل یا نیکر
 کرده و آب تر کنند و بپوشانند چون نصف بماند صاف کنند و روغن کنجد نصف این آب بطریقی که باقی مانده اضافه کنند
 بپوشانند تا روغن بماند اگر روغن در اول طبع یا بیشتر با آلوده نیز در است روغن فلفل جهت تقویت معدده
 بی نظیر و در تحلیل ریح می و جگر عیدیل مثل ارزق سبیل الطیب مصطکی ملک البکم هر یک سه مثقال اشق آلوده
 قصب الزیره از هر یک ده مثقال روغن بالونه روغن گل سرخ هر یک نیم مثقال آلوده را حوکت کرده و با روغن
 مخلوط نموده در آفتاب بگذارند و هر روز بریم زنده تا ده روز و الا در خاکستر گرم بگذارند و روغن فلفل
 و روغن فلفل را چهار نیز گویند اکثر اطباء بهترین ادویه استندانه خصوصاً جهت اشتها و در بدست معدده و در
 و نقد شش عرق السبا و تقویت باه و عجیب الفلفل تر از روغن فلفل درین میدانند عصا قمار الحارده بطل مسیحا لیم
 پانزده مثقال فطر یون شم خطی زرد از هر دو حرج زعفران خشک پودنه کمی و بری و نهی می بکنند بر آب و فلفل
 سوسن آسمان جونی هر یک ده مثقال عاقره قمار شغال روغن زیتون آب صاف با نصف پانزده مثقال
 بعد از این با آلوده بپوشانند تا آب بپوشد و روغن بماند پس صاف کرده استعمال نمایند و روغن فلفل جهت
 صلبه معدده نافع است روغن باین بکر طبل سبیل نیم اوقیه مصطکی سدر سقا از هر قصب الزیره هر یک نیم اوقیه
 آلوده را کوته در روغن غار زرد و اندر آفتاب بنهند و شربت بت تا یک هفته پس روغن صاف کرده بگذرد و آلوده زرد
 همان وزن دیگر در روغن مذکور اندازند و بهر سی که بپوشد و هر یک هفته در آفتاب بگذارند و فلفل را نیز بنفشه زرد
 و در روغن صافی آینه زرد و فلفل معطره می اگر در اندوه داخل کنند نهایت نفع دهد و درم معدده را روغن که درم معدده
 را نافع است بالونه اکلیم الملک هر یک یک در آب بنزد و صفت کنند و قدر سیوم صفت این آب صافی روغن
 با دام شیرین امیخته باز بپوشانند تا که روغن بماند شربت می گیرم نیم روغن صفت معدده بارد نافع است
 سدر کوفی یک اوقیه جو کوب کنند و بنفشه آتش که در ویرا پوشد اندازند و روغن زیت یا کنجد نیم مثقال بران مضاف
 سازند و در شبانه روز در محل گرم بنهند و در روزی سه چهار بار بریم نماید پس جوش دهند تا که روغن بماند و روغن
 و امون جهت بر معدده و عصب نافع است و تقوی اعضا و رادع فلفل و طبل صفت جابجایه امون لفظ

۱۵۵
در امر ارض معده
روی است و تقویر و خسته اخلاط است بر سر کانی هندی سبیل رنگی چار او قیو مصطکی سوم پدید
لسان رنگ و از او قیو فلز یک او قیو افزون شده او قیو ارضی شش او قیو روغن بان چهل هشت او قیو
خشک است بگویند و غیر از مذاب کنند و هم آمیزند و در اندر روغن کلک کالنج از حکما و هند است و نشیب او جهت
تقویت معده و دیگر کلیه نافع و مدر حریض و لول و مالیدن او جهت فالج و درد معاصر اعیان و از آنکه آثاره تقویت
سوی سفید بلبله هر سه بلبله نافع در غلظت نخیس رنگ شش شغال جادو شیر اشق سبکینج بر یک تخت شغال
ترید بهوف چار شغال خشک کرب تازه مذاب تازه بر یک ده درم بایکیز و در دست شغال آب
بگویند از آنجا نصف رسد پس صاف نموده با چای و در شغال روغن سید یا خیر چو شانه تاروغن بماند روغن
زعفران نیز مفید است و در او دینارم باید رب ریاس قی شید یا زار و در معده را قوت دهد و غشایان
دور کند و شکم بپزند و پی نافع است بر باس تازه را بگویند و آب ی بپزند و دهن کرده در یک سنگین بایکیز کنند و به
هشتم نرم بگویند تا که چارم حصه بماند پس قندی زعفران نیز نزد اگر خوانند رب سبکینج به قی و خلط که با
سفره بود نافع دارد و حب الکاس تازه بخته بگویند و آب و افشرد و بپزند و در یک سنگین نیز تا که چارم
بماند پس صمغ صغری و عطش و حیات نافع است غوره انکو چید کثیر الما و بپزند و با یک بپزند و آب
بپزند و در یک سنگین نیز تا چارم حصه بماند رب سبکینج معده را قوت دهد و قی و اسهال از در یک بپزند و خرم
تمام نارسیده یعنی غوره خرمادانه وی برآورده شیره بستانند و با شش غم نیز تا که کاسه حصه با چارم حصه بماند
رب رمان جهت قی و هضم نافع و قوتی در معده و دیگر اوقات صغیر است آب از ترش بپزند و یک بپزند و تا
ساکن شود پس بپزند و دهن تا که تمام جدا آید پس چند شاخ نفع تازه دهن افکند و گذارد تا که سرد شود و شش غم
از آن بر دهن کنند و بکار بپزند اگر جهت تقویت معده و دفع غشایان قی نافع است آب که سیب انار که آب برود بر یک
بپزند چو شانه تابوچ آید و اگر آب جاض از ترش بپزند و در سبکینج رب نیز معده و دل مفید است و ترش
هافت که شش و فرق در بپزند و در او یک درم یافته زعفران معده را قوت دهد و شش از درد دفع کند و بوی خوش بپزند
و از آن زمان نفع از در بپزند و در او شکم نماید و با یک بپزند و در یک از آن که سازد و می بپزند و ترش که قی و خرم شش غم
از آن زمان ترش خرم از در یک بپزند و ترش که قی و خرم شش غم از آن که سازد و می بپزند و ترش که قی و خرم شش غم
بر یک سحر غم بپزند و ترش که قی و خرم شش غم از آن که سازد و می بپزند و ترش که قی و خرم شش غم

در اراضی معده

سکین

شرابی ده درم گلاب آب سرد یا بنفشه سکنجبین و روی معده گرم انفع دارد کافه شکری و گلاب هم
 حل کنند و صاف نمایند و سرکه آنقدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند سکنجبین و فیه تقویت
 معده و جگر و طبع است و قلیل التبرید و نیز در سرکه تر کنند و صفا ساخته با قند یا عسل بنهند چنانچه دستور است
سکین سحر جلی ساده معده و جگر را قوت دهد و هضم را قوت دهد و استراحت را با غلظت شدید بود و در
 آروغ بدو دفع کند و اشتها آورد و طعام بگوارد و حرارت معده و حرقت آنرا فرو نشاند و سه جگر بکشد و آفتاب
 کثیف در هضم داشته باشد نفع تمام رساند آب به خاصه که ترش بود قند سیدر یک یکین سرکه اولی و بنفشه
 و نافع است که در جگر گاهی سرکه آب بکشد صواب باشد و با لیمو نسضمان کرده که سکنجبین سحر جلی که قند و زنجبیل
 در آن آمیزند جمیع غلظتهای معده را که سخت گرم نباشد خود دارد و مقداری چنان باید که بر یکین سکنجبین یک قند
 زنجبیل برینند **سکین سحر جلی مرکب با فایده** که جهت تقویت معده و هضم و کوفت نافع است غیر از آنکه با
 حرارت کثیره و طبعی دارد آب به قند هر یک یک پل سرکه ربع رطل مصطکی سبز قند نصف یک گرم ادویه خراطه که
 وقت طلوع میزند سکنجبین به لیمو می که همین عمل دارد آب به بنجانه شقال سرکه صاف گلاب آب لیمو هر یک
 شش شقال قند سیدر یکین بقوام آرند و اگر خواسته مرکب کنند افادیه مسطور آمیزند **سکین تفاحی** از خرم
 این در پیش جیت اشتها هضم و تفتیح سده جگر و تقویت معده و دل و دفع غلظت و کوفت نافع است آب سکنجبین
 شیرین قند درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمو گلاب بیدرنگ هر یک بست درم قند سیدر یکین نیم ادویه
 یکمشت بود و نیم طلوع میزند بچنان شبات چون خوب بچشد بدون آرند **سکین پانی** معده و جگر گرم را
 نافع است و تها و حرقت را مفید و مسکن عطش آب انار شیرین ترش هر یک یک پل آب شکر که صاف هر یک
 رطل قند و رطل بقوام آرند **سکین نانجواه** طعام هضم کند و اشتها آورد و معده را مفید است ناخواه بر سر
 زوقا بعد جلی هر یک یک ادویه سرکه که یک قسط و نیم عمل نیم قسط ادویه را در سرکه تر کنند کیشا نوز و برینند تا شل
 رسد و صفا کنند و عمل آمیخته بقوام آرند و آب قلیل الودیند و سکنجبین را در گداز ادویه جگر حمایت یابند
 از طبعیت تقویت معده و دفع ضرب مجرب است و در ادویه سرکه شش شوق قند شش شوق طبعیت درم
 زبان عامله را نافع است قافله خیر و کبابه سادی شکر سیدر بر بر شربی دو درم با گرم و در جگر گاهی یکا بسیار
 قوی که شش طبع غیره زبان عامله را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتها آورد و زردی را قفس ناخواه بره و کباب

سکین سحر جلی ساده
 سکنجبین و فیه تقویت
 معده و جگر و طبع است
 و قلیل التبرید و نیز در
 سرکه تر کنند و صفا
 ساخته با قند یا عسل
 بنهند چنانچه دستور
 است
 سکنجبین سحر جلی
 مرکب با فایده
 که جهت تقویت
 معده و هضم و کوفت
 نافع است غیر از آنکه
 با حرارت کثیره و طبعی
 دارد آب به قند هر یک
 یک پل سرکه ربع رطل
 مصطکی سبز قند نصف
 یک گرم ادویه خراطه
 که وقت طلوع میزند
 سکنجبین به لیمو می
 که همین عمل دارد
 آب به بنجانه شقال
 سرکه صاف گلاب آب
 لیمو هر یک شش
 شقال قند سیدر یکین
 بقوام آرند و اگر
 خواسته مرکب کنند
 افادیه مسطور آمیزند
 سکین تفاحی از خرم
 این در پیش جیت
 اشتها هضم و تفتیح
 سده جگر و تقویت
 معده و دل و دفع
 غلظت و کوفت نافع
 است آب سکنجبین
 شیرین قند درم
 سرکه چهل درم آب
 انار ترش آب لیمو
 گلاب بیدرنگ هر یک
 بست درم قند سیدر
 یکین نیم ادویه
 یکمشت بود و نیم
 طلوع میزند بچنان
 شبات چون خوب
 بچشد بدون آرند
 سکین پانی معده و
 جگر گرم را نافع
 است و تها و حرقت
 را مفید و مسکن
 عطش آب انار شیرین
 ترش هر یک یک پل
 آب شکر که صاف
 هر یک رطل قند و
 رطل بقوام آرند
 سکین نانجواه
 طعام هضم کند و
 اشتها آورد و معده
 را مفید است ناخواه
 بر سر زوقا بعد
 جلی هر یک یک
 ادویه سرکه که یک
 قسط و نیم عمل
 نیم قسط ادویه را
 در سرکه تر کنند
 کیشا نوز و برینند
 تا شل رسد و صفا
 کنند و عمل آمیخته
 بقوام آرند و آب
 قلیل الودیند و
 سکنجبین را در
 گداز ادویه جگر
 حمایت یابند از
 طبعیت تقویت
 معده و دفع ضرب
 مجرب است و در
 ادویه سرکه شش
 شوق قند شش
 شوق طبعیت درم
 زبان عامله را
 نافع است قافله
 خیر و کبابه
 سادی شکر سیدر
 بر بر شربی دو
 درم با گرم و در
 جگر گاهی یکا
 بسیار قوی که
 شش طبع غیره
 زبان عامله را
 دفع کند و معده
 را قوت دهد و
 اشتها آورد و
 زردی را قفس
 ناخواه بره و
 کباب

بریک دو درم کند که درم نیمه منتشره درم نبات نو درم ششتری دو درم نو یکدیگر که ششتری درم نبات است
 انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از بریک ده درم فلفل سپید دو درم و نیم قندیل نیمه که قندیل ششتری که قندیل
 بر صبیغ و شام نو یکدیگر بمن عمل دارد مصطکی زیره کرمانی نانخواه قاقلیسین مسادی نبات برابر بر سه قندیل **مصطفی**
 بادامی معدده دفع کند و احتیاط غلیظه بلغم را تحلیل نماید و فضل بخار سازد و طبع ترم دارد و پیش از طعام در اجده او
 توان خورد و شاد ل او بعد غذا بهتر اجابت کند و اگر سه روز توبائی بخورد معدده را دفع بلغم دهد مصطکی که بجز شک
 جز وقت جفا درم تعاون نماید **سقوط تمار** غذا بضم کند و آشتها آرد و بادام تحلیل کند شمارینی رازیانه
 سه اوقیه پوست پیچ کرفس ششدرم پوست پیچ کبر چار درم گل بقیه بقتله بقتله درم پنج سوسن دو اوقیه انیسون یک
 اوقیه مصطکی تخم کنوت بریک نیم اوقیه زرد درم که قندیل نیمه یکدیگر شکر سپید آغشته بدین **سقوط تمار**
 بهتر است نباتانغ است و برای معدده و جگر و اوجاع مفاصل و بر مرضی که سبب آن امتلا باشد مفید است طعام که طبع سرد
 زنجبیل فلفل سیاه حق یعنی پودینه کوی بریک دو اوقیه فلفل سپید سه اوقیه انیسون حب الجرجیر نانخواه سبیل بریک اوقیه
 تخم کرفس یک اوقیه و نیم کوفته نیمه دو شقال آب نیام بخورند و نو یکدیگر که آشتها آرد و مناسب خورد است و با سبیل
 مفید تمار درانی و خرد خرد بکنند و بر تابه آهنین یا سفال گرم یا قرقر کنند و سرکه نیز بر آن پاشند و حرکت بکنند
 تمار و چون خشک شود دیگر پاشند و سبیل سرکه را که در شوش سازند پس نی درم اگر از آن باشت کشند بر آن و صاف
 زرشک و انار دانه بریان و سماق منقح از تخم بریک ثلث دی کرده درم است اضافه کنند و کوفته نیمه قدر
 حاجت بخورند نوع دیگر که سبب است **بلغم سلیمانی** و جبهه تخم و در معدده و جمیع درم و مفاصل و خوراک نافع
 و محمد بصیر مصطفی لون نه سبب سبیل و کلف و یاق و سخن کلیه مزبل ربو و محک جمل و کثرتی و مزه شوق پس نه
 دو افع سم و افع هم و قائم مقام تریاق است بل اجود از آن در صیف و شتا استعمال می شود تمار سنگ چارطل گیند
 و خوب بر آن کنند پس در ظرف سفالی اندازند و گندم آکا تشن خور سرد شود و بعد بیارند و طرح بندی از شاد و بل اندازند
 برایش شش اوقیه تخم کرفس شش درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سپید دوازده درم او خربازده درم اوقیه نبات
 سبیل الطیب که بریک ششدرم دارچینی کاشم ل التمر طم زنجبیل انیسون اصل السوس بریک چاردرم بریک جدر که بگوید
 و بعد موزانه کرده با تمار نو در ظرف چینی سبز یا در سفال سبز انداخته در جوف کند و در جگر که
 شود بهتر باشد و جهت صحت بصیر دودا که تمار بخورند و جهت باه در صنفه نمیرشد و برای بهتر است همراه طعام بخورد

کرفس با لسیف و پنجه شربی و درم سفوف که با جهت ضعف معده که سببی حرارت باشد نافع است
که هر یک سبب هر یک پنجه درم و درم زرشک و درم اکلیل طیار شیرین که درم سفوف که درم زعفران که درم
هر یک دو دانگ کوفته بخت شربی یکدم با شربت انار سفوف طبیب هر معده که درم راقوت و درم جانا و خانه
رفع سازد گلشن ده درم طباشیر سماق منقح هر یک سه درم شیرین شک و درم و درم طباشیر شده درم کوفته
بسته که ترکده و بر این دوده پنجه درم کوفته بخت شربی و درم باکچین سفر حلی یا و درم یا شربت انار ترش سفوف
و در جهت ضعف شهوة طعام که بعد پنهان در ایام نقاشی نافع است گلشن پنجه درم سماق و درم
قافله که با هر یک یکدم کوفته بخت شربی و درم و درم که سوخت شیرین سرکه و آب یا معنی آب رنجه شهوت
محروم است و قاطع عطش است با شام و اکلا سفوف خاکمی که شب و روز پیش از غذا و بعد از آن و توان استمالی که
نه سخن است نه بر نه سهیل است نه قاضی بلکه معتدل است و محلل ریح و مقوی باطن و کلهای خضو صامعه
و کبد و مفتوح سرد و خشکی و باضم و محسن لون و مطلی شیب و مقوی باطن و درم سفوف و الا قلع ده درم نیسون نه درم
کرز به شامی بهشت درم سک سک به قدم طباشیر صندل مقاصری هر یک شش درم بلبله گامی سفوف و درم
هر یک پنجه درم مصطلک آسارون و درم سفوف یعنی هنری آبله که و یا درم یعنی قسط طوطو که با شرف نقل هر یک چار درم
لک بهر یک درم شکر سپید و پنجه شربی پنجه درم سفوف و درم پنجه فواق شدید امثالی نافع است تخم کرفس
نظر اسالیون و درم دو تو پوست بیرون بسته نیسون بودینه آسارون قسط زیره کرمانی هر یک سه درم
و پنجه شربی سه درم و دیگر که فواق و فی دفع کند و بلغم قطع نماید که در گلشن هر یک سه درم مصطلک و درم نیم خود
چار درم آردانه پوست اترج و زنجشک هر یک پنجه درم قرض بحری قافله بسیار نفع است هر یک دو درم قند سپید پنجه درم
شرابی سه درم بیهوده یا بر این یا گافند علی یا سکری یا نبات مقوم و دیگر که فواق ریجی دفع کند و با جهت
حرکت داده بار و درم بر آرد صفیر برگ سداب که و یا بودینه نفع است ناخواه قرض مصطلک کند جمله را بر کوفته بخت
قد حاجت آب گرم بخورد و دیگر که فواق بلغمی و ریجی دفع کند زیره سفید مصطلک چار درم شونیز یکدم کوفته بخت
آب سرد بخورد و درم غرض مصطلک که در است سفوف که غشایان و تنوع باز دارد و آردانه ده درم کندر و درم
عود هر یک یکدم کوفته بخت شربت بودینه و دیگر که فی صفراوی باز دارد و عود خام طباشیر هر یک سه درم گلشن نفع است و درم
زرشک منقح از حب هر یک پنجه درم سماق منقح چار درم و درم آردانه ده درم است کوفته بخت شربی یکدم آب نفع است

کرفس با لسیف و پنجه شربی
اصطلاحی در این کتاب
نکته در این کتاب

یا براسن یا سبب دیگر که غلیان قوی را نافع است و بخورد مفید از شک ساق اندازد ترشش گلشن طبعش
 بر یک پیچدرم پوست بر روی پسته پودینه بر یکدوم درم خود یکدوم شربت بیکه قال یا یا و شربت نفع دیگر که
 قوی باز دارد در اکثر ساق کشنده خشک تخم گل طبعش کوفته بخت قدر حاجت بدیند و دیگر که قوی یعنی رادفع کند کدر
 اندازد سبب آله مصطلک بر یک پیچدرم خود خام هفت درم قرفل کبابه فاقه جوز بواسی سبب نفع بر یک حاد
 پوست ترنج فرنجیک بر یکدوم گلشن ششدرم کوفته بخت شربت سی درم و نسخه اندازد یا زده درم و دیگر که
 قوی ادم را نافع است گل را نفعی صمغ عربی گلندرم الا خون کند جمله برابر کوفته بخت بعد حاجت بازده درم است و
 سفوف در معده را که اگر گری بود سود دارد و این نسخه قریب نسخه کبر است که در اثرش کبریا گلشن زرشک منق
 بر یک پیچدرم خود خام مصطلک طبعش سبب بر یک ششدرم سبب الطیب زعفران بر یکدوم درم زیره سیون بر یک
 دو نیمدرم شربت دو درم با یک اوقیه آب سبب و دیگر سفوفها را مناسجه که به قبض و اسهال مخصوص اند و در
 باید شربت قوی که در معده و سائر قوتها و جبهه تا قهین وضع است آبی ترش ترش و آب شیرین
 و ترش و آب شیرین ترش و آب در شیرین ترش بر یک یکوز آب زعفران شک بر یکیم زعفران شیرین آب
 از نه خانی معده است بعضی یکوز آب انگور اضافی کند و آب است و اگر آب انگور علی هر چند تا ثلث رفت نشان باز دارد
 با شش خونی شربت مذکور از فو که شیرین ترش مرکب شده بسم محمدل سمی گشته و از آنکه وی بنا بر ترکیب اکثر از جبهه است
 دارد و بیشتر شربت خوا که ترکیب مرکب شده اند و خانی مشرو حاد که شوند شربت قوی که شیرین جبهه تقویت
 جشا و ناقهین صاحبان کین طبع و صلبان حال موافق است آب میوه با شیرین را با ثلث آن قدر قوام آید شربت قوی که
 ترش قابض تر از فو که شیرین است و در نافع مثل آن لیکن بسجالی مناسب نیست و ترتیب آن است که از آب میوه با شش
 به سوز مطور ترتیب بدیند و بر یک لیتر شربت موافق احوال شخصی با درید و فقه تقویت توان داد چنانچه معلوم کرد و دیگر که
 عطش فرو نشاند و حرارت معده و جگر و دل را تسکین دهد آب انار ترش آب آلبو آب ترندی بر یک یا علی آب خنجر ترش
 جمله با آتش نرم بنزد تا که غلیظ شود و آب و فیلاب بر و نبوشند قدر حاجت دیگر که معده را قوت دهد و شربت
 بهر از قوی صفراوی نفس نماید از سبب به و محاض ترش و امرو و دانه و صمغ آب شسته بگیرد و در دوقری از ساق و
 و بنی و آب اندک ترش نماید و یکش از زردانه و میفشند و صمغ کند و عمل آید و قوام آید و اگر قدر غرض عمل نمایند
 در حق مجبور و اگر آسا فو که را که اددیه مرقوم در آن تر کرده باشند صمغ کردن فقط بخت نفعی اختلاط شربی قوی

و بخور موافق تر باشد و دیگر که معده و جگر را قوت دهد و طبع قفس کند و موخ شک سیب خشک حب الاس حب البان
 ترش لب زار سیب جلد را نیکو بکند و در آب ناز ترشش که چهار خندان دویه پاد نیز نه تا که ثلث بماند پس صاف
 نماید و با ترش نرم نیز تا غلیظ گردد و از قوا که یا بس دیگر نیز ترش می سازد در آب جوشانیده و قند میخکوب
 حالات شربت فو که از دیگر که معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی کند آب به آب سیب آب انار شیرین
 آب ناز ترش آب امرو در یک یکوز آب زرشک آب سماق آب غوره آب زرد و بر یک نیم خربزه ترش تاباش است
 و آنقدر قند کفان باشد اضافه نمایند و نیز تا قوام آید و اگر در آبهای مسطوری آنکه آنها را بجوشانند قند آینه تر
 و قوام آید نیز در آب لیکن در صورت اول قوی تر می شود و نیاز به سنگار و روایت و در ادویه سردیان رب گشت
 که شربت و رب بسیل تراود نیز استمال می باید و تباه که قدر شربتی اندازد شرب حسن آنکه شربت جلد آبها بود و کم
 و زیاد نیز می افتد چنانچه مشهور است فو که دیگر که معده را قوت دهد و قی باز دارد و امراض صفراوی را قطع سازد آب
 سیب قرآب لمار آب ترندی آب یاس بر یک کرطل گلاب بجم منخه شمش بر یک کرطل حمله آب ترش
 نیز در آتش طبع غوره و مصطک و طبشیر و سک بر یک دوم در خرقه کتان است بسته بیندازند و چون بصف
 قند پیچید کنیم و در کوع در حاجت مضایق سازند و قوام آید و بعد غوره آرد و کافور بر دم بگیرند و حسن
 قند کنیم و طبل باشد و دیگر که معده را قوت دهد و صفراوی را قطع کند و قند را که سیب جسم حبابی فته
 سود دهد آب سیب آب امرو و اخضر شامی آب انار آب زرد و اگر زرد و بریم زرد آب جسم غرض او کند حمله نیز
 تا که چهارم حصه برود کف بردارند و بخورن آن قند پیچیده نیمه قوام آید و دیگر که مسی است فو که ترش معده را قوت دهد
 و قی باز دارد و دل جگر را مفید است از سیب به زرشک و سماق و غوره و انار و زرد و آب بگز بر یک یکوز آب جگر
 بر یک نیم خربزه تا ثلث برود و قند بقدر کفان انداخته قوام آید و دیگر که قی باز دارد و معده را قوت دهد و اشتها
 آرد از به سیب حماض ترچ و امرو و انار و غوره آنکه آب بگز بر قدری از سماق و زرد و زرنقی و حب الاس و غوره
 انار را پس گرفته و نیکو پ کرده در آبها محصوره تر نمایند بکشیان و ز لیس صاف نموده با قند قوام آید و اگر قند بماند نیز
 آبها را تنها غلیظ سازند تا شرب قوی تر باشد و شربت فو که ملین که از قوا که تر بود یا خشک در ادویه اما بایا شربت
 غوره و سماق معده و دل جگر را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد و غوطه است چهارم در آب سیب که بکشیان و ز
 تر کند و با ترش نرم اگر خوشش دهند تا که قوت او را بر لیس صاف کرده باین طبع چهارم طبل قند قوام آید

و خود طلب بیم ترسد خود قافلی بکار نرند و بهترین خود است که با طش سیاه صرف بود و ظاهرش سیاه مایل به قرمز
و زین بود و در آب فرو نشیند و چرب نماند و شربت تخم و پوسته آقوت معده و تجوید بضم و سوز است و اگر که از بر بود
نافع است و نگهت خوش کند کلاب یکطل اندو یک کند و خود بندی و مک مشک بر یک و دو درم سبیل الطیب
قرنفل جوز بو مصطکی بر یک یکدرم همه را نیم کوفته و در خرقه صیفی بست و در کلاب اندازد و یکشنبه پزند و نشیند
سپیدیم طل میزند و بر آتش مقدی پزند چون خوب بخورند خرقه ادویه الیه برودن آرند و قوام نمایند و مشک و سنگ
حکله بفرمایند و فرو آرند شربت خود و ترش معده و دیگر دل و دماغ را قوت دهد و فغان و فساد بضم
نجم را و خرقه و جگر خانی را دفع کند سیب ترش و غیره را با ترش شیرین را با یک صد و پنجاه درم آب
بستاده با برده دم کند بقوام آرند و خود قاری بخورم و صندل سپید درم با درنجویه و گلشن و قرنفل و مصطکی
بر یک و دو درم و سبیل الطیب و سارون و سیب و سافورق فقره بر یک یکدرم غنیمت و مشک و رقی طلا بر یک درم
در آن حل کنند شربت تخم و پوسته آقوت نیم معده و دل و نفس و بهر تفریح و دفع خفقان و تسکین
و قیام نافع است و انچه اطیب الایه بود در قوت دل قویتر باشد سیب اصغها فی اندرون سرون پاک کرده در
ماون تسکین یا جوین بکوبند و آب آن بگزینند و من پزند تا بدو می آید و دیگر قند اضافه کنند و پزند تا بقوام آید
و بعضی آب سیب را جویش پزند و نصف وی قند آمیخته بقوام آرند و اگر وقت قوام قدری کلاب نیز آمیزند
بهتر است شربت سیب با نوری که معده را قوت دهد و دل ضعیف شود و اگر معده دارد آب سیب شیرین درون
آب بیشتر بر شراب ریخانی بر یک یکین همه را میزند و قرنفل کشته و خود بندی و گلشن بر یک درم و در آن انچه
بر یک درم همه را نیم کوفته اند و در آب با و زور افکنند و با آتش نرم پزند تا نصف بماند و خراطه را بر آب اندازند
و قند سپید بکین آمیخته قوام دهند شربتی و او قند نوری بکین که بر مایه نسخ اولی و ثانی موصوف است سیب اصغها فی رسیده
از در و برون پاک کرده بخورم بکین که بکین شده و قند سپید بکین با عسل بخورم در آن آمیزند و بکین که کند تا یک ذات
مکرمه و اندر آن آب نه بند گیاه و فستق نماید و اگر خواست خوشتر باشد مشک یکدرم و خود درم و سنگ مصطکی بر یک درم با یک
ساخته و در آن حل نماید و بخورم و در آن آب که شربت سیب ماضی در تقویت معده و تسکین قی و قبض شک قویتر است و شربت سیب
و ماضی معده ضعیف تر از نوری و در خرقه بست و در یک جهت ضعیف معده و خفقان افقار و کار حرارت بود و نافع است
صغروای عطش را نهد و کوی فر بکوبند و آب بیشتر نرند تا نصف رسد و فستق بکین که کند و بکین که نرند و در یک

و صراع که با التهاب بود مفید و قافض حکم گیرند اما در مزه آتش نهند و قند سید آنقدر غزازه دی تمام باطل نهند
 نیز آینه زنده و آب سبب آنقدر که احداث غزازه نهند نیز آینه زنده و برگ ترنج یا قشر لیمو آنقدر که راجحه وی طاهر
 شود انداخته طبع دهند تا که بقوام آید و اگر ماده بلغم موجب قی باشد خاصه که در معده نیز ضعف بود از برود باید
 که وقت قوام مصطک و سبب و قافض و مانند آن برای یک ساخته بقدر حاجت بران پاشند شربت حب قرطبی
 جهت غشی و قی قافض است اما در اند ترش نیز طبل سماق ربع رطل بگیرند و آب چار رطل انداخته نیز نه تا که در طبل باطل
 صاف کنند و برگ ترنج در برگ نعناع هر یک ده طاقه و قرفض دو درم و مسک یک درم و کنجد نیم درم و پوست پسته
 سه درم و بار یک ساخته در آن اندازند و زغش ششید و پیضه بدند و اگر در گلاب زنده بهتر باشد و آب جاذبه برگ ترنج
 بهم نرسد پوست ترنج دو درم و قرفض او کنند و کذا اگر نعناع تریم نرسد خشک دو درم بجای ویت و بداند که درین
 نفی قند نیست و اگر آینه زنده ضایقه نیم شربت اما شیرین در امراض سینه گذشت و شربت انار
 مسهل در ادویه اعصاب یا شربت ریاس معده را قوت دهد و تشنگی نشاند و قی و اسهال صفرا
 باز دارد ریاس را سرد و ببال بکارد و چون بنیازند و در دهن سنگین و چون بگویند و آب گیرند و کمزوری قند
 سید آینه زنده کف بردارند و لقوام آرد و بهتر آنکه سخت این عصاره را نیز نه تا یک شل برود پس بچند باقیانند
 قند آمیخته بقوام آرد و شربت بلیموی جهت تقویت باغض و تسکین عطش معده و کبدی نافع است آب
 شیرین در خربزه آب بلیمو که ز قند سید نصف یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند و شربت لیمو در ادویه
 سرگذشت وی نیز جهت ضعف معده و قی صفراوی و عطش نافع است شربت حکم منفع جهت تقویت و باغض
 معده و از آنکه حرارت او قطع عطش و قی و اسهال که از صفرا بود و تسکین غم که از حرارت بود نافع است و هر که از
 قی و اسهال بود دهن کند و حوامل را سود دارد و فضول را از منصب من بر معده آنها باز دارد و احجام واجبه آنان را قوت
 دهد و اسهال که از حرارت افتد منع کند و پتیا گرم را مفید آید و صفرا و دم بلغم را قی نماید آب غوره اگر نیز نه تا که
 به نصف رسد و کف بردارند و یکت بگیرند از لیصان کنند و قی که طبل آب مطبوخ آب نعناع و قند سید نیم رطل
 آینه زنده و لقوام آرد و نسخ غیر منفع نیز معده نافع است و در ادویه سرگذشت شربت آمل معده را که گرم بود
 قوت دهد و اشتها آرد و تقویت دل کند اما سکه او قی در سه رطل گلاب تر کنند و منحل خاصه نیم درم و خود قافض
 و انیزه بلیمو درم نیز افاده نمایند و چون نماند که قوت ادویه خارج شود پس صاف کنند و این آب فکره اگر در حصه باشد و قند سید

عسایان باز دارد و معده را قوت دهد و نفوذ الدم را از ریه موضع که باشد ببرد و آب سماق هم صاف کنند
و باقیه سید بقوام آرد و شربت سحر معده را قوت دهد و بواسیر را نافع است و بوی دهن خوش کند
سعد نیست درم آمده درم برود و انیکوب کنند و با یک آب و یک چهار یک قند کنند و ظرف چینی که که فیه
زیر زمین دفن کنند و بعد از دو هفته برآورده صاف نموده بقوام آرد و شربت با نخل آرد و در وقت معده دفع
و قرار و نفوذ شکم نیز و باضمه را قوت دهد و نخل آرد و یک رطل قند سیاه کنند و هفت رطل آب آنقدر که مطلوب باشد
در ظرف نهاده که هفت روز در آن گرم بگذارد بعد از هفت روز صاف نماید و بقوام آرد و شربت که درم تاده
درم شربت و سوسن است و همیسی نیز گویند نصف معده و جگر و سردی در معده و سردی در
و غشایان که از استفراغ بسیار باشد و اسهال و نفوذ الدم و ضعف دل اسود و در کل سوسن آزاد چهار صد و یک رطل
پاک کنند و بر کرایسی پاک اندازند تا خشک شود پس قسط و قرحه و قصب از ریه هر یک دو اوقیه نخل اندازی
هر یک سه اوقیه حماما سنبل الطیب مصطکی هر یک یک اوقیه خود بلسان چار و قیه جله انیکوب کنند پس ظرفی از آگین
بستانند و پاره سوسن در آن میکنند و پاره دار و مار کوفته بر سر آن کنند و کیشیا روز نیمه معده شانده رطل شک
بر سر آن کنند و در گراز عفران نیم و قیه و مشک و مشک در شک بگذارد و او و در آن اندازند و وسیله چار و قیه
روغن بلسان یک و قیه در آن بیاورند و یک ساعت ستر ظرف پوشانند بعد پاره کاغذ پاک بر سر آن
نهند و بکتابان بپوشانند و آن ظرف را مطلق بگذارد و کلی پاک که سرشته باشند در آن بوس جویا شک در شک
در آن بپزند و بهشت مال و بعد از بکار بریزند شربت میخنج نیز معده نافع است و در حرف الدم ادویه سینه گشت
و شربت نیمه خوش جهت بر معده نفوذ دارد و در حرف الیاد ادویه گشت شربت خنجران جهت بر معده
و تقصیر خضم و ضعف جگر نافع است و شایخ سلیمان منید سنبل قرحه قاقله خودی هر یک و شغال عفران شغال
زنجبیل فلفل هر یک شغال سکنیم شغال مسک بلع شغال ادویه انیکوب کنند و در خرقة کتان بپزند و غلظت و مشک و شربت
ریحانی کنند که دوازده رطل بود اندازند و دوشبانه روز بگذارد پس بپوشانند با نخل رطل عسل صفا و دو رطل قند سیاه
بقوام آید و در آن مسک باریک ساخته بیاورند و نسخ دیگری در حرف الخا و عسک گشت که شمع عموم القاعده ضما
فیله سوسن در معده و جگر درم و اورام آنرا نفوذ دارد و عفران دو درم قتل مصطکی شرب صبر سیاه
هر یک سه درم شربت که استار پیله دو دوازده درم زعفران یا پس یا طیب سسی درم روغن نار درین بقدر

این نسخه است از شربت
عسایان که در معده
سردی و خضم و ضعف
جگر و سردی در معده
و سردی در ریه

سعد از خرقصه الزیره بریک دودرم آرد حله بنیت درم جله را کوفت خیت بلعاب تخم کتان برشته پس
نخست روغن نارین میگریم بر معده بماند بعد از آن این فضا در بنهند تا چار ساعت قبل از طعام و بعد ضم
وی دسک شده معده از ثقل غذا و نیامین او تکیه کردن بر روغن نارین او برسطه صوف معین تحلیل درم دانه
ضماد ویکه تحلیل درم صلب معده و جگر قوی الاثر است و وقتی استعالی توان کرد که حرارت نباشد و دوم که نه
تخم کتان تخم حله تخم کرب حب البان حب بلبلان بریک ده درم قدما نایر سا مغز بادام تلخ قطعه سعد سبیل
بریک بخیرم مقل ارزق هفت درم مصطکی میوه یاسا ایش بریک ده درم بابونه قنده نوم زرد پیر بریک ده درم
صمغها را در شراب حل کنند و جله را بهم آمیزند و ضما و نمایند ضما ویکه درم معده را که نه نباشد سود دارد حله تخم
کتان شبت خطمی بابونه مصطکی بریک بخیرم سبیل سعد از خرقصه الزیره بریک ده درم سوم که درم روغن بون
پانزده درم بدستور معلوم سازند ضما ویکه همین عمل دارد قطعه سعد سبیل در روغن کنجد بریزند و بارو لعاب تخم کتان
و حله جدا بریزند تا که غلیظ گردد پس بچاه درم ازین لعاب غلیظ بگیند و بچندوی از روغن مطبوخ بادونیز بریزند
و دوم سپید بقدر حاجت درین روغن بگیند پس لعاب نیز مضاف کنند و برشته مصطکی بخیرم باریک
بفریزند و باز نیک حل نمایند و بر بنهند ضما ویکه جباره یعنی تخم که در معده و عضله را شک باشد نرم کند و جایگزین
گفته که درین باب موجب است سوم شصت درم صبر میرز و علك الانا باط بریک دهی درم برنجیل و شیر
بریک بنیت درم روغن بوسن دودیت و چهل درم بطریق معروف مرهم سازند و ضما و نمایند ضما ویکه معده
ضعیفه را قوت دهد و با وجودیت نیز استعالی توان کرد گلشن بخیرم فستقین سک بریک ده درم سبیل بایدم گوشت
آب قلع و آب آهن برشته ضما و کنند و هر خود خام سک لادن رنگ بریک ده درم گلشن چار درم سبیل مصطکی
بریک دودرم مشک دانگی کوفت خیت آب بر بنجوش یا آب نام برشته ضما و کنند وقت خلوص معده از غذا و دیگر
که معده ضعیف را قوت دهد سبیل گلشن مصطکی قشور کند و جله را بریزد و شراب ریحانی یا آب قلع یا آب سفر حل
بر معده نهند و دیگر که همین عمل دارد لادن فستقین مصطکی بریک یک او قیه صبر دو او قیه خرما و قصبه گلشن بر دودر برنج
بریک دهی درم سفر حل در شراب بچندیت درم به بهیم برشته ضما و کنند طرا که می باز دارد و کم بریزد گلشن بخیرم اناناس
گلنا را از شب یا بخور از سر صندل برنج و سپید عدس برک بود بریک ده درم طباشیر دودرم آب بدیشکم معده و شت طرا
طرا لنگر همین عمل دارد و اقا قیاس سعد مرکب که یک جز اسرو مار و گلشن آما گل ارمنی بطوط گاوین و عدس

تخم کتان
تخم حله
تخم کرب
حب البان
حب بلبلان
بریک
ده درم
قدما
نایر سا
مغز بادام
تلخ
قطعه سعد
سبیل
بریک
بخیرم
مقل ارزق
هفت درم
مصطکی
میوه یاسا
ایش
بریک
ده درم
بابونه
قنده نوم
زرد پیر
بریک
ده درم
صمغها
را در شراب
حل کنند
و جله را
بهم آمیزند
و ضما و
نمایند
ضما ویکه
درم معده
را که نه
نباشد
سود دارد
حله تخم
کتان
شبت
خطمی
بابونه
مصطکی
بریک
بخیرم
سبیل
سعد از
خرقصه
الزیره
بریک
ده درم
سوم که
درم روغن
بون
پانزده
درم
بدستور
معلوم
سازند
ضما ویکه
همین عمل
دارد
قطعه سعد
سبیل
در روغن
کنجد
بریزند
و بارو
لعاب تخم
کتان
و حله
جدا بریزند
تا که
غلیظ
گردد
پس
بچاه
درم ازین
لعاب
غلیظ
بگیند
و بچندوی
از روغن
مطبوخ
بادونیز
بریزند
و دوم
سپید
بقدر
حاجت
درین
روغن
بگیند
پس
لعاب
نیز
مضاف
کنند
و برشته
مصطکی
بخیرم
باریک
بفریزند
و باز
نیک
حل
نمایند
و بر
بنهند
ضما ویکه
جباره
یعنی
تخم
که در
معده
و عضله
را شک
باشد
نرم
کند
و جایگزین
گفته
که درین
باب
موجب
است
سوم
شصت
درم
صبر
میرز
و علك
الانا
باط
بریک
دهی
درم
برنجیل
و شیر
بریک
بنیت
درم
روغن
بوسن
دودیت
و چهل
درم
بطریق
معروف
مرهم
سازند
و ضما
و نمایند
ضما ویکه
معده
ضعیفه
را قوت
دهد
و با
وجودیت
نیز
استعالی
توان
کرد
گلشن
بخیرم
فستقین
سک
بریک
ده درم
سبیل
بایدم
گوشت
آب قلع
و آب آهن
برشته
ضما و
کنند
و هر
خود
خام
سک
لادن
رنگ
بریک
ده درم
گلشن
چار درم
سبیل
مصطکی
بریک
دودرم
مشک
دانگی
کوفت
خیت
آب
بر بنجوش
یا آب
نام
برشته
ضما و
کنند
وقت
خلوص
معده
از غذا
و دیگر
که معده
ضعیف
را قوت
دهد
سبیل
گلشن
مصطکی
قشور
کند
و جله
را بریزد
و شراب
ریحانی
یا آب قلع
یا آب
سفر
حل
بر معده
نهند
و دیگر
که همین
عمل
دارد
لادن
فستقین
مصطکی
بریک
یک
او قیه
صبر
دو او قیه
خرما
و قصبه
گلشن
بر دودر
برنج
بریک
دهی
درم
سفر
حل
در شراب
بچندیت
درم
به بهیم
برشته
ضما و
کنند
طرا
که می
باز دارد
و کم
بریزد
گلشن
بخیرم
اناناس
گلنا
را از
شب
یا بخور
از سر
صندل
برنج
و سپید
عدس
برک
بود
بریک
ده درم
طباشیر
دودرم
آب
بدیشکم
معده
و شت
طرا
طرا
لنگر
همین
عمل
دارد
و اقا
قیاس
سعد
مرکب
که یک
جز اسرو
مار
و گلشن
آما گل
ارمنی
بطوط
گاوین
و عدس

یکدم با گرم فلوسیا جهت در حشامی نفع دارد و کوبیده آن را در آب گندم نشسته و بعضی از جوانی نیز باید قرص
قی و بعضی را از دارو چهاردم که با مصطکی قرض سبیل بر یک دو درم قند پدید آورده درم کوفته بخیه اقراض کنند
شربتی دو درم دیگر که مده را قوت دهد و شتهها را در طعام بضم کند و خود خام قرفه پوست ترنج بر یک بخورم و قرض مصطکی
بر یک سه درم قافله سبیل بسا سه بر یک دو درم جوز و از عفران به خلیل دار فلفل بر یک یکدم قند پدید براب هر قرص سازند
و دیگر کوفته قوی و بعضی را نافع است و غشی را که لیس متفرغ با افند سود دارد و خود خام گلشن سگ قرض طین
نرساننی سبیل طباشیر بر یک یکدم که با به دو درم کدو سه درم کوفته بخیه اقراض سازند شربتی که متقال بر آب انار
در آب سب و در نخله خود سبیل قرض بر یک یکدم طین خراسانی که با به یک دو درم طباشیر کند گلشن بر یک
و بعضی درین نسخه شک نیم متقال و پوست بر لخته دو درم اقوده اند و شربت دو درم زشته دیگر که قوی و بعضی
که مع البر بود نافع است خود سبیل سکا لک قرض که با به کدو مصطکی بر یک دو درم گل سبیل بخورم کوفته بخیه
اقراض سازند قرص گل در معده و درم آنرا نافع است گلشن شش درم سبیل اکلیل الملک با بونه از خرما یکدم
رب السوس که با بر یک چهارم مصطکی دو درم شربتی یک متقال الطنج انیسون جهت در معده و با غایت التخلیه و در معده
و در فلانسی که با دو درم است دیگر جهت در معده و ضعف آن از بر دیت و طوط بود نافع است گل سبیل
سلیخه از خرما و صنی انیسون بر یک یکدم بشیرا که با اقراض کنند بر قرصی دو درم شربتی یک قرص با هفت درم کافور
طنج انیسون مخلول بود و دیگر که حیات بلغمی را نیز نافع است گل سبیل تازه شش متقال اصل السوس شش متقال
و شش متقال بمغیته اقراض کنند بر قرصی درمی و در سایه شک نایه شربتی یک قرص دیگر که جهت قوی باشد ترنج که لیس
اخلاط رویه بر معده بود و نفع دارد گلشن ده درم قرض سگ بر یک یکدم قرفه دو درم اس ششک مصطکی انیسون
بر یک یکدم درم کوفته بخیه ده قرص سازند شربتی یک عدد و بهتر آنست که نصف بلکه ثلث قرص هر که افرونی را
و دیگر جهت که با طعام قوی کند سود دارد گل سبیل طباشیر زرد مدبر بران بر یک یکدم کشنیزه که تر کرده و برانج آورده اند
بر یک دو درم حاق سه درم پوست لسته مصطکی بر یک بخورم اقراض سازند و در حاجت بدند و دیگر که نسخا قرص گل که
بجده نافع است و هم حیات در حیات ذکر کنیم و قرص کاهل در ادویه اسانس نافع السج باید قرص مقل
و در صلب معده را نافع است مقل سه درم گل سبیل ده درم سبیل الطنج دو درم عفران بر یک یکدم قسط مغز ادام
بر یک یکدم درم مصطکی دو درم مقل را در شراب بگذرانند و ادویه کوفته بخیه یا آن سرشند و اقراض کنند و قدر حشام

بهدن **قرص** در شکم که در دم معده و جگر و تپا بلغمی است ستار نافع است عصاره زرشک نیم گرم تخم خیار بنفشه
تخم خربزه یک گرم گشنیز یک شدرم طباشیر تخم کشت رابوس تخم کاسنی مصطکی سبیل الطیب
عصاره غافق خوه یک شدرم روغن چینی یک شدرم روغن زعفران یک شدرم کوفته بخیه باب ترنجبین قرص کسند و دیگر قرص
قرص زرشک شرو حاد و از رویه جگر باید قرص کسند فواقی بلغمی بخانه کسند بخیزم رسن تخم سم سینیر یک شدرم
بودن نهی صغر برگ سداب یک شدرم ناسخا یک شدرم و نیم اقراص کسند بر قرص یک شغال شربتی یک عدد
باطحیه زره و ناسخا و دیگر قی و سفید باز و در کل بخاجی کسند کبابیه قاطعه یک بخاری یک ده دم قرفل بخیزم
کافور شک برگ دانگی کوفته بخیه اقراص کسند شربتی یک شغال با شربت نفع و دیگر معده راقوت دبر قی
و سفید زرافه یک کسند طین خراسانی لکله بخاجی است برگ ده دم کبابیه قاطعه یک یک بخیزم کافور قرفل یک بخاری
برگ دانگی اقراص از نر قرصی شغالی شربتی یک قرص رب انار و چون قی کسند که بدهند و بی نافعه الملقی جدا قرص
سبیل ادرام کهنه معده و جگر نافع است قتل و از خرسایه گشنیز روغن چینی قصب الزیره سبیل یک شدرم
از سبیل از میسون قسط تلخ قسط بزرگ یک شدرم قسط ازرق مصطکی یک شدرم تخم خیزم اقراص از نر قرصی
شربتی شربتی یک قرص حبه اتریش حبه سیفی و هند و حبه دره و جگر و درم بی بخیزم قرص سبیل کاسنی که مسکت
قرص کسند و روغن فواقی بلغمی و قی و شکم و معده بی نافع است کسند بخیزم رسن تخم سم سینیر یک شدرم
سداب شک در سایه کرده تخم یک شدرم صغر ناسخا یک شدرم و نیم اقراص از نر یک شغال
شربتی یک قرص بلغمی زره قرص کسند قی الدم زرافه است کسند و دم الاخوین جلا بر یک شدرم کبابیه بخیزم
کل تخم شاد زه مغسول برگ ده دم سبب نیانی دو بخیزم افیون دار چینی برگ ده دم کوفته بخیه از جمله قرص
سازند شربتی یک قرص باب بارتنگ و آب عصی الراعی و بادریج و خرفه قرص کسند و قرص همه جهت قی الدم بخیزم
و در اردیه اعصاب باید قرص انجیر به تور قرص بلغمی در معده را که بدون قی نالشته نافع است و این را قرص
ایلا و کس نیز گویند لطفه و درین و در قرص نسین تفاوت اندک است بلغمی تخم نسین ده دم تخم کافور
بخیزم خیزد ستر افیون مر برگ ده دم شربتی دو درم بلغمی خود و در قرص مصطکی قی و فواقی رافع دارد مصطکی
خود برگ ده دم پوست بید و پوست چار درم گل سر یک برگ یک بخیزم شربتی دو درم قرص قاقا معده راقوت و نیم
بهتر خا و سبب ادرام آید و طبعیت به بنداقا قاسنه درم صغیر غلی کسند برگ ده دم گل سر یک بخیزم درم کسند

یعنی کل
خراسانی
۱۲

عود بنیزی بر یک یکدرم سبک جید زعفران یک یکدرم بکوبند و بجزیرین زرد و آب قراض کنند از یکدرم تا یک شقال و
 رب سبک یا رب بیا آب سرد بدهند **قرص قسط** که فوای امتلائی را نافع است قسط تلخ صبر قوطی از خر
 خام یا سبک پنج کوچه بودنه خشک سداب خشک تخم کرفس کندر آسارون بر یک یکدرم افیون دانه کی و نیم گل
 سنخ نیدرم بکوبند و مثلث بشنند در سایه خشک کنند و بکار بند **قرص سماق** محبت به جهت کسک
 طعام آتی کند و شهوت غذا بدید آرد سماق سه درم زرد و طباشیر زرد مدبر کزبه بگلایب تر کرده و خشک نموده
 بر یک دو درم پوست پسته یکدرم مصطکی نیدرم کوفته بخت بگلایب اقراض کنند شربتی از یکدرم تا دو درم شربت
 سنجع یا در درخت **قرص انیسون** معده را در اسهال دارد و اشتها آرد و سده بکشد و جهت حیات
 نافع است انیسون بادم تلخ کرفس آسارون جله را برابر کوفته بخت آب قراض کنند و حاجت به چنین
 بدهند و گنگ که درد معده را کاپس از طعام بدید آید و بدون قی ساکن نشود و در شربت تخم کرفس انیسون بر یک
 یکدرم سیلین بنت درم مرفصل جید بستر افیون بر یک دو درم کوفته بخت آب قراض کنند و یکدرم بشربت
 پودنه بدهند **قرص پسته** معده را قوت دهد و قی مانعی و سودا را قطع کند پوست بیرون پسته گل سنخ بر یک
 چهار درم عود خام مصطکی بر یک سه درم سبک یکدرم کوفته بخت آب سبب اقراض کنند **قرص نارنگ** ضعف
 معده و ضیق نفس و سلبول را نافع است نارنگ صمغ عربی بر یک دو درم مصطکی یکدرم گل سنخ سبک یکدرم
 گلنا طشیر بر واحد یک شقال و نیم کوفته بخت اقراض سازند شربتی سه درم با گلنقه **قرص اقاقیا** قی الدم را نافع است
 اقاقیا تخم گل افیون بزر الیچ گل ارمنی گلنا صمغ عربی جله را برابر کوفته بخت آب خرفه اقراض سازند شربتی نیم شقال با
 رب بیا رب سبب **قرص طباشیر** معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد و طباشیر ناراده گل سنخ کشته بر یک
 بر یک دو شقال پوست بیرون پسته مصطکی بر یک نیم شقال سماق سه شقال زرد کرمانی مدبر کیشقال کوفته بخت
 بگلایب اقراض کنند و دیگر نسخه **قرص طباشیر** شره حاد را در دیر اعصاب یا قراض سبک معده در دل و جگر را در قوت
 دهد و اوجاع بارده معده را زایل کند و غشی و خفقان ببرد را نافع آید مصطکی قرضل عود در چینی سبک سبک جزیرا بیا رب
 پوست ترنج قاقله بر یک شقال مسک دانه کی کوفته بخت بشرب ریحانی اقراض سازند شربتی یک شقال **قرص سبک**
 قی و هضمه باز دارد و طبع بدهد و خواب آرد سبک قرضلی بر یک ده درم کرمانی پوست انار از دو بر یک یکدرم
 افیون دانه کی کوفته بخت بر یک برشته اقراض سازند شربتی یکدرم نیم **قرص کوبک** الاضرب و پوست کطبیان

اینها دو کند سنبل الطیب فلاح از خر بر یک بخورم زعفران نیون مر بر یک یکدم فلفل سیاه مقل بر یک دو درم
مقل و مراد شکست حل کنند و ادویه کوفته بخیه بدان آمیزند و با عسل بسزند و دیگر که همین عمل دارد سنبل الطیب
قسط تلخ فلفل از خر قصب از زیره مویرق منقح بر یک چهار درم یکی زعفران نیون فلفل بر یک یکدم سنج بخورم
مقل ازرق دو درم مراد شکست حل کنند و ادویه کوفته بخیه بدان آمیزند و با عسل بسزند و چون شکست آن جهت
معده و تهلیل سنج دی نافع است و دل را قوت دهد پوست سنگدان خرد و بر طباشیر بر یک و منقح گل سنج غلام
نوع خشک پوست برون پسته پوست ترنج پوست بلبله زرد بر یک یک شقال همین صندل صندل شیر خشک
برای حب لاس بر یک دو درم کوفته بخیه بخراب فواکه معجون سازند شربتی دو شقال معجون نانچوله معده
پاک کند و شتهها آرد و باه لاقوت دهد و لفظ تمام آورد و ناخواه صندل و فلفل شونیز زرد گمانی بر یک پنج شقال
و چرب سبزه از زبانه زنجبیل جزو اتخم کرفس بر یک سه شقال حاشا سه شقال کوفته بخیه بدان آمیزند و با عسل
شربتی سه درم دیگر که معده و جگر را قوی کند و بلغم سرد شتهها آرد و بهضمی دفع کند و لوی دانه خوش نماید و سیلان
عاب باز دارد و سه بکشاید و گرم شکم بکشد و باد را بشکند و اگر دره لاقوت دهد و بر یک کرده و شانه پاک نماید و باه
و بقرنای گوید اگر کسی رسالی یک هفته هر روز سه درم از این معجون بخورد مراد که از شتهها طلب کند بر باد ناخواه تخم گذرد
زنجبیل بر یک ده درم زعفران سبعاچ بر یک یکدم سنج کرفس بخورم مصطکی دو نیم درم عود خام دو درم عاقر قرحا نیم درم
کوفته بخیه بدان آمیزند و شربتی سه درم دیگر که همین عمل دارد ناخواه تخم شتهها بر یک ده درم مصطکی قرقره عاقر قرحا
آسارون عود خام سنبل فلفل زعفران بر یک دو درم شک خالص بخورم کوفته بخیه بدان آمیزند و با عسل بسزند شربتی سه درم
معجون دانه بادا بشکند و طعام بهضم کند و بدنه برگ سداب فلفل زنجبیل ناخواه کرو یا کاشم دار چینی دار فلفل کوفته بخیه
بعل معجون کنند شربتی دو درم دیگر که نفق کثیر دارد و سستی است بقدری در حرف الفار این جهت که شتهها بخورم
نافع است جهت یک سبب در معده طعام را قوی کند سنج از خر سحر بر یک یکدم ناخواه شنه بلبله فلفل کند بر یک نیم درم زنجبیل
سیله بودنه بر یک یک درم مصطکی عود خام بر یک یک درم قرفل سک بر یک دانگی مویرق بادنه دو چند نیم شتهها دانه از نیم
برگ زرد و آب سبب سبب همین آب دانه مویرق گوشت مویرق زبانه یا ند و چو شانهها غلیظ شود و معده ادویه کوفته
بخیه بدان آمیزند شربتی بقدر بادام معجون قسط جهت درد معده و جگر نافع است و در صحتی قسط تلخ بر یک
درم انسون تخم کرفس سارون بر یک سه درم کوفته بخیه بعل بسزند شربتی یک شقال معجون تر فرور در معده

و کجاست و نافع است و بادا بکنند سلیقه حما سبیل ناخته از این آیهون تم کرس سیاه این چند بستر قفس
 شبت ز آرد و طویل اسامی مصلک کرویا از خرد بر برگرفت بیت نعل صاف بستر شد **مخون خیانی**
 اشتها آرد و بوی دمن خوش کند و حفظ و منی میفریزد زعفران عاقر قرقا از الیچ فرغون خولجان قاقله کبار دار
 فلفل جذبا السویه با سه چندان عمل بستر شد **مخون سیاهی** اشتها آرد و با خرد یاری دهد و سینه بفریزد و باد
 بکلیه عاقر قرقا شتر دم قفل سپید مصلک دار چینی بر یک هفت دم زعفران سه دم قاقله چهار دم قرق قف
 دم جوز بواست حد و جز اعظم شتی دم سک خرد دم کوفت بخت بده دم روغن بادام حرب کتند و با
 عمل که در چندان بود بستر شد شربتی از کینشال ناد و شقال **مخون حلالی** جهت اشتها و تقویت معده
 و کوه و زیاده کردن منی و بادا نافع است قرق سبیل الطیب قرقن دار چینی قاقله بر یک دو دم آیهون تم کرس
 بر یک کینشال زیره کرمانی در بر مقله مصلک لغزاع بر یک نیم شقال فلفل و شقال عمل دو چند شربتی دو دم
مخون جوزی جهت قوت معده و اشتها و ضم طعام و تقویت باد و فلفل نافع است و فواید کثیر دارد و سبیل
 جوز با اسباب بر یک ده دم ناخته زعفران بر یک پنج دم جز اعظم صد دم کوفت بخت باد و چندان عمل بستر شد
 شربتی دو شقال **مخون زرباد** جهت بادا که در معده حالی جمع آید و انیاد در نافع است زرباد
 در پنج بر یک دو دم زردی بکبار با ابرشیم سیاه قرقن زعفران چند بستر بر یک کیندم سبیل اشتها بر یک
 خردم کوفت بخت نعل بستر شد شربتی یک شقال **مخون طباشیر** حرارت و رطوبت معده را نافع است
 و معده را قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی بشتند و ضرر آب فاسده دفع کند طباشیر اول گلشن بر یک ده دم حاق
 نفع از حب دو دم گلزار قاقله کبار بر یک یکدم مصلک خردم شربتی سه دم باب سیب یا **مخون عود** و خرد
 تقویت معده نافع است عود غبر یک جد و در بر یک کینشال دار چینی مصلک فلفل قرقن بر یک کینشال نیم باد و خرد
 کا و زبان بادیان تم کرس سبیل اگر ترکی پوست ترنج بر یک دو شقال کوفت بخت با عمل و نبات بستر شد و در سخن
 شیخ ابوعلی کافور یک انگیم اضافه کرده و اکثر نسجه **مخون عود در بخت** جوارش گذشت **مخون خودی** عطاس معده
 را نافع است دانه موز بخت دم حب لاس بجاه خروب بخی گلند کرناز و کندر ناخته بر یک ده دم نعل بستر شد شربتی
مخون خشت الی ضعیف معده و بوسه بر نافع است و شہوت طبع را بکند و زنف خون را بوسه و حیض بزند و
 کون بکوی سازد و شکم قبض نماید بلیله سیاه بلیله کرناز خشت الی در بر یک سبیل از خرد سعد زنجبیل فلفل ناخته که در جلد بارش

بگویند و نیز در بعضی که مطبوخ باب آمده است بشنید تری بر روزی یک جوزه این سحر در دفع خلفه گفته و در بعضی که
 معدی نافع است و جهت تقویت شانه پیچید و دیگر نسخه را بنفشه و جوارشات این بحث معطوف تدریجاً است
 که شست محجول چو چندم دفع شست طین کند چو چندم مصطکی قاقله کباب یا ناخته ایله ایله آله زنجبیل کوفته بخور
 بس بشنید و قبل از طعام و بعد از قدر یک جوزه بند محجول یا و مهر چو جهت برود معدیه و درم و در بعضی غلیظه سودمند
 است و قبض لویه بکشد لیز زرباد درونج بذر البزق فلفل ایض فلفل اسود در فلفل چند سیخ سنبل قسطر زنجبیل جاق
 قند اشق بذر الحلب کلین بذر الاصف ناخته شونیز قرفل صغیرین بجمه یعنی یکسج هر یک شدم حرل و حبه الفا
 میوه خرب سید زعفران حد یک ده درم طیاره ده درم مروارید ناسفته صبر مرکب از ده درم بچه کوفنی است بگویند و
 حل کردنی است و شرب حل کنند و با عسل بشنید از ده درم تا دو مثقال یک سحر در دفع الباکه شست محجول این بس
 جهت وجع الفود و قلب نفس که از بر باد شده نافع است و بسیار مقوی معدیه است و کلسنج فلفل زنجبیل و دانه طویل و چوب
 آسارون هر یک دو جوزه مصطکی زرباد خود نه ایون هر یک یک جوزه سید شربخیز کوفته بخیه بایکوزن عسل یک
 وزن شیر و لکته بشنید شربتی و دو مثقال محجول فقیرا جهت شست طین و دیگر خربا رند نافع است یا فقیرا
 دوازده درم بلبله کابلی بلبله آلمه ط فلفل کوفته بخیه عسل بشنید شربتی از سه درم تا چهار درم بطبخ بودند
 محجول که در دفع شش فقیرا و مذکور است و نبات بحرب و درم است چو چندم بلبله کابلی آله زنجبیل
 چو چندم مصطکی قاقله کباب یا ناخته با سود میسل بشنید پیش از طعام و بعد و میل نماید بقدر خوری و بجای گل
 نشانه بایانگ شور کرده بخورند یا چو چندم را شسته ساخته شادل کنند و غذا نخورند سازند بکباب یا چو محجول البزق
 جهت تقویت معدیه و جگر و قطع بلغم خام و تهها طعام و تسکین و منج معدیه و در دیران و کلین یا حمله نافع است و بعد
 گفته عجب میگویم که این محجول بخورد مع صلاح غذا چگونه محتاج طبیعت شود و مبالغه کرده در تقویت او مبالغه
 و گفته آکل می اقتداری باید برای رضاده عورت ایسون تخم کر فس تخم خرب شست هر یک ده درم در ده درم
 مصطکی قرفل عاقر قرحا و هر یک یک درم کوفته بخیه به چندان قند با عسل بشنید شربتی و دو مثقال محجول
 هنری معدیه را قوت دهد و قی بلغمی و سوداوی را ببرد و دوا را که از ناخ و سودا باشد بقدر بلبله سیاه بلبله آله ایله کاب
 اسطوخودوس هر یک ده درم انشون غار لقون هر یک چهار درم مک بلندی ده درم یا راج فقیرا ده درم کوفته بخیه بچوب
 بشنید شربتی در ده درم بر نهار آب گرم محجول از هر یک از انواع او جاع معدیه و سید و کند و نه بایان دوازده

در اراض معدیه
 در بعضی که مطبوخ باب آمده است
 در بعضی که معدی نافع است
 در بعضی که جهت تقویت شانه پیچید
 در بعضی که شست محجول چو چندم دفع شست
 در بعضی که قبل از طعام و بعد از قدر یک جوزه بند محجول
 در بعضی که است و قبض لویه بکشد
 در بعضی که جهت وجع الفود و قلب نفس
 در بعضی که آسارون هر یک دو جوزه
 در بعضی که وزن شیر و لکته بشنید
 در بعضی که دوازده درم بلبله کابلی
 در بعضی که محجول که در دفع شش
 در بعضی که نشانه بایانگ شور کرده
 در بعضی که جهت تقویت معدیه و جگر
 در بعضی که گفته عجب میگویم که این
 در بعضی که و گفته آکل می اقتداری
 در بعضی که مصطکی قرفل عاقر قرحا
 در بعضی که هنری معدیه را قوت دهد
 در بعضی که اسطوخودوس هر یک ده درم
 در بعضی که بشنید شربتی در ده درم

معدده و جگر و دل و معده و بزرگوار از منتهی نافع است پوست برون سپید بزرگوار است و بر بار اترجین
مطبوع فستقین معدده گرم و ضعیف از نافع بهر آنست که بزرگوار است و درم ترنجبین
 سنی درم مطبوع سارند و ترنجبین حله کرده و صفت نموده بوشند و اگر قویتر خواهند و از خارج ماده مطبوع با ایله فقره ایله
 سارند و فرو بزنند و عقب می مطبوع خورند **مطبوع** سبب حاجت به درم معدده مفید است و در ادویه سرگردشت **مطبوع**
دار شیشگان جهت رفع درد معدده بار و عرب است و در شغال از وی جوشانند و با نبات بوشند **مطبوع**
 عود معدده را پاک کند و دل را قوت دهد و عود قافلی بکیرم شک قرضل جوز بواسن الطیب سبب ترنجبین **مطبوع**
 تمزجیان تخم بادرنجونه عفران بریک بکیرم شک یکجه چله را با بید و در خر بزند بستنی است و در آب انگور اندازند
 و به قش نرم بزنند و بهر اندک زانی خر قد ادویه را سفید تر در همان چوب قوت و او خوب کیرد و از نرد و در ظرف آبگینی
 نه اند و وقت حاجت بکار بند **مطبوع** اما در معدده را قوت دهد و قوی باز دارد و اندازند ده درم **مطبوع** کافور
 بریک بکیرم در کطل آب جوش دهند تا به نیمه رسد صاف کنند و عود و شک بریک بکیرم کوفته بخیه افشانند و در
مطبوع خیکه سی است با را ایله فرماده و در شغال و اخلاط غلیظه را بکیرد و از دو قونج و استقار طبعی از نافع باشد
 ناخواه کاشتم زیاده را زنی صغیر شو نیز بریک کفی در سه قطل آب جوشانند تا که یک قطل بماند صفت کنند و بر صم
 و شام بست درم از آن با بید درم روغن بیدار بچیر بوشند **لقوح** که سور مزاج گرم معدده و دل را نافع است کشتین
 بکیرم آله بکیرم گلستر گل نیلوفر بریک شکال کلاب عرق کاسنی بریک شکال بریک کوفیه ادویه در عرق قیاسی بوشند
 آب فزوده و صبح صفا کرده بکچین سارده یا شب نیمه بوشند یا بکچین **لقوح** که غشیان تهوع و قی باز دارد و معدده را
 قوت دهد و غریبی بخیرم شب در آب تر کنند و صبح بی آنکه بالند صفا نمایند و شب در آب سیب یا بکچین شیرین
 کرده اندک اندک بوشند و اگر قدری برگ پودینه نیز با ترندی آغشته نمایند بهتر عمل کند **لقیح** که بکین عمل کند
 و در قوت معدده قویتر است و بصرفه اولیغ مفید عود غندی بخیرم صندل سید بکیرم پوست برون سپید کشتین خوشک بریک
 شغال قدری آگرم تر نمایند خیرهای سخت را نیم کوفته و بهرشت با صاف کنند و بشراب این منفع شیرین است
 بوشند **لقیح** صغیر که معدده نافع است در ادویه گرفته شد **لقیح** که شهاب آرد و ملیه کالی عود آله صندل
 زرشک زرد بود بریک بقدر جهت در کلاب تر کنند و صفا کرده بخان با نبات یا شری از شراب آب نیمه بوشند
 یا قوتها که معدده نافع است در ادویه سر و ادویه طیب مفصل گرفته شده از انجا اخذ کنند **با سیر** درم

۲۰۵ در امراض جگر و زهره و سینه و ریه و بثورات

و هرگاه در جگر فساد واقع شود و توزیع اخلاط و مضغ آن کمایمی نشود و ضرر او در تمام بدن پدید آید و بشارت وی در سینه نیز خلل می افتد اعتبار در امر جگر نبات استم آمده و از آنکه سینه را در تمام جگر است تا آنکه سودا از وی بخورد می کشد و گدازد بواسطه آنکه صفرا بآن منفع می گردد و حال این موجب صلاح احوال جگر است پس بر اینها نیز لازم باشد تا بلف و عام نکش و بداند که جگر عضو سست و نازک است و دوا قوی و القلیل استعمال نشاید کرد و در تناول اغذیه بر آن ترتیب بخورد که در مفرح الطوب به بطعام گفته ایم مرغی باید داشت و اگر آفتی لاحق گردد برودی تلوار باید کرد و این در طب الکبیر ذکر نموده ایم مشهور و معروف است و در این مختصر نیز بگوید که یافته اهر و جگر و سینه را سود دارد و سده بکشد و بول براند و سنگ از کرده و شانه پاک کند و در ابتداء اشتها نافع باشد زهره کمانی دو قوط و دیوان سلیقه فردمانا قلع نو خرم خرم نس بر یک یک درم قط فلفل و از فلفل بر یک یک درم مرصه درم حب انار ده عدد درم زعفران بر یک دو درم کوفته نیمه لعل بشند شربتی مقابل یک فنجان و یک فنجان و یک فنجان معده تا نفع است در ادویه معده گفته شد اثنا عشر کبری نصف جگر و صفت وی و اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی و سعال مزمن فی الدم و خدر و وجع کلیه و شانه و ریه و کوبه سینه و نفع و باد با شکسته و حب در دوا را کین و درم افیون زعفران خرد سترز بلغم قسط قد و مانا خشخاش غاف غاف شانه است و سوخته جگر و شک کرده جگر بر این کوفتی است بگویند و آنچه گفته است در شراب بگذارند و عسل مصفی و بشند و شانه استعمال نمایند شربتی نیم شقال تا یک درم یا کاسنی یا کاسیب بخورند اثنا عشر کبری و سترز آن قریب نفع کبری است میوه زعفران طاسبل قیون یک بر یک چار درم معصاه غاف شند درم اصل السوس دوازده درم کوفته نیمه لعل همچون سترز شربتی مقدار یک فنجان و در سحر دیگر و دیوان حر یک جگر در صندل و در دوا اثنا عشر کبری و سترز و در بعضی معتقد کرده اند و بعضی بقاض الامراض و بعضی بدار الزله نوشته اند و در بعضی جگر نافع است و در ادویه سکر شست با و مهر برودت جگر نافع است و نفع سده جگر و سینه و محل راج در ادویه سکر شست به نفع جوش بر جگر نافع است و در ادویه سکر شست تریاق فاروق سده جگر و سینه بکشد و در دوا اثنا عشر کبری و سترز و در شربت او در شفا یک فنجان است که سکر شست کرده و در ریه و بثورات سوری یک تریس سطح اسار و در دوا ادویه سکر شست با و مهر و در طحال معده تا نفع است و سده جگر و سینه و بثورات کفایت است و سکر شست با و مهر

جگر و سینه و ریه و بثورات

۲۰۴ در امراض جگر و زهره و سپهر و یقان

اصلاح مضرت او کم می شود و بدنی اصلاح هرگز نشاید خورد و سپهر او که مضرت مختص است قطعا استعمال نشود و اصلاح وی آنست که ماذیون غیر سیاه برگ او یا تخم او هر چه باشد در سر که غرق دارند اقل دو شبانه روز و بعد برون آرند و آب شیرین بشویند و سرش را بشویند و در گرانند سایه و در میانند آفتاب بچیده بروغن بادام شیرین چرب نمایند و قدری کثیر این را بادی در گرانند و جاز نیست و حتی قر که ماذیون دارد بصیغف مزاجان نشاید داد لهذا اهل تریق گفته اند که حسن آنست که در طبع یا نصیب قوت ماذیون مشروب شود تا جرم دی بخوردن نماید که در غایت قوتست بالجلد و در او اگر ماذیون دارد سخت مکرر و بعد تحقیق اثر وی در مزاج شارب بغیر ایند شربت او را و هر چه که باشد باید که حرم ماذیون هر روز زیاده از مقدار بخورده نشود و استعمال ماذیون بهم مناسب نیست به فارق باید داد اینها است که اگر کثیر نهار وی زیاده از کثیر شربت مرقوم شد **حب غافق** یقان و درم حکم را سود دارد و حمایت عقیده را نافع است غافق صبر قطری است بلبله در جمله بلبله کوفته بخیه آب کرفس حب سازند شرفی تا در درم **حب بهرامی** استسقای کبی را نافع است و درم غار لقون شش درم سقونیای چار درم سبیل سلخه تربید سید مصطکی بر یک درم زعفران یک درم و نیم غار لقون درم حمالیک درم کوفته بخیه حب سازند شرفی دو نیم درم حب را و در جهت استسقای کبی مخصوص است و راوند نقل نیم درم غار لقون درم تربید صوف درم زراوند مرجم درم دوا انگ آنسون دانی جمله دو شربت است **حب استسقا** جمیع تمام او را نافع است تربید یک درم راوند چینی نیم درم غار لقون زراوند مرجم و طویل بر یک دانی نیم مقل المود اخره بر یک دوا انگ فرغون بروغن گل چرب کرده دانی کوفته بخیه آب خاص حب سازند کثیر شربت است و هر که معین عمل دارد ایاره فقیر تربید صوف بر یک یک درم غار لقون آسارون راوند چینی نیم درم زعفران بر یک یک دانی کبی نقل دوا انگ آب رازیانه حب سازند حب بلبله کرفس شکم بیاورد آب برآورد و جفت در بلبله زنده درم یکین پنج درم کوفته بخیه حب سازند شرفی دو درم **حب سکنج** جهت استسقا نافع است و **حب المشاق** جهت سکنج حکم مفید است و در او نیز که گشت **حب کبیر** جهت سکنج و آب با لعل و شال آن نوشند و بستر بخوابد و بر یک درم مرجان صندل تخم کرفس غار لقون طح بندی بر یک یک درم با عرق بیجها سازند قدر شربت یک شقیل **حب صبر** طبع نرم کند و یقان را کبی تب باشد و در صبر یک درم سقونیای چار درم غار لقون دو ثلث درم عصا غافق ثلث درم بصاره کاسنی حب سازند و این کثیر است **حب استسقا** جهت اوجاع با در جگر و زهره و یقان

و حیات زشت نافع است نخستین دردی پوست بلبل زرد رنگ شسته مصطکی زعفران روغن انیسون شامه خشک
 فقیه را یک کپور آب غلبه شلیل کهنه شربتی کشمال وقت شب اگر سرفه هم باشد رب السوس نصف وزن
 جمله ادویه نیمه حب غار لقون استسقا و علل جگر نافع است و سده بکشد غار لقون چارم درم فقیهون
 یک شدم نظر اسالیق دو قوخم کرفس یک دو درم سمنو یا یک درم کوفته بخیه آب خالص حب سازند شربتی دو درم
 دیگر که همین عمل دارد و طبع نرم کند اگر شرب یک درم نون بخزند غار لقون ده درم عصاره عاقث را نیز در یک درم
 قند سپید پانزده درم کوفته بخیه آب حب کند بقدر خودی شربت یک درم و نه امیسل بحال السوس بخیفت و نفع الکبد
 دیگر که استسقا زردی را نافع است غار لقون یک شقال عاقث دو دانگ حب کند یک شرب است حب
 فقیه را درم صلب سبز را نافع است بلبل زرد ترید موصوفت یک ده درم غار لقون یک کبر یک پنج درم
 انیسون شش مقل یک درم کهنه ی دو درم شربتی دو درم و در نسخه طریقایم مقام کبر است حب شرب
 و حج کبیری را نافع است ترید موصوفت دو درم ایارج یک درم بلبل زرد بلبل سیاه فقیهون یک نیم درم انیسون
 نمک هندی را زیاده یک دانگی و نیم حب سازند شربتی سده درم خصل لقون برای جگر یازده نافع است و شوخی
 تحقیقی آنکه بخار المجر است و علل معده که شست و حشر تا چون معروف کثیر النفع است و علل اکثر مفید و در معاجین این
 بحث باید دو الملک کبیر صلابت جگر و سپر و معده و استسقا و بردت معده را نافع است و سده بکشد
 بول براند و سنگ گرده و شانه بریزد و بدن را غر کند لک مغسول دو قوخم کرفس حبی زیره کوفته زنجبیل یک شدم
 کما قلیوس نفا یا بس یک چارم و چهار دانگ جنطیاناز و ناز و ناز یک درم صبر قوخمی سبیل یک و نازده درم
 فوه پانزده درم حب انیسون مقل مصطکی قصبه الزیره آسارون یک شدم درم کندر چارم دار فلفل زراوند طول
 یک شدم درم نیم روغن جعد اذخر یک دو درم فلفل قسط یک ده درم رب السوس است و شرب درم سیالیوس درم
 کوفته بخیه بعلن چون کهنه شربتی کشمال دو الملک صغیر منافع وی قریب بناغ کبیر است لک مغسول قسط تلخ
 فلفل اذخر نیم حب فلفل بلبل یک ده درم روغن چینی یا نازده درم کوفته بخیه بعلن سینه شربتی یک درم نیم
 نخستین با یک درم و ارا لک کبیر کبیر امراض جگر و سپر را که از سردی باشد نافع است و سده بکشد و بادا دفع کند و کرده
 و شانه را قوت دهد و بول براند و استسقا که سبب آن درم جگر و سپر زرد سودا در زعفران و نازده شقال آسارون
 منو اسالیق روغن چینی یک چارم نیم شدم قسط تلخ فلفل اذخر حب بلبل یک یک درم فوه و درم سیالیوس

بده مصطکی غاف یک شدرم روغن لبان خردم صلف چاردم کوفته نیمه بصل بشند شربت یکدم تا دوام
باب اول دوا الکرم صغیر مانع از این قریب پناخ گیر است زعفران پخته سبیل بر یکدم درم مرقع از خر قسط
دار صنی بر یک یکدم کوفته نیمه یکتا نزد شراب اگر وی تر کرده روز دیگر بصل خوب سازد شربتی بکشد
دوا الکرم پخته جهت استسقاء پس از نافع است و در دودیه شش و سینه که شست و در آبیکه حار را می کند
وقت دودیه بکشد یکدم مغسول و یوز صنی بر یک درم عصاره غاف تخم بادیان تخم شنگ بر یک درم
فسینج شدرم تخم کاسنی ده درم تخم کشمش هشت درم تخم کرفس چاردم کوفته نیمه دو درم این بخورد و در آبیکه
درم گرم جگر نافع است کوه سبیل و جن سوته بر یک درم نبات بنفشه درم کوفته نیمه بر روز درم با سبیل یا با جن
بخورد و اگر درم خونی و درخت نصیب سبیل کند از دست است یا در بزرگ جانت نماید یا زنجبیل و اگر قطع صفت
بمنزله فلو سر خایر شربت یکتا که در اندام حرارت بکوه نقیه ماده وی تخم طین با و بنفشه دو یکدم گرم رانافع است
لیله آملک کاسنی یا باب قطه ساییده بر جگر بنفشه و زرد و خشک شدن نگذارند و یکدم درم صبر جگر نافع است
مویای خردم یکدم دریا بحسب مزاج با قه سایه نیمه تخم خنجر خردل شیر گاو ساییده طلا کنند و دواست نماید و اگر در
زیک سر خنجر خنجر هبه از آن درم سرد جگر حار است و در گاه درم از ماده خون باشد یا زبلم غرضش دودیه و استسقاء نکند
بر وضع جگر که جاذبه نه که در حار است و دیگر که درم سرد پیران رانافع است خردل جو که بر یک یکدم کوفته نیمه در
نیم سبیل و زردا و نیمه بنفشه و دواست که در بزرگ که بنفشه و نافع است یک که که که خود از درخت ریخته باشد
عدس که سنگ شکار سبیل زرد و نیمه یک سایه یک سایه جو که بر یک است درم کزنده درم جگر را یک ساخته دره
درم روغن شرف و درم شیر آینه نیمه بر یکبار که بر دو جاب طلا کنند و در یک کلن تو بنفشه و در یک
بخمیر که در یک راه کل حکمت که قه بعد خشک شدن سبیل یا جگر شتی گذارند و آتش قوی کنند و بعد شستن
سردی که که شایسته جگر اخا که شده خواهد بود برآورده نگذارند و در روز مقدار یک که است انگشت بر آب بنفشه بخورد
و از ترشی و شیرینی و چربی و ماهی پزیز که علت سبیل و جگر و جگر علقه را باره شکم تمام دفع شود و باز خورد و دیگر
بر روز ترجیح نه از تخم سبیل گذارد و دیگر خردل زرد بر یک است درم کوفته نیمه در بزرگ از ترش و سبیل
نمایند و روز یکدم نه از تخم سبیل و یک که گذارد و خیال اصلی باز آید و نیمه دیگر که در سبیل
که خنثی از کثرت در دودیه و در سبیل سوختنی است درم دست سبیلی است درم لیله آملک

در امراض جگر زرد و سپرزوی قان ۲۱۰

یک چرخم که در فتنه هر روز در دم بگشاید تا از آن بگذرد و باد است نماید لعل هم در در انبار و تناول این باید که
 غدا گوشت آب و خود آب که با قلیا یا سیر و نان نغز سازند و زعفران سفید مالیدن بسیار نافه است
 کوی که که استقار حرج است شده که از اقسام غله است و در بند شهر گریز هر قدر که خوانند و بایند و آب
 برگ کچال بسیار شده نان نیز پزی آنک که گریز و بار و غنای بسیار غدا سازند و بجای آب طبع کچال با عرق او بشو
 و غدا نیز در همان نیزند و غسل و وضو آب دست نیز همان نمایند و در وقت باذن الله تعالی مرض دفع شود و حکایت
 کاظمی شخصی از محل جگر در مشرق می باشد و بر سر سده میر حیدری قرار میکرد و یک شبانه روز بهین حال میگذاشت
 و در بقیه در سده نوبت باین علت مبتلا گشت و در حقیقت بقتله و احوال قوی می کرد و دفع نمی کند اتفاقا غریزی
 که یک بقیه مرغ گریز در سده از وی بستاند و شهید آب پیاز و آب تخم بستی یک یک در آن سرشته
 بخورد و غدا نان و دو پیاز گوشت بز نماید و بخان کرد و تحت یافت و طبیبان اسب مزاج در تقصیر اخراج
 مختار است و او بگیم در نوبت صلاحت نیز بنظر است و ششها نیز می تواند عرق کند که بعد یک سرخ در آن بپزند
 بنوشند و بتدریج بفرمایند نهایت وی چار سرخ است زیاده برین غیر مجز که عذر که نوشاد عذیرم باب تر بنوشند
 و ترب که بر ساری گریز و گرم کرده بر سیر فدا کنند خوب است که عذر که درم سیر را بکند و سونبه میل مرغ
 بدو که با سینه گیاه را بر کوفته بخیته کشیده کند و بعد که در شتی جها کنند و بچرب برده بخورند و دیگر که همین
 عمل کنند سبب اگر این کجی خردل شده که کوفته بخیته قدر یک ماشه بخورند و دیگر که قوی تر است سه که بر این پایه که
 صبر است بر در بار بگریز و با قند سیاه جها بپزند و بچرب حاجت بدین تا یک ماه و اگر نتواند بخورند و دیگر که در روز
 بخورد و باید که شب خورده شود و بعد از آن یک ساعت بخوابد و ببالای وی چیزی دیگر نخورد و اگر قدری آب کلاب
 و از ترشی و داری بریزد از این در داد و در بار شک نیز می آید و در که احتیاج سختی سیر و از اذیت نفس و عسل
 شک مفید است و دیگر که در مرغ تخم سیر حرج است که که طایری است در بند معروف متاثر از در کلابی
 و رنگ او شقری باشد یعنی سرخ مائل بنرودی گوشت او با مصالح بخیته بخورند و قوت باه نیز می آید و دیگر که سختی سیر
 را نافع تر است و مزیل نفع شک و شستی اجزین پوست الیه یک است و ام بخیته کینه آهن اینی چون که شتی و ام بخیته
 پخته که بکند آنکه در ظرف چرب کینه که آب از آن ترشح نشود و بنزد آتش شیرین فدا خورند و نه خاشته و در ظرف بپزند
 و صغره که سر کین خشک در آن انداخته باشد بپزند و تمام صغره را بر سر کین بپزند و بقیته بپزند پس بر آن بپزند و

۲۱۱ درام اضحی جگر و زهره و سپرز و یرقان

در شش نه روز صبح و شام یک دایم یک دایم زیاد نباشند و بعضی قند سیاه کنند برابر با دوی نیمه در ابتدا داخل
سیاه زرد تا مرغوب تر باشد و بعضی قند شیرین و مغز کنوار هم فروز می کنند و در ابتدا او قوت تر میباشد و در وقت
کنوار داخل کنند و مزاج قند سیاه لازم است فایده سختی اگر طریقت جگر و دیر سلیم دست چپ را در دست
و اگر طریقت سپرز باشد بر سلیم دست راست و دایم چند روز ترشح دارند که عجیب الاثر است و دایم از قند بار یک
تا فایده یا کاغذ تافته باید داد و چنانچه مرغوب است و اگر آب این کنند نیز در آب انار مقوی جگر و معده آرد و او
معده گذشت روغن قسط جگر سرد زانای است روغن بادام شیرین که سده جگر کشاید این روغن
آرد و دیگر که روغن فستقین مقوی جگر است روغن فلفل در دایم جگر نافع است روغن
جگر که جهت جگر مفید است زیرا و این روغن معده ذکر شد سپرز سیاه جهت معده است و جهت سده جگر
صلابت آن مفید و در جهت معده گذشت سیاه چینی جلی مقوی جگر است و اگر سیاه چینی پودر سیاه چینی
جهت جگر مفید است سیاه چینی و این روغن معده ذکر شد و بعضی سیاه چینی که جگر و سپرز مخصوص ترند و در
بیا کنیم و باقی ستونی در حیات بیاوریم و در کثرت و سکری و ملی و طریقی اختیار کرد و جامه و حلو و زنجبیل و مسکن
و مضادی مشهور و حایما بخار آلوده فیلر جگر شکم و لیمو نیمه بر یرقان و در جگر اگر اگر می باشد سود دارد
تخم کاسنی نمکونه است درم گشت تخم شادریه تخم کثوفه بزرگ تخم روغن پنجه درم روغن زرد آرم کوفته در صبر به بنفشه و بادام
در درون آب بپوشانند و زان کینه روغن زرد است بماند تا نوره تمام بپزد و در ابتدا صفا کنند و با یک قوطی سپرز و چنان
سکر که نیز تا بقوام آید شربتی بپزند درم سیاه چینی روغن زردی نو دیگر در دیگر را سود دارد و در کثرت روغن زردی
قسم اول تخم درم ترب و صوف بسفای فرستنی تخم کاسنی نمکونه بزرگ تخم روغن زردی و غرض بزرگ تخم پنجه درم کثوفه
آب نیز در پنجه درم در دو دانگ کوفته اضافه نمایند و صفا کنند و قند سپید بکین نیم و سکر که چهارم قند صفا آن که در تمام
آرد و قند جگر که صفا سپرز زانای است روغن زردی و قند سپید بکین نیم و سکر که چهارم قند صفا آن که در تمام
تخم کاسنی بزرگ قند سپید بکین سکر که چهارم قند آب قدر حاجت آرد و در سکر که در آب نیند و جو شایند بعد صفا
که قند آید و قوام بپزد و سیاه چینی و استفا و صفا سپرز درم صلب جگر زانای است و سده بکشاید زانای پوستیخ از زانای تو سحر
از سون تخم کاسنی پوستیخ کاسنی زرد فایس قند فاستقین سکر که درم تخم کثوفه بزرگ تخم روغن زردی و غرض بزرگ تخم پنجه درم کثوفه
مفتدم در آب صبر و سکر که نیمه و بعد جو شایند و صفا که در تمام بپزد و در ابتدا صفا کنند و با یک قوطی سپرز و چنان

در شش نه روز صبح و شام یک دایم یک دایم زیاد نباشند و بعضی قند سیاه کنند برابر با دوی نیمه در ابتدا داخل
سیاه زرد تا مرغوب تر باشد و بعضی قند شیرین و مغز کنوار هم فروز می کنند و در ابتدا او قوت تر میباشد و در وقت
کنوار داخل کنند و مزاج قند سیاه لازم است فایده سختی اگر طریقت جگر و دیر سلیم دست چپ را در دست
و اگر طریقت سپرز باشد بر سلیم دست راست و دایم چند روز ترشح دارند که عجیب الاثر است و دایم از قند بار یک
تا فایده یا کاغذ تافته باید داد و چنانچه مرغوب است و اگر آب این کنند نیز در آب انار مقوی جگر و معده آرد و او
معده گذشت روغن قسط جگر سرد زانای است روغن بادام شیرین که سده جگر کشاید این روغن
آرد و دیگر که روغن فستقین مقوی جگر است روغن فلفل در دایم جگر نافع است روغن
جگر که جهت جگر مفید است زیرا و این روغن معده ذکر شد سپرز سیاه جهت معده است و جهت سده جگر
صلابت آن مفید و در جهت معده گذشت سیاه چینی جلی مقوی جگر است و اگر سیاه چینی پودر سیاه چینی
جهت جگر مفید است سیاه چینی و این روغن معده ذکر شد و بعضی سیاه چینی که جگر و سپرز مخصوص ترند و در
بیا کنیم و باقی ستونی در حیات بیاوریم و در کثرت و سکری و ملی و طریقی اختیار کرد و جامه و حلو و زنجبیل و مسکن
و مضادی مشهور و حایما بخار آلوده فیلر جگر شکم و لیمو نیمه بر یرقان و در جگر اگر اگر می باشد سود دارد
تخم کاسنی نمکونه است درم گشت تخم شادریه تخم کثوفه بزرگ تخم روغن پنجه درم روغن زرد آرم کوفته در صبر به بنفشه و بادام
در درون آب بپوشانند و زان کینه روغن زرد است بماند تا نوره تمام بپزد و در ابتدا صفا کنند و با یک قوطی سپرز و چنان
سکر که نیز تا بقوام آید شربتی بپزند درم سیاه چینی روغن زردی نو دیگر در دیگر را سود دارد و در کثرت روغن زردی
قسم اول تخم درم ترب و صوف بسفای فرستنی تخم کاسنی نمکونه بزرگ تخم روغن زردی و غرض بزرگ تخم پنجه درم کثوفه
آب نیز در پنجه درم در دو دانگ کوفته اضافه نمایند و صفا کنند و قند سپید بکین نیم و سکر که چهارم قند صفا آن که در تمام
آرد و قند جگر که صفا سپرز زانای است روغن زردی و قند سپید بکین نیم و سکر که چهارم قند صفا آن که در تمام
تخم کاسنی بزرگ قند سپید بکین سکر که چهارم قند آب قدر حاجت آرد و در سکر که در آب نیند و جو شایند بعد صفا
که قند آید و قوام بپزد و سیاه چینی و استفا و صفا سپرز درم صلب جگر زانای است و سده بکشاید زانای پوستیخ از زانای تو سحر
از سون تخم کاسنی پوستیخ کاسنی زرد فایس قند فاستقین سکر که درم تخم کثوفه بزرگ تخم روغن زردی و غرض بزرگ تخم پنجه درم کثوفه
مفتدم در آب صبر و سکر که نیمه و بعد جو شایند و صفا که در تمام بپزد و در ابتدا صفا کنند و با یک قوطی سپرز و چنان

در امر اصل جگر و زهره و سپرز و یقان ۲۱۲

و سه جگر و سپرز بکشد و سر فکند باغی و فال و لقه و سر مبلغم و ضیق النفس اسود دارد و بچه میزند و سر
 یکم زنجیر از زیاده انیسون خلقت عاقر قرحا و دونه درشتی بر یک ده درم تخم کرفس زره که مانع قرحا مانا بر یک پنجم درم و
 را تخم کوفته کنند و در سر که غصص و در یک چهار یک غل غل صاف خنک خنک و در آفتاب بنزد و یا لایند و لنگا بدارند و
 پیش از طعام سنی درم استعمال نمایند **سنگین خنک** که سختی جگر و سپرز را نماند است و همه تقطیع سرد و قطع خلط
 غلیظ در دفع سعال و ضیق نفس و طوبی مفید یار غصص غل غل لکارد و جوین یا زهره حاج قطع کنند و خورد که که
 غیر طبل انداخته با تش نرم بنزد تا که یار غصص هر شود پس صاف کنند و فی کبر طبل سر که قند سپید کنیم طبل منجته
 با تش نرم طعم آرد و انشا الله کف بر میگردد پس فرو آرد و دیگر دارند **سنگین زرد** است و سفوف زردی را
 نافع بود و سر که در آب صاف نم نم رنگ ماز و یون یک اوقیه در سر که و آب که به قند در انداختن شانه و صاف
 و قند سپید کنیم آینه و لقاوم آرد و اگر آب سفر حل پنج استار و صاف گلاب میزند بهتر باشد **سنگین زرد**
 است و اگر درم را نافع است و در لول تخم خیار تخم خرنه تخم کاسنی حمله می کوفته بر یک دو اوقیه تخم کرفس تخم او قیه
 یک شانه در سر که تر نماید و صاف کنند و سنجید و قند سپید آینه و آب خیار محصور فی رطل یک اوقیه اضاف کرده
 لقاوم آرد **سنگین چین** که در سپرز که از سر و می باشد سود دارد و پوست پنج کبر شیره الطرخا اسقو و قند زردیون است
 درخت بید آسار و نه و ج حمله برابر آب و که بنزد و صاف کرده با غل لقاوم آرد و قند زردیون از آن جدا کنند
 مستور نیست و در آب **سنگین زرد** که سه جگر و سپرز بکشد و جهت ضعف معده و حمایت عقیده دایره
 و زهره و اجاع مفاصل و بغمی که در تخم کثوت از زیاده تخم کرفس انیسون بر یک پنجم تخم کاسنی ده درم همه را در
 یکم طبل سر که اول خوش طعم و دو اوقیه آب خالص تر کنند و یک شانه زرد بکشد از تش نرم بخت نماند تا قدر
 کم شود و صاف نمایند و قند سپید غیر طبل آنچه لقاوم آرد و کف بردارند و عمل آرد **سنگین زرد** است و سفوف
 جگر و سپرز بکشد و بلغم بزداید و صفرا بکشد و معده را سودد و انیسون تخم کثوت از زیاده پوست پنج کبر است
 تخم کرفس بر یک پنجم تخم کاسنی ده درم همه را نیکو بکشد و در یکم طبل سر که تنخوف غیر طبل آب خالص بکشد
 تر و زرد و با تش نرم بنزد تا قدری آب کم شود قند سپید غیر طبل حله لقاوم آرد **سفوف کرفس** جهت
 استفا و طبلی و حریت و **سفوف نمک** و **سفوف آمله** و **سفوف حاکمی** برای جگر مفید و **سفوف**
ناخواه جهت سپرز زانو و یا نهاد و ادویه معده که نشسته **سفوف بلبله** درم جگر و سپرز را نافع است

پوست بید

در امر اصل جگر و زهره و سپرز و یقان
 و سه جگر و سپرز بکشد و سر فکند باغی و فال و لقه و سر مبلغم و ضیق النفس اسود دارد و بچه میزند و سر
 یکم زنجیر از زیاده انیسون خلقت عاقر قرحا و دونه درشتی بر یک ده درم تخم کرفس زره که مانع قرحا مانا بر یک پنجم درم و
 را تخم کوفته کنند و در سر که غصص و در یک چهار یک غل غل صاف خنک خنک و در آفتاب بنزد و یا لایند و لنگا بدارند و
 پیش از طعام سنی درم استعمال نمایند سنگین خنک که سختی جگر و سپرز را نماند است و همه تقطیع سرد و قطع خلط
 غلیظ در دفع سعال و ضیق نفس و طوبی مفید یار غصص غل غل لکارد و جوین یا زهره حاج قطع کنند و خورد که که
 غیر طبل انداخته با تش نرم بنزد تا که یار غصص هر شود پس صاف کنند و فی کبر طبل سر که قند سپید کنیم طبل منجته
 با تش نرم طعم آرد و انشا الله کف بر میگردد پس فرو آرد و دیگر دارند سنگین زرد است و سفوف زردی را
 نافع بود و سر که در آب صاف نم نم رنگ ماز و یون یک اوقیه در سر که و آب که به قند در انداختن شانه و صاف
 و قند سپید کنیم آینه و لقاوم آرد و اگر آب سفر حل پنج استار و صاف گلاب میزند بهتر باشد سنگین زرد
 است و اگر درم را نافع است و در لول تخم خیار تخم خرنه تخم کاسنی حمله می کوفته بر یک دو اوقیه تخم کرفس تخم او قیه
 یک شانه در سر که تر نماید و صاف کنند و سنجید و قند سپید آینه و آب خیار محصور فی رطل یک اوقیه اضاف کرده
 لقاوم آرد سنگین چین که در سپرز که از سر و می باشد سود دارد و پوست پنج کبر شیره الطرخا اسقو و قند زردیون است
 درخت بید آسار و نه و ج حمله برابر آب و که بنزد و صاف کرده با غل لقاوم آرد و قند زردیون از آن جدا کنند
 مستور نیست و در آب سنگین زرد که سه جگر و سپرز بکشد و جهت ضعف معده و حمایت عقیده دایره
 و زهره و اجاع مفاصل و بغمی که در تخم کثوت از زیاده تخم کرفس انیسون بر یک پنجم تخم کاسنی ده درم همه را در
 یکم طبل سر که اول خوش طعم و دو اوقیه آب خالص تر کنند و یک شانه زرد بکشد از تش نرم بخت نماند تا قدر
 کم شود و صاف نمایند و قند سپید غیر طبل آنچه لقاوم آرد و کف بردارند و عمل آرد سنگین زرد است و سفوف
 جگر و سپرز بکشد و بلغم بزداید و صفرا بکشد و معده را سودد و انیسون تخم کثوت از زیاده پوست پنج کبر است
 تخم کرفس بر یک پنجم تخم کاسنی ده درم همه را نیکو بکشد و در یکم طبل سر که تنخوف غیر طبل آب خالص بکشد
 تر و زرد و با تش نرم بنزد تا قدری آب کم شود قند سپید غیر طبل حله لقاوم آرد سفوف کرفس جهت
 استفا و طبلی و حریت و سفوف نمک و سفوف آمله و سفوف حاکمی برای جگر مفید و سفوف
 ناخواه جهت سپرز زانو و یا نهاد و ادویه معده که نشسته سفوف بلبله درم جگر و سپرز را نافع است

در امراض جگر و زهره و سوز و سوزن

بوست بلکه کابل ایله سیاه بریک چلدرم تخم کرس سون رازیان بریک بخدرم کوفیه شترتی سده درم سیر
 سفوف سیر درم جگر رانافع است و بول براند تخم خربزه تخم خیارین بریک بخدرم تخم کاسنی تخم کشوت
 بریک سده درم انیسون رازیان تخم کرس سون بریک دو درم عصاره زرشک چار درم رویند چنی مینقال کک
 مغسل چار دانگ زعفران بن مصطکی انستین بریک کیدرم کافور دو دانگ شترتی سده درم سفوف کبیر
 مخصوص جگر است و در تقویت وی کامل تر کلک سیر سده درم زرشک منقی کک مغسول بریک کیدرم نیم فوه طباشیر
 صندل سیدرات سه صغ عربی بریک کیدرم رویند چنی نیم مینقال تخم حماض یکنقال زعفران دو دانگ کوفیه شترتی
 سفوف کند سفوف و در دوج جگر تهیج رانافع است گل سیر سده درم زرشک بخدرم بن مصطکی عصاره
 غافق فستیر رومی رویند چنی بریک دو درم آسارون قنار ابو زرب موس بریک دو درم نیم زعفران کیدرم شترتی دو درم
 با سنجین فو عدر کمر حرات جگر نذر و خاردن کد و سهبال صفراوی باز دارد و غلبه خون کک کد و آنرا که آید
 برآمد سود دارد گل سیر سده درم طباشیر شست درم سماق تخم حماض عدر ستر زرشک منقی تخم خرقه تخم کافور شترتی
 سیدر بریک بخدرم صندل سیدر دو درم نیم کافور کیدرم شترتی سده درم با شراب غوره یا شراب انار یا شراب
 حماض و دیگر که سببی است بسفوف تراب گل سیر چار درم زرشک منقی دو درم نیم بن مصطکی عصاره غافق این
 رومی رویند چنی بریک کیدرم قنار ابو زرب موس بریک بخدرم زعفران بخدرم سفوف کند سفوف
 لولومی دونه طارای کبدی رانافع است و جگر و دل و معده را قوت دهد و حرارت و تشنگی بشاند و مراد بیهفته
 چار درم بدوخته کلک طباشیر خروب کل ارمنی کل قبری صندل سیدر تخم کل با رنگ بریان تخم حماض لولوی
 است که کشین بریان از سنجین صغ عربی سماق زرشک بست جو بریان طراشیت تخم خرقه اسپنل بریک سده درم کل
 مختم مصطکی بریک کیدرم انار دانه بخدرم کبریا اقا قیا مغسول بریک دو درم غیر از اسپنل و با رنگ همه را کوبید
 و با هم آمیخت بکار بند سفوف بهله نافع است جهت حرارت جگر و یقان و نفث الدم و جگر بهله نه متفر شتر
 منفر تخم خیار بریک چار درم کل ارمنی کل سیر کک مغسول بن مصطکی بریک کیدرم طباشیر بخدرم مصطکی دو دانگ شترتی کد
 با بر کد سفوف کک جهت یقان و در دوج و قی صفراوی نافع است کک مغسول کیدرم طباشیر دو درم زعفران کیدرم نیم
 چینی دانگ نیم کافور دانگ شترتی دو درم با شراب تمرندی یا شراب کد سفوف که جهت سیر زجرب است و در کینه زایل میکند متفر
 از آنکه مرده بخدرم کد نیم از دو دانگ نوشند و سیر زرشک کک مینقال عرق بهار چار مینقال و جان دو دانگ کدنه مدو

در اراضی جگر و زهره و سینه و ریه قان ۲۱۶

و بکار دواب می آید با سم رویند چینی مخصوص شده با بلبل و کشت طبع در مغالبات انسانی بهر حال که رویند چینی که کوبیده
 مراد از وی رویند خطائی است و آن بیش از نیم اسپ می باشد و باید که زرد نایل سبزی بود و گران باشد و گرم خورده شود
 و چون مردم مبتلایه ای در بخار اوند الدواب استعمال می کنند بسطی در مقام جوب و نه با بلبل و زرد نایل که کوبیده
 و در خراطیه سینه همراه دیگر آوده در آب نجیب تند و صبح بخوشانند با تشنه نرم و بعد حصول مدعا صبح کفنه و قند پیچید
 و در طول آنجهت بقوام آرد پس اگر کشتغال از رویند دیگر با یکسان خسته بران سپند و صل کنند قوی الفصول آید شربتی از رویند
 آوده متعال و با پانزده درم و نه اموال شراب الیاری التهوره فی الدیار الصریق و التام و التبریز و علی
 هم از سیدی که از قرا بادی و تخارین میل نقل کرده و گفته که این نسخه در قنوت است و قبض کثیره الاثر است
 فسخه سبزی در قنوت و تلکین مؤثر و در منافع دیگر سرد و سبب گیرند آب تازه و در طول آب آنرا ترش آب
 زرشک آب سبب آب لیمو تازه هر یک نیم رطل و با تخم میخه بخوشانند و کف بردارند و با سبب رطل کنند
 بقوام آرد و نوع دیگر که صاحب قسری نوشته و جهت جگر ضعیف نافع زرشک تخم کل هر یک شش درم
 تخم کاسنی پخیرم لازیا نه پوست پنجه رازیا نه پنجه کاسنی پنجه کرفس تخم کشوت هر یک سه درم اصل السوس درم
 رویند چینی یک درم قد قدر حبه شربت سازند نوع دیگر که طبع را نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده بکشد و در رویند قنوت
 و استسقا و ذات الحجب رافع بود و تشنگی نشاند تخم کاسنی نیم کوفته برگ گل هر یک نیم درم پوست پنجه کاسنی پنجه لیمو
 نیلوفر گاوزبان هر یک سه درم تخم کشوت در کتان سبب سه درم بخوشانند تا مبر شود و صفا کرده با تخم قنوت بقوام آرد
 و فرو گیرند و رویند اول ده متعال سائیده در آن حل نمایند نوع دیگر از قنوتی حبه برقان و جگر گرم نافع است
 رویند چینی درم تخم کاسنی نیم کوفته نسبت درم تخم کشوت تخم ریحان هر یک درم جمل را در سه من آب سبب پیزند و صفا کنند
 و با یکم قنوت و چهل درم سبب بقوام آرد شربتی با زرده درم با گلایه یک که صبا طحال را نافع است رویند غار بقوام
 پوست پنجه کرفس درخت خلوات کرمانه و غافله تخم کشوت تخم کاسنی هر یک ده درم ادویه را در سبب که و گلایه
 که هر یک نیم رطل باشد بخوبی تند و صبح بخوشانند و صفا کنند و با یکم قنوت سبب بقوام آرد شربتی است درم و سبب
 شربت تریاک که جهت صلاحت سبب ز نافع است و صبا قنوتی ذکر کرده بی تسمیمی شربت تربیعیه همین نسخه
 مگر آنکه در شربت تربیعیه رویند تربیعیه است و بجای آب گلایه شربت نیار نوع دیگر که جهت حرارت جگر و
 عفونت اخلاط نافع است و در حقه مرقوم تخم کاسنی ده متعال زرشک بهر آنه هفت متعال صندل یک درم

اصل السوس بر یک چار شقال کف منقول و شقال تخم کشوث سه شقال انچه کوفتی است کوفته در عرق کاسنی
یا آب می بخشد پس جوشانیده صاف کرده بانود شقال قند سپید اقوام آرند و اگر روزی اضافت کنند قوی تر گردد
شراب السوس که جگر و دل و احشا و باه را قوت دهد و سده بکشد و استسقا را سود دهد و در دیر یا بد شراب
بهره تفتیح سده جگر و سپرز کند و یرقان دفع نماید و در تپها بر آید شراب روغن مفر جگر را قوت دهد و سده
بکشد و روغن است در دم در سطل آب تر کنند یک شب از روز و آبش نرم بجوشانند و با سطل قند سپید اقوام آرند
شراب روغن مرکب چته امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلخین طبع نافع است روغن زده در دم ترید و صوف غار
بسیاج تخم کاسنی بر یک پنجم درم زنجبیل و دو ثلث درم قند سپید درم شراب کنند و قدر جات بدند شراب کشوث
که در اصفهان بسیار شربت دارد و تفتیح سده و طین طبع و تقوی جگر و معده و جهت تپها و مرکب سوراقتیه مفید است
کشوث رازیانه تخم کاسنی کل کشوث تخم خیارین تخم خرنه کرک پوست تخ کاسنی بر یک شقال تخ رازیانه گلشن این یک
دو شقال قند سپید یا شربت نود شقال طریق معمول شربت کنند و ناده شقال یا شیره تخم کاسنی و تخم خرنه و آب کاسنی و اشال
آن بنوشند شراب فنینتین که جهت ضعف جگر و سوراقتیه نفع دارد و یک نخه و یک نخه وی در او وی
سده گذشت فوعدی که جهت ضعف جگر و معده که با یوس طبع حرارت مزاج باشد بقات نافع است فنینتین شقال
گلشن چار شقال ترندی ده شقال ترنجبین شقال او و جوشانیده و صاف کرده پس ترنجبین در آن حل کرده و صاف
نموده و قدری بچته بنوشند مخم یک شربت است فوعدی که سوراقتیه را نافع است و دو سه مجلس کم باند
فنینتین روی زده درم گلشن شنی درم ترید و صوف بقدر سببی چار درم در شسطل آب بنزن تا که ثلث بماند پس
صاف کنند و قند سپید غیر طبل آمیخته بنزن تا قدری اقوام آید شربتی شنی درم فوعدی که جهت علل جگر و معده و التهاب
و غلط سپرز و یرقان که از حرارت متولد شود و جهت یخ و قوی حار و قیحه سده و از آنج اخلاط را بول نافع است
فنینتین را یک شب از روز در آب یا در عرق کاسنی تر کنند و با قند سپید یا عسل اقوام آرند شراب بنفشه شربتی
جهت امراض جگر و تفتیح سده و اصلاح مزاج می نافع است پوست تخ کاسنی پوست تخ رازیانه بر یک شنی درم تخم کاسنی
یک و قیحه طر فاگ و رازیانه اصل السوس شربت تخم کشوث شربتی تخم خطمی یک درم تخم کاسنی با آرد در بر یک بخورم که یک چار درم
انبر یا رسی منل پیمیش غاف فنینتین روی بر یک درم آسارون یک شقال انچه کوفتی است نیک بکشد و در آب یا در عرق
یک شب از روز تر دارند و صاف کرده یا بنظر طبل قند سپید و صدم درم آب بروق کاسنی و نیم سطل کسر و نیم سطل گلشن و دو و قیحه

در امراض جگر و زرد و سپرز و یرقان

از غراهل مغز بادام تلخ قسط فوه فستین عصاره غافث هر یک دو درم فلفل تخم بر یک یک درم شترتی یک مثقال کاه الاصول
 و دیگر که همین عمل کند لک خسران فوه تخم کر فسفب الثعلب بر یک یک درم لازیانه انیسون دو قوریک کینقال تخم
 کاسنی تخم کشتوت هر یک دو درم کوفته بخته اقراص کنند **قرص فستین** برودت جگر را نافع است و سده جگر
 و سپرز بکشد اید عسر البول و حیات بلغمی را سود دارد فستین تخم کر فسفب اسارون مغز بادام سادی کوفته بخته آب خاص
 اقراص کنند شترتی شالی دیگر که جگر البصلا ج آورد و یرقان دفع کند و اگر در برون شستاب کار یزدن بلغم ممکن گردد فستین
 شش درم عصاره غافث لازیانه تخم شترتی بر یک یک درم لک مغسول ریون بختی بر یک یک درم تخم کاسنی ده درم تخم کشتوت
 بهشت درم تخم کر فسفب چهار درم کوفته بخته اقراص کنند یا سفوف و یکبار یکسخت و چند دیگر آب غلب الثعلب قرص کبر
 صلابت سپرز بکشد و باد را که زیر سپرز نباشد از بر و تحلیل کند پوست تخم کبر کرب الفقد سبک ده درم تخم فستین
 درم زراوند طول برک سداب حرف و ج شونیزه اشق بر یک یک درم اشق لادر سر که حل کنند و ادویه باقی بر شش درم
 قرصی دو درم به نیند شترتی یک قرص با سنجین علی یا با مارا الاصول دیگر که ادویه باقی سپرز را نافع است و بده
 بکشد اید پوست تخم کر اشق بر یک چهار درم زراوند طول دو درم تخم فختاشت فلفل بر یک شش درم اشق لادر سر که حل
 کنند و ادویه کوفته بخته آب سپرز شش درم اقراص کنند دیگر که همین عمل کند پوست تخم کبر جابر درم تخم فختاشت فلفل سیاه
 اسارون زراوند طول بر یک دو درم زعفران چهار درم کوفته بخته پیچچ اقراص کنند و با سنجین ریون بختی
 بطریق فوق و در سحره ایرسا و سبیل بر یک دو درم افروده اند و اگر درین سحره که درم تخم فستین ریون بختی
 می بود قرص اسحق و فستین ریون **قرص فستین** یا لیف این اسحق ضعف جگر را نافع است انیسون اسارون
 تخم کر فسفب مغز بادام تلخ سده سادی کوفته بخته آب برشته اقراص کنند و با سنجین ریون بختی باقی نافع
 انیسون فستین مغز بادام تلخ سبیل صبر بر یک چهار درم عصاره غافث ساج هندی اسارون بر یک یک درم صطک
 تخم کر فسفب بر یک یک درم کوفته بخته لکلاب اقراص کنند شترتی یک درم بطین فستین **قرص تحول** در سپرز که از بادام تلخ در
 کند و با شش درم سپرز بر یک آب تر کنند یکسخت و زهره برک سداب خشک یکسخت ریون بختی و دیگر که بداره پس بگویند
 و قرص بهشت بر تو یکسخت کنند تا برایش خود و نگارند که سپرز پس بگویند نرم و ریون دو درم با سنجین ریون **قرص**
 ایرسا سپرز صلب نرم کند ایرسا چهار درم فلفل سپید اشق بر یک دو درم اشق لادر سر که حل کنند و باقی ادویه کوفته
 بخته آب سپرز شش درم اقراص کنند شترتی دو درم با سنجین ریون در اغراض مرقوم است که هر یک میگوید که کوفت این قرص

در امراض حر و سرد و سیر و یرقان ۲۲۲

قرص نذر را بگویند داده بود تا سوزش از بدن فرو رود و سیر زدی که رانده بود در قیاس نکند
بکند این قیاس نکند هم کاستی هم خرفه منور که وسای کوفته بخیه بیکسختی اقرص کنند و در نه منور هم که در طریقه
کوفته که بترنجبین بپوشند و در نسخ کرمانج نیز داخل است و دیگر در سیر زرا که بآب و حرارت بود نافع است
یعنی هم قیاس نکند و کرمانج بر یک دهم هم کاستی هم خرفه بر یک بخورم کوفته بخیه اقرص کنند شربتی است درم تا چارم
با سکنجبین و دیگر که صفت سیر زرا که با حرارت باشد نافع است و با صفت طباشیر هم خرفه منور هم خرفه خیزه منور هم
که در هم کاستی بر یک شش درم لک ریوند بر یک کافور بخورم شربتی بکیرم تا یک شقال یکسختی زردی صبی تا نیم درم و دیگر که
سرد و غلط و صفت سیر زرا نافع است و وقتی توان داد که حرارت نباشد یا کمتر بود و با صفت کوفته دهم هم کاستی بخورم
هم خرفه پوست بچ کر هم کرس بر یک دهم غلبه یعنی کرمانج و چارم کوفته بخیه اقرص کنند و آنجا که حرارت باشد
کرس که در مطروح نماید و غلبه را نیز دهم درم کند قرص فوه طحال را نافع است فوه دوازده درم ارساوست
رخ کبر زرد و غلط بر یک دهم درم کوفته بخیه یکسختی اقرص کنند و بطین اینسون بکار بریزد قرص طریز لون
استهقا که با حرارت و تبض بود نفع دارد و زرداب برانند و زرداب لون بر بکار جو پوست بلور زرد طریز ساد
کوفته بخیه یک شقال با جلاب یا شراب بنفشه بریند و دیگر که استهقانی حار را نافع است و اسهال و اسهال میکند و از لون
در بر فایقون عصا غاف بر یک یکدم و چارم لک هم کاستی دهم درم گلشن منور هم خیار بر یک دهم کوفته
بخیه مجموع را ده قرص سازند شربتی بکیرم با سکنجبین یا شراب پوست بچ کاستی قرص طباشیر استهقا حار
و فادج و سیر زرا که با سبال بود نافع است طباشیر گلشن گلزار زرد شک نماق کرمانج هم خاص هم کافور
هم قیاس نکند هم خرفه بر یک یکدم سعد نقال و زرداب لون بریند لک پوست بچ کیرم بریند بر یک یکدم کافور
کوفته بخیه قرص سازند شربتی است درم قرص کافور که جنبه علی حاد بکیرم تمام دارد و حرمت بیاید قرص مقل
ادام صلب جگر را نافع است مقل درم سبیل دهم درم زعفران بر یک یکدم قسط منور با دهم تلخ بر یک یکدم نیم
سطلی دهم درم نیم مقل را در شراب حل کنند و اقرص سازند شربتی است درم آب کاستی اگر با حرارت باشد و با کافور
یا شراب یا آب کرس یا آب زایانه قرص در دوازده شریف است و جگر و معده را قوت دهد و طویات می یابد که در
جگر و سیر زرا شاید بهیات یعنی نفع دارد گلشن منور دهم درم صلیب شش درم سبیل درم صطلک طباشیر بر یک یکدم
بخیه با کلاب اقرص کنند شربتی دهم درم قرص کرمانج ترکیب طباشیر است سیر زرا که کرمانج و چارم شقال

قلل لبه

۲۲۳ در امراض جگر و پهلوی و سینه و ریه و قیطان

فلعل پسید بن اسارون اشق بر یک دو شقال اشق را در سر غصص حل کرده ادویه کوفته بخیته بآن برشند و از اسارون
 شربتی بکشتال بکینجین **قرص غار لقون** سپر غلیظ را بکند از غار لقون گل سرخ بر یک پیچدم مثلاً زرشک بر یک
 دو درم سبیل عصاره غافث یک مغسول روئید پوست کبر در سرکه تر کرده و خشک نموده بر یک یکینم درم کوفته بخیته اقراص
 شربتی دو نیم درم بکینجین **قرص استقا** گل سرخ سه درم خود سبیل مصطکی سلیخه فلفل از خردا چینی انستین بر یک یکینم
 کوفته بخیته اقراص دیگر که همین کار آید انستین بنفزا با دم تلخ اسارون انیسون غار لقون مساوی کوفته بخیته اقراص
 کند **قرص اسقولا** **قرص لوان** چه طحال نافع است در این قرص بگزشت کلکلا **نخ** تر که بی جلیل القدر است
 و جهت علل جگر و سپر ز مفید و از موانع است این هند و پنجه کثیر دارد و چنانچه ذکر باید شد **عاشق** استقا و سوزن
 جگر و سپر نافع است و با عدال مائل فلاح از خود سبیل اسارون فطر اسالیون بر یک سه درم غافث لک روئید بر یک
 یک درم و نیم تخم کاسنی مغز تخم خیار بر یک چار درم شربتی بکشتال دیگر که جمیع استقا نافع است و معتدل تا یافت
 بن قره بگزارید بر پوست لیلیا صفر غار لقون بر یک پیچدم عصاره انستین سه درم ایریا گل سرخ مغز تخم خیار تخم کاسنی
 رب السوس بر یک دو درم ترنجبین منقی فلوس خیار شرب قند سپید بر یک پانزده درم این سه را در آب حل کنند و بنزد کما غلیظ
 شود پس دیگر ادویه کوفته بخیته بآن برشند شربتی از دو درم تا سه درم دیگر از نبات همین عمل کند مازوین بر غار لقون
 ترب لیلیا زرد بر یک پیچدم عصاره انستین سه درم گل سرخ تخم کاسنی مغز تخم خیار بر یک درم رب السوس یک درم ترنجبین
 ده درم ترنجبین را بتمام آرد و ادویه کوفته بخیته بآن برشند شربتی سه درم کلکلا **نخ** یا در استقا گرم را نافع است تا یافت
 ترب لیلیا زرد بر یک پیچدم عصاره انستین سه درم گل سرخ اصل السوس تخم کاسنی مغز تخم خیار رب السوس بر یک دو درم ترنجبین
 فلوس خیار شرب قند سپید بر یک پانزده درم شربتی از دو درم تا سه درم و تربت بانگست که در بن نبات بن قره بگزشت
 کلکلا **نخ** چار که در استقا و سوزن نافع است مازوین بر غار لقون لیلیا زرد سبیل بر یک پیچدم ایریا سه درم روئید
 عصاره غافث انیسون بر یک دو درم کوفته بخیته بعل برشند شربتی از سه درم تا چار درم کلکلا **نخ** **نخ** **نخ** **نخ**
 استقا و برودت معده و تهارد کهن و سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و هرج و مرج و طحال و سلب بلغمی و هت و ضیق رحم را
 سود دارد و بول بکشد و بلبل سیاه پوست لیلیا آمله مقشر بر یک هفت درم فلعل رنجبیل فلعل کوبیک هند
 سرخ نمک هندی سیاه نمک اندرانی نمک طبرزد نمک خیرسان الحصار شیر طبرج هند سه درم
 خیر با قرفه قرص صفر بر یک با مقشر شربتی از بیل زیره کرمانی ساغ هندی تخم کرفس کثیر خشک بر یک

در امراض جگر و پهلوی و سینه و ریه و قیطان
 در امراض جگر و پهلوی و سینه و ریه و قیطان
 در امراض جگر و پهلوی و سینه و ریه و قیطان

در ابراض جگر و زهره و سپرز و مرقان

قلع سیاه بر یک ده درم قسط سافج هندی سبیل ریوند بر یک هفت مثقال کوفته بخت با سکه وزن هفت مثقال بسپند
 شربتی در درم باب سداب **معجون فستقین** در جگر و معده را که سردی بود زایل کند و استسقا را نافع
 باشد فستقین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ مساوی کوفته بخت با سکه چندان غسل بسپند شربتی ده درم
معجون حالینوی جهت سده جگر و روده گرده و فتان و صلاح حال بدن ابراض بلغمی و ریاح جگر و سپرز نافع است
 قلع سپید سبیل بر یک چهار درم قسط بحر سبیل الطیب عود بلان قصب الزریره تخم مغز زنجبیل معده و لجهان قلع
 و از قلع و اچینی سیلین اسارون زعفران مصطکی بر یک ده درم کوفته بخت با سکه غسل معجون فستقین و دیگر از کامل الصانع
 قلع سیاه و سپید جاما سافج تخم کرفس انیسون عاقر قرحا تخم انجبه تخم سداب کبی قسط بحر سبیل الطیب قصب الزریره
 زعفران بر یک تخم مثقال غسل بسپند فستقین و دیگر که در ابراض جگر و معده نافع است از زهره و سپرز و مرقان
 زعفران کیدرم قصب الزریره و اچوب بر یک ده درم قلع ازرق و نیم درم ترنجبین شازده درم سرگی چار درم قلع را
 در شراب حل کنند و ادویه کوفته بخت با سکه بسپند شربتی که مثقال و اگر حرارت غالب بود افیون و زهره و سپرز بر یک
 اضافه کنند **معجون مسک** در جگر و ضعف معده را نافع است و سده بکشد و او را در صلیب جگر و معده را تحلیل کند
 مسک سیلین سبیل سافج لک مغسول ریوند جطیانارومی بر یک ده درم زعفران ناخواه تخم کرفس مصطکی بر یک ده درم
 عود هندی مرق قلع بر یک نیم مثقال کوفته بخت با سکه چندان غسل بسپند فستقین و دیگر که در جگر و معده آزار سود دهد
 و ضعف معده و سردی و یرامفید کید و بادام غلیظ تحلیل کند شک خالص سیلین الطیب سافج هندی لک منفق
 ریوند جطیانارومی بر یک ده درم زعفران ناخواه تخم کرفس مصطکی بر یک ده درم عود هندی قلع و بر یک
 نیم درم کوفته بخت با سکه چندان غسل بسپند شربتی قدری قلا با گرم **معجون مسمی** و مرقان جبهه سده جگر و سپرز
 و بر درم و تب پر و موافق سرفه و طولی و انقطاع نفس مستی اعضا نافع است و بادام غلیظ شکم را تحلیل کند و
 او را خض و بول نماید تخم حرمل کیمین نیم لبان ذکر مصطکی حب البلبان زعفران اکلیل الکک سبیل قلع سیاه بر یک
 ده درم ریوند جطیانارومی ریوند جرج بر یک بست درم انیسون زنجبیل قسط تلخ سیلین بر یک ده استسقا
 سده استسقا قلع شش درم خرق سید گل سرخ شونیز بر یک شش استسقا صر قسطی مغسول چارده درم
 کوفته غسل کفتر که سده وزن ادویه باشد بسپند و بکار ریزد **معجون زهر شاد و لولوی** سافج این تخم
 منافع اول است از زهره و سپرز و مرقان و از قلع سیلین و سده و مرقان و از قلع سیلین و سده و مرقان و از قلع سیلین و سده و مرقان

سکه درم بر نه استسقا لخمی الفص دهر و بر تو کابل وزن است درم و عصاره کوسن سماخونی زده درم بهم آغشته و دق
 شراب ریحانی در آن بخیته نوشیدن استسقا لخمی الفص برین دارد **موجون غافق** استسقا که با حرارت خابره باشد نافع
 عصاره غافق ریخته چینی از عفران بر یک یکدرم و نیم عصاره آستین نعل از خرمن خرمن خیار دراز خرمن سر یک یکدرم
 لک مغسول تخم گوش بر یک درم کوفته بخیته بعسل پس بشند شربتی که مثقال باب بلبل یا کاسنی یا عسل یا عسل
 که بران ملخ لخمی نافع است کشیند سه درم گلشن یکدرم و نیم طباشیر یکدرم کوفته بخیته شربت سیب بشند شربتی
 که مثقال باده درم شراب **موجون بلبله** آب زرد برآرد و استسقا از پی را فوراً تخفیف دهد پوست بلبله زرد
 ترید بر یک درم آبله بخیل بر یک جا درم پوست بلبله دو درم مازنیون در بر یک اوقیه فلفل بخردم کوفته بخیته
 بعسل پس بشند شربتی که مثقال **موجون سداب** که معروف **موجون الفار** است باد مار غلیظ را که در استسقا طبل
 و قوی ریخی ریخ در تحلیل کند و جمع علی ریخته را که بی حرارت بود سود دهد و حج ضلع و حص و محدود شکم را نافع آید بر یک
 سداب صدر درم ناخواه زیره شونیز صغر کرو یا ب الفار کا شتم فطر اسالیون مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل مرغ فودنج
 بر یک درم خند جا شیر یکسج بر یک دو درم کوفته بخیته بعسل پس بشند شربتی که مثقال تار مثقال آگیم
 و درخی وزن سداب ده درم است در شربتی **موجون مقوی** جگر در ادویه سه گشت **الکامل** سه درم
 کثید و سپر زده استسقا لخمی و روت معده را نافع باشد بریت تخم کرفس بریت تخم رازیانه بر یک یکت درم تخم از خرمن
 از خر یک پیچ بر سبیل مصطکی بر یک یکدرم فوه کاسنی منع خود بلان بر یک یکدرم غافق آستین گلشن شکامی باد آورده
 تخم کبر بر یک سه درم انجیره عدد و موز منقش است درم در سه طل آب بچوشانند تا نیمه بچوشانده کرده بر در جمل درم یکدرم غرض
 بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بوشند **الکامل** حرارت جگر و دقان را نافع است بگ گوش بر یک کاسنی بر یک سبیل
 کاسنی بلبله رازیانه جلا یا به بهر یک یکدرم و یکصد و یکصد شیرین کرده بوشند **الکامل** البزور استسقا طبلی را نافع است
 و باد مار کنده کند در مطبوخات ادویه معده گشت **الکامل** که درم صلب سپر را نافع است بلبله سیاه شربتی از خر
 شربه الطرافه استسقا لخمی کرفس رازیانه بر یک سه درم بر یک یکدرم طریق موش پزند شربتی زده درم مع یکدرم فلفل
 و یکدرم عالقون و در شربتی عالقون یکدرم ترید است مطبوخ که جهت امراض جگر و سپر زده استسقا و در نافع است موز
 تمرندی بر یک درم انیسون غافق از خر سبیل آستین بر یک سه درم شربتی از خر سبیل کاسنی کاسنی کاسنی کاسنی
 غیب ده درم طریق موش پزند و کتند در فلو و شربتی از خر سبیل دران حل کنند با اضمات سازند پس بر یک

در امر اخلاص معا و قیام و اسباب و فرج و معصیت دیدار ۲۳۰

جوارش شری قویج و عسل بول کشید زیره کرمانی در بر بوره از سی نظر اسالیون زنجیل نفل سپید سر یک در دم
 ویم ستونیای شوی بخیرم خرمادانه برون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده سر یک ده مثقال ورق سداب
 ده دم خرماد و سر کزیا اند یکتا نوز و بکوبند و از غریب برون کنند و عسل کفکفته سه وزن ادویه بر
 تر کنند و بچوشانند تا باغام آید و ادویه کفکفته بخته یا بپوشند شری پنج مثقال تا سفت تمام با گرم جوارش
 سک جبه قویج که برون جی و حرارت باشد مع القیان بود نافه است سک مصطک ز نفل زنجیل نفل دار نفل
 قزق جزو استقویا جله را بکیند و کفکفته بخته بهارند است تا آب به ترش و یا بخته ان عسل بچوشانند تا اندکی غلیظ
 شود پس ازین قوم بچند ادویه کفکفته با هم بپوشند شری از یکدم تا دو درم جوارش شری را شکم کشاید
 بقوت و فصول ادویه بهارند ستقویا ده درم نفل زنجیل زیره برگ سداب بوره قزق و تخانق با السویه ده درم
 ویم کنی یک کیند عسل و چند بختی بختی بکیند و کفکفته بخته بپوشند شری از یکدم تا سه درم آب گرم
 فو عسل یک شیار را که در معده و خا و استسقا و قویج را افین است زنجیل در جینی شیطرج مصطک ناخواه نارنگ
 طع هندی خربزه یک سه درم سبب قزق نفل قاقله نفل دار نفل جزو انیسون سر یک درم فیتورج الین ستقویا
 سر یک ده درم بیاض بخیرم تر بخته سر یک ست درم کفکفته بخته بپوشند شری از یکدم تا سفت درم و یک کیند
 عسل در از زنجیل قزق شیطرج نفل دار نفل خربزه و نفل نارنگ سافج هندی بساب قاقله در جینی سبب سلسه سر یک درم
 افیتورج تر بر یک دوازده درم ستقویا ده درم خند یک سر دو درم قند سپید کنی درم کفکفته بخته بپوشند و بعضی درن
 نسج فو نجان و جزو را یک شمش درم زعفران سه درم از زنده تخم کرفس انیسون سر یک یکدم افزوده اند شری از چهار درم
 تا پاره مثقال یک شوی در جوارش ادویه جگر در سه جوارش سقویا در قویج هرگاه غشی مشد شود
 در بعضی چه نوشد فی کند استعمال کنند سود در آب سبب نفل ترش عسل بر دو بار بکیند و بپزند تا که غلیظ شود و پس
 ده درم زنجیل درم مصطک ز نفل سک زنجیل نفل دار نفل جزو با السویه ده درم کفکفته بخته درم و یک کیند و بپزند
 بپوشند فو عسل که بکیند عسل در آب سبب سر یک جله درم قند سپید سر یک پنجاه درم جله کجا بپزند که قریب
 با نفع و در سبب صطکی خود در جینی سر یک جله درم تر بپزند ده درم ستقویا ده درم کفکفته بخته یا بپوشند شری جوار مثقال
 فو عسل یک کزق بخت یک بکیند سقویا از شری و جب یک کردیم من عسل صفا کیند و سقویا در سر که راست بپزند تا
 بر شود پس بپزند و در جینی لطیف بپزند تا که ای کس که زائل شود بعد در دین چین بکوبند که ایان خود بپزند را یک جوش

۲۳۱ در امراض معاد و قولنج و اسهال و زخم و معض و غیره

در دهن و گت برآورد و در بدن قوی آینه زدن و این ادویه کو قه بختی بپوشند برنجین از صنی فلفل بر یک دودرم قاقلیق
 زعفران بر یک سکه درم مصطکی بخیرم ستقونیا ده درم ترابری درم شربتی چارشتال جوارش انجدان
 قویج کشاید و باند قه کند و جش را حاض را قه نماید انجدان بپزده درم فلفل درم فلفل بر یک بخیرم ایسا
 برنجین بر یک ششدرم انیسون از این مصطکی ناخواه هم کرفس بر یک درم کو قه بختی بپوشند شربتی
 در درم جوارش تا مشک طبع نرم کند و قولنج بکشاید و قه دو کس تا شکم میل بواقره بر یک شش درم
 ستقونیا دوازده درم برنجین فلفل درم فلفل بر یک ششدرم قه پیچید جله درم شربتی کنیم درم تا دودرم و درم جین
 خیره بیکدم قاقله درم جینی بر یک درم تا شکم فلفل بر یک ششدرم ستقونیا ششدرم
 درم نبات سنگی درم کو قه بختی بپوشند شربتی بیکدم تا درم جوارش خود سهیل اسهال
 صفر آندنی در شقت خود خام مصطکی بر یک بیکدم ترب پیچید جله درم ستقونیا بخیرم کو قه بختی بپوشند شربتی
 بخیرم باب گرم نو سکه مگر که طه و در و دردت معده و امعاء را تا فقر است خود قه فلفل زعفران جیز و بر یک دانه نیم
 ستقونیا شوی بخیرم بیکدم بپوشند شربتی در درم باب گرم جوارش تربید امعاء معده را از فلفل پاک کند
 تربید موصوف ده درم برنجین بخیرم قه پیچید یا زده درم شربتی سکه درم و جینی مصطکی بخیرم در این اضافه کنند
 و قه پیچید جله بختی است درم و درین صورت شوی گردد بکاه و القه و حیات لغنی را قه دهد و دیگر که طبع نرم کند
 و معده و امعاء قوت دهد تا قبول مواد نماید و سرفه ترا مفید است تربید موصوف است درم مصطکی سینه درم بخیرم
 سرخ از دانه پاک کرده یکطل جلاب بقوم سرخ است شربتی همه مزاج است درم درم استغفر الله درم تا دوازده درم نو سکه
 که اسهال کند و معده گرم را نافع آید تربید موصوف ده درم ستقونیا بیکدم طباشیر زعفران بیکدم و نیم قه پیچید
 ششدرم درم شربتی دو شقال در یک که اسهال کند و معده را قوت دهد تربید موصوف ده درم شوی ده درم مصطکی
 جادرم خود نهی سکه درم رسین است درم شربتی بخیرم جوارش غله قویج را نافع است و جهت اوجان امعاء
 و قه سرخ و جطر مفید ستقونیا ده درم غرلوا قاقله از صنی برنجین قه تا شکم فلفل بر یک بخیرم تربید موصوف
 صد درم کو قه بختی بپوشند جوارش قه قویج و قه سرخ را نافع است و اخلاط غلیظه را قه کند در فلفل برنجین
 بلبل زرد ستقونیا تربید موصوف بر یک دوازده درم هم کرفس ناخواه قه تا شکم طبرزد بر یک ششدرم قه پیچید
 کو قه بختی بپوشند جوارش قه قویج و قه سرخ و بادام معده و امعاء را نافع است ستقونیا

در امراض معالجات و اسهال و غیره و منصف و دیران ۲۳۲

بریک بخیرم فلفل قاقده یک درم زنجبیل و اینچنین آله قرض لبغایچ چیز بوا بریک دودرم و نیم قند سیدم و درم کوفته
 بخته لعیل برشند شربی چار مثقال تسخه دیگر که بلغم خام از اسهال معده براند و قونچ بکشد و ریاح بوا سیر
 و دوح خاصه و دهر رافع و دوقی باز دارد و باه زیاده کند و اسهال طیب بسیار کرده و گفته نیدم که نزد سیر می
 ازین دوا باشد ترد و صوف ستونی بریک هفت درم و نیم فلفل زنجبیل بریک چار درم و اینچنین آله متقی بسیار است و فلفل
 جوز بوا بریک دودرم و نیم قند سید است درم کوفته بخته لعیل برشند شربی هفت درم و درم و بر اسهال شش درم
 جوارش شربی نو عذرا که قونچ بکشد و بر بخیرم و در فلفل سدرم قند سید است و چهار درم شربی از بخیرم تا
 شش درم دیگر جوارش شربی که مسحتی بچوارش شربی سقویا ترید بریک بخیرم و بر او اینچنین قاقده
 کبار زنجبیل قرقند مک قرض بحری فلفل بریک دودرم و نیم قند سید بخاه درم کوفته بخته لعیل برشند شربی
 از بخیرم ناده درم و دوی اجاع مفصل ازین نافع است جوارش زنجبیل ضعف معده و بیضه را نافع است
 و اسهال سبب دودرم و دودرم کافور اسهال صفر باز دارد و حرارت عطش نبشاند کافور
 سدرم زرشک ده درم گل سرخ شست درم طباشیر سید کبریا قونچ بریک چار درم تخم حاض بریان فلفل درم
 شش درم پست سبب است غیر آن بریک دودرم انار دانه بریان شده درم زعفران شاه بلوط بریک بخیرم کوفته بخته لعیل برشند شربی
 بخته شربی دودرم جوارش کندر اسهال بلغمی باز دارد و معده را گرم و طعام مضاعف نماید و مسحتی آب جوارش
 الوب کند شصت درم فلفل و فلفل بریک دوازده درم زنجبیل و اینچنین بریک ده درم فلفل خربوا بریک بخیرم
 شک میگویم قند سید شصت درم کوفته بخته لعیل برشند شربی سدرم جوارش طباشیر اسهال صفر و
 از دارد و پ رافع آید طباشیر سید حب آلاس گل سرخ بریک ده درم گلزار سماق عصا رخیه آلاس بریک شش درم
 انیون بریک دودرم کوفته بخته لعیل برشند شربی سدرم جوارش سماق اسهال صفر و اینچنین
 سماق است درم حب آلاس ده درم خربوبه سنی درم گلزار صمغ عربی انار دانه بریک بخیرم کوفته بخته با نوبه متقی و قونچ
 دیگر باره بکوبند شربی سدرم دیگر سماق سنی درم سوتی شعیر سوتی نبق سوتی قنار کک بغدادی خربوبه
 بریک ده درم شراب قنار و نبات برشند شربی بخیرم جوارش خربوبه اسهال باز دارد و یک نخودی در دود
 جگر گزشت فسخه دیگر کابین ذکر تالیف کرده غم زبیب که از سرکه مستخرج بود بریان کرده و چون سرد با یک سخته
 سنی درم حب آلاس شصت درم خربوبه بنفی گلزار که مانده بریک ده درم کند راقا و معده سبب بریک بخیرم

۲۳۳ در امراض معاد و قولنج و اسهال و زحمات معده و دل

قند سپید مقوم یا عمل آن قدر که ادویه بدان سرشته شود شربتی از سه درم تا چار درم و این در اجتهاد است
 معده و امعاء و رقی و امعاء و رقی و امعاء و رقی است و دیگر که جهت ضعف ماسکه معده و امعاء و رقی و امعاء و رقی
 روغن بران کرده خمت الحیدر در سرکه مد بخوده بر یک ده درم حوت بران بخیرم ناخواه صغیر فارسی بر یک
 درم کوفته بختیجی عمل بشوند و دیگر که همین عمل کند عجم الزبیب است درم حب آلاس بخانه درم خربوب بطنی کلان اگر مفلج
 کند ناخواه بر یک ده درم کوفته بختیجی عمل بشوند شربتی سه درم جوارش خربوب اسهال باز دارد و معده و امعاء
 قوت دهنده خربوب بطنی بلوط کلان را از انگور که از سرکه استخراج باشد اندازد که چون سرکه محو شود بر یک یک جزو است
 حب آلاس دو جزو کوفته بختیجی بر سفرجل بشوند جوارش قوی که خلط را از ضعف معده و رقی و امعاء و رقی
 متعادل و بکری طحال متعادل و بکری طحال متعادل و بکری طحال متعادل و بکری طحال متعادل و بکری طحال متعادل
 یعنی شیره نیشکر که بران خورده و طبع دهنده تا مقصود شود پس از شک متعادل و درم طباشیر بخیرم دران آمیزند
 شربتی بخیرم جوارش متعادل و معده و امعاء و رقی است تخم تره تیزک بران زیره که مانی بر یک یک درم
 مصطکی شربتی بلایه کالی بر روغن گاو بران کرده یک درم و نیم کوفته بختیجی بخار بر شند جوارش شک اسهال
 و ضعف معده و امعاء و رقی است از شک ساق متعادل و بکری طحال متعادل و بکری طحال متعادل و بکری طحال متعادل
 شربتی طباشیر که با مصطکی بر یک ده درم تخم خرفه بخیرم سه درم ازید ناسفته بر یک ده درم بارنگ بختیجی کوفته
 بر سفرجل با آب تخم بشوند شربتی تا سه درم و دیگر که اسهال باز دارد و درجی غیر می توان داد و در شک غیر است
 سیب بر یک ده درم کل سنج حب آلاس بر یک شش درم طباشیر که با دقیق الحیری فلفل بر یک چار درم تخم حاضری
 بختیجی ساق شربتی درم شاه بلوط زعفران بلوخر بر یک بخیرم حب الزمان پانزده درم کافور سه درم کوفته بختیجی بر یک ترج
 یارب سیب بشوند و این را جوارش با روغن نافع که بر چه قوی معده است بختیجی معده است و دارد که معده
 جوارش بختیجی شربتی و دیگر که سبب و قابض بود نگاشته شد بسیار امعاء و رقی و امعاء و رقی
 در جرم وی پاک کند و در آنرا نایل میازد و در ادویه سرگشت حب قرص الورد جهت تنفیه بلغم و تحلیل
 ریح و تسکین و در امعاء و رقی و امعاء و رقی و امعاء و رقی و امعاء و رقی و امعاء و رقی و امعاء و رقی
 در امعاء و رقی و امعاء و رقی و امعاء و رقی و امعاء و رقی و امعاء و رقی و امعاء و رقی و امعاء و رقی
 قولنج بکن بود و در غلیظ دفع نماید سکنج شحم خنظل بر یک ده درم سمن یا سه درم باب سداب جازد شربتی

در اراضی مساوی و قلع و سبیل و زخم و سحر و معصومین

بریک بست درم اضافی کرده حقنه نماید حقنه دیگر قلع بکشد یا سبیل بکشد یا زخم بکشد یا معصومین بکشد درم
 انیسون بسپاچ بریک درم با بونه بسوس گندم گل خطی بریک کفی کلینج تازه دوازده عدد دروغ نیت دروغ گل آب
 برگ چقدر بریک ده شقال آبکاه گلقد بریک ده درم بوره از منی نیدرم بزنند و سیالند چنانچه رست و بعل
 آرد حقنه که قلع را که از درم حار بود دفع دهد برگ لبلاب جو نقشه بریک درم اوقیه آب برگ خطی یک اوقیه برگ بونه
 با بونه برگ کرب بریک یک اوقیه دروغ غاب بست دانه پستان خبی دانه پسیاوشان چهار درم نخ سوسن بخارم
 در سه م آب بزنند تا که گلین آید صفت کنند و چهارم حصه آن بگریزند پس دروغ تفت و دروغ بادام و دروغ نیلوفر و پونه
 بریک بخارم اضافی کرده حقنه کنند حقنه کینه قلع خفیف را تا نفع است غاب بست دانه پستان ببلدانه این حقنه
 تخم خطی بسوس گندم بریک کفی با بونه تفت جو نیمه کوفته خشک بریک ده درم بزنند و صفت کنند و در وقت طل از منی بزنند
 و شکر سرخ یک اوقیه دروغ کبجد اوقیه نیمه بوره از منی یک درم داخل نموده دیگر حقنه کنند حقنه که تسکین دروغ
 و حرارت کند غاب پستان نخ خطی نخاله بزنند و بخار شنبدران حل کنند و صفت نموده حقنه نمایند و اگر دروغ کرد
 نیز آینه بهتر باشد و دیگر همین عمل کند دروغ گل دروغ تفت دروغ نیلوفر و دروغ کد و سپیده بقیه مرغ شیرش بر یکجا
 کرده حقنه کنند حرارت اشتاب نشاند حقنه طبعه که با وجود تب برسام توان کرد آب چقدر بریک سرجه بکند و
 بوره یک درم دروغ تفت یک اوقیه میخه حقنه کنند و دیگر که اگر تب باشد استعمال کنند بسوس یک کف بوشند
 و شکر سرخ سی درم بوره درم دروغ کبجد یک اوقیه حقنه نمایند حقنه که ریش روده و سبیل صفراوی باز آرد
 آب برگ خرفه آب بارتک بریک چار شقال تخم مرغ بروغ گل آمیخته یک حقنه اقا قیام درم الاوین چار دانگا غرخته
 که با سپیده از زیر جان گل ختم بریک یک درم آمیزند و استعمال کنند حقنه که قروح امعاء و سبیل دوی را نافع است
 کشک جو پنج شسته بپزیده بریک خطی شقال بزنند و سیالند و سپیده از زیر و فاقا قیام و گلار بریک نیدرم
 زعفران و شیاف بعضی بریک یک درم زده تخم مرغ یک درم درم دروغ گل حل کنند و سیالند و حقنه کنند و دیگر که همین
 عمل دارد آب از پست جو مطبوخ پییز غیر عمل بریک چار اوقیه سپیده از زیر کافور رخته صمغ عربی اقا قیام و الاوین بریک یک درم
 ادویه بار یک خنده در آن بزنند و زده میخه که عدد در سر که جو شایند و در غلک نیم اوقیه آمیزند و دیگر حقنه کنند حقنه که زخم در می
 بگریزند و حقنه وارز و گلینج بزنند و صفت کنند و در غلک آمیزند و دیگر حقنه کنند حقنه دیگر که زخم شدید را نافع است آب بونه
 بگریزند و فلان بیشتر تازه بزنند تا که غلیظ شود و صمغ عربی قدری در آن آمیزند و بزنند و حقنه کنند حقنه که جبهه سبیل صفراوی کرد

که آب و همد باشد نافع نیست و مجرب هم بخانی و در دم نهفت بلبله زرد یک چند دم نیلوفر سه دم جو مقشر
 چهار دم چیتان است عدد غلبه تلخ و نیرم هم که در هفت دم آنچه کو قتی است نیمکوب کند و جو شاند و صفت
 نماید و کلاب یعنی ده قدم در غن هم که در هشت دم شیر خشک و درم آنیزند و حقه کنند و در اشد که اطلبای قدیم استعمال
 بلبله مانند آن که مسهل است و منکره اند بعضی تا خرین جایز داشته چنانچه در شرح اسباب علاج سرسام صفراوی بلبله در حقه
 نوشته و صاحبخانه المومنین باین خبر از راجورات خود گفته و بر دلیل انتفاع استعمال عاشرت در حقه بخون کرده و نیز در این
 درویش بزرگ مختلف نیا ولی است یارب چگونه نیروی قوی داعی گردد و چند نفی جواب باشد که استعمال خطری
 توان کند و انتفاع عطلی صاحب حقه مرلیف است حقه ترنج حبث زجر و سهال و قرصه اسما و تحلیل راج مجرب است
 تان کسات سخت نیرنج سرخ و نند شب یانی مار و سنگ یک آب نایده بر یک ده دم اقا قیاط صمغ عربی هم الله
 یک چهارم رخت یکدم افیون پازره درم کوفته بخت آب بود و شسته اقراص از و کشمال ادر آب بخت
 اگر کشی شقال بود و در غن کل که کشمال باشد آنیزند و حقه نماید و دیگر کاغذ رخته شب نیرنج سرخ عصا و عصا
 زعفران افیون آب سرد ناکرده طبع حمله اس آنیزند و اقراص که هند و قد کشمال بایم در از این بگیرند و عصا و آب رنگ
 نیرنج حقه کنند و دیگر که عجیب الاثر است و کی می کند و در حنی آرد نیرنج زرد آب یک دو جز با فیون دم الاخون
 کند و یک یکوز که نیرنج بر دهن کل آنیزند و قدری اذان طبع خشخاش و گلبرخ آینه حقه کنند و فایده
 قروح اسما هرگاه بداند که عفون و ساسیت باید که با التعلی که قلیل الما بود و احتقان کنند تا قروح اندوخ پاک
 شود و مکر کنند پیر آب یک حقه نمایند تا در تنقیه اوج رب نماید و بعد جهت اندال آب باز یک کل شترم
 دران نمرنج بود حقه فرمایند و هرگاه مرض طول گردد لیکن هنوز قروح غائر نشده باشد حقه نیرنج بکار بریزند در
 استعمال او شرط است که مرض در ابتدا نباشد تا باعث از یاد بیرون نشود و کذا قروح غائر نگشته تا متوجه
 معالجه در دیگر حقه بلبله از حرم معانی نماید و دلیل بر غور قروح خراطه فین و اطالت مرض نهایت حصول
 صحت است بالجملة در استعمال این حقه احتیاط واجب در انداختن شراب و مسطره ضرور نگارند تا مودی بافت دیگر
 نگردد حقه که قروح را پاک کند و منسل سازد آب سیل آب یک ناند آن بر چوبلی است بگیرد و بسپارد از سر شادتر
 که با و در نر کاغذ خسته و ناند آن را یک یا چند در آن آنیزند و حقه کنند حقه که حقه قروح اسما قیاط صمغ است و اگر چنانچه ناند آن
 نفع قریب بخت نیرنج می ناند و از حاوی کبر منقول شده عدد شش کلبرخ اند کلا خشخاش جو مقشر نیز در

نایک است

نیلوفر

کند

در امراض اعصاب و قلوب و اسهال و غیره و منصف و دیان

اند و در این زمان که در سیه از رو قاتی گفته بخت تاب صحنه نشسته افراشته اند و چادر در این محله اود طبع غرور افراشته
 دروغ بگفته اند و گفته اند که سیه سبل الوجود که آهنا قروح را نافع است طبع از رخاقت که رخ بود دیگرند و دیگر شانه
 تا غلیظ شود و قوام عمل آید پس محل برده حقه که اسباب دمو باز دارد که بعضی را رای آب بارنگ بر دو دیگرند و قاتی
 و طراشیت دمانند آن آینه زده حقه کند و اگر خون خالص بود و متیال آید بخوار قاطع الدم احتقان نماید چون صورت محو
 که در رفت طلب آید برین طبع دمانند آن مغسوش باشد و حقه نقل متحرک مانده جز بسته شود با و بجان در که نفع دهد و در آن
 قروح ها اکثر افتد اگر عاری باشد و در خون را آن بخت حقه کند و هم برین طبع اما نماید با قی بر آرد و در زینت از حمله
 که جبهه زیر خرب است زده تخم مرغ بر وزن گل آینه زده و در انگب حصول صحنه عربی و پیچیده از زیر بار یک ساخته در آن آینه زده
 دولت بدانی آوده در بر دارند محمول کوفتی ریجی را نافع است و با و از اسفل بسیار بر آرد و درین بر عجب است برگ سداب
 زره ناخواه ملک تان یا سویه بکند و سبل آینه زده و خرقه بران آوده بر دارند و خطی در خرقه بسته و دارند تا عند الحاجة بران
 توان کنید و درین صحنه مرقوم است برگ سداب تر زره برگ یک کف بخور مریم و عطیشا برگ دو درم بود که در سبل آینه
 بصرف بر دارند محمول که با و بر آن در سداب سینه با و بالعسل آینه زده تا چون خلوص نصف آینه زده و بر آن که فطره آن آینه زده
 از و با و سازند بطول شش انگشت محمول که با و بر آن در سداب سینه ستر با و بر آن زره کا و و بود که در سبل آینه زده
 بر شند و محمول کنند و دیگر بکینه نقل بود خطی خطی بود خست بر دارند با و بر آن در سداب سینه ستر با و بر آن زره کا و و بود که در سبل آینه زده
 شود نافع است خصوصاً صید از آن زره کا و یا بنف سیاه یا قطرون آوده بر دارند و آب بکینه شفا و سبل آینه زده
 و صحرای که در ستر آینه زده بدان آوده بر دارند سبل آینه زده و حمر کا و منشا اید به آه ساکن کنند با و بعضی بر حریض تر
 کرده اند از آنکه بخت است و جهت قوی ریجی و طبعی با و را که شافع تمام دارد و علیه بر آید برگ یک تخم مرغ و عرق قی عاف و قی
 نقل دار نقل آسار آن بخت قطره عرق زرد بخیل برگ دو درم کوفتی بخت بعل بر شند شری دو درم و و الی غیره بخت ضعف و امعا
 که سبب آن بر دو طوبت بود نافع است و در آویه معده اگر شست و و اینکه حلق را و اگر در آن یک و طبع تکون گردد
 اخراج کند قی نفس حب البیض تر رس برگ یک نیم درم در شترکی دو درم تر بر سید برگ یک تخم مرغ یک نیم درم تخم مرغ یک نیم درم تخم مرغ
 بخت یا شیره زرد یا شیره کدو که برین که در بخت یک نیم درم تر بر سید برگ یک تخم مرغ یک نیم درم تخم مرغ یک نیم درم تخم مرغ
 برین نفعی بخت و نافع نماید که برین که در بخت یک نیم درم تر بر سید برگ یک تخم مرغ یک نیم درم تخم مرغ یک نیم درم تخم مرغ
 شیره ای و شیره زرد یا شیره کدو که برین که در بخت یک نیم درم تر بر سید برگ یک تخم مرغ یک نیم درم تخم مرغ یک نیم درم تخم مرغ

[illegible]

[illegible]

در امراض امعاء و قولنج و اسهال و حریر و حشمت و معص و دیان ۲۲۷

سیاه برگ دستور سیاه برگ تبول است بگویند و شیر بگویند و هر روز دو بار است و مقعد بالند و دیگر که همین عمل
 کند بر گوارنم درخت ارند یعنی بدایخیر بالند بدست و شیر او در مقعد بالند و دیگر که کم خا طین غیره بر آرد دست درخت
 انار که خسته که ترش بود قدر چاردم بگویند در آب بپوشانند چون انگی باغ صفت کنند و نوشند همین سان بر بنبار
 لعل آرد تا که امعاء پاک شوند و روغن بنفشه امعاء را قوت دهد و معده را نیز و اگر بر روی کشاکش کنند و بخورند اسهال باز نبرد
 آب به دوزخ آب برگ بنور کجور روغن گل کجور و بپوشانند تا آب برود و بر روغن بالند و روغن گل مسکن التهاج معده
 و امعاءست و احتقان بدان لافق قرصه امعاء و تناول می حالش اسهال مراری و اسهال مده لافق در افق زجر و
 در امعاء و جرب کردن او به حالب اسهال بان مقوی فعل می روغن گل با دوام بدستور در حالب اسهال مراری
 نافق روغن بنفشه مسهل بلغم و کدو دانه در افق قولنج روغن بنفشه مرکی در امعاء و قولنج تر آرد
 روغن نار دین جهت قولنج و مقص نافع و این پنج روغن درخت سرگشته روغنها که مقوی معده اند
 در بحث دی که گفته با معاینه نافع سفر جلی مسهل ثابت صاحب مزاج گرم را نافع است و در فصل که ما توان
 که با محمدن ذکر یا این ثابتانی نام نهاده است و در دم نیم تر بر سید ده درم مغز تخم خیار معر تخم که در یک بنجر درم گل
 سرخ طباشیر بریک درم ترنجبین عصاره به بریک بنجاه درم ترنجبین در آب بپوشانند چنانکه ترنجبین بگذرد و اصل
 بقوام آرد و او به کوفته بپخته بشسته جمله شربت است و دیگر نسخه سفر جلی در جوارش همین بحث گذشت یک نسخه سفر
 مسک در او به معده گفته شد و یک نسخه سفر جلی قالیض در معاجین همین بحث باید بخورند جهت قولنج نافع است
 بحث معده گذشت که بنشیند که اسهال صفراوی باز دارد و حرارت خوار و صفرا نشتند و کسی که آلوده آمده باشد
 نافع بود سرکه گلاب بریک چهار یک برگ گل بنجاه درم گلاب است درم در سرکه گلاب یک بنجانده که شش از پس
 بپوشانند و بیالانید و با کمی قند پیدا بقوام آرد که بنشیند لعل مراندر که سید کین در یک کنند و بدست هموار بپاشند
 و خل فرج حاصه که غصلی باشد در آن بریزند و بخورند که باله بر شکله آید تا بهر یکله خیزد که شرف ماند پس آب ترش
 نرم کنند تا کف کنند و بر دارند پس قدر حاجت آب اندازند و لب قرطم ریختن استار نکوفته آمیزند و رب ترب
 بست درم در صحره تخلف بسته اضاف کنند و بپوشانند و صحره را بر زنان می مالند تا در صحره رب ترب ریخته ماند و که بنشیند بقوام
 شربت آرد درم تا با نازده درم که بنشیند همین عمل کند عسل کف کوفته سرکه ترش و صحره بپاشند تا بقوام
 آید پس البقرط منفی مسخوق یک اوقیه بفرماید و چند روز بگذارد و عمل آرد که بنشیند که اسهال صفراوند همین

بنشیند

در امر اخلاص و اسهال و زخم و پشیمانی و معص و دیان

۲۲۵

سکینجین که نازک تر عرض قوطی سقونیانیم اوقیه میزند و پیش از غذا چهار ساعت یک لحظه بلیسنه **سکینجین**
 سودا و سکینجین قوطی زعفران و عسل قوطی افیتون و قوطی یک اوقیه بقیه بقیه بقیه و باز زده و در برانده باده و عسل آرد و مستحق
 ترید معده و امعاء را پاک کند و بلغم و اخلاط را ج براند و ترید بخیرم زنجبیل مصطکی بریک یکدرم مغز بادام تقشیر
 باز زده عروق و سید بخیرم زنجبیل شربت است با یکدرم بدیند قوطی که شکم براند و معده را قوت دهد و سنگینی
 اندارد و هر یک شربت زنجبیل یک بند می برسد و بادان بریک دودرم کوفته بخیه وقت خواب دوشغال بخورم با یکدرم
 و دو نیم مثقال وقت صبح و دیگر معده و امعاء را پاک کند و یوست بلیک کالی دو دودرم شکم بند می دارد و فضل بریک و دانگ کوفته
 بخیه با یکدرم بخورم و سید بخیرم شربت است قوطی که شکم براند و دفع و نقل معده سازد و ترید و صوفت دودرم زنجبیل دودرم شکم
 قوطی که کوفته بخیه دودرم نیم تا سه روز و اگر ترید و زنجبیل و عسل شکر که کمتر تر قدر اوقیه باید که آب بر خورند و تا عمل نکند
 که قال القرشی **سقونی** **المرقان** ضعف معده و امعاء و اسهال مراری را نافع است اندارد و برانده درم بلوط کما
 زیره که انی در جرب آلس سید کشینر شکم خورند بریک یکدرم خود خام بخورم اما یک نیم مثقال کوفته بخیه باریت
 استعمال نماید و جرب است شربت که درم فوج و دیگر که اسهال سید و قوطی که با نقل میخند آید باز دارد و شستهار
 ساطور که انی اندارد و برانده چوب سرمد با یک کرده صد درم کرد و در سرکه تر کرده و برانده خورده کشتیر خشک در
 سرکه تر کرده و برانده هر یک بت درم خربوبه بلی ساق پاک کرده که انی درم کلانار بریک ده درم کوفته بخیه
 شربت یکدرم درم شرباب بود و یارب بود و یکدرم که اسهال سودا و باز دارد و اندارد و برانده درم سیرج زرباد بران
 کبر با تخم سداب تخم شامسفرم بریک یکدرم کوفته بخیه شربت که درم قوطی که جهمه اسهال که از ضعف معده و اسهال
 نافع است و معده و امعاء را قوت دهد اندارد و بوداده جالس بلوط ساق زیره و مرار که انی درم سید کشینر خشک
 بران خربوبه بلی خربوبه شامی بریک یکدرم یک ربع خربوبه کوفته بخیه بخورند قوطی که اسهال و اسهال
 باز دارد و طش نشانده معده و امعاء و جگر را قوت دهد اندارد و برانده درم قوطی که طراشیت و انی میوز طبا سید کشینر
 بران بریک که درم آرد و ساق که کشن بود و سنی درم بلوط در سرکه تر کرده و برانده خورده بت درم کوفته بخیه شربت و شغال
 بر آب آس با دیگر قوطی بلغم و تدبیر اندارد که درین خه صاحب شفا را لا سقام نوشته حسین است که انی درم را بکوبند و با وین تا
 با یک شود و عین که در پس از قیاس بندند و بر و عین جرب کرده در طحاین آهنی بران کنند تا که سرخ شود و خشک گردد
 پس فرود آرد و در برانده که خشک شود و در جرب شفا صاحب **المرقان** بهتر آنکه اندارد و ترش باشد و سقونی و شربت زنجبیل

درم شربت زنجبیل
 درم شربت زنجبیل
 درم شربت زنجبیل

چون استعمال نبردند که بعضی برای غرض است و بعضی در ظاهر ایشان بیشتر و کمتر است معبره اجازت بکوفتگی بسیار
شده که با کفنی علی مرطوبها صاحب حاوی بهر چه و سچ تخم بر میان صمغ کوفته فرومده صفا کفایه بجای نیز تضییع بر آن
و این دروش نیز با مردم فرومده و سریع الاثر یافته در شفا و الاستقام گفته گلی ازنی بسیار با یک لسانند در دودیه
تازد و منغرل نشود و در محل صمغ که از بار با یک بسیار باشد الاستقام بود و لیکن صمغ قندی در دوا
خود نوشته و لایم دق الطین الصغیر لایم لاسر لایم علی الموضع المسح او لی آنکه زور را بکباب بر کرده با صمغ طین
آمیند تا این مرد و یا زور و سچ سید لیس حله مخلوط نماید و آن فواید که بهر جادو بحث یاد دارند و در حرف دال همین
مرض گذشت که بعضی توبین اسپغرام کوفته میدهند و الاخر از او و توبره که بریان کنند احتیاط نماید تا محرق
نشود و صانع نگردد و صمغ قندی بهر چه و سچ تخم تره نیز که بریان بر طونار بریان اهل برشته از یک
دودیم زبره کمانی تخم گند نام شیت تخم خشیاش سید لیسون تخم کزفس بر الیج سید از بر یک دودیم و نیم انبوس
سده دودیم گلی کوفته بخته صمغ سازند شربی دوماشته باید که دوماشته بدند زاده ندند که نوشته است دودیم که
نوشته اند که بغیر عمل نوشته باشد صمغ قندی علیا تا صمغ زبره و سهال کشته و ضعف معده و امعاء و کبیر
است تخم تره نیز که بست دودیم زبره کمانی در سر کفایه و خشک کرده و بریان نموده بمغصالت تخم کتان تخم گند نام یک
دودیم غلیظ بریان کرده بر یک در شغال مصطکی کفنیال مجموع را غیر از تخم تره که کوفته بخته شربی دودیم با بر دودیم
که سچ و زبره را نافع است صمغ عربی بنفشه است جادویم غلیظ در تخم تره و بریان شاه بلوط و لیس تخم صمغ قندی
گل ایمنی بر یک شسته تخم فرومده تخم خشیاش بر یک سده دودیم و سواطین شیرگی ارمنی و شخاش بر بریان کنند و بر یک سده
که کاسیغلی شربی از دودیم اندر شربت حب الی لیس غلیظ که بهر چه و سهال صغیر ای نافع است اسپغرام دودیم
تخم فرومده تخم بریان تخم بارتنگ شسته تخم خشیاش گل ایمنی صمغ عربی بر یک دودیم تخم حاصص تخم خرده گلشن بر یک سده
و سچ صمغ عربی و گل ایمنی دودیم که بهر چه و سهال و کوبه نیز نافع است حب البرشا و سید بریان و بر دودیم
زبره و بر بریان تخم گند نام بر بریان بر یک است تخم کتان بریان و یا زوقیه مصطکی یک و قیه یک کالی کوفته بخته و بر دودیم
سده دودیم شربی دودیم بر بفرجل یا باب سر دودیم که بهر چه و سهال و دودیم غلیظ و دودیم غلیظ و دودیم غلیظ
یک رطل تخم کتان بر بریان اسپغرام بر یک سده دودیم تخم کزفس بر بریان گل ایمنی بر یک دودیم تخم فرومده و دودیم
صمغ عربی که دودیم غلیظ که بهر چه و سهال صغیر و بر نافع است اسپغرام بر بریان شیت دودیم غلیظ دودیم غلیظ

در امراض معا و قولنج و اسهال و حیر و خمش و مفصل و دیان ۲۴۸

برای هر یک ده درم است طباشیر بر یک پیچ درم سفوف سازند چنانچه رسم است شربتی که درم بر بفرج و عذر
 که بجهت اسهالها و زنده و زرق الامعا و کثرت رطوبت نافع است و سفید و کبیر و تقوی و شد و عضل مقدر حر و بر
 اوقیه و نیم زیره کرمانی در بر برای تخم کند نارنگی بر یک پیچ درم بلبله کبابی منزع و بلبله بندی بود و بر دغی گویار و غن
 کل زیتی برشته و قفل از زرق بر یک ده درم بود را بکوبند و جوشانند یعنی با یک فن از ده و هم آمیخته از دو درم تا سه
 درم بخورند و عذر که کج و حرارت و مفصل را نافع است اسپنل تخم مرو تخم حاض تخم قشاش سپید تخم خرده حبلس
 صمغ عربی گل انبی جمله را بر بگریزند و غیر از تخم حاض همه را بر این بکشند و بر یک پیچ درم مرو و جلا را کوفته آب بفرج و عذر
 و اگر سرفه باشد بر یکس بدند و عذر که بجهت زرق الامعا و حر است بلبله سیاه بلبله آمله سرفه و غن زیت برشته
 بر یک پیچ درم زیره کرمانی در بر جرب الزناد بر این بر یک پیچ درم تخم کزنس انیسون در سر کفیا سینه و خشک کرده
 و بوداده بر یک چار درم مصطکی قراقله عود بندی سبیل الطیب بر یک درم سعد درم صمغ و شام دو درم بخورند
 بداند مقلانها کف سیرانیست بمعنی حر و بمعنی بزور لند بعضی از سفوف که حر و دارد یا بزور دروی میماند
 بدین اسم سخی شده چنانچه درین نسخه مقلانها مشهور است سفوف جوز اسهال بلبله با زرد مغز جوز بر این درم
 ناخواه یک درم کند بخورم آب گرم بنوشند یک شربت است و طفل را کتور دهند سفوف این نسخه بجهت تزر و وجع معا
 و سحج نافع است تخم منطی مقشر تخم خیارین مقشر بر یک پیچ درم است بر این که درم صمغ عربی گل انبی بر یک ده درم
 کوفته بخت شربتی که درم صلاح درم شام بانی که طباشیر گل انبی و صمغ عربی دران منقوع بود و سفوف از
 شکم بر بند و ضعف معده را نافع است سلق زنجبیل ناخواه اندازند بر این زرشک متقی آرد کنار بر یک درم نبات
 است درم کوفته بخت شربتی که متقال سفوف سماق اسهال معده و عوی باز دارد و تشنگی نشانده سماق ده درم
 اصل الاصل اندازند بر این بر یک پیچ درم خروب پانزده درم صمغ عربی گلنا فارسی بر یک دو درم کوفته بخت شربتی که متقال سفوف
 بلوط در ساعت شکم بندد شاه بلوط ده درم ماز و پوست انار بر یک چار درم قشاش گرو سماق بر یک پیچ درم حبلس
 بهفت درم کوفته بخت شربتی که درم باب سرد و عذر که کس با مال معده و عوی را نافع است بلوط در سر که تر کرده
 یک شانه نوز در سایه خشک نموده در این ساخته خروب شای خروب بنطی بر یک پیچ درم کشتیر بر این چار درم اندازند
 برای آنکه آرد سنجید بر یک ده درم سماق ده درم کوفته بخت شربتی که درم سفوف قورب تخم حاض گل
 سرنخ زرشک بهدایه تخم زنبک کشتیر خشک بر این شاه بلوط خروب طباشیر بر یک یک درم سماق حبلس

سفوف
 اسهال
 قولنج
 حیر و خمش
 مفصل
 دیان
 در امراض معا و قولنج و اسهال و حیر و خمش و مفصل و دیان

هر یک دودرم انار دانه چار دودرم کوفته بخیمه شربتی دودرم مسفوف خربوب اسهال معده را بستر خا و عده ضعف
اسهال نافع است خربوب بنخلی بیدانه زیره کپانی در سماق آرد کنارب الاس مصطلک بلوط کشین خشک بریان جمله
برابر کوفته بخیمه شربتی یک شقال باب بود مسفوف حب الغش شکم بید و معده را قوت دهد و آنرا انکو صمغ عربی
هر یک چهار دودرم حب الاس سماق هر یک دودرم مصطلک گلزار هر یک یک دودرم کوفته بخیمه بخورند مسفوف حب الاس
که بآن سیر قریاشد نافع است حب الاس بلوط خشخاش سپید خربوب هر یک دودرم صمغ عربی یک دودرم کوفته بخیمه شربتی
سه دودرم لوبله هر یک حب الاس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی هر یک چهار دودرم پرسیاوشان که کندر هر یک یک دودرم خربوب شای
مصل می هر یک سه دودرم کوفته شربتی سه دودرم شربخ خشخاش لوبله هر یک اسهال باز دودرم و معده و امعاء قوت دهد حب الاس
خربوب بنخلی هر یک نیم دودرم بلوط شاه بلوط دانه مویر آرد کنارب هر یک ده دودرم کوفته بخیمه شربتی سه دودرم لوبله هر یک یک دودرم
عقل کد حب الاس بلوط هر یک چار دودرم دانه مویر صمغ عربی تخم خاض انار دانه هر یک سه دودرم خشخاش سپید یک دودرم کوفته بخیمه
شربتی سه دودرم دانه مسفوف انبر اخضر مسفوف بلوط گنبد مسفوف کندر اسهال نو و کهن باز دودرم کندر
تخم خشخاش بر دودرم برابری کند و بکوبند و دودرم تاسه دودرم بخورند مسفوف حب الاس اسهال معده و معوی باز دودرم
حب الاس سوئی انار دانه سوئی غیر اسوئی سفرجل سوئی خربوب شای سوئی بنی سوئی سماق سوئی قنار سوئی حب الاس
سوئی بلوط سوئی انبر باریس حب کشای جمله یکی کرده اتقان کنند و اندک این دوا را قیو کوبند و فرق
قیو و مسفوف آنکه آنچه موضوع به آن بود که مدقوق ساخته در آب نهند آن انداخته بنوشند از قیو کوبند که با متغایر
فی السوئی و آنچه تشنگ در دایان اندازند و آب فرو برند از مسفوف نهند و گاهی بر سیل عجاز اتقان بستر قنار
اطلاق کنند مسفوف کلمه حلقه صفراو باز دودرم تخم خاض بقشر سماق بنخلی طباشیر انشیت گلزار رشک تخم خنده حلا
بکوبند و پارچه نیر کنند و آنقدر که این مجموع بود بمالند شیره حصص یعنی غوره انکو بگیرند و درین مجموع انداخته در آب کوبند
کنند تا که تمام بخیزد و پس بکوبند و دقت حاجت صمغ و شام سه دودرم تا یک دودرم سوئی انار دانه ترش و سوئی جو دران
منقوع بود بستر قنار کنند یا اتقان مسفوف طباشیر حب الاس اطفال عورت و غیر اطفال را نیز نافع طباشیر انار دانه
بوداده و بسیار نرم صلاح کرده صمغ عربی کثیرا مصطلک سپید تخم نو و گلشن گل ارمنی بالسوئی مسفوف کنند و در اطفال تخم
شقال صبح و نیم شقال شام بیشتر به بیشتر سبب ترش بدند مسفوف گل حب اسهال بر دانه و کوبند
نواصیری جابره نهایت نافع است و در حب گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بیدانه هر یک سه دودرم حنظل گل ارمنی انار دانه

۱۰۰

۲۵۱ در امراض امعاء و قولنج و اسهال و حر و پیش و منصف و میدان

بغیر خود باید ساخت شربت **فستقین** معده و امعاء را از صفرا پاک کند و سودا را از کرم گرم را بکشد
 گلشن هفت دم شاتره فستقین یک یک پنج دم آکو سیاه نسبت عدد و نیز منقی شست و دانه غریز
 بست درم در دمن آب نیز تا نصف رسد صاف کنند و قند سپید نیم من آمیخته بقوام آرد شربت
 ده درم با یک درم صبر سقوی و صاحب قلا نسبی میوز نسبت درم و شاتره ده درم نوشته و قند مطبوخ کرده
 گفته جلد را در پیر طبل آب نیز تا که کبر طبل مانند صاف کنند و هر صبح شام چار اوقیه سودا کرم صبر و کرم گزشت
 که اطبا بعضی مطبوخ چهارم در شربت ضبط کرده اند و کرم کرم طبع را نرم کند و باد را برود و دفع نماید و کرم
 سحر و سپرز را نافع است فستقین پنجاه درم سیخ نسبت درم تخم کرفس شسته درم در دمن آب نیز تا ناپدید
 آید و با یکین قند شربت نیز شربتی از ده درم تا پانزده درم و کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم
 گلشن سیخ آسارون یک ده درم مصطکی سپید بیل یک هفت درم در دمن آب نیز تا ناپدید
 صاف کنند و با یکین قند بقوام آرد بعد مصطکی صلا یک ده آن مغز و کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم
 کبیر جهت اسهال صفرا و قیض سده و تقویت دماغ و معده و جگر و اعصاب نفع دارد فستقین رومی غار قیون
 یا ششال گلشن شست ششال حاشا صبر زردی کرفس رخ رازانه هر یک ششال مصطکی از خر و قند و عصار
 تخم کرفس ششال الطیب آسارون پنج بندی هر یک یک ششال نیم افعال اصل السوس یک ششال حلا و شربت
 رطل شراب جو شانه تا نصف رسد با کبر طبل نیم عمل بقوام آرد و اگر جای شراب و بیجا عمل شست و شست و شست و شست
 و امعاء را از اخلاط پاک کند فستقین رومی پنج درم گلشن نسبت درم ترب و صوف ده درم در دمن آب نیز تا ناپدید
 کبر افیه کرده بقوام آرد و دیگر شربت فستقین که با معانای اند و در دمن معده و جگر گزشت شربت ترب اسهال
 کند و نجایت لطیف باشد ترب و صوف صبر درم نکوب کنند و در شیشه نهند و آب صاف یا کلاب یا عرق دیگر از غریز
 بران نیز چند اند که نگاشت بالا و شود در آفتاب گذارد بعد از آن بی بتانند در ظرفی و آب صبر بران نیز در جگر
 این آب بر یکیزد و آب باقی ختم نماید و آب جدید بر سر ترب بکشد و همین کار را تا که ترب را بر سر طم نمایند پس
 قند سپید کبر انداخته بقوام آرد شربتی دو اوقیه تا سه اوقیه و اگر خواهند اسهال بلغم غلیظ را خیر کنند
 زنجبیل نسبت درم همراه ترب بکشد و نکوب ساخته و اگر خواهند قوی العمل باشد و صفرا نیز برانند سقویا قدری
 وقت حیات آمیخته بپزند و سمرقندی گفته که رطل ترب در کبر طبل آب بر قند نسبت تر دارند ده روز اند و صفت کبر است

در امراض امعاء و قولنج و اسهال و حر و پیش و منصف و میدان

در امراض امعاء و قولنج و اسهال و خروار و پیش و منصف دیدان ۲۵۲

و باد و رطل و قند سید بقوام آرد و نوعی که شکم یار و باد و جاع معده که مفر حرات بود و نفوذ آب انار شربش
 آب انار شیرین بر یک دور رطل تریب و صوف نیمکوب خنک و داو قیه آبش نرم سبز تا که نصف رسد و صاف کنند
 و قند و رطل آنیزند و بقوام آرد و کف بر داشته بده ستونی و شوی بخورم و زعفران یکدم نموده در خرقه گمان بسته
 در آن بالند شربتی و داو قیه و نصف نو عید که همین عمل دارد تریب نیمکوبه یک رطل در شش رطل گلاب نیز تا که ثلث
 بماند صاف کنند و قند سید چار رطل آنیخته بقوام آرد و ستونی و دو درم زعفران یکدم آرد و شربتی و داو قیه شربت
 آلو سبیل صفا است و بلغم دفع کند آلو سیاه ضد عدد و ترندی یک چهار یک تریب نهفته بر یک تریب دم
 در گندیده و در پنج رطل آب نیز تا یک گرام آید و یک بالند و بالاند و گین و تخمین کرده اضافه نماید و شربت نیز در و زرد
 ستونی و شوی گیشال در آن حال کنند و وقت حاجت ده متعال یکدم و زیاد نباشد شربت ترندی یک گرام
 عمل دارد ترندی غلب بر یک یک رطل آلو و رطل تریب یک و قیه سبز نیز تا که نصف رسد و قند سید رطل و شکر
 سید یک رطل اضافه کرده بقوام آرد و شربت انار سبیل آب انار شیرین آب انار ترش بر یک گرام تریب و صوف
 نیمکوبه و در خیط بسته و داو قیه سبز تا که در آب انارین قوت و طم تریب طار شود پس صوره دو را افشرد و بر یک
 اندازند و قند سید یک نصف ساخته بقوام آرد و کف بر دارند و انهار و قوم ستونی بخورم و زعفران یکدم
 در صوره بسته بنیدارند و بالند تا که نخل شود شربتی از یک قیده تا داو قیه شربت فاکه ملین که قولنج فلفل را
 نفوذ و شمش قند و صوف سبز و دانه بر آورده بر یک یک رطل و صوف ملین غلب آلو بر یک یک رطل نشوی نیمکوبه
 سوز سیاه متقی فنج بر یک پنج استارستان نسبت دم در آنقد آب که دو انگشت بالا ایستد تر نماید یک
 شبانه و پس نیز در صاف کنند و قند سید یک رطل و قند در صوره بسته بخورم اضافه کرده بقوام آرد و شربت
 تملاض فاکه در معده گذشت شربت و در که اسهال بلغم و سودا کند و صدک معده و اسهال قوت دهد و گستره تا
 منزع الاقلاع دور رطل تریب و صوف نیمکوبه و اختیار از رطلی بر یک یک قیه سبز را اند چار رطل آب گرم تر کنند یک
 شبانه و پس نیز تا که نصف بماند بالند و صفا سازند و قند سید یک رطل نیم آنیخته بقوام آرد و کف بر دارند و
 آلو و طنج ستونی و در دم عود و فلفل یک بسا بر یک دو دانگ در صوره بسته بنیدارند و بر ساعت بی مانده تا که
 شربت بقوام رسد شربتی او قیه و نیم تا داو قیه نو عید یک شربت و در میان رطلی از نرم کند و قند غم و طمش را
 نفوذ و بر دست و محقق و مو قند معده و مقوی قلب و مسکن حرقت حشا و چون ملین او بصورت قبض لاخذه می آید

ملین نشود و در آن زمان
 آرد و آب انار شیرین
 سبیل
 نیز در و زرد
 در آن حال
 شربت فاکه
 شربت و در که
 اسهال

است و با امراض دماغی بجات مفید در او دیده سیر کند شربت شیر شربت طبع نرم کند و حیات حاده و حرارت
را ساکن سازد و احتمال او جانز نیست مگر در جوان کثیر الحار است را شربت اصفیاء سبب آب به یک ده در
شربت شیر شربت را درین آبها حل کنند و بر تشنج نرم لقوام آرد و مقوی نگردد و کاغذ رنگ یا قرقره حل در آب کنند
در آن نیز نازد و وقتی که از تشنج فرو آورده باشند و هنوز نیکو بود و این جمله شربت معتد است شربت تبرنجین
طبع است و مرده قاطع غشج محمد صفر او چون صیف صیف صیف بنوشند حرارت بنشیند تبرنجین از خوار و غبارا که
در کمره خواند بگزیند و در آب بخالی که از غلیان ساکن شده باشد حل کنند و با تشنج نرم نبرد تا لقوام و اگر سرد و قه از
طریقی تا دانه مقوی آید نیز نیکو است اگر در صفر برانند صفا میتا که محتاج به اسهال باشد سودده و قولنج را حرارت
بدر کشاید و ثقل را بغیر از روی برده آن در شربت سساک کلاهقی نماند و بهترین مستطاب مقدر غرضانی در جمیع نرفوان
و او و اخراج اخلاط ناشیه یعنی صفرا و بلغم و سودا می کند و در تناول قلیل المقدار و غیره لطیف است و با امراض دماغی و غیره
مفید و با وجود اسهال دل را قوت می دهد و از موافقات اینج ویش است برگ سکن از جویبار یا یک خروار آن
یا که کرده بنشیند و گرم گل بنفشه گل گاوزبان گل نیلوفر یک بخورم غایب لاتی می دانه آلو نیار پازره عدد سبب
شست دانه تخم خیارین نیکوب کرده ششدرم تخم کاسنی نیکوب کرده جاردوم تبرنجین خراسانی از خوار و غیره پاک کرده
کینیم حل بطریق معروف شربت سازند و اگر عرض آب در گلاب بیدرنگ عرق نیلوفر مطبوخ کنند بهتر باشد و اگر قند
سیدر عرض تبرنجین نمایند و اگر کسی مبتلا به زف الدم باشد یا معاذ زف بود ویرا تبرنجین باید داد لایق
فیه ادرار لکم کند اذکر فی شفاء الاسقام فی باب اسهال الدم و شربت این شربت حسب وقت و سبب
مزاج موقوف بر رای طبیب است شربت مقمونی اسهال صفر کند مقمونی نام اوقیه سیلجیک
اوقیه شربت پنج قطره در او اسحق ساخته در خطی که آن بسته اند شربت افکنند و بعد از پنج روز خطی را
افشرد و بدون آن نازد و حسب مزاج قدری از ان شیش از طعام مره واحده آب گرم بنوشند شربت مود
اسهال باجم که مامزدان شقی یک اوقیه سبب رومی سه گره شربت پنج قطره بدو شربت زبور باز شربت
سبب حاج اسهال سودا کند بسفاج یک اوقیه کوفته بخیته و در خرقة کتان بسته در پنج قطره شربت بنامید
تا سخت روز شربت بسفاج سافج نیکو نرم کند و آنچه از اخلاط در معده و اما عا باشد منجر به اسهال
بسفاج سبب سبب طری چهار اوقیه نیکوب کنند و در آب شدید الحار است کشته از تر نماید و شش کوشا

تا آنقدر آب بماند که قند پدید آید و در آن حل شود و حل کنند و بقیه ام آرزو یک اوقیه غسل اضافه نمایند و در
 بسفاج حدیثی است که اسهال اخلاط سودا و بلغمی کند و دیگر منافعی بسیار دارد و بسفاج سبزه مکسر خرد و در طبل بود و در
 سه اوقیه آبی کلان قراضه یک چهار اوقیه غریزی دو اوقیه تخم خفگی تخم خری گاو زبان سناری یکی هر یک
 ده درم گل نیفته است درم تخم کاسنی شش درم اصل السوس پنج درم رازیانه سیزده قلوب قند پدید بیاورد
 بطریق معروف شربت سازند و فواید بسیار که در سبب آب مبارک در قولنجات و امراض بارده
 بغایت نافع و منج و مقوی است و در مجرب آمده بسفاج سبزه مکسر خرد و در یک کوبیده باشد بجا ده درم تریاق
 مروض ده درم خود قاقلی مدقوق که ناعم باشد مروض درم ابریشم خام زرد صیقل مروض شش درم
 بر آن یک جو شانه و گلاب و عرق گاو زبان و عرق باد بجزیره هر یک سکر و قند پدید درم اضافه کند
 و بقیه ام آرد و مسکه خالص زعفران یک ربع درم بقیه از شربت شنی درم باشد شصت درم آب گرم شراب
 پستان سرد تراست شکر نرم کند و بویست اما را بشربت او متنازانی کثیر با گل زایل سازد
 معده و اما را اگر از بویست سازد یا ماده یابس بود ساکن نماید و جهت سرفه و در سینه و خشونت خلط
 و خراشیدگی آن و ذات الحیات ذات الصدر و ذات الریه و حیات صفراوی و در خلط و خنجره بغایت نافع
 پستان خوب فربه یک چهار یک درم و در آب سبزه شانه تا سبزه بماند و صفا کنند و قند پدید بیاورد
 آرد شربت تادیه متقال شربت طلعین که چه کسی که بویست در اما شانه یا شربت و در آب سبزه طبعیت او فراغت
 نیابد چون بدین دوام امت کند بویست دفع شود و از مرگبارت این درویش است و سرفه و تب سینه دفع
 دارد غلبه لایق است داد پستان شصت دانه گل نیفته گل سبزه هر یک هفت درم گاو زبان پنج درم بیدانه
 دو درم اسپغول نه درم ادویه را بطیوخ ساخته و بعد تصفیه نماید و آب سبزه یا کبریت قند یا ترنجبین بقیه ام
 و حب حاجت بر صبح بار و غن بادام آینه بدین شربت عمل که احداث فصل کند و معده را قوت دهد
 عمل یک قسط مصطکه اوقیه شراب پنج قسط مصطکه سائیده در کتان بسته اند شراب عمل کنند
 و بعد شش روز پیش از مرده واحد آب گرم بنوشند و فواید بسیار که شراب عمل که احداث بلغم کند
 تخم قرطم پاک کرده چار در شش تخم یک کوب ساخته و در قرطه کتان بسته اند پنج قسط
 شراب و تخم قسط غسل تر نمایند و به ستور مسطور عمل آرد شراب طلعین طبع نرم کند و پنهان اگر گرم

الشراب
 متقال اصل و غن
 درم قال ابن سینا
 و نصف قند و در آب
 الباقی من الشراب
 الطب ان الشراب
 مویان الدخنی و قند
 الفضا ما حله و در
 فواید و در آب
 کرباج و در

و ادجاء مفصل لایق دهن بلبله زرد کلان با بشته قند و عسل و کافور کفنه و در آن قدر آب که دو انگشت بالا باشد
 تر نمایند و سه روز آن آب بخورند و آب ازوی بگیرند و نگاه دارند و دیگر آب بر سر بلبله کنند و سه روز دیگر در
 آفتاب نههند و آب دل و دوم با هم آمیزند و صد و پنجاه شقال ترنجبین یک کرده در آن میخه لقوم آرند و فرو
 آورده بقوم نیا سوده بکشتقال در آن جگنه و اگر حاجت به بقوم نیا نباشد نیا میزند و بعضی ترک کردن بلبله در آب جگنه
 در دو بار میزند بلبله تا آنگاه که طعم درون او در آب می آید به تجدید آب و بعد بر سه روز تبدیل نمودن می انگارند
 و او قیاسه تا که او قیاسه شربت شاکره مگر طبع نرم کند و اخلاط لطیفی و سودای محرقه برآورد و جرب و خلط جدم را
 و تسکین اخلاط و غلبه مرا کند بگیرد بلبله زرد منزع و ترندی از تخم و لایق یک کرده هر یک شش درم بلبله کالی شرف
 بلبله بندی گا و زبان ماکلی بسفاج سبز اصل السوس قشر سیاه و کتان از یک است درم او شوق سنی عدد و عسل
 سیستان هر یک یکاه و ده تخم کثوت درم زرد منزع و الا قلع انبره از یک یک پیچیدم گل بنفشه هفت درم و فزانه قشر
 شش زرد و پنجه کوفتی است یک کوب زرد و اندر ده رطل آب شاکره یک شانه زرد و در آن پس بچشانند تا که تلک برود و صفت
 کرده نگاه دارند شربتی از صفت درم تا بشت درم و پوستین با لجن کاه غلیظ خیار شیرین و بقوم نیا اضافی می آید
 قوی در سینه استین و می که درم نیز داخل است شربت دریا زنجبیل و شربت راوند و بنفشه و شربت
 سیاه و شربت فوف و دیگر شربه طبعه که بر قریز نفعد از در او و دیگر و سینه تحریک شربت و در
 قانص شکم بندد و جگر را سودا کل سرخ افق دار یک نفه در ده رطل آب بچشانند تا بر جسد صفت نموده باز بچشانند
 آن قند پیدای لقوم آرند و اگر قوی تر خوانند باز در یک رطل آن مصطکی و حب الاس صندل پدید آورند و اگر طبع
 و کثیر خشک هر یک یک شقال دریا چربسته آتش طبع اندازند و سائر تصرفات طبیب است و اگر اجزاء حاره قانص باید
 اضافه کنند و اگر مرکب خاند حاره و باره بر دو مضاف سازند شربت انجیر اسهال دوی نفث الدم و سیلان
 طشت را نافع بود و معده و جگر گرم را قوت دهد انجیر صفت شقال صندل سرخ صندل پدید هر یک سایده بختقال
 اقا قیاسه شقال قند پدید هر یک رطل شربت نیزه خاچرم است و در سینه انجیر صفت شقال خروب شامی بخ صندل
 تخم بزره یک دو شقال است و قند پدید هر یک رطل شربت قانص بلبله اسهال و نزق الامعاج است خصص بگاه با
 سفوف قانصه نوشند آب مرده آب سیب هر یک رطل بگیرند و تخم و شقال در آن بچشانند تا بخت پدید
 پدید نموده استعمال نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد در اثنا طبع خود بندید سیل الطیب مصطکی یک شقال در آن

در امراض امعاء و قولنج و اسهال و حر و غش و مقصود بیان

شربت حب اسهال باز دارد و معده و امعاء را قوت دهد حب الاس امرود خشک هر یک بجاه درم
 قرطاس نیش هر یک ده درم آب به آب سیب آب انار هر یک کمین ادویه کوفته در آن آبها بچوشانند تا بپزد آمد و
 بپاکی و دیگر باره بچوشانند بی اختلاط قند تا بپزد آمد و از آنکه آب خوراکه درین شربت و در شربت سلبه داخل است
 شیرینی در وی مخموج نمی سازند لیکن قوام بگیرد و بر سیل است مگر خوراکه بعضی آنکه که بنا بر قوت نایست تا قند در آن
 تیانیزند غلیظ نمی گردد و بطنج و بالاکه نشسته که اطباء بعضی مطبوخات را در شربت به شمرده اند و صاحب قسری چنین نوشته
 حب الاس نمکوب کنند و هفت روز در آب ترغایند و بچوشانند و با قند لقوام آرند اسهال منزه باز دارد و هر یک
 که در حب اسهال قویتر است و در قطع نفوذ الام حرج بسزیه و امراض سینه منفعیه حب الاس تازه که طبل نمکوب کنند و
 ماز و فنی جدید بخیزد و نیز نمکوب کرده هر دو را هفت روز در آب ترغایند و بچوشانند و قند سپید بخیزد آب مستحضر
 و لقوام آرند و اگر بجای قند شربت به آب شربت کینند قویتر باشد و منفعی شود مگر حب الاس طری یک طبل نمکوب
 کنند اندر سه طبل آب و بچوشانند تا که ثلث بماند و قند سپید در طبل یا یک طبل آمیخته لقوام آرند و اگر
 اشتا و طنج قدری نفیس اندارد و مخموج سازند قویتر باشد و مگر که شدید القبض است برگ اسهال
 هر دو را برابر بگزیند و بچوشانند و با قند لقوام آرند و یک سوای شربت در ادویه سینه و یک سوای در ادویه معده که شربت
 شربت امرود اسهال باز دارد و معده را قوت دهد بگزیند و در کچنه تاباشد و بنزد تا بهر شود و بیالیند و در یک
 انداخته بنزد که غلیظ شود و استمال نمایند فانه نیفع منفعة کثرت شربت زعفران و شربت خرفوف تا بپزد آمد
 و بر معده و قاطع سیلان مواد بوی معده و امعاء و طر لقیحی است که در امرو که شربت شربت زعفران
 اسهال منزه باز دارد و قند امعاء را نافع است و جهت ضعف معده و امعاء و قلت اشتها منفعیه زعفران گرم بری خشک و درین
 شمرده اگر یک جره بر آن انداخته نمی اندازد باز در لبس لعل آرد و شربت غیر متفاح شربت سفرجل شربت انار
 شربت ریاس شربت بهیمو شربت حرم شربت آمل شربت پاج شربت میبه قابض بکند و در ادویه
 ذکر شده و شربت صفدا حار طبیعت است و در ادویه دل گذشت شربت سماق و سایر یوه ایی قاطبه قابض
 و متقوی باشد و سکن جرات اند و ترتیب مکر معلوم شد شافیه که قولنج بکند و صفرا و بلغم دفع کند و در شربت را نافع بود
 متعل جاد و غیره شوق ملک هندی هم غلط بوده ازین سقویا تر جرب النیل ابوسویه صمغها را آب بندان جلگند و ادویه کوفته
 آن بیشترند و شایف سازند یکی در درم و دیگر که گاه شافیه و جبهه قولنج باز نماند کطول شافیه و کطول انگشت

حب الاس امرود خشک
 حب الاس نمکوب کنند
 حب الاس تازه که طبل نمکوب کنند
 حب الاس طری یک طبل نمکوب کنند
 حب الاس قویتر است
 حب الاس منزه باز دارد
 حب الاس شربت زعفران
 حب الاس شربت ریاس
 حب الاس شربت بهیمو
 حب الاس شربت حرم
 حب الاس شربت آمل
 حب الاس شربت پاج
 حب الاس شربت میبه
 حب الاس شربت سماق
 حب الاس شربت صمغها
 حب الاس شربت انگشت

از خن صوف شافه کند و اگر کفایت نکند شکر سرخ بمقوم کرده و عند العقد قدری نمک بسحق افخته شافه نماید
و اگر کافی نیاید یک پیموش نیز مضایعی سازند بالحد تا که از دوا لیس یک کرشاید بدوا قوی نبرد از تند و آنجا که خشکی
در امعاء غالب بود نقل نیز خشک آید حسن بدین آنکه مسکه گیرند در رب و وی را سبزه گردند و شافه از این ساخته
بر دارند و بدین سکه اندر شافه گرم و حبه ماده بلعی قویترین یاد و صابون آردی تنها نیز اگر شافه از دوس
تراشیده بر دارند کفایت میکند و اختلاط او با شکر غسل و بر آتش نهاده بمقدور ساختن قوی العمل و قایل الحداث
است و شافه گرم بسیار احتمال نکند که محدث نویسی است و بعد احتمال او بر دهن گل و زرده بیضه بار دهن ادا ام
یا مسکه تدبیر نیز لازم دانند تا از آفت محفوظ باشد و در حوت الفا فاعل مسکه نیز گفته شود شافه زحیر
زعفران محض مراغیون کند و سادی کوفته شایف عازند و نمیکرد زحیر را که بسیار صغیر یا بلغم شود و بدین
در حبه سوخته گل ارمنی آقا قیا کلهار مرکب سه درم کوفته بخته باب یا رنگ یا آب خرفوشیاف سازند و نمیکرد
که حبه زحیر نافع است خرد و علك زعفران افیون یا زرد سبز اندر کلهار صغیر عربی کوفته باب مورد شیاف سازند و نمیکرد
که مسکه شایف کند و حبه زحیر شریف و دوج قوی عجیب البذر است که از دوا فنیون برالسویشیاف سازند
که حبه زحیر و اسهال دم و غراس نفع دارد صغیر عربی افیون آقا قیا مازو نیز بلغم کند و گل ارمنی برنج بریان
کوفته بخته باب مورد یا آب کشته تازه شایف سازند شافه شکم بندد آقا قیا کلهار صغیر عربی که نافع بلوط ذره
بریان برنج بریان بالسویکه کوفته بخته باب مورد شیاف سازند و ادویه مسکه و دهن زحیر در بادق نیز گفته شد شافه
که حبه زحیر بلغمی حاضر النفع و مجرب است که در مرکب یک کوزه زعفران افیون مرکب نیم خرد و با مرکب سازند و شیاف بندند
شافه که حبه زحیر صغیر نافع است که در زعفران محض مرکب یک کوزه افیون بلغم خرد شافه که حبه زحیر که از بلغم نافع
شود سود دارد و مرصیه کند که در سندروس زعفران افیون بالسویکه کوفته و با مرکب بخته باب شیاف سازند
و ازین ادویه اگر لقمه بخورد صفا سازند و صفا زحیر را و حبه باب بگویم بخورند نفع دهن شافه که حبه زحیر که از بلغم نافع
گردد سود دهش و آن است نفع بلغم و قلت عطش است و آنچه بر آید بقره و ریاح و خراطه آید و خون کمتر بود زعفران
کند و تخم شیت بالسویشیاف سازند و شیاف محذرا لازم است که یک طرف او نشسته محکم بندد و مرصیه زحیر
دارند تا بعد حصول مطلب بر دهن تو آن شیر چه اگر یک است یا دوساعت باز خور تمام احوال است کند و
بمانجا متبشث کرده و خور رساند صفا و سلمو به اگر ریاضت دهند شکم براند و بر سده سکه آرد

از خن صوف شافه کند و اگر کفایت نکند شکر سرخ بمقوم کرده و عند العقد قدری نمک بسحق افخته شافه نماید
و اگر کافی نیاید یک پیموش نیز مضایعی سازند بالحد تا که از دوا لیس یک کرشاید بدوا قوی نبرد از تند و آنجا که خشکی
در امعاء غالب بود نقل نیز خشک آید حسن بدین آنکه مسکه گیرند در رب و وی را سبزه گردند و شافه از این ساخته
بر دارند و بدین سکه اندر شافه گرم و حبه ماده بلعی قویترین یاد و صابون آردی تنها نیز اگر شافه از دوس
تراشیده بر دارند کفایت میکند و اختلاط او با شکر غسل و بر آتش نهاده بمقدور ساختن قوی العمل و قایل الحداث
است و شافه گرم بسیار احتمال نکند که محدث نویسی است و بعد احتمال او بر دهن گل و زرده بیضه بار دهن ادا ام
یا مسکه تدبیر نیز لازم دانند تا از آفت محفوظ باشد و در حوت الفا فاعل مسکه نیز گفته شود شافه زحیر
زعفران محض مراغیون کند و سادی کوفته شایف عازند و نمیکرد زحیر را که بسیار صغیر یا بلغم شود و بدین
در حبه سوخته گل ارمنی آقا قیا کلهار مرکب سه درم کوفته بخته باب یا رنگ یا آب خرفوشیاف سازند و نمیکرد
که حبه زحیر نافع است خرد و علك زعفران افیون یا زرد سبز اندر کلهار صغیر عربی کوفته باب مورد شیاف سازند و نمیکرد
که مسکه شایف کند و حبه زحیر شریف و دوج قوی عجیب البذر است که از دوا فنیون برالسویشیاف سازند
که حبه زحیر و اسهال دم و غراس نفع دارد صغیر عربی افیون آقا قیا مازو نیز بلغم کند و گل ارمنی برنج بریان
کوفته بخته باب مورد یا آب کشته تازه شایف سازند شافه شکم بندد آقا قیا کلهار صغیر عربی که نافع بلوط ذره
بریان برنج بریان بالسویکه کوفته بخته باب مورد شیاف سازند و ادویه مسکه و دهن زحیر در بادق نیز گفته شد شافه
که حبه زحیر بلغمی حاضر النفع و مجرب است که در مرکب یک کوزه زعفران افیون مرکب نیم خرد و با مرکب سازند و شیاف بندند
شافه که حبه زحیر صغیر نافع است که در زعفران محض مرکب یک کوزه افیون بلغم خرد شافه که حبه زحیر که از بلغم نافع
شود سود دارد و مرصیه کند که در سندروس زعفران افیون بالسویکه کوفته و با مرکب بخته باب شیاف سازند
و ازین ادویه اگر لقمه بخورد صفا سازند و صفا زحیر را و حبه باب بگویم بخورند نفع دهن شافه که حبه زحیر که از بلغم نافع
گردد سود دهش و آن است نفع بلغم و قلت عطش است و آنچه بر آید بقره و ریاح و خراطه آید و خون کمتر بود زعفران
کند و تخم شیت بالسویشیاف سازند و شیاف محذرا لازم است که یک طرف او نشسته محکم بندد و مرصیه زحیر
دارند تا بعد حصول مطلب بر دهن تو آن شیر چه اگر یک است یا دوساعت باز خور تمام احوال است کند و
بمانجا متبشث کرده و خور رساند صفا و سلمو به اگر ریاضت دهند شکم براند و بر سده سکه آرد

در امراض معده و معج و اسهال و ریه و پیش و گردیدان ۲۶

و بر جان او را در حوض کند بزرگ کبابی غصه را قنار الحار می کشد متعال خرق پیچید دراز سنگ بیک چادر دم روی
ده دم موم پیچید بر یک پیچید موم پدیدار در روغن زیت بگذرانند و دیگرادویه کوفته بختی بان ضاد کنند و بر روغن
کاغذ پاره کنند و ضاد نمایند در روغن عوض زیت عکازت نوشته و در خلاصی عوض پیچید بر باده الحار نوشته ضاد کنند
که چون برکت کنند و بر غم معده نهند اسهال سودا کنند و بر زیر بغل اسهال صفر نمایند و بر این که کین اسهال بلغم کند
ضاد از اسهال طباط اطفال و پیران کانی را که طاقت بدوار اسهال نباشد مدین که کنند تر مشرب یک کف بگویند
و در یک کنند و آنقدر شیر تازه که از او پیشان بر سر آن بریزند و بچوب باشند تا اثرش بر اسهال بکشد پس او را در روغن
کاغذ صاف نمایند و بچوب باشند که بتمام آید و استعمال کنند و چون خواهند قطع اسهال کنند که را بر دارند و موضع را بکمال
بشویند و یک اگر سین شد بهتر است و تا اثر این دویه در بدن نازک نرم می شود در بدن کثیف ضاد کنند
بر کچران ضاد کنند اسهال صفر کنند و بر معده اسهال بلغم و بر و کین اسهال سودا و بر پستان اسهال خون
تر مس نرم بایند و حنظل بقدر نصف او و طلق مخلوب بقدر خمس زره کا و بقدر ربع او بشیر تازه در یک نیم
کوفته بچوب باشند تا اثر نایج یابد ضاد و خرمی که چون بزاف نهند شکم یار در حرار حام غسل برشته بزاف نهند
شکم یار و ضاد و مرار که چون بر معده و تهیگاه نهند شکم یار در زره کا و غسل روغن زیت تخم حنظل زرد غ
بالسویه استعمال نمایند ضاد و مرور اسهال صفراوی باز دارد برگ مورد گل سرخ گلاب و صندل باز دارد آمله لادن
سماق اقا قیا حنظل مساوی کوفته بختی آب مورد برشته بر شکم ضاد کنند ضاد و لادن زرق الامعاء بلغمی را نافع است
لادن سعد مصطکی قصب الزریه از خرزنگوش نام بر یک پیچید موم و در روغن زیت بر یک کیدرم و نیم کوفته بختی
باب مورد ضاد کنند ضاد و سنبل اسهال را که سبک و ضعف قوت باضمه و برودت جگر باشد باز دارد سین
قصب الزریه سنبل تخم کندر مصطکی لادن برگ مورد گل سرخ صندل بر یک دم پوست انار ترش آله ریاضه
کوفته بختی بشرب بکند ضاد نمایند ضاد و کرک زهر صفراوی و دوری حار را نافع است کلم را بریزند و بر روغن گل فرود
تخم مرغ و عدد متشرب و غلبه بشربند و ضاد نمایند ضاد و کحل که اسهال حار در بختی تقویت معده و اسهال
و جگر نافع است کحل که نان کسبات ناسه پیچید گل سرخ شکوذه انکور برگ مورد تخم مورد بر یک چادر دم اقا قیا حنظل
سماق جادرس بوداده زعفران مصطکی بر یک دم کافور کیدرم باب مورد بشیرند و بر شکم و لادن اگر گرم در
شاخ زرد بل کنند و بر کجاست اسهال یار و در تقویت معده و جگر و امعاء نافع است کحل پیچید موم و در روغن زیت

در امراض اعصاب و فم و اسهال و حیر و حین و معده و دیان ۱۶۲

بریک نیست مثقال افیون عاقر قرحا و فمونیون هر یک مثقال زعفران شش مثقال خنجر بیدستر شمالی از زنباد درون عرق
 شکله فرموده و ایند تا سقته هر یک نیم مثقال کوفته بخیه بعضی گفت گرفته لقویم آورده بپوشند و قدر بخود میل نمایند
 قلمونیا که مفش ریح و ملین بطین و سکن و ج و جال نوم است فلفل ناخواه برگ سداب قوچ زیره خنجر بیدستر
 حب انار افیون سروج بزرالنج هر یک یکون سقو نیانثالث جز کوفته بخیه با خنجران اصل بپوشند شربتی که مثقال
 قلمونیا که سبب نیست لیکن سکن و ج و مفش ریح غلیظ است فلفل شونیز ناخواه حب انار خنجر بیدستر زیره
 افیون بزرالنج سروج حمله بر اصل انقدر که ادریادانی بپوشند **فصل سبب قوچ** قوچ بلغمی و فلفلی را نافع است بود
 از شی شحم حظل هر یک یکدرم خطمی اربعین سه درم کوفته بخیه لقویم قند یا شکر بپوشند و فلفل سازند و عسل که بغایت قوی
 و کثیر الرفع است کل نفقه عرقی چار درم نمک خمر بزره هر یک دو درم رب السوس شبت دو درم نموده زرد است درم
 عسل قصب یعنی آب شکر ده درم شکر چارده درم ادویه را بکوبند و مانند سرکه با یک سبب بپوشند در آب شیر انداخته
 بقوام غلیظ آزند و آتش فرو آورده ادویه درانی بپوشند و بر خامه که برون بروغن تخم گمان یا روغن نفقه بود انداخته
 فمائل بنده و در شیا و گفته شد که طول شافه و فیلد که جهت قوچ لعل آزند قدر یک انگشت باشد بلکه مقدار
 شش انگشت مضرم بود **قرص افیمون** قوچ را مستاصل کند تربد افیمون هر یک درم سیکنج بخورم کوفته
 بخیه اقراص سازند و بر زرد کفر ص با الاصول بخورند **قرص ایلوس** ادوی قسسی از قوچ است که فلفل ازاده
 بر می کشند و کف اسفود غالیقون را صنی برایشند درم ششستین مصطک هر یک چار درم فلفل افیون و حنجر بیدستر هر یک
 دو درم آب خالص اقراص سازند شربتی که مثقال نو عسل **قرص ایلوس** کفی مغرط قطع کند تخم کفر
 انیسون هر یک یازده درم ششستین رومی ده درم سیکنج است درم فلفل خنجر بیدستر افیون هر یک دو درم دینم کوفته
 بخیه شربتی قرص سازند بر قرصی دو درم و ثلث شربتی که **قرص شفته** قوچ را مستاصل کند بنفشه تربد و صوف
 هر یک درم رب السوس بخورم کوفته بخیه ده قرص سازند شربتی که قرص همراه این بطون انجیر زرده در دینم سرخ
 منقعی ده درم در یک طل آب بنزد چون نصف رسد سالکند و لب خیار شنبه بخورم در آن حل کنند و روغن بادام
 یکدرم و قرص شفته مسطه بکند و آئینه بپوشند **قرص کل سبیل** که در گراما توانی و کل سبیل ده درم اصل شش
 سبیل هر یک بخورم سقو نیانثالث ده درم کوفته بخیه موازنه یکدرم قرص بنزد شربتی که قرص دیگر خنجران کل در سبیل که شست
 در حیات نیز باید مشروحه و سایر اقراص که بخی نیز نفع دارد در بحث حیات ذکر کنیم **قرص سبیل** نو عسل
 که در امراض

۲۶۳ در امراض معاق و قروح و اسهال و زحیر و پیش و بعضی دیگر

که در امراض حاده و تها و گرم و مرکب و رفع قروح قفلی نبات نافع و سیل العسل و خیال و بهتر است که قرضها را سهوا
 بنفشه تخم خرفه بر یک بخورم تخم کاسنی تخم خیار قشر غلیظ تخم هندوانه قشر بر یک بخورم کشنیز خشک مصطکی انیسون
 گلشن طباشیر فشا کثیرا بر یک بکیرم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکار بنزد که در خانه بیاورده عند کوفته بخت
 بلعاب اسفند اقرص سبزه شربتی نیم مثقال تا یک مثقال باشی در آب و آبها و مناسبه و در شربت اخرا و قرص مذکور بر یک
 بخورم نوشته المصطکی و انیسون کاین دو یک بکیرم تحریر شده و بنزد که حب الملوک را اگر با کثیرا و انیسون و
 مصطکی سایده دوسه روز در آب لیمو بخیا شد بهتر از شویه او است **قرص بر یک** جهت دفع بلغم و صفای
 حاد بسیار نافع است بلبله آمله برنج کالی قشر بر یک یک و تریب و صوف برابر بمقدار سبزه کثیرا
 در پانزده و قدری آب بروخت بعد از آن چند خوش گرفته او در آب و پاشیده خوب با هم مخموج نمایند و بخت
 موازنه هفت مثقال قرضها ساخته بپزند شربتی یک قرص با یک دو کشنیز خشک را کثیرا بخیا ساید و صحتی ضایع
 کرده باشند و این قرص از ده بار و از نسیب بار کمتر اطلاق میفرماید و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم زجاجی
 نماید شمع خطل ربع خربلبله زیاده سازند **قرص بنفشه مسهل** جهت امراض حاره که با پوست طبع بود
 نافع است کل بنفشه مغز تخم که تخم خرفه سقمونیای مشوی بر یک ده دم گل سنج تخم کاسنی بر یک بخورم تخم
 کثیرا بر یک سه دم مصطکی دو دم کوفته بخت آب ترنجبین اقرص سازند و حب طاعت بدند **قرص**
 طباشیر مسهل که معده را قوت دهد و حرارت نباشد طباشیر عصاره زرشک بر یک بکیرم سقمونیای کل
 کثیرا بر یک یک انگ کوفته بخت آب کاسنی بپزند و این کثیرا است **قرص بنفشه** و تلخ بکناید و سرفه
 مخرجه بلغمی را نفع دارد بنفشه ده دم تریب و صوف گلشن بر یک بخورم رب السوس سقمونیای بر یک سه دم مصطکی
 بکیرم و نیم کثیرا بخورم کوفته بخت اقرص سازند شربتی دو بخورم در تب با طلاء هند و در قروح با طبع مورد
 و اخیر خلوص خیار شنبه یا اندر شراب اصول یا اندر شربت بنفشه و نفع دیگر که همین عمل دارد بنفشه بخورم
 تریب اصل السوس بر یک دو دم آب قراض کنند شربتی سه دم **قرص** و جهت هیضه نافع است **قرص**
 که است **قرص الما و قرص طباشیر و قرص سکنجبین** قاقا جهت اسهال اندر دانه
 معده گذشت **قرص** و جهت سحر و قراض اسهال نافع است و نفع دیگر که اسهال کند و **قرص** طباشیر جهت اسهال است
 میفرماید و در دانه بگذارد **قرص** و جهت اسهال و قروح و اسهال که بعضی نظام شود پیش سخت و زحیر و سبب

در امراض اسهال و قروح و اسهال و زخم و پیش و منصف و دیان ۲۶۴

تنه از بابت دود و قروح و اسهال و زخم و پیش و منصف و دیان
 دود درم با شرب مجرب ساخته تا نیم درم قروح سازند و بعد شش ماه استقامت نمایند شربتی یک قروش قروح اسهال
 دمودی و قروح خون بد صمغ عربی بر یک یک کدرم کدر قاقیا گلزار بر یک یک چار درم دارچینی بخیرم با سفید تخم مرغ
 بقدر درمی قروح سازند شربتی یک قروش قروح مجرب ساخته تا نیم درم قروح سازند و بعد شش ماه استقامت نمایند شربتی یک قروش قروح اسهال
 نشاء شیر بر یک و درم بلعاب اسفند اقراص سازند شربتی یک قروش قروح مجرب ساخته تا نیم درم قروح سازند و بعد شش ماه استقامت نمایند شربتی یک قروش قروح اسهال
 مجرب است که با تخم خرفه بد تخم حمض شاخ گاو کوی سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل انبی صمغ عربی بریان تخم کشمش
 بریان چلوخه بر یک یک بخیرم درم محرق جلزار بر یک یک درم بزرالنج لک منقی طباشیر کثیرا نشاء مسطک زعفران
 افیون بر یک یک کدرم شربتی یک قروش قروح مجرب ساخته تا نیم درم قروح سازند و بعد شش ماه استقامت نمایند شربتی یک قروش قروح اسهال
 نقد عنق حبیب الدین لیکن در سوخته قدیم صمغ قرابادین شیخ نجیب الدین که نزد این درویش است اجزا و اوزان اجزا چنین است
 طحوشه که با خربزه صمغ عربی کشمش بر یک یک بخیرم تخم حمض شاخ گاو کوی سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل انبی صمغ عربی بریان تخم کشمش
 گلزار بر یک یک درم بزرالنج سید لک منقی طباشیر کثیرا نشاء مسطک زعفران بر یک یک کدرم درم محرق جلزار
 نشاء کدر جنت مسطک مراد که با تخم خرفه بد تخم حمض شاخ گاو کوی سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل انبی صمغ عربی بریان تخم کشمش
 گل محرق تخم گل قرشی شاخ گاو کوی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ بوداده مسطک طباشیر بر یک یک درم درم محرق گلزار
 بزرالنج لک منقی کثیرا نشاء بر یک و درم مسطک زعفران افیون بر یک یک کدرم قوچ که اسهال دمی دمو و اقراص حش و کدر
 باز دارد که با باد مراد یا مسفته و درم سوخته شاخ بز کوی سوخته شادانه مغسول بر یک یک درم گل کشمش تخم خرفه
 کشمش خشک ساق نشاء بریان صمغ بریان گلزار بر یک یک بخیرم طباشیر قاقیا عصاره لحیه التیس بر یک و درم
 آب لبان الحل اقراص سازند شربتی دود درم با عصاره باد مراد یا شرب بودیاب به قوچ که کدر جنت نشاء
 دودی لک منقی است که با صمغ عربی بر یک یک بخیرم گلزار گل انبی عصاره لحیه التیس کثیرا نشاء کدر جنت نشاء
 بر یک یک درم کدر افیون تخم کدر طباشیر دم الاخون بر یک و درم اقراص سازند شربتی دود درم یارب قوچ که کدر
 که خون فتن از شک باز دارد که با باد مراد یا مسفته و درم سوخته شاخ بز کوی سوخته پوست تخم مرغ سوخته
 کثیرا صمغ عربی بر یک یک درم کشمش خشک بریان خشک شادانه سید و سیاه بر یک یک درم و درم سوخته بزرالنج بر یک
 دود درم کوفته بخت بلعاب اسفند اقراص سازند شربتی یک قروش قروح مجرب ساخته تا نیم درم قروح سازند و بعد شش ماه استقامت نمایند شربتی یک قروش قروح اسهال

لعلیگر

قرص راوند که اسهال خون باز دارد روید صنی تم کاسنی زرشک منقی حلیله بر کوفته نیمه بصنع عربی بپوشند
و اقراص سازند شرقی کینه قال آب ان الحس دند و اگر تپ نباشد با دهن آهین تاب دند قرص راوند
نویسد که اسهال باز دارد و امراض بجز را سودمند در ادویه بجز ذکر شد قرص مسک بیهضه مفرد و اسهال و
و افراط عمل سبب باز دارد نفس را قوت دهد و خواب آرد مسک قرص سعد بر یک کبوتر افیون زیر البیج بیرون
بر یک نصف خربزه بکند و اقراص سازند شرقی نیم قرص تا یک قرص و یک نیمه از دیکت سودمند گذشت قرص
طبیب شیر قاضی ته اسهال که بایت وحدت و عطش و دهن در مقعد آرد طبیب شیر سپید گلشن بر یک درم تم
حاضر تخم خرفه بر یک بجز درم گلزار درم صنی عربی بکند و نیم کوفته نیمه اقراص سازند شرقی دو درم مسک بیهضه
رب بر ساده یا آب بویق شیر و اگر سبب شد می تواند یک قراط افیون در یک شربت و بی اضافت نماید و در
کینه اسهال که با حرارت مفراط باشد قوی الاثر است و سبی است بقصر طبیب شیر افیون طبیب شیر گلشن
تم کاسنی تخم خرفه تم کاسنی سماق بر یک بکند و گلزار صندل افیون بر یک درم تخم حاضر نیم درم کافور و انگلی شربتی دو
درم آب بویق و در اسهال کند و سبب غلیظ خون غایب و پتهای دموی و صفراوی رافع دارد طبیب شیر
چهار درم تخم خرفه بریان ده درم گلشن بپندم صندل سپید سوده صنی عربی بریان کثیرا بریان نشاسته بریان
شاه بلوط بریان رب السوسن تخم حاضر بریان زرشک منقی بر یک دو درم گلزار افاقا بر یک بکند و ادویه بار یک
ساقه کثیره شکوفا نماید و بعد آب سبب یا به یازرشک اقراص سازند و در سایه خشک نماید شرقی یک مثقال و اگر
با اسهال و غده کبدی باشد خون صرغ بسیار آید روید صنی کبریا بر یک بکند و سماق بجز درم انجیر سه درم
اضافه نماید و بعد اسهال روید باز دارد طبیب شیر نشاسته صنی عربی بر یک دو درم گلشن تخم حاضر بر یک بجز درم طبیب
اسهال اقراص سازند شرقی کینه قال و بعد اگر اسهال و کوفه صفراوی و زردت خون از موضع باز دارد و کوفه و سرفه
بطونی و کوبه رانیت مجرب است طبیب شیر نشاسته صنی عربی گلزار گلشن کثیرا شان گاو کوی موشه بر یک
بجز درم غلیظ افیون بکند و تخم خربزه و انجیر و کاسنی خربزه صنی آرد کنار بر یک سودم از تخم حاضر دم الاغیون بر یک دو درم آب
باز یک قرص سازند شرقی یک مثقال با ادویه موافقه برض و بعد که شکم به بندد و درم صلب معده و بجز رافع دارد طبیب شیر
چهار درم گلشن شش درم تخم حاضر شش درم نشاسته صنی عربی بر یک دو درم زعفران بکند و کوفته نیمه بکار قرص بندد
بر قوی صفائی و در سایه خشک نماید و در آنای نهند و وقت حاجت استعمال کند و بعد که خون شکم بندد و جهت تبها نیز

در امراض امعاء و قولنج و اسهال و زحمات و خارش و منصف و دیران

صفید آید طباشیر سپید تخم حماض بر یک درم گلشن شش درم صغری نشسته کثیرا بر یک درم کوفته بخت بلع
 اسهال اقراص سازند شربتی که شفا یابد این سبب بقدر طباشیر منحل فواید کثیره شکم بندد و خون باز دارد
 و تشنگی نشاند و پنهانی صفراوی را دفع دارد طباشیر سپید سماق زرشک منق بر یک به درم گلشن پانزده درم
 صغری نشسته تخم حماض گل ارغوانی بر یک درم کوفته بخت اقراص سازند دیگر که عین عمل دارد طباشیر گلشن سماق
 پاک کرده بر یک درم تخم حماض تخم خرفه گلزار بر یک به درم صغری گل ارغوانی بر یک درم شربتی دو درم
 با شربت برود و بعضی نسخها شاه بلوط دو درم اضافه شده قوص سببی است بقدر طباشیر کافور و ریح اسهال
 قوی و نفث الدم و کرب و عطش مس و دق و خفقان گرم و هیات حاد دفع دارد و در صفت اوصاف شفا را الله اعلم
 چنین نوشته اند اقراص مبارک نخ من الاسهالات التي لم یطع فیها سارا لادویه و عجز عنها الاطباء خصوصا اذا کان
 مع الاسهال نقصان و حرارت و تلامع غیره و من اخر الادویه المستعملة فی الاسهال الحاد اذا لم تنفع غیره فیه
 اولی فی کوننا ازاد و طباشیر صغری کثیرا و صفیات است بر یک درم گلشن منزع ریس بر یک درم تخم خیار
 مکوه تخم خرفه بر یک چار درم کافور قیصری کیرم زعفران نیم درم کوفته بخت بلع اسهال اقراص بندد و رطوبتی
 دو نیم درم سالیبه بخت دو درم بانه شربتی بقدر صغری منزع قوص منزع طباشیر خامی همک شکم بندد
 و صفة صفراوی که حرارت زیاد کند اب الاس زرشک پانزده درم بریان زخم طباشیر صغری بر یک درم گلشن ده
 درم زعفران نیم درم کوفته بخت بلع اقراص بندد و رطوبتی دو نیم درم کافور قیصری دو نیم درم تخم خیار
 کبیده قطع اسهال صفراوی دومی و متع انصباب بود و بخت آن و بخت سحر و بخت سحر و بخت سحر و بخت سحر
 غری که گلزار بر یک نیم درم گلشن منزع تخم خرفه بریان بر یک درم نشسته درم کثیرا دو درم زعفران یک درم اقراص سازند
 علی الرسم قد استعمل کونین و در شربت منحل با شربت و در دایه شربت یک نیم درم و یک نیم درم قوص طباشیر و صفة
 شدت قوص شربتی که قطع خون شکم و وزن الدم و عضا که صغری بروغن بادام بریان کرده گل ارغوانی تخم خرفه بریان بر یک
 چار درم طباشیر تخم حماض بری زرد و عراقی اب الاس گلزار کثیرا شکم بریان تخم قاصد بریان بر یک درم اقراص سازند
 به دق و خف و شانه گزن و خف بر یک درم سماق یک شقال کثیرا سپید که تخم صغری تخم خندی بر یک درم کوفته بخت بلع
 اقراص سازند و در بخت شکم و با شرب صندل یا آب باز تک و جز آن اسهال نایه قوص شربتی کافور و ریح اسهال
 و صفة در دق و خف و شانه گزن و خف بر یک درم سماق یک شقال کثیرا سپید که تخم صغری تخم خندی بر یک درم کوفته بخت بلع
 اقراص سازند و در بخت شکم و با شرب صندل یا آب باز تک و جز آن اسهال نایه قوص شربتی کافور و ریح اسهال

در امراض معا و قوتی و اسهال و زحیر و پیش و معض و میدان ۲۶۸

نشان است بر یک یک در دم دم الاخوین که جسمی است سرخ مصطلح و در زنده با فری زعفران نصف جبهه یک شتر
 است قرص زحیر و خون شکم و تر و دفت الدم انافع است گل ختم گل ارمنی قرطط شیر طراشیت حب الدس
 بلوط آرد کنار بر یک دود دم تخم حاض بری صمغ عربی گلزار بر یک چار دم نشاسته گلشن بر یک دم تخم زرد سماق
 مصطلح بر یک یکدم مانده زیره کرمانی در سرکه تر کرده و بریان نموده بر یک نیم شقال کوفته بخت بلعاب پس اقرص
 سازند شربتی یک شقال دیگر که جهت زحیر که بی حرارت و باراج و قواقر باشد سودا در زرد الیخ بیض تخم شبت تخم لاریان
 بر یک یکدم مانده دو نیمدم انیون یکدم تخم کرسن نه دم شربتی یک شقال و بعضی زعفران دود دم حاد کرده اند
 قرص که جهت زحیر عجیب الاثر است در جوار کثیر نوشته قد بری غنه خلق کثیر الخلف حرف سپید بریان چهل
 بریان پس بریان بر یک دود دم زیره کرمانی تخم کند نام تخم شبت تخم خخاش انیسون تخم کرسن نه الیخ بر یک یکدم
 انیون یکدم و نیم شربتی نیمدم تا یکدم آدم بزرگ را و طفل را از یکد انگ تا یکد انگ قرص گل که جهت سوز و اسهال
 خون موجب است گلشن تخم حاض بریان بر یک دم صمغ عربی کثیر نشاسته بریان بر یک یکدم و نیم بلعاب پس
 اقرص کند شربتی یک شقال بر یک نیم قو عذکر که جهت زحف الدم و اسهال و دمانی موجب است گلشن گل ارمنی
 طباشیر شاه بلوط تخم حاض نه صمغ بریان سر طانات سوخته سجد برابر کوفته بخت باب با اقرص سازند و بنده
 قرص شکر که خفته و خون شکم بند کند تخم زعفران بریان بخ اجبار صمغ عربی بر یک چار دم مانده یکدم آب خالص
 اقرص بند قرص حب الاسهال دمی باز دارد حب الاس سماق کرمانی گل ارمنی نشاسته بریان بلوط
 بر یک ده دم مصل یکدم پوست انار مانده بر یک یکدم کوفته بخت اقرص سازند شربتی دود دم آب پیس
 قوی دیگر جهت اسهال با سر دحب الدس ده دم پسیاوشان مغز تخم کدو تخم خیارین مغز تخم خرنه بر یک یکدم
 رب الدس صمغ عربی بر یک یکدم نیم اقرص سازند شربتی سه دم قرص سر صمغ جهت اسهال و دوقی الدم موجب است
 سر صمغهای شادند عذسی حصول دم الاخوین بر یک دم گلزار مانده بر یک دود دم شاخ بز کوی سوخته افاقیا
 بر یک یکدم لادن زعفران بر یک یکدم پسیاوشان یکدم و نیم کوفته بخت باب بازنگ اقرص بند شربتی
 دود دم و در نه کبریا و طباشیر دود دم افزوده اند قرص اجبار اسهال خون و افراط حیض دمی الدم را
 نافع است بخ اجبار چار دم گلشن صمغ عربی کبریا تخم زعفران بر یک دم گلزار نشاسته گل ارمنی طباشیر
 بر یک دود دم افاقیا یکدم و نیم کوفته بخت باب و در قرص سازند شربتی یک شقال قرص حب اسهال دمی کدو و دمی لاریان

نشان است بر یک یک در دم دم الاخوین که جسمی است سرخ مصطلح و در زنده با فری زعفران نصف جبهه یک شتر

نشان است بر یک یک در دم دم الاخوین که جسمی است سرخ مصطلح و در زنده با فری زعفران نصف جبهه یک شتر

در امراض امعاء قولنج و اسهال و زحیر و شین و مغص و دیدن

منز قوطی یعنی شکسته منزه بادام قشر هر یک بهشت درم اسهال کبریم عمل بخند بر لبه عید مگر کشته قوطی اجناسیست
و عظیم الفعل است منز قوطی چاه درم سکنج درم قند سید بر پشته شری بخند درم دیگر کوطی درم درم مغص بار درم
نافع است منز قوطی درم زرد کبوتر راخیر را اول نرم کوبند پس منز قوطی مرقق سازند و بر صلب و زرد بوق بخورند
و دیگر امعاء از انتقال و بلغم غلیظ پاک کند منز شکسته یکطل ایله خیر پانزده درم انحر زردین طل ایله بر امضین درم
چون غلیظ شود او را دیگر آب بر سر شند شری قدر جو غلیظ و دیگر کبته تلین طبع میانه در قانین مرقوم شده لب
قوطی کبوتر راخیر خشک ده درم شری قدر جو غلیظ و دیگر کبته تلین طبع میانه در قانین مرقوم شده لب
و از موافات شیخ ابوعلی است رخسانه علی و دو خام هفت متقال پس در اجسی سلخه زعفران فلفل سیاه زربا و قوطی
هر یک پنج متقال سعد زربا و قوطی هر یک سه متقال لاجورد و دودانگ کافور یکدک زربا و صوف چاق متقال
نمک یک متقال عمل و قند سید مضافه سجد یا دو چند سجد و اگر غیر و سک هر یک نیم متقال بلبله کالی است متقال
مجموده مشوی دو متقال اضافه کنند بهتر باشد **مجموعه شیر یاران و مجموع سفر جلی سبیل درم**
الجیم همین بخت در ذکر جراثیم گفته شد مجموع انار سلطون بخت قوطی درم در شکم نافع و در بخت معده در
سرم الاثنت که شست مجموع سنا از تخم بخت قوطی نبات نافع است و اخراج بواسر سودای میکند
از نفیج و مزیل امراض حاره است سنا و کی نفثه هر یک سنی متقال گل سرخ بسطیج نشسته مجموعه مشوی
هر یک پنج متقال بلبله سیاه پوست بلبله کالی رنغن یا دام تخم کافیش هر یک لب متقال عمل و چند عمل را
نحت آب کی که در ان سنا و گل سرخ و نفثه و بلبله سیاه هر یک ده متقال بلبله کالی است متقال جو شامیده باشد
بقوام آرد و او را دیه کوفته بخت در ان بر سر شند شری پنج متقال و دیگر نسو که مسهل صفر و بلغم بود و صدای و شقیقه
را نافع است و سر و ضیق النفس را سود دهر یک سنا کی چاه درم ترب سید تراشیده و گاو زبان هر یک گل سرخ هر یک
بخند درم موز منق کل نفثه خشک کل فر هر یک ده درم تربینخ را سانی سنی درم شری شت اصلیت درم قند سید عمل
هر یک چاه درم تربا و رنغن یا دام هر یک سنا و دیه کوفته بخت تربینخ و قند بگلای صابون سازند و با عمل قوم بسند شری درم
باب گزم بنهار بخورند و دیگر از سیدی قوطی بکشاید و معده و دلی را قوت دهد هر یک سنا چاه درم تربینخ پاک کرده ش
هر یک یکطل شری شت سنی درم نفثه نیلوفر یا زنجبیل گل سرخ رنغن یا دام هر یک ده درم تربینخ و سنی شت در جلیکند
و صفا نمایند کشته شری کوفته آب ان صفا و سنا و قوطی هم آرد و او را در آب کافور یا سنا و قوطی شری شت

تحتقال تا سفت شد قی اگر شکر سپید نیم طل نیز آید بهتر است فایده اگر گندم حب تحقه المومنین
 که بعضی سالیان شیخ بعلی گفته که شیر خشک با وجود آنکه مسهل است قولنج را ضرر دارد پس عدم استعمال او در
 قولنج محبوب باشد گوئیم که شیخ در قانون در بحث قولنج مکرر استعمال شیر خشک کرده پس قولنج حب تحقه از برای
 غیر معلوم قوت نماند و بر تقدیر صحت محمول بالغه و خواهم بود چه در صورت ترکیب با مضاد مفرد آن را می گویند فایده
 معجون کسری جهت حیات و صلبه و جوب است از خض برنج کالی مقشور یک یکیرم تر بنفشه یک یکیرم درم اوویه
 کوفته بخانه باصل بپزند چنانکه شیر است و باید که قبل از تناول این دو با یک ساعت شیر تازه دروشیده نوشند و در اوویه
 و قبل از دوا سه روز نیز نماند معجون مسهل منقول از تذکره جمیع اسهال حبی اخلاط حاره و متحرکه و مواد هضم و هیمات
 مجرب است و نیز عطش آلود بخار و حرارتی بر یک نیم طل غلبه پستان بویز منقی بر یک شش مثقال بلبله زرد تخم کثوت
 انیسون بنفشه یک یک پانزده مثقال گلشن ده مثقال تخم خطمی تخم خاوری رازیانه صندل زرد بر یک چهار مثقال حلاوا
 در آب تخم نبات نماید و با شش مثقال ترنجبین بکوزن او دو پیکل قوام آرند و طباشیر کثیرا و صمغ عربی و ستمو نیان است
 بر یک نیم مثقال صاف کنند و اگر خواهند اسهال قویتر شود ترنجبین و زردن دو یک کنند و ستمو نیان هفت مثقال شربت
 از اینج تا هفت مثقال فایده در شفا و الله به تمام در بحث معاجین بعد بیان معجون لوزی گفته و عاده
 الاطباء فی استعمال المعاجین سهله و سالی المسلمات انهم اذا استعملوا مرة او ثمره او خرونها ایاما با مقدار عدد
 محال المسهل میلان عمل الدوا ثلثه محال الس اخروا استعمالا ثلثه ایاما لا ان یکون الضرورة داعیه
 لتسجل القوة تحتل او لتاخر استعماله و اولی خرون حسب ذلک معجون صمغ که خلف گفته و
 زخیر که با دوپ و حرارت نباشد و با ریح مودیه بود موجب است میو سالیله جذب سترافین
 آسارون بزر الینج سباه مرکب در جلد برابر بل قدر شستن ادویه شربتی تا دویدیم و چون فیون دارد غیر
 انیرنه را خشت نیم درم کافیست بعد به تدریج افزودن معجون فوئج جهت اسهال قوی
 با می و صنفه بجز نافع است فوئج خشک برگ سنداب فلفل ناخواه کرد یا کاشمش زنجبیل دار پس چندان فلفل
 بالسویس بل شربه معجون فوئج جبهه زرق الامان ناخواه کند و گلزار پست بیرون بسبب بالسویس بکوبند و با
 موز که مع تخم فلفل باشد بپزند شربتی ش حوزه معجون کند ریس طبع که از بر بود باز دارد و شربت طام باز دید
 کند شربتی حرم انیسون شربت فلفل ناخواه فوئج کاشمش پس بر یک یکیرم گلزار ده درم اوویه با یک یکیرم

۲۴۳ در امراض معده و قرح و اسهال و زهر و پیش و معده و دیوان

و عمل بر سر شند شربی که در معده و قرح و اسهال و زهر و پیش و معده و دیوان
 ساند و چینی میل سپید زنجبیل باز و بیک ده درم با و در قسط تلخ بیک پیچیدم زعفران که در معده و قرح و اسهال
 معجون سفر حلی قلابض بیک کرده که در معده و قرح و اسهال و زهر و پیش و معده و دیوان
 ترافل و چینی زعفران بیک هفت مثقال بیک کرده از پوست و دانه مهر و پزنده از غریبالی سیرین آرد با
 عمل معده بر سر شند شربی چار مثقال معجون اسهال و زهر و اسهال که در معده و قرح و اسهال و زهر و پیش و معده و دیوان
 بزر الیخ زعفران آسارون مرخم زعفران اینسون مسین گل ازنی سادی کوفه بخینه با سه چندان عمل معجون اسهال و زهر و اسهال
 شربی یک درم آب سرد یا آب ساق معجون اسهال و زهر و اسهال که در معده و قرح و اسهال و زهر و پیش و معده و دیوان
 بزر الیخ زعفران آسارون مرخم زعفران اینسون مسین گل ازنی سادی کوفه بخینه با سه چندان عمل معجون اسهال و زهر و اسهال
 بر سر شند شربی یک درم آب سرد یا آب ساق معجون اسهال و زهر و اسهال که در معده و قرح و اسهال و زهر و پیش و معده و دیوان
 سفر حلی پاک کرده قلع شرب پاک کرده بیک نیم مس و پاک کرده ده اسهال حلی را پائید سنگین در آب ساق
 پزنده پس در دهن جوین گشته و بکوبند تا چون بریم شود بقی سپید یکین آب که اندر پائید بعد طبع فو که مانده باشد بچون
 و کف برادر زنده فو که مرقه بکوبند تا زانی بر کش نرم نهند تا قوام گیرد بستر طباشیر تخم حاض بیک
 یکله اوقه عصاره زرشک دو اوقه نرم ساخته در آن بر سر شند شربی از سه درم تا پیچیدم آب سرد معجون
 شرب الیخ قلابض شرب است و در کشت معده گذشت مار الحسل چه که معده و قرح و اسهال و زهر و پیش و معده و دیوان
 دما و اسهال و زهر و اسهال و زهر و پیش و معده و دیوان و اسهال و زهر و اسهال و زهر و پیش و معده و دیوان
 و در مطبوحات بخت معده گذشت مار الحسل بهترین مسهل است و در کشت معده گذشت مطبوخ چهار مسهل
 در کشت معده گذشت و در معده نیز مطبوخ و از شیشا جهت رفع درد شارب است و در کشت معده گذشت مرق
 که طبع نرم کند و قوی را فصد به خوس بر راند و اندک مانده شود پس زنجبیل پزنده و بصل خوش بپوشانند
 اگر بصل چار مثقال باریک ساخته بر آن پزند اسهال خلط سودا کند و غریبایی و کایان با بصل مطبوخ و لو عید بیک
 که طبع نرم کند آب شیرین یک قسط روغن بادام باروق کف بیک اوقه نیم ک قدر ذائقه آبی که در شرب است اندکی
 جوین و در کف به پزنده پس مرقه طبع اوقه نیم باریک ساخته در آن آینه و بپوشانند و صاب خلط
 این ترکیب را مرق خوانند با آنکه گوشت ندارد پس اطلاق مرق بر شورمای گوشت خفیف باشد

در غریبی دیگر مجاز بر باد و طبع و نقوی امعاء کثیر المنافع است در باد آمله تمام مقام مر با طبعیه است
 و حسن خون به سبب نافع و مر با فوج به قتل ریجی و وجع معده و درده مفید مر با و سپیر جهت تخلیل ریح و از
 اطوبات سودمند و اینهمه در او دیده شده که هر زمانه امعاء قوت دهد و سهیل بزند مر با و ریجی قتل ریجی
 و باد و امعاء را نافع است مر با و گردگان و مر با و امرو و مر با و جهت نفی است و تخلیل ریح مفید
 و اینها در جهت معده ذکر شده و هر چه را سهیل در جهت سر گذشت و معده در معده **باب**
 پانزدهم در ادویه کرده و مثانه و رگه سبب این در حضور گرم بود یا ضربه و سقط باشد یا قرحه و
 جرب بود یا سبب غلبه خون غلیظی دیگر در اینها افتاده باشد نخست فصد با لیت کنند و سبب ماده بتفصیل و تحویل
 گوشت و فی در اکثر این امراض سود دارد و در بول الدم حجامت کعب بنفع تمام موصوف و اشنا و تناول غذای تشرب
 آب نافع حدوت سنگ است و جرب غلیظ باعث حدوت آن و عقب جماع بول کردن محدث سلس البول و بول
 فی الفراش است و جماع طریق و جماع فی نزال مورت آفات مجاری بول است و تشرب آب که از خنجره معده آن
 بر آید و آنکه در وی آهن تاب یعنی آهن گرم کرده سر و کلاهده باشد نقوی باشد است و که تناول طعمای کوه گها
 آهنی مطبوع بود و مضرتین چیز نایب است استعمال حوصات است اما ناسیا جهت او جماع کرده و شانه نافع است
 و در جهت جگر گذشت و طریقی که سبب نقوی باشد است و اگر نفع ندارد و در ادویه معده ذکر شد و یک نخ و در سر نیز
 ایار حجامت جهت غلبه کلیه شانه نافع است و در ادویه گفته شد که هر سهیل در بول است و منقی سنگ کرده شانه
 در جهت جگر گذشت آهن که عسل بول که عقب بول الدم و بول الدم دیدار آید دفع کند بول و شیخ نام از نخوش
 افزون الکرب و طبع فرق الحام و حجامت و در آب و وی و فیض را نشانه و در رات بول در همان وقت بوشانه
 و فصل ادویه بر همان ضمه و نمایند تا مده و خون که در شانه بسته موجب عسر شده بکار و بول بکشاید و طبع که سنگ
 کرده و شانه نافع است بزرگ کرب بر جاسفت و طبع و قریح و در ذوق الحام منور کند که مطبوع سازند و آهن
 نمایند و مقدمات بوشانه و در استعمال آهنی در توسیع مجاری و تخلیل ریح فم القهیر است در بر برین
 کرده و شانه وقت حاجت بدان که نایب نمایند و اگر ادویه دیگر موجود نباشد اگر کم فقط کافی است جهت آهن بر شانه
 نفیست حصه شانه و در بول تجسس مجاری است و در جهت سر گذشت و جگر که جهت کشدن بول بسته و کوه که عجیب است
 و در جهت سبب سبب که بر آتش بوشانده و در آن سبب رسد تا و از در جهت بول قرحه و جرب که شانه

در امراض کرده و مثانه
 در غریبی دیگر مجاز بر باد و طبع و نقوی امعاء کثیر المنافع است در باد آمله تمام مقام مر با طبعیه است
 و حسن خون به سبب نافع و مر با فوج به قتل ریجی و وجع معده و درده مفید مر با و سپیر جهت تخلیل ریح و از
 اطوبات سودمند و اینهمه در او دیده شده که هر زمانه امعاء قوت دهد و سهیل بزند مر با و ریجی قتل ریجی
 و باد و امعاء را نافع است مر با و گردگان و مر با و امرو و مر با و جهت نفی است و تخلیل ریح مفید
 و اینها در جهت معده ذکر شده و هر چه را سهیل در جهت سر گذشت و معده در معده **باب**
 پانزدهم در ادویه کرده و مثانه و رگه سبب این در حضور گرم بود یا ضربه و سقط باشد یا قرحه و
 جرب بود یا سبب غلبه خون غلیظی دیگر در اینها افتاده باشد نخست فصد با لیت کنند و سبب ماده بتفصیل و تحویل
 گوشت و فی در اکثر این امراض سود دارد و در بول الدم حجامت کعب بنفع تمام موصوف و اشنا و تناول غذای تشرب
 آب نافع حدوت سنگ است و جرب غلیظ باعث حدوت آن و عقب جماع بول کردن محدث سلس البول و بول
 فی الفراش است و جماع طریق و جماع فی نزال مورت آفات مجاری بول است و تشرب آب که از خنجره معده آن
 بر آید و آنکه در وی آهن تاب یعنی آهن گرم کرده سر و کلاهده باشد نقوی باشد است و که تناول طعمای کوه گها
 آهنی مطبوع بود و مضرتین چیز نایب است استعمال حوصات است اما ناسیا جهت او جماع کرده و شانه نافع است
 و در جهت جگر گذشت و طریقی که سبب نقوی باشد است و اگر نفع ندارد و در ادویه معده ذکر شد و یک نخ و در سر نیز
 ایار حجامت جهت غلبه کلیه شانه نافع است و در ادویه گفته شد که هر سهیل در بول است و منقی سنگ کرده شانه
 در جهت جگر گذشت آهن که عسل بول که عقب بول الدم و بول الدم دیدار آید دفع کند بول و شیخ نام از نخوش
 افزون الکرب و طبع فرق الحام و حجامت و در آب و وی و فیض را نشانه و در رات بول در همان وقت بوشانه
 و فصل ادویه بر همان ضمه و نمایند تا مده و خون که در شانه بسته موجب عسر شده بکار و بول بکشاید و طبع که سنگ
 کرده و شانه نافع است بزرگ کرب بر جاسفت و طبع و قریح و در ذوق الحام منور کند که مطبوع سازند و آهن
 نمایند و مقدمات بوشانه و در استعمال آهنی در توسیع مجاری و تخلیل ریح فم القهیر است در بر برین
 کرده و شانه وقت حاجت بدان که نایب نمایند و اگر ادویه دیگر موجود نباشد اگر کم فقط کافی است جهت آهن بر شانه
 نفیست حصه شانه و در بول تجسس مجاری است و در جهت سر گذشت و جگر که جهت کشدن بول بسته و کوه که عجیب است
 و در جهت سبب سبب که بر آتش بوشانده و در آن سبب رسد تا و از در جهت بول قرحه و جرب که شانه

[illegible]

در امر اخس کرده و شانه

۲۶۶

بر یک درم افین سه درم تخم کرفس یک درم بنادق سازند بنده یک درم شربتی یک بنده دیگر که در او ام کلات
بول قبل از خواب نصف و قطع در نه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرده تخم کاسنی تخم خنثی سپین بخاری تخم باریک
جمله برابر یک درم و غرا را سیغیل بمالد که بنده بنادق سازند شربتی سه درم و بنده کدو درم گرم کرده باید که در صلب
آب بخاری آب کدو و تخم آب نیز بنده که قطع تمام دارد بختی در سوس جهت و جگر کرده و فشانه نافع بول بنده
و در بخت سرگزشت شرباق نافع در کرده و شانه را سمه دارد و سنگ کرده و شانه بریزد و تجربه دی با فواید
در بخت سرگزشت شاد و رطلوس در کرده رافع دارد و سنگ کرده و شانه بریزد و در بخت سرگزشت جوارش جگر
سنگ کرده و شانه را نافع است و بسیار بول را که از صروی شانه بود سحر دارد و در بخت سرگزشت جوارش جگر
عسر و کشت بد و در ادویه معالجه کشت جوارش زواری جهت بسیاری بول نافع و مع ذلک مقوی باه است و
آن در باب معده ذکر یافته جوارش در اینجا ضعه کرده و شانه را نافع است و در بخت معده ذکر شده
حب مفت الحصاة که در زیر نینک سنگ عجیب است شراست بشه اطمان حب بلان تخم ترب و قو نظرا
پوست یخ کبر پوست یخ بادیان جاوشیر مغز بادام حب الفار از خر سحر بنیل سیخ استقولا قنبر یون جل زراونه جگر
خفیلان آسارون قردمانا شمشیک بجز انج پسیه نقلی فلفل و ج جمله را بر صحنهارا حل نمایند و ادویه یک ساخته روغن
بلان چرب کنند چنانچه بسته شود پس جها بنزد و بر روز یک درم با بلین بنزد و در هر روز دو کاه کستر گرم دانست
بر روز رمضان سازند نیک عمل کند و دیگر که سنگ شانه را بریزند فلفل فلفلون یک یک درم حب بلان دو درم
مر چادر درم گفته بشه آب حل کنند و در خد جها بنزد و بر روز حب بخورند بعد خروج از حمام و بالاد او شرب سنگ
و همین که چهل روز بعد آرنه حقه که در صلب کلیه شانه را نرم کند و تحلیل نماید با بونه کرب اکل الملک سوس
گندم خطی بنزد و صفت کنند در روغن سوس مضاعفه ساخته حقه نماید دیگر که همین عمل دارد و حب حله تخم کن
آنچه حقه کنند حقه که جهت جربیات بول نافع است بعد هر روز در روغن آرنه با بونه اکل الملک قرطه مروض
تخم کن خشک در قوق حله سوس خطی سپستان عناب جو نمکفته هر یک کفی اطوان کرب اطوان سوس یک
نخل و خطی را در صره بسته جگر را مطبوخ سازند تا بقوام مار اشیر آید پس صفت کنند در روغن آرنه که بریزد و روغن
بنت درم و شکر ده درم و نمک نیم درم اضافه نمایند و در او حل سازند و حقه کنند حقه که جهت برز کلیه و شانه
درم نافع است روغن بادام روغن چوز روغن حب الخضر ازت بر یک یک اوقیه روغن گاوینم اوقیه شکاک از گندم

در امراض گرده و مثانه

ساخته باشند شصت درم بهم آمیخته بر روز متوالی بخند کنند چنانکه که همین عمل دارد معروف است بجهت پاک کردن
روغن بادام روغن که در گان روغن حبیط هر یک بر زده درم روغن زیتون هفت درم آب بنی محبو حله را بگویند
تا بخت رسد و در قیل و در حبیب استیلاج خفته کنند و هرگاه برودت غالب باشد روغن زیتون خوش در بنی افغانیا
و واکلیت سنگ گرده و مثانه بریزند و سر لول بکشند و در بخت سینه گشت و واکلیت که در واکلیت گشته
الک که در واکلیت جهت اخراج رنگ گرده و مثانه نافع است و در بخت جگر گشت و واکلیت که در واکلیت بخت
کند و بجاری لول پاک نماید و ماده را که قریب تجر بود و در صد و تکون حصاة باشد اندر گرده و مثانه برودن
بشرط امان و مع ذلک انارة حرارت و حدت نمی کنند منزه تخم خربزه درم تخم کرفس و قوریکه نیم درم
شکر نصف جمله شربت شربت حصاة و مثقال پیش از غذا بد و ساعت و یک مثقال بعد از این زده و عسل و دیگر
که اندر لول کنند منزه تخم خربزه نیم درم سکر بچند و استفاد کنند یک شربت و در واکلیت حصاة که در واکلیت و در
حالات حدت و حرارت استعمال لول که در تخم خربزه تخم خیار صغیر که در تخم کاستی با سبزی که فیه بخت شربتی و مثقال
با یک و قیه یک و یک که همین عمل دارد و سخیل ظاهر ندارد منزه بادام تلخ و مثقال و نیم همراه یک و قیه بخت
و دیگر که مفت حصاة و مثقال و مثقال است تخم خربزه یک جز تخم کرفس نصف جز باطل حبیط
پوست تخم کبریک ربع جز شربتی و مثقال و دیگر که همین عمل دارد پوست تخم کبریک باطل حبیط و قوریکه
سعد حبیط فوه و ج بالسوی شربتی در درم مع یک و قیه آب فشرده ترب که قوریکه است در اثر مسطر و فوه
و نه و لیکن شاید واد و قد و مانع الفار بر یک کیز و ج پوست تخم کبریک و جز اهل فوه اثنی که یک نصف جز
شربتی که مثقال و طبع مشکط شربتی و قیه و نیم مثقال و قیه شب بهمان طبع و دیگر که در قیه حصاة
عجب الفضل است و با الحاحیت انزلی کنند خاکستر گندم حاک حرم الیه و در ج الانفع بر یک و دو دانگ و این شربت
است شربت العسل به نه و وانی که در لول کنند تخم بادام انیسون هر یک در درم بچشانند و صاف کنند تخم خیار
بادام تخم تره هر یک درم با بن طبع بایند و شیر که کنند و صاف نمایند و بقند سپید برین ساخته بوشند و وانی که در لول
بکشند بادام تخم کرفس هر یک در مثقال در نیم پای آب جوشانند تا به نیمه صاف کنند و تخم خربزه پنج مثقال
باطح فرود بختی نموده و صاف کرده و بقند سپید شیرین ساخته بوشند و وانی که حبس لول را نافع است
انیسون تخم کرفس هر یک درم قند سپید چهار درم به را که قیه بخت کوزند و نیم پای شیر که سه تخم

۲۴۱ در امراض گرده و مشانه

بأن یبرشند و قدر نیم دام یا کم و زیاد حسب حال المرض نیز سوزاک از برهتسم که باشد در خود خاصه گفته اود که گوشت
سوزاک وسیلان ریم از قصبه بغداد و فضل عاقر قرحا گوهر دکان و جینه کوکل افیون خالص هر یک قدر نیم
چشم کوفته بخینه بست و نه حب بندند و یک بند از نه دانی را تا چهارده روز بخوند کی صبح و یکی شام و شنبه
نوشند و غذای گرم بی ملک باردغن و افر سازند و دوا می که سوزاک گفته را الفیه دیکه یا به پیچیدم یک یعنی قلعه شسته
یکدم بر دوا یک یا نه نیمه آن نبات آمیزند و قدر نیم دام یعنی هفت پشه ازین دوا و دایم خوار است اینچه
صباح بخورند و از نادای و ترشی بریزند و دوا می که بهت سوزاک وسیلان یک هر بست و شام نمک
در اکثر شوره قلمی دان الای کلان یک یکدم بخینه یعنی بست و یکم است با آب یا خنده شش شسته و تا شام
روز بخورند یک صبح و یکی شام همراه آب در روز چهارم آب کبرنج سرخ که با آب شسته از اسامی گویند قدر نیم دام
در آن تهر کرده باشند نوشند و روز پنجم و ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا درین شام و سه روز دیگر هم یک
و ترشی سازند شیب الا شراست و دیگر که بهت از اول بسته جرب است خوره خنده قلمی خردل بر یک نیم دام بخینه
سویق ساخته آب بدیند ناشاد و طب فرسیده شسته که اگر باد شاه را بولی بسته بود و هیچ دوا می نشود آخر
اچام مصری حبه توده شوره در آب حل کرده خورند و با صلیب دو گری و دو جوت و گرد شمشاد و دوا گوهر ادرار
قوی الا شراست در رفقه آلات تناسل جرب ابل بند اندزی چهار گویند برگ ترب بگویند و قدر نیم دام آب بی گیرند
در شوره قلمی و شسته آینه بند تا سه روز و و امیکه که جبهه بولی ادم جرب است و راج قبض و یوز ضلالی یکدم بخینه
و کوفته بخینه حصه کنند و حصه که هفت باشد با آب جرب بسته ملع نمایند و بالای او نبات پنجم اند و قری
آب جلی سازند که شربت غلیظ باشد و نوشند و همین آن سه روز بکار آورند و یک که جبهه حرارت نشاد و جلد بولی ادم
تا فای است خاشاک نیز خشک نیره سپید آمد اصل الیوس تخم خیارین تخم کاسنی برآرا که هر دو بایند و بی کل جگر است
بیکه که توده کوفته بخینه را به برهتسم که سپید آینه نیم توده بر روز بخورند و از ترشی و پیچیدم که بولی ادم از شسته
ترب بگویند و آب یکدم که بگوید و با یکدم کل آب میخه نوشند تا سه روز بکار آورند و از غذا گرم بریزند و فای که بگوید
الدم سبب خون باشد و مانعی نبود بلا توقف فصد سابق کنند و و امیکه حسبل برآرا که هیچ دوا نشود و شام
بیدار بخیر سه دام در اگر کم آینه بخورند که بولی کشاید چرک گوش گاو میش برافان و فیض فای که از آن گویند
که بوزش اولی الفیه تمام دارد و درخت کبله از میان شق کنند و قری در آنجا طافی و حل نمایند و یک که آبی که از آن برآید

بأن یبرشند و قدر نیم دام یا کم و زیاد حسب حال المرض نیز سوزاک از برهتسم که باشد در خود خاصه گفته اود که گوشت
سوزاک وسیلان ریم از قصبه بغداد و فضل عاقر قرحا گوهر دکان و جینه کوکل افیون خالص هر یک قدر نیم
چشم کوفته بخینه بست و نه حب بندند و یک بند از نه دانی را تا چهارده روز بخوند کی صبح و یکی شام و شنبه
نوشند و غذای گرم بی ملک باردغن و افر سازند و دوا می که سوزاک گفته را الفیه دیکه یا به پیچیدم یک یعنی قلعه شسته
یکدم بر دوا یک یا نه نیمه آن نبات آمیزند و قدر نیم دام یعنی هفت پشه ازین دوا و دایم خوار است اینچه
صباح بخورند و از نادای و ترشی بریزند و دوا می که بهت سوزاک وسیلان یک هر بست و شام نمک
در اکثر شوره قلمی دان الای کلان یک یکدم بخینه یعنی بست و یکم است با آب یا خنده شش شسته و تا شام
روز بخورند یک صبح و یکی شام همراه آب در روز چهارم آب کبرنج سرخ که با آب شسته از اسامی گویند قدر نیم دام
در آن تهر کرده باشند نوشند و روز پنجم و ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا درین شام و سه روز دیگر هم یک
و ترشی سازند شیب الا شراست و دیگر که بهت از اول بسته جرب است خوره خنده قلمی خردل بر یک نیم دام بخینه
سویق ساخته آب بدیند ناشاد و طب فرسیده شسته که اگر باد شاه را بولی بسته بود و هیچ دوا می نشود آخر
اچام مصری حبه توده شوره در آب حل کرده خورند و با صلیب دو گری و دو جوت و گرد شمشاد و دوا گوهر ادرار
قوی الا شراست در رفقه آلات تناسل جرب ابل بند اندزی چهار گویند برگ ترب بگویند و قدر نیم دام آب بی گیرند
در شوره قلمی و شسته آینه بند تا سه روز و و امیکه که جبهه بولی ادم جرب است و راج قبض و یوز ضلالی یکدم بخینه
و کوفته بخینه حصه کنند و حصه که هفت باشد با آب جرب بسته ملع نمایند و بالای او نبات پنجم اند و قری
آب جلی سازند که شربت غلیظ باشد و نوشند و همین آن سه روز بکار آورند و یک که جبهه حرارت نشاد و جلد بولی ادم
تا فای است خاشاک نیز خشک نیره سپید آمد اصل الیوس تخم خیارین تخم کاسنی برآرا که هر دو بایند و بی کل جگر است
بیکه که توده کوفته بخینه را به برهتسم که سپید آینه نیم توده بر روز بخورند و از ترشی و پیچیدم که بولی ادم از شسته
ترب بگویند و آب یکدم که بگوید و با یکدم کل آب میخه نوشند تا سه روز بکار آورند و از غذا گرم بریزند و فای که بگوید
الدم سبب خون باشد و مانعی نبود بلا توقف فصد سابق کنند و و امیکه حسبل برآرا که هیچ دوا نشود و شام
بیدار بخیر سه دام در اگر کم آینه بخورند که بولی کشاید چرک گوش گاو میش برافان و فیض فای که از آن گویند
که بوزش اولی الفیه تمام دارد و درخت کبله از میان شق کنند و قری در آنجا طافی و حل نمایند و یک که آبی که از آن برآید

[illegible]

و اگر از حب بی شربت سازند حب اگر دوا قی بود قند یک رطل باشد و بعضی دیگر رطل قند سپید سه اوقیه حب
میکنند و طریقی همان است که گذشت و در بعضی کتب مرقوم شده بلقظ سطلی که لیون سی شقال در دمن آب
پوشانند و بیالایند و قند سپید یک من آمیخته بقوام آرد شربت یروزاد رطل و حیض کند و سنگ گرده و شانه
برچایند و در تب باید شربت خشک جهت تقویت سنگ شانه و عسر بول نفع دارد و باه آرد خشک اگر تازه بود بگویند
و اندک آب پاشند تا عصاره وی برآید پس بر یک رطل ازین عصاره دو رطل قند و دوا قی عمل آمیزند و بقوام آردند
اگر خشک بود نیز دوا قی یا سه اوقیه از خشک یک رطل قند کنند و باید که آنرا تمکوب کرده یک شب باز روزه در آب
ترکانند و آبش نرم بنزد و صاف کرده قند آمیخته بقوام آرد شربت بخلی سرد است و خشک با عدس
و جهت تقویت سنگ و عسر بول و قروح شانه و مفضل فی نخیل سبز از سواحل یابیه بگیرند و آب بشویند تا گل بدو
شود و پس در آون یا در صلابه ریخام بگویند و آتشا و کوفتن قدری آب پاشند زیرا که بخلی قلیل المایه است و چون
خوب کوفته شود بنفشند و آب سوجده بر قدر که بشد نصف وی قند سپید آمیزند و بقوام آردند و اگر خوانند از نقل
وی شربت سازند یا رند بقوامی که عسر بود و بخلی و بچوشانند تا قوت وی در آب بیاید و بماند و صاف نمایند
و عمل یک رطل و قند سپید نه رطل آمیزند و بقوام آردند بخلی بفتح نون کسیر جم و سکون تخانی و آخر لام اسم
خیل است و آنرا بر کی بیلان اودی گویند شافیه که در اخیل چکانند حرقت بول را نفع دهد و گوناگون است
رب السوس بالسوی شیاف سازند و اگر حرقت شدید بود و تب بگیرد حاجت آید قدری آقون یا زنج
بغیر ازین ضمایمی که بول است بکشد گل کافیه که عصفیر باشد و شیر بنزد و بچند او شوره آمیزند و برعانه
نهند و صفا و که چون برعانه نهند ادرار بول کند مرطوبند آب بودینه بر بخاست غلیظ و سوزش غلیظی نام
شلم بزرگ ترب شیخ با بونه شبت کرب اینها در آب بنیزند و در طنج وی مرخص باشند و قطن می نماید و صاف
صفا و که بول بکشد بر قطن طبع بنزد و برعانه نهند صفا و که بول را تحبس کند گل از می گل نخوم صمغ عربی تخم
کیرا گل سنج گلزار شاخ کوزن سوخته عصاره الحجه التیس بر یک و درم باز و دیگر کم کوفته بخته باب بود و صفا و
سازند صفا و دیا بطیس بقلة الحجة عنب الثعلب نفع خیار جوده که هر کدام ازینها که میسر آید فرادی بچند
کوفته بر قطن نمایند سرد کرده و چون بگویم شود تبدیل کنند صفا و که درم کیه و شانه را نافع است با بونه بزرگ تان
سوس گندم کوفته بخته در آب بنیزند که غلیظ شود و در عن کجرا آمیخته بر قطن بماند نمایند بگویم صفا و که درم

صل

و اگر از حب بی شربت سازند حب اگر دوا قی بود قند یک رطل باشد و بعضی دیگر رطل قند سپید سه اوقیه حب
میکنند و طریقی همان است که گذشت و در بعضی کتب مرقوم شده بلقظ سطلی که لیون سی شقال در دمن آب
پوشانند و بیالایند و قند سپید یک من آمیخته بقوام آرد شربت یروزاد رطل و حیض کند و سنگ گرده و شانه
برچایند و در تب باید شربت خشک جهت تقویت سنگ شانه و عسر بول نفع دارد و باه آرد خشک اگر تازه بود بگویند
و اندک آب پاشند تا عصاره وی برآید پس بر یک رطل ازین عصاره دو رطل قند و دوا قی عمل آمیزند و بقوام آردند
اگر خشک بود نیز دوا قی یا سه اوقیه از خشک یک رطل قند کنند و باید که آنرا تمکوب کرده یک شب باز روزه در آب
ترکانند و آبش نرم بنزد و صاف کرده قند آمیخته بقوام آرد شربت بخلی سرد است و خشک با عدس
و جهت تقویت سنگ و عسر بول و قروح شانه و مفضل فی نخیل سبز از سواحل یابیه بگیرند و آب بشویند تا گل بدو
شود و پس در آون یا در صلابه ریخام بگویند و آتشا و کوفتن قدری آب پاشند زیرا که بخلی قلیل المایه است و چون
خوب کوفته شود بنفشند و آب سوجده بر قدر که بشد نصف وی قند سپید آمیزند و بقوام آردند و اگر خوانند از نقل
وی شربت سازند یا رند بقوامی که عسر بود و بخلی و بچوشانند تا قوت وی در آب بیاید و بماند و صاف نمایند
و عمل یک رطل و قند سپید نه رطل آمیزند و بقوام آردند بخلی بفتح نون کسیر جم و سکون تخانی و آخر لام اسم
خیل است و آنرا بر کی بیلان اودی گویند شافیه که در اخیل چکانند حرقت بول را نفع دهد و گوناگون است
رب السوس بالسوی شیاف سازند و اگر حرقت شدید بود و تب بگیرد حاجت آید قدری آقون یا زنج
بغیر ازین ضمایمی که بول است بکشد گل کافیه که عصفیر باشد و شیر بنزد و بچند او شوره آمیزند و برعانه
نهند و صفا و که چون برعانه نهند ادرار بول کند مرطوبند آب بودینه بر بخاست غلیظ و سوزش غلیظی نام
شلم بزرگ ترب شیخ با بونه شبت کرب اینها در آب بنیزند و در طنج وی مرخص باشند و قطن می نماید و صاف
صفا و که بول بکشد بر قطن طبع بنزد و برعانه نهند صفا و که بول را تحبس کند گل از می گل نخوم صمغ عربی تخم
کیرا گل سنج گلزار شاخ کوزن سوخته عصاره الحجة التیس بر یک و درم باز و دیگر کم کوفته بخته باب بود و صفا و
سازند صفا و دیا بطیس بقلة الحجة عنب الثعلب نفع خیار جوده که هر کدام ازینها که میسر آید فرادی بچند
کوفته بر قطن نمایند سرد کرده و چون بگویم شود تبدیل کنند صفا و که درم کیه و شانه را نافع است با بونه بزرگ تان
سوس گندم کوفته بخته در آب بنیزند که غلیظ شود و در عن کجرا آمیخته بر قطن بماند نمایند بگویم صفا و که درم

صلب کلیه و مثانه را نافع است خرفه را بکوبند و بر دوغن کوسن بار و غن کبدر شسته بر عاده نهید و طلا را یک چهارم
عمر البوی قوی الاثر است عاقر قرحا بپوره ارغنی خردل کوفته بخته عسل طلا نماید در حمام و بکوبند تا که خرد
دو و محسوس شود و این طلا بر درک دغانه و نه و بر عجز و ماین الی کین احتمال نماید فلکونیا جبهه در کرده و فلفل
و درخت امعا ذکر شد **قرص بول الدم** با گل ارغنی بر یک ده دم اقا قیا گلزار صمغ بنو نقص طیدن اس بر یک
سه دم تخم کرفس نر الی پنج بر یک دو دم کوفته بخته ده قرص سازند شربتی بکثیر صمغ بلوط طایفه **قرص**
بول الدم گل کزک کثیره انتر تخم خیار بر یک بخیزد و در دم شب بانی نصف دم و در شوشا و کثیره انتر تخم
خیار بر یک سه دم و گلزار و در دم و شب بانی حرق یکدم و نیم نوشته **قرص الطلح** جبهه بول الدم و قروح مثانه نام
است گل ختم طباشیر کثیره اصمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مترا تخم خیار بن جلد شست دوت بالسوی بکوبند و کوفته
بخته بمیخ شسته اقراص سازند و اگر حرارت غالب با قه بلعاب اسهال فیه نشند و مع کشاکش بند و در ده منفر
تخم خرفه هم نوشته اند و دیگر کوفته کلیه را سود دهد و پاک کند و بر و باند گل ارغنی گل ختم طباشیر صمغ البطم قفل
بالسویه قفل ابشر شیرین حل کنند و ادویه شسته اقراص بند شربتی یک شقال **قرص کاکج** جبهه قروح
کلیه و مثانه و بول الدم نافع است مترا تخم خیار ده دم کاکج تخم کرفس شهبانه گل ارغنی صمغ عربی دم الاغون
بزر الی پنج بر یک دو دم افیون یکدم شربتی سه دم و دیگر که همین عمل دارد حب کاکج مترا تخم خیار بن مغربا دم
مقشرب السوسن اصمغ عربی دم الاغون کثیره انتر بر یک ده دم تخم کرفس دو دم افیون یکدم با شوشا
اقراص سازند شربتی یکدم تا بکشتال دیگر بول الدم و قروح کرده و مثانه و سوزش مثانه را سود دارد کاکج
خشک شدم مترا تخم باد رنگ ده دم گل ارغنی صمغ عربی سه دم دم الاغون بر یک دو دم و نیم خشک شوشا
سپید مغربا دم تلخ مغربا دم شیرین رب السوسن شام تخم کرفس کثیرا بر یک دو دم افیون یکدم بلعاب
اسهال اقراص سازند شربتی سه دم با شربت بنفشه و در شوشا قلاسی کاکج شدم تخم کرفس دو دم و افیون
یکدم است و دیگر اگر خرا کلیه بر یک ده دم و مغربا دم تلخ مطروح و دیگر که همین عمل دارد کاکج بت و پنج عدد
تخم کتان بزر الی پنج سپید بر یک یکدم تخم محاض مترا جلفوزه بریان مغربا دم تلخ بنیسون صمغ عربی کثیرا
بر یک سه دم تخم بادیان زعفران بر یک دو دم شهبانه شدم مترا تخم خیار ده دم مر یکدم بلعاب
تخم کتان بستر شده و با میخ یا با جلاب بند و اندر بعضی نسخه ها تخم کرفس و دو قوی بر یک دو دم


مجلس شورای اسلامی

مفتی الاسلامیہ

بسم الله الرحمن الرحيم

سید محمد علی

سنة الاحاطين
الشمس في سنة الاحاطين



بسم الله الرحمن الرحيم

نسخه

السنة
السنه والعامه
السنه

تاریخ ۱۳۰۴

سید

افزوده اند و دیگر که جهت فروج کلیه دشانه و تقطیر الهول و بول الدم بعايت حوب است و ککچ جلای است و پنج عدد
 افیون تخم کرفس بزرالنج پسته پسته یک شقال تخم رازیانه و دوشقال زعفران تخم حماض برسی و خرفه زده مغز
 بادام تلخ مغز سرکه یک شقال مغز تخم خیار دوازده شقال ادویه کوفته بخته با میوه ترشته اقراص زنده دیگر
 که جهت فروج کلیه دشانه و اوجاع آج بول الدم و بول الدهه و جربشانه نافع است ککچ جلای بقدر پنج عدد
 و مغز تخم خرفه سی شقال افیون شقال کشمش شقال کشمش شقال کشمش شقال کشمش شقال کشمش شقال کشمش
 بریان عصاره ان بزرالنج سپید تخم کرفس تخم حماض یک شقال کوبیده و بصیرت بکوبیده و اقراص زنده شری این شقال
 قاصد شقال دیگر که ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب
 بری میوه نفاست مغز بادام تلخ مغز خرفه یک درم بزرالنج درم بزرالنج درم بزرالنج درم بزرالنج درم بزرالنج درم بزرالنج درم
 و دوششاه استعمال کنند و دیگر که ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب
 قریب شالی در مغول راس دس شمس عری متربادام دم الاخرین کدر بر یک درم تخم کرفس یک درم شربتی در دو درم و اگر
 شاد و نفاست مقابله طیس محرق مغول عوض او کنند و ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب
 شد قرص ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب ککچ جلای در حب
 شبانی شالی کوزن و دوشه گل ارشی کزرا گلار تخم خرفه بالسوی کوفته بخته آب خرفه اقراص زنده دیگر شالی در دم الاخرین
 بر یک درم کزرا شدرم صمغ عربی در دو درم آب خرفه اقراص زنده و شربت حب اللس قرصی که جهت بول الدم و ککچ جلای
 است مغز تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم کدو بر یک شت درم گل ارشی صمغ عربی کدر دم الاخرین بر یک درم درم افیون
 درم تخم کرفس درم اقراص زنده قرصی در دو درم شربتی لقیض مع یک ادویه شربت شمش قرص
 و یک طیس طباشیر راس دس بر یک درم بخته تخم کاهولبت درم تخم خرفه پانزده درم ککچ جلای کشمش شقال
 گل ارشی بر یک بخیرم اقا قیاس صمغ عربی صندلی در دکلار یک درم کافور بخیرم اقراص زنده شربتی درم
 آب انار ترش یا کلاب و در دوشه گل ارشی در دو درم قرص و یا بطیس نو عید دیگر طباشیر ده درم تخم کاهولبت
 تخم خرفه بر یک پانزده درم کشمش شقال کشمش گل ارشی بر یک بخیرم کلاب در دو درم کافور بخیرم شربت
 درم آب انار ترش قرص و یا بطیس نو عید حب اللس تخم حماض مغز یک درم در دو درم صمغ
 عربی نفاست بر یک یک درم کوفته بخته لعیاب و بول الدم زنده شربتی در دو درم شربت کدو یا بول الدم است

[illegible]

سعد شوزیر بیل بریک سه درم انجیر خشک پنجم کوفته بختی بسمل برشته شربت از سه شقال تاج
 شقال باده است که معاجین مهبی که در بخت یاه مذکور خواهند شد انشا الله تعالی همه آن مقوی کرده و شربت
 مر بار از تخم بیل کرده و مثانه بارد را نافع است و بولی براند و در بخت معده گذشت مر بار شقال قبل
 مثانه را سود دارد و در بخت باه باید مر بار کرد و مثانه گرم را نافع است و در بخت سینه گذشت
 ماو البسل در بولی و در بخت سر گذشت ملو الاصولی که سنگ کرده و مثانه بریزاند و در بخت سر گذشت
 فطولی که سنگ کرده و مثانه پاره پاره کند و بیری و این آرد و بولی براند اکل الی الملک بابونه گلشن خطمی
 خشک بیک ده درم دست خرنه خشک پرسیاوشان تخم قلت نیکوفته بیک بخت درم شنان اصل البسول
 پنج رازانه بیک پنجم کافور حله بیک چار درم برنجاسف بخت بیک سه درم دو قرقر بیک شقال دزد من
 آب بوشانده تا پنج من آید و در آن نشیند و چون بیرون آید دو سه قطره روغن بختی در آن بچکاند فطولی که بمرغی کند
 بابونه درمنه ترکی خام مرغوش بیک کرب سرگین کوتر بوشانده و در آب آن نشیند و نقل می برغانه و حوالی آن نماد نماید
 فطولی که بختی اثر دارد درمنه ترکی برگ ترب است سداب بابونه برنجاسف سبزی مرغوش خطمی خام شلغم شبت
 کرب بوشانده تا نرم شود و آب آن نشیند و نقل آن برغانه ضما سازند و دیگر که همین خاصیت دارد بخت کل سرف
 گل نیلوفر خطمی بیک پنجم خشک بابونه است خرنه اکل بیک کرب بیک سه درم بوشانده و در آب آن نشیند و
 نقل می برغانه و کرده ضما کنند فطولی که سوزاک بولی را نافع است برگ یا سبیل سپید کوفته بوشانده و دیگر که
 قضیب می گذارند بقدر نیم ساعت پس از آن با نمک بول کنند و سه مرتبه این عمل تکرار نمایند نفع تمام میدهد جهت خرد بولی
 در ریز مقوالت در آورده بولی کردن نافع است و که در کرد و اختیار باب شانه در آورده مقعد و رحم و قبل و بواسیر
 و مداشته که داغ کردن با این خضر و بنصر دست چپ جهت قطع خون بواسیر و داغ متصل تر قوه جهت ریح پاک
 از بخت است اطر فیصل قبل که شلغم اصحاب بواسیر نرم کند و ریح را تحلیل نماید نقل ازرق ششی درم پوست بلبل
 کبابی پوست بلبله آله منقی بیک ده درم تربت درم صفیر یعنی سکنج پنجم درم مسون مصطکی بیک ده درم
 کوفته بختی بسمل برشته شربت سه درم تو عذر که جهت بواسیر عظیم النفع باشد نقل ششی پوست بلبله زرد آله
 پوست بلبله بیک ده درم نقل را در آب گذارند و شفت شقال عمل اضافه کرده بقوام آورند و آید
 دیگر کوفته شنه آن نشیند و عذر که طبع را نرم کند و بواسیر را سود دهد نقل ازرق فلوس خیار ششبر

بخور که شیشه و گچ مرده را برون آرد و جهت احتراق رحم و عسر ولادت بسیار نافع است مبراز در جادو شیر گوارد
 مسادی که فتنه بزره گاو و بوسه شدن و کلاه سازند و تجربه کنند و در نزد تخم حنظل نیز مرقوم شده و طریق تجزیه
 و امراض رحم آنست که زیر قطار سوراخ کنند و آنرا در لگن گذارند و بر روی دوا بسوزند و محاذی فتنه عضو ناف
 نهاده بشینند و بخرم حسن آنکه در آتش آن لوله دار بود تا دو دیر بگذرد و بماند بعضی مقصود در شد
 تریاق فاروق حیض باز دوا بسیر و بادار غلیظ است را دفع کند و در سرگزشت تریاق اربعه
 اخراج جنین میست کند و تسهیل ولادت نماید و در بخت سوم سایه شاد و لطیف ادر احضرت و در بخت
 سرگزشت جوارش عذیر اوجاع رحم را دفع است و در بخت معده که شست جوارش لوله جبهه جادو و کیمیا
 جنین می ضعیف می شود و بعد ولادت نیز به جهت کسکه اکثر الاستفاط باشد فعدا در بشرطیکه حرارت در مزاج
 دبی غالب نبود و مراد تا سفته عاقر قرحا یک یک در مین تخمین مصطلکی هر یک چهار درم زرباد در درج تخم کزنب
 شیطرح قاقه جوز با بسابه قرقه هر یک دو درم بهمین سپید بهرین سرخ فلفل دار فلفل هر یک سه درم دار چینی
 پنجم درم شکر سپید پنجمه از ایزاده شربتی یک طعنه فایه لیصلح حال الرحم و حال العده و در حفظ استفاط جنین
 مداومت شرط است جوارش شکم جهت از که شهورت ردیه زنان حامله نافع است و در بخت معده که شست
 جوارش بسابه اوسیر بر می راناف است و سردی معده و بدی هضم و بادار غلیظ را مفید بسیار قرقه قاقه
 صنوبر تخمین دار فلفل دار چینی آسارون هر یک یک درم قاقه کباب پنجم فلفل دو درم قرقه یک درم و نیم قند بسپید
 کوفته پنجه بعل بشیند شربتی یک شغال جوارش شکر ابادا سور راناف است و در بخت امعا که راناف جوارش
 متقلبا اوسیر راناف است در امعا که شست جوارش ملادری بهرین اوسیر مجرب است و در دویاه بیامید
 حب المقل حب شقاق و شور و اوجاع متعده نافع است بلید سیاه پست بلید کالی هر یک ده درم کینیز درم
 حوت بعض بریان دو درم مقل نرم چرب پانزده درم مقل زرد آب گند ناهل کنند و جها سازند شربتی دو درم تا جادو
 حب مقل کخون اوسیر حبس کند بلید بلید اطر هر یک ده درم بد که با صند سوخته شلخ گوزن سوخته هر یک
 پنجم درم زنجار سپید دو درم ناخواه سه درم مقل است درم مقل را آب گند نایا آب انگران حل کنند و او دین
 بشیند و جها بند شربتی دو درم و در نسخه ناخواه و زنجار نیست مع از اید پنجم درم مرادید در نسخه صفت
 سوخته و ملید ساه و ملید دآمد و مقل هر یک که خرباب سوخته که با هر یک نصف خرباب است

نیز بشنود چنانکه که مالم البستن بود و نگذارد که منی قابل انعقاد شود و این خون هم کفرس را از یانه نود و در جلی
مشکلات اشع بر یک خردی سبیل الطیب را چینی سلخه حب لیان خود مایان جز با اهل قسط هر یک نصف جز
کوفته بخیه حب سازند و بر گاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخود زن دهند بارنگه و حمل در تکسین
روح بوسیر کند و صلیتا درم رحم و روح آنرا فصد در موم دو درم و بیضه باقیون با بسوید دو درم قروطنی ساخته
بصورت حمل کنند در محل باؤن حمل بر کسی که در مقعده دی خری بر آید و در دکنه و ترشش نباشد آب از قوه
آلوده بردارند یا زهره گا و بصورت بردارند تا آنرا ساس از حمل که با دار از رحم جذب کند یا دیان برگ سزار
انسیون تخم کرس مققر بر یک یکدرم شهد چارم شهد را گرم کنند و اوویه کوفته بخیه بدان آمیزند و بر یک
بردارند یا مقدر ارخته خرما شافها سازند و بردارند و این دو اگر بیقعه نهند ریج امعا مستخرج سازد حمل
که حیض فرو آرد و در کتب آمده که این دو آرموده شده بر کسانیکه هفت سال حیض ایشان بسته بود یکش ده شره
مروند نه کوی بر یک چارم اهل هشت درم سداب خشک ده درم نمونیر بیدانه ثبت درم کوفته بخیه بزهره گا و شتر
بیشم یا نهد یا لنبه آلوده حمل کنند و بدانند که حمل که برجم و فرج مخصوص اند چه در طث و چه قاض آن و چه
مضیق قبل و چه بختف رطوبات و مانند آن از معینات محل و مانع وی و ساقط جنین و مسقط او دیان فرجها
شتر و جایایه خفته جبه برودت رحم و جناس جنین نانی است اشتی مثل یکین هم کفرس بر یک یکدرم
ناخواه از یانه سیالیومس با بونه حلیه جنید بیست بر یک دو درم جاد شیر سبیل بر یک یکدرم با آب شیر تازه که بر یک
چین و شست درم باشد بخوشانند تا بنصف رسد و بپزند و او را با روغن تازه گاوی و غسل گرفته بر یک
ده درم روغن کچید ثبت درم در قبل حقه نمایند و تا ممکن باشد آنرا کنند که آب حقه زود دفع شود و حقه
نافع الرحم در بخت کلیه و شانه گذشت حقه که ریاح بوسیر را نافع است عصاره شبت شصت درم عصاره
شبی درم حل روغن کچید روغن جبه النهر بر یک نصف سکر چه قند سپید است و شبت درم بر با جوشانند و مگر
حقه کنند حقه که جبه بوسیر غایر که وصول در خان و دو ایدان تواند شد و فصد از مفرخته زرد آلو ترش بکوبند
و روغن وی بگیرند و فضل او که بر کوی سبک بپزند در آب حل کنند و ازین آب یکسوب بپزند درم و از روغن وی یا زرد درم
مفرج کرده حقه نمایند و او را بپزند بوسیر را نافع است و در بخت سر زرد شده و او را می که حیض یک یا شلخته شود
بر یک دو شقال جنید بیست بر یک دو درم کوفته بخیه بروی جبه او غسل گرفته بشنود و بر صلیح از یک شقال

نیز بشنود چنانکه که مالم البستن بود و نگذارد که منی قابل انعقاد شود و این خون هم کفرس را از یانه نود و در جلی
مشکلات اشع بر یک خردی سبیل الطیب را چینی سلخه حب لیان خود مایان جز با اهل قسط هر یک نصف جز
کوفته بخیه حب سازند و بر گاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخود زن دهند بارنگه و حمل در تکسین
روح بوسیر کند و صلیتا درم رحم و روح آنرا فصد در موم دو درم و بیضه باقیون با بسوید دو درم قروطنی ساخته
بصورت حمل کنند در محل باؤن حمل بر کسی که در مقعده دی خری بر آید و در دکنه و ترشش نباشد آب از قوه
آلوده بردارند یا زهره گا و بصورت بردارند تا آنرا ساس از حمل که با دار از رحم جذب کند یا دیان برگ سزار
انسیون تخم کرس مققر بر یک یکدرم شهد چارم شهد را گرم کنند و اوویه کوفته بخیه بدان آمیزند و بر یک
بردارند یا مقدر ارخته خرما شافها سازند و بردارند و این دو اگر بیقعه نهند ریج امعا مستخرج سازد حمل
که حیض فرو آرد و در کتب آمده که این دو آرموده شده بر کسانیکه هفت سال حیض ایشان بسته بود یکش ده شره
مروند نه کوی بر یک چارم اهل هشت درم سداب خشک ده درم نمونیر بیدانه ثبت درم کوفته بخیه بزهره گا و شتر
بیشم یا نهد یا لنبه آلوده حمل کنند و بدانند که حمل که برجم و فرج مخصوص اند چه در طث و چه قاض آن و چه
مضیق قبل و چه بختف رطوبات و مانند آن از معینات محل و مانع وی و ساقط جنین و مسقط او دیان فرجها
شتر و جایایه خفته جبه برودت رحم و جناس جنین نانی است اشتی مثل یکین هم کفرس بر یک یکدرم
ناخواه از یانه سیالیومس با بونه حلیه جنید بیست بر یک دو درم جاد شیر سبیل بر یک یکدرم با آب شیر تازه که بر یک
چین و شست درم باشد بخوشانند تا بنصف رسد و بپزند و او را با روغن تازه گاوی و غسل گرفته بر یک
ده درم روغن کچید ثبت درم در قبل حقه نمایند و تا ممکن باشد آنرا کنند که آب حقه زود دفع شود و حقه
نافع الرحم در بخت کلیه و شانه گذشت حقه که ریاح بوسیر را نافع است عصاره شبت شصت درم عصاره
شبی درم حل روغن کچید روغن جبه النهر بر یک نصف سکر چه قند سپید است و شبت درم بر با جوشانند و مگر
حقه کنند حقه که جبه بوسیر غایر که وصول در خان و دو ایدان تواند شد و فصد از مفرخته زرد آلو ترش بکوبند
و روغن وی بگیرند و فضل او که بر کوی سبک بپزند در آب حل کنند و ازین آب یکسوب بپزند درم و از روغن وی یا زرد درم
مفرج کرده حقه نمایند و او را بپزند بوسیر را نافع است و در بخت سر زرد شده و او را می که حیض یک یا شلخته شود
بر یک دو شقال جنید بیست بر یک دو درم کوفته بخیه بروی جبه او غسل گرفته بشنود و بر صلیح از یک شقال

نیز بشنود چنانکه که مالم البستن بود و نگذارد که منی قابل انعقاد شود و این خون هم کفرس را از یانه نود و در جلی
مشکلات اشع بر یک خردی سبیل الطیب را چینی سلخه حب لیان خود مایان جز با اهل قسط هر یک نصف جز
کوفته بخیه حب سازند و بر گاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخود زن دهند بارنگه و حمل در تکسین
روح بوسیر کند و صلیتا درم رحم و روح آنرا فصد در موم دو درم و بیضه باقیون با بسوید دو درم قروطنی ساخته
بصورت حمل کنند در محل باؤن حمل بر کسی که در مقعده دی خری بر آید و در دکنه و ترشش نباشد آب از قوه
آلوده بردارند یا زهره گا و بصورت بردارند تا آنرا ساس از حمل که با دار از رحم جذب کند یا دیان برگ سزار
انسیون تخم کرس مققر بر یک یکدرم شهد چارم شهد را گرم کنند و اوویه کوفته بخیه بدان آمیزند و بر یک
بردارند یا مقدر ارخته خرما شافها سازند و بردارند و این دو اگر بیقعه نهند ریج امعا مستخرج سازد حمل
که حیض فرو آرد و در کتب آمده که این دو آرموده شده بر کسانیکه هفت سال حیض ایشان بسته بود یکش ده شره
مروند نه کوی بر یک چارم اهل هشت درم سداب خشک ده درم نمونیر بیدانه ثبت درم کوفته بخیه بزهره گا و شتر
بیشم یا نهد یا لنبه آلوده حمل کنند و بدانند که حمل که برجم و فرج مخصوص اند چه در طث و چه قاض آن و چه
مضیق قبل و چه بختف رطوبات و مانند آن از معینات محل و مانع وی و ساقط جنین و مسقط او دیان فرجها
شتر و جایایه خفته جبه برودت رحم و جناس جنین نانی است اشتی مثل یکین هم کفرس بر یک یکدرم
ناخواه از یانه سیالیومس با بونه حلیه جنید بیست بر یک دو درم جاد شیر سبیل بر یک یکدرم با آب شیر تازه که بر یک
چین و شست درم باشد بخوشانند تا بنصف رسد و بپزند و او را با روغن تازه گاوی و غسل گرفته بر یک
ده درم روغن کچید ثبت درم در قبل حقه نمایند و تا ممکن باشد آنرا کنند که آب حقه زود دفع شود و حقه
نافع الرحم در بخت کلیه و شانه گذشت حقه که ریاح بوسیر را نافع است عصاره شبت شصت درم عصاره
شبی درم حل روغن کچید روغن جبه النهر بر یک نصف سکر چه قند سپید است و شبت درم بر با جوشانند و مگر
حقه کنند حقه که جبه بوسیر غایر که وصول در خان و دو ایدان تواند شد و فصد از مفرخته زرد آلو ترش بکوبند
و روغن وی بگیرند و فضل او که بر کوی سبک بپزند در آب حل کنند و ازین آب یکسوب بپزند درم و از روغن وی یا زرد درم
مفرج کرده حقه نمایند و او را بپزند بوسیر را نافع است و در بخت سر زرد شده و او را می که حیض یک یا شلخته شود
بر یک دو شقال جنید بیست بر یک دو درم کوفته بخیه بروی جبه او غسل گرفته بشنود و بر صلیح از یک شقال

۲۹۵. در امراض مفصل و رحم و قبل و بواسیر

جهت غسولات علی بن غار در حیدر یک ستره میوه یک کیسه فلفل دانه چینی حکایت اهل فلفل بر یک نصف شغال کوفته
میخته بعل سبب شده و دو شغال بر بند و باید که بواسطه دل دارند بپایان ادویه بندیه که بعل مذکور کوفته دارد
دو اینکه استخاضه یعنی زرد خون جسم را نافع است تال مکاره خرما رسوبت لوده بالسویه
کوفته بختی موازنیم توابع چارماش شکر آینه باب برنج بخورند و دیگر سرگین خر خشک سازند و کوفته
میخته در آتیه است حمل کنند خون بفرط بر بند و دیگر سنگ دراحت نابت بر یک دوام گند دانه ک
یکدام مانین خورند و دام کوفته بختی قدر یک کف دست بخورند شیر گاو خام ند و حبس کنند و دیگر یک کف بردارند
گل بوزند و خاکستر آنرا در انوبه بنهاده اندر فرم رحم و دهنه خون به بند و دیگر سپاری یک عدد باز و دانک
را یک یک نیم مانک کوفته بختی نیم توابع باب سرد بخورند و نازک بختی استخاضه و خون کوبه بر و اسهال باز دارد
و دیگر حرکت بدن آدمی که در حمام جمع می شود فرزند سازند خون رحم به بند بهترین غذا در زردت خون از هر جا
بانه عکس آ و ساگ سرخ و شاهرگ ساگ نوبه که بپاشی خرفه گویند و دیگر استخاضه را از ترسم باشد
باز دارد بخ کبرنی رخ چو لائی بر یک دو مانک کوفته بختی باب برنج یک هفت بخورند و دیگر که انواع
خون رحم باز دارد خار خشک صحن بشکر ترس بر یک ده مانک بر رفته عین قدر باروغ غن گاو بپزند
دو اینکه حیض و نفاس بکشد یوشیمه و بی برون آرند ترکه بر بارانگی کوفته بختی بروغن گاو بخورند و دیگر
که حیض بکشد یوشولف باز یک یک مانک به روزه گوتانی یکدام کوفته بختی از اندام حیض تا سه روز بند
جمله سه خوراک است دیگر که حیض و نفاس بکشد یا تخم جره شرک سپید بر یک کپتو که چند آب ناسیده
یکنیم ماش کوفته بختی سه حصه کنند و از شروع حیض تا سه روز بخورند هر حصه یک روز دیگر تخم ترس تخم زردک
بر روز یک کف بخورند حیض فراغت آرند و دیگر که رحم پاک کند و بچیز زنده و دره نور آید از د و حیض بسبب باشد یا سختی
رحم دور کند شیر که قدری مایه آلوده بر فرم رحم نهند لیکن بدانند که این دوا ورم رحم می آرد و در نازک بدانان است
تیز دور میکند پس آنکه در لطیف ناز جان این دوا بکار نریند و اگر ضرر باشد بروغن گاو یا روغن بادام
شر آ که محل کنند پس حمل نمایند و دیگر که حیض براند پوست درخت نیم کهنه قند سیاه کهنه بر یک دو توابع
زنجبیل چارماش پوست نیم و زنجبیل نیکو یا خسته جوش دهند و قند آینه بخورند و دیگر اجوان عجمانی
یک کف دست تا چند روز بخورند حیض براند و دیگر که نفقه رحم کند از آنچه در ولست پاک سازد و صبر سقوط

افشانند نرمی یکی اگر در هر پوست درخت میخیزان که بپزند ی اگر گویند هر قدر که خواهند بستانند و نیم کوب
ساخته در ده چندان آب تر نمایند تا دو روز پس بپوشانند چون نصف بماند بماند و بیالایند و در شیش بدارند
و در ایام حیض بعد از بول استنجای همین آب بکنند و در هر حیض بچنان عمل آرند و ایام چون بکر باشد مجرب است و دیگر
بمنفع که بسیاری بر برده گویند پاره بگردند و در سه گهری پیش از رجاع حمل نمایند و وقت معاطه بیرون آرند و ضیق
و نرمی و خشکی و گرمی آرد و دیگر تخم بنی کوفته بخیه در فرج بماند ضیق تمام آرد و دیگر ماز و بار یک با این دو قدر یکی کوفته
آمینزد و باشد مخلوط ساخته بماند ضیق شدید آرد و دیگر کف دریا نمز تخم بلبلیه با بسویله کوفته بخیه در فرج بماند ضیق
آرد و اگر این دوا در سوراخ زخم نهند فرام آرد و دیگر سیر پیوی یک کر میست سرخ که در خشکی که در ایام پست بروز میکند
و در نیند شربت دارد و بلور و غن کا و بسایند و در فرج بماند تا سه روز ضیق آرد و لذت افزاید و و اگر دوا اگر دختری
از او بکارت شده باشد بدین حیل بکر نمازد و گذروده بار یک کیو تر و از آن از خون کیو تر مملو کنند پس در سختی پسرگی و از
دو تبه و چهارم که یک کعبه باشد و قرفل نیم حصه آوده درون فرج بپایان سازند که وقت دعلی سهرنگ
می آرد و هم خون ظهور میکند و و اینکه دشواری زانیدن گمان سازد از تخم گمان آب گیرند و در غن کعبه آب بپزند
و در غن کعبه آینه در هم استعمال کنند چنانچه معمول است و دیگر که ششید تو گمان گمان گردانید و اندر این دوا در
کا و نیم تخم بر غم نهند و دیگر موی سر آدی بوزند و دوا که بر هم رسانند چنین میکنند و و اینکه اسقاط حمل نماید و این
عمل بی ضرورت است که عورت صغیر بود یا مرصیده و بماند که اگر حمل کلان خواهد شد باعث هلاک
خواهد گشت مغز بار بنال مغز قوری تلخ مغز تخم بیدانچر مغز تخم که در تلخ مغز اندر این سیاه دانه مغز تخم خرزهره تلخ
هر یک یک انگار بار یک بسایند و بعد بگردند و تر آنقدر که چون ادویه بدانی بپوشند فقیله بنزد پس در این
سشته سه فقیله بنزد و یکی در غم نهند و بفرمانند که زن پاهای خود بر بالین بلند داشته راسته بخلطه تا اثر دوا
بماند و در غن رحم رود و زرد و گل کند و اگر در یک فقیله کار نکند و زرد و غم فقیله دیگر بکار رود و خرزهره تلخ اگر هم نرم
دیگر ادویه کافیست و دیگر شوره نیم انگار ناشتا بخوراند و راجه میکند اگر چه مرده باشد و دیگر شلخ نرم بیدانچر
در غن بیدانچر آوده در دهن رحم گذارند زرد اسقاط کند و دیگر بکعبه بقدر حاجت تراشیده بکفرت
بصبر حرق باب بیالایند و همان طرف را در دهن رحم گذارند و و ای که اگر زنی را از فرحش بوی بیدانچر بپزند و از آن بسیار خوش
برگرفت جان و دیگر درخت انبه و دیگر درخت که تبه و دیگر درخت ترنج بملد بر بار بگردند و بماند و از آن بسیار خوش

کتاب خشک شود پس این امر خشک سازند در اوقات بار بار بایند و قدری بخور بوی آمیزند و بروغن گاو شتر
 بفرمایند که صبح و شام در نمج مالیده و اگر گلیه بدین عادت نمایند روی بد تمامه زایل شود و گویند بخی خشک
 از فرود آمدن و گویند که چنانچه تمام مردم رحم را نافع است استسبول تخم کتان برود و آب بنیزد و باشد آه میخند
 زن برادر و او اینکه قروح رحم را سودا در غسل را در شیر گاو پنیر تازه بشیر بسوزد پس بنیزد غسل کرده برادر و زن
 عمل مکرر کنند تا قرحه از ترک تمام یک شود و بعد آب از بلبله تر کرده بر دارند تا آنرا منحل سازند و حمل باز د و کلسترخ
 مستقیم همین عمل دارد و او آنکه غنچه ای یعنی شکافتن قبل از که انقباض بکارت یا سر ولادت می شود بوشش
 گی گی کرده و سودا در موم سپید پیکره زعفران ساق گاو السویه بکارند و صفت کنند و بهم آمیزند و قدری سنگ بزارند
 و بر آسنگ سوده در آن خلط سازند و تا مدتی این مرم بر شقاق بر نهند به کنه و او آنکه حبس آب اسیر نافع
 است و خون بند کند اگر چه زهر باشد سر سر سبز یکدم سیاه سده دام برود و از اجابا و آب و صغیر و چنانچه زیاده
 بیشترند و قدر کما صحرای صعبا بنیزند و صغیر بخورند و روغن کبکب شام مع آب در مرض مزمن شدید تا بیچاره روز
 عادت نمایند و غذا نشا تناول او دو یا سه گوشت و نان سازند و بعد از روز یک این چها آب برگ تنول
 حل کنند و بر نهند و بر یا سور بنیزند و تا صفت روز میسبان باید است آب اسیر خنک شده فروی افند و بعضی ساگ
 چو لایق و نان بر روغن بسیار میفرمایند و گوشت نمیدهند و اگر تا کسیر نبات بالسویه کوفته بخند تمام بخورند و خون بسوزد
 بنکند و در دبا سوزند و دیگر که را بر بسوزند و دو آن بمقدار شسته در د بند کند و خون بنیزد و دیگر بسلیله ملین
 کلان تخم کلان السویه کوفته بخند و بخندوی شکر کسیر بخند هر صبح یک کف دست بخورند و آب اسیر دای و خونی را نفع
 دهد و دیگر ندال تخم بلبل زرد و حبشه سوت دانه ها و حبشه الخلب بالسویه باریک بایند پس تا نده قطره از پیرز و گرم
 کنند و این د ابران پاشند و بر یا سور بنیزند و دیگر در فر آگند و خون بنیزد و اگر چه نگاه بکار زنند و دانه ها را بسوزد
 بکارزد و دیگر روغن تخم بر یا سور مالند و در دیگر آب دهنوره سیاه در حصار روغن کبکب که بختانند و روغن کاند و
 آن کرده بکوبد و بکالند و دیگر خراطین روغن کبکب بازت بختانند و بایند و با قدر سرکه تا بچو مرم شود پس بنیزد
 بدان آمده حمل نمایند در آب اسیر رافع در دیگر گرم خند در دیگر در روغن کبکب بازت اندازند و تا چهار روز
 اندازد و آب گرم بکارند پس بر یا سور مالند و تا هر چند روز رافع تمام دهد و دیگر که اچمال شهر است کوفته بخند و قدر
 بخورند تا بهایست ماده گاو نیم پو یا آب یا باشد و اگر فتور کرده دند از یک توکم نباشد و دیگر

کتابخانه ملی

بودنه تخم بادیان هر یک یکدرم و نیم شکر چندی شربتی دودم تا سه درم سفوف که جهت حلال بسیار نافع
 و در از آنکه شربت رویه جرب کنجی مقشر زیره کرمانی زنجبیل هر یک ده درم دار فلفل فلفل هر یک پنج درم دار چینی
 دودم سبب نافع هر یک سه درم قند سید کرطل و سفوف قند و غیره که جهت شربت رویه زمان طالع نافع است
 و در ده که شربت شربتی الی دیو شربت سعدیاد سور نارافع است و در شربت سعدیاد که شربت شربتی
 انجیر و قند خون و اسپیر و از هر یک یک باشد اثر عظیم دارد و نمایند او است که تبش شکم نیکند بکار آنکه
 قوابض دیگر داشته باشد و سبب انجیر است درم شربت تر نمایند در یکطل آب و صبح خوش دین چون نصف
 با در صاف کند و آب سیمرطل ایخته تمام است و این شربت است اما که شربت شیان کجالی خون و اسپیر بند
 کند گلزار از سره شربت اقا قیا صحن با السوید که فیه خیمه شیانها سازند شیان غده که رنگ اقا قیا
 گلزار صحن که فیه خیمه شیان بلایط چهارها سازند و وقت جماع در دین بند و قبل از جماعت باید که
 تا شکم از غایط پاک شود و شیانها را بصد استعمال نمایند غده مرصیت که وقت جماع غایط از مقعده خنیا
 بر روی آید و غده لوط که قطعه صاحب مرض مذکور است شیانها که خون باز دارد از بواسیر کند از زردی و غده
 که از زردی چسبید هر یک یکدرم زنگار دانگی که فیه خیمه شیانها سازند و دیگر که همین عمل کند منظور یون
 دقیق رخ سوسن از زردی هر یک یک شیان از زردی شیان زنگار دانگی که فیه شیانها سازند و دیگر که همین اثر دارد اقا قیا
 عصا در تپه شیان گلزار گل زنی هر یک یکدرم صد سوخته سفید از زردی هر یک یکدرم بآب انجلی با آن خیمه شیان
 سازند و دیگر که فیه شیانها عصا در تپه شیان اقا قیا صحن بلوط دم الاغ خون هر یک یکدرم مرید از زردی صد سوخته
 هر یک یکدرم بآب انجلی شیانها سازند شیانها که زردی بکاره شود و از شربت یانی سعدیاد و از خرم الاغ خون مر
 برگ سوسن از زردی هر یک یکدرم قند سید کرطل و سفوف قند و غیره که جهت شربت رویه زمان طالع نافع است
 شیانها سازند و از زردی و از باد تا شربت تا با باد دنگلدارند حالتی بهر که فرق دروی و در خرباره که تا
 شیانها که زنی زردی و از باد تا شربت تا با باد دنگلدارند حالتی بهر که فرق دروی و در خرباره که تا
 شیانها که زنی زردی و از باد تا شربت تا با باد دنگلدارند حالتی بهر که فرق دروی و در خرباره که تا
 شیانها که زنی زردی و از باد تا شربت تا با باد دنگلدارند حالتی بهر که فرق دروی و در خرباره که تا

در امراض مقعد و رحم و قبل و کوبه ۳۰۲

در شافط طویل سازند اول طوبی می آرند بجه خون شافط که بچ مردن را فرزند در مجاری خونی پدید می آید
 کوفته بخیه بزهره گاه سرشته استعمال نمایند شافط که حیض باز دارد سرمد مکنار تنهار زن را با سوسه می کشند
 باب مورد برشته و پشم بدان آوده متفعل سازند و آن شافط متفعل را در حقیق اقا قیام و بار و ب میانی گردانند
 بر دارند ضما و کوج رحم و کوبه سیراسکان کند زعفران انیون بر بالینج پی مرغ بر یک دوم خمی تخم کنه بر یک
 بخورم زرده تخم مرغ نیم بخت یکدوم بر دهن خسته زرد آلود ضما و کنت ضما و مقل که اکثریت قطع مسی است
 بعضا در کوبه مقل ارق تخم کتان تخم کنه ناک بر یک بخورم بر دهن کاه و سرمد ضما و کاید ضما و کاید و کوبه
 بنیاند مقل کوان شتر منتر ساق کاه منتر خسته زرد آلود میزد زرده تخم مرغ با سوسه بر دهن کاه که کایز دان
 جوشانیده باشند حل کنند و ضما سازند ضما و کاید کوبه سیر و در اورام بنیاند و خون کوبه سیر کشاید پیاز
 کاه و بریان کرده برینند و اگر با کاه کرده و درق از وجده آوده برینند و است و در قطع افواه رگها کوبه
 سیر و کاید پیاز و انیک جوشانند پس کوبید بار و غن کاه و تانم شود و وقتا تر گردد و بجه برینند زرد تخم مرغ
 و درم کوبه سیر بنیاند و اگر زرده بریند فزوح سازند بهتر باشد باید کایز را بعد از مقل کشند پس برینند ضما و
 کوبه و با سوسه بنیاند و در حقیق کل با بویه اکلیل الملک بر یک چاردم حله تخم کتان بر یک بشد و درم کاید
 مقشره درم مجموع را بخت بزده تخم مرغ و درون مقل شتر برینند ضما و کاید و سرمد و در مقعد و در راناق است منتر ساق
 کاید و درم کوبه سیر و درم اقا قیام و درم کنه مر یک بخورم بر کوبه سیر اندیز بر یک یکدوم و نیم مقل کاید
 انیون کای روغن گل است درم بطریق مسلم سازند و برینند ضما و کاید و کوبه سیر است منتر استخوان زرد آلود
 نیم مقل سیر بطریق سیر کاید درم مقل و درم زفت کیشقال و نیم سازند و برینند دیگر که همین مقل را و بریان
 و کاید و در روغن کاه و بریان کرده بر یک بخورم مقل کاید زعفران نیم درم انیون و کاید و نیم ضما سازند دیگر
 که همین مقل کاید روغن منتر خسته زرد آلود درم کوان شتر نه مقل بر یک شفا و در خشک موم سیر بر یک است درم مقل
 کیشقال مردانگ و در مقل ضما نمایند و کاید که سرش در در مقعد راناق است کفج کوبید و بار و غن کل و سیر
 تخم مرغ ضما نمایند و دیگر زرده تخم مرغ و آرد جو و روغن گل همین اثر دارد و دیگر سیر و از زیر بالینج تخم مرغ و در روغن
 بنفشه شتر همین عمل دارد و دیگر برب که کوبه سیر شفاق مقعد و در آن اسهال کوبه سیر و در حق حیض را سد دارد
 اندیز جنس هم بر یک جنوی کل خطی مقل بر یک و در روغن گل پنج خرد زرده تخم مرغ استعمال نمایند ضما و کاید

در شافط طویل سازند اول طوبی می آرند بجه خون شافط که بچ مردن را فرزند در مجاری خونی پدید می آید
 کوفته بخیه بزهره گاه سرشته استعمال نمایند شافط که حیض باز دارد سرمد مکنار تنهار زن را با سوسه می کشند
 باب مورد برشته و پشم بدان آوده متفعل سازند و آن شافط متفعل را در حقیق اقا قیام و بار و ب میانی گردانند
 بر دارند ضما و کوج رحم و کوبه سیراسکان کند زعفران انیون بر بالینج پی مرغ بر یک دوم خمی تخم کنه بر یک
 بخورم زرده تخم مرغ نیم بخت یکدوم بر دهن خسته زرد آلود ضما و کنت ضما و مقل که اکثریت قطع مسی است
 بعضا در کوبه مقل ارق تخم کتان تخم کنه ناک بر یک بخورم بر دهن کاه و سرمد ضما و کاید ضما و کاید و کوبه
 بنیاند مقل کوان شتر منتر ساق کاه منتر خسته زرد آلود میزد زرده تخم مرغ با سوسه بر دهن کاه که کایز دان
 جوشانیده باشند حل کنند و ضما سازند ضما و کاید کوبه سیر و در اورام بنیاند و خون کوبه سیر کشاید پیاز
 کاه و بریان کرده برینند و اگر با کاه کرده و درق از وجده آوده برینند و است و در قطع افواه رگها کوبه
 سیر و کاید پیاز و انیک جوشانند پس کوبید بار و غن کاه و تانم شود و وقتا تر گردد و بجه برینند زرد تخم مرغ
 و درم کوبه سیر بنیاند و اگر زرده بریند فزوح سازند بهتر باشد باید کایز را بعد از مقل کشند پس برینند ضما و
 کوبه و با سوسه بنیاند و در حقیق کل با بویه اکلیل الملک بر یک چاردم حله تخم کتان بر یک بشد و درم کاید
 مقشره درم مجموع را بخت بزده تخم مرغ و درون مقل شتر برینند ضما و کاید و سرمد و در مقعد و در راناق است منتر ساق
 کاید و درم کوبه سیر و درم اقا قیام و درم کنه مر یک بخورم بر کوبه سیر اندیز بر یک یکدوم و نیم مقل کاید
 انیون کای روغن گل است درم بطریق مسلم سازند و برینند ضما و کاید و کوبه سیر است منتر استخوان زرد آلود
 نیم مقل سیر بطریق سیر کاید درم مقل و درم زفت کیشقال و نیم سازند و برینند دیگر که همین مقل را و بریان
 و کاید و در روغن کاه و بریان کرده بر یک بخورم مقل کاید زعفران نیم درم انیون و کاید و نیم ضما سازند دیگر
 که همین مقل کاید روغن منتر خسته زرد آلود درم کوان شتر نه مقل بر یک شفا و در خشک موم سیر بر یک است درم مقل
 کیشقال مردانگ و در مقل ضما نمایند و کاید که سرش در در مقعد راناق است کفج کوبید و بار و غن کل و سیر
 تخم مرغ ضما نمایند و دیگر زرده تخم مرغ و آرد جو و روغن گل همین اثر دارد و دیگر سیر و از زیر بالینج تخم مرغ و در روغن
 بنفشه شتر همین عمل دارد و دیگر برب که کوبه سیر شفاق مقعد و در آن اسهال کوبه سیر و در حق حیض را سد دارد
 اندیز جنس هم بر یک جنوی کل خطی مقل بر یک و در روغن گل پنج خرد زرده تخم مرغ استعمال نمایند ضما و کاید

در امر صحن مقعد و رحم و قبل و کواکب ۲۰۴

طلایی که بر لبین اجابت و در حب بلان جاویش مقل با آورد با السویه کوفته بختی نرزه گا و تازه قضیت
نماید و بگذرد از ناخنک شود و بعد به مجامعت کند زن بستان گردد طلایی که همین خاصیت دارد و بزرگ سجد خشک بجا
در نرزه گا و بر قضیب طلا نماید و مباشرت کند طلایی که خارش فرج را سود دارد و در بک باک سنی با پس
بکیزد و نرزه فرج کاهو کوفته بختی در آن بپوشند و گلاب آبیخته اند فرج طلا کنند طلایی که حرقت شدید فرج و سوزش
بوی را نافع است و در ایام حمل نیز بکار توانی است کافور یا جی بگللاب یا آب حلکده بماند زن معاده بود که در
ایام حمل حرقت در فرج میشد و درین رحم بعد چهارم ماه آهسته آهسته متعوی می گشت و در مضمی یا ششم ماه سقوط
حمل میشد و بعد دو اسود نماید و آخر الامراین در ولش اجازت یمن دو داده و تا بر دیگر نیز مرغی بوده از تمام
بختی به و بختی که حیض براند آساردن یکدم سداب بیدرم را زیاد دهم و بویا سرخ
نیز بیدرم غسل ده دم بپوشانند و صاف کنند و سه روز متوالی باز خوردن طلایی که همین عمل دارد نافع است و در
نیز خون منی آلتان مختلش شود و نیستی در منتهی تری تر من سداب زیاد نیم گرم یک درم و نیم عدد
ده شغال بپوشانند و با بختی که همین اثر دارد و بویا سرخ طلایی سیون فوه بیک چاردم سداب
در سه طلایی بپوشانند تا بر طلایی آید صاف کنند و قدیمی شکافده نمیند و به صبح بپاردم بپوشند طلایی
که همین اثر دارد و بویا سرخ سه درم فرامیون فوه بیک چاردم فودنه درم در طلایی بپوشانند تا نیمه آید صاف کنند و قدیمی
بپوشند اضافه کنند و به صبح سه درم بپوشند طلایی فستقین جهت آن حیض مفید است و در بخت حیات باید
طلایی که همین اثر دارد و بویا سرخ و با قدرانی میل در حب قوطم گاو زبان تخم خرزه با دیان السویه بیک کینه و نیم درم
و قدر بخت درم از روی در یکیم طلایی بپوشانند و صبح بپوشانند چون غیر طلایی بماند بماند و صفا سازد و بیک شکر
کرده بپوشند و بپوشش و به سیرا نافع است و در جوارشات معده گذشت فیروز قوش زنان را که بپوشند
برودت سازد و بپوشد و با داک غلیظ دفع کند و در بخت ادویه سز زکشد قانویای فارسی را قوت
و با دایش دفع کند و استفراغ خون از بر موضع که باشد باز دارد و محافظت چنین نماید قانویای ارو
سیالکث باز دارد و در دما بستاند و این برود در ادویه سرگشته شد و یک نخ قانویای فارسی که جهت کثر
حیض و طوبت رحم نافع است در ادویه اعانیه ذکر شده فرزند رحم را قوت دهد و فرج را تنگ خوشتر گرداند

در امر صحن مقعد و رحم و قبل و کواکب ۲۰۴
طلایی که بر لبین اجابت و در حب بلان جاویش مقل با آورد با السویه کوفته بختی نرزه گا و تازه قضیت
نماید و بگذرد از ناخنک شود و بعد به مجامعت کند زن بستان گردد طلایی که همین خاصیت دارد و بزرگ سجد خشک بجا
در نرزه گا و بر قضیب طلا نماید و مباشرت کند طلایی که خارش فرج را سود دارد و در بک باک سنی با پس
بکیزد و نرزه فرج کاهو کوفته بختی در آن بپوشند و گلاب آبیخته اند فرج طلا کنند طلایی که حرقت شدید فرج و سوزش
بوی را نافع است و در ایام حمل نیز بکار توانی است کافور یا جی بگللاب یا آب حلکده بماند زن معاده بود که در
ایام حمل حرقت در فرج میشد و درین رحم بعد چهارم ماه آهسته آهسته متعوی می گشت و در مضمی یا ششم ماه سقوط
حمل میشد و بعد دو اسود نماید و آخر الامراین در ولش اجازت یمن دو داده و تا بر دیگر نیز مرغی بوده از تمام
بختی به و بختی که حیض براند آساردن یکدم سداب بیدرم را زیاد دهم و بویا سرخ
نیز بیدرم غسل ده دم بپوشانند و صاف کنند و سه روز متوالی باز خوردن طلایی که همین عمل دارد نافع است و در
نیز خون منی آلتان مختلش شود و نیستی در منتهی تری تر من سداب زیاد نیم گرم یک درم و نیم عدد
ده شغال بپوشانند و با بختی که همین اثر دارد و بویا سرخ طلایی سیون فوه بیک چاردم سداب
در سه طلایی بپوشانند تا بر طلایی آید صاف کنند و قدیمی شکافده نمیند و به صبح بپاردم بپوشند طلایی
که همین اثر دارد و بویا سرخ سه درم فرامیون فوه بیک چاردم فودنه درم در طلایی بپوشانند تا نیمه آید صاف کنند و قدیمی
بپوشند اضافه کنند و به صبح سه درم بپوشند طلایی فستقین جهت آن حیض مفید است و در بخت حیات باید
طلایی که همین اثر دارد و بویا سرخ و با قدرانی میل در حب قوطم گاو زبان تخم خرزه با دیان السویه بیک کینه و نیم درم
و قدر بخت درم از روی در یکیم طلایی بپوشانند و صبح بپوشانند چون غیر طلایی بماند بماند و صفا سازد و بیک شکر
کرده بپوشند و بپوشش و به سیرا نافع است و در جوارشات معده گذشت فیروز قوش زنان را که بپوشند
برودت سازد و بپوشد و با داک غلیظ دفع کند و در بخت ادویه سز زکشد قانویای فارسی را قوت
و با دایش دفع کند و استفراغ خون از بر موضع که باشد باز دارد و محافظت چنین نماید قانویای ارو
سیالکث باز دارد و در دما بستاند و این برود در ادویه سرگشته شد و یک نخ قانویای فارسی که جهت کثر
حیض و طوبت رحم نافع است در ادویه اعانیه ذکر شده فرزند رحم را قوت دهد و فرج را تنگ خوشتر گرداند

بسیار سهل و مرز خوش قشنگند و صغیر از خرچری گلشن پوست کبر ترس سادی کوفته خسته بر روغن باریک بشنند
و به ششم پاره بردارند و فرزند چه که همین گل دارد قطعه از خر سجد و قرضش بر یک یکدم خود بخورم مشک انگلی
آلوده نیکو کوفته بخت بگلار بشنند و به ششم پاره احتمال نمایند فرزند چه که فرج را تنگ کند و زن را خوا
جمله پیدا کرد شب یمانی در آب حل کنند و پاره بپایان آلوده آن پاره را در حق سجد و بخورند و ما زود چون سجد بشنند
طوشت سازند و دو ساعت قبل از جماع برداشتن فرمایند دیگر که شیر را چون بکار سازد تخم خاص بگویند و نه ستر
باریک کنند و فرزند سازند و دیگر که همین کار کنند و ما زود سبزی سولخ پوست انار قرضش با سوبه باریک ساخته باز
بشنند و ششم بپایان آلوده فرزند کنند و دیگر که فرج را نرم کنند بنایت سر مرد اسنگ آگینه با سوبه نرم ساخته و شراب
تلخ آینه بردارند با ششم پاره و دیگر که شیر را چون بکار سازد سر گین کو تر شسته بعد از نرم شدن دودم از آنج
توان بسته به ششم پاره بردارند و زهره خر گوش حمل کردن ضیق تمام دارد و دیگر که مضیق قبل است سکه در قرضش
یکدم مشک قراضی شش باریک اوقیه شراب گرم کنند و ادویه کوفته بخت در آن کمینند و خر قه گمان بپایان آلوده دارند
و دیگر که شیب را بکنند شب سجد قطعه از خر برگ سوسن کوفته و باریک بخت بپاره بردارند و این ادویه را چون شانه زهر
در آن شانه تاج از زهر دیگر که همین گل کنند سکه قدری از غفران و اندر شراب بپایان قابض بخوشانند و چند خوش به پس
خر قه گمان در آن تر کنند و خشک ساخته بپارند و وقت حاجت قطعه از آن گرفته کیشانه زهر قبل از روغن باریک بردارند و دیگر که
مضیق شدید است صمغ سوسن بردارند و فانه عجیب و دیگر که همین کار کنند اما قاقا سجد بنی باریک بپایان و صغیر
شراب قابض آلوده و درین ادویه طوشت کرده بردارند و فرزند چه که طوشت فرج را نافع است مرد ساج آگینه برود و
باریک ساید بردارند و دیگر که طوشت فرج دفع کند نمک اندرانی شب یمانی باریک ساخته بردارند و پوست صنوبر و
شب سجد و شراب پیروز و خر قه بپایان تر کرده بردارند یا ما زود بخت بلوط و گلنار در آب بخوشانند و بدان استنج
نمایند یا سر مد و شب با سوبه بپایان و بردارند و فرزند چه که تسخین قبل کنند که مردان مقشر بگویند و بحر بخت
و بر روغن زیتنی آینه بردارند و دیگر که مجفف و سخن فرج است که مردان فلفل سجد و شراب پیروز و خر قه بردارند و دیگر که
رطوبت فرج را خشک کنند و از سیلان طوشت وقت جماع مانع آید ما زود تخم خاص بر یک یکدم سر و خست لای
بریک بندم نرم بگویند و در پنج بخت بلوط و گلنار تر کرده و درین آلوده بردارند و فرزند که لذت زیاده کند که با به
یا در حق یا عاقر تر حاجت اندرانی آن رقصیت کند و دیگر که لذت آرد حلیت یکدم گرم کند و روغن زیتنی

در امر اخراج صف و جمع و قیل و یاسیر ۳۰۶

دوم در آن میزند و چندین باره پس بایند برکت یا در فرج و دیگر که لذت آورد عاقره و حادار صبی
 زنجیر السور که گفته بخت داری که صحن در آن محلول بود شسته چهار بنزد وقت حاجت ده من گیر و درین
 حل گردد احتمال نمایند فرجه که منع جل کند قفاح کرب حرف برود و القطر و آن آینه در آب فرو بری تر گردد
 بعد پاک شدن از حیض بر دارند اگر بعد از جماعت نظر آن بر دارند با عصا سه بار مع خلط بر دارند مانع تحلیل آن
 اگر آینه را بر روی قضیب بگذارند و جماع نمایند دیگر که مانع آبتن آید تخم جندقی سرگین خیل خود را حب قفل استخوان
 زعفران و گوسفند بخت بیاید پس شش و ششم باره بر دارند هرگز آبتن نشود و اگر آبتن شد بیاید و گفتند
 بر روی که آب از آن غریبی دانه از تخم سیرا بخر و طبع کند یک سال آبتن شود و اگر دو سال وقت علی نهد دیگر
 سرخه جل کند از آب آلاس سادی گفته بخت آب گرم شسته بر زنده سازند قبل از جماعت و دیگر که منع جل
 کند قفاح کرب تخم او برده گفته بعد پاک شدن از حیض بر دارند و حمل الفحی خرگوش همین کار کند و دیگر که
 منع جل کند و اگر در حیض نماید عروق بخور کرب گرفته و سرشته بر دارند فرجه که معین بر جل است شب یکا
 دوم ساقی خود زعفران بر یک یکدم گرفته بخت ششم باره افشاده بر دارند و جماعت نمایند و دیگر که بر محل افشاده
 دم خدیو شتر حیدر ساید جاوشیر مرقطه بیزه بر یک جزوی یک غبر بر یک ربع جزا شتر یک آینه زنده و فرجه ساز
 و دیگر که آبتن آری دم سرکین بر کوبی پنهان یا خرگوش بر زنده قدری گفته بخت بیست گرم پس شش و ششم باره
 بر دارند و دیگر که پنهان یا خرگوش را چینی مزاج نبات السور که گفته بخت بکلاس شسته بر دارند و دیگر که مایه آن چینی
 سوختن صبر را بپزند و بر آن بر یک نالی باشد سرخه فرجه کنند و دیگر که ساید خدیو شتر جاوشیر مرقطه باره و نقل مسک
 گفته بخت بر دارند و بر آن خدیو شتر و بر چهار عشت با شتر کنند و دیگر که پنهان یا خرگوش سرگین و بیست شسته
 ششم باره بر دارند که شب بعد از حیض و پس از آن جماعت نمایند و در قفح عرض نماید خرگوش را بر خرگوش است
 و دیگر که زعفران بر آن ناله یا کین لایان ملک مصطکی روغن نارین بر یک شقال بگیرند و چنانچه بایستد آینه را پس در کین شقال
 مانع آبتن نماید و در صوف ناله ششم و ششم بختم از ششها حیض بر دارند و ششم با شتر جمیع گردانده جل شود
 با در آن نمای دیگر که در تخم خربست شب یانی زعفران ساق صوف بر یک یکدم خرمان کین شقال خود بر یک نیمه شتر
 ربع دم که گفته بخت بیست شسته در ایام حیض بر دارند و شش چهارم جماعت فرمایند و دیگر که جبهه جل منقول از این
 انیسون زعفران حاماسین کلل بر یک نیمه اوقیه پیرا درک زده تخم مرغ بر یک دو اوقیه ساق خرمانا بر یک کلاه

در امر اخراج صف و جمع و قیل و یاسیر

[illegible]

مرد است که هیچ سید گنا را نمی گزیند و سر به بسوی فرزند دیگر که قطع خون و از او قریح و خشم
و طوبی سالار رحم بقدر گذارش شب یانی سر به کاغذ سوخته زیره کرمانی مدبر با بسوی یک بر یک پدید آید
یا آب بازوی مطبوخ بپوشند و بردارند و دیگر که در قطع خون خفیف بحرب است ماند و سوخته دم الاخون برگ بود و گل
ارنی گلشن با بسوی از هر یک که زانیده است اندر ترش را نیکو بکشد و طبع نماید تا مهر شود و قدری بشم را با آب
ترک و باد و سوخته آغشته بردارند و دیگر که می بیند دارد و قوی تر است برگ بود و از وی سوخته سر نشسته بر یک خیرم
زنج سوخته صغ عربی برگ بود و در گل ارنی سکه درم به طور سابق استعمال نمایند در جین استعمال اگر در زخم لک
را که زگران نمود و گوشت لک شغال ساییده باز ده تخم مرغی بخیخته تناول نمایند تخلف نمی کند و اگر ترخیه شده و حمول
زیره بوداده و بونزاده با بسوی آب ترخ مطبوخ مهر بحرب است دیگر که حبس حیض نماید و آنزوده است و قوی
رحم بعد از یومهای صغ عربی گل ارنی برگ یک درم دم الاخون درم دیگر که حبس به بند گذارند باز و سر
آقا قاشب یانی با بسوی کوفته بخیخته آب سان الحل بپوشند و بردارند و ایضا بر پشت و عانه طلا نمایند و دیگر که
عکله را کاغذ سوخته آقا قاشب گلشن عصاره کچنه آتیس باز و وصله کتان سوخته با بسوی کوفته بخیخته بکشد
بردارند و دیگر که حکم رحم را که از انبیه الف گویند نافه بود سداب لغاع پوست انار عدد مقشر در گلاب قدری
سکه بپزند و بشم باره پاره بردارند و جدا گیر کفته بطبع بنشیند و بردارند و دیگر که همین عمل دارد و زهران کافور برگ
دانگی مرد است که در دوا نیک حب الفار بخورم کوفته بخیخته بپسیده تخم مرغ و روغن گل بپوشند و بردارند و دیگر که جهت
رفع حکو و اختلاج قرح و رحم از جویات است نادرین لغاع خشک گل لیرین خشک گل تلخ برگ برگ و سرکه در آن
با بسوی بروغن زیتون سرشته یک مشتقال فرزند کنند و کشتال را با آب با بون مطبوخ بر ناف ضا کنند و از آب
اجتناب لازم است تا دوا لکث نماید و حسن آنکه در جین بود حبس این دوا استعمال نمایند فرزند که باعث حکو و اختلاج
کرد و بترتبه که زن را قرار نمایند و باید که تا بفته استعمال نماید و در ایام استعمال اثری از حکو نخواهد یافت و روزی که ترک
فرزند کند حکو ظاهر میگردد و تا مدت ششماه اثر وی باقی می ماند آنچنانی پس اشنة انجمنی بخ دخت فندق
اشنان سبز و زنجش را و خرمخورت با بسوی از هر یک که زانیده یک مشتقال را با بشیر حیوانات سرشته با لکه جمل نمایند و برگ
این دوا به هم نرسد بعضی از آن کافیت فرزند جهت اوجاع عاره و باره رحم بحرب کچنه که کوفته با روغن گلشن
حمول نمایند و قدری از آن گرم کرده ضا نمایند فرزند که جهت درم گرم گرم نافع است خشک سید کوبیده را

در شیر خورده باریک شدن دهان کی از غفران معلوم فرزند نمایند و بر سر تورم داخلین بار و غلغل خلک ده باب باریک
یا شیر در خوران مزاج نوده بر دارند فرزند خسته تحلیل او دم صلب رحم موم به اردک پیرنج نقل از قی یک یک دم
خصلت چنگ کن یک بزده از دم جل یا باب بخار شیر بر شند و بر دارند فرزند و دم صلب رحم را بشاند
و نرم کند و حمل او در درج بواسیر کن کند بالونه به بطافین موم با سوسه ششم پاره بخار فرزند که
او دم رحم را نافع است کند رحم الاغون حب الاس گل ارنی افاقیا کوفته بخیه باب لسان الحمل سرشته ششم پاره
استعمال نمایند فرزند که نه و صدید را که از قبل سالی بود دفعه به شش طیکه از موضع قریب آید و غفن منتن شود
صبر دم الاغون کند از زروت باریک ساخته بر دارند و آنچه از ماکل بعیده بود او را حقه کنند در قبل بچنه که در باب
قروح امعاء که رست و بشانند که در باب بول الدم و المده مضبوط فرزند که تورم را نافع است قروح را نشاند
خزوب بر چهار مساو بگزید و در آب شیرین و اندکی شراب بپوشانند پس سیالایند و افاقیا و سکه را یک با یک
سخته درین طبع آمیزند و پاره از ششم نرم که آنرا مرغزی گویند دریم بچند و که و بشاند و درین طبع سر کرده و درین
برند تدریج و چون بجا خویش آید دویه قابضه بر خانه و نواحی فرج ضما کنند و بعد رجوع هم فرزند دارند فرزند
که در دم بارد صلب رحم را نافع است کند رقت الیه و سیرد بر یک دو دم زعفران جاوشیر اشق بر یک یک دم
میوه لاجند بر ستر و غن سوسه به بطار و غن بالونه بر یک که در دم صغ را شرب ل حل کنند شمع را بگذارند
و جلد بایم منجه فرزند سازند و بر دارند و دیگر که جهت قروح و سرطان هم در زدنم نافع است قطعه از سرب و صلایه سرب
بالنرم و روغن تاک غلیظ شود پس بر دارند و دیگر که او دم صلب رحم و او جلاع ارحام را نافع است به بطار منساق
گاو و این نقل زعفران زرده بیه شوی در روغن کوسن بمهر بر بگزید و شراب یا بطلا بشنند و بر دارند
قرص کبر با سرب قرصها که سبب زفت الدم اند در دویه مگا گشت قرص هر در طشت کند لغوت و سبیل
و لاد نماید و اگر لغوت بران رود اسقاطا جده فرماید مرست درم تر سنج درم حلیت یکسینج جاوشیر بر کند
خشک بر یک پودنه مشکط اشبع قردمانا خوه الصنع بر یک دو دم کوفته بخیه اقراص سازند بر قرصی دو دم شربتی بکفر
باطنج آبل و اگر تر من باشد عوض او را صنی کنند و اگر با سبب قرص نند بهتر است قرصی و غن تسهیل ولادت
کند و بچیده زرده و زنده زرد ساعت بروی آورد و مر جاوشیر یکسینج سیرد بر یک یک دم حلیت نیم دم جلد شیرت
باب سبب باطنی حله برند و تخم آنها بکین گلدار و دغرا خود آید بهتر است کپوس حبت استرخا

در ارض مقعد و رحم قبل و بواسیر

در امراض پستان و خبیثه آلت و غیره

باشد قطعی که افراط طبع است اگرچه یک مورد هر یک ده درم شب بانی مازوی یکوفته گلی زر یک
 پنج درم پوست انار یکوفته جزو السرو گرانج بر یک سکه درم اقا قیاد درم مجمع را بچشاند و در آب آن
 بنشیند و قرص کبر با درود بخورد و نشیند و طول در بخا بخی از بن است طول که محافظت چنین کند و نگذارد که شری
 از وقت برون آید گل سرخ هفت درم گلیا که تاراج بر یک پنج درم برگ مورد خشک چار درم شب بانی پوست
 انار بر یک سکه درم یکوفته بخورند و در آن نشیند طول که بجهت وجع رحم و صحت او ناف است و زرد خورشید
 شش تمام تخم کرب قصه جلیق کتان با بونه اکلیل نرند و در آن نشیند طول که بین کار کند طبع کتان با بونه
 اطراف کرب طول که جهت خروج مقده ناف باشد گلیا پوست انار جهت بلوط مورد تر گل سرخ مازوی
 قدری یکوفته بخورند و در آن نشیند انشیه از جمله امراض مخصوصه رحم کی احتیاق الرحم است
 و وی اگر از عدم جماع افتد امر جماع را اندیشد اشکان الا اشیار مطلقه منی و در پیشه شهود جماع بکار آید
 و بفرماید قابل را که بانگشت یا چیزی دیگر در غده رحم کند پنج مناسب دیگر از احتیاط است افتد در مدت طبع و در
 و در وقت زب این علت بر سبب که باشد جهت افاد اطراف بر بندد و چنانچه خوشه حمل فرماید
 و اشیا را بدو بفرماید تا رحم با سفل من کند زیرا که رحم شایق بر طبع است و متفرق از مشتات و ایضا بر نبات
 خلیه بر شرط بر نه خاصه مخجاری و گفته شد بار یک سالی در سینه درم دوم رجا است و در پیش غایت
 با در طبع و اشیا را سقعه چنین است و جب متشن دادن تا چند روز دیگر امراض که برم افتد تاراج بر یک
 یا آنچه در کربات این بخت گذشته توان کرد و مقصود رحم در اکثر امراضی نفی تمام دارد باقی بقیه هم دارد
 پستان و خبیثه آلت و قوی باه و مانع عت انزال و مطلقا باه اگر افراط کند و جلیس سلان منی او شود در
 در وقت باه قوی را القوی یا قوی باه است و در او سه سکه شست اطراف کرب باه زیاد میکند
 و در بخت معده گذشته جوارش کرب باه است تمام دارد در او سه سکه شست جوارش
 زرد خورشید منی بفرماید و باه را قوت دهد و پشت و کرده را محکم سازد با مرجمعت عظیم النفع است تخم کرب
 تخم کرب تخم شنب تاخواد را زیاد منفر تخم خریده منفر تخم بازرگ تخم کرب منفر تخم قلع منفر تخم الم منفر تخم
 تازه منفر تخم کرب بختال سبب تر قلع کرب یا به عاقر قرحا بختال تخم است تخم جرج تخم پاد بختال
 انچه تخم کرب ناخونجان جزو باکل قرحه دار قلع بر یک سکه درم قرحه زعفران کند و صلی مورد بر یک چار درم

لبون جوزیان شجاع بهر سید و درین شقاق لبان الحصار بر یک بخیر در لبصل الفار بر یک کرده نصیبه الشعلب
 کاو سوده منزه کلنیک زرشک مری کش خرمای یک ده شقال غیر شهاب و شقال مک ترکی نیم شقال
 قنده بخیر در لبصل مصفی بوزن مجموع بطریق معهود بخون سازند گرم مزاج و شقال بخورد و از عقبات شیر تازه
 ده درم و شکر ده درم در آن حل کرده بنوشند و سرد مزاج بخیر درم بخورد و بیده یک کاسه مارالعلی یا شامند
 جوارش زعفرانی دیگر مستحبه یک جهت تقویت باه و اعصاب ریه و کرده و کمره آلات بولی نافع است و نزدیک
 سحرش سقنقر تم لبون شقاق قوری نافع سقنقر لبان الحصار بر یک یکدرم تخم انجوره دو درم زنجبیل تخم
 شلغم تخم گز تخم شبت تخم تره ترک تخم هر چه تخم نیاز تخم گند ناخونجان جوز الطیب دارچینی دار فلفل بوزن یک
 سه درم کوفته بخیج باقند مقوم بپوشند شربتی از این شقال تا دو شقال و اگر نافع سقنقر هم زرد بدل و
 نصیبه الشعلب و وزن دو قدری خردل کشته نبات نافع است و مختار صابن تخم المونین همین است و لیکن شیخ
 نجیب الدین سر قندی چنین نوشته تخم لبون شقاق همین قوری نافع سقنقر لبان الحصار بر یک
 بخیر درم زنجبیل تخم شلغم تخم نیاز تخم رطبه تخم ترب تخم هر چه تخم گند ناخونجان جوز الطیب دارچینی دار فلفل بوزن یک
 اسقین شوی بر یک سه درم تخم انجوره ده درم قند بر آب بپزند کوفته بخیج لعل بپوشند شربتی سه درم
 و یک نسخه زرغونی در بحث معده در حرف زانو کشته جوارش بلادی جهت مزاج و اسیر و تقویت باه و
 بهضم طعام نبات نافع است و بمبر و دین موافق زنجبیل ده استار فلفل سه استار شیطرج هندی و دانه
 شقاق پنج استار قند چارصد و پنجاه شقال منکر دکان سفید کرده کجهر یک ده شقال بلاد رده عدد
 بلاد را کوئیده در دست اوقیه روغن کجهر خیسانیده در دست مالیده صفت نموده ادویه را با آن چرب کرده با
 نه کور که یک وزن دینم اجزاء است بقوام آورده بپوشند حلوا که باه و دشت و کرده را قوت دهد و درین
 خشخاش پدید بر یک دو درم نیم حب غلب زنجبیل قنده دارچینی شقاق بر یک یکدرم نیم حب سمنه بوزن یک
 جوز هند حب الفلفل بر یک یکدرم زعفران بخیر درم مغز بادام مغز قندق آرد برنج شک پیچیده پدید بر یک نیم
 منزه اصل کثیر آرد با قند آرد خود روغن کجهر یک ربع من کل کین حلوا اسو مان موافق میردین کثیر غذا
 و مولد خون غلیظ و جهت تقویت باه و اعصاب در دگر نافع گندم را در آب چندان بخیانند که نرم بر آرد پس در یک
 در آفتاب گندم زرد و زعفرانی آب بمواید تا شرب شود پس بر شکر آب در آفتاب خشک کرده آرد کشته و نبات

در امر اعلیٰ بیان در حدیث و آلت و غیره

با مسادی او اگر گندم مخلوط نمایند و آب را بجوشانند و آنکه اندک ریخته برنج زنده بچوشانند تا اگر بلخ
 تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قوری در دو غلظت عام یا در غلظت کجاف اضافه نمایند و بعد از جذب روغن شیر و شکر
 یا دوشاب انگوری بقدر شترتی که مقصود باشد اضافه نمایند و چندان بچوشانند که روغن جذب کرده شروع
 بدفع کردن نمایند بعد از تغلیظ منفر که در کان مغز خارجیل و ارجینی برنجین پس جوز را بقرنفل قلعش بر یک بقدری اضافی
 تا بایزایه موافق آید حلوا اگر سستی به خوان احمدی منی بفرایند و باه راقوت دبد و بدن فربه کند برنج پاکیزه
 شسته بیکرطل در آب بچوشانند تا پخته گردد و منفر با دام یکرطل بمکافیه باده و رطل قند سپید و یک پیاله گلاب
 با تش نرم بنزد و کفیز زنده تا زمانیکه پخته شود پس یک یک انگ انگ آمیزند و یکار برده حلوا ای ضمیمه که جهت تقویت
 بله و تولید منی و در دگر من صعب محرب است و مخصوص تخم زرده مرغ پناه عدد دارد برنج نیم تا زنده خالص کنیم
 آنرا روغن گا و آنرا صطکی اندر جوشین بسیار سبیل الطیب در روغن نعربی بهر سید سرخ موصلی سیاه و صلی سید
 خربزه غفران مغز کوی جوز بویه تخم انگلیس بر یک نیم تخم کدو نیم تخم بصری دودام تو دین یکرام مشک اصفی کدرم
 آرد در روغن بریان سازد و زرده انداخته خوب کفیز زنده تا زنده بماند و دیگر آینه پخته مشک میخته گلاب را برده حلوا و حبه
 قوت جماع دبد و منی افزاید و بدن را فربه سازد گند تر کشیده یکم بنزد و دریاون جوئی نرم کنند بعد از
 مغز لپته منفر با دام منفر که در کان مغز خارجیل منفر فندق منفر پندانه منفر حب الزم حب الحلق کجاف منفر خشکشان سپید
 بر یک یک استار کباب برنجین دار قلعش ارجینی ثعلب بصری جوز را بسیار زرباد بر یک سه دم مجموع را نرم
 کوفه با نیم من عسل و نیم من قند و ربع من روغن گا و پناه عدد زرده تخم مرغ با تش ملایم بنزد تا بعد از پخته شود
 و اگر خواهد شترتی زیاده کند بخارند حلوا اگر باه زیاده کند و بجماعت راقوت دبد و بدن فربه سازد آرد تخم
 سید آرد گندم شسته بر یک یک لویه بروغن گا و بریان کنند و نیم من جلاب قند سپید و نیم من آب دردیگ انداخته
 کفیز زنده و با تش نرم بنزد و منفر با دام ربع من زعفران کیشکال و مشک بتی یک انگ یک پیاله گلاب یک پیاله زعفران
 نمایند و صبح یک کوبه بخورند حلوا اگر همین عمل کند منفر با دام منفر که در کان مغز لپته منفر فندق کجاف منفر
 شاه دانه منفر جسته زعفران منفر خارجیل منفر حلزونه بر یک سه استار کوفه نرم کرده با یکرطل آرد رسیده گندم و یکرطل
 روغن گا و دیگر قند سپید بنزد و آخر یک انگ مشک و یک شقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه نمایند و با تش
 نرم بنزد و کفیز بنزد تا پخته شود حلوا اگر قویتر است درین باب گشت سینه مرغ فربه بکوند

۲۱۵ در امراض بیان و حصه آلت و غیره

باشند چنانکه بگاه بعد جماع خورند از بقوت اصلی آیند گویند جماع نکردند و نه بکار جویع و نه بی سیرند
 و از جمله طبعها معروفند است و مصطلکی بر یک است دم بخور باو بخا بکیرم برود و چیز را با یک ساخته با پوده رشته
 چهار بندند قدر نعلن شریقی و حب تا جایی و این دوا در تقویت معده نیز اثر تمام دارد **حب عین**
 دیشش ساعت نعلنی آرد و دوشان آرد در دمان و حب او است نفوذ و قطب و در پیست و مقوی مانع و در
 او بر سیرگشت مع که چهار رشته و همی و همک نافعتر **حب** در تقویت باه اثر تمام دارد و در وقت
 کزشت **حب نیون** به اساک منی حب است اینون ده درم نعلن در اینی زنجیل کثیر اصمغ عربی زعفران بسیار
 بر یک بخورم حب لسان مرصع عاقر قرحا رب السوس زریناد و چند سیر جدید ستر جدید و از خطائی در پنج عقرب
 مصطکی خود خام بر یک و درم قره کرس از نعلن و از نعلن خطیبا با بر یک است درم شک خاص کیرم نبات از درم
 کوفته بخت بگلایه ششند و چهار سارند بقدر بخور و بداند که در باب اساک حرص بسیار ناید کرد که بالا خورده است آرد
حب سیاه میک سیاه با بر چوبه بخت کز کز اندیده و اینون خالص بر یک است درم برود و از کجا با بشیر
 برگ تنول سخی کنند و در سایه خشک سازند و عین سبب بخت کت بعل آرد پس بیا رند عاقر قرحا در زرنیج
 و خونجان و خربا و در نعلن و بر باز بر یک کیرم کوفته بخت به جلد هم آید بخت چهار بندند بقدر بخور و وقت آخر روز
 نان کندم بار و غن گاه بخورند اما بسیار شک سیر ناید خورد و چون یک پاس کسری بالا از تنادل غذا گذرد
 یکجای ازین فرد و بزد و بعد که گری شروع بکجای نماید اساک تمام آرد حتی که بدون خوردن محوشت فراغ نشود
حب ممک که اینون ندارد عاقر قرحا کیرم تخم ریحان شست درم قند سپیدند درم کوفته بخت حب
 سازند و یکدم بخورند و تا آب لیمو بختند انزال شود **حب ممک** که اینون نعلن و زرنیج از عرقان مصطکی قطب
 در اینی خصلیط بر یک کیرم شک نیدم اینون روی چار درم باشد به قوم قدر بخورم حب زرنیج شری
 یکجای کسری اگر احتاد قناتول اینون باشد و الکاتر باید داد حب سهل الوجود که سمیت اساک منی نهایت محب
 است و از نموده دانه تمرندی سه چهار روز در آب بیده پوست دو کنند و نمودی را با دو جلد از قند کز کز
 بنزد بقدر بخور و در حب بخورند و اگر انزال تسکیر کرد آب لیمو بسیار است **حب** سی است به قدر سیاه
 و دوشان آرد در دمان وقت جماع باعث اساک منی است سیاه بخورم با سیر که تند در با و پس بیا رند نعلن و در
 نمک نیدی که فعال با او اینون در وقت آمیزی را سیر که بر کرده سیاه بخورم که در این بخت نشود

حب سیاه میک
 حب عین
 حب نیون
 حب ممک
 حب سیاه

حب سیاه میک
 حب عین
 حب نیون
 حب ممک
 حب سیاه

۳۱۷ در امراض پستان و خصلت و غیره

و وقت خواب و طلقه یعنی پشت مشغال نباشند و بعد از آنکه اول است پیاز یک و شیر تازه دو و خورند
تا غلیظ شود و یک اوقیه از آن بنوشند و او را در حوض جهت باغ نظیر نارد و خود سپید بزرگ در آب جرجی
و آب جرجی مانده باشد که بخورد در آن بالیده شود و زاده ماند پس در سایه خشک کنند و بایند و بروغن جبهه
چرب کنند و قند سپید بخند و بخورد بقوام آرند و بایند و پیش از غذا وقت خواب بر بیه می خورده باشند و باله
سه اوقیه بنوشند و قند و او را الحلیت که در اخلاط سبع الاشر است خلطیت بعل آمیزد و کشفال از آن
قبل از جماع بدو عت بخورند بیک اوقیه شراب و او را الی در امراض عجب است غسل با در روغن گاه غسل بکند
بکند و انگلی بخورند و قدر احتمال نباشد و او را الی از حنی که توط تمام آورد و با صواب باده مفید است شیر گاو تازه
و بکند و در حنی ده درم چون سرد سائیده بر آن آنرا زرد و یک ساعت بدارند پسترنوشند بدقعات تا بشیر غوره شود
و بکند و یک هفته بعل آرند و از جماع بپزند و قند الشی که در آب و او را الی از حنی جهت باغ عجب است
و کثیر الاثر تخم جدر تخم شلغم تخم نیاز تخم ترب بلون حب البصیر حب الفلفل حب الزم شفا قبل بزیان پستان و در بیان
سان الاصابه یک درم زنجبیل قند دار فلفل یک پانزده درم حلیت طلب حرف فلفل تخم جرجی یک بخورم
روغن نارگیل روغن جبهه الحنه با السویه آنقدر که ادویه ملوت شود و غسل صاف قد حاجت شربتی بخورم صبح شام
بشیر و شکر که هر واحد یک اوقیه باشد و او را که تقلیل جاع و منی کند بر آنقدر ده درم بر افروختن بر السنداب یک
بخورم سعد گلار یک درم صبح و شام یک که در دست بخورند و این قاطع النسل گویند و دیگر که تقلیل منی کند
و با حار است و آن داد تخم کاه تخم خرده یک درم سبیل کشمش یک یک درم گلار گل نل و گل کلس یک
دو درم شربتی درم با قدری کافور خرد و زرد بند و حامضات غذا سازند و او را بنوشد بایند و کوله و جز آن و او را یک
تقویت باغ عجب است مال کنگلی تخم زردک عاقر قره یک یک درم قنصل زعفران یک یک درم سبیل کشمش یک کوله خشی شنبه
یک یک یک درم روغن گاو شمش خالص یک یک درم زرد مرغ بخورد و کوفته بخت در روغن شمش و زرد مرغ بپزند
و قدر جالیز جدا بپزند و پیش از جماع یک حب بخورند و قوت تمام آرد و اگر موافق آید دو حب توان خورد و اگر از روی
زرد خام تمیزی باشد بیه را در آب بخت زرد از آن کوفته مروج سازند و دیگر سبیل الوجود بخورد و بریان
مقشر و متکسر سن یک یک درم وقت خواب بخورند و اگر با ضمه قوی باشد زیاده توان خورد و دیگر سبیل الوجود
کثیر الاثر و در بیان با السویه کوفته بخت باب ساز سبیل بایند و نقد جاع و منی صبح و یک شام بخورند

۲۱۹ در امراض پستان و خضیات و غیره

[illegible]

در امراض مفاصل و غیره ۳۳۸

شیطی که در تریب جرم بود احدی که جنبه نبرد و صاف با ناز و مری سلیم او در غنیمت بدیدم قدری از نیرنگ ذکر گفته شد
 تا که املا بخراشد و بچ آورد بستر جدیدی بر تنه متعل میباید و شیر فرین در روغن قسطا حکند و دهنه نمایند و چنانچه
 اسباب آن شود بهتر است که گفته که جهت غرق آنکه در جرح در درک مستقر باشد مری بلخی بگیرند و بدهد در آن
 حل کرده دهنه کنند گفته جهت در مفاصل و فوق السوا و امثال آن حلیه بقر با دام تلک معز دانه بدیدم که در
 یک هفت شغال با بونه حب افغان و شبت بر یک شغال خشک سور بخان خرق پیید قطره برون بر یک دو شغال
 جابوشه را شش شخم غفل متعل بر یک هفت دیم کوفس پانزده در شخم شبت سداب بر یک هفتده شغال بخورند
 ده عدد و غنای بشت دانه بستان چمن دانه کوشاننده غفل از چای چمن بارو غن کاه و در غن خری گفته نمایند
 و در آنکه استیصال فقرس اینجی کند که کادولوس کما قطرس زرا دانه جنطیانا فو موده قوفطرا با یلون برگ
 سداب برگ فرغ فوة البصن آسارون نانچو اهل بالسیه کرفته بخند بر روز یکدم بخورند سفوفاد و جاب
 معونا باصل و واکمیکه قلع و صج المورک که للبه و اسهال نماید نیز اذی انزروت سور بخان سپید بر یک
 دو شغال اندر روغن جوز و تلخ شبت کر یک یک لایه باشد آینه زدن و نشند و در آنکه استیصال است بهی
 این خانه و غنایت از تنیک دارد و عجیب است سور بخان ده درم سنالمی پندرم زنجیل زیره کافانی دار قلع
 بر یک دو درم بعسل بر شند شربت به دو شغال باب یکرم و لکربیس سفوف یا حب جوز یک شغال
 کافانی است و واکمیکه که دهنه شدت و صج استمال کند شخم کابو یخ سپید بر یک دهنه شیطی افیون بر یک دو درم
 آینه شش جلوزه بکشد و یک بدیند و اگر سپید سفوف دهنه نیز است و اگر که دهنه شدت و صج جوز
 بخورند تخفیف دهد و یک شخم سور بخان سپید و نبات پرد و با کوفته بخند درم باب سپید و جوز و دیگر
 سور بخان یکدم شیطی و دو دانگ شکر بخند بر دو یک شربت است و دیگر که نیزه است که دم یا بار و شکر
 بخورند و دیگر خنخاش با شکر بخورند و اگر که تسکین او جامع مفاصل کند استخوان سخت سپید خاصه که از آن
 بود بسیار باریک ساخته دو درم بدیند و اگر عسل شکر کشیز خشک بلوط در سرکه تر کرده سور بخان سپید
 کوفته بخند شربت می دم و دیگر که از سنگات و صج فقرس است خبیثه عوجا یا شعلب بر کلام که دست دهنه
 پیمان ثابت می آنرا پست او در کنند یا شکر پاک نمایند و دیگر که لکان افغانه آب نمک شبت نیزه تلکام
 شود صلیب سازند و در آن شبت دجالتی که یکدم باشد و سه روز بهم صبح و شام بهی آنند و هر بار دهنه

در شست و دهنه
 در شست و دهنه
 در شست و دهنه
 در شست و دهنه

در شست و دهنه
 در شست و دهنه
 در شست و دهنه
 در شست و دهنه

در امراض مفصل و غیره ۳۴۰

پچیل اجود کرد مو یا زیره سیاه بر یک چار درم تریبهای و شش درم گوگل کیسیر چاکر کوفته بختی بقیاس
 غلونا بند و یکی صبح و یکی شام بخورند و از همین ترشها و نفع بخورند و از او ایگه اقسام در مفصل را
 مانع است برگ راسن خشک هشت درم بیدایخه با نه مایه کچور دیو دار باره شکستندی پس بخ بکهر
 بخ کیدو کند کلوئی غلظت را از ستادی کشائی بزرگ و خرد یک ده درم بر راجو کب زنده و بر روزه دوازده درم
 ازین دوا درشت سیرب جویند و چون کیسیر باند صاف نموده شیر گرم بزنند تا سه هفته و این از دوا
 مشهور است و دوائی که بمن غلظت دارد چوک اجوان نمک سنگ برگ ای خشک کوش چاب خشک کشینه
 ناک کیسیر حله بر برگ کل بر برگ کوفته مقدار چار درم غلظت کند و در صبح یکی بخورند و دوائی که انواع مفصل را
 سود دارد و حمل باد را بکشد و باه بفریزد و چهره روشن سازد حکایت و الا ان خرد و الا ان بزرگ اجوان پند
 سیاه دانه تخم ترب تخم خربزه مقشر بر یک درم و نیم سبزه خفتنی هفت درم شکر سرخ یک کیسیر کوفته بختیم
 آینه بر روز بخورند باب بخورند و دوائی که جمیع انواع مفصل و جربان را که نزد این هندی امراض بادی
 است چون جمیع اقسام مفصل و لثوه و غلظت و مانع آن لغت دارد درخت آکبه مع برگ شاخ و بیخ موازنه دوا
 شایعانی که کیسیر نزدیک بکین طبعی است پاره پاره کند و نصف او در یک سی تهنه و بالای دی کنند
 آفت نرسیده یکا یعنی ربع آفات شایعانی اندازند و نصف باقی از آکبه بالای گندم اندازند و سرش خشک
 که داشته بار داش بند کند و بر آتش نرم نهاده بپزند تا سه گری و فرو دارند تا دیک سرد شود و یک گندم بر وزن
 و در سایه خشک سازند و بر این نمایند و آرد نموده صبح از سه مائه تا شش مائه ازین باب بخورند
 و در غلظت روغن وافر کنند و از ترشی بادی بپزند و یک هفته اثر تمام کند و باه نیز آرد و دوا
 فقط بکار بر بندد و سطر و آب نیز سه اندازند و تا چهار پاس آتش میدهند و با شیر بخورند و بعضی
 آن را جویند و بخت میکنند که بهندی تهورته دانه نامند بکاری بر بندد و بطریقی فرود دوائی که در دوا را که گفته شد بود
 و به سونته بانه سیاه دیو در یک درم کوفته در چهار سیر آب بپوشانند چون نیم صبر باند یا لیه و بر روز
 نه بخورند و این مداومت نماید صحت یابد و دیگر برگ راسن با برگ آکبه سه روز متواتر بخت دارد و در دوا
 شود و دیگر روغن تخم سبزه طلا کند در دوا که درینه بود دفع گردد و دیگر بوضع در دوا که زنده و شیرین
 آکبه طلا کرده کاما سینه و بر این باشند و اگر کلک ندان و شوار باشد شسته آکبه فقط سه روز متواتر باند

در امراض مفاصل و غمیه

بیماری

بیماری مسکه ماییده و دیگر زقوم خارا تشکافته بر محل زدن و چند روز مداومت نمایند و گشت باز در زنه
نکشند و دوائی که بهندی آنرا جوک را چنگول گویند جهت درد مفاصل و زانو و مکر و نفوس و عرق السه
و قوی و فالج و لقوه و جمله امراض بلغمی و سوداوی را نفی عظیم دارد و فواید بسیار از فواید فلفل جز که سوزنده اند و
جلد نکند بهارنگی بتیس سبعت زیره سفید و الاون بزرگ که با بخیل همود کرد تا کسر بارنگ دهنه رنگ
بر یک یک گرم تر به پله پله گرم و کل شصت گرم پاک کرده و جمله ادویه کوفته خنثه آنرا بنفشه سررور و درم تا
بچند گرم باخلج را سنا خورد و غذا گوشت گو سپند و حلوان و جوزه مرغ و دراج قلی و کباب و با شویا یا شتهها
سازند و وایک در دشت را که از باد بود یا از بلغم سودا و بدشاش آمو در آوندی کرده بگل حکمت گیرند و در آتش
افکنند بسوزند نگاه بر آرد آس کنند و بر روز قدری با زان باروغن کا و بخورند و بویست و دیگر اول شست را
بروغن چرکیند بعد سینه آن که بهندی الیم یعنی مالون گویند با آب کس کرده طار نمایند و در آفتاب نشینند و در شست
و تبیگاه دفع گردد و اگر در دشت از خون بود میان دوشانه حجامت نمایند که عاقل الفتح است و دیگر که جیس در دما
سرد را نافع است و باخلج نیز مفید و بویست که کیر سپید بکنک سپید قشر برگ توره سیاه بر یک دو دام همراه
کوفته قرص سازند و در یکپا و روغن کچنیزینه تا قرص سوخته شود و دو از روغن آملن با سینه لیس بکشد و در آفتاب
بالند و دیگر که رفتنی دست و پای و در کند تخم بیدار نیمه قشر کنند و بچنان ثابت بکنند روز اول یک دانه و روز
یک دانه زیاده نمایند تا به شصت روز بهفت دانه خورده شود و بعد یکدانه بر روز کم سازند و بهین ترتیب بخورند
و کم نمایند تا نفی روی دهد و دیگر اجوان بار یک ساینه بلغمی کچنیزینه بالند و دیگر برگ کرج یا برگ سنبه او
یا برگ هبنی در آب بچاشند و بخار آن بخصو سازند و برگها برینند و از باد محافظت نمایند و برگ سرس برگ
راین و سوده همین عمل دارد و در او جاع گرم برگ انبلی بکار برند بطریق مسکه که نفی تمام دارد و دیگر اسبند و خنثی
در روغن کتبه بسوزند پس سخی نمایند تا لیکن شود و اگر عرض مدوغن کچنیزینه سرس بکنند و است و اگر در شست
با شت قدری افیون نیز نیز و دیگر که وجع الکرک وجع الکرک را بخریب استیشی اجوان مالون کاونی چهار برابر بکشد و
بکوبند و به صبح آنقدر که بافتن از شکست در آید بخورند با آب و در کاستن و فردن بچاشند و دیگر که در کچنیزینه
شده و با کوفته را نفی دارد و روغن السی روغن سر شفت روغن بیدار نیمه روغن یکا السویه بر قدر که باشد بچنیزینه حله شیر و توره
خبر برگ با کوفته آینه و بچاشند تا شش نرم تا روغن نمایند و بخصو بالند بر روز یکصد مرتبه و با آب و روغن کتبه

بیماری مسکه ماییده و دیگر زقوم خارا تشکافته بر محل زدن و چند روز مداومت نمایند و گشت باز در زنه نکشند و دوائی که بهندی آنرا جوک را چنگول گویند جهت درد مفاصل و زانو و مکر و نفوس و عرق السه و قوی و فالج و لقوه و جمله امراض بلغمی و سوداوی را نفی عظیم دارد و فواید بسیار از فواید فلفل جز که سوزنده اند و جلد نکند بهارنگی بتیس سبعت زیره سفید و الاون بزرگ که با بخیل همود کرد تا کسر بارنگ دهنه رنگ بر یک یک گرم تر به پله پله گرم و کل شصت گرم پاک کرده و جمله ادویه کوفته خنثه آنرا بنفشه سررور و درم تا بچند گرم باخلج را سنا خورد و غذا گوشت گو سپند و حلوان و جوزه مرغ و دراج قلی و کباب و با شویا یا شتهها سازند و وایک در دشت را که از باد بود یا از بلغم سودا و بدشاش آمو در آوندی کرده بگل حکمت گیرند و در آتش افکنند بسوزند نگاه بر آرد آس کنند و بر روز قدری با زان باروغن کا و بخورند و بویست و دیگر اول شست را بروغن چرکیند بعد سینه آن که بهندی الیم یعنی مالون گویند با آب کس کرده طار نمایند و در آفتاب نشینند و در شست و تبیگاه دفع گردد و اگر در دشت از خون بود میان دوشانه حجامت نمایند که عاقل الفتح است و دیگر که جیس در دما سرد را نافع است و باخلج نیز مفید و بویست که کیر سپید بکنک سپید قشر برگ توره سیاه بر یک دو دام همراه کوفته قرص سازند و در یکپا و روغن کچنیزینه تا قرص سوخته شود و دو از روغن آملن با سینه لیس بکشد و در آفتاب بالند و دیگر که رفتنی دست و پای و در کند تخم بیدار نیمه قشر کنند و بچنان ثابت بکنند روز اول یک دانه و روز یک دانه زیاده نمایند تا به شصت روز بهفت دانه خورده شود و بعد یکدانه بر روز کم سازند و بهین ترتیب بخورند و کم نمایند تا نفی روی دهد و دیگر اجوان بار یک ساینه بلغمی کچنیزینه بالند و دیگر برگ کرج یا برگ سنبه او یا برگ هبنی در آب بچاشند و بخار آن بخصو سازند و برگها برینند و از باد محافظت نمایند و برگ سرس برگ راین و سوده همین عمل دارد و در او جاع گرم برگ انبلی بکار برند بطریق مسکه که نفی تمام دارد و دیگر اسبند و خنثی در روغن کتبه بسوزند پس سخی نمایند تا لیکن شود و اگر عرض مدوغن کچنیزینه سرس بکنند و است و اگر در شست با شت قدری افیون نیز نیز و دیگر که وجع الکرک وجع الکرک را بخریب استیشی اجوان مالون کاونی چهار برابر بکشد و بکوبند و به صبح آنقدر که بافتن از شکست در آید بخورند با آب و در کاستن و فردن بچاشند و دیگر که در کچنیزینه شده و با کوفته را نفی دارد و روغن السی روغن سر شفت روغن بیدار نیمه روغن یکا السویه بر قدر که باشد بچنیزینه حله شیر و توره خبر برگ با کوفته آینه و بچاشند تا شش نرم تا روغن نمایند و بخصو بالند بر روز یکصد مرتبه و با آب و روغن کتبه

در امراض مفاصل و غیره ۳۴۲

بعضی از مفاصل
بعضی از مفاصل
بعضی از مفاصل
بعضی از مفاصل

یا بزرگ آگه به بنزد دیگر که رنگین بینی عرق است را محرم است زنجبیل سوه یا نروده درم سیاه یک درم نیم
باریک ساخته سیاه در آن کبرل کنند چند آنکه لکیزات شود پس بپزند و هر روز قدری از آن ببالند و سه
دفع دیگر که عرق است و جمع او جلع شیده مزمنه را که از شدت و جمع قریب به لکیت رسانیده باشد
نصفه یکسین و جمع کوکبا قدر تحمل مزاج در آب تر نمایند و آب و شب بوشند آنقدر که کیفیت آرد و دیگر
نقدرات همین عمل دارد لیکن قبل از نصفه نشاید دارد دیگر که جمع او جلع مذکوره را نافع تمام و در شیر گاو
سیرت بجهانی نبات نیم سیرت کوکبا که درخت صبر است یکسین سیرت در چینی دو دام مژگنوار در شیر لانه
دو سه جوش بپزند پس در چینی نبات آینه زرد و بچشانند تا بقوام حلوارسد بعد روغن گاو و غنچه
آغ کرده اضافه سازند و بهم آمیزند و نگهدارند و بر صبح دو دام یکم و زیاد موافق مزاج بدهند
و این دو از جمیع اشربه و ادویه که از کوکبا میسازند مناسب تر و باعث الی مانی تر و دیگر که در بنده گاه
و گرفتگی اعضا و استروا را نافع است قلع دراز مالک کنی بر یک شدم تریبل موصلی سیاه بر یک
پانزده درم زنجبیل شانه زده به حال گوشت درم باریک ساخته آب برشته قدر خلط جهانبند و در آفتاب بکشد
و اول روز یک دوم روز و حبس سوم روز و حبس چهارم روز تا بکفقه همین حبس بخورده باشند و غذایان کنند
و به غنچه برنج سبزی و دال موته سازند و از گوشت و سبزیها و باری پیزند و دیگر که در امراض مذکوره همین عمل
و در بجا که آنرا بازی افراستی گویند و به آنرا در مفاصل گرد بر یک دو دام کوفته بچشند تا بقوام غلیظ بشکریا
عس برشته قدر خلط جهانبند و بر روز یک حبس یا در حبس آب یا کشته و طریقی سختی بکشد که
او را در آب یا در شیر تر نمایند تا که نرم شود بعد مقشر بازنده او را در خرد خرد بریند و خشک سازند پس یک بند تا
کوفته شود و تناول این دو او سر با و بر و دین بسیار و فعداده و شتهای آرد و جهت او جلع بارده مزمنه بحسب است
و قلی که در دشت کینه را و در کنت زیت یکطل بر یک خربزه یک عینه بود با هم پزند و آن آب افزوده و صفا کرده
بپزند و شب بپشت بالند و صبح استقام نمایند و به قنداج غذا سازند و دیگر که عرق اینا بار سودمند روغن بنفشه
و در قدری روغن و چند بیشتر روغن بنفشه و بالند و قلی لازم دارند و قلی خورده روغن بنفشه و در حکم و حدیقه
عده مفید است و در جهت باه که شست و روغن میاک جهت نقرس عرق التا و دالی مفید است و روغن کاج

ساخته چیزی نخورند از ماکول و مشروب و باید که اعتدال بدن و اعتدال نمایند سوف سورجی که او جاع
مفصل عارضه نافع است سورنجان پسته ده درم سقونیای ریشوی یک درم و دولت درم کبابیه سه درم شکری
پسته شش درم شربتی سه درم اکثر سوف فهارسکن الوج در حرف دال اینجاست که شست سوف یک درم
طریقی که از خل غصص و خل قویج و خل
سازند حسب مزاج ملخص او جاع مفصل را نقد به خمپین افسو مانی جهت او جاع مفصل نافع است و خوش
سوم باید شربت بلبله او جاع مفصل و تها گرم را نافع بود و طبع گرم کند بلبله زرد صندل و بلبله گرم شسته
نمازده در ظرفی و لیس و اسفند و آب بر سر آن ریزند چند انگلیک بند انگشت بالا آید و سه روز در آفتاب بگذرانند
بعده آب وی بگیرند و بگذرانند و آب جدید بر بلبله ریزند همانقدر و سه روز در آفتاب بگذرانند این آب را نیز بنمایند
و آب اول و دوم با هم آمیزند و ترنجبین صندل و پنجه شقال در آن حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام
آورده فرو گیرند و سقونیای ریشوی یک شقال اضافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند شربت برزوری مفصل
سود دارد و باد دفع کند و بموده و جگر نافع بود پوست تخم کاسنی شش درم پوست تخم رازیانه تخم کرفس یک
تخم کرفس یک ده درم تخم کشت در کتان بسته بنجد درم بخوشانند و بیالایند و با کمی قند لقوام آرند شربت
مفصل پوست تخم کبر پوست تخم رازیانه یک است شقال تخم کرفس رازیانه انیسون ناخته ماهیبره
سورنجان یک ده درم پوست تخم کرفس یک ده درم قند پسته یکین بطریق معلوم بنزد شربت ترید
او جاع مفصل را نافع است و اسهال بلغم بغیر ازیت می کند و در بحث اسهال که شست شربت قانع
در حرف الدال بلفظ او ذکر یافت شیاو که در جع الورك را نافع است و اثر قوی دارد قویج
شک شیطرح خردل پوست تخم کبر کوفته تخم شافار در سازند و بعد تحمل برادیت او صبر کنند تا که در اسهال اثر آید
و ماده ورک نابراینجذاب با اینجانب منقل گردد شافار که در دشت و جمیع انواع مفصل را که سبب آن سردی و لطم باشد
نافع بود سکنجید جاد شیر منقل بوده از منی لایق بنجین سورنجان شقال شحم خفیل تخم کرفس رازیانه انیسون قسط که عاری
از روت و جذبه ستر زرباد مایه برنج سداب خشک سعد ساوی کوفته بختی آب بذر تازه و شسته و شسته
شافار که همین کار کند و با سحر را نقد به سکنجید جاد شیر منقل باز در تخم خفیل سید اینجاست برنج بوزیدان یک
یک درم بزر بلغم یک درم و نیم سورنجان تر یک درم جذبه ستر خمدرم آب بگذرانند شافار سازند مضاد

مفصل گرم و نفوس نبات از مودله است صندلین اکلیل الملک برکیده درم شیان مایه چغندر آفتاب
 دو درم زعفران یک درم انیسون لاج برکایت حال و نیم ضماد نفوس نبات مجرب است مرزنجوش گل خطی
 اسپنل آرد جو سوربخان بالسویه بازده تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند اگر قدری زعفران انیسون اضافه کنند
 اثرش بریختن شود ضماد که نفوس گرم را سود دارد آرد جو نبات درم انیسون سه درم آب غلبه شلب ضماد
 ضماد که نفوس گرم مرکب را نافع بود منقش خطی تخم مر و آرد جو سوربخان بالسویه روغن گل بازده تخم مرغ
 کنند ضماد که جمیع انواع مفصل را نافع است بابونه خطی اکلیل الملک برکایت دم اشق جاو شیر منقش برکایت
 ده درم موم سپید سرکه بریک پیچدرم روغن شبت لب دم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد سلیمانی جبه
 بعد مفصل زدن مجرب است دارا کنند که سلیمانی نامند زیت بریک سه شقال بام سایده آب برکایت تا
 سیاه کنند شود و مایه ان طلی ده شقال در آب حل کنند و اضافه نمایند ضماد محلول که بقیه در مفصل را سود دارد
 تخم گمان داب جلایه و آرد جو و روغن بابونه و موم زرد بپزند ضماد و تلقی جبه مفصل بار و فایده
 عصا جمیعاً نافع و فوخته و مخل قوی و جازب خار و پیکان از غمی بدن است و صاحب فکده گفته که حقیر تجربه نموده که در وقت
 او بر مبرای پشت و مفصل باعث نجات جمعی کثیر از استخوان شکنجه شده و سوزانده و دوازده شقال تخم انجیر
 بشت بزرگین بپزند و فساد زرد آوند در جوشم خطی عسل یک پنج حله فلفل دار فلفل عاقر قرحا اشق بریک چارمصل
 قردمانا کند و در دلسان مرضی را تیانچ زاج استخوان سوخته اهل صبر زرد فستقین سعد از خرز و فوین سوربخان برکایت سه شقال
 شش موم چل و روغن و سون اشال آن بازده شقال چمن و موم که حل کنند و عسل بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در موم
 که خسته بدستوری که در موم ساختن معرود است ترتیب دهند ضماد و ث جبه مفصل که قریب به رسیدن به مجرب
 است مغز تخم سید انیسون خرد روغن تازه گاوی عسل بریک جزوی لای سرکه بوزن عسل بعد از تخم مجموع سرگین
 خشک گادی سایده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده بیکرم استعمال نمایند ضماد پا خربت تسکین ضربان مفصل
 و در دس ضربانی مجرب است مغز استخوان بازده روغن گل سرخ پنج قریون یک زعفران سه ضماد که نفوس
 او را م حاره را نافع است صندل سرخ عدس شرف و فلفل شیان مایه گل ازنی کوفته بخت لکله آب کاسنی ضماد
 ضماد و عرق انس و دوج الورك را نافع است پوست بخت کبر فوده کوی عاقر قرحا بریک ده درم عصا و قمار الورك
 حب الفایه بریک یک درم کوفته بخت بشاب عسل ضماد کنند ضماد که زمین خاصیت دارد

نظر بر عاقل تر جا هر یک دو درم قسط تخم کرده نیز یک یک درم زنده بخیرم زنده را در روغن زیت بگذرانند و باقی
 او را کوفته بخیخه اضافه نمایند و ضاد سازند ضما و مقاصد گرم که در وقت سحران تسکین الم کند افیون زعفران
 بالسویه یا بشیر ساییده بر روغن گلشن ضما نمایند ضما و سکین ابوج در تسکین دردها مقاصد حاره و بارده
 موجب است طبعه آب و سرکه بالسویه طبع نمایند تا مهر شود و عسل بچند حله اضافه کرده بچشانند تا غلیظ گردد
 و یکم ضما نمایند ضما و جهت مقاصد بارده سجیدیل است و طبع است بخته با عسل و سرکه که کفایت بالسویه بیشتر
 ضما نمایند ضما و محل جهت مقاصد بارده و او را در غرضه نبات مفید است بوجه دق اشنق آبی که آب نلویه
 بالسویه یا سرکه و عسل با آنجا صفت به نهضت و مقاصد حاره و تقرس را در آخر موجب دفع است و رفع نقایا
 مواد می نماید صبر زعفران مرصاف بالسویه آب کلم بر نهند و اگر حرارت زیاده بود آب کاسنی بکار برند
 ضما و اخیل جهت او را در حاره مقاصد و درم فرج در کج ران و قضیب ساز اعضا از حرارت است اسفنج گوناگون
 کوفته بخیخه آب نیزند تا کوزه مهر شود و روغن گلشن آنقدر که نلکها منتهی شوند و اسفنج اگر تسکین حرارت بیشتر بخواهد
 باشد اسفنج را تا کوفته بخیخه نبات داخل ضما نمایند زیرا که آب باطنی او گرم است و کوفتن اثر او بوزن می کند و تا کوزه
 تبریدی نماید و اگر انفتاح اسم باشد کوفته بخیخه آینه در ضما و لما ذکرناه ضما و که در اعضا اگر جهت باد و آب
 بهر سه وجهت که از موجب است فلفل دوزخه قاقله نو شاد و بر یک سکه زنجبیل یک سو ریختن یا زده روغن گردگان
 است درم موم زرد بخیرم ضما و جهت دمج اگر که بار در برگ دقلی بچشانند و بکوبند و بر روغن اگر کم آید بخیخه
 ضما و که جهت مقاصد و در کوزه او را در موجب است آرد تو یا اسفنج زرد بچش کل غلیظ سو ریختن کلیل الملک بر یک
 ده شغال خونچان شیاف مایشا آرد و جوهر یک تخم فلاح زعفران افیون بر یک ده شغال کوفته بخیخه اقراص زرد
 و وقت جهت همه اوجاع بار و شیا و حاره و جهت حاره بخیر یا بارده استعمال نمایند ضما و که تحلیل نقایای او را در بارده
 تقرس بارده کند مقل لبنی حله تخم کتان اشنق بالسویه بکوبند و مقل اشنق را بشیر آب حل کنند و چهارم بخیخه ضما نمایند و در
 عوض این که است طحال که بعد تنقیه بکار برند و قایم مقام شراب است آستخوان اسل جوهر بر یک کوزه زنجبیل بر یک سکه
 بزرگ کوفته بخیخه لبش مای آمیخته طلا نمایند بر نهضت طحال که در تسکین دمج و تقویت عضو عجب الفلفل است آستخوان بخیخه شیشه که
 بعد تنقی شده و خشک کرده باشد آمیخته با شسته بر یک کوزه سو ریختن دوزخه کافور اندکی در کلاب حل کنند و او را کوفته
 بخیخه بان شسته طلا سازند و اگر که اعضا را قوت دهد و در عاده کته و تبر بخیخه صندل سرخ نماید تا گل از بی کلان

نظر
 سو ریختن
 خضخضه
 با قاقله نو شاد
 اخیل
 بخیخه
 حله
 آینه
 کوفته
 بخیخه
 نبات
 داخل
 ضما
 نمایند
 زیرا
 که
 آب
 باطنی
 او
 گرم
 است
 و
 کوفتن
 اثر
 او
 بوزن
 می
 کند
 و
 تا
 کوزه
 تبریدی
 نماید
 و
 اگر
 انفتاح
 اسم
 باشد
 کوفته
 بخیخه
 آینه
 در
 ضما
 و
 لما
 ذکرناه
 ضما
 و
 که
 در
 اعضا
 اگر
 جهت
 باد
 و
 آب
 بهر
 سه
 وجهت
 که
 از
 موجب
 است
 فلفل
 دوزخه
 قاقله
 نو
 شاد
 و
 بر
 یک
 سکه
 زنجبیل
 یک
 سو
 ریختن
 یا
 زده
 روغن
 گردگان
 است
 درم
 موم
 زرد
 بخیرم
 ضما
 و
 جهت
 دمج
 اگر
 که
 بار
 در
 برگ
 دقلی
 بچشانند
 و
 بکوبند
 و
 بر
 روغن
 اگر
 کم
 آید
 بخیخه
 ضما
 و
 که
 جهت
 مقاصد
 و
 در
 کوزه
 او
 را
 در
 موجب
 است
 آرد
 تو
 یا
 اسفنج
 زرد
 بچش
 کل
 غلیظ
 سو
 ریختن
 کلیل
 الملک
 بر
 یک
 ده
 شغال
 خونچان
 شیاف
 مایشا
 آرد
 و
 جوهر
 یک
 تخم
 فلاح
 زعفران
 افیون
 بر
 یک
 ده
 شغال
 کوفته
 بخیخه
 اقراص
 زرد
 و
 وقت
 جهت
 همه
 اوجاع
 بار
 و
 شیا
 و
 حاره
 و
 جهت
 حاره
 بخیر
 یا
 بارده
 استعمال
 نمایند
 ضما
 و
 که
 تحلیل
 نقایای
 او
 را
 در
 بارده
 تقرس
 بارده
 کند
 مقل
 لبنی
 حله
 تخم
 کتان
 اشنق
 بالسویه
 بکوبند
 و
 مقل
 اشنق
 را
 بشیر
 آب
 حل
 کنند
 و
 چهارم
 بخیخه
 ضما
 نمایند
 و
 در
 عوض
 این
 که
 است
 طحال
 که
 بعد
 تنقیه
 بکار
 برند
 و
 قایم
 مقام
 شراب
 است
 آستخوان
 اسل
 جوهر
 بر
 یک
 کوزه
 زنجبیل
 بر
 یک
 سکه
 بزرگ
 کوفته
 بخیخه
 لبش
 مای
 آمیخته
 طلا
 نمایند
 بر
 نهضت
 طحال
 که
 در
 تسکین
 دمج
 و
 تقویت
 عضو
 عجب
 الفلفل
 است
 آستخوان
 بخیخه
 شیشه
 که
 بعد
 تنقی
 شده
 و
 خشک
 کرده
 باشد
 آمیخته
 با
 شسته
 بر
 یک
 کوزه
 سو
 ریختن
 دوزخه
 کافور
 اندکی
 در
 کلاب
 حل
 کنند
 و
 او
 را
 کوفته
 بخیخه
 بان
 شسته
 طلا
 سازند
 و
 اگر
 که
 اعضا
 را
 قوت
 دهد
 و
 در
 عاده
 کته
 و
 تبر
 بخیخه
 صندل
 سرخ
 نماید
 تا
 گل
 از
 بی
 کلان

صد الفایده مغاث باب آیس یا کلاب که گفته دیگر که تیرید شیه کذش کافور بالسویه با کلاب بینه و طلا نما
دیگر که در و تیرید که بینه از زر کلاب بینه تا که از حجت جدا کند و طلا سازند و اگر سپیده از زیر پشیر گاو سحقی
کرده بماند همین کار کند و دیگر که در تکیس و ج طبع است لب خبز سید افیون یا سمویه بشیر گاه طلا
نماید و چون بکشد و تیرید نماید طلا می آید در تکیس ورم دوی ابتدا بآن کستند و صندل سرخ
از عرقون بالسویه یک کشته تر طلا نمایند که مثل او است مایه خضض صبر زرد آب کاسنی طلا کنند
و دیگر که مایه او است با لونه گل سرخ یا آب کاسنی یا آب کرفس طلا سازند و دیگر خاله خطی الونه و دیگر تخم
کدآن که گفته بخت باب سوس سخته دیگر سخته تخم کدآن باب کرب سخته طلا می کند در ابتدا
و ج فاصل ملغی بکافور یا فاقا یا خضض طلع ماز و آسن طلا کنند و دیگر جوز الشرا بیل و خضض بطنج
آس همین عمل با طلا می کند تبدیل فرج کند و در وقت تیرید میوه زیت است و اگر اقسط و حبه بستر زیت
طلا بخورند افیون حبه یا بشیر یا یک کوزه عرقان نصف جز طلا می کند تلین فاصل کند موم در روغن بکشد
درخت آبلیم بر خضض و زیز که خضض تنفع شود بعد قوی می کند و طلا نمایند و اگر امحاج و شحم نیز ضمیم قوی
سازند بهتر عمل کند و اگر تظیل بر روغن گرم کرده و شیت و ج خطی بطنج بانه کستند بجل خر مسخن و
بعد قوی می باشد بهتر باشد و در تلین قهر آید قاهره آنجا که ماده خون کثیر بود یا سبب مرض صفرا باشد
ادعای قویه قبل از تمقیه استعمال نمایند برای دوسبب یکی آنکه چون ماده قوی الحکمت است
و ادعای بزرگ ماده از حرکت باز ماند و فاصل و گرگاف شسته شود و در بقیه آید دوم آنکه میتواند کرده قویه
از محل مرض بجانب رئیس برگردد و باعث ملاک شود و این خوف در ماده صفراوی شیر است نسبت با آنکه
او خون صرف باشد و در گاه چنین خطائی ردی در میان سبب در زیاد شود یا اثر من ماده با عضوا
قهر نماید و آن وقوع آفت ما و غیره در دل و اشال آن توان یافت پس وقت تیرید که آب نیکرم بر عرقون تظیل
کنند خاصه اگر بالونه و زفته در آن مطبوخ باشد و ایضا مفرحات یا قویه بخوراند تا دل و دماغ قوت یابد و ماده
مستخرج را قبول نماید فقیه که نایب خضض است پس کرب عرق الت شحم خضض عطیثا لورق شوق فیتله
ساخته برادره یا ج بید که از در شیاو مکر گذشت قرص کرب فاصل که سبب صفرا و بطن باشد یا سبب دانه
تیریده در گامی تخم یا یک کیده سوس سخته که قویه بخت بجهاد سبب یا شسته قرص سازند شری از کوزه صفرا

در امراض مفصل و غیره ۳۴۸

مطبوع بلبل که قفس چار را نافع و اوجاع مفصل را نیز قهقهه بدن میکند بلبل زرد پانزده تریب موصوف
 بسفای هر یک سه درم سنا کی شایسته هر یک چار سورنجان سپید تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس گلشن هر یک درم
 بطریق معلوم در سه رطل آب جوش و نه تا یک رطل بماند و ببالند و ببالند و در ده درم شکر نوشند مطبوع
 که جبهه و جع المفصل یعنی قوی الاثر است سورنجان سپید بوزیدان هر یک سه درم مانیزره یک تریب جاروه
 تخم کرفس انیسون پوست جنط هر یک دو درم حله را در یک رطل آب بپوشانند تا نصف رطل بماند و صاف کنند
 و نوشند و بود و اوقوی نقیض بقوه قوه مطبوع که جهت عرق انس و در مفصل یعنی اثر قوی دارد پوست
 خشک بچندم مویزدانه برآورده یک گشت بر دو رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کنند و نوشند
 ده دست بلغم می راند و موجد قوی مطبوع که در زانو را سود دارد و انچه سیاه است عدد اصل السوس
 سورنجان هر یک بچندم ناخواه شونیزه فطر اسالیون هر یک سه درم بپزند تا نصف بماند و صاف کنند و دروغ
 شدرم آمیخته نوشند مطبوع که اسهال صفرا و بلغم کند با عذال بلبل زرد ده درم تا پانزده درم تریب سپید از
 درم تا بچندم رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند و باده درم شکر نوشند مطبوع سورنجان
 اوجاع مفصل را نافع باشد سنا کی بقدرم گلشن بلبل زرد هر یک چار درم سورنجان رازیانه پوست تخم کرفس
 تخم کرفس انیسون قطور یون دقیق هر یک دو درم پرسیاوشان گاوزبان باد بجزویه هر یک سه درم خوشانه
 و صاف کرده و کفند ده شقال ترنجبین لب شقال دران حل کرده صبح نوشند و دیگر که همین عمل دارد سورنجان
 سپید یک درم پوست بلبل زرد ده درم تریب سه درم تخم کاسنی تخم کرفس هر یک دو درم رازیانه بچندم در دو رطل آب
 بپوشانند تا ثلث رسد یا برعکس صاف کرده نوشند و اگر شنی درم ترنجبین بپزند بهتر باشد مطبوع
 جهت و جع المفصل که از صفرا و بلغم باشد تخم کرفس بکاسنی تخم کاسنی گاوزبان هر یک سه درم تخم کرفس درم
 تخم کرفس انیسون بوزیدان رویند هر یک یک درم سورنجان یک شقال گلشن یک گشت شایسته ده درم مویزدانه
 شنی عدد آونسی عدد بپزند چنانچه رست و صاف کنند و دو ثلث رطل از آن بگردند و فلو س خیار شیره و قهقهه
 شسته برآورده و از لبت پاک کرده هر یک ده درم شیر خشک چهل درم دران حل کنند و صفت سازند پس نموده و انگلی
 و تریب دو ثلث شقال انیسون یک انگلی کوفته بخیه سردار کنند و آب گلچین بجا درم افزوده نوشند و طبیب دانا
 حسب حال در تقریر اوزان ادویه مختار است ما را اکل اصل جهت اوجاع مفصل که از بر دو بلغم باشد که

پنج کربخ کرفس پوست رخ رازیانه هر یک ده درم میسون ناخواه سورنجان بوزیدان یا نیز برنج تخم کرفس تخم
 رازیانه پوست خنظل شیطرح قنطاریون دقیق هر یک بخورم در سه رطل آب بنزد تا نصف برود صفت
 سازند شربتی ده درم منگیتقال روغن بیدانیز **اصول** که همین عمل کند اصول ثلثه مذکوره را شربت
 اصل السوسن مقشر هر یک ده درم سورنجان بوزیدان هر یک ده درم غنابستان یا نیز سپید میوز منفی هر یک
 کفی بطریقی معلوم بنزد شربتی ده درم **اصول** که در قلع کردن فقر بنی وجع اوکرب عجیب الاثر است پوست
 پنج کرفس پوست رخ رازیانه هر یک ده درم پوست کبر پوست خنظل قنطاریون دقیق شیطرح هندی ناخواه میوز
 سورنجان بوزیدان یا نیز برنج هر یک بخورم در سه رطل آب بچوشانند تا ثابت رسد و صفت سازند هر روز یک و نیم
 از وی بگیرند و روغن بیدانیز کفتقال آمیخته بنوشند و اگر علت قوی باشد در وی بودی که حشیش مشرف بزرمانه
 کرده عوض روغن بیدانیز روغن کلک کلک بچوشانند فایده عجیبی میقیم از منی **اصول** حار نقرس و
 اد جاع مفاصل بلغمی سودا و راناف است پوست رخ رازیانه پوست پنج کرفس پوست رخ کاسنی
 اصل السوسن خلی هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سورنجان ناخواه زیره کرمانی هر یک بخورم
 یا نیز زرد میوز منفی هر یک ده درم در سه رطل آب بچوشانند تا نیمه آید صفت کنند و هر روز شربتی ده درم
 مع ده درم گلشنه بنوشند **اصول** اد جاع مفاصل حار راناف است غنابستان هر یک
 شنبلیله عدد پوست رخ کاسنی پوست رخ رازیانه هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه هر یک بخورم سورنجان
 سه درم در سه رطل آب بچوشانند تا نیمه آید صفت کنند و هر روز شربتی ده درم گلشنه بنوشند و یک
 نسخه **اصول** که وجع المفاصل را نیز سودا و در بخت سرگشت **اصول** مفاصل راناف است و در
 گدشت **اصول** راناف است و در طبو خات معده گدشت **اصول** مفاصل بلغمی و کربخ
 راناف است **اصول** که کربخ و سیر کزک و سقراط ایضا و اینها در بخت سرگشت
اصول که کربخ و سیر کزک و سقراط ایضا و اینها در بخت سرگشت
 آسارون زینیل زیره کرمانی دار قلع هر یک ده درم کوفته خسته بعسل بنوشند شربتی دو مثقال باب کلیم چون
 سورنجان اد جاع مفاصل و فقر بنی و عرق السار بلغمی و صفراوی راناف است سورنجان سپید میوز بوزیدان
 یا نیز برنج بر زهره شیطرح هر یک ده درم ملید زرد میوز تخم کرفس رازیانه قلع سپید میوز نمک هندی

برگ خافیه از چوب یک درم و نیم گلشن گلچیان زنجبیل سفید یک یک درم تربید سید یا زده درم غسل یکصد بخانه
 درم روغن بادام دو ستار شربتی یک استیاریاب گرم روزی که تنقیه مطلوب باشد جهت دوام درم و دراد
 از جلیان سست یعنی بخیزد چون اذراقی سسی بعد از اخراج جهت درم حاصل و عرق الفان
 سسل البول و غلظت قطع عادت افیون نجابت موجب است اذراقی و بهندی یک یک گریه شش شقال گل گازیال
 زرباد مطهر خود و س که از نار جیل منفر جلیقه شقال یک شقال سسل و شقال ضد اسهال سید قریض یک
 یک شقال آمل منقی بلید سیاه یک یک شقال عمل سه وزن سید از یک شقال تا دو شقال مداومت نمایند و باید که
 اذراقی را در شش خسانیه پوست جدا کنند و سیوان زره نوده بعد که بوزن و پارچه ستر نمایند پس آن کرده بکار
 بندد **موجون قباد الملک** جهت جمع المفاصل فقره و تسکین د آتها و جهت منع حادث شدن آنها نافع است
 و در بحث سینه گذشت در قانون مرقوم است که اگر قبل از ششماه بخورند یک شل احتیاط درین امر واجب است و
 مضی ششماه قیه ضروری انگارند در شقال او و شش تیش جهت فقره و جمع مفاصل بقدر خود کافیست
 قبل از طعام باب گرم بخورند و اگر گاه گاه بخورند شربت او تا یک درم بخور است اما تدریج باید افزود **موجون**
ایاراج در تنقیه مفاصل قوی الاثر است و در بحث امعا گذشت **موجون بلادر و موجون مس**
و موجون کاسه الیریاخ جهت اوجاع مفاصل سود دارد و در بحث معده گذشت مر یا و بهمین
 معوی است مر یا ی که زرد بستر و در بحث باه گذشت **لحق** ع که عرق الفان را کاین از خون غلیظ را
 دارد و مخزن خلط سودا را بلید سیاه است درم افیتون بخورم بلید را غلیظ کنند و بر دو دریک طل آب گرم بخورند در گاه و روز
 و در سه ماه روز پس از آن ده صاع نمایند و شکر سپیده درم پنجه بنوشند **لحق** ع که اوجاع مفاصل سودا و صندرا و
 و گرم از جان که محتاج بسبیل معتدل باشند سود دارد آب انار ترش که مع شمع آو شده باشند و جلاب سگری یک
 نیز طل یک یک کنند و پوست بلید زرد کلان بخورم حتی کرده آمیزند و یک شایه زرد باریک صاف سازند و بنوشند **لحق** ع
 که همین عمل دارد و مطلق و سرد است پوست بلید زرد باریک پنجه ده درم میا یا زده درم حسه حاجت بگیرند و درم
 یک طل جلاب سگری تر سازند و یک شایه زرد باریک صاف کنند و صابون سیخ که قیقه فروخته بنوشند **علاج**
 جلاب یا زده بجهت بخان تنقیه کشته بمرات و روغن سید الخیر یا الزهره از اخته بنوشند بکرات و روغن کاه جهت
 بارد بکاری آید بلید زرد الا که تطیل ناپنج کرده باشند مرزنجوش شش قوی بخورند و تطیل کنند و اگر حسه

باشد تریخ و غنیل و حیثیت کافیست علاج چهارم ^{فصد} با سلیق کنند و قبل مناسبت به سبب فوارش
 لازم گیرند و اضهره موافقه ضداد سازند ^{علاج} ^{دوا} فصد با سلیق کنند و مهمل بود و بند برات پست رگها و پاک
 که عملی شده اند یکیش این بکرات و حین خروج خون رگها و مذکور را می مالند تا ماده غلیظ بر آید و در طبابت استعمال
 نمایند غذا و دوا را با آنها با اینجی دارند که ماده نریزد و از قیاس محفوظ باشد ^{علاج} ^{دوا} فصد با سلیق کنند
 و حسب قوت قی لازم دارند اسهال نیز بحسب برنجانی همین پنج گاه اسهال و گاهی قی میگردند باشند تا هر قوت
 بجای ماند و هم ماده همین منفع گردد و بعد تحقیق یکنی این ملاکار بر بند صبر مرا قیاضه را حیاتش بیا
 بست که تیز طما کنند و چون خشک شود پای را بعصا بریند و حرکت خاصه ششی کمتر کنند و اگر کنند باید که پای
 بست باشد بعصا به و طما یکدزد در میان داده نمایند و همین تیز تر ملازم باشند و قی اکثر بعین آرند و جهت تحلیل داده
 در پای سه روز این ضداد ملاکار بر بند فانی بکمال شیا کثیرا تخم کرب و شوره نیم آغشته بآب ضداد کنند و دیگر که همین
 عملدارد خاک کرب ترس نظرون سرگین بر آرد طبیب که خاک کرب تر ضداد کنند و غنیل بآب گرم درین مرض
 فصد بآب نوز و هم در او و به پها پوشیده تا نازک تر مرضی است کثیر الوقوع و متواتر الاضداد و
 تدبیر اکثر انواع او با تم بآب تمام دارد قیس در معالجه وی تحقیق و عدم تساهل و خب تر اسرار علی باشد و تا که
 بر چنین نوع و فصل جمعی در معرفت ایام بخارین و شرائط استغنائات و مجمع خبیات که بدان تعلق دارد از اجتناب
 تشبیه سهل روز بخارین مخصوص از ششم و اشغال آن واقف نباشد وی را بعلاج تشبیه قیام نمودن اگر کار
 است و قبل از شروع در تر یکب چند قاعده ضروری بقاعده علائجه گفته می شود تا بر سبیل تذکره بمنتهیان
 نیز همدی باشد فائده در بیان انحصار در سه سبب که جمعی دومی و جمعی خلطی و جمعی دومی است بدانند که تعلق حرارت
 تشبیه اگر برین شود اول آنرا جمعی دوم گویند و وی بیشتر در یکب منقص گردد و بهر سببی که عارض شود همان منسوب سازند
 چون جمعی و غنشی و مانند آن و تا در باشد که جمعی مذکور سه روز بیاورد و اندر بود که از آن تجاوز نماید و تا با لوع رسد
 و اگر بخاطر شود اول جمعی خلطی نامند خواه بغفوت باشد یا بغلیان ^{فصد} ^{دوا} فصد با سلیق کنند و غلیانی از غیر ماده خون نیفتد و آنرا
 سوناخس خوانند و اگر با عضا اصلی شود اولاً خاصه بدل و حیکر آزاد قی نام نهیست و دو
 سه مرتبه در هر مرتبه شانی سه درجه طوطا تا که در مرتبه اول است معرفت مستحک و علاج
 آسان و بعد از تحقیق فحش خاصه که در مرتبه شانی و در شانی سید و پس از آن توقع نقیض است از روی

و اولاً که در قطع حرارت ذکر شد مراد از آن اقرار است و محمل عدم حصول وی و تعب سخن دیگری زیر که اکثر تنها
 خایسته ذوق بیشتر بعد دیگر تنهایی افتد کما لا یخفی و کذا حرارت در محلی که تقریباً به سختی از اجسام مجاوره لا محاله
 تعدی میکند و هیچ ذلک تسکین تب نخواهد بود مگر نظر بقدر حرارت که بلفظ اولاً معبر شده خافیه فایده در بیان
 امور ضروری که در مرض تب لابد است بدانند که در مزاج شدید الحرارة صفراوی شریب شیرین ندرت کثرت
 استحاله بصفرا است بخلات شربت نیلوفر که این خوف ندارد لخاصیت فی و بدانند که آب کثیر المقدار در شربت
 شیرین مخین مانع استحاله است و شیرین را و ترنجبین نیز مستعد استحاله کردن بصفرا است و سکنجبین و سایر
 محو نباتات مصلح آنست و ترنجبین در حصه محدث آفات است ز بهار نهند اگر چه مصلح بحرقت باشد و ترنجبین
 عفو است و در غن با دوام لم البدل است و در نیم تعلیل اولیة و تناول عدس بعد زوال تب مانع مفسد ترش
 است آبرین که در تب ذوق نفع تمام دارد که در و بخارین و ترنیز و حله و کا و گل نیلوفر و زنجبیل و جوهر نقشه حمله
 ابر و پیر آید در آب بسیار بخور شانه و در مرض را در این باشد بنجی که سرد و برون از آب باشد و احتیاط
 کند که حرج ز سر در مرض را و آب هر چون فائز تر بود بهتر است و بعد خروج تب درین با دمان مطبوخ واجب و کذا محیط
 بدان و تقطیر در گوش از آن کسی که تنی با دمان باشد و او را اغتسال با آب سرد نافع و در حق مبرز و لین حسن
 آنکه نخست در آب بگرم نشاند پس بر آورده در فائز تر از آن نشاند بعد ریختن بنیان می کنند تا آب
 سرد باز آید و سردی آب بیش از آن نباید که آب تابستانی باشد و نشاندن از آب سرد چنین باید که با بار
 یکبار آب فرو کنند و در حال برون آید بلا توقف و مفصل از طب الا که که تالیف احرار است جویند با شویو جهت تعویق
 و دفع درد سر نکو تدبیر است و در بحث سر مفصل گفته شد با فواید کثیر بخور که دل و دماغ را قوت دهد و حرارت
 نباشد و بحث سر گذشت بخور که تقریباً آن مخفف حدیست و اگر که را بود صندیل و گل سرخ و برگ بود بسوزند
 و اگر سر را بود برگ طر فاسوزند و بخور بجهت مصلح هوا غفل است **تریاق فارق حیات** بلغمی و سودا که در آن
 است یک ترس آب گرم یا شربت به بند جو ارش کافور تب عطش و اسهال را نافع است چو ارش طبعی که در
 و در بحث امعا گفته شد **خلنجبین** جهت حیات بلغمی سودا دارد و **سکری** او در تب قی اگر در این شکم تناول
 شده باشد نافع است و در سل تکثیر او بهر حال مفید و در بحث معده مفصل گفته شد **خلنجبین** و **سکری** و **سکری**
 مزاج خشک و تر تب تناول فی محله تسخیل ناشد نش بصفرا در حوت الیم بلفظ ما را که باید با فواید کثیر و خوا

بزرگوار و بخت سز گزشت **حب الحیات** پتیا و نامیه و مزمنه را نافع است پیش از نوبت تب باید و
 و در بخت سز گزشت **حب الحیات** حیات ربع را سود دارد بلکه زرد منبروع عصاره غافث بر یک
 دو درم حوت یکدرم حلیت یکدرم و نیم ادویه کوفته بخت آب چهار سازند و خشک کنند شربتی یکدرم با **حب**
حب الالبوب که اندر پتیا گرم و اندر سرفه گرم در دمان دارند تشنگی نباشد خاصه اگر رب لیویار
 غوره با آب انار و مانند آن سرشته باشند منفرتم خیار منفرتم کدوی شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک بخی
 تخم کاهو نیم جز رب السوس ربع جز بکوبند و بلعاب سپید بپوشند و آب برگ خرفه چهار بنزد و در سایه خشک سازند
 و باز بکوبند و با برگ میوه سرشته حب را زنده چهار **حب** که در پتیا نفع دارد و در بخت سینک گزشت **حب**
 که در پتیا سود دارد در بخت سرد و فیاض و سرد و در بخت اسهال و دوار الکبریت حبه چهار که در بخت
 نافع است و در سینه گزشت **دوار الحلیت** تنا ربع و گزید غرقب در پتیا و مانند آن را نافع است
 جهت تب ربع در سینه و سینه معبر از آنکه چهل روز گزشت باشد و نفع در ماده راه یافته و جهت گردن جانوران
 زهر دار در شراب نه حلیت و سذاب و مر و قلع و ساوی کوفته بخت لعبل معجون سازند شربتی قدر یک تخم
 و جوز گردگان را گویند و دوار الکوم جهت ربع بلغمی مجرب است ثوم یعنی سیریم مثقال قسط منفرتم و سز یک
 مثقال پیش از نوبت بخورند و دوار الکوم حیات بلغمی را نافع است زنجبیل مصطکی هر یک درم ترد و موخونه
 نبت درم شکر طرز درم شربتی شرب کیشقال دوا ما که در پتیا بدان قی تو انکرو یا حبس فی توان نمود
 و بخت معده که قی خلق بدان دارد گفته شد ادویه سینه پیر مجرب معجوله پوشیده نماید که اگر چه در کتب اعلی
 معالجیه پتیا گرم خاصه تدبیر تب دق نیک نوشته اند و ماییت تب نیز نهی که این دوا را شروحا از تمام دوا
 مسطر گشته لیکن بعضی ترکیبها را ایشان مخصوص در پتیا مزمنه بلغمی و سوداوی کثیر النفع مشهور آمده و بیشتر
 تدوایشان در باب ادویه بر خاصیت است بالجملة اگر طبیب دانا ادویه مسطره ایشان را حسب وقت و مراعات طبیعت
 دوا و مرض استعمال نماید با کفایت و مع ذلک آنچه ذی سموم باشد و اگر طبیعت او صلح باشد و پتیا تب بضر
 مشهور شده ترک استعمال او اخطار ندارد که دانا یا نبی متجربان ذی نبوغ چنین مقرر کرده این در پیش نیز عمری در
 تجارب صورت کرده و محض پیر امتحان خود و تخصص تام درین امر مبدل گشته لیکن استعمال ادویه سینه مصطکی و بعضی
 با وجود سوز و آلودن مزاج آنها بدان فحالی از مضرت نیافته جای تعجب و جای تامل و تامل

که در آن آب خوف بود ترکیه اولی است کما لا یخفی علی احد ار و کلهای دوی و صفادی و بلخی بسط و مکرر
 نافع است مست گلوی طبع شیر سپید از ایلهی خرد بر یک نیم تو لست یکیم تو لست شری از اماراته تا نیم تو لست بداند
 که گلوی خلاصه که تر بود و بدشت نیم پی حیت تنها از قسم که باشد حتی بدق نیز سودمند است و مجرب معلوم و
 اسهال بی اسهال توان داد و سرفه نیز مفید است و لطیف تر و بر مع الاثر است و آنچه شمش بود و مطبوخ
 نباشد سودمند است و گلوی بر خیز تلخ است لیکن نزد فقیرین به برودت دارد و سببه ایمن و خضض نفع
 در امراض مختلفه محسوس شده و جبهه تب و دق نیز کثیر النفس مشهور گشته خواهد دند خواه با پیاز یا دیگر مرکب باشد
 و در تها گرم تقوی کرده دند و در تها و مرکب از صفرا و بلخ طبع داده و ترکیب حاجت گاه با طبعی که اصل است
 است می کنند و گاه با پیوز و گاه با پیازیه و امثال آن به پیوسته طبیبان بر کیفیات ادویه این اند و اصل در جمله
 را دانند و طریق استخراج است و آنست که گلوی تر بگیرند و بشویند و بگویند و آب خاصه که از ازلان باشد قدر
 باشد و بیشتر از آب غلیظ افشرد و شود پس این آب را در ظرف سفالی یا صنی پس کرده و بر دهن طوط پاره
 بسته تا اگر دو غیاخچه را باشد در آفتاب بگذرانند که خشک شود و اگر چو شانه شیره افشرد و نه کور را تا غلیظ گردد
 نیز رواست و این است مطبوخ در حیات بارده اولی است و آفتابی در حاره مناسب و اگر خواهند است
 در غایت لطافت حاصل نمود گلوی را با آب شستن و پاره کنند و پاره کاها سازند بقدر سه انگشت مضموم
 پس کیشب در آب باران بخیسانند و صلیح بدست بمانند و چون اجزا از رقیقه در آب جدا شود قطعههای گلوی را بران
 اندازند و آب را بگذرانند که اجزا از رقیقه که است عبارت از است ته نشین گردد پس آب صافی بیرون اندازند و
 شده خشک نموده بکار بند و او آنکه تها گرم را نافع است صندل سرخ پوست درخت نیم منز کول که گلوی شیره
 بر یک دوام بگیرند و بکوب سازند و حله آمیخته پنج حصه کنند و یک حصه را اندر یک کسیر آب بچاشانند چون نیم حصه بماند
 حله کرده نوشند و نقل او را سپهر باز در نیم آب جوشانده چون چهارم حصه بماند حله کرده پدید مراد از دام سگری است
 و مواد از شیر شیری بجایانی است و چهل شیرهای بیک شیر بجایانی باشد و شیرهای است و یکمات می شود و
 هشت سرخ است که بپزدی اینکمی گویند و او آنکه تها حار غنی حتی که تب و بای سود دارد و گل معصفر گلوی تها
 صندل سرخ از چوب دارلد و پایا ناکسیر محبیه بهشت کاشی حله برابر بگیرند و بکوب سازند و با بستم آمیزند
 و بگویند از آن بستانند و در نیم آب جوشانده و انداخته جوش ده عدد دیگر نیم نیز اندازند و چون تها چهارم حصه بماند

دیگر
 بهشت بزم
 دلخواه
 از بخیل خوا
 یک عدد شیره تر بود
 وقت صبح بپزداده
 خرمای خورد و آب فقط
 این ادویه نوشند

و نوشند و تغذی می یکنور مسطور وقت شام باز جو شنبه و صبح کرده نوشند و چنانسان که بقیه پنج روز بعمل آید
 و مریض اگر طفل باشد وزن دو اسلافی آن باید گرفته و او کوب زره را که بجهت صفرا باشد نافه است پس
 ترشیدی بکسر سرخ برگ یک دوام بگیرند و ترشیدی در آب گرم ببالند و شکر حل کرده و صاف نموده بارند و سخت
 اسپنل در قدری آب انداخته فقط بنوشند و چون یک گهر سه بگیرند شربت مذکور بنوشند و غذا اجود است
 خشک سازند و سه روز پس قطره لعل آید و موجب است و طبع ویدانند که جنرات بزرگ اهل بندجهت تها و زره منفذ
 و لیکن چون اهل یونان استعمال لبنیات را در درمیات منع کرده اند فقیر عرض جنرات شربت ترشیدی با خشک و گاه
 بانان غذا فرموده و ناظر یافته و بهی مگ و خشک و مانده آن نیز مخور است و اورو که تهای مزین دور کنند بر آب
 عبارت است از چربی خشن که دریای پیشین اسپان می رود و مشهور است قدیکین نمود بگیرند و اخون یک مرغ و برگ
 دویم عدد جمل را با هم آمیخته و قدسیا شسته و سه روز پیش از آن کوب و آب گری یکجای بلیج کنند و چون شربت
 کنند دیگر دینا اغلب است که بجمیوم حاجت نیفتد اگر مریض قوی باشد از جمله دوش سازند و اخونی را افیونی و
 سرخ یا زرد یا نه اندازند و نیمه برگ یک بگیرند باید که در طول باشد در عرض و اورو کوب بلیج را موجب است
 برگ دهنده سیاه برگ بان نگیزی فلفل گرد یک دویم عدد و یک ساخته و قدر فلفل بسیارند و یکی صبح
 و یکی شام بدین باب گرم دیگر کوب بلیج را موجب است آبک یعنی نوره قدر سه چهار ماشه یا کم و زاده و آب
 حل کنند و یک لیتر بریده در آن بپوشند چون اخرا غلیظ آبک تیشین گردد آب صاف که طاسنه
 است بنوشند و این دو اوقات باید داد که اثر شربت و فربت پس بظهور آمده باشد و اگر دیگر کفایت
 نکند یک روز دیگر دهنده دیگر که بلیج را نافع است بلس پائره و پوست سنج از روی دور کنند و منفر
 او و منفر تم که پنجه بالسویه بستانند و نرم بگویند قدس آب آمیخته و قدر فلفل چهار سازند و هر روز یک
 بخورند و دیگر که بلیج را موجب است کونار حب مزاج بگیرند و فلفل زده دانه نیکوب ساخته بر دو را جو شنبه و مندر
 و صاف کرده بنوشند تنها یا با شکر آمیخته و دیگر کوب زره را که از ماده سرد باشد دفع کند خشک
 سازند ماشه کونگ شش عدد اجود این دوشا بر سه را با یک یا نه و سه حصه کنند پس بگیرند و قطعه
 سفال آب نادمه و در آتش گرم نمایند و در قدر سه آب سرد سازند بعد یک حصه دواند و کور دین
 آب آینه زده بنوشند و چنانسان که روز عمل آرند و دنا را کجوری بنی نکند بی روغن و دیگر کوب کوب

که کبر و زواریان داده می آید دفع کند و در فلفل مغز تخم کچوهره بر یک کپوتله زره سپید برگ میخلان بر یک میخوکه
 ادویه را نرم بکوبند و آب جهمها بزنند بقدر پهاک و یک صبح و یک وقت ظهر و یک شب شام بنهند عین آن سه روز
 بکنند در آنکه تب مجرب است و دیگر کتب از زره را نافع است برگ خیال یعنی تنگ و گوناگون در دو برابر بزنند و کوفته
 بخیه بر قدر که در دو انگشت در گیر گرفته بخورند و دیگر کتب از زره را مجرب است افیون مصری چار درم صندل
 زعفران بر یک دو درم دارچینی یک درم فلفل دو نیم درم کوفته بخیه بدارند و به آدم کلان که کفیت خوار شود مقدار
 یکسرخ بدند و کفیتی را دو نیم سرخ و طفل را نیم سرخ کافیت با گرم باید داد و دیگر کتب پنج درم و در آن که سارخ
 کند نوشار سرخ فلفل دو دانه کوفته بخیه بدند روز نوبت داروئی که سستی است بچ اندازند بهر آن
 وی علامه راحت است جهت تهاه عفی که از ماده بار دبا شد مجرب است و در تب دق و حیات صفراوی احتیاج
 از چنین چیزها واجب لیکن در تب که ترکیب صفرا و بلغم مرکب شده و غلبه بلغم را بود وی در حکم بلغمی است بچان که در
 فلفل که فلفل دراز سه گانه شترخوف جمله برابر کوفته بخیه یک پاس آب نیمه صلاهی بلغم کنند و مقدار دانه چهار صبا
 سازند و ناشتا کج یا شکر بدند و یک شب و اگر ملقش به تناول ادویه حار مقدار دو دانه نیز توان داد
 و هرگاه طبع قبض باشد نخست سهیل دهنده این چوب استعمال نمایند و این بند و پهاجست تنقیه چوب که در
 می بند و مراعات حرارت مزاج و اتصال آن به جانش شرط است و ادویه که مذکور می شوند تا که تب را اقله سازند
 نشه بنده باید داد **طریق تدبیر چنها که** آنست که در یکی بر یک سنبه و چنها که را در کیسه کرده بیاورند در آن
 بنوعیکه در آن آب باشد و دیگر بزره آنگاه یک گبری جوش داده بیرون آورند و بنده چنها که چنها که
 قسم است از آنجمله ده قسم هم قاتی است اگر چه بدست باشد اما آنچه مستعمل است و بعد تدبیر سیخ ضرر در وی نمی ماند
 قسمت و بهترین آنها نوعی بود که بیرون سیاه و درون سپید باشد و از آنجا چنها که فامند و نوعی دیگر آنکه
 درون و بیرون سپید باشد و از آنجا چنها که گویند و معرا از مضرت است و خوشترین بر همین چنها که آن بود
 که هیچ او طبر و سورا با یک باشد بطریق شلخ کوزن پس در اخذ وی احتیاط واجب دند و دو ایکه چنها که دارد
 بهما صخره و ساخته شود یا عالمی نمی ساخته باشد حرارت در تناولی نمایند اگر مضار که بطور میرسد از عدم
 احتیاط چنین بود است و در دو اگر بر همین چنها که بهر بهر و الا تلیا چنها که بکار برند آنهم بهر بهر و اگر آنهاست
 اندر موقوف در زواری که سستی است چوب در آنکه در نافع مثل اندر موقوف است و خور لضم حمیری و سگون و او

در حیات

در وقت بندت را گویند و انگس که پیل را گویند سیاه مصفی کنند که مغسول بچنانا که بر تخم و متوره ملیده زرد بود
 آمله زنجبیل خشک قطعه از زنج در قی هم برابر بگریزد و نخست شباب و گندک را بجای سازند یعنی بر دور یکجا کرده تا در بر
 صلا کنند که کچر سر شود پس دیگر ادویه گفته بخت آمیزند و آب بپزند تا دور و روز صلا یابد و آنچه مقدار فلفل چنان
 و یک بار زاده بواقی فراچ بدین جهت تب باشد که سید نرم کرده و باید داد و جهت پیش شکم و اسهال با عمل و طریق
فصل گندک در ادویه معده گذشت و در روشنی که کسی است **چرب منبانی** و جهت تب لرزه که از زاده
 سر و با شربت بشاید شیر خدا است و لذا کسی بسم الفار خواه سپید خواه زرد بگریزد که عبارت از توتیا و بر سر
 است دو جز بر دور مغسول سازند و گفته بخت دور و ز آب برگ کرله صلا یابد و مقدارش چرب منبانی
طریق ششتر هم الفار است که برگ رو اسن در وقت گلین کنند و آب پرنمایند و جوی بر سر دیگر
 گذارند و سم الفار در کس که دهان چوبه فزیده و یگایک در آب شاد و به دیگر نرسد بطریق یک گری بخت
 و بر آن نرسد و طریق ششتر است که در آب که روی تلخ بچاشند بطریق نر و بر و درینا برگ رو اسن بخت
 نباشد و طریق استعمال این چنانست که میران و مرطوبی فرا جاز از یک تا دو صباع بدیند باشد و آب
 اگر روز اول مرض زایل شد فیه و الا روز دیگر دیند که روز سیوم اغلب است که از آن مرض نماید باذن الله تعالی
 و مردان را مهابا کن نشاید داد و اگر دیند زیاده از یک روان باشد و مع ذلک اگر گری کند قدری شیر خور
 بانبات و گلاب توان داد و شیر گاو و ماست نیز مزین گری است و غذا اینک هسته بخور بتی سنگ و خشک و بی روی
 چیزی دیگر بخورد مطلقاً از حری و دروغ ترشی و گوشت اجتناب نمایند و الا بیم ضرر باشد و اگر مرض شیر خوار
 بود این چرب باید باید داد و اگر گاه است قدری بطفل نیز دهند و بالا گفته شد که اگر طبع قبض بود نخست سبیل
 باید داد و بعد از آن چرب و ایضا بسیار باشد که بهر چرب تلین حاصل آید باقی افند و ماده مستوص گردد و بی
 تنقیه سبیل دیگر و ارفی که کسی است **چرب کهور چربی** و این چرب ستمل جو گانست اکثر ایشان این
 همراه میدارند و در جگر و صفرا اگر عمل را آن معالج نمایند و فی الحقیقت دوائی است مبارک و سیع
 اطباء آن **مسکین** از نام نهاده اند و معاً کهور چربی اسپ سوار است یعنی غل او بشاید محصل و عمل سوار است
 بلبله آمله جگر که سبک فلفل گرد فلفل دراز نهاد و زهره ترید رویند صنی عاقره و زهر جلیل که بر مریه مهابا
 هر یک یک توله سیاه مصفی کنند یک یک سه توله منتر تخم جیال در هر عبارت از حال گرفته است و توله

در وقت بندت را گویند و انگس که پیل را گویند سیاه مصفی کنند که مغسول بچنانا که بر تخم و متوره ملیده زرد بود
 آمله زنجبیل خشک قطعه از زنج در قی هم برابر بگریزد و نخست شباب و گندک را بجای سازند یعنی بر دور یکجا کرده تا در بر
 صلا کنند که کچر سر شود پس دیگر ادویه گفته بخت آمیزند و آب بپزند تا دور و روز صلا یابد و آنچه مقدار فلفل چنان
 و یک بار زاده بواقی فراچ بدین جهت تب باشد که سید نرم کرده و باید داد و جهت پیش شکم و اسهال با عمل و طریق
فصل گندک در ادویه معده گذشت و در روشنی که کسی است چرب منبانی و جهت تب لرزه که از زاده
 سر و با شربت بشاید شیر خدا است و لذا کسی بسم الفار خواه سپید خواه زرد بگریزد که عبارت از توتیا و بر سر
 است دو جز بر دور مغسول سازند و گفته بخت دور و ز آب برگ کرله صلا یابد و مقدارش چرب منبانی
طریق ششتر هم الفار است که برگ رو اسن در وقت گلین کنند و آب پرنمایند و جوی بر سر دیگر
 گذارند و سم الفار در کس که دهان چوبه فزیده و یگایک در آب شاد و به دیگر نرسد بطریق یک گری بخت
 و بر آن نرسد و طریق ششتر است که در آب که روی تلخ بچاشند بطریق نر و بر و درینا برگ رو اسن بخت
 نباشد و طریق استعمال این چنانست که میران و مرطوبی فرا جاز از یک تا دو صباع بدیند باشد و آب
 اگر روز اول مرض زایل شد فیه و الا روز دیگر دیند که روز سیوم اغلب است که از آن مرض نماید باذن الله تعالی
 و مردان را مهابا کن نشاید داد و اگر دیند زیاده از یک روان باشد و مع ذلک اگر گری کند قدری شیر خور
 بانبات و گلاب توان داد و شیر گاو و ماست نیز مزین گری است و غذا اینک هسته بخور بتی سنگ و خشک و بی روی
 چیزی دیگر بخورد مطلقاً از حری و دروغ ترشی و گوشت اجتناب نمایند و الا بیم ضرر باشد و اگر مرض شیر خوار
 بود این چرب باید باید داد و اگر گاه است قدری بطفل نیز دهند و بالا گفته شد که اگر طبع قبض بود نخست سبیل
 باید داد و بعد از آن چرب و ایضا بسیار باشد که بهر چرب تلین حاصل آید باقی افند و ماده مستوص گردد و بی
 تنقیه سبیل دیگر و ارفی که کسی است چرب کهور چربی و این چرب ستمل جو گانست اکثر ایشان این
 همراه میدارند و در جگر و صفرا اگر عمل را آن معالج نمایند و فی الحقیقت دوائی است مبارک و سیع
 اطباء آن مسکین از نام نهاده اند و معاً کهور چربی اسپ سوار است یعنی غل او بشاید محصل و عمل سوار است
 بلبله آمله جگر که سبک فلفل گرد فلفل دراز نهاد و زهره ترید رویند صنی عاقره و زهر جلیل که بر مریه مهابا
 هر یک یک توله سیاه مصفی کنند یک یک سه توله منتر تخم جیال در هر عبارت از حال گرفته است و توله

سیاه کند یک را کجی سازند و با سائر اجزا گرفته بخیه کی گشته و سه روز بهنگه صلا نمایند و مقدار فضل و
 مایش چهار بند و جهت هر مرض با ایشان که عبارت از مصالح است بدین شکل برای تب با سفوف ترنفل
 و تخم کشنیزه و ماشال آن چند با حبس مول و سنگ گرده و شانه و سیلان فی با شیر تخم خیار و تخم خربزه و سیاه
 که بسند و زخمی کشند و طایفه و خاک سنگ استعمال کنند یا به سفوف بلبله یا بلبله که یکسان بید صلاحیت کاسه
 میل نمایند و برای حقیقه نوع پت یعنی برص همراه جو شانه رسته استعمال کنند و هرگاه خواهند شکم برانند و معده
 از فضول پاک کنند یا شکم را بگرم خورد و بر بار که از مستجاب برانند قدری آب گرم بنوشند و هرگاه خواهند شکم بزرگ
 آب سرد نوشند و در پنج پخته همراه ماست چکیده بخورند و بعضی جهت کثر امراض با شکم و آب گرم میزند و مقیه
 ایشان نمی شود و شخصی سنگینی داشت که عبارت از اسهال گفته است و هیچ وجه دفع غیثه طبیعی او راسته بود
 این حبس یکس هزار و دهم در هر روز و در هر روز و در هر روز از مقدار شکم را از نجه تخفیف یافته مرض دفع شد
 بمقتضای قیاحی الاسهال بالاسهال و ظاهر هر که در حال کوبه از آنست که دیر در سر گریه نکند و که قدر
 آب در آن نخیه باشند نیز پس برون آرند و پوست دور کنند و پرده باریک که در جوف و سیت و از جمله گرم
 معده و دشته نیز جدا نمایند پس تر او را داخل ترکیب گردانند و طریق دیگر در بر نمودن او آنست که جمال
 که همان وقت از پوست جدا کرده باشند و از پرده درونی سی پاک نموده موازنه نمایند و ربع او گلشن و کثیرا که
 بر دو برابر باشند آینه در درانه سینه و مجیر گرفته در آتش معتدل بنهند تا که خمیر بریان شود پس بر دهن آورده بکار بند
 و این دهر را بر زبان بازی نشوی نامند و بدانند که مغز جمال گوشت اگر از مدت یکماه مقرر شده باشد سیت پیدا
 میکند لهذا گفته شد که وقت استعمال مقرر کرده مدبر سازند و روغن بادام دروغن که بهترین روغنها
 است در امراض حاره و یابس مخصوص در پنهان که هم در غذا بجای می کشند و هم بر زبان مالند جهت دفع بواسیر
 او سفوف کدورت دق با اسهال سود دارد و گلشن طایفه بر یک پنجم گرم گل ارمنی صمغ عربی کشنیزه و سرکه
 کرده و بریان کرده بر یک دودم عصا زرشک تخم حاض بر یک سه گرم کلنا رطل کلی بر یک یکم دودم کوفته بخیه دودم
 صمغ و دودم شام بدین مزج بسیار نایاب و بسیار ساده معقوف که حصه جمیع حیات و علل صفراویه با اسهال
 نافع است گلشن طایفه تخم حاض سماق زرشک بر یک یک جز صمغ عربی گل تخم کمر گار گار بر یک نیم جز زرشک نیم
 صمغ کد قه شربت بر ترش و اکثر سفوفات نافع الحیات در او سینه و قلب معده و کمر و اسهال و کثرت است و کثرت

در حیات
 در حیات
 در حیات

در حیات
 در حیات
 در حیات

با وجود سختی بودن زبان دلیل آن باشد که علت باطنی است و از ماده هر چه لطیف تر است تحلیل می یابد
 و مابقی غلیظ تر میگردد و در مزاج معتدل و علت بکرب و فصل بیع و خفیت سرکه سیوم چشمه شربتی کند تا در حلال
 و محو صفت معتدل که در عبارت از آمده حاصل آید و افضل آن آب نمک است تا بر بکبیر بودن از مضار
 و اعتدال طعم و مناسب با صفا و مرضی قایده در بیان حالات که بکنجین در آن ضرر دارد و بنیان اخته آن
 و آنکه اگر ضرر افتد اصلاحش بصفت و از جمله حالات مذکور یکی آنست که معده سرد و ضعیف باشد بکنجین صفت حل
 که معده بزرگتر باشد از تحت منع حاجت زیرا که جالبه شش خفا که در وی هیچ علی معده را که بسیار گرم بود
 نقصان در معده آنکه اسهال باشد بکنجین را در رفع و قطع سبب ده خلی نبود و این قید از آن کردیم که اگر شکم
 اسهال انقباض صفر باشد از جگر یا مراره و هنوز مودی بجد اما نگشته یا اجتماع رطوبات بود در خل معده
 و اما نافع ترین اشیا در سبب قطع سبب بکنجین است و که اگر گاه ادویه قابضه با او مخلوط کنند تا شش بطبع
 از تحت منع خارج شود اگر چه سبب دفعش مما باشد از اینجا است که بکنجین قابض تر گشته و در بحث معده که
 میگویم آنکه زکام نزله باشد یا سینه تشنه بود و یا چنین حالت اگر حاجت ضروری داعی شود بکنجین قلیل الحاضرت یا بعد
 اشال آن مزاج کرده بدیند و بهترین مصلحات او و اشعار است و شکالی که در مصلح بودن وی بکنجین را با وجود تنگی احتیاج
 میباشد و در مصلح او قریب ذکر باید بترتیب چهارم آنکه سرفه خشک و احتیاج بدان بود که خری از سینه زوده شود و در
 منع در اینجا ظاهر است اما آنجا که سرفه تر بود یا ماده غلیظ و مزاج شد و بی نزله بود شرب بکنجین خاصه که ترش کم بود
 و علی باشد در اعتدال و ترقیق رطوبات از بطن معده است و بکنجین غصصی در سینه قویتر باشد و بداند که اعتدال بکنجین
 بترقیق موقوف بر قوت بر قوت است چه اگر قوت قوی باشد خوف آن دارد که چون ماده لطیف پذیرد و یا بر ضعف منفع
 آنکه در خفا که در نایب انقباض و بجا رفتن پس طبیعت واجب است که در حال قوت و حال داده کمی روشنی و غلیظی در قوت
 وی نگاه کند تا ماده لغو پذیرد و اندر یار امید خلاص است یا نه اگر امید بیند و ایام سر ما باشد بکنجین معتدل در
 بیکرم کرده تا خط را بر سینه و لطیف ساخته برون اندازد و بخت و اگر با سرفه خشک حاجت بدارن بکنجین افتد
 اصلاح کرده و در اینجا در حالت زکام غمقرب که شرب می کنند که سحیح یعنی ریش روده باشد یا زجر بود یا اگر
 بر اینها یا بر اسهال باشد از اینجا است که بعد شرب سبب اسهال بکنجین در سر که منع شده تا که غرض از این
 آید اما اگر اسهال کسی قوی باشد یا که ندارد که اگر سبب ضعف بود و اگر سبب قوی قلیل المقدار خورده

شود از اینجا است که صاحب ذخیره درحمیات بلغی گفته که وقت خواب دواء التریب و هندیک ششقال صبح
 سکنجبین بخوراند زیرا که دواء التریب اگر چه سبب تسکین است لیکن یک ششقال او در اکثر طبایع زیاده از رفیع قضی عمل
 نمیکند اما سکنجبین که با جزیره مسهل ترتیب داده جهت اسهال میدهد و باید از ناخن فیه خارجیت چه خاص
 منع بصورتیست که از مسهل نکاتی وضعی در مسا افتاده باشد و عقب آن سکنجبین وارد گردد و بجا آنکه ابتدا
 با دواء مسهل بخورده شود و مع ذلک اگر کسی ضعیف الا معال باشد در حق استعمال سکنجبین سهل نسو و این مورد
 بجهت استوریت است **ششم** آنکه شقاق مقعد یا بواسیر باشد و مراد از بواسیر در اینجا فرو نیست نه رسته که زیرا که
 سکنجبین در باسور یکی بنابر تحلیل ریح و قلیطع ماده او سود دارد و در گاه در شقاق یا بواسیر فرونی که عبارت از
 ظهور زواید است بر مقعد نیز حادث گردد جهت تب استعمال سکنجبین رواست لیکن قلیل الموصفت و قلیل
 باید داد تا بشرخ ضرر نرساند **هفتم** آنکه فرد در سینه یار یا فته در خیالت حتی المقدور تشریب سکنجبین نماید جهت
 حرارت اگر عارض گردد در بیدار سکنجبین که شربت نیلوفر است قناعت کنند **هشتم** آنکه در عصب ضعفی باشد
 یا غش یا قالج و اشال آن بود و در اینجا اگر ضرر افتد توان داد لهذا در فالج که آب مرکب شود تشریب
 سکنجبین اجازت رفته لیکن معتدل الطور باید تا ضرر نیاید **نهم** آنکه در جی یا قطیر بول یا در شان ضعیفی و غلظت
 باشد اینجا نیز قاعده گذشته رعیت تا نزد اجتماع شریک اینها اختیار کرده شود و **دهم** آنکه غشیان
 و انقلاب نفس باشد زیرا که سکنجبین باطن معشی است لهذا جهت سهولت قی ویرامی دهند اما اگر مقوس
 بنفع بود یا آب سفر صرل ترتیب یافته از تحت منع خارج بود لنفعه الغشیان و تب که منع سکنجبین در است
 غشیان بر تقدیر است که سبب غشیان امری باشد که دفع اولی متوقع نبود یا مانعی باشد و گرنه برای غشیان خاص
 سببش انصباب ماده بر فم معده یا اجتماع و انصاق رطوبتی بران باشد متوجه ترین براشرب سکنجبین قی و
 است یا **یازدهم** آنکه جدری و حصه باشد علی ما قال حسب تحفه المومنین فی المفردات حیث ذکر آنکه سبب منع
 در اینها نزد من غیر این نمی نماید که چون می خشن سینه و مضعف امعاء و جمیع اعصاب است ماده جدری و حصه اکثر تبیه و معاویه
 میکند و زود ماده در عضو ضعیف شده مزید ضرر دهنی خواهد بود پس اگر خوف این امر باشد یا مقویات ترکیب باید از تحت منع
 برون باشد از اینجا است که سکنجبین فو که جزئی از جهت جدری و حصه موضوع گشته و باید و بداند که سکنجبین
فصل در مردن و رجعت ترش تر مضر تر و سکر که صرف در ضعیف باه نسبت سکنجبین

تر است فائده دهنه سنجین از آنکه وی باطلی باشد یا سگری این فائده را بدو فرمایان کم فور در سنجین
 که بجای نرسد سبب است بکثیر عمل جیه و بر آتش نرم جری بنهند در ظرف نیک نهاده و کف بردارند پس سرکه قدر
 حاجت بر آن نینزد و آتش بهمان نرمی باشد تا بر دو باغ مخلوط گردند چنانچه باید و سرکه خام نماند پس فرو آرد و بردارند
 و عند حاجت آب آئینند و نوشند و تقدیر از آن سکه و عمل بحسب حالات مفوض بهای طبیب است چنانچه گذشت
 و بداند که اقبال طبیعت و تله را در امر اتعاضه مدخل تمام دارد لهذا شیخ در قرا این قانون در بیان سنجین فرمود

و واجب ان يعلم ان الوقت ان يتناول له هو اللذ عذبه من اجل ذلك يكون لفضله انكر الدنوی يتاذی به هو اللذ
 يعانة لفضله و سنجین که از سرکه غسل مرتب گردد بی امتزاج آب در وی اگر مترین اقسام است و اودق آنکه آب نینز
 مفر و چ تا سه فائده حاصل آید یکی شدت اختلاط سرکه با محلول بنا بر اطالت زمان طبع دوم انکسار قوت
 هر واحد از آنها بآب و از مجموع عتله الیه پیدا می شود حدیثی که عمل خاطر خواه از اینجا است که معمول و موجب
 می باشد و مقدار آب نسبت حال عمل و تقاضا و وقت مفوض بر عامل است لیکن آنچه با کثرت اوقات مفید
 آید و شیخ نیز بر آن شمار کرده باینکه آب مضاعف غسل باشد یعنی عمل اگر در جز بود آب چار جز کنند سرکه
 خواه یک جز بود یا کم و زیاد و نینزد تا که ربع بماند و کف بردارند و غسل بسید کنند کمتر و در وی بیشتر و لهذا جید
 او محتاج بطبع کثیر نیست بخلاف روی آن فور دهنه سنجین سگری در وی آنچه شیخ ستایش او کرده
 و بخود نسبت نموده آنست که نخست شکر در دیگ مستوی کنند بعد سرکه ته خاصه که کل الخمر بود در آن
 نینزد و تقدیر که عیون او تحت شکر ظاهر شود و شکر را در نینزد پس آتش نرم جری بکند بر خاکستر گرم بر نهند
 تا شکر بگذارد بغیر غلیان کثیفی که بکاید بطریق معلوم بردارند بعد آب بر آن اندازند تا که دو انگشت بالا آید و تیرنج
 بی جوشانند و بقوام آردن انهمی کلاسه و بعضی شکر در آب حل کرده ی جوشانند و چون قریب بقوام میرسد که
 اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سرکه و شکر و آب بر سه یکجا آئینند و بقوام آردن با لجه آنچه در وی می
 رسیدن بقوام قدری گلاب نیز اضافه شود مرغوب تر بود و اگر عوض آب گلاب نایند در تقویت معده و دل نافه
 و که اگر عرق بیدک بجای آب کنند و اگر عرق نیلوفر یا عصاره برگ مسلق او بدل آب نمایند در تقویت دماغ و رفع
 سهر و زیارتی تربیه موثر تر باشد و این سنجین نیلوفری خوانند و اگر آب بروق کاسنی سبز نیز با عرق و
 مقام آب کنند در تقویت سینه و اگر در قرقان نافه آید و این سنجین اند بانی نامند و کذا بر وجه بیان نیز می شود

شود بدان سعی گردد و آنرا این جهت مفصل بناید و بخین که از سرکه مقطر سازند نهایت لطیف و سپید رنگ پس از آنکه
میباشد و از مخرجاته محدثین است که جهت تنهین ساخته اند و بنامه که اشتراط طبع سکین اگر چند برگ
ذائقه تر آید در تقویت معده و دفع خفیان که لازمه سکین است سودمند است و ایضا «بناید که فعلی زبان
مساجح سکین در مصلح جمیع خصوصیات است اما در آنچه جهت محدودین سازند توان آمیخت و که آنجا که بر
آوردن فی دهن و بهترین طریقت جهت طبع سکین در چه ترشی دارد و طریقت سنگین است و بعد از این اگر بنا شد
در سین قلعی «ار توان بخت فایده در بیان مقدار شاد سکین در طریقت استعمال و ذکر بدل او باشد که تقدیر
وزن شرب آب کبیب از جبه و اعراض و باعتبار بودن شارب او صبح و در مرض قوی ضعیف معین نیست لیکن
هرچونکه باشد شربت ساده او از شربت خمر کمتر است بدرجات خاصه و در حالت صحت و لیکن در مرض مجب
تقاضا در حال وقت آنچه مشاهده و حجب کند توان در شیخ در می خرقه شمار کرده که غلبت و پیچیدم تا سه
پنج درم بدیند و هر که او را آب یا مانع دیگر که مناسب حاجت باشد آنچه بنوشند مگر آنجا که طوبت بر فم معده
لاج باشد و جلا او منظور بود که در خیالات تنها لیسیدن شیر است تا با تر تلبث بران در قلع ماده و اعداد او باطل
نیک اثر کند و پیچیدن کس را بعد لقی او باید که بر جوع مصابرت کند تا نصف نه ارس از آن خروج و زیر باج و مثال
نمایه تا این معنی نیز معین تجلیه رطوبات و تحلیل آن باشد و احوط آنکه سکین خاصه که عملی باشد و ترش و افرا
المقدار خوانندین مطلوب بود دیگر در بدیند و یک روز نه لیداشخ رجحان گفته و لا شرب و اما ل یو یو یو یو
لله یفرغ المده فانه یخوص فی المفاصل و یحیدر الکیوس من الامعاء السفلی و یحلل الرطوبه من البدن و آنجا که در
دادن سکین مانعی باشد شربت نیلوفر بدل او است و بعد از جلات در بعضی احکام و الا شافعی که بوی خاص دارد و غیره
مواکما لا یخفی منشیه در منع اجتماع سکین و کشاب معده پوشیده مانده که اجتماع سکین در معده با اثر شیرینی کشاب
نهایت بد است لهذا گفته اند که بعد شرب سکین تا دو ساعت نگذرد و شیرین نشود اما اگر بعد تناول شیرین خود سکین اتفاق
فاصله است و بیجا حار است باید از کشاب بار شیرین در معده دیر تر از لب سکین میباشد لاجلا سوا لی این از این جماع میباشد که شربت
است و حال آنکه مصلح سکین مار شیرین گفته اند و صاحب در اختیار خود در میان او دیده اند و فصل شربت ذکر سکین
کرده شیخ در معنی نیز اشارت نموده بخین سکین با شیرین تو فو قوین مگویند باشد جواب منع اجتماع عقیده بحالی است که
کشاب بر سبیل تعدیل کثیر المقدار خورده باشند و این دلالات دال بر منع روشن است در دلیل منع جمع این برد گفته اند

که بکنجین یا ریشیرا قبل از آنکه بهضم یابد از معده بروی مبر و در رات شب میاز دیس گردد و بکنجین کشیده یا شکر
سیر بپسلی از مزاج مصلح در مصلح یا منزه تا باینکه ملاست خود شست و حدت او را بشکند و تسکین و معالجه
آید ممنوع نباشد و از تحت نهی خارج بود مع آنکه در صورت اصلاح ترکیب مینهاد در خارج می شود خاصه که بعد از کیت
زمانی شایسته گذاشته باشد و از مجموع کیفیت و واحد حاصل گردد که تشریب وی اعاده در در معده و حرارت غلیظ
نست و از ذیل منع بیرون است بهتر آنکه اجتماع آن برود در معده منهی آمده و این پنجاید بود مگر در صورت ایراد
کمی بعد در در دیگری در معده بخلاف صورت مفروضه که در اینجا اجتماع مینهاد در خارج تحقق گشته و در دو مجتنب
که حکم واحد را کرده باشند از ناخن فی خارج است و اشارت شیخ محمد بن یعقوب است فافهم فافهم در ذکر
اقسام بکنجین بکنجین افتمونی متعدد الفسخ در تحت سرگزشت و بکنجین غصلی در سینه و بکنجین فستق
و بکنجین سفر حلی و بکنجین نفاجی و بکنجین صبرخی و بکنجین وردی افتمی کلغندی و بکنجین زهری یعنی موزی
و بکنجین بزمیری و بکنجین زانی و بکنجین ناخواهی در تحت معده و بکنجین بزمیری و بکنجین غصلی بنسوخ
و بکنجین فوی و بکنجین باذرانی و بکنجین بزوری بنسوخ و بکنجین بزوری اصولی و بکنجین کبری در بکثر
و بکنجین مسهل نخ مسعود و بکنجین قاضی گاماری در اعواء و بکنجین محلی در کرده و شانه و بکنجین بلع فر
و بکنجین پنداری در صحن کثرت نیز بی ذکر طبع بکنجین کثرت بکنجین بزوری سده جگر کشاید و تپها و گرم
نفعده و بولی براند و تشنگی نباشد و استسقا گرم را نافع است پوستی کاسنی بفرم که تخم عبارت از
تخم خیارین و تخم خربزه است و واحد از اینها چیدم هر را بنکوفته و آب سرکه تر کف کیشان روز و روز دیگر کوشانده و
بیالانده و قند سپید بکین آئینه و لقوام آرد و قدر روزی سرکه کب حاجت است چنانچه گذشت و در مروج چهارم
قد است بکنجین بزوری محلی جهت تپها مرکب قلع سده جگر و سپر نافع است و اورا بولی میکند تخم
کاسنی و زرا بانه تخم کرس یک است در تخم خیارین تخم خربزه و یک چیدم پوستی کاسنی پوستی خرازانیه است
بفرم هر را بنکوفته و در سه رطل آب و لب درم سرکه تر کف کیشان روز و بکوشانده و بیالانده و با کمر قند سپید
بقوام آرد و بکنجین بزوری جهت تپها یعنی تشنگی بلغم شود و جهت سده جگر و سپر روز و در مروج
نفعده و قوام صفرا و ندر بولی است و بکثر خلی الخ عقیق حیدره رطل آب شیرین است و بکثر رطل
و زایده حسب حرارت سرکه و جودت او و نقد که حدت وی باشد کف پوست خرازانیه پوست خرازانیه و یک سده و قند

را زیاد میسوزد و کرم نفس بر او احدیک اوقیه آرد و بگوید بگویم که آب ترک نشود و بپزند تا کار کس برود
پس فرو آرد و بگذارد تا که سرد شود و صفت سازند از وزن نمایند و اگر قند خوانند آن بخت یک روز قند و دو روز ازین
آب مصداق آینه اند و اگر غسل خوانند آن بخت یک روز غسل و دو نیم جز آب مصداق میزند که در آب میزند و با آن شستن گرم میزند که
بر آرد و بگوید آم آرد و اگر خوانند بخت آن معروف میزند و است و بخار آرد که در غرض این در خرقه بسته بعد القاط که
مضاف سازند تا باطل باشد یعنی کرده بعد تلخ آینه در بر تقدیر القاد و در انطباق باید که سه درم باشد و در خط
او را هر زمان می ماند تا قوت وی کمای نبی مستخرج شود و بر تقدیر الحاق او بعد تلخ دو درم کافیست
کاپره اصطلاح طبایر جی است که بگاه سبکچین نوری مطابق اطلاق کنند و آنچه ذکر شد مراد از آن نوری
حار است و غیر از آن بدون تقیید یا دریا مقلد گویند که آنی بحر الجواهر و غیره سبکچین صاحب جدر است
در اول ظهور توان داد و حل الخمر بجز و نیم کاسی نیم جز و نیم و قد حاجت کلاب بخت کیشا نوزد بارند پس
بجوشانند تا نصف رسد و صاف سازند و قند سپید جز و سر که آینه نوزد بقوام آرد سبکچین که در آخر
غلبه غیر خالص است لطیفه بقیه حرارت نافع است آب خیارین شیرین تره آب تیز بر یک است درم حل الخمر
سنتی درم قند سپید یک و نیم تخم کاسنی مر فروض ده درم خشت تخم کاسنی را در سر که و قدری آب جوش دهند
و صاف نمایند و جلد با هم آمیخته بقوام آرد و اگر تخم کاسنی تیز نم سازند مع تخم او در قند سده قویتر باشد و اگر
غرض تخم کاسنی آب بروق کاسنی سبز کنند نیز رواست و بعضی مار القرع هم آینه نوزد بختین می کشند و در
مخوق و تسکین عطش نافع است آب از مر کلاب هر یک یک و نیم حل الخمر خ اشا آب زرشک بخرطل قند سپید
و نیم شربت ببت درم سبکچین فوج اکبی صاحبان آب با جی جدی را بجای شربت گذر — پیاده کاو
باشد و حیات و بانی و مخوق و جویع علل طاره و طاعون سود دارد و حل الخمر یک من و نیم آب از مر
آب غوره آب ترشی ترنج آب ریاح عصاره توت ترش نیم خام نفع سماق عصاره زرشک نفع بسیار
تلخ غاب هر یک نیم شیره کاموشه طرخون هر یک ده استار قند سپید چار من بپزند تا بقوام آید پس قند
هر یک دو درم با یک ساخته آینه نوزد بخت شربت یک و قند سبکچین و شانی که سر که با دوش آب می باشد
مقلد است سبکچین لیمنی غشای دفع کند و قی ساکن سازد و معده را قوت دهد آب لیمو بجای سرکه
کنند با سرکه و آب لیمو هر دو بالسوی آینه نوزد با قند بقوام آرد و بگاه آب لیمو جویع سرکه باشد و از آن آب

اضافه نمایند و بر شش گرم نیز تا نصف رسیده قند سید یک رطل گلاب ربع رطل آمیزند و قوام آرد و شربت
پانزده گرم تا شش گرم مع دو گرم تخم خرفه که بسیار با یک ساجه پاشند بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید
در شربت او طباشیر نیم گرم و گلاب و پیچقل قدر حاجت آمیزند و بنوشند و دیگر نسخه شربت آکو
در بحث اسهال شربت شربت بند با جهت تها و تفتیح سده و تقویت جگر و دل و معده نافع است شکر سیاه
رطل در آب حل کرده بخوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی مروق یک رطل بنفشه و قوام آرد و شربت
رسد قدر آب کمی نیز اضافه نمایند و تریاق آب کاسنی چا طور دارد و چایچه در آب و الوند بام حزن الیهم بحسب نیاز و
برگاه خوانند رنگ شربت با لیل خفرت باشد بطریق چهارم مروق باید کرد شربت قشر اصل که در تها بعد و صفت
توانی داد جهت غوث از عروق خاصه اگر همراه قرص زرشک را وندی خورده شود و اینها به تفتیح و تقویت
و تحسین لون نافع است پوست کاسنی نیم رطل تخم کاسنی سه اوقیه بر دو را تیر افته در آنقدر آب که مطلوب باشد کشند
و بخوشانند و صاف نمایند پس گلاب و عرق گاوزبان هر یک یک رطل و آب کاسنی مروق صد گرم قند سید یک رطل
این نسخه قوام آرد و قوام آنکه در تفتیح سده و قسط غلط غلیظه تحلیل یاج سودمند است پوست میخ کاسنی
نیم رطل نمکوفته بخوشانند و صاف کنند پس خمیره در یک رطل برای اضافه نمایند و با لکیم رطل قند سید یک رطل معادل
آرد و نزد قرب قوام آب یو و سبر قدره آنقبه نیز ایند شربت کاو که در حمایت حاده استفراغ بدان کنند مع
ذکر تکلیف حرارت نیز کنند و استعمال دی جایز نیست مگر در جوانی اگر حرارت بران غالب شد شربت زده درم
و اگر نباشد ترنجبین عوض او کنند آب سیب آب بر یک زده درم آب کش نیز دو درم شربت در آبها مکرر حل کنند
و بر آتش نرم قوام آرد پس تخم خرفه و کافور یا می که رنگ یا بر قدر که حال اجب کند یا نیز بنفشه و آو
از آتش میل افتور کردن این جمله شش شربت است و در اقویا شربت هم توان کرد شربت صندل و جهت
تب بلغمی که با بر دو ناقص شد یا باشد نافع است صغر ناخواه و تحسین گل سرخ فودنه کشنه شکر یک رطل درم بنفشه
منقی نسبت عدد و دو صد درم آب بنفشه چون ثلث رسد صاف نمایند و قند سیاه شربت درم آمیزند و قوام آرد
و جمله این شربت نهایت شربت سازند و بعضی بطریقی از تنزاع قند سنی در می دهند مگر بر سبیل طبایع مع
ذکر در اشربه نوشته اند و گفته شد در بحث اشربه که در لفظ شربت بر طریقی نیز اطلاق میکنند باعتبار معنی
لغوی شربت شربت و جهت تها که برادر لول و حیص و ریزان سنگ کرده و شانه و شربت بر قان

ط
سکن شکر
السی آردن
ن باب نم ۱۲
۴۰۰

و لیس

و تفتیح سه جگر و سپرز ناف است عظم کاسنی از زبانه تخم خرنوبه تخم کدو حب القرم هر یک بختقال پوست
 پنجگاسنی گل غافله تخم فلفل اصل السوس سبیل الطیب بنفشه گاو زبان هر یک بختقال پنج باید گرفت تخم
 جمل یک کینه سرور در نظر طل آب تر نمایند و موز منقی است درم آمیزند و بوجوشانند تا در طل کب بماند و نشاند
 قند سبک سکنه اضافه کرده قوام آرند شربت یکا و قیه فایده شربت بغیر جامه اکثر در مزاج گرم سخیل بصیر می آید
 مگر شربت نیلوفر که مستثنی است و آب کثیر المقدار در شربت ها آمیختن مانع است از آن ها است بنابر استیلائی نیست
 صفر ششم که در شربت جهت تبرید دماغ و تفریح قلب استعمال نمایند نفع تمام دارد و در ادویه سکنه شربت و بوییدن
 بخار شنبه بریده عاجل التفتیح است و بوییدن ترنج مصباح عفت بهر شافور خیار شنبه و جزو اکدریه ها است
 طبع توان استعمال کرد در بخت اسهال که شربت ضاد و طلال که در حیات جهت صلا به باجه تبرید سینه دلی باریک
 تطفی حرارت جگر کار نیز در بخت سر رسید و جگر گداز شربت و بدانند که در حیات محترقه نموده ترین باطریه محلی
 دل و جگر است و حسن آنکه باره گران با دویه عطره بارده تر کرده بر دل و جگر نهند و چون از حرارت بدن گرم شود
 و دیگر نهند و خانه را بگو در راحین بپارند و آب بپاشند و آب سرد سازند و اگر سنگ بر آب باشد چه بهتر و
 طافا را در کلان بر آب کرده پیش از گذاردن در چند حرارت قدر و تر باشد بر مقدار است و استعمال بر دوات
 نیز پیشتر باید نمود اما هرگاه در پتیا حاده در می و بای سپر پهلوا که شرا سیف گویند و پوست شکم
 طریخیده شود و دست و پای سرد گردد و اندر دم زدن سینه بر می فرایند و خواب هیچ نیاید و مریض از
 خوشی تن خیر نمی شود باید که بدن وی بجا گرم پوشند تا حرارت بطاهر تن کشد اما اشتقاق هوا را بد
 در و لاجبار در میفرموده باشند تا حرارت باطن را تسکین ده باشد و بقوت اعصاب ریس و اگر مریض از پوشیدن
 باشد و خوش نلکند گاه گاه سینه وی از محل دل بکشد و دیگر بدن پوشیده دارند تا به دروغض حاصل آید
 که در حیات غیر حاده هرگاه ماده در معده و لواحی آن باشد شربت سیف یعنی بر پهلوا نهند و خط را بنزد و معده را
 قوت دهد لادن که درم گیرند و در روغن گل و روغن سوسن که هر یک نه درم باشد حل کنند و گل سرخ بنزد و درم
 و را که مصطکی بر یک دردم که قه بختی در لاجل محلول بپوشند و در خلوص معده ضاد نمایند اگر در حیات باشند
 بر یک نیم است و سازند بر عمل که قه بختی جهت حیات بلغمی و تب و بنافع است و در معده گداز شربت قه
 بختی است بنافع است و در سبزه را بنفشه و در بخت جگر گداز شربت قه بختی است و در سبزه را بنافع است

فصل فی ذکره العدا
 فی تعصب الاطراف بالی
 و بعضی از اعضا میگویند
 چاکر که سرفه تیغ نه
 سطلی الی بیت ۱۱

[illegible]

که از قوت این صفت نافع است و حسب شفا الاستقام گفته و نمبر طبع حریب فوایدی از صندل
 مسید صندل زرد صندل سبز رب السوسن تخم خرفه بریک و درم گلشن طلب شیر سید بریک چار درم مغز تخم خیار با رنگ کافور
 شیر اسید بریک بیدرم کوته بخت بلعاب اسید که در گلاب یا آب این سرخ باشد رشته قرصها بنزد تر سحر در
 رود و سایه خشک شده شربت یک قرص مع آب انارین یا آب تفاحین اگر تلخین مطلوب باشد مع فواید تر سحر بر
 ترنجبین یا شیر خشت در آن مخلول باشد بخورند و اگر تلخین نایز مقصود شود لب خیار شربت در آن نیز آمیزند باشد که
 جهت اسهال صفر از سرخ قرص سطور مقویای شوی بیدرم میزایند و عند حاجت بقدر حالت آب ترنجبین یا شربت
 آکو بکار بند و ادلی آنکه نصف نسخه بچان ساده بدارند و نصف مقویا کنند تا بیکدام که در کار شود لعل آید **قرص**
غاف جهت حیات عین و ضعف بکرات نافع است عصاره غاف شست درم گلشن بیدرم سبب طلب شیر
 دو درم مصطکی بیدرم اقراص بنده شربت ششالی مع کچین فواید بکرات جهت حیات که در و سحر ویر قالی نافع است
 عصاره غاف یک زرد و بریک بیدرم تخم خرفه دو درم طلب شیر بیدرم رب السوسن بیدرم کوته بخت آب کاشی
 اقراص بنده فواید بکرات جهت شطرنج و تها بکرات نافع است عصاره غاف شست درم طلب شیر ده درم سبب طلب
 دو درم گلشن بیدرم آب اقراص بنده شربت ششالی بیک قرص **قرص** که تب با سرفه را نافع است بنفشه
 مغز بادام شیرین مغز تخم کدو مغز تخم خیار کثیر گلشن بریک بیدرم رب السوسن گل انی نشسته بریک سحر و سحر کثیر
 سبب بیدرم کوته بخت اقراص بنده شربت ششالی فواید بکرات که تب با سرفه و قبض طبع باشد سود دارد و بنفشه ده درم
 مغز بادام مغز تخم خیار بریک بیدرم شیر اسید بریک چار درم شربت دو درم یا حلاط یا با شربت بنفشه فواید بکرات
 که غلبه غیر خالصه را نافع است و یا با خراج کردن ای صفر و بلغم را بنفشه اخضر بچانی دو درم تربد و صوف بیدرم رب السوسن
 بیدرم مقویا نیک بکرات بر آکو بنزد و جریز بنزد و شکر سرخ بیدرم آبنجه آب گرم بخورند جمله کثیرت است فواید بکرات
 جهت تب که با سرفه و سبب طبیعت بود بنفشه ده درم ششاش سید تخم کاسنی مغز تخم خیار بریک بیدرم کثیر اسید
 بریک چار درم شربت یک ششالی اگر خواهند مسهل باشد مقویا شوی چار درم تربد و صوف بنفشه ده درم مقویا بنفشه
 دو درم فواید بکرات که غلبه غیر خالصه را نافع است و صفر و بلغم براند گل بنفشه ده درم پوست بلیا کاسنی تربد رب السوسن
 بریک بیدرم ششاش بریک رب السوسن مقویا دانمی و در سحر رب السوسن و اینچو بکرات است کامل ششاش شکر
 اینچو مرقوم شده و یک سحر قرص بنفشه که نبات الحین یا فواید دیگر که نبات الیه سود دارد در کتب سید گذشت

و در نسخه دیگر که حیات محروم بلیغ مفید است در بحث اسعاد که در قرض شکسها متعدد دارد و اگر
 آن بحیات حاره و بازده که باضع بگر باشد مفید نسخه دیگر و در معده و باقی کلهها در جگر ذکر شده قرض بلوین
 نسخا متنوع دارد و اگر آن جهت حیات کهن و برای اصلاح قساد که بعد چهار طویل می شود نانغ است
 و در بحث جگر هم که در قرض ششین جهت حیات بلیغ و برد که در معده و سد و آن و سده طحال و سیرولی
 نانغ است نسبت به یومی تم کرفس انیسون اسار و ی مغز بادام تلخ هر واحد یک نیم را گرفته و در بحث و باب
 سرشته اقراص سازند و قرضی در می شربتی بکند و در نسخه او در بحث معده و در نسخه دیگر در بحث جگر که در شش
 و آن نیز حیات را مفید است قرض انیسون تب بلیغی را نانغ است و در جگر که در شش قرض عشره الا
 تب ربع و در جگر و تر بل را نانغ بود انیسون عصاره غافق بر یک چاردم اسار و ی سافج هندی استین
 تم کرفس بنل مغز بادام تلخ مصطکی بر یک یک درم صبر در درم که فته بخته بلیغ استین قرض سازند شربتی
 یکدم تا یکم فائده پوشیده ماند که در بعضی کتب ای از شربتی اقراص در حیات عقیقه قبل از مضی سه هفته
 علی الاطلاق واقع شده چنانچه در شفاء الاستقام در بحث حیات بلیغ نوشته و الاقرب الاقراص فی شتی من الحیات
 العقیقه حتی بلیغ المرض عشرین یوما لیکن بدانند که این باطلاق مفید است بحیاتی که انقصا
 وی قبل از سه سالی و ممکن باشد چنانچه از تعلیق غایت بود آت پس می محروم و غلبه الصن مطبقة ازین حکم
 مستثنی باشند و قرض طایفه قرض کافور و امثال آن که در چنین تها میدهند شرب آنها هم اندر اندازد مجوز باشد
 لیکن اگر ایسی هم انتظار تضعیف داده کنند و بعد تفراغ دهنده احوط است که اینها من الذخیره و بی که در باب حیات
 اندر دادن اقراص مطبوق شده نه باعتبار آنست که صورت تشویه قرضی است بلکه باعتبار اجزاء او است که کارش اول
 تحلیل قوی است یا ترید شدید و احتمال چنین چیز یا تضعیف داده راه نیاید و تحقیق کرده شود دفع نمیدهد بلکه ضرر دارد پس سقوط و
 جزو آن هر چه در کتب این نوع اجزا باشد و بی از منعی نه باشد تا مضی مدت مطور و این امور بر چند علما مستور نیست
 لیکن جهت متعالمین سطر در ضرر و نمود کله کله فیروز می تها که در اسود دارد و در بحث جگر ذکر یافت که در
 حیات بلیغ و سوداویه را نانغ است و در بحث جگر که در شش لغو قها که در تها جهت سفره کار آید در بحث سینه که در
 شش که در وقت که در صدر و انانغ آید صندل سپید که در شش و کله کله که در شش و کله کله که در شش و کله کله که در شش
 شرب جگر که در شش و کله کله که در شش و کله کله که در شش و کله کله که در شش و کله کله که در شش

اگر جو شش نهند جلاب خام نامند و الا جلاب خوانند بلفظ مطلق اگر مطبوخ باشد و اختلاف در آنکه
 او حرارت یابارد یا معتدل بنمایند و آنکه بنا بر اختلاف اوصاف شکر باشد در پیاض حرمت و شدت حرارت
 و قلت آن یا بنا بر اختلاف انواع گلاب باشد در مراتب غفوصت و حموضت و تفاوت باطلج یا آنچه از شکر بنیات
 بسپید و لطیف ساخته شود و گلاب قندی یا خامی جز آن که غیر تلخ بود که اکثر مقدار در آن فروخته شود
 که شدت حرارت او نماید یعنی است که تنها گرم را سود دهد و تبرید جگر و معده نماید خاصه که خاتم بود
 سرد کرده بنوشند که در تصویرت نسبت حرارت نصفه بنابر بطنج بندی بود در تطبیق بدن که حرارت می بود
 حرقت شانه و تبرید و تقویت معده و جگر اندک صاحب ذخیره در بحث تب گفته اینجا که خشکی غلبه دارد و طریقت
 زیاده از مار الشیعر باشد و در خیالات باید که عوض یک بخین بر عین اقتضای رود و در پتیار حاده اگر قوت توی
 باشد و نشان آنکه انتها از رزخ نیم خواهد بود پیدا باشد غیر از جلاب بخیری نشاید و در ده گاه صفر غلبه باشد
 و قوت استحاله او در معده تصفیر شود و خندان آب یادی آید که غلبه آب را باشد تا صفر بنویسد و خشکی نشانند
 و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود در گذرد و ثقل نیارد انتی کلامه و در تحفه المومنین ابرقار شده
 که جلاب جهت پتیار حاره با سرفه و جهت عصبیه آید و تب درق و درم خنان است و در تقویت آلات
 نفس و تلکین طبع و انضاج و ادرار بولی و عرق و قوت اعضا مفید و در حدیث کتاب مسطور باری اوصاف
 مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حیات و ادرام ففع مشروط بدان سازند که آب پتیار مزوج شد که اکثر آنفا و جلاب
 که از عاب اسفل و بید شک و گلاب و خضر تبرید و تطبیق از آنکه حیات حاده الفع است و قد مر فی بحث الاراضی
 ما که اصل در حیات بارده بود دارد و در بحث سرگزشت ما که اصول که جمعی بطنیه و العبد بطور ففع سود میدهد و در
 است یخ که فسخ را زایان بخ از خربسیا و شان انیسون بر یک کفی تخم کرفس تخم زایان مصطلک بر یک و درم
 اندر یک آب بنهند تا نصف رسد و صبح بهلدرم بنوشند گرم و گلقد زده درم دران حل نموده ما که اصول که
 انضاج اخلاط حاده کند پوست یخ کاستی نیامد و تب درم تخم کاستی نیامد و بخندم تخم کنوت شش غنا
 لبنت دانه سپستان شان زده دانه تیره را در جاب آب بنهند تا کاین ماند و نصف کنند و حله اندر یک روز بنوشند مع
 که بطنیه و در فف سرد کرده و مقدار یک تخم بر زده درم تا تب درم و اگر الشیعر را بپاشی و شکر بپاشی
 و اتفاق اطباء که اندر پتیار گرم هیچ غذائی که دوست نیز در شب باشد و منافع کثیر بر صوف بود و چون

ما الشفیر سمیت زیر اگر سرد و تر است و بنفع اخلاط حاره و مستقرغ اخلاط محترقه و نفی معده و سهل التفرغ و
و لذیذ معتدل الفه و مسکن عطش و حدت و نفی بول و دم و صلح و جیت جگر و حل و دق و قرص ریه و اسهال
سهال حار یا بس نافع و با وجود این فضایل بجان اخلاط فاسده نمیکند و در معده زیادتی و نفی نمی آرد خاصه
اگر جوته باشد و از عده تضایک وی آنست که قوت او قوت یکسان است و قوی متضاده ندارد بخلاف
انغمیه دیگر شکا عرس که جرم او قاضی است و کباب او سهیل و پدید است که بر چه قوتش یکسان باشد
بر مزاج سبک آید و تغییر از این روی نماید و ایضا با وجود لزومیت لغزنده است و بدان سبب از گها زود
گذرند و اخلاط از گها زوایده و دلیل بر جبار او عمل او است که او ساخ از حله پاک کند و اخلاط از
بقی بری آرد بخلاف آب که گندم اگر چه آنرا القوام کشکاب سازند و از وقت و نرمی و سوار قوا پدید آید
لیکن زوایده در دوزخ نباشد و از وی در گها آلودگی بسیار باید و بنفع می آید و نیز اگر چه همین از آب
و نرمی دارد لیکن بر قیوم معده دیری ایستد و در دانه گی ندارد و برین وجوه از اغذیه مستعمله ماو الشفیر ممتاز آمده و لیکن
مرخی معده و مضراحت را باده و نفی است و مصلح آن گاهند و طریق طبع وی آنست که شیر جدید بگزیند و مقشر سازند
و در آب شیرین نشا آبش نیز در ظرف پاکیزه و بهترین ظرف و یک تنگین است و کف بر میگردد تا کفچه شود و آب
صاف نوشته اگر تلطیف غذا مطلوب باشد و الا مع شک تناول نمایند اگر تکثیر غذا مقصود بود و انی نباشد و شام
مفصل گفته شود و در مقدار آن حکما را اختلاف است بعضی گویند ده چند جو باید و نزد بعضی است چند شاید و بخار
شیخ همین است لیکن جمهور اطباء اینست که چارده چند یا پانزده چند باشد و نفی آن مجدی شیر آنست که عند طبع منتفع و
ستعفن و آب وی سرخ رنگ بر آید و فربهی جو نیز علامت جو دقت بر بسیل اکثری و در ذره نوشته که اگر
کشکاب نیک بخت نشود نه غذا را شاید و نه دوا را و شیخ نیز در قانون گفته و انما یكون له مدخل فی العلاج مطلق
فی النفع اذا کان قد استوفی الطبع و احواله ان یكون الماد قد عثرین سکره و الشفیر سکره و احاده و قدر جمع
الی قریب الخسین و نگاهت بود و به تلطیف تدبیر حاجت باشد و تلین شکم و اولد لول بیشتر مطلوب بود که
جرا مقشر سازند و سخت در آب اندازند تا آبش گدازد چون آب گرم شود آب مذکور برون اندازند و آب دیگر گرم
با خنجر بنویسند و مطبوخ سازند پس بزنند و سکر آینه بزنند که اقبال السمرقندی فی خستنی بنای خواص الخسین میباشد
از جبهه یا بیشتر و در معده جمع شود و نباشد او باطل کند و سبب اضطرار گردد و نیز اگر گاه چیزی با او جمع شود قوتها بخواص

و طبع اندر هضم و تصرف کردن اندر آن تخیر گردد خاصه طبیعت بیمار و از دقت محلف اضطراب تو که کند و بدترین
 چیزی با کشاکش در معده بکفین است بهر آنکه کشاکش را تباه کند و همواری قوام او باطل سازد و از هضم
 نمایان از معده بدون برد پس صواب آید باشد که چون کشاکش خوانند داد قبل از روی بدوست بکفین پس
 تا خلط الطیف کند و مستعد دفع نماید و معده را درست سازد و بعد از آن مار الشیر در معده بسبب بقا آنرا
 نیک قبول کند و زود هضم گرداند و خلطی که بکفین آنرا الطیف کرده باشد و در دما الشیر منفع گردد و در گاه و گاه
 یک شود و باشد که با در اول دفع مواد کند تا لبرق و اگر بعد از مار الشیر چون چار ساعت بگذرد و شربتی دیگر از قفس
 دهند تا بهر مار الشیر آنرا مقدر کرده باشد و دفع داده زود دفع شود و اثر سردی و تری که از مار الشیر حاصل
 آمده باشد بتدریج بکفین هم تن رسد و ترکیب کتاب دادن چنانست که اندر ابتدا رقیق دهند و گاه حاد بود
 در حاجت بگه اشتن قوی نباشد و نزدیک باشد کشاکش نیز باز گیرند تا طبیعت مشغول بگذشت و در گاه
 شوی به هضم داده باشد و اگر چیزی حاجت آید بجلای بکفین قیاعت نمایند و آنجا که حاجت بگه اشتن قوی
 کشاکش غلیظ دهند و در اخطا کشاکش مع فضل او یعنی با کشاکش باید داد و در گاه دردی یا درمی از اعراض صعب
 غرضی باشد بعضی کشاکش بر جلاب یا بکفین قیاعت نمایند و در گاه مدتی طبع احباب نکرده باشد و فضل در سها
 جمع مانده کشاکش نشاید داد و کند اندر دیگر بهر آنکه نباید که تا یافتن استلا زیادت شود و باد و بخار باز یاده گردد
 و بدان سبب درد عظیم پیدا کند و دم زدن متواتر شود و بسبب حرکت متواتر آلتها دم زدن گرم شود و خشکی تشنگی
 تو که کند پس در چنین حالت صواب آن است که نخت بخت یا لشیاف یا علیل طبع بکشاید بعد از غذا دهند و هر گاه
 مار الشیر در معده تر نشود و آب بخت وی باید داد و اگر حرارت شد بدین بود قدری بخار کفر اندر وی نیز نماند که
 پس یار کنند یا عمل صحت مخرج نمایند و کفین نیز مصلح است و در گاه در معده محروم مار الشیر نفع آورد از آنج
 قلیل مصلح است فایده بدانند که از کلام یعنی طلبا معلوم شده که مار الشیر مصلح بکفین است و شنب
 در حقی بلغمی فرموده که هر دو را با هم خلط کرده دهند و مع ذلک شیخ و جمیع اطباء اتفاق دارند بر بی اجتماع بینها
 و دفع تاقض این دو کلام در آخر بحث بکفین گفت شد فلجم شد و خلص آنکه منهی عنه اجتماع در معده
 است و اگر در خارج خلط ساخته از تحت منع خارج باشد ازینجا است که با شعیب حاجت چیز را
 را آمیخته می نهند و آنرا مار الشیر بر نهند و خانی حبه سرفه و در دین عذاب و بیستان

و اخیر در سیاهوشان با مطبوخ سازند با منطی جلو و جهت اخراج بلغم لزج و قلیع سرد و قلم انعام نمایند
 و جهت صداع چهار و سرفه خشک شش و جهت ذات الحیه و ذات الریه عذاب و نیلوف و سبستان و امثال
 آن مطبوخ کنند و جهت نفیان آب ترشیدی و مخوضات دیگر بیا میزند ماو الشیر محض
 قابض شکم است و وی چنان سازند که جو را مقرر ساخته بریان نمایند بجهت مطبوخ کنند
 و اگر خشک شش نیز آینه اند اعانت در قبضی کند و دریابند که قلیع شیره نسبت به مطبوخ او اسیر و لا محاله
 است از معده و جهت محرورین ناقص و در کین عطش موثر تر لیکن مطبوخ در قلیع افزون تر است
 و در نفخ کمر و بدانند که آنچه در تحفه المومنین در بحث شیره مرقوم شده که کشک الشیره جویست
 صحت این قول از روی کتب معلوم نشده چه آنچه مستفا دار قانون و ذخیره و خزائن میشود
 کشک نفس جویست که مطبوخ شده و آب لطیف وی را با آب الکشک و نه الشیره نامند ماو السویق
 جهت تب و عطش اسهال صفراوی نافع است پست جو بگیرند و دو آب و آخر بپزند تا غلیظ شود و
 چهل گرم از آن مع طباشیر و صمغ عربی که هر واحد یک گرم یا زیاده باشد بنوشند ماو القصرع جهت تبها
 دمنوی و صفراوی و اخلاط محرقه و سرفه حاره و جهت تب دق و ترطیب مع و زرع عطش از او
 جلیل القدر است بکیم که در دراز که نرم و تازه باشد و تلخ بود پس آرد جو خمیر کرده بران در گیرند و با لاله گل
 پاکیزه در پیچیده پس در تور معتدل بگذارند بر طاق یا برخت نهاده تا نیک بپخت شود پس از گل و غیره برین آرد
 و زیر او سوراخ کنند و بدست بپوشند تا آب زلال فرو چکد و از پنجاه شقال تا نود شقال توان داد و نه
 یا با قند و آب انار و تربخین و شیر خشک و قلوخیس و شیر و گل قند آفتابی و سکنجین و ترندی و هلیله و مانند آن
 هر چه مناسب وقت باشد و محتاج الیه بود و در شفا را لا سقام گفته نخست که در چند جا بنوک کار
 بزنند بعد از موقوف سازند بآرد جو و گل سرخ که هر دو را خمیر کرده باشند با شیرین و اگر بآرد فقط با گل
 فقط اقتصار رود در تعلیف رواست و هر چه بیک باشد سخامت غلات آنقدر باید که در آتش معتدل چون
 بنهند نیک بپخت شود نه خام ماند و نه سوخته گردد و جهت انیمینی بری غلات قدر عرض یک انگشت کا فست
 و دیگر از گی که صفر آفتاب لازم است که با محو ضات دهند تا تحلیل یصفرا نشود و اگر دادی محو ضات نبا باشد
 بجای صفر و در آن جا دیگر هر که لطافت قوام او کثیف سازد آینه دند و سوتی جو برانکار نکوتر است

ما را الحیا و منافع آب کد و تصفیه است و منع ذلک سخیل بصیرا نمی شود و حاجت که خیار ترش باشد و آب چای
 رسیده زرد ترش نهاده شغال اگر نباشد تنها یا با شکر یا با شیر بدیو جهت اطفا حرارت و در صفا قلع تمام دیم
 و جهت اسهال نمودن یا بدوی طینه نعم الدواست ما را الهیست با جهت تباه دومی و صفراوی و قلع سده جگر
 و عروق و تنقیه سببک از ماده غفنه نافعترین شایا است بگیند بگ کاسنی سبز و پارچه تر مسح کنند تا از
 گرده غبار پاک شود و بی غسل بچهره در صلا بکوبند و آب بقیضند و بخان یا مرقه خوده از چهل و پنجاه شغال
 همراه آب یا سببک حال نباشد چنانچه اگر قلع سده جگر مطلوب باشد سببک یا زردی دهند و جهت تلکین
 مع ترنجبین و شیر خشک و جهت اسهال صفراوی و جهت تلکین و شیر خشک و جهت درم جگر و درقان
 سدی مع قلوبس یا شنبه و بدانند که ترویج یعنی تصفیه آب کاسنی بر چار و سببک یا آب فشرده او را سبب
 بگیند و تا از اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه تمایز گردد پس رقیق آنرا صاف ساخته بکار بند دوم آنکه آب زیاد و طوط ده
 بر آتش خفیف گذارند و کعب بر دارند و چون آب که مانند شیر بریده گردد فرو آورند و در کاس سخت بیالایند و
 بکار بند سوم آنکه ها وقت که بکوبند و بیشتر از دریاچه سخت بیالایند چهارم آنکه در پارچه پهن یا زغریالی در قیق
 صاف گردانند و بر گاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است و الا مطبوخ اولی تر و مطبوخ او با کف کند
 جهت تب برب صفراوی و بکسین جهت تبها که گفته و تقویت معده و از آنکه تعفن بطوبات نافع و بر گاه
 با قدری از زایه و تخم کوبن بچشانند و در قلع و اسهال قویتر باشد تصفیه بدانند که کاسنی تر مرکب از دو جز است
 یکی از ضیه بارده ذاتیه مستقره دوم جوهر لطیف قلیل الحرارة که منبسط و منفرش است بر سطح ظاهری او و سبب
 آن قلع سده میکند اینجا است که شرعاً و طباً شستن کاسنی ممنوع شده زیرا که غسل فزلی اجزاء مذکوره است
 لهذا مفصول او تولید ریاح کثیره می کند و در ایند که کاسنی سرفه را که نارسیب است محرم جگر باشد ضرر دارد و
 شکر مصحح او است و شربت بنفشه و اشال آن بهتر از دو کاسنی بتانی باز صراحی است و بر گاه برگ کاسنی
 تازه بهم زسد پوست نرغ تازه او را ریزه کرده قدرت شغال یا کمتر اندر عرق کاسنی و مانند آن خیسایند اما
 مزبور بهیچد که قیام مقام آب کاسنی تراست ما را الخلاف که معمول قیما است و جهت مواد لایق و صفراوی و
 سودای و دومی و قلع سده و تقویت معده و آلات تنفس نافع است و بهتر از آب کاسنی و آب شنبه در
 مرکب حمیات مختلط است و سرفه را نیز نفخه دارد و بک بک نرم و تازه باشد بکوبند و آب بکوبند و شب بکوبند و در دیگر

از دست شغال تا سی میغال ادر با شمس آن نگر نه نشسته مار آن شایسته به حیات دومی با شربت و عسل
 و اشال آن در جهت حیات سودای و حرب با تخمین افیم فی وجهه تصفیه سه دو تصفیه خون با تخمین زرد
 و ساده و جهت تلخیص با و تر قه با تر تخمین شیر خشک و قلاس خیار شیر و گل قند و در آن قه بحسب تقاضای حیات
 ایدر دشت تیره تازه بکنند آب و دشت کوه بگیرند و با قدری پوست هلیز در جهت دفع ضرر شیر یک گداشته
 دیگر کسب آید و بعد از سی میغال شغال شخصیت و شغال با دوی و نگر نه نشسته در جهت امراض سودای اگر اجرب هلیز در قن
 از این بود و شرب و دشت تیره و شغال و اگر نهند از هر سه هلیز مثل لیلیات و قیون تر بد و غار قیون و
 اشال آن شب در آب نگر خیسایه و صبح صاف نموده بخشد با عسل و شرب حیات حاره که از دم جگر
 باشد و بایر قان بود و ناقصین خیر است و طریق ساختن او و ترتیب دادن او بشیار دیگر همان تیره است که با دشت
 ذکر شده و آب است که عسل و شرب سیاه باشد که دی تخمین و سیاه است مال و شرب و گرمی جگر و در قان
 را نافع است و در جهت جگر گشت مار الحین جهت حیات سودای و بیانات نفع از آنها و ندر اجزای دیگر آن
 و ترتیب و جهت سر گفته شد مار الرما شین جهت اظهار حرارت و تقویت جگر از تمام دارد و اگر مع الشیم سیف
 خاصه از شیرین اسهال صفر کند و شرب آب از عسل طعام و حبس بخور غذا است و اندر مزاج که صفر غایب
 اند شیرین تنها ندر به سخیل صفر می گردد و مال و بطیخ مندی جهت تیار گرم نافع است و شکم می آرد و حرارت
 جگر فرو می نشاند لیکن مانند کدو در مزاج صفر و استحال بصرف می کند پس لازم است که با جوف خا و دند و تالک نفع
 از آن تالک نگر و استعمالی و دیگر فواید که کثیر المائیت جایز نیست که مفع ماده است و با تخمین جهت تصفیه
 و ادر لول ویر قان مواد مکرر و دشت بر ختم و با تر مندی جهت مواد صفر وای و حرب و حکم با شیر خشک و اشال
 جهت تیار حاده و دفع خلط ردی کیفیت کم مقدار باشد مفید و مولد خون رقیق و بلغم شیرین و مطب بدن
 و صفر سوز و معده با دشت و صفر و عسل و قند و اشال آن در تر بر چند شیرین تر بهتر تر و طریق گرفتن
 آب جی آنست که نوک کار دیزند مغز او را تا آب از آن جدا شود پس آن آب را حاک کرده بخشد و مطب
 که در تب بلغمی همراه قرص گل و دند و جهت قرص نیز اشارت بر این جهت درست نیست که برخی از فوسخ و زایانه یک
 ده در جهت کف فوسخ از زایانه آسیران نواخته تخم کثرت شکافی با دانه و هر یک بچیز هم نازد و در طل آب
 جرت نشاند تا بصفت آید پس یک اوقیه از وی در یک قه با تخمین بگیرند و با هم آمیزند و قرص گل بخورند

در جهت حیات دومی با شربت و عسل
 در جهت تلخیص با و تر قه با تر تخمین شیر خشک و قلاس خیار شیر و گل قند و در آن قه بحسب تقاضای حیات
 در جهت دفع ضرر شیر یک گداشته
 در جهت امراض سودای اگر اجرب هلیز در قن
 در جهت شرب و دشت تیره و شغال و اگر نهند از هر سه هلیز مثل لیلیات و قیون تر بد و غار قیون و
 در جهت ساختن او و ترتیب دادن او بشیار دیگر همان تیره است که با دشت
 در جهت مال و شرب و گرمی جگر و در قان
 در جهت اظهار حرارت و تقویت جگر از تمام دارد و اگر مع الشیم سیف
 در جهت صفر کند و شرب آب از عسل طعام و حبس بخور غذا است و اندر مزاج که صفر غایب
 در جهت تیار گرم نافع است و شکم می آرد و حرارت
 در جهت کثیر المائیت جایز نیست که مفع ماده است و با تخمین جهت تصفیه
 در جهت جگر از تمام دارد و اگر مع الشیم سیف
 در جهت جگر از تمام دارد و اگر مع الشیم سیف
 در جهت جگر از تمام دارد و اگر مع الشیم سیف

و عقیده این نباشد که مطبوخ آلوده لطیف الصفت و در تب جنب جهت رفع حرارت و تکیه شکم توان داد
 به گاه قوت ضعیف باشد و زمان گرام بود و شرب خیر را قوی چون بلبله و قوی یا مقدور باشد آلوده است
 ترندی ده درم برود در دوطول آب بجهت شانه که شرب خیر را قوی کند و قند سپیده ده درم آمیزند و نوشند وقت
 خواب چنانچه برون در است کنند مطبوخ در غایت جمع اوجاع گرم مفاصل را نافع است آلوده است آلوده است
 یک میل عدد عذاب ده دانه مویز منقی است دانه کاسنی گلشن ریوند چینی مجروش مصر و رسیا کیمیا
 بخورم غلبه ده درم بهر آب بخورند خایچه رست و صفا کنند و قمرندی از خسته و لیف پاک کرده پانزده درم
 قلو س خیار شیر بهشت درم شیر خشت ده درم همچون در دانه دران جل نمایند و صفا سازند شرب قدر
 مطبوخ که جهت ریح و عصب است که کذا را نقد برزاج و عادت به شخص با دانه قلع کوبیده حوشانیه بنوشند
 مطبوخ بلبله و قوی جهت ریح نافع است یوست بلبله کالی ده درم تخم کثوث تخم کاسنی یک است درم آلوده است
 است درم یوست تخم برزایه ده درم شایسته نقد درم برزنجار رست و صفا کنند پس قلو س خیار شیر و همچون
 یک پانزده درم بایزده و صفا کرده بنوشند مطبوخ آلوده است جهت تبها که کشتا و ن سده و راندن بولی سودمند
 است فستقین روی را زیاده انیسون آسارون تخم کاسنی ریح او خرمجد را بر حسب حاجت بگیرند و بخورند
 صاف کرده بنوشند همچون قباد الملک جهت تبها که کشته نافع است و در بخت سپید گشت مع بیان آنکه
 شاه برین همچون گذرد استعمال کنند همچون لودنه که سمی است لودنه کجی جهت تبها که کشته و تب لغوی
 دارد در حرف الفایکت معده گذشت همچون سقر اط جهت تب ریح و تبها را لغوی نقد دارد و در بخت نزد
 یافت همچون کجی بایر قان را نفع دارد و در بخت جگر که گشت همچون لوزی مزبل غیب غیر خالطه شرط
 است و سهل صفا و بلغم مغز بادام شیرین پانزده درم مغز تخم قرطم محموده یک ده درم قند سپیدیت و بخورم غفر
 یک درم بطریق معالوم بشرب شرب یک شقل و بدانند که این دو آلوده است تناولی هیچ کراست ندارد و به گاه
 جهت اسهال و بند و تعب و تکرار احتیاج بود نقد را که لطیف اجابت کند هالقد را ایم بهلت داده بایزده و بهر قاعده
 در جمع معالجه سده و خزان هر چه سهل است مرعده دارند که حاجت داعی بر تعجل و با تعجل باشد همچون سهل
 نقول از تن که جهت حمیات محرب است و همچون خیار شیر و همچون شربت نیز نافع و در بخت اسهال که گشت
 از موبات عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از تب بدو عت مقدارد و بخورم غفر و تاتیم مثقال و

نماید البته در کتب نوبت طبع کند و بسبب کول و جند طلیت در ایتقی قرض شویند و صفا میساید بر کف
 دم افیون مذاب فلفل بر یک یکدم غسل بوزن خجسته چون این نفع منقول از زکریا را زاری وی نیز گفته که زیاده از
 سه چهار نوبت احتیاج نمی آید و قدر شربت بهر طور معجون سابق است تریاق کهنه هفت شقال زعفران قه
 بر یک چهارم یکم خجسته بر یک هفت درم قسط سه درم غسل بوزن حبیب و دیگر که همین عمل را در
 نوبت استعمال و قدر شربت بهر طور معجون سابق است آسار و کند مرکی جندید بهر سبب سبب از اینج افیون البوم
 بنعل گفته شد جمیع بهر شربت مفرحات در حیات جهت تقویت عضلات ریش نفع دارد و حبیب مزاج و بهر
 آن در بحث سر بحث قلب ذکر شده خصوص بهر کماز تا لیف شیخ است جهت تپن قی و تا همین نفع
 تمام دارد و در قلب گذشت هر بار یکم و هر بار یکم جهت تلکین طبع در حیات مناسب است و منعی که در حیات
 انداخته ابر حیات نموده اند تحقیق نیکو غیر ما است چه علت برست او است و در برابار برتبت برست که کور مانده و قند
 نیز نیاز از مزاج اصلاح او نموده پس می باشد هر بار یکم و هر بار یکم را سبب دارد و هر بار یکم و هر بار یکم
 دفع کند و شکلی نباشد هر بار یکم و هر بار یکم و هر بار یکم را سبب دارد و هر بار یکم و هر بار یکم
 و اگر برتبت در ابحاث سابق گذشت و تربیت مالتی مشهور است و آلو آلو سیاه عذاب بر یک است سبب
 شتی مدد موثر منقذی خوار بندی بر یک است درم گلشن برگ سبب بر یک است درم گلشن برگ سبب بر یک است درم گلشن برگ
 شتره ایون بر یک ده درم پوست بلبل زرد پانزده درم حبله در سه من آب جوشی سبب در پانزده درم شربت فراخ
 کشنده روز در آفتاب شب در جای گرم نمی نهند پس از سه روز بر باد و چهلیم با پانزده درم سبب درم سبب درم
 بنوشته تقوی بلبله تپ غب مانا قه است و تلکین طبع و اسپال صفرای کند پوست بلبل زرد است درم اندر آب جوشان
 تخم یکبار روز پس از آنده و صفا نماید و ترنجبیر است درم در آن حل کنند و صفا ساخته روز رات بنوشته اگر قوت سبب
 بود و غب خالصه باشد و حسن آنکه تا ده هفته نگذرد و استعمال بلبله شاید و شیر خشت اگر عوض ترنجبیر کنند بهتر باشد
 زیرا که صفا ذخیره و غب خالصه او را تر آن باشد که در تیار گرم دست از ترنجبیر کوتاه دارند و اگر چاره نباشد
 بی ترشی ندیده تقوی فو که و تقوی جلو و تقوی حامض و تقوی سبب و تقوی کشنده
 جهت تیار گرم بود دارد و در بحث گذشت نطولات منومه و مقوی و داغ و نافع سبب درم در بحث
 مایه تیار حیات نفع دارند خاصه در فرمات و مطاولات و اصناف آن در بحث سرد و قوی است

علل ج تبها که بدو خمس و سید فضا عداوت کنند یا خطا باشد یعنی خطا در اوقات
و بداند که علاج قدما تب خمس مافوق آنرا انکار دارند و حق است که انکار نشاید زیرا که منع عقلی گنجایش ندارد و
اکثر اطباء رسیده این درویش خمر شمره نیز دیده و تا چند ماه متفحص بودند تا در دبطور رسید که روزیازدهم
بلا تفاوت ثبوت می کرد بدون احتمالی اتفاق که دست آویز منکرین است بالجمله اگر علیل شیم صغیر و سلب الایها
و اکول باشد تدبیرش تدبیر بلغمی است و اگر لاغر نحیفه باشد تدبیرش مثل تدبیر ربع است و حیات خلط اگر
سبب گرم کلیه باشد تدبیرش تدبیر گرم کلیه است و اگر سبب اختلاط مواد باشد بحسب ماده غالبه گاهی تقطیر و گاهی
تقطیفه باید که در تمامه محرق نشود و مودی ربع نگردد علاج تبها مرتجع از هر دو و این گونه است مگر آنکه در بطن
حرارت محسوس شود و در ظاهر برودت این را لیکه بر آگیند و بیشتر از بلغم افقده و این چنان باشد که بلغم در
قعر تن عفن شود و بسبب تسدید مایه رجوع حرارت غریزی باطن یا بسبب دیگر بخار او یا برنگراند پس انفر
باطن گرم و ظاهر سرد نماید و شاید که از صفرا بدید آید بنا بر اجتماع او در باطن عروق و عدم اسهات بخاروی لطیف
دوم آنکه باطن سرد بود و ظاهر گرم و این را اقبیا گویند و چنان باشد که بلغم زجاجی کثیر المقدار در باطن
جمع آید و چون می ابرده است سردی او در باطن هرگز نشود بخار که از وی تصاعد کند بظاهر ظاهر گرم دارد
سیوم آنکه حرارت و برودت معا محسوس گردد بظاهر و باطن تدبیر بر واحد حسب ماده مخفی نیست و چنان که باید
اصناف حیات و طب الا که گفته ایم فلیح شد علاج نافض و لرزه بحت که احداث سخت
کند و تب نیارد بلکه لرزه و صرف یرسبیل و رسمی افقده و تدبیرش معالجات بلغمی است و استیلا
لطافات و نجفات پس اگر در وقت قبل از برهوت دوا الحلیت قدر نبرد و بنزد شباب در پوشند تا عرق آید و دیگر
جایها عرق آید و شکر صفت معقلیل فلفل سطل نافض است بایستیم فرا و او را آم و تور و رجوع و قروح و جرب
و قوبا و برص و آفتک خدام و خراش جلد و آفتک آن که بظاهر تن علق دارد از امر زیت بودیانه و متعلق مودی
باشد یانه و تدبیر تسهیل و تریل و معالجات امراض اطافیر و تدبیر عرق نیز در همین باب ذکر یاید و بیان ادویه این
علل در حرف دال مستوفی مذکور شده بلفظ دوا اطراف لیل ملان مشتق از قربا ملان نجیب الدین چیست
بهی و برص نافخ است و سیاهی موی نگاہ دارد و امراض بلغمی را نکل کند خاصه که بعد تنقیه مستحی شود
لوسست بلبله کاملی لبث درم لوسست بلبله آمله منقه افیتون بزرگ مقشر سرکتی درم ترند پیچید یا نرزه درم

اسطوخودوس سبب یک بر یک هفت درم غاریقون پنجم درم کندر خند مطبوخ بخیل زوفا بر یک درم شیطان ساج
مصطک انیسون قرنفل جاشا بر یک درم درم فلفل لوز فلفل نارنگ بر یک درم کوفته بختی لوس بشند شتر
سه درم اگر سبیل درم خورد و بختی اسپهال حب جزایه لوان داد و حب بختی بلبله کالی بلبله آمله بر یک
شمال بیک مقشر ساج بر یک بخ شمال غاریقون کندر مصطکی انیسون قرنفل بیل جزو بر یک شش شمال
شیطان سبب سبب بخیل سبب بر یک شش شمال سبب سبب سبب بر یک یک شمال فلفل نارنگ بر یک
چا شمال شربتی سه درم تا جا درم در بعضی کتب گفته اند که چنین مطبوخ است بلبله کالی بخت درم پوست
بلبله آمله مقشر بر یک درم بیک کالی مقشر بازده درم شیطان سبب بخیل بر یک شش شمال ساج بند سبب
پنجم درم اسطوخودوس سبب سبب بر یک هفت درم غاریقون شش درم قسط سه درم مصطک کندر انیسون قرنفل خیر خواهر
دو درم فلفل لوز فلفل نارنگ بر یک چار درم کوفته بختی لوس بشند شربتی از سه درم تا جا درم
اطریفل که صاحب عرق مدنی را نفع دارد و سبیل و قانع ماده ابر علت است و سرکه ده روز بیانی
را بخور از روی سالم ماند و ماده انیمض پاک شود پوست بلبله کالی پوست بلبله آمله مقشر تریب مصوف بخیل
قبیل جمله برابر کوفته بختی و بروغن بادام حرب کرده بعمل بشند شربتی سه درم و در قلاسی گفته با بختی سه
فانید بشند و تقید بچین بروغن بادام کرده اند **اطریفل** که بادشام را نفع است و باید که بعد فست قشال
و حجامت ساقین لقره و فصد عرق جبهه دارند بکار بند بلبله زرد و دوازده درم بلبله سیاه هفت درم بلبله آمله
بر یک پنجم درم سناسکی شاتره بر یک شش درم گل سرخ گل نقشه تنی کاسنی بر یک دو درم کوفته بختی بروغن
گل حرب بختی با موز منقح موقوف بشند شربتی قدر حاجت **اطریفل** که بجهت حک و حرب و سخته نافع است
و آمله تنگی را زایل کند پوست بلبله آمله منقح بر یک بخت درم پوست بلبله زرد چهل درم پوست بلبله کالی سنی درم
سناسکی ده درم گل سرخ شش درم شاتره بچاه درم کوفته بختی با موز موقوف بشند و بعضی این سخن را چنین نوشته
بلبله زرد چهل درم بلبله کالی شاتره بر یک تنی درم بلبله سیاه آمله سناسکی ده درم لوز چینی حب کفیر یعنی کاوی بر یک
دو درم کوفته بختی بروغن بادام حرب کرده بشند موقوف بشند شربتی از دو درم تا چار درم طبع غاب **اطریفل**
شاه جرد سبب بلبله زرد بلبله کالی بلبله آمله تریب مصوف بر یک ده درم مصطک انیسون از این بر یک کدر شش درم
تخم کانی یک درم شش تنگ گل سرخ بخت بر یک درم و نیم بسا یک درم قسط روغن بادام روغن کفیر و روغن کوفته بختی

غالبیون دودرم و نیم تخم خطل یکدم و نیم انزروت چاردم تربو صوف هفت درم جاوشیر کشتقال نوشاد و
 ستونیا کشتقال کوفته خخته باب گندنا حب سازند شربتی بر روز یکدم حب اصلی همین خاصیت دارد ستیل
 سلیم حب لبان آسارون عود بلان صطکی دارچینی زعفران هر یک درمی صبر ستوری تازه درم اسطوخودوس
 تخم خطل هر یک یکدم تربو صوف هفتدم نمک هندی دودرم ستونیا چاردم شربتی چاردم حبی که بهی
 و برص و دیگر امراض بلغمی و سوداوی و انافع است ایاره فقیر اینچیزم اقتضای دودرم لاجورد مشغول هفتدم
 ستونیا تخم خطل خرق سیاه هر یک دودرم سبیل انیسون هر یک یکدم کوفته خخته باب کرفس حب سازند شربتی
 دودرم و نیم دیگر که بهی و برص و انافع است ایارج فقیر ایک شقال لاجورد مشغول سبیل انیسون تخم خطل کثیرا
 ستونیا هر یک داکلی کوفته خخته باب کرفس حب سازند دیگر که بهی و نفع دارد تربو یکدم و داکلی و نیم ایارج
 فقیر غلبیون فقیرون هر یک چار داکلی بلید سیاه شیطی عصاره نستین هر یک دوداکلی ستونیا سه نخود مقل
 انیسون هر یک داکلی باب حب سازند حب فقر فقیون برص و انافع است و حب الشفا جهت شکانج بد مفید است
 بر دودربت سرگزشت حب ششاهه حب قوبا و صفرا و انافع است بلید سیاه پوست بلید زر هر یک یکدم صبر
 ستوری هفتدم ستونیا دودرم و نیم کوفته خخته باب ششاهه حب سازند داکلی آب فیه شسته در این خشک کشتند
 و تا جاکرت بچنین لعل آرد پس حب سازند قوتیرا بنده شربتی دودرم حب بلید حب حکم انافع شد پوست بلید
 ستوری هر یک یکدم ستونیا کلسرن هر یک داکلی کوفته خخته باب حب سازند کثیرا است حب کونوفا دار ششاهه
 انافع است و در بحث سرگزشت حب سیاب معمول و حب برکاتنگ و جذام و قرح و قرح و نامور سیاب مغزیته مغزیادام
 برک خا تر هر یک سه دم مقل کثیرا اصنی غری انزروت رویند چینی تربو سپید هر یک یکدم غلبیون فاشسته زعفران
 هر یک دودرم کافور جودا و محروده مشوی هر یک دمی باید که سیاب را باب نیمو و خاک بکشد و از آن کوفته خخته بهم بخشد
 باب بلید بکشد و جها سازند بر بخودی شربت یکد انگ خسته که بدن فریبند یکدم کله میشش زرد و پاک
 کنند پس نرم بکنند و جده بیارند آیه یعنی دیند نیرطل و شیر دو رطل و گندم و نخود و برنج هر یک ربع رطل
 را آب کثیرا مقدار بنزد تا که نه اگر دس از این طبع پنج اوقیه گیرند بهجه آب و دس و سوت مغز و آید و غلبه
 آب را باشد و در غن جز یاوز یک اوقیه آمیزند و شب بعد تر خفته کنند و لغز نایز تا آن را در معا بار و
 و خوابد و پنج شب یا زیاده بعمل آرند و خواب که موس را سیاه کند ماز و کرطل بگردند و زیره چرب کنند

در امر اصل جبه
 غلبیون دودرم و نیم تخم خطل یکدم و نیم انزروت چاردم تربو صوف هفت درم جاوشیر کشتقال نوشاد و
 ستونیا کشتقال کوفته خخته باب گندنا حب سازند شربتی بر روز یکدم حب اصلی همین خاصیت دارد ستیل
 سلیم حب لبان آسارون عود بلان صطکی دارچینی زعفران هر یک درمی صبر ستوری تازه درم اسطوخودوس
 تخم خطل هر یک یکدم تربو صوف هفتدم نمک هندی دودرم ستونیا چاردم شربتی چاردم حبی که بهی
 و برص و دیگر امراض بلغمی و سوداوی و انافع است ایاره فقیر اینچیزم اقتضای دودرم لاجورد مشغول هفتدم
 ستونیا تخم خطل خرق سیاه هر یک دودرم سبیل انیسون هر یک یکدم کوفته خخته باب کرفس حب سازند شربتی
 دودرم و نیم دیگر که بهی و برص و انافع است ایارج فقیر ایک شقال لاجورد مشغول سبیل انیسون تخم خطل کثیرا
 ستونیا هر یک داکلی کوفته خخته باب کرفس حب سازند دیگر که بهی و نفع دارد تربو یکدم و داکلی و نیم ایارج
 فقیر غلبیون فقیرون هر یک چار داکلی بلید سیاه شیطی عصاره نستین هر یک دوداکلی ستونیا سه نخود مقل
 انیسون هر یک داکلی باب حب سازند حب فقر فقیون برص و انافع است و حب الشفا جهت شکانج بد مفید است
 بر دودربت سرگزشت حب ششاهه حب قوبا و صفرا و انافع است بلید سیاه پوست بلید زر هر یک یکدم صبر
 ستوری هفتدم ستونیا دودرم و نیم کوفته خخته باب ششاهه حب سازند داکلی آب فیه شسته در این خشک کشتند
 و تا جاکرت بچنین لعل آرد پس حب سازند قوتیرا بنده شربتی دودرم حب بلید حب حکم انافع شد پوست بلید
 ستوری هر یک یکدم ستونیا کلسرن هر یک داکلی کوفته خخته باب حب سازند کثیرا است حب کونوفا دار ششاهه
 انافع است و در بحث سرگزشت حب سیاب معمول و حب برکاتنگ و جذام و قرح و قرح و نامور سیاب مغزیته مغزیادام
 برک خا تر هر یک سه دم مقل کثیرا اصنی غری انزروت رویند چینی تربو سپید هر یک یکدم غلبیون فاشسته زعفران
 هر یک دودرم کافور جودا و محروده مشوی هر یک دمی باید که سیاب را باب نیمو و خاک بکشد و از آن کوفته خخته بهم بخشد
 باب بلید بکشد و جها سازند بر بخودی شربت یکد انگ خسته که بدن فریبند یکدم کله میشش زرد و پاک
 کنند پس نرم بکنند و جده بیارند آیه یعنی دیند نیرطل و شیر دو رطل و گندم و نخود و برنج هر یک ربع رطل
 را آب کثیرا مقدار بنزد تا که نه اگر دس از این طبع پنج اوقیه گیرند بهجه آب و دس و سوت مغز و آید و غلبه
 آب را باشد و در غن جز یاوز یک اوقیه آمیزند و شب بعد تر خفته کنند و لغز نایز تا آن را در معا بار و
 و خوابد و پنج شب یا زیاده بعمل آرند و خواب که موس را سیاه کند ماز و کرطل بگردند و زیره چرب کنند

در امر اصل جبه
 غلبیون دودرم و نیم تخم خطل یکدم و نیم انزروت چاردم تربو صوف هفت درم جاوشیر کشتقال نوشاد و
 ستونیا کشتقال کوفته خخته باب گندنا حب سازند شربتی بر روز یکدم حب اصلی همین خاصیت دارد ستیل
 سلیم حب لبان آسارون عود بلان صطکی دارچینی زعفران هر یک درمی صبر ستوری تازه درم اسطوخودوس
 تخم خطل هر یک یکدم تربو صوف هفتدم نمک هندی دودرم ستونیا چاردم شربتی چاردم حبی که بهی
 و برص و دیگر امراض بلغمی و سوداوی و انافع است ایاره فقیر اینچیزم اقتضای دودرم لاجورد مشغول هفتدم
 ستونیا تخم خطل خرق سیاه هر یک دودرم سبیل انیسون هر یک یکدم کوفته خخته باب کرفس حب سازند شربتی
 دودرم و نیم دیگر که بهی و برص و انافع است ایارج فقیر ایک شقال لاجورد مشغول سبیل انیسون تخم خطل کثیرا
 ستونیا هر یک داکلی کوفته خخته باب کرفس حب سازند دیگر که بهی و نفع دارد تربو یکدم و داکلی و نیم ایارج
 فقیر غلبیون فقیرون هر یک چار داکلی بلید سیاه شیطی عصاره نستین هر یک دوداکلی ستونیا سه نخود مقل
 انیسون هر یک داکلی باب حب سازند حب فقر فقیون برص و انافع است و حب الشفا جهت شکانج بد مفید است
 بر دودربت سرگزشت حب ششاهه حب قوبا و صفرا و انافع است بلید سیاه پوست بلید زر هر یک یکدم صبر
 ستوری هفتدم ستونیا دودرم و نیم کوفته خخته باب ششاهه حب سازند داکلی آب فیه شسته در این خشک کشتند
 و تا جاکرت بچنین لعل آرد پس حب سازند قوتیرا بنده شربتی دودرم حب بلید حب حکم انافع شد پوست بلید
 ستوری هر یک یکدم ستونیا کلسرن هر یک داکلی کوفته خخته باب حب سازند کثیرا است حب کونوفا دار ششاهه
 انافع است و در بحث سرگزشت حب سیاب معمول و حب برکاتنگ و جذام و قرح و قرح و نامور سیاب مغزیته مغزیادام
 برک خا تر هر یک سه دم مقل کثیرا اصنی غری انزروت رویند چینی تربو سپید هر یک یکدم غلبیون فاشسته زعفران
 هر یک دودرم کافور جودا و محروده مشوی هر یک دمی باید که سیاب را باب نیمو و خاک بکشد و از آن کوفته خخته بهم بخشد
 باب بلید بکشد و جها سازند بر بخودی شربت یکد انگ خسته که بدن فریبند یکدم کله میشش زرد و پاک
 کنند پس نرم بکنند و جده بیارند آیه یعنی دیند نیرطل و شیر دو رطل و گندم و نخود و برنج هر یک ربع رطل
 را آب کثیرا مقدار بنزد تا که نه اگر دس از این طبع پنج اوقیه گیرند بهجه آب و دس و سوت مغز و آید و غلبه
 آب را باشد و در غن جز یاوز یک اوقیه آمیزند و شب بعد تر خفته کنند و لغز نایز تا آن را در معا بار و
 و خوابد و پنج شب یا زیاده بعمل آرند و خواب که موس را سیاه کند ماز و کرطل بگردند و زیره چرب کنند

و در ظرف آبی بریانی نماید تا باز و متشنج شود پس بگیرند و رو به خورشید بکشند تا یک پیچیده شود و رنگ انداختن دوم
 بر روی آب را یکبار با یکبار بپاشند تا چون سرد شود در آب گرم بپاشند و چار ساعت بدارند بعد در شش باب گرم
 بشویند و خشک کنند پس در آن این خضاب بریزند و بر کباب نهاده بریزند و شش ساعت بگذارند بعد آب
 نیکوم بشویند و در نسخ رو به خورشید بکشند و یکبار بر یک باز زده درم و نمک انداختن هفت و نیم است و دیگر که موی
 را سیاه کند مرو است که گل طمانی بر یک مسک بگیرند و آب بار یک بپاشند و بر موی طلا نمایند و برگ
 بنیزانند این بنزد و پنج شش گری نهاده نهایت یکس زیاده برین نگذارند که خوف خلق شود و در پس
 باب گرم بشویند و در غن بالند و بدانند که اک آب بنیده باشد قوی الاثر است لیکن در آب سرد خوف
 بستن کمر و این دو معمول و عجیب است و دیگر که موی را سیاه کند و بهتر این است با اعتبار که بجز مایه
 بی نمک بریزند عمل میکند و حاجت بدست می آید در دو گری اشری کند و رنگش طلا و سی نیاید و بجز
 سیاه نمی کند و عجیب است باز چار حصه سنگ راسخ دو حصه قوت که یک حصه شب یانی نیم حصه زرد که حاتم
 گرم که نخود در آن بریان میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود و در اجید با یک بپاشند و وزن نمایند پس یک
 کوزه در ظرف آبی نهاده و طبع آله آینه برشته آبی صلا کنند تا خوب بپاشند و در پس موی را آب آله بشویند
 و در آب بالند و بر چهای موی و حاجت بستن ندارد و بعد و گری باب آله بشویند و باید که آله را شست در آب
 بچوشتانند پس آب او داخل دو اسازند و در شستن موی بکار بریزند که عمل طبع قویتر می باشد و دیگر که موی را سیاه
 کند و همه چهل درم حنای خردم کوفته بخیته بروغن گل حرس ازند و با یک گرم بپاشند و شب بالند و صبح با گرم بشویند
 و دیگر موی را سیاه کند مرو است که اک آب رسیده بر دو برابر بگیرند و شش چندان بر دو آب بریزند و در آفتاب بنزد
 سه روز بر روز چند بار حرکت میدهند پس صاف سازند و صوفه سپید در آن اندازند اگر سیاه شود فیه الماراد و الامردانک
 و اک ششم آب مصفی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوفه را رنگ کند و بعد از آن که آب مذکور مستعد تبویر
 شود قدری جناب بپاشند و آب کور بپاشند و بر نهاده تا موی را سیاه کند و بعد جهت تسوید چهار موی همان آب
 مصفوع تنها کافیست بعد سه چهار روز صوفه در آن تر کرده چنان بالند خضاب که موی را سیاه کند و اشقر
 سازد و موی را تر مسده درم طبع با غایت یعنی شوریج و دردی تر خشک کرده بریان نموده بر یک گرم درم چار
 کوفته چیت و وزن کرده کباب بنزد و شش خاکستر خوب درخت انگور و آب بران بریزد و یک شب بنهد و موی را

در آب بپاشند و در شستن موی بکار بریزند که عمل طبع قویتر می باشد و دیگر که موی را سیاه کند و همه چهل درم حنای خردم کوفته بخیته بروغن گل حرس ازند و با یک گرم بپاشند و شب بالند و صبح با گرم بشویند و دیگر موی را سیاه کند مرو است که اک آب رسیده بر دو برابر بگیرند و شش چندان بر دو آب بریزند و در آفتاب بنزد سه روز بر روز چند بار حرکت میدهند پس صاف سازند و صوفه سپید در آن اندازند اگر سیاه شود فیه الماراد و الامردانک و اک ششم آب مصفی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوفه را رنگ کند و بعد از آن که آب مذکور مستعد تبویر شود قدری جناب بپاشند و آب کور بپاشند و بر نهاده تا موی را سیاه کند و بعد جهت تسوید چهار موی همان آب مصفوع تنها کافیست بعد سه چهار روز صوفه در آن تر کرده چنان بالند خضاب که موی را سیاه کند و اشقر سازد و موی را تر مسده درم طبع با غایت یعنی شوریج و دردی تر خشک کرده بریان نموده بر یک گرم درم چار کوفته چیت و وزن کرده کباب بنزد و شش خاکستر خوب درخت انگور و آب بران بریزد و یک شب بنهد و موی را

[illegible]

[illegible]

یعنی بخاطر زمین بلوحت و شوره نباشد پس سر ما و دهنها را آنها بپزند و شکم را پاک سازند بپزند آب بپزند و اندک
 کنند و نمک بپشت و قدری از خون بخان در آن بپزند و آن سه قدر حاجت و اندک کی زیست برای بپزند و نیز نمک را
 شود پس ازین شور با قدری بچند هم و بپزند و پاره از گوشت مذکور بپزند پس اگر بر روی سدر بود
 و نهضاد فوالم را و الا دیگر نباشد و بخوراند تا سدر و سقوط عارض شود و انتفاخ در تن لاحق گردد و نیت
 که مریض مذکور تا چند روز بپوشش و فاقد التحمل بماند از اینجی تر سسند پس بدن او از هر جا که گوشت نرم دارد
 خواهد کفید خوف نکنند که گوشت فاسد در رسته گوشت صحیح خواهد برآمد باذن الله تعالی و پیشی و نیز حلیه
تریاق قاروق و شاد در لیل جناب را سود دارد و در او ای این باب گوشت دیگر حب جدام نظر دارند
 فریون کریت زرد برگ انجیر بالسوی بکوبند و سرکه آمیخته بر بدن آنها طلائه نمایند و او ای که جهت قلع برص موجب است
 بکوبند ماری و شکم او بشکافند و پاک کنند پیش شیره تر یا خشک در آن بپزند و بدوزند شکم او را پس ماری بکوبند
 بر آنکس که آب سازند تا بخت شود و بعد شیره را درون بر کنند و بپایند و بر برین گذارند که در روز و شب
 باذن الله تعالی قلع میکند برص را دیگر که جهت برص اطفال را نافع است نیز خ سنج شب یانی اگر در یک کیم
 زفت رومی ذره درم زفت را در عسل در سرکه بگذارند و او دویه گفته بخت بآن برشته ضاد کنند و دیگر که برص را بر دوزخ
 سنج سفید آن بسپید بالسوی بشیر تازه طلائه کنند و دیگر جهت بهی و برص فوه کند ش شیطرج خردل تخم ترب زردیون تخم
 حنظل خرق سیاه خرق سپید بونج سقونیا هر یک یک شش قاق دوزخ کوفته در سرکه خیسانده یک شبانه روز در دوزخ
 طلائه کنند و دیگر که بهی اسود و امیض را نافع است گل شقایق سقونیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ آلو بالسوی کوفته
 بخیمه در سرکه خیسانده یک شبانه روز بعد از آن که در حمام کیم بر آن مالیده باشند طلائه کنند و مر و اندک صلایه کرده یا
 سرکه مالیدن همین عمل دارد و دیگر جهت بهی و امیض شیطرج فوه تخم ترب کند ش خردل بپایند که تیر و طلائه
 در آفتاب بکوبند جهت بهی و امیض اطفال صغیر در دم ترب یا ریح فیه را یک یک در تخم حنظل بر بعد از این دو که یک شربت
 است در رفته یکبار بخورند و در ایام دیگر بر اطفال کبریا و است کنند و تریاچ محفط را درم باشند و دیگر جهت بهی اسود
 تخم ترب ذره درم کند ش قسط هر یک دو درم سرکه کنند طلائه نمایند و درین علت جهت تقیه سودا فصد سهال
 با احتیون بر سیل نکند و اهمیت واجب دانند و دائم تر طبیب کنند و دیگر جهت برص شیطرج کبکچ نوزج لطلون
 الرز ریح بالسوی بطنج فوه طلائه کنند بعد از آنکه موضع را بعضی یا بعضی خاصه بیضی که در برابو سس

مکمل
 کتب
 طب
 حلیه

در امر اخراج

باختن آن قند اینست آب سرد نوشته و یک کبر شری بالیه و حرارت شدید باشد فصدید قرض کا قریاب نار
 نوشته و یک راب البقرتها کافیت چون نوشته یا طلاء نماید اگر حرارت با و گاه شری از خون صفراوی
 باشد و او اکثر باید که فصد کند بقیه تنه اگر مانعی نبود زیرا که فصد کردن در مرض موجب حدوث شیب صفراوی شود
 الاخره و بعد فصد و سهیل بریض را در طبع تنقه و نلو قریب اند و سیوسن تم خزیه بدین را شکر و آب گرم بریزند
 پس سکه و گلاب در غن گل با نذر غلب بکشید و کانیج و قدری آرد جو بهم الکیند طلاء نمایند لباس سرخ پوشانند
 و در شری یا کس بر روز سه مرتبه در آب گرم یا در طبع ادریه گرم بود و مرض بالشتن فرماید و تنقه غلبه کو
 و کشیز و شاتره با سبکین شام دارد و اگر صفدی بیسین دوام نوشته و بر کارد اید علت بهر آنکه هر یک بی
 فصد و سهیل مکرر باید کرد و آنچه کات ماده احتیاج باید فرموده که در فصد شری حار است که سن کوم
 بدین و سرخ ظهور و شیت در روز غلبه میکند بخلاف بلغمی که مانع بیداری میباشد و اندر شب حرکت میکند و اگر تنقه
 بلغم دفع میگردد و اگر کایه نیم شغال در واد تنقه سکنه آید و نوزند شری بلغمی زایل کند چون حدوث شری نیست
 دیگر و تنقه است لیسلی در معالجه دی نموده شود و ای که ناله در فارسی و اشال آنرا سود دارد گل از می سکه
 و آب صکرده حوالی آن طلاء کنند و هر چه پیاده تمام نمایند و نیمه اسهال صفرا فرماید بقوت و در فارسی
 نمایند و بر در دو ضرر و دجه یکم بار فارسی قریب آرد و ای که نقاط و نقاط را سود دارد و آن عبارتست
 از شری که شایه باشد یا آنچه از احتراق ناری افتد بگیرند عدس و یک بگویند و سکه برشته برینند در ابتدای
 خانه که نخست تنقه کرده باشند و تعدیل مزاج در حال وجب و گاه نقاط ظهور آید و بزرگ شود و در اشکافند
 مخففات باشد و سبیه و مزاجک مبر با گلاب و مرهم سفیداج برینند و و ای که عرق بدنی را فصد بد و آن را یک
 رشته گویند و شش هور است نخست شیره میباشند بعد منتقطی شود و مشق میگردد و رشته مانند ازی بر می آید
 هرگاه نقاط شروع شود و بدین که عرق نیست صبر ندریم بدین و روز دوم کیدیم و روز سوم کیدیم و ایضا
 نمایند فانه بطلان البته اما اگر رشته بیرون آید از نقطه سب که موازنه کیدیم تا پیچیده آب گرم بران بریزند و در غن
 بانه و نکل نیز رشته لیسلی بر آید و بر پیکر آید پیچیده و احتیاط نمایند که گسته نشود و تنقه بدین وجب و ندر قاید شور
 دیگر نیز بسیار اند که در آن جدا شده و تیر روی از آنی ذکر شد درین بخش توان کرد و و ای که عقد غدیه فروختند
 شش عقد را غر کنند تا پس شود و مستوی گردد پس قطعه مستوره ارب که نقش بود بران بسند

و اگر در شری از خون صفراوی باشد و او اکثر باید که فصد کند بقیه تنه اگر مانعی نبود زیرا که فصد کردن در مرض موجب حدوث شیب صفراوی شود
 الاخره و بعد فصد و سهیل بریض را در طبع تنقه و نلو قریب اند و سیوسن تم خزیه بدین را شکر و آب گرم بریزند
 پس سکه و گلاب در غن گل با نذر غلب بکشید و کانیج و قدری آرد جو بهم الکیند طلاء نمایند لباس سرخ پوشانند
 و در شری یا کس بر روز سه مرتبه در آب گرم یا در طبع ادریه گرم بود و مرض بالشتن فرماید و تنقه غلبه کو
 و کشیز و شاتره با سبکین شام دارد و اگر صفدی بیسین دوام نوشته و بر کارد اید علت بهر آنکه هر یک بی
 فصد و سهیل مکرر باید کرد و آنچه کات ماده احتیاج باید فرموده که در فصد شری حار است که سن کوم
 بدین و سرخ ظهور و شیت در روز غلبه میکند بخلاف بلغمی که مانع بیداری میباشد و اندر شب حرکت میکند و اگر تنقه
 بلغم دفع میگردد و اگر کایه نیم شغال در واد تنقه سکنه آید و نوزند شری بلغمی زایل کند چون حدوث شری نیست
 دیگر و تنقه است لیسلی در معالجه دی نموده شود و ای که ناله در فارسی و اشال آنرا سود دارد گل از می سکه
 و آب صکرده حوالی آن طلاء کنند و هر چه پیاده تمام نمایند و نیمه اسهال صفرا فرماید بقوت و در فارسی
 نمایند و بر در دو ضرر و دجه یکم بار فارسی قریب آرد و ای که نقاط و نقاط را سود دارد و آن عبارتست
 از شری که شایه باشد یا آنچه از احتراق ناری افتد بگیرند عدس و یک بگویند و سکه برشته برینند در ابتدای
 خانه که نخست تنقه کرده باشند و تعدیل مزاج در حال وجب و گاه نقاط ظهور آید و بزرگ شود و در اشکافند
 مخففات باشد و سبیه و مزاجک مبر با گلاب و مرهم سفیداج برینند و و ای که عرق بدنی را فصد بد و آن را یک
 رشته گویند و شش هور است نخست شیره میباشند بعد منتقطی شود و مشق میگردد و رشته مانند ازی بر می آید
 هرگاه نقاط شروع شود و بدین که عرق نیست صبر ندریم بدین و روز دوم کیدیم و روز سوم کیدیم و ایضا
 نمایند فانه بطلان البته اما اگر رشته بیرون آید از نقطه سب که موازنه کیدیم تا پیچیده آب گرم بران بریزند و در غن
 بانه و نکل نیز رشته لیسلی بر آید و بر پیکر آید پیچیده و احتیاط نمایند که گسته نشود و تنقه بدین وجب و ندر قاید شور
 دیگر نیز بسیار اند که در آن جدا شده و تیر روی از آنی ذکر شد درین بخش توان کرد و و ای که عقد غدیه فروختند
 شش عقد را غر کنند تا پس شود و مستوی گردد پس قطعه مستوره ارب که نقش بود بران بسند

همه را با یک ساخته بخل غرق و قوی آب برشته بر آید و بشویند و یک لند و برهنه غسل میکند یکبار و بر جلی و گوشها
 رو غشلی با قدری سرگزده بماند در حمام دیگر که موی بر بماند و باقی تا قط آن گردد دیگرند لادن در شراب حل کنند
 و بخند آن بوغنی آس آمیزند و بر پنج صوی وقت شنب بماند و صبح در حمام روند و با یکم بشویند و دیگر که من صلی کنند و
 بیدار از آنرا سازد و پشیا و شان یک آس لحاظ درخت صنوبر کند و بر بر گیرند و بر بایان نمایند و عیال لاف می شود پس
 در مرد واحد که بر بهیله و شربت عتیق دروغنی تم تربیند و وقت شنب بر سر طلا نمایند و صبح بشویند و بعد
 کنند و دیگر که طلق تا قط موی شود و ابتدا صلی را سودد و باز و بلیله کالی برگ آس بر شراب بنزد تا که مهربان
 پس بگزیند زیت الانفاق که طل و لادن یک و قی و مصطکی نیم اوقیه در زیت بگذرانند و بدارند و آن شراب مطبوخ
 را ضات کرده بنزد تا که موی بخلط کند پس غن در آن آمیزند و بنزد تا که غلیظ شود و شرب تلطیف نمایند و
 بشویند و بطیخ آس دیگر که موی را از شامش طلق آید و برگ آس بنزد تا که آس بنزد شود پس بگزیند زیت الانفاق
 یک طل و بخند آس و آب بخلط کند که موی را از شامش طلق آید و برگ آس بنزد تا که آس بنزد شود پس بگزیند زیت الانفاق
 سر و شین بماند و دیگر که موی را قوت دهد اگر او مان کند و حیا سازد و برگ آس بنزد تا که آس بنزد شود پس بگزیند زیت الانفاق
 حقیقت تمام که حسن آید و واحد حقیقت بگزیند و در سه طل آس بنزد تا که طل بماند پس صاف سازند و دروغنی بنزد
 یک طل آمیزند و بنزد تا که آب برود و دروغنی بماند پس اقا قیاد و حیا و صبر و واحد یک قی با یک سیاه بنزد
 و نگه دارند و بر روز تبیین بدان نمایند و دیگر جهت کسی که شیب باد و سخت کرده باشد بلیله سیاه و درم بلیله کند
 اگر طبیب شیر یک بخند و درم فلفل دو درم و نیم زنجبیل در دوج یک یک درم و نیم صندل پسته نیم کاسه
 یک ک درم کوفته بخت بصل بلیله کالی مری سببند شری درم امتیاه ادویه سودده و حیا
 و ادویه دار الشلب و دار الی در حوب و در دیگر حروف نیز متفرقه ذکر شده دیگر که تجعید موس
 کند آرد حله بر اینج سپید ماز و برگ سد روره مردانگ جسمه هم سببند باب و بر سبند
 دیگر که تجعید موی کند برگ سد سپید با ماز و تغلیف کنند و دیگر که موی را در کند و از شامش باز
 بگزیند و بخند و بچوشتند و در طلق و قی خردل آمیزند و موی بدان بشویند بعد از آن که بشویند
 و دیگر که موس دراز کند بر پشیا و شان حدیث آلی مری برگ آس بنزد و درخت هر کین نقد
 بگزیند و در نقیم آید تر کنند و تغلیف سر نمایند بدان و بشویند و دیگر که تشق اطراف شعر را سودد

عسل و شکر و آب
 صلی و شکر و آب
 و در آن صلی و شکر و آب

صلی و شکر و آب
 و در آن صلی و شکر و آب

صلی و شکر و آب
 و در آن صلی و شکر و آب

دو آلی که چون بدن از نور منتقط شود یا صلاح آرد در هم آمیزد و سنگ در بی بروغن گل سپید بپزند یا
 پخته که دو نیمه تخم کز در حنظل گذاشت و دیگر ادویه نافه رموی در حنظل مناسبه متفرقه گفته شد و در حنظل
 بدیل نمخب در حنظل را بناید بهر تسهیل و تری دو آلی که بدن را غلبه کند و سببی است بسقوط
 قند و خوابان زیره زنجبیل نانوا حب الخوف بیک بخورم حرف سپید البسمه تودری آلودیدان بهمنین و بخوان
 بخش از کبر که در دره و شک کرده بریان نموده بیک ده دهم از روت زرباد بیک ده دهم در حنظل جوز جندم
 بیک ده دهم در حنظل کوه بختیج یکا کرده که کدست صبح و شب کف شام بخورند و بعد از آن از آرد آرزو باقی بر خود
 و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند فایده هر که طالب فری است باید که اجتناب کند از هر چه
 ترش و شور باشد و از تب غوطه شید و از بنفشتن حمام و تعانید نماید بر تناول غذا برینیز و دیگر که در این
 نفخه بین دارد بیکم تر خرم و مقشر درم بکوبند و شیر گاو و لبنی بریزند و هم آمیزند تا تخم شود و در صبح و شب
 سازند و بنوشند و صبح یک اوقه از این جرعه با یک سازند و با شیر و شکر بنوشند بعد از آرد با قلا و خود از
 شیر و گاو حریره ساخته شرب نمایند و اگر قدری بنفشند و از این صفت سازند و لبن تناول غذا احتیاج
 کنند تا فخر آید و دیگر سهل است که قوی التمیم مغز بادام خشک شام و مقشر قندق مغز حلخوره حب البسمه مغز حبه
 روغن گاو شکر بیک بقدر حاجت بکوبند و لبوب را بروغن آمیزند و در قوام بپزند و قدر حاجت صبح و شام بخورند
 و دیگر که فربه کند خود سپید بپزد درم در سکه و آب قدری خیسانند یک شاربوز و خشک کنند و در چوب خشک
 و نان میوه خشک نموده و کک جو و کک گندم و خشک شرب سپید بیک آبی درم مغز بادام شیر بنفش درم کک
 نیم من جمل کوفته و در کک مرغ و ج کرده بر صبح آبی درم با شیر تازه یا شام بیکم که در سبب است که بپزد
 سفارش زرباد جوز جندم تخم خشک شرب سپید بیک کف درم کوفته بختیج بروغن بریان کند و آب گندم سلوک شرب
 آمیزند و با روغن بادام و شکر بخورند و دیگر که مستعمل است بیکم عنب و خور و از آب بنفش و بنفش
 و آب بپزند و بنوشند تا که غلیظ شود و بعد از آن تخم خیار و مغز بادام و خشک شرب سپید و مغز تخم کدو و صندل و بی حمل بیک
 و بیک نمایند و قدری بچوشانند و بنفش و سپید بیکان فربه بریان بریزند و بنوشند که چون جگر آرد و کک
 بپزند و جگر دهنند تا روغن جدا شود و بنوشند و قدری صندل و روغن آلودیدان مالند و دیگر که در سبب
 بهتر از آن دیده شده و کذا قال السمر قندی تودری سپید و تخم خشک شرب سپید بیک بخورم

و حبس الحلقه بر تحقیق قرفه و اوجنی شقاقن بر یک سینه درم حبس سینه بوزیدان جوز چند حبس القفل بر یک یکدم
 زعفران ده درم حل منزه الزخوه دومین مغز بادام که از شرک سپید فایده یک کین مغز قدق کثیرا روغن
 شیرج بر یک نیم من جز بندی آرد با قلا آرد خود بر یک ده استار فایده را بگویند و با عمل آمیزند و بر آتش نه
 تا غلیظ گردد پس فرو آرند و دویه کوفته بخته غیر از زعفران در آن آمیزند و زعفران را در گلاب حل کنند و با
 شرک آمیزند و بر آتش نیم سیرند و در روغن اندک اندک آمیزند و بچنانند که چون حلوا شود پس این را با ساق
 بر کشند و هر روز بخورند و بعد از آنکه زمان استقامت نماند دیگر که در شیرین از اسهال مجرب شده اند کثیرا مغز
 بادام نشسته شرک حله برابر گیرند و قدر لائق تناول نمایند و مداومت فرمایند و چرب است مخصوص که بعد از آن
 اشیری که در و تاجیل طبع یافته باشد نبوشند نه اندک که فریبی مفراط بسیار دارد لهذا قائل الاخیر فی این
 المظهر پس اگر کسی مبتلا با فراط سمن باشد تدریج تهریل لازم باشد و اگر بدین را لاخر کند ناخواه تخم بادام
 سداب زیره کرمانی بر یک چهار درم مرزنجوش خشک پوره ارشی بر یک یکدم چوب لک بالک مغسول و درم کوفته بخته
 بر رفه کشمال بدین دیگر که مهزل است لک مغسول بندروس بر یک چار دانگ مرزنجوش نیم درم زاج زراوند گرد چهل دانگ
 بر یک دانگی و نیم کوفته بخته دو دانگ بدین دیگر لک مغسول یکدم با سرکه چند روز تا شست و بچند بدن لاغر کند و در دین
 که به تحفیف بدین سهلات و مدرات دیند و تغلیل غذا نمایند و بر عطش مصاب است فرمایند و کثرت تعجب و استقامت یاس
 و تغلیل نوم مفید است و عرق آوردن روغنها گرم محلی چون روغن شیت و قسطه مالند و اطرافات بر سبیل دوام
 و چون کوفتی و فقر دیا و سحرینا و سکه دویه گرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت و با سایش نمودن اعانت بر تهریل
 تدریج افطار را و این که برص الاطفا را نافع است زفت رطب علك الا بناط خاکستر سم برنج نی بهم آمیخته
 ضما د کنند و دیگر برنج نفسیا در ارج دوقی سرکه نیم شسته بر ناخن ضما د نمایند و دیگر ترس جوز اسر که رشته یا بدوی
 آمیخته بر نه نیم حله تخم کتان کوفته بعسل شسته طلا کنند و اگر حاجت تنقیه باشد استقرار بدن مقدم دارند و این که
 صفة الاطفا را نافع است تخم حبر بر سرکه ساییده بر ناخن طلا کنند و تغلیل صفر نمایند و اگر به وجع الاطفا را نافع است
 بر سر و بر کوفته طلا کنند و از نار سیده شیراب بخته ضما د نمایند و بر همه اشجه اسبر کین بر سر کین گاو شسته بر نه
 و این که تشقی الاطفا را نافع است و از اسهال الفار نیز گویند چربی مرغ چربی بطعاب تخم کتان و حلیهم آمیخته
 ضما د نمایند و دیگر بر شیش و سکه که یا عسل و روغن کنیر یا سریش و نمک و دردی که یا سکه و نمک کوفته طلا نمایند و کثیرا

در امراض حلیه

التعقیف
التعقیف

در کتب کوفه کسکه مالیدن و از آن کتب بزرگ شستن بعد دارد و پاکیزگی در تربیت بدن کوشند و با این کار
تنقیه سود نمایند و کسکه حیدام و تعقیف الاطفا را سود دهد نرم داخلون ضما نمایند و الاطفا روغن بارلینه و مغز
گاو و دهم روغن برینند و تنقیه سود کنند فصد و سهیل و اصلاح خون فرمایند یا تنقیه حیدام و کسکه حیدام
الطفا عبارت است از کسکه ناخن غلیظ و جمع گردد و چون تخریشتند تنقیه شود و واکسکه قطع الاطفا را سود دارد
و معنی قطع برکنده شدن است و سبب او اگر کمتر خا باشد نشان او انفار و جع است بسیار گرم است
کنند و تنقیه کسکه نمایند و اگر خون باشد نشان او الم شدید است چیزی را سرد و خشک برینند و فصد صاف کنند و سبب
نمایند اگر در ناخن دست باشد و کسکه سلیق زنده اگر در ناخن بانی بود و بهما بکن یکسخت خون کوشند و واکسکه
انتفاخ و خارش الاطفا را نشان است باب ذره یا باب عدس که بگرسنه خوشنایند باشند ناخن را بشنید و ز
و اخیر جدا و کسکه ضما نمایند و واکسکه الاطفا را نافع است و صحن کوفه شدن اگر کسکه بگرسنه کسکه بگرسنه اگر ناخن
ابتدا ضما سازند و بعد آن که وجه کسکه شود اگر گندم و ریت یا پنبه و اندکی کرب ضما نمایند و واکسکه طلقه را نافع است
و ویدی است که ناخن مانند ابرک سپید و براق و سهیل الا کسکه بار شود پاکیزه زوفای طلب و جع محلب با و ام شیرین تیاره
ضما کنند و تربیت نمایند و بعد ظهور نفخ بمطبوخ آیمون تنقیه فرمایند و کسکه جهت موت الم تحت الاطفا نافع است اگر
گندم و زفت یا سلطان تهری بخت و دایره سرخ کوفه ضما کنند و بشت بر روز چند دفعه بشوید و گاه گاه کسکه جریه
طلا نمایند و ناخن مذکور را بچند دفعه بکنند ساعتی بعد ساعتی و واکسکه دهنس را سود دارد و آن درم گرم است که در رخ
ناخن پیدا آید و باد و شدید و ضربان و تعدد قوی باشد شخت فصد کنند و سهیل و پنبه جهت تعدیل مزاج آب
و اشالی آن نوشا شد پس اگر ماده کسکه و شدید الحار باشد اندر اندک ماز و سبزه و سبزه که بزرگ است که سبزه یا
و سبزه طلا کنند بر پرت سرد کرده و انگشتان در پرت نهادن همین عمل دارد و اگر وجع مفراط بود و دافیه کسکه طلا کنند
پس اگر ازین تدابیر وجع بکشد فیه و الا روغن زیت گرم کنند و انگشت در آن بنهند تا ماده تحلیل رود و اگر بدین
دفعه مکرر در تخم گتان و تخم مرو ضما نمایند تا نرم بخت شود پس از آن بیض سرد و پنبه و ریت برون آن بنهند
برای مصلحت مندل گردانند و کسکه اگر ماده بیشتر باشد احتمال موت و ادویه مفراط البروت روا باشد و کسکه
عرق بیبی اگر استسار اخلاط بود تنقیه نمایند و اگر کثرت تناول غذا باشد تقلیل غذا فرمایند و وجع
و راضیت سود دارد و اگر ضعف ماسکه و انتفاخ ماسام بود و وی از فتور قوت و ظهور ضعف

در امراض حلیه
در امراض حلیه
در امراض حلیه

بیماری

معلوم شود حباب است بکار برند و اگر از بسیار حرکت و گرمی هوا و اقطار ریاضت و اشغال آن بود قطع سبب
 کفایت کند و اگر از دفع طبیعت بود که ماده مرض را منتهی ساخته از وجود جمیع و وقوع تب جز در جریان معلوم شود
 و جیس عرق بخار روان باشد مگر زخوف ضعف و دوائی که جیس عرق کند به سلام به بند و از سماق کشنده عرق
 غلاب در آب نجیب نهند یا بجوشانند و آب او به نباتات بنوشند تنها یا با شربت خشخاش فیکر که عرق بنکند ماز و یا
 قدری سپیده از زیر یک ساخته بروغن گل آمیزند و بر بدن مالند و دیگر گل ارمنی مرده سنگ بگلایب ترش کرده
 باریک ساخته بگلایب طلا نمایند و دیگر گل سرخ گلزار اقا قیا حضرت کند بروغن گل یا گلایب سینه و بنهند و تیرین
 به نفع تمام دارد و غذائی که جیس عرق کند به است گوشت نمک و گوشت گاو و اشغال آن بر جبهه غلیظ بود
 و دو عرق آوردند میر عرق بدانند که از معقات خارج است و تمام است و آب ریاضت و حرکت
 تر از آب کبر فیس و کلاب و قدری سرکه و روغن گل بهم آمیخته بر تن مالند که لک روغن باریک تنها
 یا بوره ارمنی آمیخته ترنج نمودن از معوقات داخله که بچسب ساده باز در است که تنها آب کاشنی و اشغال آن
 و کله شربت گل و شربت بنفشه و خربزه و قلیه زرد کله و ویت و تیر اسپیکر که به عرق الهم و عرق الهم
 بکار آید نخست فصد کنند و سهیل دهند و بر چه سکن خون و کاسر حدت باشد بنوشند چون نفی زرشک و کاس
 و کشنده و غلاب و قوت شامی و زرد کله و ترش و اندک نار و شربت آلو و عذاب سماق به تیر و پس از حصول تقویه
 و طغیه پوست انار و آس برگ طراف و جوز سرد و جفت بلوط بخوشانند و بر بدن مالند و این در جیس عرق مفید است
 اینجا نیز بکار برند و روی قولان که جراحت فرشته را یک دفعه و دو دفعه التیام دهد و چون بر سلحه و غددی
 مایه میخانی یا پس میزند سرعت زایل کند و از جویات و سراسر است کند و دوم مرض نکند و نیم گلزار شغال
 جفت بلوط یک شغال گل ارمنی گل سرخ بر یک دوشک از زیر گذرانیده باشند و در روغن غلیظ جهت آکله و قروح ساعیه
 دمان و کله و سایر اعضا مجرب است و عدیل ندارد در قطع خون جراحات و در دمانیدن گوشت و
 منع دم و قروح و انصباب و آواز نموده و از اسهال موی سوخته گلزار شاخ گاو کوهی به جفت برگ غلاب
 گل ارمنی بر یک دو جز کند رسیده از زیر توتیای کرمانی شسته بر یک بچرخ از زیر گذرانیده استعمال نمایند
 و بر کار در غرگلو و در آن مستعمل شود صبر زرد بچرخ مرده سنگ با تشکر مکر سرخ کرده و در آتش انداخته و شسته و جز
 اضاف نمایند و بر گاه خواهند که قیت ساخته در سوزنک استعمال نمایند نظیر ندارد اگر شاخ گاو کوهی

از این عرق که در کله و کله
 آن را در روغن زیتون یا روغن
 کله در روغن زیتون یا روغن
 قوت مفید و تقویت
 قوت اسکا اعضا
 بسیار نافع است
 ایضا آن را در روغن زیتون
 که از آتش شسته باشد
 ساییده و خشک مالند
 سیوس تا نهاده

حاضر باشد اخوان سوخته بدل است در روز ششمین جهت نزف الدم جراعات نظیر ندارد و ششمین
 آنکه شسته و در دم ناز سید ساقی دم الاخون بر یک یکدم کند صبرزد بر یک یکدم مثل غبار سله که آتصال
 نمایند و منفرده یک لوزین اخرا همین اثر دارد در روز ششم در نع آلوده و تخفیف قروح عجیب است سوی سوخته
 دو جزر پوست پیاز سوخته یکوز تخم ریجان بوداده نیم جزر کافور تصوری ربع جزر درج و مصلح در مجرب است
 حکما قدیم است و در اندامی جراعات عسل الم و تخفیف آن در نع آلوده و قروح ساعیه و بدون گوشت زانند
 و استعاط کویسیر تاسب مناسب حدید است زینخ سرخ زرد بر یک دو جزر آنک آب نادیه ناز پیچیده
 یکوز ناز ناز در ناز سرخ بر یک ربع جزر با سه که سرشته است و چهار روز میان جوگذاشته پس تصفیه کند و در مجرب
 است جهت اندامی جراعات و آلوده هر چه خوب است جهت استعاط کویسیر و بدون گوشت زیاد آتصال نمایند
 که بهتر از بریدن و بیافا است و اول رنگ شراب در اندامی در بعضی امور بسیار نافع و البته اندامی فاضلات واقع نماید در روز
 آنکه زخم جبهه رطوبات و بدون گوشت زیاد بسیار عجیب است انزوت پوست از او را و شستنی با کاغذ کبود سوخته
 سید بر یک ده دم بخاس خفته چیدم کند در وقت دم الاخون بر یک دو دم رو گلنار که از اسرار است و در
 اندامی جراعات بغایت سیس الاثر و عظیم الفعل گلنار صبرزد و قش را کند بر سه برابر در روز صندل جهت
 قروح حار الفراج و ملتهبه متورم بغایت مؤثر است و عجیب الفعل صندل سرخ نیلوفر صبرزد بالسویه در روز
 نماید در روز انزوت و یکوز در را پاک کند فاسد است دم انزوت مری سیده از زیر بر یک دم
 کوفته خخته در روز انزوت و راجعه گوشت برویان و خون رقتن از جراحت باز دارد و رعات را نافع باشد
 انزوت کند دم الاخون رسادی کوفته خخته استعمال نماید و یکوز که همین عمل دارد انزوت دم الاخون
 که کند گلنار گل ازنی بر یک یکدم عدس قشر دو دم کوفته خخته در روز انزوت در روز گوشت فاسد را بخورد
 و در جراحت میند و سخت کند در وقت بر شدن و در اول جراحت بکشد و تری بر چینه و گوشت برویانند
 انزوت جادرم دم الاخون دو دم گل مضموم مردانگ کند بر یک یکدم و نیم گل ارنی شایات مانیتا بر یک
 یکدم صبر قوطی نرا و در هر چه بر یک و درم کوفته خخته استعمال نماید در روز که سوختگی آتش دروغی گرم و شام
 آنرا نافع باشد در مسک آنک خنک بر یک قدری بکوبند و گل سوختگی نخت روغن گل چرب بنزد پس این دو
 بنفشه و زعفران خشک در روز که تخفیف گوشت فاسد کند تخفیف آستان با یک بنزد بر گوشت فاسد

و قلی حقوق از هی اتوی است در نگار حقوق و شب یانی بین علی دارد و روغن جوز هندی که از غلیظیات
 است بکمر بند جوز هندی و سوراخ کنند و با عاده حویله ای لب از خود ببرند و در میان بگذارند بعد شقایق
 دروی بکمر بند شدت و در سوراخ و فو شاد یک یک خود درم بار یک ساخته نیز آینه زنده پسته جوز هندی را بخیر در گیرند و با کلا
 وی گل بکمر بند و اندر تن بسیار گرم بپزند و در ماد از اینجا در کرده و یک شب یا رند و صبح برون آرد فانی خراج من
 درین صاف اسود مسود فو عید بکمر بند وی را سیاه کند و تا شش ماه سیلی آن بماند بکمر بند جوز هندی و در آن بکمر
 و مغزوی برون کنند و زنده درم از آن مرغ درم آله و در درم براده آهن بخیر درم برون از منی در پشم بپایند
 خرد و باز در آن جوز کنند و سر آن خیر حکم سازند و تمام جوز را بکل حکمت در گیرند و اندر آتش بنفشه چند آنکه یک است
 نجوی بکمر بند پس برون آرد و روغن که از آن ترابیده شود بماند روغن و روغن کرمی از بخننگ نگار دارد و بخنسته را
 برویانند بکمر بند آب مورد سه جز و روغن زیت یک جز و با یکدیگر بچوشانند تا آب برود و روغن بماند و قدری لادن در آن
 اندازند تا بکمر بند فرو گیرند و بکمر بند بکمر بند بکمر بند بکمر بند بکمر بند بکمر بند بکمر بند بکمر بند بکمر بند
 یک شب از خواب بپایند پس برون بیا لند و بکمر بند روغن کچال در آن آینه زنده درم در هر صدم روغن ده درم لادن در وقت
 فرو گرفتن اندازند تا بکمر بند فرو گیرند و شب بوی ایران چرب کنند و صبح در حمام بشویند روغن لادن که موی را
 سیاه کند و در روز و فادان نگار دارد لادن ساخته بپایند و حماما محض کی آله یک بخیر درم گرفته در سه رطل آب
 بنیزند تا بطلی آید پس بکمر بند روغن کچال در آن آینه زنده درم بچوشانند تا آب برود و روغن بماند و در روز سر را آب کچال
 و بکمر بند بپایند و این روغن بماند روغن حویله ای را سیاه کند و در درج اخصاص گذشت روغن آله موی
 سیاه گرداند و قوی کند آله مقشر بکمر بند بکمر بند بکمر بند بکمر بند بکمر بند بکمر بند بکمر بند بکمر بند
 روغن کچال اضافه نمایند و بچوشانند تا روغن بماند روغن کچال دو هفته بر روغن که بماند موی برویانند بکمر بند یک
 خریزه و سوراخ کنند و در آن از آن برون آرد و زنده درم مرغ سستی حدود ده اندازند و روغن زیت یک سیر و برگ
 مورد گرفته و براده آهن صلایه کرده بکمر بند درم نیز آینه زنده پس را خریزه حکم کنند و بکل حکمت بکمر بند یک شب
 دهن بپزند و برون آرد و کل دور سازند و میان خریزه باز روغن زیت بپزم تا بکمر بند تا چون بر سر شود نگار دارند و استعمال
 نماید روغن مانع رختن مواعلت آتشک بر سبب جهت دار شهاب غایت مفید و چون موی سپید از موضع
 دار الشلب بر آید استعمال این روغن موی سیاه برویانند برگ مورد یا زنده شطال در سه شطال در چهار شطال

و زعفران و ناس کند مصطکی با السویه کباب پیاز سرشته قهوی از آن آب گرم بآید و بعد سه ساعت بنشیند
و دیگر کردی را بنایت سرخ کند و محبت خردی پسیند رنخ با السویه بنشیند تازه هفت روز استعمال نمایند بر روی
زوفای خشک ده دم زعفران بکشد درم شکر سپیدش برود و نرم گوید هر روز دو شغال بخورد و رو باطنج بآید و نام تلخ
بنشیند و بعد خوردن حلیت و سبب از باعث سرخی رخسار گردد و دیگر که در حال گوشت را سرخ کند و شش طریح را
در سر که دو سه جوش داده به زبانه بکشد و بکشد باریک نیم بر روی زنده غسولی که بشیره را سفید و سراق
و سرخ کند و آنرا کلفت نمیشد و آنرا جرح است و فقطها رسیده از از روی زائل کند و تا یک هفته نباید استعمال
حب حبک ز فوی سحرش و لیمان و نیرنج نبات مصطکی پیاز ماکولی بر یک ده جزو پیاز غصص صمغ عربی که
سبز به مغز بیدانه خردل سپید بر یک پنج جزو معات گل سرخ بر یک چهار جزو گل سرخش جزو امیران زعفران
نفع خشک که در خود کثیرا اگر در پنج بر یک ده جزو همه را کوفته بخیته آب بوس کند کم کسب جزو بود و شیر و زعفران
که پانزده جزو باشد و سپیدی تخم مرغ که شش رطل بود و شیر درخت ایچ که ده جزو باشد بشیر شده و
قرصها سازند و وقت حاجت باز ده تخم مرغ شب مالیده و در زبانه ایشان سوخته بشویند و بر روغن گل
رخسار را چرب کنند و غمزه که در سرخ کردن بوی عدیل ندارد کندنش زعفران و ناس برضا مصطکی
با السویه بآید پیاز طلا کنند غمزه که جهت دفع زردی بشیره و یرقان محبت پیاز و شان شیخ ازنی و زعفران
بعده با بونان شبت ترشی ترنج با السویه چشاده آب کن روی را که بشویند غمزه که کشره راز و دوشیند
کند زیره کانی چار درم زرد چوبه درم آرد کند بخیرم ادویه کوفت و از بافته بخیته آب و صفر ضا و کند و بطنج
ایچ بشویند و غوطی که روی را سفید و صاف گرداند و سراق کند آرد جو آرد خود آرد با قلات سسته کثیرا تخم زرد
کوفته بخیته بشیر آینه شب بر رو مالند و صبح با گرم سوس بشویند غوطی که همین عمل دارد آرد با قلات
کثیرا السپیده تخم مرغ سرشته اقراص بنهند و وقت حاجت بر روی مالند قلند قرین گوشت فاسد قروح
و بواسیر را تسکین می سازد و عفونت را که در لثه دو مان و جمیع بدن باشد اصلاح می آرد آنکه آب نمیده یکبار
ترنج زرد قلی اقا قلی یک نیم جزو این را از آب آبی که او را در اصطبل طبع اطباء مارا اول نامند بایند و در آفتاب گذارند
تا که غلیظ گردد سپس اقراص بنهند و خشک کنند و در محل محفوظ از آتری نهند و وقت حاجت بسطک بآید و بایستد
و مایه ای که او به قلند فویان بآید بشیر شده عبارت است از آنکه آب نمیده و قلی با السویه بکشد و قلی را بآید

و تطبیق عرق نافع است و پیران را بغایت مفید **موجون** فولاد پیران را نافع دارد و این پنج موجون در ادویه سحرآمیز است
موجون البین جهت برص و بوق نفع دارد و در بخت معالجه **موجون بنی** میوه اسفند سازد و در باب باد
گزشت **مفرحات** جهت تحسین لون سود دارد و در ادویه سرو ادویه دل اکثر مفرحات ضبط شده مرابای **لبلیله**
سیاهی بدن نگاه دارد اگر دانه است کند مرابای سحر جهت شایع نافع است و این در ادویه سرگزشت مرابای **زیتون**
نیکی ترین شایع است جهت شایع و در ادویه معده ذکر شد **فاریجین** جهت جرب کلف و قوبا جرب است و در ادویه سر
گزشت **مطبوخ لبلیله** که جرب قوبار نافع است پوست لبلیله کالی پوست لبلیله زرد یک ده درم سنکلی شاتره یک
پنجم فیتون چارم آو بخار سپستان بر یک کی عدد گل سرخ تخم کاسنی یک کوفت باد نیمه بر یک ده درم سحر را در یک کاس
آب بچشانند تا بنیز آید صاف کنند و شیر خشک است درم در آن حل نمایند و یک گرم بپاشند **مطبوخ لبلیله**
جهت حکم لبلیله زرد یا زرد درم سنا شاتره یک یک پنجم درم مایران چینی دو درم تخم کاسنی بسفای گل سرخ
حشیش الافستین بر یک ده درم سحر را در سه رطل آب بچشانند تا چهارم صاف بماند بصاف کنند و فیتون چارم
در آن اندازند و یک شب بگذرانند بعد بماند و صفت سازند و در نیمه درم آینه زرد یا لایند و نوشند و دیگر که باقی
و برص و کلف و دش را نافع است و اسپهال سودا و اخلاط محرق کند لبلیله کالی لبلیله زرد موزین منقح افیتون بر یک ده
درم پنجم درم سحر را در سه رطل آب بچشانند تا چهارم صاف بماند بصاف کنند و فیتون چارم
آنچه سخت است بکوبند و بطریق معلوم طبع دهند و مقدار تری از این بکوبند پس این را چغندر غار فیتون بر یک
یک درم نیم بپاشند و با عمل بپاشند و جهاش آخته بلع کنند و چون در ساعت بگذرد مطبوخ زرد بپاشند و دیگر که
مطبوخ لبلیله با امراض جلد و در ادویه سرگزشت **مرق افقی** که جهت خدام جرب است و حرف الدال این
در کشته سحر و **اخلاط** جهت انضاج ورم و خراج و کسین و جاع و در ام حاره تحلیل خازیر و صلابات و سلع و عقد
عصب جرب است و ریاح تخم را سود دارد و مرد سنگ است درم روغن زیت کینه کینه درم تا پنجم درم تخم خطی اسفند تخم مرچ
تخم کتان بر یک پنجم درم تا صفت درم تخم را شب دگر بر کنند و صبح لعاب غلیظ از آن بگزینند و در سنگ را بسیار بار یک
دریت انداخته بر آتش نرم گذارند و بجزئی حرکت می دهند روغن را تا مرد سنگ بپاشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند
آتش فرو آرند و سر درشتان دهند بعد لعاب جوان ریزند و بچشانند تا غلیظ گردد پس فرو گیرند و بپاشند تا
مسانی حاصل آید و اگر خواهند قوی الاثر باشد زشت و خاکستر خوب رزم صاف بر یک ده درم و صندل و زعفران

باز می ساخته در آن افتاده نماید و از چنانکه نوید کرد این با سوره صفت اگر کرده و صمان نموده که او متعج او را در صلب
 سفر بی انداخته و در دماییل و خناری از غیب دارد تخم خلی اسپنل حوت بر یک دو اوقیه حلیه تخم
 کتان بر یک دو اوقیه دیم تخم مردسه اوقیه کثیرا نیمه اوقیه و نصف آب لباب غیر مغلی و آب بابونه
 بر یک یک رطل و آب که در آن تر حبس غیب چو شایده باشند یکیم رطل او و درین شب آب مسطور بخیا کنند
 یک شب از درو سیالانید بعد تر حال با باقیام غسل آید انگاه مرد استنگ حرق سکا اوقیه زیت ریح رطل تخم
 اوقیه دیم تخم دجج یک اوقیه تخم او و دو اوقیه با هم که اخته و مغرور کرده در لعاب بپزوم آینه زرد و بار چو شایده و حلیه
 با نقاد و گرد پس از آن صمغ بادام و نبات یعنی عسلک الالباط و بابونه و فستق و ریح خطمی و میوه باب بر یک یک رطل و یک رطل
 بهفت گرم و نیم کند و در دما بخورن و قلع کس ریح کرب بنی سوخته و اشق کربیک چار درم اسفیداج سه درم
 و نیم و آب یک نیمه در آن سر بشند و بدانند که داخلون درخت سیراب یعنی لعابیت و بقراط تالیف وی کرده و
 بعد بر یک نیمه نقاش نموده تفاوت در بعضی جز او در اوزان می آید این راه است و اصل در آن زیت و مرد استنگ
 و باقی است و این در دیش در تلکین صلابت و تخم آن اثری عظیم از هر مکرر نسخه سابق که گذشت مشابه نموده
 حریم تخم کخلی بنون و خای سحر و جای بهله نیز خوانده می شود و در تسمیه بر یک چنانچه گفته اند مرقوم می گردد بنابر
 که نسخه این مرقوم آنچه در وی نخل یعنی دخت خرما داخل دارد و جاکن بجای سحر پیدا است اما آنچه بهر او نیست
 او را نیز باعتبار آنکه مرقوم نگارنده از راه سام مشابه نخل یعنی پرویز منفع می سازد بدین اسم بخوانند و چون نخل
 سجا بهله یعنی اعطاد کثیرا است بنابر کثرت منافع این مرقوم را بدین نام نیز می خوانند نسخه که در شفاء الاستقام
 تحریر شده و مدخل جراحت طریه و طم قروح و فرب او را م و کس او جاع فقر منافع او را م رخواه و مصلح حرق ناز و
 نیمین و انشیل و نافع عظم شکسته و غصه و قروح فاشنده و قطع شوق و غیره و مرقوم و مرقوم و مرقوم و مرقوم و مرقوم
 خنیز از اغشیه پاک کرده و طب نموده یک رطل و نیم زیت کهنه رطل مرد استنگ حرق سکا اوقیه زیت ریح رطل تخم
 و قلع طار را چون غبار بپایند و زیت که با شکر و غیره در آب کرده باشند جمع کنند و با صلی شاخ تر خرا مکتب بپایند و
 چون شاخ از آنجا که مصلح بجا رفته شده خشک شود آنقدر قطعه کنند و دیگر بچینانند تا که و آنیک نسخه که در دوا اگر
 شش چهار سیر و تر خرا را بکوبند و آب قدری بپایند که گفته درین مرقوم نیز قونی الله تر و قونی حصه و منفع
 تجلب نموده آید نوید کرد از هر مرقوم کخلی که در نسخه نوشته و از تالیف حالیه مست است

ع
 حلیه
 حلیه
 حلیه

در جهت جبر اصلاح غصه و کینه اعضا استخوان و التهام جراحات و تحلیل اورام و دفع جرب متفرج و محکم
 و نیکه و جربه و آمله مفید است مردانگی یک اوقیه گیرند و در آنقدر سرکه که سائیده شود بپایند و در
 آنقاب بگذارند چون خشک شود دیگر سرکه اندازند و بپایند و خشک کنند و همین سان می کنند تا که چار اوقیه سرکه
 در وی منجذب گردد پس بدو اوقیه روغن زیتون تسقیه کنند و دو اوقیه پیگاد و صاف و ربع اوقیه قلع طار
 و ضافه نموده بر روی آتش نرم بریم زنند تا منعقد گردد و در هر یک تواریخ و سیمی طبع نیم سلیخا و نیم
سل نیز دانه های سیمی را مانند و اجزاء این نسخه دوازده عدد است که چهارمین جهت عیال
 علیه السلام ترکیب کرده در برای تحلیل اورام جاسیه و خازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه نخر اجابت از گوشت
 فاسد و ادساخ و جهت روانیدن گوشت تازه در زرع شقاق و آثار و حله و جرب سفید و نواصیر و بواسیر سرد
 دار و موم سفید را تیغ بر یک چهارم جابو شیر زنگار قهوه مرصه مرکب بر یک و دوم شش هفتادم زراوند طویل
 لبان ذکر بر یک و دوم مقل ارزق چار و دوم مردانگی چار و دوم و نیم انچه سائیدنی است بپایند و مقل را در سرکه
 حل نمایند و بخوانند از دیت غایب سازند و ادویه را در این پسر شدند پس اگر بنگام سر را بود زیت یکین و بپایند و در
 زنان که مایک حل و بدانند که در بعضی نسخها مرکب مطروح شده و مردانگی سپید کرده را مرکب گویند و در
 بعضی نسخها عوض را تیغ عکس البطم مسطور است و بدل مرکب کینچ یک دم و دیگر از اجزاء کمال عدد دوازده تا
مرهم باقیقون و آنرا هم زفت نیز گویند جهت انبات لحم در قروح غائر و التهام خرباش طبع بخون و تحلیل و
 بارد و ملک نافع است موم سفید و در زیت را تیغ بر یک یک و زیت که نه سه چند هم مرهم سازند و اگر بچند
 سوم ششم خوک کنند آینه ز قوی تحلیل را شده و بر گاه را تیغ زفت و موم با سویه گرفته بازیت بیشتر می شود
یا سلیقون اصغر که آنرا شفا الا سقام نوع دیگر از با سلیقون که سیمی طبع نیم نوره و بهر جرق
 و ادمال جراحات و تخفیف طوابع سود دارد اگر شسته با آب شیرین بهت کرت ششوی دم با سلیقون بسته دم ششوی
 سپید و اوقیه زیت انفاق نیز طل شمع را در زیت بگذارند و دیگر ادویه بدان پسرند تا مایکات شود و مرهم نوره
 جهت جرق ناروغران که مودی متفرج شده باشد و شدت خود عیب اللذراست آنکس سپید گیرند و آنچنان
 آنقدر که اولاد پوشد و در دست بگذارند پس آب از وی دور نموده آنکس را بپایند و دیگر آب بران ریزند و بخوانند
 چاکرت بشویند اگر سفت بار بشویند بهتر باشد بعد از آنکس شسته را بروغن گل ختام پسر شدند

در بیم نرسند تا بقوام می آید و برخی با ناله یا برینده بکنند نهاده نرسند و در بیم حیل جهت قروح گرم و
اقاطات که از اشک گرفته باشند جهت قروح ناز آب گرم و روغن گرم و جهت جره و قروح ملتحمه و قروح طحلی و باقی
لحم را نافع است و در صیف و در خیزه جار بکار بند موم صفا که از روغن گل چار جز با هم بگذارند پس بگیرند و سید
آنقدر که روی توان کشید حتی کنند بعد سیدی بعضی قدری ریزند و باز حتی نمایند پستری را با موم روغن آغشته
و با وی آنقدر بکنند که غلیظ گردد و اگر قوی التبرید خواهند که کافور سهیم مضاف سازند و کافور را در هر
کافوری نینهند و درگاه روغن آس که معمولی روغن گل باشد عوض او کنند یا برود با ناله صفت مضاف
در قروح ناز بنقطه آنجا میوه باشد شدید الاثر است نوعی دیگر که از مردانگ سوختی بخیزد و دیگر که با سید
بمانند تا نخل شود پس روغن گل آنقدر که مطلوب باشد ریزند و حتی می کنند تا غلیظ گردد و در قروح ناز
آید بعد سیدی از زیر که بخیزد مردانگ بود و قدری کافور حتی نموده مضاف سازند و در قروح ناز که
بنقطه و تقرق ایجاد شود و در بکار تازه و تر از خطی بخاری آن قدر که مطلوب باشد و آب که شسته تا
مهر شود و از خود و پاک گردد پس بر گها و مهر اندک و در سطح اندازند و حسب حاجت سیدی از زیر و آتش نرسند
روغن گل نیز آینه نرسند و با ناله تا نرسد می شود و در بیم گرم کردن پس بخورده گمان پاک کرده بخورند و نوعی دیگر که از
که قلیل الاجزاء است و جهت اندام قروح و نفی و ای از یک و تسکین جرات سود دارد موم سیدی که سیدی از زیر
روغن کفایت جزو سخت سیدی را با یک ساخته و روغن بکوشند آنقدر که سیاه شود بعد موم آینه نرسند
فرو گیرند و بعضی سیدی یک حصه و روغن کفایت سه حصه با چوب در بر آنقدر بسوزند که از چوب در بر سیم
جهت قروح ناز التهاب جراحات و درم مقعد حاره و حمزه و شقاق قبل که از حرارت باشد نافع است و در بیم
روغن کفایت سیم درم بعد از که اخق موم از آتش برشته با سیدی تخم مرغ بر نرسند و اگر بریزند یا بگذارند
عوض روغن زیت روغن گل کنند و مضف اضاف نمایند و اگر در شدید باشد بدن مضف قوی و اخق زیت
قدری نوعی دیگر مردانگ سیدی از زیر یک یک موم و در جز روغن گل آنقدر که موم تواند سیدی تخم مرغ
دو عدد درم سازند هر هم تخم مرغ گوشت فاسد را بخورد و نگار خالص یک لیه بماند و با تخم مرغ
و دیگر که نواصیر را با صلیح آرد اگر چه در گوش باشد و قرصه و قرصه را پاک کند و تخم فاسد و تخم زیت
از زوت اشق یک نیم جز سید را پاک کند و بعد بسوزند و دیگر که نرم تر از اول است

در بیم نرسند تا بقوام می آید و برخی با ناله یا برینده بکنند نهاده نرسند و در بیم حیل جهت قروح گرم و اقاطات که از اشک گرفته باشند جهت قروح ناز آب گرم و روغن گرم و جهت جره و قروح ملتحمه و قروح طحلی و باقی لحم را نافع است و در صیف و در خیزه جار بکار بند موم صفا که از روغن گل چار جز با هم بگذارند پس بگیرند و سید آنقدر که روی توان کشید حتی کنند بعد سیدی بعضی قدری ریزند و باز حتی نمایند پستری را با موم روغن آغشته و با وی آنقدر بکنند که غلیظ گردد و اگر قوی التبرید خواهند که کافور سهیم مضاف سازند و کافور را در هر کافوری نینهند و درگاه روغن آس که معمولی روغن گل باشد عوض او کنند یا برود با ناله صفت مضاف در قروح ناز بنقطه آنجا میوه باشد شدید الاثر است نوعی دیگر که از مردانگ سوختی بخیزد و دیگر که با سید بمانند تا نخل شود پس روغن گل آنقدر که مطلوب باشد ریزند و حتی می کنند تا غلیظ گردد و در قروح ناز آید بعد سیدی از زیر که بخیزد مردانگ بود و قدری کافور حتی نموده مضاف سازند و در قروح ناز که بنقطه و تقرق ایجاد شود و در بکار تازه و تر از خطی بخاری آن قدر که مطلوب باشد و آب که شسته تا مهر شود و از خود و پاک گردد پس بر گها و مهر اندک و در سطح اندازند و حسب حاجت سیدی از زیر و آتش نرسند روغن گل نیز آینه نرسند و با ناله تا نرسد می شود و در بیم گرم کردن پس بخورده گمان پاک کرده بخورند و نوعی دیگر که از که قلیل الاجزاء است و جهت اندام قروح و نفی و ای از یک و تسکین جرات سود دارد موم سیدی که سیدی از زیر روغن کفایت جزو سخت سیدی را با یک ساخته و روغن بکوشند آنقدر که سیاه شود بعد موم آینه نرسند فرو گیرند و بعضی سیدی یک حصه و روغن کفایت سه حصه با چوب در بر آنقدر بسوزند که از چوب در بر سیم جهت قروح ناز التهاب جراحات و درم مقعد حاره و حمزه و شقاق قبل که از حرارت باشد نافع است و در بیم روغن کفایت سیم درم بعد از که اخق موم از آتش برشته با سیدی تخم مرغ بر نرسند و اگر بریزند یا بگذارند عوض روغن زیت روغن گل کنند و مضف اضاف نمایند و اگر در شدید باشد بدن مضف قوی و اخق زیت قدری نوعی دیگر مردانگ سیدی از زیر یک یک موم و در جز روغن گل آنقدر که موم تواند سیدی تخم مرغ دو عدد درم سازند هر هم تخم مرغ گوشت فاسد را بخورد و نگار خالص یک لیه بماند و با تخم مرغ و دیگر که نواصیر را با صلیح آرد اگر چه در گوش باشد و قرصه و قرصه را پاک کند و تخم فاسد و تخم زیت از زوت اشق یک نیم جز سید را پاک کند و بعد بسوزند و دیگر که نرم تر از اول است

در بیم نرسند تا بقوام می آید و برخی با ناله یا برینده بکنند نهاده نرسند و در بیم حیل جهت قروح گرم و اقاطات که از اشک گرفته باشند جهت قروح ناز آب گرم و روغن گرم و جهت جره و قروح ملتحمه و قروح طحلی و باقی لحم را نافع است و در صیف و در خیزه جار بکار بند موم صفا که از روغن گل چار جز با هم بگذارند پس بگیرند و سید آنقدر که روی توان کشید حتی کنند بعد سیدی بعضی قدری ریزند و باز حتی نمایند پستری را با موم روغن آغشته و با وی آنقدر بکنند که غلیظ گردد و اگر قوی التبرید خواهند که کافور سهیم مضاف سازند و کافور را در هر کافوری نینهند و درگاه روغن آس که معمولی روغن گل باشد عوض او کنند یا برود با ناله صفت مضاف در قروح ناز بنقطه آنجا میوه باشد شدید الاثر است نوعی دیگر که از مردانگ سوختی بخیزد و دیگر که با سید بمانند تا نخل شود پس روغن گل آنقدر که مطلوب باشد ریزند و حتی می کنند تا غلیظ گردد و در قروح ناز آید بعد سیدی از زیر که بخیزد مردانگ بود و قدری کافور حتی نموده مضاف سازند و در قروح ناز که بنقطه و تقرق ایجاد شود و در بکار تازه و تر از خطی بخاری آن قدر که مطلوب باشد و آب که شسته تا مهر شود و از خود و پاک گردد پس بر گها و مهر اندک و در سطح اندازند و حسب حاجت سیدی از زیر و آتش نرسند روغن گل نیز آینه نرسند و با ناله تا نرسد می شود و در بیم گرم کردن پس بخورده گمان پاک کرده بخورند و نوعی دیگر که از که قلیل الاجزاء است و جهت اندام قروح و نفی و ای از یک و تسکین جرات سود دارد موم سیدی که سیدی از زیر روغن کفایت جزو سخت سیدی را با یک ساخته و روغن بکوشند آنقدر که سیاه شود بعد موم آینه نرسند فرو گیرند و بعضی سیدی یک حصه و روغن کفایت سه حصه با چوب در بر آنقدر بسوزند که از چوب در بر سیم جهت قروح ناز التهاب جراحات و درم مقعد حاره و حمزه و شقاق قبل که از حرارت باشد نافع است و در بیم روغن کفایت سیم درم بعد از که اخق موم از آتش برشته با سیدی تخم مرغ بر نرسند و اگر بریزند یا بگذارند عوض روغن زیت روغن گل کنند و مضف اضاف نمایند و اگر در شدید باشد بدن مضف قوی و اخق زیت قدری نوعی دیگر مردانگ سیدی از زیر یک یک موم و در جز روغن گل آنقدر که موم تواند سیدی تخم مرغ دو عدد درم سازند هر هم تخم مرغ گوشت فاسد را بخورد و نگار خالص یک لیه بماند و با تخم مرغ و دیگر که نواصیر را با صلیح آرد اگر چه در گوش باشد و قرصه و قرصه را پاک کند و تخم فاسد و تخم زیت از زوت اشق یک نیم جز سید را پاک کند و بعد بسوزند و دیگر که نرم تر از اول است

MA

التحول من كبرياء إلى
خوارية

اندازند و بی ساینده تا غلیظ گردد و بعد یک قتیقه زر سرکه و یک قتیقه از روغن گل بمیزند تا مراد سنگ مرود و منقطع گردد
 پسترا سفید را چغیرم و قدری کافور حق کرده چنانچه در مرهم سنا رکلی جبهه چرب و سکنه نافع است
 در جرت اندال در علاج جرب که شست مرهم خولان رحمت او را در حاره جرب است خود این یعنی حوض منبری
 روغن گل و روغن بنفشه هر یک چهار درم و سوم سپید و دوم مخض بسیار با یک ساخته بار و غنما که موم در آن مذاب شده و کشیده
 مرهم خصاص تحلیل سلع کند خشت الرصاص علیک البطم زیت شامی کند خشت راد زیت پرنه زیت کدات
 شود و غلیظ گردد و بعد سرکه بر آن ریزند و از آتش فرو گیرند مرهم کتان دانهات لحم و الحام جرباات نظیر
 ندارد بکمر نه خرقه کتان پاک شسته و بکوبند تا مثل غبار شود پس نیار زیت فایق یعنی زیت انفاق
 و اگر نباشد روغن آس غلاض او است و بر آتش نرم گداوند و در مغز آهنی و قد آنقدر که روغن را منعقد
 سازد در آن غراب سازند پس ترخه مسحوقه کتان در آن اندازند و حل کنند و بر غصه بمیزند و بر بنز فانه
 جبهه مرهم خل داز مرهم جالینوس و مرهم اترق نمایند و مرهم اسود و نیز خوانند جبهه
 اند بقل جرباات و قروح عتیقه و الزاق کهوت و کوبید روغن شقاق و عسل طوبی و قرحه و طب و الشلب مسحق
 و مرکب کطل نیم با یک سازند و زیت کهنه و در طبل خل الخمر تند سه طل آغشته در بنفشه ناده بر آتش نرم گداوند و
 بمیزند و حرکت نمیدهند تا بتمام مرهم آید و مرکب بهخته و بسته نشود و علامت کمال طبع
 آنست که سیاه گردد و در نسخه زیت و سرکه با السویه و مراد سنگ ربع زیت نوشته و اگر خواهند
 فوی البقیف باشد قدر سه زوجه مسحوقه نیز آینه زنده و آنجا که حرارت بود عوض زیت روغن
 گل کنند و زوجه حوقوت دارند مرهم سرطان اگر سرطان و جرب صلابات
 را در یک هفته یکله مکنه از آن تحلیل کند خردل تخم انجره کبریت زرد انجیر را وند طویل اشق مقل
 ازرق هر یک چهار درم زیت کهنه بست و هشت درم موم سرخ هفت درم دیگر که جبهه
 سرطان شقرح و غیر متقرح که خوف شقرح در آن باشد سود دارد و کاسر عادی او
 است سپیده اسرب کو تیا و غسول بریزد بر آب فرو یا غسب الشهاب یکد یا خیار یا با جالب
 بر که کم که حاضر باشد شقی کند و قدری روغن گل آینه زنده و بنفشه و اگر سپیده و هوسبخت بر روغن
 شقی کشته بعد با بیا که طور سفید بند نیز دوست مرهم کرم ملین اعضا است و به دعام به نعام

در جرباات و قروح عتیقه و الزاق کهوت و کوبید روغن شقاق و عسل طوبی و قرحه و طب و الشلب مسحق و مرکب کطل نیم با یک سازند و زیت کهنه و در طبل خل الخمر تند سه طل آغشته در بنفشه ناده بر آتش نرم گداوند و بمیزند و حرکت نمیدهند تا بتمام مرهم آید و مرکب بهخته و بسته نشود و علامت کمال طبع آنست که سیاه گردد و در نسخه زیت و سرکه با السویه و مراد سنگ ربع زیت نوشته و اگر خواهند فوی البقیف باشد قدر سه زوجه مسحوقه نیز آینه زنده و آنجا که حرارت بود عوض زیت روغن گل کنند و زوجه حوقوت دارند مرهم سرطان اگر سرطان و جرب صلابات را در یک هفته یکله مکنه از آن تحلیل کند خردل تخم انجره کبریت زرد انجیر را وند طویل اشق مقل ازرق هر یک چهار درم زیت کهنه بست و هشت درم موم سرخ هفت درم دیگر که جبهه سرطان شقرح و غیر متقرح که خوف شقرح در آن باشد سود دارد و کاسر عادی او است سپیده اسرب کو تیا و غسول بریزد بر آب فرو یا غسب الشهاب یکد یا خیار یا با جالب بر که کم که حاضر باشد شقی کند و قدری روغن گل آینه زنده و بنفشه و اگر سپیده و هوسبخت بر روغن شقی کشته بعد با بیا که طور سفید بند نیز دوست مرهم کرم ملین اعضا است و به دعام به نعام

در جرباات و قروح عتیقه و الزاق کهوت و کوبید روغن شقاق و عسل طوبی و قرحه و طب و الشلب مسحق و مرکب کطل نیم با یک سازند و زیت کهنه و در طبل خل الخمر تند سه طل آغشته در بنفشه ناده بر آتش نرم گداوند و بمیزند و حرکت نمیدهند تا بتمام مرهم آید و مرکب بهخته و بسته نشود و علامت کمال طبع آنست که سیاه گردد و در نسخه زیت و سرکه با السویه و مراد سنگ ربع زیت نوشته و اگر خواهند فوی البقیف باشد قدر سه زوجه مسحوقه نیز آینه زنده و آنجا که حرارت بود عوض زیت روغن گل کنند و زوجه حوقوت دارند مرهم سرطان اگر سرطان و جرب صلابات را در یک هفته یکله مکنه از آن تحلیل کند خردل تخم انجره کبریت زرد انجیر را وند طویل اشق مقل ازرق هر یک چهار درم زیت کهنه بست و هشت درم موم سرخ هفت درم دیگر که جبهه سرطان شقرح و غیر متقرح که خوف شقرح در آن باشد سود دارد و کاسر عادی او است سپیده اسرب کو تیا و غسول بریزد بر آب فرو یا غسب الشهاب یکد یا خیار یا با جالب بر که کم که حاضر باشد شقی کند و قدری روغن گل آینه زنده و بنفشه و اگر سپیده و هوسبخت بر روغن شقی کشته بعد با بیا که طور سفید بند نیز دوست مرهم کرم ملین اعضا است و به دعام به نعام

در امر اخلاص جمله

پیکره پدید زنده نرساق گاه دوم روغن کجند بر بر گیرند و بجای آنکه هر دم کفک تا این رسامیر کند زنگار
 گاه خسته شود و زنده کردم آب غروب آب صابون اول هر دو ماصفیه هفتدم در نسخه کوزه درم شش
 غریب ششدم نیز تا غلیظ شود و آب صابون اول عبارت است از آنی که در وی ششبار و آب حله صابون
 برای می سازند لعل مخصوص و غریب و اگر شده هر می که شقاق متعده و اوجاع را نافع است پیر جاج زرد
 بنفشه هر یک یک اوقیه موم پند که اوقیه سیده از زرد و اوقیه مراد سنگ آب شیرین تربیت کرده ششدم
 سیده تخم مرغ یک عدد با هم بپزند و بعد از آن جهت شقاق غریب است و لغایت موثر علیکم لعل کجند پیر جاج زرد
 در قشر صفت گداخته استمال نمایند و این مرهم در کجی ناحیه و نقشه آن و شقاق لب و اطراف دهان
 و جوب و زخم آتشک و شقاق چارپایان مجرب است هر دم جدا هم در فرج جند هم و سایر قروح سودا و دود هم
 باره و از زرد است حماما سبیل الطیب قهوه مانا دار فضل سلخه قسط تلخ غاقر قضا مصطک نقل صابون
 حب بابان شوق صبر زرد سیاه سیاه ایس زرد و زرد طویل و در جرح سحر اکیل المکک قرص اریا روغن زرد
 که هر یک یک اوقیه لادن است متقال زعفران هم اوقیه علیکم موم هر یک سه شقال روغن نارین چهار
 بر ابرام سازند هر دم سر ص که جهت بر ص مجرب است و بهن زعفران را کی کند نجاس محرق زرد
 شیطون آب زرد و حله بر بر گیرند و باز یک ساخته در بول صیدان آمیخته بشت روز در آب گذارند و بر بول
 حرکت میدهند و اگر عوض بول سکه کند کنند زرد است و وقت استمال موضع را بول صیدان یا بخل خربوشین
 و دوا بر بند هر دم آتشک از جرات و سزا است در یکسایز زرد و آنها و زخم آن می کند و تیار بند
 شسته بشت دم شکر که درم گرد چوب چینی ندرم و اگر نباشد باز موثر است با زرد تخم مرغ که زیر کجتر
 پنجه باشند بقدر کفایت شسته استمال نمایند و اگر بجای کرد چوب چینی زریق را اگر از کرباس بگذرانند تا زریق
 در آن نماند پیر شود پس کرباس را بسوزند و خاکستر او نیم متقال داخل کنند معجیل است و بعد از یک سیاه کشته
 بهنیت شقاق خال لادن مصطکی سورخان هر یک دو درم ترند سید رخ بنفشه هر یک سه درم روغن گل ده
 شقاق روغن تربیت باز زرد شقال آب سیمیم شقال به نیم شقال و اگر جراحت دانه دار باشد و تیار بند
 و در آتشک هر یک دو درم زنگار نیم درم آنها و لعل و لعل معلوم هر دم سازند و این مرهم را و دوا و آتشک
 را اندک و بعد از آنکه پدید از زرد و تیار و لعل و لعل هر یک یک اوقیه و درم و در آتشک و درم و در آتشک و درم و در آتشک

روغن بلبله خاک کیمیا
 کبریت است ۱۲ قطعه

تبر آنگاه در سفر بسبب مبتلا بکودک در دهن خود یکداس ز سیده باید که در محل محفوظ گذاشت در آن فرشته باشد
 و در اندر پسر تمام بدن وی غیر از سر پشتهها مختلفه نیک بالند و سر را خنجرها گرم تکیه نمایند بعد از بفرمانند
 ذی اندر حاره لیند اگر برین شده باوی مضاجت کنند و در بنهار خود با بدان او خاصه بشکم و سینه او
 بالند و حلیت و مرفلض بالسویه کوفته بختی قدری از آن بشرب آینه در دهن وی ریزند و روغن
 سوسن یا زکس که فروزید و چند بیدتر و قسط در آن حل کرده باشند برین می تریخ کنند و بعد از افاقه چون غذا
 طلبد مرق مرغ یا کبوتر و امثال آن بدیند و عمل بسیارند تدریس اطراف او از بدوم کند و قلیل الحس در کین
 سیاه نشد بهر یکم نه گاه خط یا شلم یا کرب یا شبت یا ابونه یا شیخ یا نام یا زنجوش یا اکلیل اللمک یا تجمک
 یا طبله فرادی و مجموع بچوشانند و اطراف را در آن نهید بعد از روغنها گرم بالند و آبش نرنگ نماید بحال
 آید بد آنکه استیای که چون اطراف مالند از نا شدن این کند روغن زیتونی است و زیتونی و بوسن دیان و غار و
 قطران و بواقوی کلها فعلا فی ذلک فانه بختها من این معین البته تدریس قورم اطراف که کودی با خضار یا لاد
 شود باینکه مبادرت کنند و سر طعمیق بران زرد و نهاده در آب گرم نهید تا خون را قواها متحرک شود و از
 سیدان بازماند و خون بقدر مقتضی براند بعد از کل ازنی در آب و قدری سر که حل کرده طلا نمایند و یک شانه زرد
 بدیند پسر بشرب بیکم یا آب و سر که بشویند و باز کل ازنی چنانچه گفته شد طلا نمایند و همینان تکرار کنند
 باره اثر اصلاح بدید آید تدریس تحف و متن اطراف باید که جهت استقامت عین تا مجاورت سعایت نکند
 فدا و اطراف سلق و کرب بچوشانند و بکوبند و روغن طحکم گرم کرده آینه زرد و خضار نمایند یا روغن گرم برینند
 و در روزی چند بار تبدل میکنند و هر گاه گوشت فاسد تمامه ساقط گردد و صبح بدید آید مبتات لک اکا غیر بکودک
 در استخوان نیز سیاهی و فساد سرت کرده باشد که در وقت تا استخوان فاسد را محک کنی که رند یا قطع
 نمایند بدینکه ممکن بود و ضرورت و چکنی مبتات نشاید استعمال کرد و بدینر قور و بجان چشم از شدت برد
 باید که گاه گاه کند یا زنجوش یا ابونه یا شبت تنها یا مجموع بچوشانند و بر بخار او انکباب نمایند و تطهیس
 نیز شود و در دیا ننگ را گرم کنند و بنید بران ریزند و هر گاه چشم سخی شود بلا تهل قصد قیال کنند و شرب آب
 صرف و استکثار از نوم نفع دارد تدریس آنگاه اگر در سفر با و محوم و زردیه باید کرد و بدین
 که در چنین حال بیا ز قطع کنند و در روغن شب تر نمایند و قبل از شیر آن پیاندا

معصوم از آتش و سحر و جادو
 و اینست از آنکه در این کتاب
 جوایز است

بخورند و آن دروغ را بنوشند و قضبان بقله الحما نیزند و یا رایت و فلفل بخورند و باید که قضبان عام بقله الحما در سفر
 همراه دارند و از آن امتصاص میکنند شیا میباشی و سینه و شکم را قبل از مسیر بلعاب اسپنطی طلا نمایند یا بشیر طلاء
 که دروغن گل و سپیده بقیه مضروب بود باید که دروغن بخشد و درین میان بماند و سفر در وقتی کنند که مسموم
 نوزد و درجه نشینند و باز کثیر المقدار براه گیرند و آب سرد و بیشتر بنوشند و در موسم گرما تا ممکن بود سفر در
 شب کنند و در وقت سرد قرص مطفی الحار و سکن الطین بخورند و قطعه از نقره بجلا در دهن گیرند
 که با خاصیت تسکین عیش بکند صفت قرص که در نوزخ چهارم ختم کرد و هر یک چار جزو ختم که با نوزخ ختم
 بیک دو جزو آب الحسین بخورد و گفت باب بیک خرفه بلعاب اسپنطی برشته اقراص از مطفی بر سکن طین و وقت
 مسیری که بخورد و در دهن گیرند و مضغ نکنند بلکه بگذارند تا محلول شود اندک اندک بلع می نمایند آنرا و لیکن قبل از مسیر
 و بگاه جهت تب و تسکین حرارت دهن که در سینه خشونت باشد قدر دو شقال با صلاب یا شربت بنفشه بدینند
 و این قرص با خود اطهار حرارت و نفی و ادوی کیمیات حاده محرقه غایت النفع است جهت حرقت بول تدریج
 خور که باها مختلف باید که آب را بشرب آب البه که فروج کشتند و یا زوسیر خاصه که محلول بود و سکه و صحن بخورند
 که از هر چه ضد کیفیت آب بود بخورند و تدریس قتل قتل باید که سیما کشته باده من گیرند و در قلاوه صوف مانند و قلا
 را در گلو بنهند و دیگر برگ آزاد درخت یا برگ دقلی در دهن اندازند و بدن بدان بماند و دیگر نریختن اخر و نریختن و
 کندش و بورق بیکه دروغن گل آمیخته پس نرده روز بر بدن بماند و میکات بگذارند پس با گرم غسل کنند
 و اگر تراب سیاه یا کدش در دهن گیرند و بر تن بماند و دیگر کندش یا ترس یا اگر از درخت یا قسط بسوزند و دهان
 یا هر چه بماند و باید که بدن را با گرم کشند و اگر جامه سیاه آید فیه المراد و تبدیل جاها باز در زود کنند و لباس
 از کتان جدید سازند تدریس که جهت جلد که از کوب و تنگی موزده و نفی پدید آید نافع است که کتان آب سرد
 و گلاب سرد تر کرده بر آنجا نهند و بعد مراد سنگ بگلاب آید طلا نمایند و اگر سچ الجلد با حرقت و جی
 باشد مرهم اصفیاج بر نهند و اگر ضیق تحت نفایات پدید آید حضض و قلاها و گل از منی طلا
 نمایند بعد از شکافتن آلبا در آردن آب او و نختن کتب سرد باشد که انصباب آب سرد
 فقط کافی آید باز بگلاب یا آب سائیده همین عمل دارد و دیگر گلاب اسحق باشد همین
 نفع دارد باب بست و سیوم در ادویه مسموم و ملذوع و مخمر

بیماری در اثر آب و کرب

حرز از سم + پاشیده ناله که چکاس لایه نیست که خیری مجهول الکلیفیت را در دهن گیرند یا
 بر تن مالند و کند لک در آب و طعام احتیاط نماید تا از خون سمی در آن آفتی نرسد و بستر اگر در سطح
 که توهم غصه است باشد حاکم گردد از مباشرت عطاریات و تناول اطعمه و شربیه اجتناب کند و همچنین جا و حب است
 که طعام خورده حاضر شود زیرا که تاثیر سم بعد غذا کمتر اثر میکند و چیزی ای قوی الطعم که محل تنفس سم است هرگز
 نخورد و چیزی که سم را لازم است که تعاقب کند برادویه که تقدم تناول او مانع مضرت سموم باشد و همین و
 منصفه تاثیر آن بود چون شود و بطوس و بر اقوی فعلی ذلک و تریاق طین و دواء الجوز و یا زهر اخیل
 و اشغال آن و بداند که تاثیر سم خورده خواه مطلق باشد خواه دوا سمی خالی از آن نیست که بقرون
 با حراق و تلمب بود چون قریون یا باجماد و تخمیر چون اقیون یا بقطیع چون زنگار یا بعضی فویشن
 و مراه افی و مراه ذریقه و حریا و مراه عمرو و مراه کلب الماء و مانند آن دارد و اصناف همین است
 که اثر او تبصیف نباشد و استدلال بر شرب سم بر آنکه فم و راحه و لپون آن بقی برآید و دیگر اعراض که لازمه
 برده است توان کرد و مرگه اثری از شرب سم معلوم گردد و قوی فرماید اگر در روغن کبچر زنده و اگر روغن
 زیت فیسر آید باز روغن کبچر است و اگر تخم انجیر و جوشانند و بطنج او روغن گاو آمیخته نوشته و قوی کنند و قوی
 بود و غذا باید شکم سیر خوراند و باز قوی نمایند بعد از آن که از این عملها اگر ایضا ناکام بر نیاید که عادی غوی خود است
 می شود و آنچه اخراج سم بقی کند لا محاله تریاق الطین است بشطیکه اولی از خورده شود و بهترین طعام که سموم
 را بعد قی تمام بخوراند و باز قوی فرماید شیر تازه است و اگر شیر جاف نباشد روغن گاو و مسکه گاو که اخته تمام
 مقام او است و ششم بطا که اخته در غایت نفع بود و مرگه احساس کنند که اذیت در امعاء نازل شده حقنه
 کنند بخیر یا نرم در روغنها و راحت دهند علیل را و لباس نیکو بپوشانند و عطرها و عطر نازک
 شود و اگر غشی افتد اطراف مالند و در هر چه مند و موی بپوشانند و یا قویها را سبب دهند و مرگه تحقیق شود که فلان
 سم خورده شده به اینجهت هر واحد و مفردات و اختیارات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر تعیین سم نشود و حکایت
 که بحین بر واحد مخصوص شده معالجه فرمایند قوی حد و حرقت و مخص و قطیع و اکال در بعضی ماضع طین و لپون
 برسم حاد اکال و علی ای قوی لپون زرد و روغن بادام و تناول فلو و حرقه بروغن بادام و فلو و الهیاب و عطش و حرقت
 در روغن بخر در صفت عید و کثیر عرق دال باشد برسم حاد و علی ای قوی لپون زرد و روغن بادام و فلو و الهیاب و عطش و حرقت

در تریاق مسوم و طبع و تجویز آن سم ۴۲۸

و استعمل در دفع و آبها میوه سرد چون کب و انار و شیر نار بلبل و چون شیر خر قوی شربت انار
و تناول فرنی یا ملونیه یا خجاری است و پاره های صندل و کلاب و کافور تر کرده بخواهی اعضاء رئیس
بر نهند که در اگر حاجت بقصد و سهالی آید توان فسرود و وقوع جمود و خدر و سبات و ثقل در بدن
و بر طبع و سالی ای باشد بر سم بارد و علاج او بشرب شراب عقیق و تناول ثوم و جود و دوا خلعت
است و از خواب منع نمودن و بر عطش مصابرت کردن و بدن را لیدن و تکیه کردن آب گرم و عسل
یا آب کی که شبت در آن جوشانیده باشند و نمک و بوق در آن حل کرده نوشیده تی کردن و گفته اند که اگر
پرساوشان گفته بخت بخورند نفع دهد فائده هرگاه از تشریب سم غشی و انحلال قوت و در لیسان
و سقوط نفس پدید آید بر آنکه که سم مذکور از جمله سموم قاتله مضاده مزاج انسان بحدی که است و در نجات
مبادرت نمایند بدان تریاق کبیر و مشرود و پیوس و دوا الک و تقویت دهند بار الی و شرابی طوی و لایم
کنند که تا نایب و تعلق سم کبیر و عضو تعلق دارد چه بر سم بعضوی مخصوص است پس بحسب آن امراض همان عضو
بشیر یا کبیر و تا از ضرر محفوظ ماند مثلاً اگر احداث کند اضطراب در اسفل شکم شیاف لیند و مقصود لیند بکار برین
و اگر اضطراب در معده باشد مسهل نرم بکار آید و اگر اذیت بکار رسانند و بر قان آرد مدرات دهند و آنچه
مخصوص بکار است استعمال کنند از آرد پی و کبیر و اگر حلقان و غشی آرد تقویت دلی گوشتند و اگر دماغ ضرر کند
و تشنج آرد تقویت دماغ و از تشنج نایب و تشنج بی ضرر دماغ صورت دهند و اگر عضو از اعضا و عضو
از مواضع بدن آسیب و حرمت آرد و خلل باشد آن از میردات بر نهند تا خدر گردد لیکن استعمال را دستا قبل از
تی نموند و در اعضا بر آرد و تسخین فرمایند در گاه حرارت مشتد گردد در دماغ گل با جت آمیخته بنوشانند
و تی کنند و گفته اند که اگر خوراک یک بخوراند سم را فی الحال بقی دفع کند و گذشت که مفرحات یا قوتیه و مال
آن تریاق کبیر و طبع مسوم و تریاق او و تریاق اربعه بحال صیبت مشترک در جمیع اقسام سموم را و قدید این عریض
که یکا کرده و جوشانده خشک کرده باشند قوی ادویه است برف سموم از کبیرم تا در دهم بدین تها یا بشرب
و بر زنجیره باشد یا مار ویرا گزیده و حب است که در آن روز از خواب باز دارند تریاق کبیر معروف است
و فوائده او با امتحان دوا و پیو سر گذشت تریاق طبع مسوم نافع است خاصه و نیست که چون
مسوم بخورد تا که سم پاک نشود تی نایبند و اگر بدین دست نیارند دلیل آن باشد که سم نخورده

حیوانات را تخم اترج در روغن فلفل صندل یک سیم دارد و خاصه سم کلب الکلی را پنج انجدان دارد
 جمیع مسموم است جز منقذ و غیره نادر است جتیلیا و جاسورین را وند و مرقه الدلک
 نادر است و اریضی کما در یوس کاشتم آذریون حرف شوم غاریقون قردمان
 طبع سلطان شهری و بارز و فلفل تام دارد و دار الحلیت گزین عقری و بیل
 و مانند آنرا نفع دارد در کیمیات گزشت و با شراب باید داد و او را سلطان قریاقی سلطان گویند و گزشت
 و دار الزلزلج جهت گزین کلب الکلی نافع است بیکر نذر اریج کبار و توایم و روس و ایمن و وی دور کنند
 و باقی ستان زرداری و عسل شتر یک یکوز بگزیند و از زعفران و سبیل و قفل و قرض و دار چینی هر یک
 سدس جز و دهم را با یک پائیند و در اریج را و آب بپوشند و قرضها بپوشند و در اریج دو دانگ
 بر روز یک قرص و نهد آب نیکرم و بر روز بعد شرب دو انجام بزند و بفرماید تا در آبنزن در آید و در همان
 بول کند و در آبنزن آبی این دو غذا در طب چون اسفیداج حوزه مرغ خوراند و شرب بنوشاند و از بر دست
 اجتناب نماید و اگر این دو را در درختان پدید آید طبع عکس بار و غن ادا م یا مسکه بار و غن بنوشاند
 و اگر در اریج نذر آب نکرند یک شارب و درین اثناست با تبدیل یا بنامند پس یک دانگ این در اریج
 و بر اریج عکس شتر بر یک با یک ساخته آب نیکرم دهند و عرض مقصود کفایت کند و او را که چون اگر قبل
 نهم خورد موجب عدم تاثیر نم شود و بعد از سبب البطلانی می گردد و جز این نذر آب همه جمع کرده قدر حاجت بپوشان
 و او که جهت لوع عقر و حیه بالخاصیت نفع دارد آنکه بگوت کوفته بر روغن بنفشه و بر روغن بنفشه و بنفشه و بنفشه
 دیگر آب دزده تخم نیم آینه بر روغن بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 که باشد خاصه اگر روغن ترب بود آن روغن بر روغن بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 که در آن از ماد زباید قدر نیم گرم از وی بکام کودک بالند در تمام آن شخص را از لوع عقر و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 که در آن کسی را که زباید بود بگزیند و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 بر روغن عقر و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 نفع دهد و دیگر شیش بهر حل کرده بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 تسکین دهد و او را که در عفن کلب الکلی و سبیل و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه

که هیچ انقض بود مکن الا اثر است بکثره یاز و یک و عمل یک شبانه روز خدا نمایند و بعد که کبر و تک
 بشوید تا زین دوام نخب کرد و بعد موم سپید زفت و شمع و نیز در هم آمیخته خدا سازند و تهنیه مداوم زخم آن
 و سباع و سگ غیر دیوانه و بوزینه و امثال آن باید که یک شبانه روز یاز و یک و عمل را با یکدیگر مخلوط کرده بر زخم
 بزنند پس بر موم و خدا نمایند و موضع گزیده پلنگ و شیر و یوز اول باد وید و حبابه چون سکر و خاکستر
 و یاز و عمل خدا کنند بعد بسکه و نمک بشوید پس بر موم و معالجه کنند و بستن با قلی تازه که دویم کرده باشد
 بنایت جاذب زخم سگ و امثال آن و آرد با قلی یا سکر یکدست و زخم را جاذب است و جهت زخم دندان
 آن نیز مضیقه و شرب محرق و بدستور کند را بر روغن زیتون و شراب جهت گردیدن دندان نافع است در نگاه
 محل زخم حیوانات درم کند طلا و مردار سنگ را ف آنست طلا و المی زخم آلات زرد در در سبوسیت که در
 موم طلوعه گذشت و در در مقناطیس عجیب الا اثر است و اصل در لای خدا جاذب هم است و بر زخم
 زخم تا غایت میست آن را بکلیه شود و شرب تریاق کبر و فاد و نه و شستن آن موضع را که رآب خاکستر جویب بخیر
 و نمک و حجامت کردن آن و بستن مایه تازه که شکم او را شکافت باشند و حلقه و نوات و گوشت
 سلخات و امثال آن بیان ادویه که حشرات ازو گریزند انواع آن از دود شاخ گوز
 س گریز دود پسته و خمر و زخم بر و گوز و دود می و زفت و مق و بکسین و قن و چوب نار برین اثر
 دارد و پاشیدن آبی که در آن نوشادر حل کرده باشند چون در سوراخ مار بریزد باعث ملاک او است و فرس
 کردن برنج با سف بنایت محب است و طبع حک بر موضعی که پاشند مار ترک آن مکان کند و چون بکمان
 قطران آلوده برود خود حلقه گشته و اوام داخل حلقه نمی گردند و از دارنده زهر دافعی گریزان است و چون
 چشمش بر زهر واقع همان ساعت از حلقه برف می شود و **مهرت** اردو دیکرت بگرزد و اینج مار ازو گریز و **مهرت**
 را نیز موثر است و سوزانیدن چند عدد آن در مکانی باعث گرختن جمیع او است و تجربه رسیده که چون چراغ بسیار
 روشن در جای گذارد حشرات متوجه همان می گردند و مکان بعد از چراغ محفوظی باشد چو که بولت امان الله
 فی مالا سفار ذکر کرده در گریز ایندین نوا و پشه بعدیل است و شونیز را چ بسید کین زیره چند مقل شمع بر بالستو
 کوفه جهانباز و کز دود کنند و پاشیدن آب مطبوخ با بونه و حنظل و سبزه و بخت نجات موثر است و
 طبع یاز و غصص از حشرات است پیش طلا و روغن باب لمود و فاذیت پشه کند و موثر است و چون زخم و

قطران
 کبر و فاد و نه و شستن آن موضع را که رآب خاکستر جویب بخیر
 و نمک و حجامت کردن آن و بستن مایه تازه که شکم او را شکافت باشند و حلقه و نوات و گوشت
 سلخات و امثال آن بیان ادویه که حشرات ازو گریزند انواع آن از دود شاخ گوز
 س گریز دود پسته و خمر و زخم بر و گوز و دود می و زفت و مق و بکسین و قن و چوب نار برین اثر
 دارد و پاشیدن آبی که در آن نوشادر حل کرده باشند چون در سوراخ مار بریزد باعث ملاک او است و فرس
 کردن برنج با سف بنایت محب است و طبع حک بر موضعی که پاشند مار ترک آن مکان کند و چون بکمان
 قطران آلوده برود خود حلقه گشته و اوام داخل حلقه نمی گردند و از دارنده زهر دافعی گریزان است و چون
 چشمش بر زهر واقع همان ساعت از حلقه برف می شود و **مهرت** اردو دیکرت بگرزد و اینج مار ازو گریز و **مهرت**
 را نیز موثر است و سوزانیدن چند عدد آن در مکانی باعث گرختن جمیع او است و تجربه رسیده که چون چراغ بسیار
 روشن در جای گذارد حشرات متوجه همان می گردند و مکان بعد از چراغ محفوظی باشد چو که بولت امان الله
 فی مالا سفار ذکر کرده در گریز ایندین نوا و پشه بعدیل است و شونیز را چ بسید کین زیره چند مقل شمع بر بالستو
 کوفه جهانباز و کز دود کنند و پاشیدن آب مطبوخ با بونه و حنظل و سبزه و بخت نجات موثر است و
 طبع یاز و غصص از حشرات است پیش طلا و روغن باب لمود و فاذیت پشه کند و موثر است و چون زخم و

باید کار

در احراق

باید که با چند روش بخشد منقذ شود که عجب است که یک یا چندین طبع حکم قائل یک است و در هر
 طبع غفل و غسین و شومیز و کیکوش از جمله ذویه مشهوره است قائل طاکردن و خوردن روز و لذت باب
 زیره باعث منع تکون پیش است و تمامی عمر او چون زین قریب یا بدن بماند در ساعت رفع آن میکند
 و در حدیثی است که فرموده از دو در با و عده در بخانه نمی کند بکنجی کسی است به افسوس مانی و ترکیب
 قدماست و جهت نهش افسی و شرب افیون و ادویه قائله نافع است و بر عرق النسا و جع مفاسل و صمغ
 و سبیل کیموس غلیظه که عرق طبع و بر عرق ذه من آب ده فوطل محمد است تا بش نرم تر شود
 و جوش زین پس فرو ریزد و سر کرده در ظرفی گذارند و وقت حاجت بقدر ضرورت بر بند خاتم در ظرفی احراق
 و قشویه و تمیص و تعلیه و غسل و دویه و اتحاد و تدریس بعضی ادویه و در خط تبلیض
 از آن طریق استعمال چوب چینی و عشب و اشغال آن بر واحد بماند جدا و کثرت و قائله
 در احراق آنچه در طبایر احراق او شده و در مانند که احتیاج با حراقی یا جهت کسر حدت است چنانچه در خارج
 و مانند آن یا جهت تلافیه چنانچه در ملک و سلطان یا جهت دفع سمیت چنانچه در دفع و عقرب در این یا جهت کسب
 حدت چنانچه در تنگ و شک که از سوختن می آید بهم میرسد یا جهت حصول افتت و خفاقت تا نسبت مسخ کردن
 چنانچه در بد و یا وقت و اشغال آن جهت دفع اجزا و غریبه یا شدت نفی یا جهت این افعی که چنانچه در احراق
 مخفی نیست و معلوم می آید که جسم خفیف تغلیظ بسبب احراق میل برودت می کند و اگر احراق بعد از نازدیت
 حدت دی تمامه زایل گردد و جسم کثیف غیر تغلیظ بسبب احراق میل بر حرارت می کند و اگر پوشیده بماند که مقصود
 تمام از احراق انتقال طبیعت است و لیکن جسمی که احراق در و غیره افعی محسوسه اصلیه انداخته آنچنان
 جسم مسموم الطبع گویند و احراق دردی ناز برای انتقال طبیعت است بنابر افعی دیگر که لایخی و آنجا که
 از احراق تریب جسم محرق مطلوب باشد بلکه احراق او را آب بنشیند و الا بچنان بکار بند و احراق را بناله
 احراق گفته بخلاف نباتات و حیوانات و حریر صمغ که درینها افعی احراق کافیت و بدانند که کلکس
 آید است و او سیرل سختی می باشد و هر جسمی که قابل سختی نبود و بسبب احراق یا تدریجاً لایقی می آید
 او را مکلکس گویند و در مکلکس احراق ضرورت نیست اگر چه در مکلکس یعنی آید ضرورت آمده و احراقی برین مکلکس
 بقدر خود تیره تیره کرده و اگر چه کلکس حکمت گرفته باشند گذارنده مملو از سبیل و سر کوزه بگذارد که بیرون رود

در احراق

و در آتش نهاده تا که دو سیاه ظرف شده سفید نماید پس آتش بر دار آهراق ایجا نخست آن را نرم
صلا کنند و در کوزه تو مطلق بطین حکمت یا در بونیه زرگری گذارند تا سر آن محکم نموده در آتش تند چندان
بگذارند که سوخته رنگ آه سرخ گردد **احراق بوم جان باشد** آن بزرگ را خود در بونیه ریزه کرده
در کوزه نهاده یک شب در توان یا تنور بگذارند و در زیر دیگر بخارند و کوزه اگر تنگ باشد بگل حکمت در گیرند
و الا فلا لیکن بر دهن کوزه سفالی گذارند و حوالی دی بگل حکمت فرا گرفتن در بر تخته بر لازم است **احراق**
یا قوت و عقیق و شیشه ایجا بر واحد را قدر بخود ریزه کرده در سفال نو یا در بونیه گذارند و در روی او را
سفالی و یا بونیه دیگر بپاشند و سوراخی جهت خروج بخار گذارند و در آتش تیز انداخته سرخ شود بگذارند و در آتش
در آب اندازند و همین که سرد میگردد تا بحد رسد که در آرم بریزد **احراق قلعی و شیشه** اینها را در آب
سازند و بالای یک دیگر بریزند و در هر واحد قدری گوگرد باریک ریخته بپاشند و مقدار گوگرد برای هر صد مثقال
از اینها از پنج دانگ زیاده نباشد پس آتش ملتهب سازند که ذی نقصت گردد و بقطعه آهنی بپاشند تا خاکستر شده
چیزی از سریش قلعی باقی نماند و از بخار آن محترق باشد که باعث غشی و بکام میگردد و بعضی بجای گوگرد شیشه
سفید کرده اند **احراق صندل و شمع و امثال آن** که اگر ام که باشد در ظرف مطین کرده در آتش
یا تنور گذارند تا سفید گردد و از آن بریزد **احراق نمک** باید که یکبار بنشیند و خشک کرده در یک گدازند و چندان
آتش دهند که از جبهه حرکت کردن باز ایستد و اگر تنگ را بخیر گرفته در آتش چند آن گذارند که خمیر بسوزد همین
حکم دارد **احراق آهن فولاد و سبک** بگذارند و ملیده و ملیده آملد با سوز و بخور مانند آب از آن در ظرف کرده بر
روی آتش نرم بگذارند و فولاد و امثال او را صفی بسیار باریک کرده در آتش سرخ کرده در آب
بللیجات سرد کنند و بست و یکبار که در نمایند هر چه نفس آن در تیز آتش بنشیند بپاشند استعمال نمایند و در آن
آهن بلیجات بول گاو باید کرده اگر آتش را کم کرده و سبک و قلعی را بر سوز و بخور چند دفعه در آب
بللیجات و چند بار دیگر در بول گاو و قطعه نمایند بهتر باشد **احراق لقره** باید که لقره را بسوزان ریزه کرده و آب
تنگ و در ظرف آهنی آتش تند بسوزانند و هر گاه خوب سوخته نشود قدری گوگرد بر بپاشند و بسوزانند
و گویند چون لقره براد بونیه که رایج قلعی داشته باشد بگذارند بحد رسید که سائیده شود
و تکلیس آن بطریق حکمت است که چندی بار صغایح رقیقه او را به گوگرد و سبک

آلوده آتش تباند و سر و کشته چند بار دیگر در بوشه سفید آب قلعی آلوده بگذرانند پس نومان کرده در ظرف
آهنی با نمک آب بسیار بجوشانند تا نمک آب تحلیل رود پس قدری گوگرد یا شیشه بریزند تا محلول
گردد **اجزاء طلق** الطهر حکم را پس که جهت تناول بجای نزنند باید که سرب را گداخته در آب نوشا در یک برنج
عصاره کنند و طلا بر پیش راجه بار گداخته در آب نوشا در یک صفا را با یک کرده برنج بپاشند و سرب را
در آتش گداخته با نمک آب بنشیند و بار بجای آن سرب نومان زده در بوشه مردان سنگ آلوده بگذرانند پس
از ریزق در ظرف پستی یا مریج بسیار بپایند و باز بر روی آتش گذارند تا بهر ریزق از مفاقت کنند
آنگاه بر روی سنگ سماق بجای بسیار که چون آنکه از آن بر روی آب بپاشند تلی در ته آب نهد و
حدسایند که جمیع اجزاء و فلزات جهت تناول نمودن همین مرتبه است و کمتر از آن مرتبه جایز نیست چنانچه
مقصود خود را بدو ضرر مطعونست **طریق دیگر** که از سایر طرق بهتر است و بعد از فصل جزئی باقی می ماند که
تناول نمود مقبض از صناعت است آب آلوده آب قلعی و آب طلع اطعام را بنحی علقه صاف کنند و بر یک
علیه نه بپوشانند تا منعقد گردد پس دو جز مقفود آنگاه دو نیم جز از طلع مقفود و نیم جز قلع مقفود و یک جز شمشیر
کرده را با یکدیگر بپایند و باید که در ظرف مریج و بر روی آتش سخی کنند و بعد از آن که خوب گرم شده باشد
و سخی یافته دو سه روز در جای نمناک بگذرانند تا قدری نرم بر دارد پس بهر صورتی که سخی کنند و با برنج
نمناک آماده نمایند تا سه چهار مرتبه آنگاه در بوشه کرده بجای آتش دهند که بوشه سرخ شود و بعد از
سرخ شدن بپایند و با یکدیگر بپوشانند و بشویند تا سراسر اجزاء از شمشیر نماند که در وقت خشک کرده سخی
نمایند و استعمال فرمایند **اجزاء طلق** طهر لوره لوره در ظرف سفال کرده بریزد آنکه گدازند تا لیسوزد **اجزاء**
اقلیمیا اقلیمیا در کوزه مطین یک شب در تنور یا در توان گذارند **اجزاء طلق** طهر لوره لوره آه سر را در
آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سکه تطفیه کرده پس خشک نموده سخی نمایند **اجزاء طلق** طهر لوره لوره
صلایه در بایزه نیم کرده بریزد آنکه گدازند که شعله رود آن بر طرف شود **تکلیف** **سرخ و زرد**
چشمین پوست تخم مرغ را با آب نمک مکرر بشویند و برده مالد و در آن راجه بکشد و نرم گویند و در کوزه مطین
در کوزه کوزه ری و امثال آن چندان بگذرانند که آنکه سفید گردد و کف دریا و سنگ که و امثال آن را نیز از طلق
بپایند و سراسر آنکه در تنور یا در توان گذارند تا سخی کنند و با برنج نماند که در وقت خشک کرده سخی
نمایند و استعمال فرمایند

در اوراق

از اوراق برشته و معمولی چه که نامش باشد نخست بمقراض ریزه کنند و در ظرف سفال یا آئینه کرده
بر روی آتش گذاشته چندان برسم زنند که قابلی شود تا آنکه سوخته خاکستر گردد و بشیم دوی را شرط است
کشته و شانه کرده آنگاه ریزه کنند و اوراق نایه اوراق عود را سوان نموده در ظرف سفال چندان در
آتش گذارند که زغال گردد و اوراق پوست کند و حشایش بریزد و بدستور برشته است و در نگاه
خوانده خاکستر آینه است و نایه بشیر آتش باید ادا تا خاکستر گردد و الله اعلم بحال مقصود از اوراق تحفیت
طوبات و حصول غریت باشد و ادا درین بر سبیل مجاز است اوراق سلطنت
سلطنت را شکافه است و او را بروی کرده در کوزه مطین جاداده چندان در آتوان و تنویر گذارند که سفید
گردد و اوراق خطای برستوک را بعد از پنج روزی و حشاک کرده در کوزه مطین با آتش تنور و
آتوان بگذارند و بشوزد اوراق غریب بگذرد در شیشه مطین یا در ظرفی مسی کرده در آتش آتوان یا
تنور کشت بگذارند و غریب نهفته است و نایه ای آنکه ضعیف و لاغر باشد اوراق را بشیم و حشاک
سنگ شانه بدستور اوراق خطان است اوراق حشاک جهت خازیر معمول است و ما خاکی سیاه را زنده در کوزه
مطین کرده در تنور آتوان چندان بگذارند که سوخته اصلا رطوبتی با و مانده قابل ساینه گردد و اوراق
سردان خشک ماده نوری را سرد و اطراف جدا کرده و حشاک خراج نموده شکم او را با خاکستر
پویناک و نمک نشیند و آب فصول نموده در کوزه مطین یک شب در تنور یا آتوان معتدل بگذارند که خاکستر
نگردد و نایه ای خرمینک آنست که چون بر پشت او سوزنی بخالتد رطوبتی سپید ظاهر گردد و در نگاه
سردان را در ظرف مسی قلعی در وقتیکه آفتاب در برج ۴ باشد بسوزانند و جهت گزیدگی سنگ دیوانه
موجب دشته اند و اوراق سرطان کرم بدستور نیست اوراق قطران جهت سوزنات در سطح مطین
بگل حکمت کرده چندان در آتش بگذارند که نصف رسد پس بچوب آبکی آغشته در هوا بگذارند تا خشک گردد
و الله اعلم بحال مقصود از اوراق حشاک کوزه قلی را در چهار جز آب حل کنند و شیشه سفید صاف را بر روی
آتش آینه گذاشته بر روی آتش بگذارند تا سرخ گردد و در آب قلی فرو برند و مکرر همین عمل کنند تا شیشه ریزه
نشده از سوراخها و کک داخل آب گردد و اگر بدن کک نیز با آب قلی فرو برند بجای که ریزه شود و خوب است
فایده در تشویه و تمهید و تهلک اگر چه الفاظی که گاهی بر سبیل تردی متعین می شود و گاهی تفاوت

در اوراق
سلطنت

در اوراق
سلطنت

چنانچه در شرح قالدیج مشهور است که این کیمیا که در استعمال است چنین درو یافته که اگر چیزی را بخیار یا گل
گرفته یا در جوف چیزی گذاشته در آتش دهنی چند بار قشویه بگویند و هر چه بر دهنی و امثال آن و یا تنها
زیاده برشته کنند قطعی نامند و آنچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده بپورایند بکف مخصوص
خانۀ قشویه یا قشوی و نمک و فلفل و امثال آن جهت سنوات و غیره باید از خیز عسل
ببرشته در لته بسته که را بکفکمت گرفته در زهر معتدل کینت بگذارند قشویه استیقل یا زعفران را بخیار
دختر بر بالائی اجزای بگذارند تا خمیر برشته شود قشویه سقمونیا محموده را در جوف به ویس یا در پوست
یا تخم مرغ که آب به و امثال آن در آورده باشند و اگر معتدل باشد بهتر است تخم مرغ گذاشته و بخیار
بر روی اجزای در آتش دهند سقمونیا جو شیده مشوی گردد قشویه چپالی که بخت نهدی اسم حب
الکوک است و طریق حکما نه آنست که بعد از قشر کردن آن دیون آن درون چیده درون او قدری
کلیخ و کثیر با سوسیه بقدری که او اضافه نموده در لته تری بسته بخیر لته را در گزند و دستور در آتش تویه نمایند
و بی کینه نباید استعمال نمود قشویه انزروت دیر یا شیر الیغ یا دختر نموده بر شاخهای چوب بگذازند
آلوده و تخور معتدل یا یوزینه تا خشک گردد و اگر باریک بایند با سوسیه تخم مرغ برشته واجب که قشویه یا بایند
زیر تر میگردد و نیز قشویه چیمینج جته ادویه عین و اجات چشمک را در کسیده با سوسیه الیغ و اندک
کشیز خشک و رازانه در آب بچوشانند تا بجا شود پس روی آورده قشر کنند و اگر در جوف پیارید سقمونیا
مشوی نمایند باعث زیادتی نفوذ و تحلیل او می گردد قطعیه بلبلجات جبهه سفوفات و غیره پوست ملید را بکوبند
بچوشانند تا آب را جذب نماید پس بار دهنی زیت چرب کرده برشته کنند و هیا و هیا که نهند در قشویه مخصوص
و امثال آن باید بر دهنی زیت چندان برشته کنند که ما زوشی گردد و بلوط و غیره را بده که رنگ آن تغییر نماید و بخیار
پیرو و ادویه جهت قبض خبای از بودادن بخیز است باید زیت سفال یا سنگ در آتش خرب گرم کرده از
آتش برداشته و او را مخصوص را در آن ظرف کرده بر هم زنند بجای که را بخیار آن پیدا آید فایده و غسل او
که قصول عبارت از پوست و غسل جهت تبرید است یا تعدیل یا تطیف یا رفع حرارت مکتب یا جرقه
غسل او بویه جریه مانند یا قوت و شاد و شبیه آنجا را نهند را سخت و اقا قیاد و امی
و شجرت و امثال آن باید بخیر را بسیار نرم ساییده در او و امثال آن کرده

بیشتر است روز دیگر در آب کاسنی و آب عسل الطیب و آب رازیانه بخشد و آشامد و با قوت انقباض صفت استعمال
 او جایز نیست **اصلاح ادویه چشمه چشمه** این دوا را در آب چشمه چشمه بخشد و آشامد و با قوت انقباض صفت استعمال
 سیمه باشد باید بعد از یک کوب کردن سه بار روز در شش غلظت یافته و مکرر تجدید بشیر نموده پس خشک نموده
 و در روغن بادام و یا روغن تخم کدو و روغن سیاه کهنه بروریزد و اگر آبخیز حار باشد در روغنهای بنار و بادام در روغن
 حار بروریزد که منفعه و با سفرناز عاقل مخلوط نماید **طریق دیگر** که معمول است از خربزه است و بنیاض است که او را
 یک هفته در آب بگذارد و در آب و عرق خار مناسبت خربزه بگذارد و آب بگذارد و آب بگذارد و آب بگذارد
 با غسل بخشد تا انقباض برسد پس ادویه آن مخون با و بشیر بشود و هر گاه در جوب استعمال کنند باید که غلظت
 او را بکوبند و بشیر بشود و در آب بگذارد و آب بگذارد و آب بگذارد و آب بگذارد و آب بگذارد
خطوط زهره حیوانات که تازه کاند باید محل قطع و مجرای آنرا بخاطر حکم بسته در شیشه که عسل او را در آن
 انداخته نگاه دارند **طریق حفظ زهره حیوانات که متعفن نگردد** باید عسل چند روز انداخته
 و بعد از آن شیشه خشک کرده در لنگر کنی بچسبیده در سایه آویزند و بدین طور هرگاه در ظرف قلعی حفظ کنند متعفن نگردد
 و ستور خط سایه ادویه بعضی را با هم جمع باید نمود تا موجب بقای آن باشد مثل کافور یا فلفل و براده آهن
 یا بن بر با و تخم مرغ بانگ و سافج باز بخسب و معدن را با غیر جنس او جمع نیاورد و عسل را در ظرف
 قلعی و نقره نگاه دارند و عرقها و منیاها حاده را در شیشه ضبط کنند و در ظرف مزج و مجموع و اوراق و گیاهها را از
 جایی تمسک و آفتاب تند دور باید داشت و ظرف قلعی جهت روغنها و اکثر ادویه مفرده و مرکبه بهتر است **فایده**
 در طریق استعمال کوچکینی در چه بدان تعلق دارد بداند که این دوا و جلیس القدر که در کتب یونانیان ضبط شده
 یکی از طبایع برادر عامی است که در کتابها قدیمه نامش کور است چنانچه در خانه این فایده اشعار بران نموده شود بدین تقدیر
 در سه نهصد جری استعمال این شروع شده و ابتدا ظهور وی از فرنگ است و این وقت که است **فایده**
 یکبار و یکصد و سی رسیده تنه ای وی در جمیع اماکن معجزه شایع است و رساله های کثیره در بابی ترقیم شده
 چنانچه بیان اختلافات مشروحه ذکر باید و این فایده به تنه یا کیم تنه **اول در طبع این دوا**
 بدانکه قوی ویرا گرم و تر گردید و حکیم عماد الدین محمود که تنه خود بود همین را اختیار کرده بدلیل آنکه بفتح او در
 علل سوداویه پیدا است و علاج مرض انقباض تحقق و از آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در درجه اول

ثبات دلیل دیگر بر حرارت وی تحلیل و تبخیر مواد غلیظ و او را مصلیہ است چنانکہ سردی در او سرد و تعلیل
 در او معتدل اینکہ بنیاد دلیل بر آنکہ گرمی او از درجہ اولی تجاوز نکند و مشہود عملیست کہ تناول شربت معمر که او
 اصالت حرارت میں نمیکند و دلیل بر طوبیت وی نیز همان است کہ در حرارت گشت چہ تحلیل و تبخیر
 و تندی مصلیہ و صلیب از بویست صورت نہ بندد و جمیع آنرا خشک گمان کرده اند و تاثیر او در امر اخلاص
 چون استحقاق بعضی ناصور و مانند آن کیفیت منسوب می دارند و در یارها سودا و یہ نجاصیت و اندر ش
 کیفیتین فاعلتین معتدل میدانند و گوی ویرا سرد و خشک دانستہ و مرزا لاشتم کہ ناظر قول حکیم علامہ
 و مرزا قاضی است همین را پسندیده و در بار خود نوشته کہ اینچہ از وی تجربہ قیاس بر بقسطا بر شدہ است کہ فرج این
 پنج سہر است در مرتبہ اول از درجہ اول و امتزاج آب برید سردی و سیت و خشکی است در اول مرتبہ در جہ دوم
 و اخلاط آب متعوض ہوست او است و تحلیل و ترقیق و تندی مصلیہ ہم آثار قویہ بدیہ کہ از وی بطور میرسد از خالصت
 و صورت نوعیہ است اما طوبیت فضلیہ بسیار دارد و بہاں سبب تقویت باہ میکند و باندگ زمانی متعقب
 میگردد از اینجا است کہ در از درجہ موطین تاثیر سوزخ دارد و قویتر آمدہ بنا بر زوال طوبیت فضلیہ ہم
 وی گفتہ کہ اگر او سرد و سہر بود اشارت تناول وی اغذیہ گرم و قابیل حارہ مستعمل نمیشد و فیافہ و قرقہ برآید
 کہ وی گرم و خشک است و خشکی او اصلی است لیکن بواسطہ مصاحبت و مجاورت آب طوبیت مکتبہ ہوست
 ضعیف می گردد و بر طوبیت میل مینماید و ہمین سبب در حرارتش نیز قصوری راہی یابد و جماعتی از اہل ترقیق
 بر آنند کہ او مرکب القوی است و مع ذلک در غالب بودن احد الکفیئین الفاعلتین اختلاف کرده و بعضی
 برودت را غالب دانند و مرزا قاضی کہ ہمیشہ حضور بود ہمین را مستودہ و برخی حرارت غالب دانند و ہوست را از اندر کہ
 او را خشک گفتہ با وجود خشک بودنش قابل بر آنست کہ بفرہی بدن و صفات و نظارت تن کہ از آثار طوبیت است
 منافاتی ندارد بلکہ در وی می افزاید چوں خبر کہ اگر بہ خشک است طوبیت سے آرد بالعرض این قول صحیح
 مرکب القوی گفتن نزد این درویش موجد تر مینماید بنا بر آنکہ نزد علما مقرر شدہ کہ تا اسکان اسناد افعال
 کیفیت با شد اسناد نجاصیت تجویز نکنند و کہ لک تانعت بل بہ بالذات ممکن باشد نسبت او بالعرض
 رد اندازند و مع ذلک بعضی افعال عجیبہ کہ از قوت کیفیت خارج باشد از نجاصیت منقوض دارند کہ اجتماع
 خاصیت بل مرکب القوی تدریج بعد ما ندارد متنبہ دوم در بیان منافع جو کہ

طریق استعمال چوبینی

۴۴۴

لذا گفته اند که چار حصه سنگین و دو حصه سبک بهتر است و باید که بوسیده و گرم خورده و تخمخل و بسیار کهنه نباشد
و ایضا بسیار سخت که از کار در بخت بریده گردد و خود در سطح ظاهر وی ستوی باشد و باید که در کوچکی و نریزگی
متوسط بود و اگر چنین باشد افراط در بزرگی چندان مذموم نبود مادام که دیگر صفات حمیده موصوف باشد
اما در آن با وجود آنکه در اکثر حالات اقل می باشد لیکن در بعضی نقصان موقوفت تام نیافته و باید که ظاهر او
خفایف باطن خود بلکه اندکی سرخ تر باشد چه افراط تلون ظاهر بایل استفاده لون از خارج حسیب و باید که در لون
وصلات و لین ستوی الا جز باشد چه باین بعضی انحراف از بعضی در اوصاف مذکورشان عدم است و انحراف در
باید که در طعم غالب هوا باشد زیرا که طعم غالب علامت آنست که جسم دیگر در حلقه ذ کرده و احداث طعم نموده
چه وی در اصل خالی از طعم است و بعدویت مایل و درگاه نه چنین باشد بی تداخل خری غریب نباشد
و باید که بی رائحه بود چنان نیز دلیل عدم خفایف او بجز بانی ذی رائحه است و بودن وی طبیعت خود باید که در نشاء
آوردن از مغزات و مفادات مثل آب دریا و نم باران و گرمی آفتاب و مجادرت چیزها که تغییر و متغیر است
مثل کافور و زعفران و چند بیدستر و کهن و مشک و امثال آن مصنون باشد و این شرط عامست در اکثره لازم است
که درست باشد و ناگفته بگویند که قوت زود تخمخل سرور و فرق در جبهه و ردی او نمی شود ایضا بکار بطلخ نماید
و صلیح ترین شبها تا اگر کم افتادن محفوظ ماند اتفاقا در غسل است اما اتفاقا روی در آنگ جهت اینکار مستحسن است
تنبیه چهارم در بیان تدبیر که قبل از تناول چوبینی بکار برند رگه غم بر سرش و کف کنند
باید که سخت تنقیه نماید بحسب حاجت و آب ترک فرماید شربا و غلا و بر قهار مناسب اتفاقا در نزد واد
در ترک آب است قبله او بکهنه است تنبیه پنجم اوقات استعمال این دوا بیان آنکه بهترین
مترکب استعمال وی شاید و بهترین ایام جهت استعمال او و مطایع یا اوایل خریف باشد و بدترین
اوقات بمقابل آنچه مذکور شده که آنکه تفاوت در فصل بلد و سن شخص و مرض نباشد که در نصیبت برای طبیب
حافظه مفوض است بالجمیع اما کن فکر ما گرم و سرداء سردناید استعمال کرده ایضا تا قدرت نیفتد و یاس از
دیگر تدبیر روی مذموم باشد او نگردد زیرا که بصورت پریز و شفت تنحف و ملاحظه عوارض بدنی و نفسانی در ایام
تمادی که تحمل باشد که از بی ملاحظه و ناپروری و بیخودت استعمال کردن مضرت بسیار رساند قطع نظر از آنکه
تنقیه ششم در تدبیر که اشتداد استعمال فرسی مهمل آرند و تدارک

اعمال

نهند و در میان بخیر محکم گیرند و آبش نرم گشتند و در جگر در آب گشتند که چهار از یک بر نیاید و از هر جا که آغاز
بر بدن کنند فی الحال بخیر محکم نمایند و از آنکه بخار این پنج در غایت قوت می باشد بسیاری شود که سرش را
منهضی گردانند اگر چه با دیگران بران نهاده باشند و این سبب که تر آفت که عوض سر را بش در یک
مکان خال یا سنگ و از گون بر نهاده تا بخار در فضا دیگر منتشر گردد و قوت بر دفع نیکه و مقدار طبع است
آب نصف رسیده معلوم کرد و آن آب نصف رسیده بر چند پنج است یکی آنکه در سر پوشش معالج گشتند و آن
آنرا نصفه دارند و نصف آب بخور خوب بار یک آب یا چوبیده از راه سوراخ دارند و هر جا که سر
برسد آن سازند پس نصف دیگر ریخته بتدریج بخورشانند و از خوب سطر امتحان میکنند تا ایشان
بر حد فرو آرند دوم آنکه دگ را در آن بخیر گرفت و وزن نمایند و سوراخ همیا دارند و آتش را طبع می کنند تا
هر قدر که مطلوب باشد مانند سیوم آنکه تجربه امتحان چنان مقدار سازند که در یک ساعت نصف آب بخور
شود و باید که چون یک ساعت باشد شروع در جوش دادن نمایند و صبح دیگر سبب نزد علی آورند و بالا
دیگر آورند و آب بستانند و خمیر در دیگر بردارند و بگذارند که آب سبکی بخار آید و عرق کند و زنده در فضا سرش
بر دارند تا همین را نوزد اگر آیداده داشتن علی مناسبند و اندکی کسی بیاد نباشند و لحاف بر سر
گشته و دیگر در زیر کسی در آورده بتدریج بخار برسانند و بگردانند که تمام بخار آید و عرق تمام شود پس دیگر
بگذارند و آب بستانند و بگذارند و یکدیگر بیاورند و این آب یا شامند پس سرچ و ملاطه عرق را خشک کرده از میان
بر آیند و لباس خود پوشند و تغیر لباس نفوایند در حدت و مجموع آب و چینی را در عرض شبانروز
صرف کنند بعضی را گرم بی نبات و بعضی را نبات و قدری را طعام با طبع نمایند و قدری را سر سبک
آب بر وقت که گشته شوند از همین آب نوشند و اگر حاجت گاهی کلاب با عرق بید مشک امثال
آن در آب آمیزند و است و اگر آب از آتش میدن اضافه شود و بوضو و طهارت صرف نمایند و اگر خرج
آب بسیار باشد در مقدار آب بفرایند یا چوب چینی دیگر جدا گشته جهت مصارف همیا
دارند و آتش را تخمیر و تعریق و اگر تعریق سه مطلوب باشد و مانعی نبود سر را در لحاف نیز در گیرند و البته
است که سر را بدون لحاف دارند تا بخیر بخشی و متفقان و دیگر آفات نشود پس اگر ریش را قوت و تحمل
باشد هر روز تعریق توان نمود و کرد هر دو روز یکبار را هر سه روز یکبار را هر روز یکبار کافی باشد چه

درین خفیه که در بسیار از طبیبان کمال قوی و صیقلی درین میگذرد و چون طبعی بر چاه صلیق دارند و عمل آرد اما اینقدر
 لازم است که هر روز یک و از نزدیک مریض گوناگونند و میگویند که گفته اند تا بخانه خفیه او برسد که نفع دارد و در سابق
 ایام خوشتر را پوشیده گرم نگاه دارند و همین طریق تا به نسبت و یک روز بگذرانند و هرگاه غلبت در عضوی مخصوص بود
 و شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو را بخار و او بداند فقط و در حجب است که نقل جو شده را خشک
 کرده نگاه دارند و آخر روز است و یک یا نیمه بخشها را در آب بسیار جوشانند و صفا ساخته مریض را در حمام میان
 این آب بنشانند و بعد آب مکرر با عضو ازین صیقله آب حمام بدن را از حرکت عرق نشیند و در حمام بکشد نفوذ و سینه
 فرو برد و این با احتیاط تمام تا به آن رسد و بعضی برانند که اگر مرض ضعف و غریزی قوت تحمل باشد آنها بخورند
 خوب چینی را بست و یک حصه ساخته به ترتیب بطور مطبوع ساخته است و دیگر روز دیگر بکشد تا به مجموع جدول و روز
 تمام خورد و بخار اکثر آنکه قشر بیخ او به طور مزبور است و یک روز کافیست لیکن نقل جو شده را جو شایند
 بگذرانند همچنان یا فقط ساخته و بجای آب عرق هادی بنوشانند که مریض مستحکمه ادبایت نافع و بهتر از کلاب
 و سایر عرقها است و متعقد اهل تجربه است و زنی که چوب چینی مقرر شده صد و پنجاه مثقال یا زیاده بر
 علی اختلاف الروایات مالدون آن در اصل از منتهی غرض و موقوف دی و در جمیع حالات مفراست بطریق که نقل
 شود لازم است که قدر معین او خورده شود اگر چه در ایام کثیر باشد و لازم است که در صورت استفا که جرم او
 خورده می شود مقدار معین او ذکر یافته لا محاله در مدتی زیاده بر این معین صحت خواهد شد زیرا که تناول جرم او
 یک شربت با بدن متوسطه را به یک نیم مثقال تخمین است و آنچه بعضی ارقام نموده اند که صد و پنجاه مثقال
 او را است و یک حصه ساخته بر حصه او هر روز کوفته بخیه باشند سخته بخورند نظر باین قوی و ازین کیفیت خواهد بود و روز
 تحقیق بر طریق که مستعمل شود قدر شربت هر روز به حسب ضعف و قوت بیند و ضعیف دو مثقال و قوی چهار
 کانی باشد و نهایت او احتمال تاد و هفت وانی و قوی باشد که از شربت مثقال هر روز زیاده داده شود و زیاده
 بر جدول روز مستعمل گردد و بداند که اگر احتیاط و بر نیز در همین وضع مقرر کرده اند و وضع دوم در طریق
 قشر او بر سبیل قیوه و این در اکثر امراض و از جمله بواسطه و میغایا است و در هیچ مزاج ضرر ندارد
 و بر نیز شد و در وی نیز سوطه و محتاج لعل نیست و تقویت بدن و قوی و در اوج و حرارت غریزه
 میکند و اگر مزاجی با این بخورند مثل غایب نهایت مستفیع شود و در امراض که مواد آن چوب

صاحب غلیظ و در مفاصل و اعماق بدن باشد ثانی است و همچنین در امراض که بسیار صفت داده آن غنی
 نباشد با امراض سوء مزاج سازج بودن مادی مفید است و این طریق نیز پنج بیان کنیم پنج اول اندر
 دستور معمول و مشهور که مختار اکثر اطباء است و این روش که بیست یک آنکه با یکدیگر
 هشتاد و شش شقال را با یک من و نیم آب پیستور مطهر جو شاییده چون نصفه رسد صحت نموده و در وقت روز
 یک گرم و در سایر اوقات سه درمیل نمایند و گاهی با نبات نیز شیرین ساخته بنوشند و اگر در اتنا خوردن و آب
 نخورد بهتر باشد اما لازم نیست که از طبع مذکور غذا و شربت و نان سازند و نمک تلخ نیز در اینجا مجوز داشته اند و در
 پیریز بعد فسرغ نیز کمتر است ثابت و یکروزه در بعضی حالات غلظتشن تا جمل روز است و سایر اوقات
 و شربت و ملاحظه بر تیر بتور وضع ایچ دانند دوم آنکه ثابت و یک و در هر روز شقال را با یک من نیم نیز آب
 جو شاییده چون ثلث بنامد صاف نموده نصف را طوط صبح و نصف را طوط شام حین خلار و سه یک گرم شقای
 با نبات و گاهی بی نبات میل نمایند و او سه روز آب یا شامند و دیگر تداوم یافته که اول کف شربتی را نیز در
 توان داشت پنج دوم اندر طریقه که مرزا ماشوم اختیار کرده و مقرون بصورت
 می نماید و می است که در آب استقال در قانون کلی لازم ندانند و قدر شربت مجموع در هر روز و در وقت
 خوردن و مقدار آب جو شاییدن و اختیار نمودن آب او نه با یا با عرق یا با عرق و لاطه و پیریز و انچه که
 بسیار اینچ آسان و تناول حیب چینی بیان شده تمامی اینها بزرگ و شیرین و قوت و ضعف و صوت و خفت مرض
 و حال مریض دانند و هرگاه غرض تقویت مزاج باشد در مرضی خود چنانچه پیریز ندارد و این امور فوض بر آب طلیت است
 پنج سوم که از حکما و مغرب منقول است و اصل این سر و ملا خط در وقت
 نیست و در حالت صحت مزاج تقویت هضم و بدن و شایر قوی میباشد که
 کینقال نیم از چوبکینی خوب بچون که کورتر شده است چنان خطای نمکونه که شقال باشد و در چینی و با دایان طلالی نمکونه که
 نیم شقال باشد و در چینی گلاب یک شت تر کنند و با یک من شاه آب تا شش نیم جو شاییده تا ربع مانند آنگاه صحت
 سازند و بعد از آنکه غذا از معده نبرد و بعد از آنکه در فحاج یک گرم بنوشند تا دینچه دفعه نشیده شود و اگر در اول زمانه که
 نباتی شیرین سازند و است و در وقت سیوم در استعمال این طریقی سفوف و استغاف وی در صورتی
 که سده باشد یا نیز نیست و ضرر تمام دارد و هرگاه اندر معده رطوبت غالب باشد سفوف او با دود

[illegible]

چنانچه در درجه شربت در مرکز میگذرد این در قوت قویتر باشد **صفت مچون** که در اوج عقال
بارد و سرد در که بعد از تشنگی شده باشد بقایات نافع است اما چون سبب است ملاحظه از نایب اغذیه
غلیظ لازم دارد و اگر در ایام خودی این دو فایده شود یا یا بخود آب میل کنند بهتر باشد چون بخت ششمال
سورتن زعفران مصطکی در چینی بر یک ششمال با بنره بوزیدان پوست یخ کبر شیطیح بندست و دریا
خاضل سیاه صقر گلستره قزقل قاقه کبار بر یک دو ششمال پوست بلبل از زرد تر به سپید و بر یک ششمال
سنگ بندی زنجبیل بر یک ششمال سیسور شمر و نمول کوفته بختیه بروغن بادام زده ششمال چوب صندل
و ششمال و ششمال قس کف کوفته بقوام آورد و چون سازند قدر شربش در امر ج ضعیف از ششمال و بندر
و ششمال در امر جبهه متوسطه از و ششمال شام از و ششمال و در امر جبهه قویتر از ششمال تا پنج ششمال و اگر جبهه
ششدر و یک مرتبه قدر حرک روز اول از مضاعف سازند که مواد بیشتر دفع شود نافع خواهد بود **صفت**
مچون مخمر حکیم عماد الدین محمود که در امراض غیره جارت قوی و حرارت غریزی می نماید و در امر باطن
منفید است و جهت در اعضا و طریقت و ضعف جگر و معد نافع و ملاحظه پیریز بسیار دارد و چینی ششمال
جاده و خطای غویان سانج زرد و در پنج فقره غریقی عاقر و حاشک خطای بر یک دو ششمال و یک ششمال بهرین قوی
سرخ قودی سپید تر از چینی مصطکی و قزقل سبل جزو البسا عود قاری ثعلب صری زعفران بر یک
ششمال مغز بادام مقشر مغز تخم خرمزهره مغز قزقل انسان العصاره بر یک ششمال مغز سیاه چوب صندل
بستور نمول کوفته بختیه با عسل یا قوام قدر بیشترند قدر شربت در امر ج ضعیف یک ششمال و در امر ج متوسطه
و در امر ج قویتر یک ششمال **مچون** که در اکثر امراض و سرجه یارده و اوجاع و مضاعف و در اعضا خصوصاً کبد
تشنگی باشد نافع است چو چینی ششمال قزقل جزو البسا گلستره زعفران زرد و چوب صندل بر یک
یک ششمال در چینی قاقه خاضل سیاه مصطکی و چوب صندل بوزیدان ششمال انسان العصاره بر یک ششمال زنجبیل و در خاضل
عاقر و حاشک خطای بر یک دو ششمال با عسل مچون سازند قدر شربش ششچون اول است و ملاحظه پیریز
کمر قوام که در نافع و قوامه قریب بهرین مچون مذکور است پنج چینی ششمال و در خاضل مصطکی و قزقل در چینی
زرد و بر یک ششمال ششمال انسان مغز بادام مقشر بر یک چار ششمال تخم کرفس زعفران و چوب صندل بر یک دو ششمال
زنجبیل و ششمال و در چینی ششمال در امر ج ضعیف از و ششمال تا سه ششمال و در امر ج متوسطه تا پنج

طریق استعمال جو پچینی

و در قوی از چار ناشی و اگر در ایام خوردن این سبب و سایر معاصی سبب درنگ تقیل رود بهتر باشد
 و پچینی از لبنیات و حموضات و ثواب طبع پچینی که در او جاع مفصل و در دماغ تقویت قوت باه
 قوی لغایت نافع است و جهت مرودین نفع تمام دارد در صحنی سورنجان مصری شفا قیل ثعلب لسان العصار
 عود قماری مصطکی زعفران هر یک سه مثقال پس قاقه کبار قرقفل سورنجان بونیدان زنجبیل سبیل الطیب
 زرباد آسارون سانج بندی دار قفل کباب شیک خمر اشب جدو در خطای هر یک دو مثقال متعرج السمنه
 خمر خرب زلف مغز انجک هر یک پنج مثقال چهلغوزه نابجیل هر یک ده مثقال جو پچینی کبار و تر شیده عمل
 صحت تر پچینی پوری از خار و خشک پاک کرده هر یک صد و پنجاه مثقال جو پچینی را اندازد آب که چار شده
 یکبار نوز تر سازند و در یک بزرگ که سر او را محکم گرفته باشند آبش نرم بچشند تا بارج رسد و صحت کرده عمل
 و پچینی آمیخته لقوام آرد و اجزاء دیگر ترتیب معلوم کفیه بخیه یا نیزه شربش از دو مثقال تا چهار مثقال است
 و پچینی جو پچینی که ترکیب غادالین محمود است و مباح کثیره وضعت خاصه در امراض انداخت قوت باه
 در فصل معاصین ذکر شده و وضع پچیم در استعمال او بطریق حریره و حلوا که در امراض
 سیند و شش جهت تنگی نفس سرد کهنه نافع است جو پچینی سرور نیم مثقال نایک مثقال باد مثقال نصف
 و قوت مزاج نرم کوفته بخیه باب مقدار او نبات دیرا که عرق بید شک خیسایند صبح آبش ملایم خوشایند و باطری
 پاوده بسته شود آنگاه یکم میل مینایند و تا سه روز یا شش روز برین دستور بخند و گاهی شکر تیال و رخ حلوا
 و نشاسته و کثیرا و صحن عربی هر یک بقدر رسد صحنی اضاف نموده بنوشند نافع تر آید حلوا که در امراض
 سیند و شش سرد کهنه نافع است جو پچینی کوفته و از بافته سیرون کرده با نشاسته شیر و برنج
 و شکر تیال و نبات سپید و تخم ریجان و روغن تازه بی نمک بدستور مرقه حلوا سازند و اگر شخصی مطلق
 باشد در صحنی و زنجبیل و زرخشک و زرباد از هر یک قدری نیز اضافه نمایند و اگر تقویت باه مطلوب باشد
 او و به با سبب بفرایند حلوا که جهت مرودین نافع است و تقویت باه می کند جو پچینی نرم کوفته
 و از حریر بیرون کرده بهشتا و مثقال زنجبیل شش مثقال قرقفل سیل سورنجان سورنجان زرباد هر یک دو مثقال
 دار چینی چار مثقال متعرج چهلغوزه نابجیل هر یک ده مثقال آرد گرم روغن کبابی نمک هر یک قدر ضرورت
 قند و سیل صد و پنجاه مثقال بدستور معمول حلوا سازند حلوا که در دماغ مفصل

در قوی از چار ناشی و اگر در ایام خوردن این سبب و سایر معاصی سبب درنگ تقیل رود بهتر باشد
 و پچینی از لبنیات و حموضات و ثواب طبع پچینی که در او جاع مفصل و در دماغ تقویت قوت باه
 قوی لغایت نافع است و جهت مرودین نفع تمام دارد در صحنی سورنجان مصری شفا قیل ثعلب لسان العصار
 عود قماری مصطکی زعفران هر یک سه مثقال پس قاقه کبار قرقفل سورنجان بونیدان زنجبیل سبیل الطیب
 زرباد آسارون سانج بندی دار قفل کباب شیک خمر اشب جدو در خطای هر یک دو مثقال متعرج السمنه
 خمر خرب زلف مغز انجک هر یک پنج مثقال چهلغوزه نابجیل هر یک ده مثقال جو پچینی کبار و تر شیده عمل
 صحت تر پچینی پوری از خار و خشک پاک کرده هر یک صد و پنجاه مثقال جو پچینی را اندازد آب که چار شده
 یکبار نوز تر سازند و در یک بزرگ که سر او را محکم گرفته باشند آبش نرم بچشند تا بارج رسد و صحت کرده عمل
 و پچینی آمیخته لقوام آرد و اجزاء دیگر ترتیب معلوم کفیه بخیه یا نیزه شربش از دو مثقال تا چهار مثقال است
 و پچینی جو پچینی که ترکیب غادالین محمود است و مباح کثیره وضعت خاصه در امراض انداخت قوت باه
 در فصل معاصین ذکر شده و وضع پچیم در استعمال او بطریق حریره و حلوا که در امراض
 سیند و شش جهت تنگی نفس سرد کهنه نافع است جو پچینی سرور نیم مثقال نایک مثقال باد مثقال نصف
 و قوت مزاج نرم کوفته بخیه باب مقدار او نبات دیرا که عرق بید شک خیسایند صبح آبش ملایم خوشایند و باطری
 پاوده بسته شود آنگاه یکم میل مینایند و تا سه روز یا شش روز برین دستور بخند و گاهی شکر تیال و رخ حلوا
 و نشاسته و کثیرا و صحن عربی هر یک بقدر رسد صحنی اضاف نموده بنوشند نافع تر آید حلوا که در امراض
 سیند و شش سرد کهنه نافع است جو پچینی کوفته و از بافته سیرون کرده با نشاسته شیر و برنج
 و شکر تیال و نبات سپید و تخم ریجان و روغن تازه بی نمک بدستور مرقه حلوا سازند و اگر شخصی مطلق
 باشد در صحنی و زنجبیل و زرخشک و زرباد از هر یک قدری نیز اضافه نمایند و اگر تقویت باه مطلوب باشد
 او و به با سبب بفرایند حلوا که جهت مرودین نافع است و تقویت باه می کند جو پچینی نرم کوفته
 و از حریر بیرون کرده بهشتا و مثقال زنجبیل شش مثقال قرقفل سیل سورنجان سورنجان زرباد هر یک دو مثقال
 دار چینی چار مثقال متعرج چهلغوزه نابجیل هر یک ده مثقال آرد گرم روغن کبابی نمک هر یک قدر ضرورت
 قند و سیل صد و پنجاه مثقال بدستور معمول حلوا سازند حلوا که در دماغ مفصل

و در آنکه از آن شک عارض شده باشد نافع است چو چینی شش شغال دار چینی چار شغال سر بخان
 در شغال شکر شغال شغال نبات سید بنجاه شغال آرد گندم دروغن گاوینی نگ دروغن بادام سر یک قدر
 خمر و حلوا سازند و از بازده شغال باسی شغال تحت طبع و نفوت میل نمایند و باید از جرم حبس
 قدر بیشترتی زیاده از شغال نباشد و اگر گفته شد که جرم مذکور حسب سده است از ضرر دارد و حسب شغال
 که خمر شایده نموده که جمیع جهت نفع عاجل جرم دی استعمال کرد و اگر چه قدری متعین شد لیکن سزاوارتر
 بسیار حدت آورنده را از نیست تمام کشیدند پس اولی آنکه چوب چینی را فکوب کنند یا یکبار در ورق درق
 در آب خیسند و بچوشانند و اندر علویات و قوام عمل و قند معاجین همین طبع اندازند و جرم و تالفع
 ضرر نید آید و شک نیست که آنچه قوت در فصول است و مستند از طبع استخراج می گردد و وضع شش در
 استعمال با سلو بقیع و بی جهت مجرور الزاج و خفکان و ناقصین تقوی و مضاعف قوی و در فصل گرم
 مزاج گرم و اندر صفاد اطفال موافق تر است و با اکثر از جرم مناسب و از ضرر مخطوب چینی موصوف سوخته
 نموده از یک شغال تا شش شغال در عرقها مناسبه ادویه موافقه سه شانه در در شیت و امثال آن تر
 کشند و مکرر بر هم زنند پس صاحب نموده همچنان تنها یا نبات بنوشند حسب حاجت و بگاه جهت خفکان
 حار در جرم حار و امراض حاره بکار بندند و شغال سید و کشید و شک و گستره با سلو بقیع چینی در گلاب
 یا عرق نیلوفر عرق پیوسته یا عرق گاو زبانی نقی سازند و علی بنده القیاس در هر مرضی بادویه علامه
 حال مزاج توان کرد و بگاه جهت مجرور الزاج و بند با عود و باد بخویه در زباد و امثال آن در عرق
 از زیاده و عرق بهار و عرق از خرم و مانند آن نقی نمایند و در جرم بعد از است و در صفات کرده باشد ثقل او را
 در آب یا در عرق مناسب بقدر ضرر و خیسایده محض آنست در ایام شرب نقی بنوشند و قدر چینی
 اندر نقی جهت اطفال از یک شغال تا چار شغال است و غیر اطفال از چار تا شش شغال و اقل مدت خوردن
 نقی شش روز و اگر دوازده روز است و اگر حاجت داعی زیاده برین نیز مجزوم است که برین درین طور
 کمتر از طریق قهوه است و نزدیک اعتدال نفوت یعنی برین ضرر در شش و وضع با سفت
 در استعمال بو تیره عرق و تصعید بدانند که درین دتیره برین از هر جهت استعمال او کمتر است و در
 علل که ماده آن بسیار باشد و پس از تقیه قدر قلیل مانده باشد جهت تحلیل مواد مذکور و در تقویت

طریق استعمال جو حقیقی

بدن قوی لفع تمام دارد و نا قویست قوت نیدهند با جو پیر من سبب بود از آنکه توحش و سودا ویت منیا
 و ترقیق و تلطیف خون میکند و ارجح را صافی و لذت بخش سازد و با دوی با پی تقویت باه می کند
 علی هذا بار اجزائی که ملایم بر مرض و مناسب بر عرض باشد مستعمل توان کرد و گاه در سبب قطع عرق
 گیرند و گاه با غیر آنها که مناسب حاجت باشد عرق کشند و تقدیر ارجح اند و قوت قدر در وقت فحان
 یا کمتر و بیشتر در ضلای معده یا بعد از طعام یا در وقت بدین شیرینی یا با شیرینی مسیل نمایند
 و اگر چه در ریاضتها و مسائل نسخها مختلف بسیار درین باب مرقوم شده اما تا بحسب ایس قانون
 طبی بدست نیاید اعتماد در آن نشاید و اکنون چند عرق که مرزا اسد ششم افزایب و معمول گفته مسطور میگردد
 عرق که جهت تقویت معده و بدن و ماضی و حرارت غریزی و باه نافع است و با هر چه که بسیار گرم باشد
 جو حقیقی است و این آئینه یا زنده کرده نم من تبریز و چینی سیلانی ریح من طریق گلاب این را آب عرق کشند
 و اگر خنک گری زیاده کند و ارجحی بحدی کشند یا مضاعف او و محتارند که با شیرین نه او شدند یا در
 آن عرق که در عمل سوداوی و خفقان و ضعف دل بعد از تصفیه بجمع تمام دارد و تقویت اعضا
 ریس و معده و حرارت غریزی می نماید و تلطیف و ترقیق خون می کند و ماضی را قوی
 می سازد و در بعضی امور جهت تقویت باه مینماید و حرارت وی را عرق او را بسیار کم است چوب سینه
 ضد شغال گل گاوزبان و ارجحی صندل سپید و رنجبیر و یک شغال بهمن سرخ سبیل الطیب و یک
 پنجشغال اندر عرق بید مشک و عرق گاوزبان و آب پنجشغال است و در شبانه روز به دستور عرق بکسیند و باید
 که عرق با قدر شلک و آب دو تلیک باشد و بر روز ظرف صبح و دو فحان و طرف عصر و دو فحان گلاب
 شیرین و بعضی اوقات فقط بنوشند عرق که تقویت اعضا و ریس و شریف و حرارت
 غریزی و قوت ماضی نماید و باه بفراید چوب صندل و بنجاه شغال گل گاوزبان و ارجحی صندل
 صندل و یک بنجاه شغال و ارجحی سبیل الطیب و یک بنجاه پانزده متوال پوست
 ترنج صندل سرخ و یک بیت شغال عود قمازی سبیل الطیب و یک ده شغال ریحان و یک
 آب بر آب سبیل که بعد تقش و تنقیه تخم او گرفته باشند و یک بکر شاه عید شهاب و شغال
 ضد لیس و جو حقیقی را سوان کرده یا زنده نموده اجزا را نیکوخته و در شبانه روز با عرق بید مشک و ارجحی صندل

عرق که جهت تقویت معده و بدن و ماضی و حرارت غریزی و باه نافع است و با هر چه که بسیار گرم باشد جو حقیقی است و این آئینه یا زنده کرده نم من تبریز و چینی سیلانی ریح من طریق گلاب این را آب عرق کشند و اگر خنک گری زیاده کند و ارجحی بحدی کشند یا مضاعف او و محتارند که با شیرین نه او شدند یا در آن عرق که در عمل سوداوی و خفقان و ضعف دل بعد از تصفیه بجمع تمام دارد و تقویت اعضا ریس و معده و حرارت غریزی می نماید و تلطیف و ترقیق خون می کند و ماضی را قوی می سازد و در بعضی امور جهت تقویت باه مینماید و حرارت وی را عرق او را بسیار کم است چوب سینه ضد شغال گل گاوزبان و ارجحی صندل سپید و رنجبیر و یک شغال بهمن سرخ سبیل الطیب و یک پنجشغال اندر عرق بید مشک و عرق گاوزبان و آب پنجشغال است و در شبانه روز به دستور عرق بکسیند و باید که عرق با قدر شلک و آب دو تلیک باشد و بر روز ظرف صبح و دو فحان و طرف عصر و دو فحان گلاب شیرین و بعضی اوقات فقط بنوشند عرق که تقویت اعضا و ریس و شریف و حرارت غریزی و قوت ماضی نماید و باه بفراید چوب صندل و بنجاه شغال گل گاوزبان و ارجحی صندل صندل و یک بنجاه شغال و ارجحی سبیل الطیب و یک بنجاه پانزده متوال پوست ترنج صندل سرخ و یک بیت شغال عود قمازی سبیل الطیب و یک ده شغال ریحان و یک آب بر آب سبیل که بعد تقش و تنقیه تخم او گرفته باشند و یک بکر شاه عید شهاب و شغال ضد لیس و جو حقیقی را سوان کرده یا زنده نموده اجزا را نیکوخته و در شبانه روز با عرق بید مشک و ارجحی صندل

و برق کشنده عرق که اندر فواید برق سابق نزدیک است اما از گرم تر است و در تقویت باه اثر عظیم دارد
 چه چینی که شغال گل کاو زبان باد بخوبی صندل رو به پناه شمال گل سرخ صندل رخ پوست ترنج شغال
 مصری هر یک شغال در چینی سبیل الطیب هر یک شغال سعد کوفی و کاج هر یک ساج هنری قلع خلیج لیان
 عود قمارای هر یک ده شغال بهمن سمن و سپید هر یک یست یخ شغال قلعی تازه ریگان تازه هر یک شغال گل
 صندل شغال بوز طایفی بادانه کوفه سیب شغال غیر شنبلیله شغال چینی و دود صندل لیان زنده کرده و
 سائر اجزای نیم کوفه دو شبانه روز اندر عرق بید مشک عرق کاو زبان قلاب بهر روز بخوبی اندر روز
 میوزا صاف نموده اندر دیک کرده و غیر را در چوب بسته برین بچینند و عرق کشند و در وقت روز یا بعد غذا
 در دنیا لایا که را بیشتر حب حاجت بات بات و بن نبات نوشند الصبا چه عرق از معصومی نوشته
 می شود عرق که صفت شوخت و مخافت برین تقویت حواس و تقیر بر دل و ضعف باه و تقویت سینه کون
 و هر ضم غذا و قوت معده و تشیط خاطر را بجا می آورد و در چینی سیلابی گل سرخ اگر تازه باشد بهتر و ریگان
 هر یک دو اوقیه سبیل الطیب پنج هنری قرقر سیل زرباد و باد بخوبی کاو زبان گلانی اریتم خام هر یک یک
 بهمن صندل سپید عود هنری شنه هر یک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطکی درم مشک نیم درم غیر شنبلیله یک درم
 چوبینی اعلا صندل و پناه شغال سیب شیرین رسیده پناه صندل گلاب رطل نبات در اوقیه چوبینی رازیده ریزه
 کرده و سیب از پوست و تخم پاک نموده و در گلاب دید اینجی کوفتی باشد رنگ سیب باخته هم در گلاب نجیب اندیش
 بهر روز گلاب عرق بکشد و زعفران مصطکی و مشک و غیره در صندل پاک بسته و ظرفی که عرق می چکد بنیاز نزدش
 نرم عرق بگیرد و بهر سو معلوم بنوشند چهار پاله جای خوری عرق که موی اعضا و سهی و شستی و باغ طعام
 و مفرج دل و تشیط و مصطکی و منقوش تمام است چوب چینی دولت شغال گل سرخ در چینی خالص شغال
 شغال قلع قرقر و ابابا سه برقیم خام زردی هر یک ده شغال زعفران صندل عود هنر
 حاق قوچان شیبی پنج لعل مایه شتر اعوان انسان الحاص فی نهج بنفشه سبیل الطیب شنه زرباد
 بهمن هر یک پنج شغال مصطکی دو شغال صندل و خطای سیب ابابا هر یک ده شغال مشک
 نیم شغال غیر شنبلیله یک شغال چوب چینی و برق درق کرده و در روز در آب صاف بخوبی

در روز سیوم اجزاء که قفسی را بنیک ساخته در آن میفرایند و روز دیگر به ستر کلاب عرق میکشند و زعفران و صندل
 و مشک و غیره را در ظرف که عرق چکیده می شود میفرایند و در روز دویس از این عرق بیا شامند عرق میبرد
 نسخی مؤلف مردم این عرق نفعا دیده و از ترشها و مزه شفا یافته و در تقویت اعضا و تقویت
 زشاد و قوت باه موجب است و جهت استرخاء اعضا و نفخ معده و روده و زردی معاصر و خروج خلط
 کرده شود دارد و سنگ کرده و شانه بزیاند و ادرار بول کند و دیگر فوائد بسیار دارد و از زوده است جویم
 طبیب پسند سینه متعال ریزه خود در پنجاه رطل آب صاف تلخ نمایند ناشی رطل بماند پس بپزند
 سبب الطیب گلسترخ و زباد و اگر ترکی و خود بپزی و گاه زبانی و در تخمک باد پنجه و دقاق و دس انحصار
 داشته و سافج بندی و خا پنجه یک هر یک پنجه متعال را بادیان ناخواه و اجنبی قرفی جوز بوا بسیار تخم زرد که
 بهمنین شقاق خصیة الشعل یک ده متعال سعد کوفی پوست سرج قره خولجان عاقر قرحا هر یک شش متعال
 سپید تخم کرفس فلفل سیاه یک پنجه متعال برگ ترنج نشاء تازه هر یک یک قصبه ریحان تازه و سته غبر مصطک
 زعفران هر یک دو متعال مشک خالص یک متعال نبات سفید بویز متقو هر یک یک رطل انچه از او بدو شربت باشد
 مخلوط کنند و بمزج را یک شب در طنجی خلی بخیا نند پس ستر کلاب عرق بکشند و مشک و غیره مصطک و زعفران
 هر یک را در صوف جدا بسته در میان ظرفی که عرق در آن می چکد بخیزانند و از این عرق هر صبح و شب شام یک دو
 یا سه چاق خوری بخورم بنوشند و دوسه قدم راه روند که حرارت غریزی افزوده شود و مکر گفتند که در
 استعمال عرقها چندان بهیز نیست و حسب حاجت مراعات دی کردن اولی و انب و وضع هشتمین
 در استعمال اول بطرز مضغ و خاییدن و دی کما تنها متعل میشود و گاه با تنول و این در علل دماغی و در
 سینه ویه و مطلق و مری نافع تر از جمیع اطوار است و قدر شربت همانکه در سنفوت گذشت و اولیتر بیکه نیک
 بخایند و بجا ق او بنزدند و آب بلع نمایند و وضع نهم در بیان استعمال حویصنی بطریق مرسم و روغن که در
 جراثیمها را تشک در پنجه و زاده و او جاع معاصر و سایر در که از آتشک عارض شده باشد نافع است
 صفت مرهمی که در جراثیمها مخصوص در جهت آتشک کمال نفعا دارد اکب در سینه لکان کرده یا شبانه زود
 در آن خیسایند بعد از آن بهلاری در آب لیده انگاه آب او را گذارشته تا در او بنشیند پس با انودی
 او بهلاری کوشیده آن در در تشک ساخته یک جز از این درد و در جز از حویصنی نرم گرفته بخت

و نصف کعبه از آنرا سنگ خاکی و خیز نموم سپردا قلیا و نقره و مثل خم اجزاء روغن زیتون مرهم سازند
مرهمی که مناف از او زیاد از اول است تو تیار مردان سنگ سفید ب قلی ریگی که مثقال جو چینی سوم رب یک
چشمه شالی در صحن بادام است مثقال پستور محمدی و مرهم سازند مرهمی که در جراحات آتشکاز برود نافه رعت
مردان سنگ شکر یک دو مثقال کات هندی جو چینی رب یک چار مثقال مرهم کافور می نیمه مثقال بکره یا شکر
مثقال چستور محمدی مرهم سازند و اگر نصف کات تدر سوخته داخل سازند بهتر خواهد بود مرهمی که در کجی سفید
مردان سنگ تو تیا صابون زردی تراشیده رب یک چشمه شالی زرد روت خانما روزگار لاشق کندر رب یک دو مثقال زرق
است مثقال جو چینی ده مثقال صندل راد سر که حل نمایند و تو تیار اس که باند و حار اجزاء کفایت
نرم صلیا کرده با سوم زرد و روغن زیتون در دمن با دم تلخ و روغن گلشن رب یک است مثقال مرهم نموده
نگارند در سه روز یکبار بمالند سر را بشویند و این مرهم بماند و اگر رخ چینی بوی به تبهایی نرم ساخته داخل
نرم نموده رب یک کجی اندازند سودمند در جراحات آتشکاز اگر قدری داخل مرهم کافور یا با سیلینون یا رب یک نمایند
نفع دهد و روغن می که در او جاع مقاصل و عودها که از آتشکاز حادث شود نبات نافع است سوختن محله سندان
رب یک چشمه شالی قصب از زیره کشیده سیل الطیب پنج بندی زرد و نطویل زرخوش رب یک که مثقال علقه و حاد و
مثقال قسط تلخ شش مثقال جو چینی است مثقال مجموع را یکوفه سوای چینی که از از زنده نمایند یکشنبه روز
با یک شهاب آب خنایه آنگاه با روغن زیتون و روغن گلشن رب یک چهل مثقال زعفران بایون روغن زیتون
شست رب یک پانزده مثقال در دیگ نموده با تش لایم بتدریج بچوش تا ناهمرا شود و آب برود آنگاه صفت
نموده روغن بردارد و فصل با یکمیز آب و چهل مثقال روغن کعبه دفع دیگر جوشانند تا آب برود
روغن بماند پس روغن صاف کرده داخل روغن اول نموده بردارند و وقت حاجت بماند و بعضی
اوقات مگر در شرده مثقال روغن یک مثقال مومیا می حل سازند نافه خواهد بود و در او جاع و
اراض بارده در عشته لقه و فانی اگر در زنده مثقال روغن از جید پستور و زعفران رب یک
نیم مثقال نرم ساخته اضافه نمایند نبات نافع آید و گاهی سینه زده مثقال جو چینی
را تراشیده یک محو عرق با سه من تبریز آب جوشانیده یا رب یک آن که چهار یک تبریز باشد
بماند با روغن گلشن یا زیت یا روغن بایون یا رب یک بقدر سه مثقال جوشانند

تا آب برود و روغن بماند و در او جلع مفصل بود که در او جلع که از آتشک عارض شده استعمال نموده
 بغایت نافع بود و در او جلع مفصل گرم گرم بکشد و نهاده شغال علیحده یک شب در آب خیسیده صبح
 جوشانیده صاف نموده بار در روغن تنها اضافه آب بچینی نموده جوشانیده تار و روغن بماند و صبح استعمال در
 اینج شغال در روغن صاف و صاف کنی یک شغال نرم ساخته اضافه کرده بغایت موثر یافته و بعضی اوقات
 آب بنیای کرس یا بر دو اضافه آب چینی و روغن نموده و چندین جوشانیده که روغن بماند و در او جلع مفصل
 و در او جلع بارده استعمال نموده بغایت نافع آمده **فایده در بیان منافع چوبچینی بطریق اهل علم**
 و اندر این گفته شد که این دو در کتب قدیم اهل یونان صیقل شده یک در کتابها قدیم اهل هند و مصر و
 است لهذا خواص او از هر چو که کتاب قدیم طبیبان هند و است و همچنین که طبیبان هند و
 ایشان است و در وی نیز از هر چو که روایت آورده مرقوم شده در اصطلاح انیان نام این دو را
 استیج است و معاشش لکه قسمی است از چو که از ملک گیر می آید و چو در زبان ایشان فرج را گویند
 بالجلد و از وی است که گلابی رنگ گرم نایل خشکی و جبهه و جبهه و اصل از هر قسم که باشد و جبهه با کوه
 استخوان و غش را و باشد و برای استاد مرض بادی و سیاهی بدن و لاغری و آفت که در این جمیع قروح
 جمل جسم و جلد و فوای و فساد خون صفر و لغم و هر مرض که بسبب چوب پیدا شده باشد نافع است و طبع آن
 احتیاط بسیار دارد بخلاف سفوف او و چون بر بسیل سفوف خورند خوراک او نهایت مکتوک است و طریقی که
 بر روغن گاد حرب که خورند **فایده در بیان عشب** و او تخف عشب النار است بلغم اندلسی و ویرا
طنبیان و یا سیمین سید گویند و او غیر یا سیمین استانی است که چینی نامند و از آنکه نخستین اطلاع بر این
 این دو اهل مغرب را شده و از آنجا با ما کن دیگر شهرت یافته و در عشب منزه گویند بالجلد و تریبت
 جمل بدن و جلد و کل او بسیار خوشبو و قسمی را بر شاخه او خاری شبیه بخار گلبرخ و گلش از با سیمین
 یعنی چینی بسیار کوچک و خیش سیاه و بار یک بر شنبه و قوت بیخ او تابستانی با قوت بر حارم گرم و خشک و نافع
 اجزا را و در سوم گرم و محلول و مطلق کذافی التفت و در بعضی گرم و خشک است و در دوم و لویدن کنی و جبهه صاف
 و شقیقه در روغن بجهت علی بارده در دو و سه سال فرمون فایده و لقمه نافع و چون مغزی آن قوی تر است لهذا در این
 آن قسم را در خصوص تعارف شده و یا سیمین که این بلاد نیز همان اثر دارد اما آن مرتبت نیست و در

که در اکثر امراضی که جوینی نافع است عسب نیز فقار در مگر در علل و امراض جلد که جوینی مفید است و این
 دو امراض در بعضی امراض فواید بیشتر از جوینی است و آن مثل اوجاع معاصر و فقر سینه
 و ضعف معده و طبعی و فانی و استقامت و غش است و هر چه از ماده بارد و شایسته جهت آتش که جوینی
 که بقله رایت باشد سودمند است بالجمیع جوینی گرم و خشک است در امراض طبعی یا ریاضه بود و جوینی
 کیفیت علاج تمام آمده اما بود اگر چه جوینی سرد است ندارد لیکن اعتبار آنکه از جوینی است و حرارت ذاتی
 تحلیل طبعیات فصلی و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و این سبب بالعرض تقویت حرارت غریزی و قوت طبع
 میکند و تحصیل طویات صالحه اکثر کارهای این امر است میفرماید علل سودا را نیز سود میدهد اما با مزاج و
 این همه دوی و صفراوی ضرر دارد زیرا که موجب جدت صفرا و غلبه حرارت خون اعراق اوی گردد و اگر که تحلیل
 وی بویها رسد نمایند که در وقت بدوی و صفراوی نیز نافع آید اما دستور فصد و تنقیه و منع استعمال بویها
 و احتیاط با رنگ بهمان طریق است که جوینی ضبط یافته و قانون استعمال این دو باید و طریق دیگر کنیم
طریق اول بعنوان قهوه که در طبائمول و مشهور است و این بر سه نوع است یکی آنکه جوینی
 خوب بخت متعال که یک حوکه است بگزیند و قهوه جو نیزه کرده یک شب با گلاب بخرق بکشد
 و آب که پروا بکین خیز باشد بخشد و صبح در یک تنگ کرده آبش ملایم جویشند و با نصف رسیده صبح بخورند
 در شش ما گذرانده و در عرض نه روز با نبات شیرین شاقه یک گرم بنمایند و بعضی ناداوده روز فرموده اند و هرگاه
 هوا گرم باشد و اشتقاق طبع او تا این حدت احتمال فساد را بود لهذا مختار آن شده که هر روز پنج مثقال و
 قدر جوینی ریزه کرده با گلاب وید خشک و آب که برای خود شغال باشد که شش بخشد و با طریق جوینی
 بخت اند تا آبها بثلث رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر و شام با قدری نبات یک گرم کرده و شش
 و ناداوده روز بهین پنج یا شش اند و بعضی زیاده برین هم تجویز کرده اند و بعضی قدر سه روز را یک دفعه جویشند
 سه حصه کرده سه روزی نوشند و حسب تخفیفه که حقیر با مطنون آنست که این نیز خوب فساد آن گردد و
 بر جویشاندن را که یک روز خیسانیده باشند بهتر میدانند و در اقی قواعد کلیه حکما سلف است و در اکثر
 اغذیه و اشربه و پیر و اجتناب از اعراض نفانی و حرکات شاقه تبه و حمام و آب و غیره و شش جوینی
 است که در تنگ که اند و علی بن حوین نموده اند و در عرض غرض بخار از بزرگ گرفتاری تمام بدن مانده است

برستور جو چینی نافع دانند و قبل از شروع تنقیه و بعد سرخ تا بهیول روز احتیادین دوا نیز واجب شود از نذر
دوم آنکه عشب کیشقال نیم جای خطائی کیشقال دار صفتی غم شقال با یک ش آبی بکوشانند تا رنگ بافد
صاف نموده بعد از آنکه از معده بقدر دفعان نیکم گای با نبات و گاهی بی نبات بنوشند و درین
طریق اصلاح احتیاج به پیوسته نمایند و از حکما در مغرب منقول است پیوسته آنکه میر حکم هشتم مرحوم نوشته
است و می گفته که آنچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شده بنویسد در جو چینی ذکر کرده که دوستی کل
نیز در کما در رنگی از قدر خوراک و مقدار شربت هر روز آب و عرق قدر جو شاندین نجس حال و امر جدا
است در عشب نیز همین ترتیب دانند زیرا که اگر مزاج قوی و غرض صحت باشد زیاده از ده روز توان داد و گاه باشد که
بیشتر از بیست روز و چهل روز احتیاج شش شقال شروع نموده بتدریج بده شقال ختم نماید
و اگر مزاج ضعیف باشد از دوسه شقال شروع نماید و از چای شقال تجاوزه نفرماید و گاه از صفت شش
بیشتر ضرر نباشد و گاهی زیاده از ده روز احتیاج شود و هر روز قدر قلیل بتدریج اضافه باید کرد و در
مزاج متوسط به تدریسین برین اختیار باید نمود و هر گاه حرارت غالب باشد و دادن این دوا ضرر و افساد
باعث قمار سرد باید بخت و هر گاه تسخین بیشتر مطلوب باشد با عرق کلاله می توان مزاج کرد و جهت افزوده شود
عرق گاو زبان و عرق بادرنجبویه و عرق شاد بتره نیکوتر است و در مدت خوردن باید از فراغ بناد و بعضی
بلکه بیشتر که احتیاج از آنچه در جو چینی ذکر شده غیر از نمک نیجائینز را لازم است یک در امر جدا گرم گاه باشد
که جهت حفظ قوت و اصلاح حال بعضی از غذا و ترشیه ها و بقول داده شود و چنانچه در جو چینی نیز گفته شده
و صورت شرب طبع اگر آب سرد بنوشند بهتر است و الا تقلیل کافی و هر گاه آب عشب به جهت تشرب فایده
نباشد و جو عشب نقل آن را جو شاندین بکار برند و در شرب می نیز شرط است که بسیار سرد بنوشند و اگر با کلاله
مخفف کرده بنوشند رواست طریق دوم در بیان استعمال این دوا بطریق سفوف و چون
در بعضی احتیاج به پیوسته نیست و بعضی افزوده علل نافع بدانند که آنچه در باب سفوف چینی گفته
باین شده هر گاه بقدر جو چینی عشب گرفته با همان دویه با و زان بقدر ترکیب نمایند و بدان میسلی نمایند و همان
منافع بظهور آید و بعضی اوقات هر روز یک شقال دیم از عشب کیشقال با یک در امر جدا بنوشند و اگر
یا که در بعضی حاجت و ضرورت با نفعی کلایب داده اند و از ترشیه ها و لیمو است و غیر آنکه

تروا که بر کثر اشتها خوردن و بعد از آن تا دوازده روز ملاحظه فرموده و اگر تمام بشیده و گاهی مقدار
از شش با نصف او نبات کوفته بخت در سه روز اول هر روز نیم شقال در از خج ضعیفه و دو شقال زهر
سوسه و دو شقال نیم در قوی در سه روز دیگر دو شقال و نیم یا سه شقال یا بیست شقال و نیم و سه روز دیگر
سه شقال یا سه شقال و نیم یا چهار شقال با گلاب تا نه روز داده اند با برین و نفع تمام داده اما همچون
نوشید که در امراض بلغمی و در دماغ ضعیف معده و دماغه و قلت اشتها که تسبب رطوبت باشد موجب
اندیشیت سینه داری یعنی بر یک نیم شقال زنجبیل قرصی سیل قاقه کایز عفران بر یک نیم شقال شمشیر
چاه شقال کوفته بخت با عسل مقوم که موجب شقال باشد میجو کنند و صبح و شام با گلاب یا ول یا نایز
قد شربت بجزب ضعیف و قوی مزاج از دو شقال است تا چهار شقال و طبیعت ناموافق حال بر گونه کتاب
و در ترکیب دهن مختار است فایده در بیان معرفت قاذر و دوستن فوائد و طریق احتیاج روش تناول آن
و این فایده چهار ایما ذکر کنیم ایما اولی در معنی لفظ قاذر و معرفت آن بداند که اطباء اطلاق میکنند
قاذر بر ایا هر دو آذنی نیست که معاوت کند طبیعت را از مضرت سموم و مقاومت کند با برین مخالف
مزاج انسان است خواه هم حار باشد خواه سرد و این تاثیر بالخاصیت از قدرت و حکمت یافته حکیم علی الاطلاق
است جل جلاله بدانکه اگر چه هم قاذر را بسیار است لیکن شهرت برین و با فخر برین انواع وی نزد اکثرم
حجر التیس است و در اصطلاح اگر اطباء اطلاق لفظ قاذر بر حجر التیس میکنند کذا فی المعصوم و در حجر التیس
گفته اند معنی التیس لفظ قاذر را اگر چه عام است برای هر دو و دافع ضرر است لیکن مخصوص یازد ویرا گاهی
بحجر الحیم و اندر اختیارات بدین گفته قاذر گویند و در آن که حافظ روح بود و دفع ضرر است که بحاجت
و در خصوص آن هم حجر التیس و حجر الحیم و صاحب تخته النورین گفته که مراد از مطلق وی یا قاذر و حجر
است و کلفت اختیارات نه در حجر التیس و حجر الحیم دانسته و خلاف جمهور است انتهی با کماله دعوت
صاحب تخته نیز بدینی ندارد و حق است که لفظ قاذر بر دو کلام این قوم من حیث الخصیص تخلف الا
آمده چنانچه اشعار نموده شد و باید که بعد از این قاروق بی شهر کی دوج مغزی در دفع ضرر سموم و ادویه سمیه
چون حجر التیس است و بهترین انواع وی آنست که حدود فارس و خراسان و ولایت شیبانماره که متصل
بلک شیراز است آرد و در طبیعت آن کدر است و خراسان فارس حشایش تراقی بسیار است

طریق استعمال قاذر
در امراض بلغمی
در دماغ ضعیف
معده و دماغه
قلت اشتها
تسبب رطوبت
باشد موجب
اندیشیت سینه
داری یعنی
بر یک نیم
شقال زنجبیل
قرصی سیل
قاقه کایز
عفران بر یک
نیم شقال
شمشیر
چاه شقال
کوفته بخت
با عسل مقوم
که موجب
شقال باشد
میجو کنند
و صبح و شام
با گلاب یا
ول یا نایز
قد شربت
بجزب ضعیف
و قوی مزاج
از دو شقال
است تا چهار
شقال و طبیعت
ناموافق حال
بر گونه کتاب
و در ترکیب
دهن مختار
است فایده
در بیان معرفت
قاذر و دوستن
فوائد و طریق
احتیاج روش
تناول آن
و این فایده
چهار ایما
ذکر کنیم
ایما اولی
در معنی لفظ
قاذر و معرفت
آن بداند که
اطباء اطلاق
میکند
قاذر بر ایا
هر دو آذنی
نیست که
معاوت کند
طبیعت را از
مضرت سموم
و مقاومت
کند با برین
مخالف
مزاج انسان
است خواه
هم حار باشد
خواه سرد و
این تاثیر
بالخاصیت
از قدرت و
حکمت یافته
حکیم علی
الاطلاق
است جل
جلاله بدانکه
اگر چه هم
قاذر را بسیار
است لیکن
شهرت برین
و با فخر برین
انواع وی
نزد اکثرم
حجر التیس
است و در
اصطلاح اگر
اطباء اطلاق
لفظ قاذر بر
حجر التیس
میکند کذا فی
المعصوم و در
حجر التیس
گفته اند
معنی التیس
لفظ قاذر را
اگر چه عام
است برای
هر دو و دافع
ضرر است
لیکن
خصوص
یازد ویرا
گاهی
بحجر الحیم
و اندر
اختیارات
بدین گفته
قاذر گویند
و در آن که
حافظ روح
بود و دفع
ضرر است
که بحاجت
و در
خصوص
آن هم حجر
التیس و حجر
الحیم و صاحب
تخته النورین
گفته که
مراد از
مطلق وی
یا قاذر و حجر
است و کلفت
اختیارات
نه در حجر
التیس و حجر
الحیم
دانسته و
خلاف جمهور
است انتهی
با کماله
دعوت
صاحب
تخته نیز
بدینی
ندارد و حق
است که
لفظ قاذر
بر دو کلام
این قوم
من حیث
الخصیص
تخلف
الا
آمده
چنانچه
اشعار
نموده
شد و باید
که بعد از
این قاروق
بی شهر کی
دوج مغزی
در دفع
ضرر سموم
و ادویه
سمیه
چون حجر
التیس است
و بهترین
انواع وی
آنست که
حدود فارس
و خراسان
و ولایت
شیبانماره
که متصل
بلک شیراز
است آرد و
در طبیعت
آن کدر است
و خراسان
فارس
حشایش
تراقی
بسیار
است

و چنانچه کسی این حجر از وی برآید بیشتر از گیاه مخلصه است که در آن زمین فسر او ان است و حجر التیس
بصورت سنگی است بیکی شکل و مانند سنگی که در شیردان در دوده بزگویی یافته می شود علی الصحر در دواتی
تکین او در قلب یا در عروق وی است و اکثر او طولانی مثل ابو دیشامه در جوشن و بخله می باشد
و آنچه در دود در جوف او تخم مخلصه یافته می شود و خاصه این حجر است که چون با سکر که با سینه مائل سبزی باشد و نوعی
او را استیای بسیار غالب بر سبزی در جوف وی بشیم و سائر اشخاص یافت می گردد و در خواص بسیار
ضمیمه از نوع شهابه شیرازی است و بهترین حجر التیس است که رنگ او زیتونی باشد و نهایت شفاف و براق بود
و توتو طبقات در هم پیچیده مانند یازدو یکی در میان داشته باشد و اگر باشد نیز رنگ شیرین گردد و اگر قدری
آبک در کف دست بماند زرد یا سبز شود و در صر و شام و دیگر ولایت علی می سازند شفاف و خوش رنگ بیکی بزرگ
و انیان در شک افته و فرق میان علی دیگر علی آنست که سوزن فولاد را با آتش سبز کنند و در و فرو برند
اگر مصنوع باشد نوک سوزن آبسانی خور و در دودی سیاه از او برآید و اگر خالص باشد دود زرد برآید
و نوک سوزن بر حمت فرو رود و سوزن را زرد سازد و میگویند که فادر نیز خوب است که اگر در آفتاب گذارند عرق کند
اما دیده شد صاحب مصحوی این علامت در حجر التیس نوشته و این بظایر در یاد نه سعدنی و طریقی امتحان
حجر التیس چنانست که آب بادیان سوده بر محل لزج مار و عقرب طبل کنند اگر همان لحظه درد ساکن شود
بی شک خوب باشد و صاحب کتابش بقراطی در کناش آورده که زنگ بر گزیده را دیدیم که موضع نیش زنگ
دور کرده بود و از درد آرام نداشت ازین باب سوده بر محل نیش طبل کردند درد دور شد و رنگ
بدن بحال اصل آمد فاسم دی نوشته که شخصی را مار گزیده بود و تریاق خارق حاضر نبود
قیل طای از حجر التیس در شراب حل کرده دادند ایمن شد و خلاصه یافت و نوعی است
از فادر که در سبزی برهند و چمن یافت می شود و از زوده میمون بر می آورند و
رنگ او زرد است و شکل بیکی و بدرازه و باریکی مائل و بادشاهان
چین و ما چین بصیت تمام خمیده در خزینه خداد نگاه میدارند و با عقدا و انیان از اصیت حجر
نکود زیاده بر خاصیت فادر نه فاس است و نوعی است از فادر بر نیدی که از شکم حیوانات
حاصل می آید و این نوع در سنان قریب بحجر التیس است و او را از

جواز التیس فرق توان کرد با تخان که ذکر شد و نوعیت از فاذر که از گوزن میگردد و سبب بحر الالیل
و اینجای قریب الاثر بحر التیس است و این جمع گوید که وی بهترین فاذر است و موافق جمیع اضراب است
بالمی صیت و چون سه روز بر روز نیم دانگ از آن بنوشند هیچ کمی در مدت حیوة اثر نکند و سایر افعال مثل
فاذر به حد نیست و نوعیت از فاذر که از آنرا حجر الحقیقه گویند و بیارسی مهره مار مانند و دو گونه میباشد
قسمی سیو نیست و از ما بهیم برسد بقدر نصف خدقی و مانی به درازی درنگ خاکستر بعضی سیاه و صلب
و مخطوط است بعضی سفید و بعضی سیاه و سی باشد قسمی معده نیست و با دهمه مانند و احتیاج
تومی آنکه از معدن زیر جبهیم مرسد و جمعی بر آنکه کینه برید است و بهترین آنست که چون بر محل لزع مار گذارند
بر موضع بچسبید و بعد چون در شیر اندازند شیر را بنج کنند و چون جذب تمام هم کرده باشد دیگر بچسبید و
در عین جذب سم لونی می تغییر گردد و بعد از آن که در شیر اندازند بحال آید و او جهت گردیدن عقرب و هوام دیگر
ضعیف الفحل است لیکن جهت رفع سنگ مثانه نهایت تعداد و قدر شربش تا سیه قراط و قوطی مخطوط
او جهت صلیغ و غیره مفید و نوعیت منبذول که از شیه های ولایت گوگنده و تلنگانه از روده گاو و گاو ش
جنگلی بر آید بشکل مدور و بهر بوزنی اینج شغال تا پانزده شقال دیده شد و بسیار فراوان کم قیمت و کم اعتبار
است و از میان او دانه تر نهدی یا کوچه بری آید و از خوردن می خاصیتی تصور نیست و فاذر معدنی را که الله
رواج و تفاوت دارد و همام میباشد در آخرین فایده علییه ذکر کنیم ایما دوم در بیان فوائد و خاصیت
بحر التیس گفتند که در معالجه دود و سیسمیه و سم زهر بار گردیدن حشرات ذوات السموم هیچ چیز به بحر التیس
فارس نمیرسد و او مقوی حرارت غریزی و حواس و حافظ قوی و مخز و مطهر و مفرغ غم است و دیگر از
خواص او آنکه اگر بحر التیس از موده را بر محل لزع مار گذارند و اینجا بچسبند تا تمام زهر را نکشد جدا می گردد و اگر کسی
زهر داده باشند و همان لحظه او را در دهان گیرند نفع تمام بخشد و اگر چند عدد فاذر بر آن زهر داده در کاف صفتی گذارند
و بالای ری شیر برداشته در فانی توقف کنند که قوت و کیفیت آن شیر آید پس شیر را بمسموم زده باشند
شیر را قوی کرده از ضرر سم امین شود و اگر کسی از بسیاری غم دلش ضعیف شده باشد بنده نافع آید و اگر در اول شرب
آفتاب بر جمل مقدار حاقیر اطاز می نموده با کلاب بیاشامند یا با شیره دیگر قوی و قدرتی بخود میافزاید
و اگر در سن کهنیت پس بخور در اول فصل ریح یا اول خریف شرب فاذر برنگر عادت شود و کیستند

و از منوعات مجتزئ باشند تا هم بقوت و نشاط و قوت بگذرانند حکیم عماد الدین محمود در سال خود
 یقین کرده که اکثر مردم را که بواسطه ضعف پیریب و محافظت حرارت خوراسیدم گویند که قوت
 جوانی با ایشان عود کرده و سرخ و قره و باطراوت شده اند و اکثر علل منجمه همسر البر
 زوال گرفته و بداند که حجر التیس در آخر دوم گرم و در اول سیم خشک است و لهذا در حجر و الزنج
 نبات مضر و محرق خون و مورت التهاب و اسهال دموی و محلل و ادرام یارده و آب کشینز
 چیت حاره نافع و طلاء او با گلاب جنه طاعون و قوق و آب و اسیر و آب شراب و به تنهایی جهت گزند
 هوام مفید و آب ریحان جهت گزیدن زبور خرب و قدر شترش از یک قرا تا دوازده قرا است
 که انی الخه ایما سیوم در کیفیت تناول حجر التیس شراط آن بداند که اکثر هفت شرط فخره این است
 جلیل القدر کثیر النفع غریز الوجود لازم است اول آنکه سن کبالت یا شیر خورت بود و دوم آنکه حرارت
 در مزاج غالب نباشد سیوم آنکه تناول وی در گرمی گرم و در سردی سرد و در چهارم آنکه
 قبل از شروع وی تقیه بدن از اخلاط فاسده لازم دانند و پنجم آنکه از حموضات و اسهات قبول
 در اطعمه غلیظه جماع و مفادات معده و حرکات غلیظه اعراض متعیر بریز و اقبی باشد و اقل آنکه
 پیریش از شروع ده روز است و بعد از قران هشت روز ششم آنکه در روز تناول وی پیر
 بلبس نرم و نازک و پاکیزه فرین و معطر دارند و خوشوقت باشند و باند بمان خوش کلام و حریمات
 نیک فرجام و با ترین عمارات دلکشت و استماع غنا و فرحت افزا که گزینند و اطعمه لطیف میل نمایند و الله
 بهر حال قدر امکان آنکه شش هفتم آنکه اول مرتبه و سال اول که اراده خوردن وی کنند از چهار
 حیطه نایده نخورد پس در سال دوم قدری بیفزایند و الا فلا اما طریقی خوردن حجر التیس خاست که بعد
 از تقیه و مراعات شروط مقدار چای قرطازوی بر سنگ سماق نرم بیایند چند آنکه آخر از شش در وی نمایند
 پس از وی سنگ بدهند و یا که چینی کنند و گلاب باو آمیزند و قلمی در دهان گرفته فرو کنند چنانکه بیدار می
 و شربتی از نبات و گلاب ثقیب آن بیایند در بر بالای فرش نرم ازین پهلوی آن پهلوی بگردند و
 اندک راسی برونند و قریب دو ساعت بعد از آن غده مسیل کنند و بعضی مردم مقدارش
 حجر التیس روز بروز و قرا تا بهیچ دستور سائیده و در گلاب آمیخته خواسته و در مسلق میریزند

عین می باشد و غیر آنرا قاذور حیوانی گویند و باید از اول این قایده بیان اختلافات استقامتی می شود و گاه گفته اند
 این تپنده در منحنی گویند که معدن او برای ارسطو و غیره اقامتی نیک و لوایی چنین پنج قسم می باشد سفید زرد سیاه
 سفید و زردی و طبع لوکی میانی کرده که مابین زردی و سفید رنگ و سه مشاهده نموده و در دفعه نخستین تجربه کرده
 و این چند و گوید که زرد مایل سیاهی و سفید است و در بحث مسطور است که معدن او کرمان و کوه زرد است و
 سه قسم می باشد سبزه رنگ و زرد مایل سفیدی و مایل سیاهی و چتری با او است که در آتش می بسوزد و از
 نخل است سلطان نامند و بعضی سبزه و زرد مایل سیاهی نیز مشاهده کرده اند و گویند استخوان را آت است که
 را بر روی سنگ بایند و بعد از آن در هر اگر رنگ زرد سیاه شود خوب است و الا فلا و گویند علامت خوبی است
 که در آفتاب گرم حرق کنند و چون سبزه بر محل ذوب انقی و مانند آت پاشند سم الطریق شرح دفع نماید و چون
 خرد و خوب آب سائیده و در کوزه رانی و مار کنند بکشد و با حیوانی پیش و اشال آن داده باشد قاذور
 بر نهاده و از آن سم خلاص یابد خوب است حقیر این امتحان را بهتر ندانند و در حرارت معتدل و در آخر دوم
 خنک و ماد و از ده جوآن مقام جمع سموم حیوانی و نباتی و معدنی و ملاومت آن بر روز قدر قراطی حافظ
 صحبت و مانع ضرر سواشی و باقی و اختلاف میانه و با سوبه و گاه شش می با خود مانع گردن و کام و موافق
 حمیه اند و در مقوی ذل و اعضا در سیه و حافظ حرارت و در طبع غریزی و مانع تحقیر اخلاط در ازل کنند
 کمیت آن و سببی و مقوی اعصاب قوی و مفصل در اوج او ارم بارده و حاره و جهت تنفصان
 بغایت مجرب و قدر شتر تر و دفع سموم از سینه خود نماید و در سنگ و در سینه خواص آن یک قیراط ناکه انگ است
 و گویند آب شامیدن نیک است از حرق او که از تالش آفتاب بهر جهت از اخفصان فی الفجر و مجرب است
 اما قاذور که از وی در آفتاب ظاهر شود کمتر بظهور میرسد نادار است و صدیقی صادق القول نزد این پیش
 خصل کرده که با لجنی و مرانی از بدت دهم و سالیانه شسته بود ارتفاع نمی شد و قصد با سببها بارافعل
 و مار الحین بکرات نوشیده شد با لجنه غریزی ظاهر کرد که من نیز همین حال دهم از آن سبب با در سینه
 یک هفته اثر نفع بظهور سیده و در یک ربعین زوال تمام گرفت من نیز بعد از آوردن و در سینه در سینه بکرم
 میخوردم و بعد از آن در واقع اثر کلی پیدا آمد و مرض زایل شد باذن اله تعالی و این در خوش نیز در اکثر
 اهل شرب و می عمل کرده و نافع یافته و در عمل زنده بعد تفتیه کامل اثر کلی دارد و در سینه با در سینه

تمت بالکلیه

صورت کبریا شانی مطلق کہ درین آواہی عند دل تو امان صحت بخش
حافیت ربان لشویشہ کہ گفت باوین قاوربے نصیب
الٹایے عسارت بانیے حکیم محمد آرزو اپنے کہ حالش
از غایت شہت در عین آن است و در حقش از بھال
ظہور مستغنی عن البیان حسب فرمایش جناب
محنت القاب سعید و آریں میان محنت
حسین و ایمان عارف عارف و غیر
علیہین محمد بن عبد الدین باہتمام
کسریں خلق المدح و مفاخر
عبدلہ پادشہ و رضا ان الذی انزل فی
القرآن سندیکہ
وہو یعد ہفتاد و یک
الطباع یافت

۳۴۹
۲۰

PERSIAN SECTION
DUE DATE

۴۱۵

۳۴۹ ۲۰		۹۲۸۸		۴۱۵	
قراپادین قادری					
Date	No.	Date	No.	Date	No.

۹۲۸۸

